

کتاب مزامیر

Psalms

تفسیر کتاب مقدس برای ایمانداران

نوشته

ویلیام مک دونالد

www.muhammadanism.org

July 1, 2011

Farsi

این کتاب تفسیری به منظور درک مفاهیم موجود در کتاب مقدس به رشته تحریر در آمده است. در شیوهی نگارش این کتاب سعی بر آن بوده است که از اصول صحیح فن تفسیر بهره جسته و ضمن وفادار بودن به اصول تفسیر همچنان متنی ساده و روان را ارائه نماید. بنابراین، کتاب حاضر انتخاب شایسته ای خواهد بود برای مطالعات انفرادی و گروهی کتاب مقدس.

Believer's Bible Commentary

by

William MacDonald

This is a Bible commentary that makes the riches of God's Word clear and easy for you to understand. It is written in a warm, reverent, and devout and scholarly style. It is a good choice for your personal devotions and Bible study.

© 1995 by William MacDonald., *Believer's Bible Commentary*,

Thomas Nelson Publishers, Nashville, TN, pp. 2383.

— All Rights Reserved —

۷۵ معرفی

«من می‌توانم به جرأت این کتاب را تشریح تمام قسمت‌های جان بنامم، چون هیچ کس نمی‌تواند هیچ جنبش روحی را بی‌آنکه در این آینه منعکس نشده باشد، احساس کند. تمام اندوه‌ها، مشکلات، ترس‌ها، شک‌ها، امیدها، دردها، سرگشتگی‌ها و طغیان‌های طوفانی که دلها را دچار امواج پری‌شانی می‌کنند، در این کتاب به طریق زنده‌ای به تصویر کشیده شده‌اند.»

جان کالوین

I- جایگاه منحصر به فرد کتاب مزامیر در کانون

اگر در یک جزیره غیرمسکونی گرفتار شده باشید و تنها مجاز به انتخاب یک کتاب از کتاب مقدس باشید کدام یک را انتخاب می‌کنید؟

امیدوارم من مجبور به چنین انتخابی نباشم، ولی اگر ناچار شوم، فکر می‌کنم مزامیر را انتخاب کنم! دامنه موضوعات این کتاب چنان گسترده است و فهرست تجارب زندگی چنان سرشار و ستایش و عبادت آن چنان عالی است که می‌تواند منبعی‌ای غنی از غذای روحانی و قدرت ستایش و دعا را برای مدت‌های مدید در اختیارم بگذارد.

معرفی نامه این کتاب نشان می‌دهد که کالوین هم احتمالاً مزامیر را در این حالت انتخاب می‌نمود. ابراهام اسکورجی نیز چنین ایده‌ای را در مورد کتاب مزامیر داشته است، چون می‌گوید:

*این مزامیر چقدر سرشار از ستایش خداست! زخمه‌ای بر
تار آفرینش، حفاظت و آمرزش و سرشار از جذبه و نشئه
جان و آسمان و زمین و دریا و دعوت‌کننده هر آنچه
جاندار و بی‌جان است به پرستش خداوند.*

وقتی کسی بار اول مزامیر را می‌خواند اکثراً دریافتن یک نظم منطقی در پاره‌ای از مزامیر، دچار سردرگمی می‌شود، بعضی اوقات چنین به نظر می‌رسد که ادامه آن نامنظم، بعضی اوقات پوشیده و بعضی اوقات به طور کلی از هم پاشیده

است. شاید بررسی دو دیدگاه از آلبرت بارنز¹ و سی. اس. لوئیس² بتواند ما را از این سردرگمی نجات دهد. بارنز می‌گوید:

بیشتر مزامیر اشعاری تغزلی هستند، - غزل‌های مناسب
برای چنگ و بریط که باید همواره با آلات موسیقی و با
آهنگ خوانده و شوند نه با گویش معمولی.

لوئیس نیز چیزی در این ردیف می‌گوید:

مزامیر را باید به صورت شعر خواند. این مزامیر به
عنوان غزلیات، تمامی شاخصه‌های یک غزل و بدیهیات و
اغراق‌گوئی‌ها و احساسات آن را دارا است و نباید آن را
به صورت نثر نوشتاری خواند.

این دیدگاه‌ها می‌توانند پنجره تازه‌ای در فهم مزامیر بر
ما بکشایند.

1 - Albert Barnes

2 - C.S.Lewis

II- نویسنده

مزامیر را غالباً «مزامیر داود» می‌نامند، ولی تنها در حدود نیمی (هفتاد و سه) مزمور در این کتاب منسوب به «خواننده شیرین اسرائیلی» است. دوازده مزمور منسوب به آصاف و ده مزمور منسوب به پسران قورح و دو مزمور منسوب به سلیمان است و یکی هم منسوب به موسی، یکی منسوب به اتان و یکی منسوب به هیمان و یکی منسوب به عزرا است. چهل و نه مزمور یا در حدود یک سوم مزامیر دارای نام مستعار می‌باشند. وقتی ما به مزامیر می‌اندیشیم، معمولاً آن را به زندگی داود ربط می‌دهیم. یک نویسنده ناشناس این موضوع را به زیبایی بیان کرده است:

چنگ داود هنوز هم در گوش‌های ما نواخته می‌شود و
روح‌القدس دعاها و ستایش‌های پسر یسعی را برای ما
متبلور می‌سازد. کسی گفته است که او معمار موسیقی
بود. مزامیر موسیقی دلها است، گاه شکوه‌آمیز و گاه
محزون، گاه شاد و گاه هله‌گر، گاه پر از تاریکی و
اضطراب و گاه آرام و شاد، موسیقی جان داود، حفاظت
شده با روح.

شنیدن این موسیقی مشوق ما در نزدیکتر شدن به خداست.

III- تاریخ

مزامیر در یک دوره تقریباً هزار ساله از زمان موسی تا عزرا (در حدود 1400 تا 400 ق.م.) سروده شده‌اند. به هر حال بیشتر آنها در یک دوره سصد ساله از زمان داود تا حزقیای (در حدود 1000 تا 700 ق.م.) سروده شده‌اند. بدین ترتیب مزامیر همزمان با دوره نگارش عهد عتیق نوشته شده‌اند.

جدول تحقق پیشگوئی‌های مزامیر

مزمور	تقدیر	تحقق
7:2	پسر خدا	متی 17:3
2:8	ستوده شده توسط	متی 15:21 و 16

	کودکان	
عبرا 8:2	مسلط بر همه چیز	6:8
متی 7:28	قیام از مردگان	10:16
متی 46:27	متروک خدا	1:22
لوقا 35:23	مورد تمسخر دشمنان	7:22 و 8
یوحنا 27:20	دست و پای سوراخ شده	16:22
متی 35:27 و 36	قرعه افکندن بر لباس	18:22
یوحنا 32:19، 33، 36	استخوان‌های نشکسته	20:34
مرقس 57:14	تهمت شاه‌دان دروغین	11:35
یوحنا 25:15	خصومت بی‌سبب	19:35
عبرا 7:10	رغبت به اراده خدا	7:40 و 8
لوقا 47:22	تسلیم شدن توسط یک دوست	9:41
عبرا 8:1	سلطنت ابدی	6:45
اعمال 9:1 - 11	صعود به آسمان	18:68
یوحنا 17:2	شوق خانه خدا	9:69
متی 34:27	نوشانیدن سرکه و زرداب	21:69
لوقا 34:23	دعا در حق دشمنان	4:109
اعمال 20:1	تسلیم‌کننده اش ساقط می‌شود.	8:109
متی 44:22	پادشاهی او بر دشمنانش	1:110
عبرا 6:5	کاهن برای ابد	4:110
متی 42:21	سنگ زاویه بنای خدا	22:118
متی 9:21	آمدن در نام خداوند	26:118

IV- پیشینه و زمینه

کتاب مزامیر به پنج بخش تقسیم می‌شود و هر بخش با یک سرود ستایش پایان می‌یابد. سرود ستایش بخش پنجم این کتاب، مزمور یکصد و پنجاهم است.

اف. دبلیوگرانت¹ معتقد است که مزامیر براساس موضوعات آن قابل تقسیم است. او هر یک از این پنج بخش را، در اصل عبرانی آن، بدین ترتیب تقسیم کرده است:

1- مسیح در مشاوره خدا، منبع تمام برکات برای مردمش اسرائیل (مزامیر 1-41)

2- نابودی و احیاء قوم خدا در دوره‌های آخر (مزامیر 42-72)

3- تقدس خدا در برخورد با مردمش (مزامیر 73-89)

4- قصور آدم اول توسط آدم دوم رفع می‌شود و جهان تحت حاکمیت او قرار می‌گیرد (مزامیر 90-106).

5- نتیجه معنوی این حاکمیت: راهی است خدائی که در آن خدا و انسان با هم خواهند بود (مزامیر 107-150)

همچنین ممکن است در بین این پنج بخش و کتب تورات تعادلی برقرار باشد. برای نمونه، بخش اول در واقعه رهائی از مصر می‌گذرد؛ بخش سوم متناسب با سفر لاویان در تأکید آن بر تقدس است.

همچنین مزامیر را می‌توان به دسته‌بندی‌های دیگری تقسیم کرد، هر چند که بعضی از مزامیر در بیش از یک طبقه‌بندی قرار می‌گیرند:

1- تاریخی - مرتبط است با پاره‌ای رویدادها در تاریخ اسرائیل در طول زندگی مزمور نویسان.

2- مسیحائی - مرتبط است با رنج‌های مسیحا و جلالی که به دنبال آن رنج‌ها می‌آید.

3- نبوتی‌هزاره - مرتبط است با عذاب‌آینده اسرائیل و صلح و کامیابی متعاقب آن.

4- توبه و ندامت - حاوی اعترافات مزمورسرایان به گناه و دل شکسته و اشک‌های آنان در طلب آمرزش.

5- نفرین‌ها - استدعا از خدا برای گرفتن انتقام از

د دشمنان قوم. مزامیر بسیار دیگری حاوی ستایش فردی و عمومی و عبادت خدا می‌باشند، و بقیه آن داستان‌هایی است مبنی بر برخورد خدا با قومش.

تفسیر مزامیر

مفسرین ایماندار کتاب مقدس در تفاسیر خود به تفاوت بین اسرائیل و کلیسا اشاره کرده‌اند. بسیاری از مزمورها، بخصوص مزمورهایی که حاوی نفرین شریران می‌باشند، تماماً متناسب با زندگی یهودیان تحت شریعت می‌باشند و نه زبانی مناسب برای ایمانداران عصر کلیسا. در این عصر ما به دوست داشتن دشمنان خود و خوبی کردن در حق کسانی که به ما دشمنی کرده‌اند، دعوت شده‌ایم. مادام که ما این تفاوت مهم را تشخیص ندهیم، در تفسیر مزامیر دچار مشکلات جدی شده و به خطا می‌رویم.

هر خواننده دقیق‌تری که مزامیر را می‌خواند به سرعت متوجه می‌شود که در بین تجارب مزمورسرایان و قوم اسرائیل و عیسی مسیح خداوند تعادلی قطعی وجود دارد. هم مزمورسرایان و هم قوم اسرائیل و هم عیسی مسیح خداوند متحمل آزار، رنج، اندوه، نفرت‌ها و متروک‌شدن، شدند – آنچنان که اعتلا و جلال و شادی را تجربه نمودند.

کاربرد مزامیر

در حالی که کلیسا مخاطب مستقیم تمامی کتاب مقدس نیست، ولی تمامی کتب مقدس برای کلیسا مفید است. ما می‌توانیم تجارب خود را در آینه مزمور نویسان مشاهده کنیم و از تسلیات، تعلیمات، سرزنش‌ها و اندرزهای کتاب مزامیر بهره‌مند شویم.

ما در کلیسا می‌توانیم درس‌های مهمی از تعلیماتی که ویژه یهودیان اولیه بوده است، یاد بگیریم. معبد یهودی می‌تواند مجسم‌کننده بدن مسیح باشد، ساخته شده از تمامی ایمانداران و مسکن روح القدس. جنگ‌های مزامیر از نبرد روحانی ما بر علیه قدرت‌ها و قلمروها و نیروهای تاریکی در جایگاه‌های آسمانی سخن می‌گویند، نعمات مادی اسرائیل در روی زمین، از نعمات روحانی آسمانی (قلمرو آسمانی – افسسیان 3:1) و نظایر آن، سخن می‌گویند.

اگر ما از این کلیدها درست استفاده کنیم، مزامیر کاملاً برای ما مفهوم می‌شوند و مشکلات فراوانی در تفسیر آنها، مرتفع می‌شوند.

عناوین مزامیر

عناوین مذکور در مزامیر خیلی قدیمی و احتمالاً بخشی از متون مقدس است. به هر حال مفهوم و مراد بسیاری از این مزامیر بسیار مبهم است، و بدین جهت ما بسیاری از این مزامیر را تفسیر نکرده‌ایم، چون تکرار «معنی این را نفهمیده‌ایم!» چیز خوشایندی نیست.

گزارش

- I- بخش اول (مزامیر 1-41)
- II- بخش دوم (مزامیر 42-72)
- III- بخش سوم (مزامیر 73-89)
- IV- بخش چهارم (مزامیر 90-106)
- V- بخش پنجم (مزامیر 107-150)

تفسیر

I- بخش اول (مزامیر 1-41)

مزمور اول: زندگی نیکو

کتاب مزامیر با نفی این ایده متداول که زندگی در گناه، زندگی خوبی است، شروع می‌شود. هر روزه جهانیان با این افکار شستشوی مغزی می‌شوند که لذت پایدار و واقعی در پرداختن به عیاشی جسمانی است. تلویزیون، رادیو، فیلم‌ها و مجلات مبشر این ایده می‌باشند. زندگی خالصانه و ناب فراموش شده است. اما مزمورسرا راه راست را معرفی می‌کند.

1:1) **خوشحال** واقعی کسی است که در طریق **گناهکاران** راه نمی‌رود. چنین شخصی در تماسش با گناهکاران از مشارکت در گناهانشان اجتناب می‌کند و یا حتی از تأیید ضمنی گناهان و **استهزاء** هایشان، خودداری می‌کند. این بدین معنی نیست که شخص **خوشحال** خود را کاملاً منزوی کند و از مشارکت با شریران دوری کند، بلکه شراکت او با شریران شهادتی است

از «گناه، عدالت و داوری» و می‌کوشد که آنها را به مسیح، تنها منبع لذت ابدی عرضه بدارد. انسان شاد دوست واقعی گناهکاران است، ولی شریک آنان نیست.

2:1) غیرممکن است که شخصی را خارج از کتاب خدا، خوشحال تصور نمود. او یک تشنگی سیری ناپذیری برای **شریعت خداوند** دارد. او کتاب مقدس را دوست دارد و **روز و شب** در آن **تفکر** می‌کند. بدین و سیله زندگی او غنی می‌شود و تبدیل به کانالی برای برکت‌دادن به دیگران می‌گردد.

3:1) کسی که از گناه فاصله می‌گیرد و به کلام خدا متمایل است، چون **درخت پرثمر** دارای تمامی ارزش‌های سالم زندگی است و چون درختی **نشانه نزد نهرهای آب** است که هرگز از ثمردهی و تهیه توشه و تازگی باز نمی‌ایستد. این **درخت میوه خود را در موسم می‌دهد** - او فیض روح القدس را به نمایش می‌گذارد و گفتار و کردارش همیشه به موقع و شایسته است. **برگش پژمرده نمی‌گردد** - زندگی روحانی او تابع تغییرات دوره‌ای نیست، بلکه مشخص شده با تازگی درونی همیشگی است. آنچه‌ای که دی. ال. مودی¹ گفته است: «تمام درختان خداوند همیشه سبزند.»

چنین شخصی در آنچه که انجام می‌دهد کامیاب می‌شود. علت آن هم البته اینست که در متابعت خداوند زندگی می‌کند و تمامی کارهای او تحت هدایت روح القدس است. تنها راه برای یک زندگی مکفی و رضایتبخش مسیحائی اینست که انسان تحت هدایت روح القدس باشد. کارهای خودسرانه موجب اتلاف وقت، پول و تلاش انسان می‌شود!

4:1) شریران چنین نیستند. آنها نه خوب کاشته شده‌اند و نه میوه می‌دهند و نه دوام دارند و نه کامیاب می‌شوند، بلکه **مثل کاه سبک** هستند و بر باد می‌روند. وقتی که طوفان زندگی وزیده شود آنها پایدار نمی‌مانند، بلکه یک **باد قوی** آنها را **پراکنده می‌کند**.

5:1) **شریران در داوری نخواهند ایستاد**. البته آنها در پیشگاه تخت سفید داوری مقابل خدا خواهند ایستاد. ولی مفهوم عبارت فوق اینست که آنها در این رویارویی دفاعیه کافی نخواهند داشت. به زبان عامیانه‌تر در این داوری

آنها پا در هوا هستند! علاوه بر آن، آنها هرگز در جماعت عادلان نخواهند ایستاد، آنها برای همیشه از مشارکت با کسانی که از توسط فیض، از طریق ایمان به عیسی مسیح خداوند نجات یافته‌اند، محروم خواهند بود.

6:1) علت این تحولات چیست؟ علتش اینست که **خداوند طریق عادلان را می‌داند**. خدا نه تنها از تمامی زندگی آنان آگاه است، بلکه آنها را تائید می‌کند. چه تضادی است بین پایان زندگی گناه‌آلود و حیات ابدی!

به هر حال غالباً ما نمی‌توانیم زیاده‌روی این مورد تکیه کنیم که سرنوشت یک شخص موکول به طریقی است که در زندگی برگزیده است. فاکتور تعیین سرنوشت موکول بر اینست که آیا او هرگز توسط ایمان به مسیح، تولد تازه داشته است یا نه. شخص عادل کسی است که به گناهانش اعتراف کرده است و عیسی مسیح خداوند را به عنوان نجات‌دهنده شخصی خود پذیرفته است و زندگی عادلانه او نتیجه زندگی تازه او در مسیح است. شخص **گناهکار** کسی است که از زانوزدن در حضور عیسی مسیح خداوند و ابراز نیازهای خود، خودداری می‌کند. او به جای اینکه به نجات‌دهنده متوسل شود به گناهان خود می‌چسبد، و بدین ترتیب محکومیت خود را مُهر می‌کند.

مزمور دوم: فرمان تغییرناپذیر

برای جای دادن این مزمور در نظم درست خود، ما باید نگاهی به جلو و واقعه عذاب بزرگ، درست قبل از بازگشت پر جلال خداوند، عیسی مسیح و پادشاهی او بر جهان بیفکنیم. در این ایام اتحاد گسترده‌ای از حاکمان و ملت‌ها تشکیل می‌شود تا از حاکمیت مسیح بر جهان جلوگیری کنند.

2:1-3) ولی چنین اتحادیه گسترده‌ای بر علیه حاکمیت مسیح بر جهان بیهوده خواهد بود. مزمور نویس می‌پرسد: «چرا **امت‌ها و طوایف** یهودی دست به چنین اقدامات و توطئه‌های نومیدانه‌ای می‌زنند؟ چگونه **پادشاهان** قوم‌ها و حاکمان یهودی فکر می‌کنند که در این **عصیان برضد حاکمیت خداوند و مسیح او**، می‌توانند موفق شوند؟»

2:4-6) **خدا بر آسمانها** به گستاخی احمقانه آنها می‌خندد. او مشتهای گره‌کرده و شعارهای آتشین آنها را مسخره

می‌کند. تکبر و تهدیدهای آنان به منزله جیرجیر موش است در مقابل شیر!

سرانجام خدا سکوت خود را می‌شکند. وقتی خدا شروع به گفتن کند در چنان **خشم** آتشی‌نی سخن می‌گوید که دشمنانش از وحشت به خود خواهند لرزید و از عزم تغییرناپذیر خدا آگاه خواهند شد: «من پادشاه خود را نصب کرده‌ام، بر کوه مقدس خود صهیون.» وقتی خدا این تصمیم را اعلام می‌دارد تحقق آن آنچنان قطعی است که گویا هم اینک اتفاق افتاده است.

7:2) سپس مسیح شهادت خود را بدان می‌افزاید. او فاش می‌سازد که در یک مکالمه خصوصی، پدر همه چیز را به او **گفته** است: «تو پسر من هستی، امروز تو را تولید کردم.» این **فرمان** را حداقل می‌توان به چهار طریق فهمید: اول، عقیده واقعی بر اینست که مسیح از ازل پسر خدا بوده است. دوم، در کتاب اعمال رسولان 33:13 از این آیه در اشاره به جسم گرفتن مسیح، نقل قول شده است. سوم، مسیح در رستاخیز تولید شد - «نخست زاده از مردگان» (کولسیان 1:18). و در آخر عده‌ای بر این عقیده‌اند که عبارت «امروز» اشاره به آینده و روزی است که مسیح به عنوان پادشاه بر تخت خواهد نشست.

8:2) ولی پدر می‌افزاید «از من درخواست کن و امتها را به میراث تو خواهم داد و اقصای زمین را ملک تو خواهم گردانید.» به کلامی دیگر خدای پدر حکومت جهانی را به پسرش وعده داده است. تمامی زمین مطیع قدرت او خواهند شد و پادشاهی او بر سراسر جهان گسترده خواهد شد.

9:2) دیگر اینکه خدا پسرش را در برخورد با تمامی گردن‌کشان و عاصیان، مجاز ساخته است. او (مسیح) ایشان را (عاصیان) به **عصای آهنین** خواهد شکست و آنها را مثل **کوزه کوزه‌گر خرد** خواهند نمود. ما از سایر کتب مقدسه عهد عتیق یاد می‌گیریم که مسیح از این اقتدار چه در هنگام بازگشتش به زمین و چه در دوران حکومت هزار ساله، استفاده خواهد کرد. قبل از اینکه او حکومت خود را آغاز کند، کسانی که خدا را نمی‌شناختند و انجیل را اطاعت نمی‌کنند، نابود می‌کند. سپس در دوران هزاره با عصای آهنین سلطنت خواهد کرد و عاصیان را در هر جا که سر برافرازند تنبیه خواهد

نمود.

10:2 و 11) سپس صدای روح القدس شنیده می‌شود. روح القدس با حرکتی بشارت‌گونه تقاضا می‌کند که تمامی **پادشاهان** و حاکمان، **خداوند** را **عبادت** کنند. رد کردن تقاضای او یعنی نابودی، در حالی که اعتماد نمودن به او یعنی برخورد ارشدن از ایمنی و شادی واقعی.

12:2) معقولانه‌ترین و منطقی‌ترین کاری که انسان می‌تواند انجام دهد، متوکل شدن به خالق خویش است. از سوی دیگر انکار خدا و به بارزه طلبیدن خدای قادر و مطلق، غیرمنطقی‌ترین و نامعقولانه‌ترین کاری است که انسان می‌تواند انجام دهد.

مزمور سوم: تأملی در رفتارها

اگر ما متهم به تغییر رفتارمان هستیم، نگران نباشیم، چون این حقیقتی است که داود با آن بسیار درگیر بود! در این مزمور داود تمامی افکار نومیدکننده را از خود می‌راند تا به آرامش برسد.

1:3 و 2) نخست می‌بینیم که داود از دشمنانش می‌ترسد. تعداد رو به فزونی این دشمنان او را مرعوب کرده است. او شخصی تنها در میان جمع دشمنانی است که با زخم زبان‌ها و طعنه‌های خود قلب او را نیش می‌زنند. آنها به او تلقین می‌کنند که گناهش او را از هرگونه کمک خدا، محروم کرده است.

آیه دوم با عبارت مرموز «**سلاه**» پایان می‌یابد. از آنجا که این عبارت پایان بخش هفتاد و یک مزمور است، ما نیز از هرگونه تفسیری در مورد آن خودداری می‌کنیم. متأسفانه هرگونه تفسیری از این عبارت جز اینکه باعث اغتشاش فکری شود، نتیجه‌ای در بر ندارد! پس بهتر اینست که صادقانه بگوئیم ما معنی‌اش را نمی‌دانیم. آنچه که می‌توانیم انجام دهیم، دست کم اینست که به پاره‌ای از مفاهیمی که برای این کلمه پیشنهاد شده است، اشاره کنیم و تصمیم را به عهده خواننده بگذاریم که خود بهترین مفهوم را انتخاب کند.

• سلاه، شاید به معنی تشدید صدا در هم نوازی آلات موسیقی

- به حالت اوج تدریجی باشد.
- شاید اشاره به توقف بین دو عبارت باشد، چون اینکه بگوئیم «به ایست و درباره اش فکر کن.»
 - «ترجمه سپتورجنت آن را «Diapsalmos» گفته است، خواه به معنی نواختن بلند باشد، و خواه توقف میان دو پرده.
 - بعضی بر این عقیده اند که به معنی تکرار می باشد.
 - شاید به معنی کلمه پایانی آواز دسته جمعی در یک قطعه موسیقائی باشد.
 - شاید حتی به معنی خم شدن به منظور احترام نهادن باشد.

3:3) لحن مزمور در آیه سوم تغییر می یابد. داود چشم از دشمنانش برداشته و متوجه **خداوند** می شود و در نتیجه تمامی دیدگاههایش عوض می شود و بلافاصله نتیجه می گیرد که در پناه **سپر** یهوه منبع **جلال و فرازنده سر** خویش است. خداوند به عنوان **سپر**، او را از دسیسه های دشمنانش کاملاً محافظت می کند. خدا به عنوان جلال او، به او افتخار و عظمت بخشیده و در مواقع شرمندگی ها و رسوائی ها و تهمت ها، او را حمایت کرده است. خداوند به عنوان برافرازنده سر او، او را تسلی داده و بلند ساخته است.

4:3) داود نخست ملهم شده از این اندیشه بزرگ، در دعا به نزد **خداوند** می رود و بلافاصله اطمینان پیدا می کند که تقاضای او پذیرفته و مستجاب شده است. خدا از **کوه مقدس خود** که جایگاه معبد اورشلیم است و جایی است که در میان مردمش ساکن است، به او پاسخ می دهد.

3:5 و 6) آنگاه نویسنده مزمور مطمئن از حفاظت یهوه به خواب می رود - به شیرین ترین خوابی که ممکن است - هدیه ای از خدا به کسانی که در میان شرایط حاد زندگی، متوکل به او می باشند.

پس از یک استراحت کامل شبانه، داود از خواب برمی خیزد، آگاه و مطمئن از اینکه خداوند اعصاب او را که اسیر ترس و اضطراب شومی بود، آرام ساخته است. اینک او آماده است که بدون هیچ ترسی با دشمنانش روبرو شود، حتی اگر **کرورها** نفر او را محاصره کنند!

3:7) ولی رسیدن به چنین آرامشی به معنی دست کشیدن از دعا نیست. فیضی که شب پیش ما را تقویت نمود، برای امروز

هم نیست. ما هر روزه نیازمند توشه تازه‌ای از فیض خدا هستیم. بنابراین داود برای رهایی نزد خدا می‌آید، با این باور و ایمان که خدا **رخسار همه** دشمنانش را سیلی خواهد زد و **دندان‌های** آنها را خواهد شکست.

(8:3) تا آنجا که مورد نظر داود است، یهوّه تنها کسی است که می‌تواند هر کسی را رهایی بخشد: **«نجات [فقط] از آن خداوند است.»** بنابراین از خداوند می‌طلبید که **قوم** خود را با ادامه دادن این پروسه رهایی بخش اعجاب‌انگیزش، متبارک سازد. چرخش حسی این مرد خدا را شاید بشود با توجه به سرآغاز این فصل که می‌گوید **«مزمور داود، وقتی که از پسر خود ابشالوم، فرار کرد»**، بهتر درک نمود.

فرمانده دشمنان داود، پسر خودش بود! اگر دشمنان او بیگانه می‌بودند، جای خود داشت، ولی دشمنان او تحت رهبری پسر شورشی او بودند و اینجاست که اندوه و تلخ‌کامی او فزونی می‌یابد.

مزمور چهارم: راز تسکین خدا

(1:4) به محض اینکه داود به حضور خداوند می‌رود او را **«خدای عدالت من»** می‌نامد. این خطاب می‌رساند که خدا در داوری عادلانه داود می‌تواند منصفانه و قابل اعتماد باشد، انسان ممکن است رسوا و سیه‌رو باشد، اما تنها خدا حقایق را می‌داند و انصاف پیروز خواهد شد!

سپس داود می‌افزاید: **«در تنگی مرا وسعت دادی.»** ترجمه جدید داری تنگی را **«فشار»** نوشته است. معمولاً برداشت ما از فشار در تنگنا قرارگرفتن چیزی است، اما خدا از این فشارها به جهت توسعه و بسط روحانیت استفاده می‌کند! موفقیت و کامیابی نقش کارسازی در زندگی ما ندارند، اما مصیبت‌ها رشد و بلوغ را موجب می‌شوند. اسپارجیون¹ گفته است:

من می‌ترسم که شاید تمام فیوضاتی که از طریق ساعات شاد و آرام داشتم، پیشیزی ارزش نداشته باشند، ولی خوبیهایی که از طریق اندوه‌ها و دردها به دست

آورده‌ام، قابل شمارش نیست. چرا مدیون چکش و سندان،
آتش و سومان نباشم؟ رنج بهترین بخش تزئین خانه من
است.

داود با یادآوری اینکه خدا در گذشته، آنگاه که تحت فشار بود، دعای او را مستجاب کرد، از خدا دوباره تقاضا می‌کند دعای او را **مستجاب** نماید.

2:4 و 3) اینک فرصت دیگری برای داود فراهم شده تا در آیات 2 تا 5 از خدا تقاضای استجابت دعایش را بنماید. او مورد بدخواهی و تهمت‌های ناروای افراد بی‌مسئولیت قرار گرفته بود. این انتقادهای عیبجویانه نام او را به لجن کشیده بود، شخصیت او را ترور کرده بود و شهرتش با اتهامات بی‌اساس و **دروغ‌های** محض، خدشه‌دار شده بود.

داود از دشمنانش می‌پرسد **تا به کی** این خصومت‌های بی‌اساس برعلیه او ادامه دارد، سپس به آنها یادآوری می‌کند که تلاش‌هایشان برای سرنگون‌کردن او بیهوده است، چونکه خود خدا حامی او است: **«خداوند مرد صالح را برای خود انتخاب کرده است.»** کسانی که متوکل به خداوند می‌باشند، همانند «مردمک چشم» او می‌باشند (زکریا 8:2) و نام آنها در کف‌دستان او حک شده است (اشعیا 16:49). وقتی آنها خدا را صدا می‌زنند و از او کمک می‌طلبند، خدا دعای آنها را می‌شنود. بدین ترتیب داود مهر تأییدی بر این فرموده پولس رسول در رساله به رومیان 31:8 نهاده است که می‌فرماید، اگر خدا با ما است، چه کسی می‌تواند بر ضد ما برخیزد و موفق شود؟

4:4) در این آیه یا بیت شعر، داود با توجه به برخورد کینه‌توزانه دشمنان نسبت به خودش، به مخاطبش توصیه می‌کند بر خود تسلط داشته باشد. خشم بی‌سبب گناه است: **«خشم گیرید و گناه مورزید.»** در رساله به افسسیان 26:4 نیز این سخن نقل قول شده است، ولی در آنجا مخاطب پولس رسول ایمان‌داران است و تذکری است به ایمان‌داران مبنی بر اینکه هر کسی عصبانی می‌شود، ولی باید خود را کنترل کند. البته در مزمور چهارم مخاطب داود انسان‌های شریر است و اخطاری است به آنان بر علیه طغیان خشم و منجرشدن خشم به اعمال شریرانه: شب هنگام وقتی که در بستر خود خفته‌اید،

دل های خود را بجوئید و به احمقانه بودن مبارزه با خدا بیندیشید. چنین تفکر هوشمندانه ای موجب خاموش شدن خصومت و پایان یافتن نقشه های شریرانه می شود.

5:4) داود به شریران دلیرانه بشارت می دهد **عدالت را با ایمان به خداوند** اجراء نمایند: **«قربانی های عدالت را بگذرانید.»** ولی چنین کاری فقط توسط کسانی انجام می شود که **بر خداوند توکل** داشته باشند.

6:4) **بسیاری** از انسانها در طلب کامیابی و سعادت مندی و دائماً مشتاق برخورداری از **احسان خدا** می باشند. ولی مشکل آنها اینست که طالب برکت، اما بدون برکت دهنده و احسان، اما بدون خدا می باشند. آنها طالب تمام احسان های زندگی مسیحائی می باشند ولی احسان کننده را نمی خواهند.

ولی داود برعکس آنان با این سخنان زیبا مستقیماً چشم به منبع تمامی خوبی ها دوخته است: **«ای خداوند نور چهره خویش را بر ما برافراز.»**

7:4) شادی داود در خداوند بسی فراتر از شادی بی ایمانی بود که سیلوهایشان مملو از گندم و بشکه هایشان سرشار از شراب بود: **«هیچگاه شادی ناشی از برداشت فراوان ذرت و شراب، قابل مقایسه با آن شادی که در دل من نهاده ای، نیست»** (Knox).

8:4) هیجانات درونی سراینده مزمور با اطمینان به کفایت تام و تمام خداوند، فروکش می کند.

او اینک می تواند **به سلامتی** و با آگاهی از اینکه خداوند او را در **اطمینان ساکن** ساخته است، بخوابد. چه تحول عظیمی در دل این دعاکننده در طی فقط هشت آیه کوتاه، به وجود آمد!

مزمور پنجم: دعای صبحگاهی

برای سالار مغنیان بر ذوات نفخه. مزمور دارد. از آنجا که بسیاری از مزمورها دارای عنوانی مشابه این مزمور می باشند، باید دوباره یادآور شویم که اساتید بسیاری بر این باورند که این عناوین بخشی از نوشته های الهامی است. در بعضی از ترجمه های کتاب مقدس (مطابق با اصل عبری) عناوین مزامیر شامل آیه اول می باشد. بعضی از اساتید بر

این باورند که این عناوین مربوط به پایان مزمور قبل است، ولی دلایلی که بر این ادعا می‌آورند قانع‌کننده نیست. مشکل بزرگ ما با این عناوین اینست که مفاهیم آنها اکثراً مبهم است. در مزمور پنجم این عنوان اشاره به هم‌نوائی آلات موسیقی است، ولی در سایر موارد این عناوین با متن مزمور سازگار نمی‌باشند. برای نمونه می‌توان به عنوان مزمور پنجاه و هفتم اشاره کرد: «پناه زیر سایه باله‌های تو.» شاید این عنوان نام یک سروده معروف آن روزگار بوده است. گاهی مفاهیم این عناوین به قدری شکبرانگیز است که مترجمان NKJ ترجیح داده‌اند از اصل عبری کلمات کمک بگیرند. به عنوان نمونه عنوان مزمور شانزدهم را چنین ترجمه کرده‌اند: «مکتوم داود¹.» مکتوم یعنی شاهکار یا «زبور کلمات طلایی داود.» خوشبختانه ما در برخورداری از کتاب مزامیر، متکی به درک کاملی از عناوین آنها نمی‌باشیم.

مزمور پنجم دعائی صبحگاهی است که در این دعا داود نقطه‌نظر متفاوت خدا را در مورد عادلان و شیران بازتاب می‌دهد.

1:5 و 2) در شروع این مزمور داود از خدا تقاضا می‌کند نه تنها به سخنانش گوش بسپارد، بلکه در تفکر او تأمل نماید. این یک درخواست ارزشمند است. روح‌القدس می‌تواند تفکرات ما را درست به همان آسانی که صحبت می‌کنیم، تفسیر نماید.

نویسنده مزامیر از خدا تقاضا می‌کند که نه تنها تفکراتش، بلکه صدای فریادش را نیز بشنود. صدای فریاد را شنیدن چیزی فراتر از سخن گفتن صرف است: عرضه درخواستها با لحن و آهنگ و ژرفا - اوجی صمیمانه از خواستن.

داود با مخاطب ساختن خدا به عنوان «ای پادشاه و خدای من»، رابطه گرم و شخصی و صمیمانه خود را با خداوند، آشکار ساخته است. او در عبارت «نزد تو دعا می‌کنیم» نشان می‌دهد که خدای واقعی، تنها کسی است که می‌شود نزد او دعا کرد - «به تو و بر تو تنها.» این ارتباط نه تنها رساننده حالت تملک، بلکه انحصاری نیز می‌باشد.

3:5) دعاهای داود، نه در اثر هیجان‌ات زودگذر، بلکه دعاهایی دائمی و منظم بودند. خداوند هر **صبحگاهان** صدای او را می‌شنید. هر **صبحگاهان** این مرد خدا قربانی شکرگزاری و دعا را می‌گذرانید و منتظر خداوند می‌بود که در طول روز خود را آشکار کند. غالب اوقات ما منتظر حضور خداوند نیستیم. اف. بی. مایر¹ گفته است: «ما پاسخ‌های زیادی را از دست می‌دهیم، چونکه از انتظار کشیدن در لنگرگاه و بازگشت کشتی‌ها، خسته می‌شویم.»

6_4:5) اطمینان داود در دعا باتوجه به شناخت دشمنانش همیشه با یادآوری تقدس و عدالت خدا به خودش، حاصل شده است. ایمانداران گرایشی درونی به تخت فیض دارند، ولی بی‌ایمانان چنین نیستند. **خدا** با هر نوع **شرارت** مخالف است و **گناهکار** را نزد خود نمی‌پذیرد. **متکبران** خوشایند این پادشاه نمی‌باشند و پادشاه از آنها **متنفر** است - و این حقیقتی است که این عقیده را مبنی بر اینکه خدا تماماً محبت است و نمی‌تواند نفرت بورزد، کم‌رنگ می‌کند. تقدس خدا ایجاب می‌نماید که تمامی دروغ‌گویان را مجازات کند و از تمام قاتلان و فریب‌دهندگان متنفر باشد.

7:5) در مقایسه با دشمنان شریر، داود دسترسی دائمی به حضور خداوند، از طریق **کثرت رحمت** و فیض بی‌پایان او داشت. داود با روحی سرشار از حرمت و مانند یهودیان خدادوست **به سوی هیکل قدس** دعا کرد.

از آنجا که معبد واقعی تا پس از مرگ داود بنا نشده بود، اشاره به هیکل در اینجا می‌باید همان «خیمه اجتماع» باشد، آنچنانکه در اول سموئیل 9:1 و 3:3 و دوم سموئیل 7:22، آمده است.

8:5) داود به ستوه آمده از **دشمنانش**، از خداوند می‌خواهد با هدایت او در ایمنی در میان خطرانی که او را احاطه کرده‌اند و روشن‌نگه داشتن راهش، عدالت خود را نشان دهد. 9:5) سپس داود به دلایلی می‌پردازد که چرا لازم است خدا خادم امین خود را حمایت و دشمنان شریر او را مجازات نماید. **باطن** و افکار و اعمال ایشان (اشاره به دشمنان) کاملاً فاسد و تخریب‌کننده است. **گلوی ایشان** مانند **قبر**

گشاده است، متعفن شده از فساد و آماده برای بلعیدن قربانی‌هایشان، آنها متخلفانی چرب زبان و کینه‌جو هستند. (10:5) نابودی آنها اجرای عدالت است. آنها باید مجازات شوند و مکافات گناهان خود را بیابند. طرح‌های شریرانه آنها باید بر ضد آنها به کار رود. **خطاهای** بی‌شمار آنها باید مجازات شود. اوج گناه آنان اینست که بر علیه خداوند **فتنه کرده‌اند**.

(11:5 و 12) خدا با دشمنانش چنین برخورد می‌کند، باشد که دوستان او همیشه دلیلی برای **شادی و ترنم** در پناه او که «ملجاء» آنان است، داشته باشند. باشد که تمام کسانی که یهوه را دوست دارند او را به عنوان مدافع پایدار خود ارج بنهند! هیچ شکی وجود ندارد که خدا از انسان عادل خوشنود است؛ او مرد عادل را با فیض خود مثل **سپر احاطه** می‌کند.

مزمور ششم: مشکل مضاعف

معذب بودن در اثر یک بیماری جدی به اندازه کافی دردآور بود، اما اندوه داود آمیخته بود با فشار زجرآور دشمنانش. شاید آنها ناظر شرایط مأیوس‌کننده او بودند. (1:6) تفسیر داود از بیماریش این بود که ضربه خدا از طریق پاره‌ای از گناهان او وارد شده است. ما نیز معمولاً چنین می‌اندیشیم. غالباً این اولین فکری است که به فکر ما خطور می‌کند و این تشخیص هم بعضی اوقات درست است: بعضی از بیماری‌ها در واقع علت گناهی اعتراف نشده در زندگی ایماندار است (ر.ک اول قرن‌تیان 30:11). ولی همیشه مصداق ندارد. خدا غالباً بیماری را به عنوان سکوی پرتابی برای نشان دادن قدرت و جلالش (ر.ک یوحنا 3:9؛ 4:11) و بار آوردن ثمرات روحانی (رومیان 3:5) و یا جلوگیری از گناه (دوم قرن‌تیان 7:12) و یا به عنوان نتیجه طبیعی فرسایش (فیلیپان 30:2) و یا پیری (جامعه 3:12 - 6)، مجاز می‌دارد (جامعه 3:12 - 6).

وقتی بیمار می‌شویم، اولین کاری که باید انجام دهیم اینست که مطمئن شویم گناهی اعتراف نشده در زندگی ما وجود نداشته باشد. سپس از خداوند تقاضا کنیم که هدف خود

را در این بیماری‌ها به انجام رساند و ما را شفا دهد. بعد از آن شایسته است که به پزشک مراجعه کرده و از داروهایی که می‌دهد استفاده کنیم، اما باید در ضمن مواظب باشیم که به خداوند توکل کنیم نه به هدف او از این بیماری (دوم تواریخ 12:16). تمام شفاها از خداست، خواه به طور اعجازآمیز خواه از طریق پزشکان. اگر خدا در یک مورد خاص کسی را شفا نمی‌دهد، آنگاه است که فیض تحمل رنج و مرگ را به او می‌دهد.

2:6 و 3) سراینده مزامیر در التماس به خدا به جهت شفا، اصرار دارد. او **پژمرده** شده بود، درد **استخوان‌هایش** دائماً او را آزار می‌داد - حتی زندگی درونی‌اش، احساساتش، هوش و اراده‌اش، تحت تأثیر این درد قرار گرفته بودند. ولی به نظر می‌رسد که **خداوند** در استجابت دعای او تأمل می‌کرد. تا آن زمان که خدا با فیض خود بیمار را شفا دهد، چقدر به طول می‌انجامد؟

4:6) داود از **خداوند** تقاضا می‌کند از آن وضعیت بی‌تفاوتی عدول کرده و زندگی او را از بیماری و مرگ **خلاص** کند. تنها علت اصرارش برای خلاصی از بیدچاگی، رحمت پایدار یهوه است.

5:6) سپس بحثی غیرطبیعی در مورد شفایافتن شروع می‌شود، یعنی اگر داود بمیرد، فایده‌ای به جهت خدا در بر ندارد. ولی مادام که زنده است می‌تواند خدا را به یاد آورد و او را شکر کند. ولی اگر بمیرد، آنگاه خدا فراموش خواهد شد. جسم بدون روح نمی‌تواند خدا را **حمد گوید**.

تا آنجا که مسئله جسم مطرح است این بحث ارزشمند است، چونکه جسم بی‌جان قدرت شکرگزاری ندارد. ولی تا آنجا که روح و جان مورد نظر است این بحث منعکس‌کننده حدود معرفتی است که مقدسین عهد عتیق از زندگی پس از مرگ داشته‌اند. خدا را شکر به خاطر مکاشفه کاملی که مسیح برای ما آورد و اینک می‌دانیم وقتی ایمان‌داری می‌میرد، بدن زمینی خود را ترک می‌کند و رحلت می‌کند تا با مسیح باشد و این بسی بهتر است (فیلیپان 1:23). او دیگر جدا از جسم خود وارد خانه خداوند می‌شود (دوم قرن‌تیان 8:5).

بنابراین شخص ایمان‌دار به برزخ یا جایگاه فراغت جان

نمی‌رود، ولی با هوشیاری کامل به حضور خداوند می‌رود و او را ستایش و عبادت می‌کند.

همزبان با داود باید گفته شود که او استفاده شگفت‌انگیزی از آن اشراقی که داشت، نمود و آن را در ساختار دعایش تنید. اگر ما در دعاهايمان از آن شناخت برتر به نحوه مطلوب استفاده کنیم، آنگاه چه نمونه دعا و تقاضای باشکوهی خواهیم داشت!

6:6 و 7) ما می‌توانیم ایده‌هایی از عمق درماندگی نویسندهٔ مزمور از زبان خودش بگیریم. او به تلخی در اشک و آه غرق شده بود. **تمامی شب** بستر خود را با اشک چشم تر کرده بود. چشمان او در اثر **غصه کاهیده** شده بود و دید او به خاطر اعمال **دشمنانش**، کاهیده شده بود. به نظر می‌رسید که زندگی او سرشار از مشکلات است و دیگر قادر به پایداری نیست.

8:6_10) اما دعا همه چیز را عوض می‌کند. از طریق ارتباط مرموز روح القدس، داود اطمینان می‌یابد که خدا **آواز گریه** او را شنیده است و دعای او مستجاب شده است. او با قدرتی که از این اطمینان به دست می‌آورد به **دشمنان** خود فرمان می‌دهد پراکنده شوند. او دیگر از تهدیدات آنان نمی‌هراسد، چونکه نتیجه گرفته است وقتی که خدا برای مجازات آنها اقدام می‌کند به **ناگهان** به طریق شرم‌آوری شکست می‌خورند.

خداوندا! در لحظه‌ای کوتاه چه تحولی در ما به وجود می‌آید!

در حضور تو بودن چه زیباست!

چه بار سنگینی از دوش‌هایمان برداشته می‌شود!

چه زمین‌های سوخته‌ای سرشار باران می‌شوند!

ما در حضورت زانو می‌زنیم، و همه چیز در اطراف ما حقیر می‌شود؛

ما برمی‌خیزیم و همگی چه از دور چه از نزدیک -

پر شهامت و پاک در حضور آفتاب‌ات می‌ایستیم؛

با ضعف زانو می‌زنیم و با قوت برمی‌خیزیم!

پس چه نیازی است که احساس ضعف کنیم؟

در دعاهاى ما نگرانی و مشکلات عرضه می‌شود.

ولی در تو قوت و شادی است.

پایان یابد و عدالت زمین را فرا بگیرد. آن روز، زمانی خواهد بود که عیسی مسیح بازمی‌گردد تا ملکوتش را برقرار نماید. اما اکنون خدای عادل که افکار و انگیزه‌های انسان را می‌داند. او سپر و محافظ راست دلان و داور عادل است که هر روزه [از] شریران خشمناک می‌شود.

12:7 و 13) زرادخانه خدا سرشار از سلاح است. اگر شریران توبه نکنند او شمشیر خود را تیز خواهد کرد و کمان آتشین خود را خواهد کشید. اسلحه‌های خداوند همگی کشنده می‌باشند!

14:7-16) در پایان داود اطمینان می‌یابد که دشمن او آنچه را که کاشته است می‌درود. او از گناه خود آبستن خواهد شد و دروغ را خواهند زائید. دشمن نخست برای نابودی سراینده مزبور نقشه می‌کشد و بزودی افکارش با ایده‌های شریرانه پر می‌شود. سپس طرح‌های خائنانه خود را پیاده می‌کند، ولی نتیجه خیانتش به او برمی‌گردد. او به دامی که افکنده است گرفتار می‌شود و تمامی نقشه‌های شریرانه‌اش در اثر بازی روزگار بر فرقش فرود خواهد آمد.

17:7) عدالت منصفانه خدا، داود را بر آن می‌دارد که دلش را با شکرگزاری متوجه خداوند نماید و اسم خداوند تعالی را تسبیح بخواند.

مزمور هشتم: انسان چیست؟

عظمت خدا غیرقابل بیان است. در مقابل او انسان یک وجود خرد و سرشار از احساسات است. با این وجود خدا به انسان جلال و افتخار عظیمی بخشیده است. این حقیقت زبان داود را به فصاحت می‌گشاید.

2:8) **کودکان** در ایمان معصومانه‌شان عظمت خدا را در عبادات ساده‌شان بیان می‌کنند. این موردی است که خود مسیح اعلام نمود: خدا «این امور را از دانیان و خردمندان پنهان داشته و به کودکان مکشوف فرموده است» (متی 11:25). خواه ما عبادت کودکان را تشبیهی بدانیم و خواه عبادت آن دسته از حواریون که دارای ایمان کودکانه‌ای نسبت به او بودند، واقعیت اینست که آنها به منزله سنگری برای خداوند در مقابل دشمنانش بودند. آنها می‌توانستند دشمنان

خدا را با برخورد صادقانه و صمیمانه خود آرام نمایند. آنچه‌اند که یک سوزن کوچک بادکنک بزرگی را از باد تهي می‌کند، این پیروان بومی بزه خدا، تظاهرات متکبرانیه کسانى را که مذکر دخالت خدا در آفرینش بودند، باطل می‌نمودند!

(3:8) هیچ رشته‌ای از علوم نمی‌تواند عظمت خدا و اهمیت انسان را به شایستگی علم نجوم بیان نماید. این واقعیت که فاصله‌های نجومی را باید با سال نوری تخمین زد (فاصله‌ای که نور در طی یک سال طی می‌کند) مؤید این ادعا است. نور در هر ثانیه 186000 مایل را طی می‌کند (معادل 300000 کیلومتر در ثانیه)، و هر سال 31/5 میلیون ثانیه می‌باشد، بنابراین نور در یک سال معادل شش تریلیون مایل (معادل 9/5 تریلیون کیلومتر) سفر می‌کند! اما بعضی از سیارات میلیاردها سال نوری از زمین فاصله دارند. تعجبی نیست که ما چنین محاسباتی را نجومی می‌نامیم.

نگاهی به **آسمانها** در شب، اندیشه‌های بزرگی راجع به خدا در ما می‌آفریند. **ماه و ستارگان صنعت انگشتهای خدا** می‌باشند!

وقتی ما به تعداد بی‌شمار ستارگان در پهنه بیکران کائنات و قدرتی که آنها را با آن دقت و ظرافت ریاضیاتی نگه داشته است، فکر می‌کنیم، گیج می‌شویم.

(4:8) زمین در پهنه کائنات چون لکه کوچک غبار است. پس اگر چنین است **انسانی** که بر روی آن زندگی می‌کند چه می‌تواند باشد؟ ولی با این وجود خدا همه انسانها را دوست دارد. او با هر انسانی دارای رابطه‌ای خصوصی و صمیمانه است.

(5:8) خدا انسان را موافق و به شبیه خود **ساخت**. هر چند که انسان **کمتر** از خدا بود، ولی به او استعداد و توانایی‌هایی داد که به سایر مخلوقات روی زمین نداد. هر چه را که خدا آفرید، نیکو اعلام نمود ولی در مورد آفرینش انسان گفت «بسیار نیکو» است.

(6:8-8) به انسان به عنوان نماینده خدا بر زمین، تسلط داده شد بر همه حیوانات، **مرغان، ماهیان** و خزندگان. هیچ چیز در روی زمین آفریده نشد که تحت تسلط انسان نباشد.

ولی نویسنده رساله به عبرانیان به ما یادآوری می‌نماید که اینک انسان از این حاکمیت بی‌چون و چرای خود محروم شده است (عبرانیان 2:5-9). سگ پاچه انسان را می‌گیرد، و مار انسان را نیش می‌زند، پرنندگان و ماهیان از دستش می‌گریزند. توصیفش اینست که وقتی گناه از طریق **آدم** وارد جهان شد، انسان دیگر شایستگی تسلط بر مخلوقات پائین‌تر از خود را از دست داد.

ولی با این وجود اهداف خدا پابرجاست. او اعلام نموده بود که انسان در واقع مسلط است و هیچ چیزی نمی‌تواند مانع اجرای نیات خدا شود. بنابراین اگر امروز انسان را در این وضعیت مشاهده نمی‌کنیم، می‌توانیم به عیسی بنگریم - کسی که تسلط انسان توسط او به تدریج برقرار خواهد شد.

وقتی که مسیح به جهان آمد، موجودی دنیائی و کمتر از فرشتگان بود تا در قالب انسان بتواند برای نژاد انسان بمیرد. اینک او در دست راست خدا تاج جلال و افتخار را بر سر نهاده است.

روزی مسیح، پسر انسان به زمین بازمی‌گردد تا به عنوان پادشاه پادشاهان و رب‌الارباب بر آن فرمانروائی کند. در دوران هزاره آن تسلطی که توسط **آدم اول** از انسان سلب شده بود، توسط **آدم دوم** برقرار خواهد شد.

9:8) سپس مردمان آمرزیده شده خدا در سرود ستایش همصدا شده و می‌سرایند: «ای یهوه خداوند ما، چه مجید است نام تو در تمامی زمین!»

مزمور نهم: روز مجازات

بر طبق ترجمه Chaldee کتاب مقدس، داود در این مزمور جشن پیروزی خود را بر جولیات گرفته است. ولی بدیهی است که او در ماورای این پیروزی، پیروزی نهائی خدا را بر دشمنانش مشاهده می‌کند. کتاب مزامیر اکروستیکی¹ است براساس حروف نیمه اول الفبای عبری.

1:9 و 2) خواننده خوش صدای اسرائیل با **تمامی دل** مجذوب و نشئه **جمیع عجایب** خدا شده است. در اینجا او به اعمال

1- acrostic = اشعاری کوتاه که حروف اول و وسط و آخر بندهای آن، عبارتی را می‌سازند.

خدا در آفرینش و نجات، نمی‌اندیشد، بلکه به عمل عجیب او مبنی بر شکست دشمنان قوم می‌اندیشد. او تمامی جلال را به خدا نسبت می‌دهد، نه به خودش و مهارتش و اسلحه‌ای (فلاخن) که در دست داشته است. او با تمامی وجود خود افتخار و عظمت **نام** خدای **متعال** را فریاد می‌زند. نمونه‌ای که از عشق و پرستش او در مورد خداوند مشاهده می‌کنیم، یادآوری می‌کند که ما تا چه اندازه بی‌تفاوت و بی‌مسئولیت هستیم.

3:9 و 4) سپس داود به مبارزه‌ای حماسی اشاره می‌کند، هر چند که تحقق قطعی سخنان او موکول به بازگشت خداوند ما عیسی مسیح می‌باشد. نگاهی به او کافیهست که **دشمنان به عقب باز گردند** و بگریزند، ولی قبل از اینکه فرار کنند، **لغزیده** و **هلاک** می‌شوند. در آن روز عادلان توسط پادشاه که بر **مسند** عدالتش نشسته است، حمایت می‌شوند. و سرانجام زمین طعم دادرسی منصفانه را خواهد چشید و خواهد فهمید که داوری عادلانه چگونه است.

5:9 و 6) قوم‌های ستمگر به شدت **توبیخ** خواهند شد و تمام دشمنان اسرائیل در گمنامی غرق خواهند گردید و در خرابه‌های تمدن متکبرانه خود دفن خواهند شد. شهرهایی که اینک پایدار به نظر می‌رسند کاملاً ریشه‌کن خواهند شد. نام‌هایی نظیر واشنگتن، مسکو یا اتاوا برای همیشه از یادها خواهند رفت.

7:9 و 8) مخالفان از بین خواهند رفت، اما **خداوند** به عنوان عادل و شایسته مطلق، آنچنان که همیشه بود، **نشسته است تا ابدالاباد**. او در نور جلالش بر **تخت خویش** جلوس کرده است و **ربع مسکون** را در **عدالت** مطلق، پادشاهی خواهد نمود. هر کس در این جهان از انصاف خداوند برخوردار خواهد شد. پولس اولین بخش آیه هشتم را در پیام خود به آتن نقل قول نمود و گفت که عامل مؤثر در داوری آینده، عیسی مسیح قیام کرده از مردگان خواهد بود:

پس خدا از زمان‌های جهالت چشم پوشیده، الان تمام خلق را در هر جا حکم می‌فرماید که توبه کنند. زیرا روزی را مقرر فرمود که در آن ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود به آن مردی که معین فرمود و همه را دلیل داد به اینکه او را از مردگان برخیزانید (اعمال 30:17 ، 31).

9:9 و 10) انبوه **کوفتگان** زمین، خداوند را به عنوان **قده بلند** و پناهگاه پایدار خود خواهند یافت. تمام کسانی که او را **می‌شناهند** به او **توکل خواهند نمود** و خواهند فهمید که او هیچگاه متوکلان خود را نومید نخواهد نمود.

11:9 و 12) اسرائیل نه تنها **خداوند** را خواهد سرائید، بلکه نقش کامل مبشر را برای خداوند در میان **قومها** انجام خواهد داد و مژدهٔ رهائی اعجاب‌انگیز خداوند را اعلام و او را به عنوان کسی که **انتقام گیرنده خون** قومش می‌باشد و کسی که نسبت به داد خواهی مظلومان بی‌تفاوت نمی‌باشد و دعا‌های آنان را مستجاب خواهد نمود، بشارت خواهند داد.

13:9 و 14) ولی هنوز در شرایط ملکوت هزارساله قرار نگرفته‌ایم. آیات 13 و 14 ما را به وضعیت آشفته کنونی بازمی‌گرداند! داود هنوز هم نیازمند رحمت خداوند است تا او را از دشمنانش محافظت نماید، باشد که **دروازه های صهیون** بار دیگر سرود شادمانه ستایش را بازتاب دهند.

15:9) سپس داود به جلو رفته و به آن زمان که ملل ضد سامی به **چاهی** که خود برای یهودیان حفر می‌کنند سقوط خواهند کرد و در دامی که برای قوم باستانی خدا گسترده‌اند، گرفتار خواهند شد، اشاره می‌کند - این یک تکرار تاریخ است - هامن برداری که برای مردخای برافراشته بود حلق آویز شد.

16:9) بار دیگر **خداوند** خود را به عنوان کسی که شیران را وادار به درویدن آنچه که کاشته‌اند می‌کند و بدین ترتیب با آنها تسویه حساب می‌کند، آشکار می‌سازد. معنی عبارت «**سلاه**» مشخص نیست (ر.ک به تفسیر مزبور سوم).

17:9) وقتی که داود می‌گوید **شیران به هاویه خواهند برگشت** (به زبان عبری sheol) منظور از هاویه جسم بدون روح خفته در گور نیست. مراد از هاویه در این آیه **جهنم** است و جهنم مقصد **جمیع امت‌هایی است که خدا را فراموش می‌کنند**.

18:9) در عوض به طور قطع و یقین **مسکین همیشه فراموش نخواهد شد**. آنچنانکه Knox می‌گوید: «تحمیل رنج‌کشیدگان بی‌ثمر نخواهد بود» و تمام آنچه را که چشم امید بدان بسته‌اند در ایام ملکوت هزاره تحقق خواهند یافت.

19:9 و 20) اندیشه‌های داود در مورد ملکوت عادلانه‌ای که خواهد آمد، علاقه او را به آن ملکوت برمی‌انگیزد. دعای او حاکی از اینست که **خداوند** برای خنثی نمودن نقشه‌های انسان و **داوری امته‌ها** دست به کار خواهد شد. وقتی آنها در حضور آن داور اعلا به ایستند با ترس و لرز خواهند فهمید که جز **انسانی** فانی و بی‌مقدار نمی‌باشند.

در اینجا سراینده مزموور از صنعت «اکروستیک» دیگری براساس نیمه دوم الفباء عبری برای تشریح اوج شرارت، استفاده می‌کند. از آنجا که این «دشمن بومی شماره یک» به نظر می‌رسد تجسم واقعی گناه باشد، ما نیز طبیعتاً او را با «مرد گناه» که در ابتدای دوره هفت سال عذاب بزرگ ظاهر می‌شود، مرتبط می‌دانیم. این «فرزند هلاکت» خود را برضد هر به اصطلاح خدا و کانون پرستشی برمی‌انگیزد. در معبد خدا در اورشلیم ساکن می‌شود و خود را خدا می‌نامد (دوم تسالونیکیان 3:2 و 4). کسانی که از پرستش او خودداری می‌کنند، تحریم اقتصادی شده، آزارشده و حتی کشته خواهند شد.

مزموور دهم: سکوت خدا

1:10) در اولین آیه این مزموور ما با سؤالی مواجه می‌شویم که دیر یا زود بر زبان ما جاری می‌شود:
وقتی **خداوند** می‌بیند انسان‌های بی‌آزار رنج می‌کشند و شریران بی هیچ ممانعتی بر آنان تسلط دارند، **چرا** سکوت می‌کند؟ این یک راز است که ایمان ما را به عمل فرامی‌خواند و ما را تشویق می‌کند که وقتی چیزی را نمی‌دانیم به خداوند متوکل شویم، و این توکل موجب خواهد شد که به پایان کار بیندیشیم.

دعای ذیلان (2:10)

شریران در تکبر تحمل ناپذیرشان به شکار مقدسین می‌پردازند. برای آنان چه چیزی مناسبتر از اینست که به سرنوشتی دچار شوند که برای عادلان **اندیشیده‌اند؟**

تصویر دشمن (11-3:10)

4:10-3) شخص شریر معمولاً به طرح‌های خود می‌بالد. حرص دیوانه‌وار او برای جمع‌آوری ثروت موجب می‌شود که **خداوند را اهانت کند**، چونکه ستایش طلا به منزله انکار خداست. روش زندگی او براساس خودکفائی است، او در خود نیازی به **خدا** احساس نمی‌کند و آنچنان زندگی می‌کند که گویا اصلاً خدائی وجود ندارد و ناظر اعمال او نیست.

5:10 و 6) به نظر می‌رسد که همه چیز بر وفق مراد شریر است. شخص شریر به انحاء مختلف از مشکلاتی که دیگران را تعقیب می‌کند، مصون می‌ماند. خطوط راهنمایی که خدا برای قوم خود ترسیم کرده است، بسی **دور** از فکر شخص شریر است؛ او قادر به درک حقایق روحانی یا اصول خدائی نیست. او **همه دشمنان** خود را به شدت تحقیر می‌کند. او فکر می‌کند هیچ چیز هرگز قادر به مختل نمودن امنیتش نیست.

7:10 و 8) هر کجا که شخص بدی وجود دارد می‌توانید در انتظار یک فضای کفرآمیز باشید. اگر کسی را نفریبید حداقل او را تهدید می‌کند! سخنان سازنده‌ای هرگز بر زبانش جاری نمی‌شود، بلکه جنابت و تخریب ورد زبان او است. او نیز مانند سایر مجرمین در **کمین‌گاه‌ها** برای شکار **بی‌گناهان** کمین می‌کند، و وقتی کسی نزدیک می‌شود تیر خود را به سوی شلیک می‌کند. او همیشه در برج دیده‌بانی نشسته تا **مسکینان** را در دام اندازد.

9:10-11) او چون **شیر در بیشه** کمین کرده و آماده جهیدن و چنگ انداختن به شکار خود می‌باشد. او چون شکارچیان ماهر صید خود را فریب می‌دهد تا او را به **دام خود** بکشاند، خواه با تهدید و خواه با تطمیع، یا رشوه‌دادن و یا با کشتن. قربانی بی‌نوا هم مقهور قدرت او می‌شود و در کمال یاس و نومیدی احساس می‌کند که خدا او را **فرا موش کرده است** و چشم از او برداشته و **هرگز ناظر اوضاع** فلاکت‌بار فرزندش نیست.

فریاد دادخواهی مسکینان (12:10-18)

12:10 و 13) اینک وقت آن رسیده است که **خداوند دست خود را برافرازد** تا ظالمان را مجازات و مظلومان را تفقد نماید. چرا خدا نیروهای شریر را در بی‌خدائی و بی‌دینی‌شان

اجازه عمل می‌دهد؟ چرا باید با این اندیشه دلگرم باشند که خدا هرگز آنها را **بازخواست** نمی‌کند؟

14:10 و 15) ولی خدا همه چیز را می‌بیند، او حساب دقیق هر عمل منصفانه و غیرمنصفانه را دارد تا در آینده ظالم را مجازات و مظلوم را تفقد نماید. بنابراین اگر **مسکین امر** (موضوع) **خویش را** به خدا واگذارد، و تقاضای تقاص ظالمان را بنماید، کار بیهوده‌ای نکرده است.

خدا ثابت کرده است که **مددکار یتیمان** است. خداوند فریاد دادخواهی مسکینان را با **شکستن بازوی گناهکار** و افشای شرارت او و تنبیه تمامی بدکاران، پاسخ می‌دهد.

16:10) وقتی که روز انتقام فرارسد، وقتی که ملکوت این جهان تبدیل به ملکوت **خداوند** ما و مسیح او بشود، آنگاه شریران و **امت‌های** جفاکار آنچه‌آنکه اشعیا نبی پیشگوئی نموده است رسوا خواهند شد.

اینک همه آنانی که بر تو خشم دارند، خجل و رسوا خواهند شد و آنانی که یا تو معارضه نمایند ناچیز شده، هلاک خواهند گردید. آنانی را که با تو مجادله نمایند جستجو کرده، نخواهی یافت و آنانی که با تو جنگ کنند، نیست و نابود خواهند شد. زیرا من که یهوه خدای تو هستم دست راست تو را گرفته، به تو می‌گویم: مترس زیرا من تو را نصرت خواهم داد (اشعیا 13-11:41).

17:10 و 18) ما می‌توانیم کاملاً مطمئن باشیم که **خداوند** دعای **مسکینان** را می‌شنود و اجابت می‌کند.

خدا فیض تحمل هر آزمایشی را به مظلومان خواهد بخشید و مراقب خواهد بود تا **یتیمان و کوفته شده‌گان** دادرسی شوند. آن روز خواهد آمد، جلال به نام خدا - آن روز که دیگر **انسانی از زمین** نتواند مسکینان و بی‌دفاعان را **بترساند!**

مزمور یازدهم: وقتی می‌توان به خدا متوکل شد، چه نیازی به فرار است؟

مزمور یازدهم نوش دارویی است در مقابل اخبار بد. وقتی در همه جا صحبت از جنگ‌ها، شورش‌ها، جنایات، فسادها و ناآرامی‌های سیاسی می‌شود، داود به ما یادآوری می‌کند که

ما می‌توانیم با دوختن چشم خود به خدا، بر شرایط بد فائق شویم.

وقتی داود این مزمور را می‌سراید، چنین به نظر می‌رسد که شخصی ترسان و هراسان با صورتی لاغر و چشمانی دریده از وحشت و لبهای لرزان نزد او می‌رود و خبر از یک مصیبت قریبالوقوع می‌دهد و به داود پیشنهاد می‌کند که به کوه‌ها بگریزد.

این مزمور پاسخ داود به دیدگاه بدبینانه و مأیوسانه و دلسردکننده این میهمان ناخوانده است.

3_1:11) داود نخست **توکل** خود را بر **خداوند** اظهار می‌دارد: «وقتی متوکل به خداوند هستی، چه نیازی به فرار است؟» توجه داشته باشید که از آیه اول تا سوم این مزمور شامل سخنان آن ملاقات‌کننده بدبین و نومید است که با گفتن «مثل مرغ به کوه خود بگریزید»، شروع شده است. او با چنین سخنانی تلویحاً به داود گفته بود: «تو چون پرنده‌ای کوچک بی‌دفاع و ناچیز هستی. بهترین کاری که می‌توانی انجام دهی اینست که فرار کنی. جنایتکاران همین الآن دارند می‌آیند و تا بُن دندان مسلح‌اند و آماده شلیک به شهروندان مطیع قانون می‌باشند. نظم و قانون از بین رفته و **ارکان** جامعه ویران شده است. در این شرایط چه امیدی برای **مرد عادل** چون تو وجود دارد؟»

4:11—6) **خداوند در هیکل قدس خود است** و هیچ چیز نمی‌تواند مانع تحقق اهداف او شود! چه امیدی و چه تسلا بزرگی! **کرسی خداوند در آسمان است** بدون جنبش و با ثبات. مهم نیست که چه حکومتی بر روی زمین تشکیل یا ساقط می‌شود. هر چند که هیچ چیزی نمی‌تواند آرامش و وقار خدا را مختل کند، ولی با این وجود خدا نگران اعمال **بنی‌آدم** است. او نه تنها ناظر وقایع جهان است، بلکه دائماً به شایستگی عادلان و شریران را **امتحان** می‌کند. هر چند که محبت خدا بیدگران است، اما **جان او ظالمان** را نفرت می‌ورزد. او طوفان داوری را بر شریران خواهد **بارانید** - بارانی از **آتش و باد سموم**.

7:11) همانطوری که خدا به شخص شریر نفرت می‌ورزد، شخص عادل را محبت می‌کند. خدا خودش **عادل است و عدالت را دوست می‌دارد**. پاداش نهائی **راستان** موکول به در حضور او

ایستادن خواهد بود.

بنابراین نباید از اخبار ناگوار ناراحت شویم. شاید چنین به نظر آید که امواج مخالفتها در هر زمانی متوجه ما می‌باشد، ولی هدف غیرقابل مقاومت خدا، اطمینان پیروزی در انتها را به ما می‌دهد.

او در همه جا حضور دارد، و همه چیز در خدمت قدرت اوست؛ تمام اعمال او ناب و متبارک است، راه او روشن است. ما او را نمی‌توانیم فهمید، اما زمین و آسمان از او می‌گویند، خدا در قالب حاکم مطلق بر تخت نشسته است و همه چیز را به خوبی اداره می‌کند.
یک نویسنده گمنام

مزمور دوازدهم: سخنان انسان و خدا

1:12) زوال کلی اخلاقیات در میان انسان‌ها، مخصوصاً در حیطه سخن گفتن، دعای آیه اول را بر زبان داود آورده است:

ای خداوند نجات بده زیرا که مرد مقدس نابود شده است و امناء از میان بنی‌آدم نایاب گردیده‌اند!

2:12) سه اتهام متوجه نسل بی‌ایمان است:

- **دروغگوئی** - آنها نه تنها مجرم به انواع فریب‌های رسواکننده می‌باشند، بلکه دروغ مصلحت‌آمیز می‌گویند، گزافه‌گوئی می‌کنند و به قول خود وفا نمی‌کنند.
- **چاپلوسی** - آنها ریاکارانه از دیگران تعریف می‌کنند. ستودن کسی به مفهوم چاپلوسی نیست. ستودن وقتی تبدیل به چاپلوسی می‌شود که صفتهائی را به کسی نسبت دهیم که هم خود مان و هم او می‌دانیم فاقد آن صفتهاست. شخص متملق معمولاً دارای انگیزه‌های خودستایانه و گمراه‌کننده است.

- **دوروئی (نفاق)** - آنها از یک مورد سخن می‌گویند و به موردی کاملاً متفاوت می‌اندیشند. آنها مانند ماکیاولی به دوروئی و دسیسه چینی عمل می‌کنند.

3:12 و 4) حسرت همیشگی مقدسین واقعی خدا اینست که **خداوند خودش لبهای چاپلوسان** شریر را خاموش خواهد ساخت و زبان کسانی را که به خود می‌بالند که اعمالشان **غالب** خواهد شد، و آزادی کامل دارند که هر چه می‌خواهند

بگویند، بی‌آنکه مراعات دیگران را بنمایند، از حرکت باز خواهد داشت.

5:12 و 6) **خداوند** در پاسخ به گلیه **مسکینان و فقیران** قول می‌دهد که برمی‌خیزد و «نجاتی را که تشنه آن می‌باشند به آنان عطا خواهد نمود.» و آنچه که او وعده داده است، مطمئناً بدان عمل خواهد نمود. و عده‌های خداوند **طاهر** است... **مثل نقره مصفا در قال زمین که هفت مرتبه پاک شده است** - به کلامی دیگر مانند **نابترین نقره‌ای** که وجود دارد. این وعده در کلام خدا نه فریب و نه چاپلوسی و نه دو پهلو است و کاملاً می‌توان به آن متوکل بود.

7:12) بنابراین شخص ایماندار برای محفوظ ماندن از این **طبقه** (منظور شیران است) به سوی **خداوند** باز می‌گردد - یعنی محفوظ ماندن از حملات و حتی هر نوع سازش و مشارکتی با آنان.

8:12) آیه آخر این مزمور تعریف «این نسل» است - نسل **شیر** که ذاتاً در حال پرسه‌زدن می‌باشند و **خبثت** و استهزاء را ترویج می‌کنند - این همان نسل مذکور در کتاب امثال 11:30 تا 14، می‌باشد.

گروهی می‌باشند که پدر خود را لعنت می‌نمایند، و مادر خویش را برکت نمی‌دهند. گروهی می‌باشند که در نظر خود پاک‌اند، اما در نجاست خود، غسل نیافته‌اند. گروهی می‌باشند که چشمانشان چقدر بلند است و مژگانشان چقدر برافراشته. گروهی می‌باشند که دندانهایشان شمشیرهاست، و دندان‌های آسیای ایشان کارد‌ها، تا فقیران را از روی زمین و مسکینان را از میان مردمان بخورند.

مزمور سیزدهم: تا به کی؟

در این مزمور چهار بار عبارت «تا به کی؟» بر زبان داود جاری می‌شود. داود که تحت تعقیب شدید دشمن (احتمالاً شاول) قرار دارد، متعجب است که چرا خدا به کمک او نمی‌شتابد. آیا خدا برای رهائی از این چهار مشکل که شانه‌های او را خرد کرده است، او را کمک نخواهد کرد؟

- او فکر می‌کرد که خدا او را فراموش کرده است.
- او خود را از لطف خدا محروم تصور می‌کرد.

- او هر روزه در زندگیش احساس یأس عمیق می‌کرد.
- او همیشه احساس حقارت می‌کرد.

4_1:13) خدا می‌بایست به استغاثه داود توجه می‌کرد و به سرعت برای او کمک می‌فرستاد تا دو مورد از این فشارها را خنثی سازد. نخست جلوگیری از کشته شدن داود به دست دشمن و دوم خنثی نمودن غلبه دشمن بر او. چنانچه خدا به سرعت برای روشن کردن چشمان داود اقدام نمی‌کرد، این فشارها منجر به **موت** داود می‌شد.

چنانچه خدا جریان را عوض نمی‌کرد، دشمن به زودی بر پیروزی خود بر او فخر می‌کرد و داود به سختی شکست می‌خورد.

5:13 و 6) اینک با این آیات مشخص می‌شود که داود شکی به نتیجه کار ندارد. سراینده مزمور ایمان دارد که پاسخ خداوند در راه است. او با **توکل** به **رحمت خداوند**، جشن رهایی از مخالفانش را خواهد گرفت. با پیش‌بینی این **نجات**، اینک می‌تواند سرود ستایش محبت بی‌حد و حصر **خداوند** را بخواند. این مزمور نیز مانند بسیاری از آزمایش‌های خدا با آه شروع و با سرود پایان می‌یابد!

مزمور چهاردهم: ادعای احمقان

1:14) فتوای احمقان اینست که «**خدائی نیست**». احمق نمی‌خواهد که خدائی وجود داشته باشد، بنابراین وجود خدا را انکار می‌کند. چنین عقیده‌ای غیرمنطقی است. قبل از هر چیز ادعای او مبنی بر اینکه از همه چیز را آگاه است و می‌گوید: «من همه چیز را می‌دانم، امکان ندارد که خدا در ماورای معرفت من وجود داشته باشد»، باطل است. دوم، دیدگاه مدعی در همه جا حضور داشتن است و می‌گوید: «من در آن واحد در همه جا حاضرم و برای خدا ممکن نیست بدون اطلاع من در همه جای کائنات حضور داشته باشد.» این دیدگاه به منزله غفلت از عجائب خدا در آفرینش است – بیکرانگی کائنات، مسیر دقیق و کاملاً اعجاب‌انگیز سیارات، سازگاری شگفت‌آور زمین برای تضمین حیات، طراحی پیچیده بدن انسان، پیچیدگی بهتانگیز مغز انسان و... غیره. به عنوان نمونه به سازگاری شگفت‌انگیز زمین برای تضمین

حیات، اشاره می‌کنیم. هنری بوش¹ در نوشته زیر به طرح دقیق و اعجاب‌انگیز خدا، اشاره کرده است:

زمین بر مدار خود تقریباً با سرعت 1000 مایل در ساعت می‌چرخد. اگر این سرعت 100 مایل در ساعت می‌بود، ساعات روزها و شب‌های ما ده برابر می‌شدند، و کره ما به تناوب می‌سوخت و یخ می‌زد و در چنین شرایطی حیات گیاهی در روی زمین وجود نمی‌داشت.

اگر کره زمین به اندازه ماه می‌بود، قدرت جاذبه آن آنقدر کم می‌شد که قادر به تأمین هوای کافی برای زندگی انسان نمی‌بود؛ اما اگر به اندازه زهره یا ونوس بزرگ می‌بود، نیروی جاذبه فوق‌العاده آن حرکت انسان را تقریباً غیرممکن می‌ساخت. اگر ما به اندازه ونوس نزدیک به خورشید می‌بودیم، گرمای روی زمین غیرقابل تحمل می‌شد. اگر ما به اندازه مریخ از خورشید دور می‌بودیم، هر شب حتی در گرم‌ترین فصل شاهد برف و یخ بر روی زمین می‌بودیم. اگر اقیانوس‌ها حجمی معادل نصف حجم امروز می‌داشتند، ما فقط $\frac{1}{4}$ بارانی را که امروز داریم،

می‌داشتیم. اگر حجم اقیانوس‌ها $\frac{1}{8}$ بزرگتر از حجم

امروزشان می‌بود، بارش سالیانه زمین $\frac{1}{4}$ افزایش می‌یافت

و زمین تبدیل به باتلاقی غیرقابل سکونت می‌شد.

آب در 32 درجه فارنهایت (صفر درجه سانتی‌گراد) منجمد می‌شود. اگر آب اقیانوس‌های نواحی قطبی با همین درجه یخ می‌زدند، آنگاه تمام نواحی قطبی در طی قرون متمادی انباشته از یخ می‌شدند! برای جلوگیری از چنین مصیبتی خداوند نمک را در آب قرار داد تا نقطه انجماد آن را تغییر دهد.

امکان این‌که تمام این موارد بر اثر شانس واقع شده باشند آنقدر کم است که قابل بررسی و ملاحظه نمی‌باشند. اینست که کتاب مقدس می‌گوید ملحدان احمق می‌باشند، آنها از نظر معنوی احمق می‌باشند. صحبت از میزان آگاهی آنان نیست، بلکه سخن از میزان معنویت آنان است - حکم خدا در مورد آنان اینست که آنها در ذات خود فاسدند و مکروهانه

عمل می‌کنند. ارتباط نزدیکی هست بین فتوا (حکم) و رفتار انسان. انسان هر چه درک کمتری از خدا داشته باشد، استعداد معنویت کمتر است. الحاد و انکار خدا، خواه به صورت علت و خواه به صورت نتیجه، با فساد زندگی، مرتبط می‌باشد. بارنس¹ می‌نویسد.

باور به نبودن خدا معمولاً براساس اشتیاق به زندگی شیرینانه است، و یا ایده‌کسانی است که در واقع چنین زندگی می‌کنند - با اشتیاق به حفظ زندگی فاسد خویش و نترسیدن از مجازات آینده.

2:14 و 3) وقتی که خداوند از آسمان بر بنی‌آدم نظر می‌اندازد تا مشاهده کند که آیا بنی‌آدم با طلب خدا حکیمانه زندگی می‌کند یا نه، منظره‌های تأسف‌باری می‌بیند. انسان هم در ذات و هم در عمل گناهکار است و اگر به خودش واگذار شود، هیچگاه در طلب خدا نیست. تنها از طریق وساطت روح‌القدس است که انسان از نیاز خود به خدا و نجات، آگاه می‌شود.

پولس رسول از سه آیه اول این مزمور در رساله به رومیان 12_10:3 نقل قول کرده است تا نشان دهد که گناه بر تمامی بشریت و تمامی زوایای هستی او اثر نهاده است.

داود در این مزمور به تمامی نژاد انسان نمی‌اندیشد، هر چند که تعریف او قطعاً واقعیت دارد، بلکه به تمامی منکران خدا در تضاد با عادلان، فکر می‌کند. این کافران و خداشناسان هستند که خدای زنده و واقعی را منکر می‌باشند، آنها از نظر اخلاقی فاسد هستند. خدا در این نگاه موشکافانه بر روی بنی‌آدم، نمی‌تواند حتی یکی را بیابد که نیکو باشد!

4:14) غفلت و نادانی آنها در رفتار آنها با قوم خدا، آشکار است. اگر بفهمند که خدا چگونه از مسکینان دفاع می‌کند و گناه را مجازات می‌کند، آنها هیچگاه ایمانداران را چون نان نمی‌بلعند. اگر آنها نیکوئی و جدیت خدا را می‌دانستند، آن سبک زندگی فاقد دعا و نیایش را پیروی نمی‌کردند.

5:14 و 6) وقتی خداوند جانب بی‌گناهان را می‌گیرد، گناهکاران به شدت خواهند ترسید، آنها همیشه **مسکین** را به خاطر ایمان ساده‌اش، ریشخند کرده بودند، ولی اینک خواهند دید، خدائی را که منکرش بودند، همان **ملجاء** آنان است.

7:14) آن روز که مسیحا از **صهیون** می‌آید تا قوم خود را رها سازد، روز بزرگی است. شادی اسرائیل آنگاه که مقدسین یهودی مسیح، سرانجام همگی از **اسیری** در میان قوم‌های دیگر که خدای واحد را انکار می‌کنند، رهائی می‌یابند، بی‌حد و حصر خواهد بود.

مزمور پانزدهم: برگزیدگان خدا

افرادی که برگزیده خدا می‌باشند تا در مشارکت با او باشند، موضوع مزمور پانزدهم است. هر چند که در این مزمور اشاره‌ای به تولد تازه که ارزش بنیانی ورود به ملکوت خداست، نشده است. هیچ‌کس نمی‌تواند جز از طریق تولد تازه ملکوت خدا را ببینید یا به آن وارد شود. این تولد تازه از بالا از طریق فیض توسط ایمان تجربه شده و آن فیضی است که هیچ ربطی به اعمال نیکوی انسان ندارد.

به نظر می‌رسد که این مزمور چنین القاء می‌کند که نجات به طریقى وابسته به منش عادلانه انسان و اعمال نیکوی اوست. ولی باتوجه به بقیه کتاب مقدس، ایمان نجات‌بخش، آن ایمانی است که نتیجه یک زندگی پاک است. داود در اینجا چون یعقوب در رساله‌اش می‌گوید که ایمان ناب به خداوند نتیجه پاره‌ای از اعمال نیکو است که در این مزمور آمده‌اند.

اتفاقاً این مزمور مدعی ارائه فهرست کامل تقواهای ساکنان کوه مقدس صهیون نیست. تصویری که در اینجا ارائه شده، دلالت‌کننده است، نه جامع.

2:15) قبل از هر چیز ساکن کوه مقدس صهیون در **بی‌عیبی** **سالك** است. شخص بی‌عیب دارای ثبات اخلاقی است. او سالم و کامل و دارای شخصیت بارز و متعادل است.

دوم، ساکن کوه مقدس صهیون، آنچه را که درست است انجام می‌دهد. او دارای وجدانی خالی از بغض و کینه است. بهتر این می‌بود که او با این وجدان خوب به آسمان می‌رفت تا

اینکه در روی زمین با بدان زندگی کند. شما می‌توانید به چنین شخصی اطمینان داشته باشید که در **دل خویش را ست** می‌گوید، او مرگ را به دروغ‌گوئی ترجیح می‌دهد. سخن او به منزله تضمین اوست، بلی او بلی و نه او نه است.

3:15) **او به زبان خود غیبت نمی‌کند.** شما او را در حال غیبت دیگران نمی‌بینید. تهمت‌زننده و تخریب‌کننده دیگران، هیچگاه نمی‌تواند زبان خود را نگه دارد. شهروند کوه مقدس صهیون زبان خود را در جهت تقدیس و تهذیب، تربیت نموده است، نه در جهت ترور شخصیت‌ها. او **به همسایه خود بدی** نمی‌کند. تمام اشتیاق او کمک و هدایت و دلگرم‌نمودن دیگران است. وقتی او **مذمت اقارب** خود را می‌شنود، باور نمی‌کند.

4:15) او دارای تمیز روحانی است. او فرق بین گناه و بی‌گناهی، تاریکی و روشنائی، بدی و خوبی را به درستی می‌داند. او خود را **حقیر** می‌شمارد تا خدا ترسان را **مکرم** بدارد، و از سوی دیگر اهل خانه ایمان را تأیید می‌کند و خود را با آنان یکی می‌داند. اگر قولی داده است به آن وفا می‌کند، حتی اگر وفای به عهد موجب ضرر مالی برایش بشود.

به عنوان نمونه ممکن است یک نفر شخص ایماندار موافقت کند که خانه‌اش را به 850000 تومان بفروشد، ولی قبل از امضاء قرارداد کس دیگری مبلغ 900000 تومان به او پیشنهاد می‌دهد، ولی او زیر قولش نمی‌زند و خانه را به خریدار اول می‌فروشد و قرارداد را با او امضاء می‌کند.

5:15) دوست خدا به عضو دیگری از خانواده خدا، پول **خود** را **به سود نمی‌دهد.** یک شخص اسرائیلی تحت حاکمیت شریعت موسی می‌توانست در قبال دریافت سود، پول خود را به غیریهودیان بدهد (ر.ک تثنیه 19:23 و 20)، ولی در رابطه با یهودیان هم‌نژاد خود نمی‌توانست چنین کند (خروج 25:22؛ لویان 35:25-37).

اگر شخص یهودی که زیر حکم شریعت بود، تابع چنین قانونی بود، چقدر بیشتر باید مسیحیانی که تحت حاکمیت فیض می‌باشند، از این اصل پیروی کنند!

و در آخر، شخص درست کار **رشوه بر بی‌گناه نمی‌گیرد**. او از تحریف انصاف نفرت می‌کند و این اصطلاح قدیمی را که «هر کسی قیمتی دارد» نفی می‌کند.

چنین شخصی، نمونه کسانی است که چه در حال و چه در جاودانگی برای خدا زیست می‌کنند. به این مورد بیندیشید! اگر کسی جز این رفتار کند، در حضور خدا آرامش نخواهد داشت!

مزمور شانزدهم: طلوع مسیح

کلید درک مزمور شانزدهم در کتاب اعمال رسولان 25:2 – 28 و در آنجائی است که پطرس به نقل قول آیه هشتم تا یازدهم در اشاره به برخاستن مسیح از مردگان می‌پردازد. حال، قبل از پرداختن به این کلید بیائید به دعای نجات‌دهندهٔ اعجاب‌انگیزمان به پدرش و درست قبل از مرگش، گوش بسپاریم.

1:16 و 2) مسیح به عنوان انسانی کامل و تماماً متکی به خدا، تقاضای حفاظت از کسی را می‌نماید که تنها ملجاء اوست. نجات‌دهنده در طول سی سال زندگیش بر روی زمین، نه تنها خدا را، خداوند خود نامید، بلکه با شادی تمام به خدا به عنوان تنها منبع اشتیاق خود در زندگی، اقرار نمود.

عبارت «**نیکوئی من نیست غیر از تو**» نه نفی بی‌گناهی نجات‌دهنده، بلکه شهادتی است مبنی بر اینکه مسیح تمامی قابلیت‌های خود را در خدا بنا نهاد. این شهادت قابل مقایسه با سرود ستایش مزامیر 25:73 است که می‌سراید، «کیست برای من در آسمان؟ و غیر از تو هیچ چیز را در زمین نمی‌خواهم.»

3:16) تمرکز زندگی مسیحا در خدا، توجه عمیق او را از **مقدسانی** که بر روی زمین هستند، باز نمی‌دارد. در واقع هم خدا و هم مقدسان روی زمین شدیداً به هم مرتبط می‌باشند. دوست داشتن خدا، یعنی دوست داشتن قوم او (اول یوحنا 1:5 و 2). عیسی مسیح خداوند مقدسان و نجبای روی زمین و کسانی را که تمامی **خوشی** خود را در آنان می‌یافت، ارج می‌نهاد. به شهادت مشابهی از یکی از مقدسین قدیمی خدا،

گوش بسپارید:

از اولین روزی که من زندگی را آغاز کرده‌ام، تا همین ساعت، در قالب موجودی میرا و گناهکار مورد لطف قرار گرفته‌ام. دوستان من در روی زمین ممتاز بوده‌اند و هر یکی از آنها نهایت کوشش خود را به کار برده‌اند تا به خاطر خداوند، محبت خود را به من نشان دهند.

4:16) در مقابل عبادت‌کنندگان حقیقی خدا، کسانی قرار دارند که به دنبال خدای دیگر می‌روند. پی‌آمد بتپرستی به طور اجتناب‌ناپذیری زندگی بتپرست را دردناک می‌کند.

شاید یکی از بزرگترین مجازات‌های بتپرستان این باشد که مانند بتی خواهند شد که آن را ستایش می‌کنند. پسر مقدس خدا هدایای خونی بتپرستان را نمی‌پذیرد.

او در واقع ذکری از نام ایشان (بتپرستان) به هر طریقی که نشان‌دهنده مدارا نسبت به آنان و مراسم ملحدانه‌شان باشد، به میان نمی‌آورد.

5:16 و 6) در رابطه با زندگی خصوصی مسیح، نصیب و کاسه او خداوند است. تمامی دارائی و شادی او در خدا است. این خداوند است که مرزهای میراث عادلان را نگه می‌دارد. وقتی مسیح به نقشه‌های حکیمانه و اعجاب‌انگیز که شامل تمامی جزئیات زندگی خودش می‌باشد، می‌اندیشد، نقشه خدا را با جای‌های خوش و میراثی که سرشار از بهی (خویی) است، مقایسه می‌کند. اگر در متابعت خدا زندگی کنیم، ما نیز می‌توانیم او را برای نظمی که به زندگی ما بخشیده است، شکرگزار باشیم. وقتی ما شکایت می‌کنیم، در واقع کفایت حکمت خدا، محبت و قدرت او را زیر سؤال برده ایم.

7:16) در این مصرع، مسیح، خداوند را برای طریقی که برای هدایت و نصیحت در زندگیش، مهیا کرده است، می‌ستاید. حتی در ساعات بی‌خوابی همچنان که دعا می‌کند و نام خدا را بر زبان می‌آورد، قلبش او را هدایت می‌کند. او از زمان برای تقدیس تسلی و برکت خدا، استفاده می‌نمود. حال این تجربه گرانبهایی مسیح چقدر در زندگی مردم خدا، تکرار می‌شود!

اینک نوازنده‌ای با وجد بسیار
در میان ابناء نور
از موسیقی شیرینش، سخن می‌گوید:

«من این سرود را شبانه فرا گرفتم!»
و بسیاری که خانه پدر را پر کرده اند.
سرود، میخوانند و،
با اولین سرایش خود،
در تاریکی شب، گریه می‌کنند.

– شاعری ناشناس

بقیه آیات مزمور شانزدهم، در روز پنطیکاست در اشاره به رستاخیز مسیح، نقل قول شده‌اند. چون داود در رابطه با خدا چنین می‌گوید: «خداوند را همیشه پیش روی خود می‌دارم. چونکه به دست راست من است، جنبش نخواهم خورد. از این رو دلم شادی می‌کند و جلالم به وجد می‌آید؛ جسمم نیز در اطمینان ساکن خواهد شد. زیرا جانم را در عالم اموات ترک نخواهی کرد، و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را ببیند. طریق حیات را به من خواهی آموخت. به حضور تو کمال خوشی است و به دست راست تو لذتها تا ابدالابد.»

«ای برادران، می‌توانم درباره داود پطریارخ با شما بی‌محابا سخن گویم که او وفات نموده، دفن شد و مقبره او تا امروز در میان ماست. پس چون نبی بود و دانست که خدا برای او قسم خورد که از ذریت صلب او به حسب جسد، مسیح را برانگیزاند تا بر تخت او بنشینند، درباره قیامت مسیح پیش دیده، گفت که نفس او در عالم اموات گذاشته نشود و جسد او فساد را نبیند، پس همان عیسی را خدا برخیزانید و همه ما شاهد بر آن هستیم، پس چون به دست راست خدا بالا برده شد، روح القدس موعود را از پدر یافته، این را که شما حال می‌بینید و می‌شنوید، ریخته است» (اعمال 29:2 – 33).

اینک توجه شما را به رئوس مطالبی که پطرس گفته است جلب می‌کنیم.

1- داود از مسیح سخن می‌گفت (آیه 25)، داود نمی‌توانسته است در مورد خود سخن بگوید، چونکه جسد او هنوز هم در مقبره‌ای در اورشلیم قرار دارد.

2- سراینده مزمور به عنوان یک نبی می‌دانست که خدا مسیح را پیش از اینکه بر تخت پادشاهیش بنشینند، از مردگان برمی‌خیزانید.

3- بدین ترتیب داود پیش‌بینی کرد که خدا اجازه نخواهد

داد که نفس مسیح در عالم اموات باقی بماند و جسمش متلاشی شود.

4- خدا در واقع مسیح را از مردگان برخیزانید و آنچه که در روز پنطیکاست واقع شد نتیجه تعالی یافتن مسیح در دست راست خدا بود.

با در نظر گرفتن این حقایق، اینک می‌خواهیم به آیات پایانی این مزمور نظر بیان‌دازیم.

8:16) قبل از هر چیز مسیحا بدون هیچ شک و ابهامی تائید می‌نماید که خداوند را **همیشه پیش روی خود** دارد. یهوه کسی است که مسیح به خاطر او زندگی می‌کند. او هیچ کاری را با اراده خود انجام نمی‌دهد، و هر چه که انجام می‌دهد در اطاعت از خواسته پدرش می‌باشد.

«چونکه به دست راست من است، جنبش نخواهم خورد.»

در کتاب مقدس عبارت «دست راست» از موارد زیر سخن می‌گوید:

- قدرت (مزامیر 13:89)
- امنیت (مزامیر 6:20)
- افتخار (مزامیر 9:45 ؛ 1:110)
- شادی و لذت (مزامیر 11:16)
- لطف و رحمت (مزامیر 17:80)
- حمایت (مزامیر 35:18)

در این مزمور مراد از «دست راست» سلامت و امنیت می‌باشد. 9:16 و 10) نجات دهنده با اعتماد از حفاظت دائمی خدا، با اطمینان به آینده می‌نگرد و دلش **شادی** می‌کند و جانش به **وجد** می‌آید و جسدش در **اطمینان ساکن** می‌شود. او می‌داند که خدا اجازه نخواهد داد که جانش در **عالم اموات** بماند و بدنش **فساد را ببیند**. به کلامی دیگر مسیح از مردگان برخواهد خاست.

عبارت «عالم اموات» (sheol) نیازمند توضیح بیشتری است. این کلمه در عهد عتیق برای بیان گور، عالم اموات و تشریح وضعیت بی‌جسمی به کار رفته است. این کلمه معادل است با کلمه یونانی "Hades" در عهد جدید. عبارت «Sheol» آنطوری که باید و شاید اشاره به موقعیت جغرافیایی و مکانی و شرایط مردگان، یعنی جدائی روح از جسم، ندارد.

از این عبارت برای تشریح موقعیت هر کسی که می‌میرد، خواه ایمان‌دار، خواه بی‌ایمان، استفاده می‌شد، از سوی دیگر معادل عهد جدیدی آن، Hades فقط برای تشریح موقعیت بی‌ایمانان به کار برده می‌شد.

Shool کلمه‌ای بسیار غیرصریح و مبهم بود. این عبارت حاوی تصویر روشنی از زندگی پس از مرگ نبود. بیشتر به جای پرداختن به معلومات، به امور غیرقطبی غیرقطعی می‌پرداخت. در عهد جدید همه چیز عوض شد و مسیح حیات و جاودانگی را از طریق انجیل در معرض نور قرار داد (دوم تیموتائوس 1:10). امروز ما می‌دانیم که وقتی شخص بی‌ایمان می‌میرد، روح و جان‌ش در وضعیتی قرار می‌گیرند که Hades (عالم عذاب - لوقا 16:25) نامیده می‌شود، در حالی که بدنش در قبر دفن می‌شود. روح و جان شخص ایمان‌دار می‌روند تا با مسیح در آسمان باشند (دوم قرنتیان 5:8؛ فیلیپیان 1:23)، در حالی که بدنش در گور دفن می‌شود.

وقتی که نجات‌دهنده می‌فرماید: «... **جانم را در عالم اموات ترک نخواهی کرد**»، پیش آگاهی خود را از اینکه خدا او را به دست فساد رها نمی‌کند، اعلام می‌دارد. هر چند که مسیح وارد عالم اموات شد، اما در آنجا ساکن نشد. خدا در رابطه با مسیح اجازه نداد که مراحل معمولی متلاشی شدن و فساد در مورد او صورت بگیرد. با اعجاز حفاظت خدا، جسد بی‌روح مسیح به مدت سه روز و سه شب در قبر از **فاسدشدن** محفوظ ماند.

11:16) در آیه آخر خداوند متبارک ما، اعتماد کامل خود را مبنی بر اینکه خدا **طریق حیات** را به او خواهد **آموخت** - یعنی طریقی که از مرگ منجر به زندگی دوباره می‌شود - اعلام می‌دارد.

این **طریق** سرانجام او را به آسمان و به **حضور** پدر رهنمون خواهد شد و در آنجا ست که مسیح **کمال خوشی** و **لذت‌های جاودانه** را، تجربه خواهد نمود.

مزمور هفدهم: معمای جاودانی

اگر ما کار غلطی انجام می‌دهیم و دچار عواقب بد آن می‌شویم، وجدانمان به ما می‌گوید که مجازات ما بر حق است.

ولی اگر رنج‌های ما ربطی به انجام عمل غلطی نداشته باشد، این خود داستان دیگری است! این نوع رنج، آنچنان که پطرس می‌فرماید «رنج به خاطر طلب عدالت»، یک معمای همیشگی برای فرزندان خداست.

داود سهم خود را از این رنج می‌داندست، ولی در ضمن می‌دانست در مورد آن چه کار کند. او مورد خود را به داور عادل سپرد، سپس به یک مجازات منصفانه قانع شد. در اینجا به نظر می‌رسد که داود از خود دفاع می‌کند و با صدای بلند به درستی خود، صداقت و اطاعت خود اقرار می‌کند. از فحوای سخنانش برمی‌آید که او به مرز بی‌گناهی کامل رسیده باشد، ولی واقعیت چنین نیست. داود در هیچ مرحله‌ای از زندگی خود مدعی بی‌گناهی نیست، بلکه فقط در این لحظه‌ای که مشغول سرودن این مزمور است. می‌گوید کاری انجام نداده است که موجب برانگیخته شدن خشم دشمنانش شده باشد.

شاید بشود مورد داود را اینگونه تفسیر نمود:

1:17 و 2) «**خداوندا** تقاضا می‌کنم **فریاد مرا بشنو**، چونکه فریاد من ناشی از عدالت من است، سخنان مرا با دقت گوش کن، چون غیرمنصفانه دارم رنج می‌کشم، من در فریاد انصاف طلبیم خواهان اجرای حقیقت هستم تا در حضور تخت تو تبرئه شوم. **چشمان تو** وضع مرا ببیند و آنگاه در انصاف خودت مرا داوری کن.»

3:17-5) «**اگر دل مرا بیازمائی**، اگر آنچنان که در روشنائی، در تاریکی نیز امتحانم کنی، متوجه خواهی شد که مخالفانم دلیل قانع‌کننده‌ای برای آزردن من ندارند، خداوندا من حقایق را صادقانه می‌گویم، تا آنجا که شرارت معمولی انسان مورد نظر است، من توانسته‌ام با نزدیکتر شدن هر چه بیشتر به **کلام تو**، بدی را از خود برانم. من در طریق اطاعت تو، نه با توکل به قدرت خود، بلکه با توکل به فرامین و وعده‌های تو، قدم نهاده‌ام. در این طریق **قدمهایم** نلغزیده است و در حالی که فرصت‌های زیادی داشته‌ام تا خصومت دشمنانم را تلافی کنم، ولی چنین نکرده‌ام.»

6:17 و 7) «اینک همه چیز را به تو وامی‌گذارم و از تو انصاف را التماس می‌کنم، با این اطمینان که **مرا اجابت**

می‌کنی.»

«تو رهاننده کسانی هستی که طالب رهائی از دشمن خویش در دست راست خودت، می‌باشند، حال که شتابان به پیشگاهت آمده‌ام **رحمت‌های** اعجاب‌انگیزت را به طریقی خاص به من نشان بده.»

8:17 – 12) «**مرا مثل مردمک چشم خود نگاه‌دار** – من اینک به مردمک چشم فکر می‌کنم که چگونه توسط مژه و پلک و ابرو و حدقه، محافظت می‌شود. **مرا زیر سایه بال‌های** محافظ و مهربانت **پنهان کن**. آنگاه از **شیرانی که** مرا از همه چیز محروم کرده‌اند و بر آنند که زندگی را از من بگیرند، ایمن خواهم بود. آنچنان که به خوبی می‌دانی **دل فربه** آنان عاری از ترحم است و به **زبان‌شان سخنان تکبرآمیز** می‌گویند و به خصومت خود نسبت به من، فخر می‌کنند. آنها در خفا مرا تعقیب می‌کنند و اینک **مرا احاطه کرده‌اند. چشمان‌شان** درصدد است که ضربه نهائی را به من وارد کنند. درنده‌خو، مثل **شیری** که حریصانه گرسنه است و چون **شیر ژیان در بیشه کمین کرده‌اند** و آماده‌اند که مرا تکه پاره کنند.»

13:17 و 14) «**ای خداوند**، به دفاع من برخیز و دشمنانم را سرنگون کن. مرا به **شمشیر خود** از چنگال **شیران**، کسانی که در **زندگانی** فقط به فکر منافع خود می‌باشند، برهان.»

«تو به آنها برکات مادی را بیش از آنچه که لازم دارند داده‌ای و حتی از **اولاد فراوان** هم برخوردار هستند و اندوخته‌هایشان برای **اطفالشان** هم تکافو می‌کنند.»

15:17) «بگذار به آنچه که دارند، دلخوش باشند، ولی علاقه من به امور روحانی است تا گنجینه‌های مادی. برای من کافیست که **روی تو را** به عنوان کسی که ادعای عدالت دارد و مجرم نیست، ببینیم و چون **بیدار شوم**، از **صورت تو سیر خواهم شد.**»

ای. بندور ساموئل¹ می‌نویسد که آیه پانزدهم شامل عناصر فراوانی از رساله اول یوحنا 20:3 می‌باشد:

برتری – رساله اول یوحنا – هنوز ظاهر نشده است... لکن رضامندی – مزمور – از **صورت تو سیر خواهم شد.**
دگرگونی عظیم – رساله اول یوحنا – مانند او خواهیم

بود.

عظمت - مزمور - به صورت تو، بیدار خواهم شد.
رویائی مبسوط - رساله اول یوحنا - او را چنانکه هست
خواهیم دید.

رویائی مبسوط - مزامیر - روی تو را خواهم دید.
همچنین رجوع کنید به رساله اول قرن‌تیان 51:15 - 55 و
مکاشفه 4:22.

مزمور هیجدهم: قدرتی که مسیح را از مردگان برانگیخت

ما باتوجه به این حقیقت که آیه 49 این مزمور در رساله
به رومیان 9:15 در اشاره به مسیح نقل قول شده است، این
مزمور را احتمالاً در مورد عیسی مسیح خداوند، می‌دانیم:
**لهذا ای خداوند تو را در میان امته‌ها حمد خواهم گفت و
به نام تو سرود خواهم خواند.**

اگر بیشتر در این مزمور تفحص کنیم متوجه صحت این ادعا
می‌شویم که این مزمور کلاً در مورد عیسی مسیح خداوند است.
در این مزمور، مرگ، رستاخیز، تعالی، رجعت و ملکوت پر
جلال مسیح به تصویر کشیده شده است.

ما در هیچ جای دیگر کتاب مقدس شاهد تصویر دقیق نبرد
عظیمی که بین دنیای نادیده در هنگام برخاستن عیسی مسیح
به وقوع می‌پیوندد، نمی‌باشیم.

3_1:18) این مزمور با سرود ستایش **خداوند** به خاطر شنیدن
استجابت دعای پسر محبوبش، شروع می‌شود. توجه داشته باشید
به نحوه سخنانی که برای تشریح **قوت** خدا، پناهنده پذیری
خدا، امنیت خدا و **نجات** خدا، به کار رفته‌اند: **قوت من ...
سخره من، ملجاء من... نجات‌دهنده من ... سپر من و شاخ
نجاتم و قلعه بلند من.**

6_4:18) **موت** نجات‌دهنده رنجکش را احاطه کرده است. او در
تصاویر سریعی به توصیف اوضاع خود می‌پردازد و می‌گوید در
طناب‌ها گرفتار شده و به تدریج در **سیلاب‌ها** غرق می‌شود و با
انبوه غیرقابل بیان دام‌ها و تله‌ها روبرو شده است. در یک
چنین شرایط یأس‌آوری تنها یک کار می‌توان انجام داد و آن
دعا به حضور **خدا** است. مسیح از خدا تقاضای رهایی از بند

مرگ را ننمود، چونکه هدف او در آمدن به دنیا، مردن بود (یوحنا 27:12). آنچه که از خدا تقاضا نمود رهاشدن از قدرت موت بود. «او در ایام بشریت خود، چونکه با فریاد شدید و اشکها نزد او که به رهانیدنش از موت قادر بود، تضرع و دعای بسیار کرد و به سبب تقوای خویش مستجاب گردید» (عبرانیان 7:5).

مسیح در **تنگی** عمیق خود اطمینان داشت که خدا دعای او را شنیده و مستجاب نموده است. بقیه این مزمور می‌گوید که چگونه فریاد گلايه آمیز عمانوئیل از جتسیمانی و جلجتا تمام نیروهای اهریمنی را مقهور خود نمود. اف. بی مایر می‌نویسد: «مسیح با صدائی ضعیف و نزار از خدا درخواست کرد، اما پاسخ او ارکان خلقت را متزلزل نمود.»

15_7:18) وقتی به آیات 7_19 می‌رسیم، چنین به نظر می‌رسد که جنگی آغاز شده است. و این درست آنچه هست که در هنگام رستاخیز مسیح از مردگان، واقع شد. و آن نبردی بود بین خدا و نیروهای جهنمی. شیطان و تمامی شیطانک‌هایش در گوری خارج از اورشلیم اردو زده بودند و مصمم بودند که از برخاستن عیسی مسیح خداوند از مردگان جلوگیری کنند. موفقیت آنها در مصلوب نمودن پسر خدا، چنانچه از مردگان برمی‌خاست، کاملاً خنثی می‌شد، آنگاه خدا با بزرگترین نمایش قدرتی که جهان به خود دیده بود، وارد عمل شد. پولس رسول بعدها از این نمایش قدرت چنین گفت: «و چه مقدار است عظمت بی‌نهایت قوت او نسبت به ما مؤمنین برحسب عمل توانائی قوت او که در مسیح عمل کرد، چون او را از مردگان برخیزانید و به دست راست خود در جایهای آسمانی نشانید» (افسیان 19:1 و 20).

قدرت برانگیزاننده خدا عظیم‌تر از قوتی است که کائنات را آفرید، عظیم‌تر از قدرتی که بنی‌اسرائیل را از اسارت مصر رها کرد و انبوه دشمنان، قدرتها و ارواح شریر را در اول صبحگاه قیام، عقب راند. در برخورد خدا **زمین متشنج** می‌شود. خشم خدا آتشین است که در **دُخان** (دود) **از بینی برآمده و نار ملتهب و آتش افروخته** که دشمنانش را می‌بلعد، به تصویر کشیده شده است. به محض اینکه خدا سوار بر ابر مانند **کروبی** نزول می‌کند، جهان با **هجوم تاریکی**

غلیظ، رعد و برق و تگرگ و آتشیهای افروخته مرتعش می‌شود و انبوه دشمنان در یک بمباران گسترده از بلایای آسمانی از هم پاشیده می‌شوند. و درست مانند زمانی که دریای سرخ پیش روی اسرائیلیان گشوده شد، آبهای دریا، در نهیب حضور غول‌آسای خشم‌قادر مطلق، از هم شکافته می‌شوند.

18:16-19) بدین ترتیب خدا در عباراتی نمادین دشمن را معیوب و زخمی می‌کند و در نبرد نهائی از پای درمی‌آورد. سپس مسیح را از قبر مُهر شده اش برمی‌دارد. هلولیا! مسیح برخاسته است! خدا نه تنها او را از مردگان برخیزانید، بلکه او را مجلل ساخت با عروجی پیروزمندانه از قلمرو دشمن و در دست راست خود نشانید. بدین ترتیب آنچنان که پولس رسول می‌فرماید: «از خویشتن ریاسات و قوات را بیرون کرده، آنها را علانیه آشکار نمود، چون بر آنها ظفر یافت» (کولسیان 2:15).

18:20-30) در این سروده‌ها ما با اساس معنوی رستاخیز، آشنا می‌شویم. خدا به دلایل معنوی چندی لازم بود که عیسی مسیح خداوند را از مردگان برخیزاند. این نیاز برخاسته از بی‌گناهی مسیح و زندگی پاک و بی‌عیب و اطاعت محض او از اراده پدرش، و تکامل کارش بر روی صلیب، در تپه جلجتا بود. عدالت کامل منتسب به خدا ایجاب می‌نمود که مسیح نجات‌دهنده را در قدرت حیات بی‌پایان، برانگیزاند. اینست مفهوم این سخنان پرشکوه: «مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست» (رومیان 4:6).

ذات مجلل خدا رستاخیز را تبدیل به یک نیاز معنوی نمود و آن پاداشی بود به عدالت و صداقت کامل مسیح. وقتی که داود آیات 20-30 را می‌سرود، این آیات به طور کلی در رابطه با خودش مصداق نداشتند، بلکه او از طریق الهام روح القدس اظهاراتی نبوتی در مورد کسی که هم سپر و هم خداوند او خواهد بود، برزبان آورد (متی 22:41-46).

18:31-42) این آیات معرف رجعت دوم مسیح می‌باشند. مسیح از آسمان «با فرشتگان قوت خود ظهور خواهد نمود، در آتش مشتعل و انتقام خواهد کشید از آنانی که خدا را نمی‌شناسند و انجیل خداوند ما عیسی مسیح را اطاعت نمی‌کنند.» (دوم تسالونیکیان 1:7 و 8). او «جامه خون‌آلود

در بردارد... و از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید تا به آن امت‌ها را بزند و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود، و او چرخشت خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می‌افشرد» (مکاشفه 13:19 و 15).

مسیح در این آیات در هیئت مردی جنگاور به تصویر کشیده شده است و این مرتبط است با سایر کتب مقدسه که تعلیم می‌دهند وقتی مسیح به زمین باز می‌گردد، قبل از هر چیز برای این می‌آید «تا بر همه داوری نماید و جمیع بی‌دینان را ملزم سازد، بر همه کارهای بی‌دینی که ایشان کردند و بر تمامی سخنان زشت که گناهکاران بی‌دین برخلاف او گفتند» (رساله یهودا آیه 15).

مسیح بعد از مجهزشدن برای **جنگ** توسط **خدای پدر** (آیات 31_37)، **دشمنان** را به شدت تعقیب و نابود می‌سازد (آیات 37_42).

43:18_45) مسیح در پی درهم شکستن دشمنان، ملکوت خود را بر روی زمین مستقر و به عنوان پادشاه پادشاهان و رب‌الارباب، سلطنت خواهد نمود. اینک او **سر امت‌ها** بر روی زمین است. هم اسرائیل و هم امت‌های آمرزیده شده به خواسته خودشان مطیع قوانین عادلانه ملکوت مسیح جلال یافته می‌شوند و ثمره **غربا** اطاعت جعلی است.

46:18 – 50) این مزمور آنچنان که آغاز شده بود، با سرود ستایش **خدا** برای حمایت عجیبش از عیسی خداوند، پایان می‌یابد. او **نجات عظیمی به پادشاه خود داده است و رحمت خود را به مسیح خویش** و پسر خویش نشان داده است. ما نیز باید خدا را به خاطر آنچه که در **میان امت‌ها** انجام داد بستائیم و به **نام** او سرود بخوانیم.

مزمور نوزدهم: دو کتاب خدا

1:19 و 2) «آسمان جلال خدا را بیان می‌کند و فلک از عمل دستهایش خبر می‌دهد.» داستان چیست؟ این آیات چه چیزی می‌خواهند در مورد بیکرانگی کائنات به ما بگویند. اگر ما با سرعت نور یعنی 186000 مایل در ثانیه و یا شش تریلیون مایل در یک سال، حرکت کنیم – مدت ده بیلیون سال طول می‌کشد تا به دورترین نقطه‌ای که می‌توانیم با تلسکوپ

مشاهده کنیم، برسیم. ولی محدوده فضا بسی فرا تر از اینست. اینک اخترشناسان بر این عقیده اند که فضا بی‌کران است و پایانی ندارد! سیاره زمین ما در این پهنه بی‌کران چیزی جز یک نقطه کوچک در یک گستره بی‌کران نیست!

به تعداد ستارگان و سایر اجرام آسمانی نیز بیندیشید. ما می‌توانیم با چشم غیرمسلح در حدود پنج هزار ستاره را ببینیم، اما با یک تلسکوپ کوچک می‌توانیم حدود دو میلیون ستاره را مشاهده کنیم، ولی با تلسکوپ پالومار می‌توانیم بیلیون‌ها کهکشان را مشاهده کنیم، دیگر سخن از ستاره‌ها نیست، بلکه از کهکشان‌ها است. حال به فاصله بین اجرام آسمانی از زمین و یکدیگر بیندیشید.

ظریفی گفته است اگر برای هر هزار کیلومتر یک دینار پردازیم سفر به ماه $3/84$ دلار و به خورشید 1500 دلار تمام می‌شود، اما سفر به نزدیک ستاره چهارصد میلیون دلار، تمام می‌شود.

نور دورترین سیاره‌ای که با تلسکوپ قابل رؤیت است، در طول چهل بیلیون سال به زمین می‌رسد. بنابراین وقتی به فضا نگاه می‌کنیم. در واقع به ماورای زمان می‌نگریم. به عنوان نمونه ما نمی‌توانیم کهکشان آندرومدا را در جایی که اینک هست مشاهده کنیم، بلکه آنچه را که می‌بینیم مربوط به موقعیت دو میلیون سال قبل این کهکشان است!

هر چند که ممکن است کهکشان‌ها از دور به صورت توده یا خوشه‌ای رنگی جلوه کنند، اما فاصله بین آنها به قدری زیاد است که می‌توانند متصل به کهکشانی میلیونی‌ها مایل دورتر باشند که در فضا شناورند.

اگر خلقت چنین عظیم است، چقدر عظیم تر از خلقت است، خالق آن! آسمانها شب و روز از قدرت و حکمت خالق برای ما سخن می‌گویند. **فلک** بدون وقفه عجایب **دست‌های خدا** را اعلام می‌کند (کاربرد عبارت «فلک» در کتاب مقدس به منظور اشاره به وسعت آسمانهاست)، آنچنان که اسحق واتس¹ می‌نویسد «طبیعت با کتاب گشوده اش در جهت انتشار ستایش بی‌کران خالقش در کار است.»

3:19 و 4 الف) **سخنی نیست**، هیچ صدائی به گوش نمی‌رسد، با

این وجود **قانون ستارگان در تمام جهان** رفته است و پیام آنها به **اقصای زمین** رسیده است. انسان با نگاهی ساده به آسمان می‌تواند بفهمد که خدائی هست و قدرت او را مشاهده کند (رومیان 20:1). ابعاد ترسناک و پیچیده کائنات تائیدکننده دیدگاه لرد کلوین¹ است که می‌گوید «اگر به اندازه کافی بیندیشید، از طریق علم مجبور به پذیرش خدا می‌شوید.»
 عمانوئیل کانت نوشته است:

اندیشیدن به اساس و بافت جهان بدون در نظر گرفتن نظم قابل تحسین آن و تجلی دست خدا در تکامل و هماهنگی آن، غیرممکن است. وقتی کسی این همه زیبایی و کمال را مشاهده می‌کند، نسبت به نابخدانی که جرأت کرده و تمام این زیبایی و کمال را به «احتمال» و «تصادف» منتسب می‌کند، به حق خشمگین می‌شود.

4:19 (ب - 6) سراینده مزمور گنبد آسمان را به صورت خیمه‌ای عظیم می‌بیند که خدا آن را برای آفتاب گسترده است. وقتی که خورشید صبحگاه طلوع می‌کند، **مثل داماد از حجله خود بیرون می‌آید**. خورشید در طول این قوس، مانند **پهلوان** با شادمانی می‌دود. این مسابقه از منتهی علیه شرقی آسمانها شروع و تا افق غربی ادامه می‌یابد. البته ما می‌دانیم که خورشید عملاً طلوع و غروب نمی‌کند، بلکه در اثر حرکت زمین است که به نظر می‌رسد خورشید طلوع و غروب می‌کند. ولی کتاب مقدس در بخش‌های شاعرانه‌اش غالباً از زبان انسانی استفاده کرده است، آنچنان که هر روز ما سخن می‌گوئیم. **هیچ چیز از حرارت خورشید مستور نیست**. پهنه زمین همه روزه در معرض تابش خورشید قرار می‌گیرد و تمامی زوایای دور افتاده زمین از آن برخوردار می‌شود.
 7:19-9) اما خلقت فقط یکی از کتاب‌های حاوی خود آشکارسازی خدا است.

آیه هفتم، کتاب دوم مکاشفه، «**شریعت خداوند**» را به ما معرفی می‌کند این دو (خلقت و شریعت) خدا را جلال می‌دهند و ستایش انسان‌های فکور را موجب می‌شوند. کمتر هستند مفسرین

1 - Lord Kelvin

مزامیر که دیدگاه مشهور کانت را نقل قول نکنند:

*آسمان پر ستاره در بالای سر من و قوانین معنوی در
درون من، دو موردی می‌باشند که جان مرا با تحسین و
احترام فوق‌العاده سرشار می‌کنند.*

ولی در بین این دو کتاب خدا تفاوتی وجود دارد. خلقت، خدا را به عنوان خدای قادر مطلق، آشکار می‌کند. ولی کلام، او را به عنوان کسی که وارد عهد ارتباط با قومش می‌شود، معرفی می‌کند. اعمال خدا نشان‌دهنده دانش و قدرت اوست، اما کلام او نشان‌دهنده محبت و فیض اوست. حقایق علمی ممکن است روشنفکران ما را تحت تأثیر قرار دهند ولی حقایق روحانی دلها و ضمیرهای ما را ملزم می‌سازند!

داود در ستایش کلام خدا می‌گوید که کلام خدا نه تنها شریعت خداوند، بلکه گواهی است بر خداوند و قانون اساسی خداوند، احکام خداوند، و ترس از خداوند و داوری خداوند. سراینده مزمور کلام خدا را دارای هشت ارزش برجسته می‌داند: کلام خدا کامل، مطمئن، راست، خالص، طاهر، استوار، واقعی و عدل است. سپس به بیان پنج رسالت عجیب کلام خدا می‌پردازد: کلام خدا جانها را دگرگون، جاهل را حکیم، دل را شاد، چشم را روشن و بنده خدا را متذبه می‌سازد.

10:19) ارزش کلام خدا قابل مقایسه با طلا نیست، ولی یک نقطه اشتراک با طلا دارد و آن اینست که انسان برای یافتن گنجینه‌های طلا، باید معدن را بکاود. در صفحات کتاب خدا ارزش عظیمی نهفته است و صلاح و عاقبت انسان منوط به یافتن آن ارزش‌هاست.

*مخفی داشتن امر جلال خداست و تفحص نمودن امر جلال
پادشاهان است (امثال 2:25).*

داود می‌گوید که هیچ اکتشافی لذتبخش‌تر از کشف طلائی که من در گنجینه روحانی کتاب مقدس یافته‌ام، وجود ندارد. طعم کلام خدا برای من شیرین‌تر از عسل است. با هیچ عبارتی نمی‌توان غنا و آرامشی را که من در کتاب مقدس یافته‌ام، تشریح نمایم.

این کتاب کهن مرشد من؛

و دوستی در کنار من است.
این کتاب را هم را روشن و درخشان می‌کند.
و هر وعده‌ای که در آن می‌یابم
ذهن مرا تسکین می‌دهد و شاد می‌کند،
- وقتی آن را می‌خوانم، و هر روزه در آن تعمیق می‌کنم.

- ادموند پیلی فنت¹

اتفاقاً در اینجا از تشبیه زیبائی سخن رفته است:
«شیرین‌تر از شهد و قطرات شانۀ عسل.» خالص‌ترین عسل، عسلی
است که قطرات آن از شانۀ جاری شود، نه اینکه در شانۀ
فشرده شود.

11:19) بنده تو نیز از آنها متنبه می‌شود - کتاب مقدس
ایمانداران را می‌آموزد که در مقابل شریر مقاومت کنند و
از وسوسه شدن بگریزند، از گناه نفرت کنند و از هرگونه
اعمال شریرانه بپرهیزند.

مسیحیان در اطاعت از فرامین کلام، ثمرات فراوانی
یافته‌اند - سلامت جسمانی و روحانی و برخورداری از یک
زندگی نیکو و بالاتر از تمام این برکات صواب عظیمی که در
پیدشگاه تخت داوری مسیح به آنها ارزانی خواهد شد.
«دینداری برای هر چیز مفید است که وعده زندگی حال و
آینده را دارد» (اول تیموتاوس 8:4).

12:19) ولی وقتی ما تقدس و عدالت خود را با شریعت کامل
خدا مقایسه می‌کنیم، نتیجه می‌گیریم که چقدر ورشکسته
هستیم و هم صدا با داود می‌گوئیم: «کیدست که سهوهای خود
را بدانند؟»

بارنز می‌نویسد:

در نگاهی به شریعتی آنچنان ناب و مقدس و صریح و
گسترده در خواسته‌هایش - معیار نهائی افکار، سخنان و
کلیت زندگی - چه کسی می‌تواند به یاد آورد دفعاتی را
که از چنان قانونی سرباز زده است؟

مزمور 96:119 نیز این مقصود را می‌رساند:
«برای هر کمالی انتهای دیدم، لیکن حکم تو بی‌نهایت
وسیع است.»

وقتی که کتاب مقدس ما را در معرض دید خود مان قرار

می‌دهد، ما را نسبت به گناهانی که پیش‌تر از آن اطلاع نداشتیم، ملزم می‌سازد و برانگیخته می‌شویم تا برای طلب آمرزش از این «خطایای مخفی» - خطایای نهفته در ما و حتی دیگران و نه در خدا - دعا کنیم. گناه گناه است، حتی اگر از آن آگاه نباشیم. بنابراین اعترافات ما به گناه همیشه باید شامل گناهان پنهان ما نیز باشد.

13:19) اما کتاب مزامیر به ما می‌آموزد که نه تنها برای مبرا شدن از گناهان پنهان دعا کنیم، بلکه برای مصون ماندن از اعمال متکبرانه، چونکه غرور و خودباوری نتیجه گناه است. غرور و تکبر منشاء گناه در کائنات بود. غرور و تکبر لوسیفر را به عصیان بر علیه خدا واداشت. سرایندهٔ مزمور بیشتر از هر کس دیگر از تسلط چنان اعمال متکبرانه‌ای در زندگی مرعوب شده بود. او می‌نویسد، چنانچه بتواند از تحت تسلط تکبر بگریزد، آنگاه بی‌عیب و بخصوص از گناه عظیم پشت کردن به خدا و شوریدن بر علیه او، مبرا می‌شود.

14:19) در اینجا مدح و ستایش پایان می‌یابد. داود وظیفه خود را در تعالی بخشیدن به کتاب آفرینش و کتاب مکاشفه، انجام داده است. اینک او دعای جداگانه‌ای برای نحوه سخن گفتن و تفکرات دلش به حضور خداوند عرضه می‌دارد، باشد که سخنان و تأملاتش منظور نظر خداوند باشد، که همانا صخره (قدرت) و نجات‌دهنده اوست. وقتی که خدا اشاره به صخره می‌کند، منظورش قوت، امنیت و نجات است. خدا به عنوان نجات‌دهنده ما در مسیح، کسی است که ما را از گناه، بردگی و شرمساری، بازخرد می‌کند.

مزمور بیستم: نام خدای یعقوب

قوم در لبه پرتگاه جنگ قرار گرفته‌اند. داود پادشاه قبل از اعزام لشگرش به جنگ، آمده است تا قربانی بگذراند. بسیاری از وفاداران گرداگرد او خواهان پیروزی در جنگ می‌باشند. در آیات 1-5 ما شاهد دعای آنان هستیم مبنی بر اینکه خداوند آنها را محافظت نماید و پیروز گرداند. پادشاه که از دعای قومش دلگرم شده است اظهار اطمینان می‌کند که یهوه به جای او وارد عمل می‌شود (آیه ششم). و

قوم نیز از اعتماد و اطمینان او دلگرم می‌شوند، و دعای آنها اینک با اطمینان رهائی توأم می‌باشد (آیات 7-9).

دعای مردم (5:1-20)

1:20 در شامگاه قبل از جنگ چشم مردم نگران **خداوند** است تا پادشاه را در جنگ، با شکست دشمن **مستجاب** نماید. وقتی آنها زمزمه می‌کنند «نام خدای یعقوب تو را سرافراز نماید»، به ما یادآوری می‌نمایند که صرف نام خدا به جای او عمل می‌کند. در این مزمور سه بار به آن نام عجیب اشاره شده است:

نام خدای یعقوب تو را سرافراز نماید (آیه اول).
به نام خدای خود، علم خود را خواهیم افراشت (آیه پنجم)
اما ما نام یهوه خدای خود را ذکر خواهیم نمود (آیه هفتم)

ویلیامز به شایستگی تمام این سه اشاره را تفسیر می‌کند:

نام مدافع

نام تجلی

نام نجات بخش

2:20 منبع این یاوری دلخواسته، مشخص است - **قدس** خدا در **صهیون** مکان سکونت خدا در زمین بود، بنابراین انتظار **نصرت از قدس** و حمایت از **صهیون** قابل توجیه بوده است.

3:20 اطاعت خالصانه پادشاه در آوردن **هدایا** و **قربانی‌های سوختی**، به عنوان دلیلی خاص مبنی بر اینکه خدا باید داود را با لطف خود به **یاد آورد**، ذکر گردیده است.

4:20 و 5) آرزوی پادشاه این بود که خداوند نقشه‌ها و اهداف او را قرین موفقیت سازد. در اینجا نیز دوستان او دعا می‌کنند که سرانجام این جنگ پیروزی باشد و آنها از هم‌اکنون در فکر کارناوال بزرگ جشن پیروزی هستند، جشنی عظیم در شادی و هیجان و شرف و سرور با **عَلَم‌هائی** که در ستایش نام **خدا** در اهتزاز می‌باشند.

در اینجا سؤالی مطرح می‌شود مبنی بر اینکه عبارت «**خداوند همه مشورت‌های تو را به انجام رساند**»، مطرح شده از جانب مردم است یا کاهن، و یا پادشاه؟ در هر حال این یک دعای شایسته است.

پاسخ پادشاه (6:20)

پادشاه، دلگرم از دعای صمیمانه قومش اظهار امیدواری می‌کند که **خداوند** در واقع تمام نیازهای او را از **فلک قدس** برآورده می‌سازد و با تجلی عظیم **قوت** خود، وارد کار می‌شود.

دعای اطمینان قوم (7:20 - 9)

7:20 و 8) چنین اطمینانی به مردم نیز تسری می‌یابد. مردم خداپرست که تحت تأثیر اطمینان رهبرشان قرار گرفته‌اند، دیگر از زرادخانه دشمن ترسی به دل راه نمی‌دهند. بگذار آنها به **ارابه‌های محکم خود** و **اسبهای جنگ** آزموده خود ببالند، اما اسرائیل در **نام خدای خود** می‌بالد! متوکل شدن به او بهتر است از متوکل شدن به زرادخانه‌های پر از سلاح. خدا حتی با یک نگاه قوی‌ترین ارتش‌ها را بر زمین خواهد افکند! اما آنانی که در جبهه خداوند هستند پس از فرونشستن گرد و خاک جنگ، هنوز هم **ایستاده‌اند**.

9:20) مردم با این آرامش فکری بار دیگر از **خداوند** تقاضای پیروزی برای **پادشاه** و همراه با آن تقاضای استجابت دعای رهائی خود را می‌نمایند.

احتمالاً درخواست تاریخی این مزمور برمی‌گردد به ماجرای شکست خوردن عمونیان و آرامیان از داود (ر.ک دوم سموئیل 19_14:10).

ولی احتمال دیگر اینست که اشاره این مزمور به عیسی مسیح خداوند و دعا برای رستخیز او باشد. مردم ایماندار او دعا می‌کنند که خدا رضایت کامل خود را با قربانی مسیح در جلجتا و با برخیزانیدن او از مردگان، اعلام نماید. وقتی که مسیحا مشمول نبرد با شیطان و لشگر اوست، از نتیجه نهائی دلگرم است. مزمور بیستم شادی ظفرمندی اولین روز قیام را پیش‌بینی می‌کند.

هم‌چنین این مزمور می‌تواند منسوب به مبلغینی باشد که وارد قلمرو شیطان می‌شوند، یا هرگونه تلاش مسیحیان برای دستیابی قلمروهای جدیدی برای خداوند.

مزمور بیست و یکم: شکرگزاری برای پیروزی

ارتباط نزدیکی بین این مزمور و مزمور قبلی وجود دارد. در این مزمور ما شاهد دعای مردم برای پیروزی برای پادشاه هستیم که عازم جنگ است. در این مزمور دعا مستجاب شده است و همان مردم برای پیروزی خداوند شکرگزاری می‌کنند. نخست به بیان موفقیتی می‌پردازند که خدا به طریق عجیبی به آنها داده است (آیات 1-7). سپس مطیع‌شدن نهائی تمام دشمنان پادشاه را پیش‌بینی می‌کنند (آیات 8-12) و آنگاه به ستایش قوت و قدرت یهوه می‌پردازند (آیه 13).

طعم شیرین پیروزی (7:1-21)

4:1-21) **پادشاه** در خداوند که قدرت خود را بر او آشکار ساخته است، **شادی** می‌کند. وقتی او به دخالت به موقع خدا می‌اندیشد سرشار از شادمانی می‌شود. خدا به او آن پیروزی را که مشتاقش بود و موقعیتی را که از خدا طلبیده بود، داده است. **یهوه** به **برکات نیکوی** پیروزی و موفقیت، **کامش** را شیرین کرده است و **تاجی از زر خالص** که از بین نمی‌رود، بر **سروی** نهاده است. خدا در پاسخ دعای پادشاه مبنی بر محافظت از او، **حیات** را به او داده است – **بله! طول ایام تا ابدالابد**. این عبارت احتمالاً اشاره به زندگی طولانی داود است، ولی اصطلاحاً در مورد زندگی برآمده از مرگ و بی‌پایان مسیحا، مصداق پیدا می‌کند.

5:21-7) زیبائی افزوده این آیات در اینست که می‌بینیم اشاره به عیسی مسیح خداوند دارند. کمک رهائی بخش خدا به مسیح **حشمت عظیم** بخشید و با برخیزانیدن او از مردگان و قراردادن او در دست راست خود، او را **جلال** و **اکرام** بخشید و به پادشاهی منصوب نمود (عبرانیان 9:2). **بله** خداوند او را **تا ابدالابد متبارک ساخت** و تمامی جهانیان را برکت بخشید.

مسیح نشسته در جایگاه بلند آسمانی در حضور پدرش پر از شادی و سرور است. توکل پایدار او به خداوند بود که او را به این جایگاه پر افتخار برآورد و **رحمت حضرت اعلی** است که شادی ابدی او را تضمین می‌کند.

نابودی دشمنان پادشاه (8:21-12)

8:21-10) در این آیات مردم پادشاه را مستقیماً مورد خطاب قرار می‌دهند (در بخش قبل با خدا صحبت می‌کردند). اگر ما پادشاه را مسیحا بنامیم، این بخش حاکی از نابودی دشمنان مسیح در ایام رجعت دوباره اوست.

دست راست او (داود) **همه دشمنانش** را فراری می‌دهد، هیچ یک از کسانی که از او **نفرت** دارند. جان سالم به در نمی‌برند.

وسيله مجازات آنها آتش خواهد بود. «عیسی خداوند از آسمان با فرشتگان قوت خود در آتش مشتعل ظهور خواهد نمود. و انتقام خواهد کشید از آنهایی که خدا را نمی‌شناسند و انجیل خداوند، عیسی مسیح را اطاعت نمی‌کنند» (دوم تسالونیکیان 1:7 و 8). او در ضمن **ثمره** آنها را از **زمین هلاک و ذریت ایشان** را از **میان بنی آدم**، برخواهد داشت.

11:21 و 12) آنها **قصد** کردند تا مسیح را از دست یافتن، زمام حکومت، بازدارند، اما نقشه آنان خنثی شد (ر.ک مزامیر 2:2 و 3). وقتی که آتش خداوند بر عاصیان فرو ریزد، عقب خواهند نشست.

شکرگزاری برای خداوند (13:21)

در بیت آخر این مزمور، **خداوند** به خاطر طریقی که **قوت خود** را آشکار کرده است، ستوده می‌شود. سرودهای ستایش از زبان داود به خاطر اینست که خدا **جبروت** خود را برای رهائی او و نابودی دشمنانش به کار برده است. این سرود باقی‌ماندگان ایماندار اسرائیل است، ستایش برای تعالی مسیحا و اعتراف به جایگاه او به عنوان خداوند همگان.

مزمور بیست و دوم: مسیح عذاب می‌کشد و جلال می‌یابد

*متروک: خدا توانست متارکه کند از محبوبش، آه!
و گناهان آدم حائل شده است در میان پسر عادل و پدر؛
بله! زمانی یتیمان عمانوئیل لرزش کائنات را فریاد
زدند -
و بازتاب تنهای این ارتعاش، زمزمه‌ای آرام بود: «خدای
من، مرا ترک کردی!»
این سخن از لبان مقدسش برآمد، در هنگامه خلقت گم*

شده اش، اما

دیگر هیچ ایمانداری هرگز چنین ناله تنهائی سر نخواهد داد.

- الیزابت بارت براونینگ

1:22 و 2) روی این مزمور به دقت تفکر کنید، چونکه احتمالاً یکی از گویاترین و زیباترین مزامیر است. این مزمور شما را به جلجتا می‌برد، جایی که شبان نیکو زندگی خود را به خاطر گو سفندانش می‌دهد. زمین سه ساعت در تاریکی محض فرورفته است. اینک «فریاد مظلومانه عمانوئیل» در کائنات طنین می‌افکند:

«ای خدای من، ای خدای من، چرا مرا ترک کرده‌ای؟»

در ماورای این درخواست تلخ، حقیقت وحشتناکی نهفته است - نجات‌دهنده عملاً و کاملاً توسط خدا، ترک شده بود. پسر ازلی که همیشه باعث خشنودی پدرش بود، اینک، متروک شده است. مرد کاملی که در انجام اراده خدا از پای نه‌ایستاده بود، اندوه جدائی از خدا را تجربه نمود.

سؤال اینست: «چرا؟» چرا پسر مقدس و بی‌گناه خدا متحمل آن سه ساعت عذاب جهنم شد؟ کتاب مقدس پاسخ این سؤال را می‌دهد.

قبل از هر چیز، خدا مقدس، عادل و منصف است و این بدین معنی است که او می‌باید گناه را در هر کجا که باشد مجازات کند. چشم پوشیدن از گناه برای خدا غیرممکن است. این حقیقت ما را به نکته دوم می‌رساند. هر چند که عیسی خداوند خودش هیچ گناهی مرتکب نشده بود، اما گناهان ما را بر خود گرفت. او داوطلبانه مسئولیت پرداخت جریمه تمام گناهان ما را پذیرفت و بدهی ما به حساب او گذاشته شد و جریمه تمام گناهان ما را تضمین نمود. حال خدا با او چکار می‌تواند انجام دهد؟ عدالت تام و تمام خدا ایجاب می‌کند که گناهکار مجازات شود. اما وقتی به گناه می‌نگرد تنها پسر محبوبش را مشاهده می‌کند که تبدیل به بز طلیعه برای دیگران شده است. پسر محبوب او حامل گناهان ما شده است. وقتی خدا می‌بیند گناهان ما بر دوش پسر یگانه اش نهاده شده است، چکار می‌تواند انجام دهد؟

هیچ شکی در اینکه خدا چه کار می‌توانست انجام دهد، وجود نداشت! او تعمداً تمام خشم عادلانه خود را بر پسر یگانه و

محبوبش، جاری نمود. سیل خشم داوری الهی، بر این قربانی معصوم جاری شد. مسیح به خاطر ما **متروک خدا** شد، باشد که ما برای همیشه متروک خدا نشویم.

بدین ترتیب وقتی ما رنج های عمیق مسیح را مطالعه می‌کنیم، همیشه باید این را به خاطر داشته باشیم که تمام رنج‌هایش به خاطر ما بود. ما باید با عبارت «به خاطر من» تمام این اظهارات را مشخص کنیم - او به خاطر من متروک شد. وقتی من فریاد او را می‌شنوم که می‌فرماید «**چرا مرا ترک کرده‌ای و از نجات من و سخنان فریادم، دور هستی؟**» می‌دانم که این مصیبتی که بر او وارد آمده است، به خاطر من بوده است. و به خاطر من بود که آسمانها یک روز و یک شب سکوت کرد.

3:22) نجات‌دهنده متروک شدن خود را با این سخنان بیان می‌کند: «**و اما تو قدوس هستی، ای که بر تسبیحات اسرائیل نشسته‌ای.**» محبت خدا ایجاب می‌نمود که مزد گناه پرداخته شود. محبت خدا آنچه را که لازمه تقدس بود، تدارک دیده بود. او پسر خود را فرستاد تا به عنوان جان‌شین ما قربانی شود. اینک «عدالت عبوس چیزی بیش از این نمی‌خواهد و رحمت می‌تواند جاری شود.»

4:22 و 5) ولی توجه کنید! نجات‌دهنده هنوز هم با پدرش سخن می‌گوید و به او یادآوری می‌نماید که **پدران** (اجداد) ما هرگز متروک نشدند. فریاد دادخواهی آنان هرگز بی‌جواب نماند. یک بار هم نشد که **فریاد** برای رهائی سر دهند و ناامید شوند. علیرغم گناهانشان و خودسری‌هایشان، خدا هرگز آنها را ترک نکرد. آن مجازاتی که می‌بایست در مورد آنها انجام می‌شد، برای برّه بی‌عیب خدا، رزرو شده بود.

6:22 و 7) عیسی نه تنها متروک خدا شده بود، بلکه درست مانند **کرم حقیر و عار آدمیان**، شده بود. او طعم تلخ حقارت و توهین کسانی را که برای نجاتشان آمده بود، چشیده بود. حتی به عنوان مسیح مصلوب شد و گروه نظاره‌کنندگان دوستدار ابدی جانهایشان را ریشخند و استهزاء نمودند! آنها بی‌یاوری و بیهوده بودن توکل او بر خدا را، مسخره می‌کردند.

8:22) «ای کسی که هیکل را خراب می‌کنی و در سه روز آن را می‌سازی، خود را نجات بده! اگر پسر خدا هستی از صلیب

فرود بیا... [او] که بر خدا توکل نمود، اکنون او را نجات دهد، اگر بدو رغبت دارد، زیر گفت که پسر خدا هستم!» (متی 39:27 و 43).

9:22 – 11) اما پسر انسان اینک از انسان به خدا روی می‌کند و بیتلحم را به یاد می‌آورد. این خدا بود که او را از طریق رحم باکره **بیرون** آورد. این خدا بود که در ایام طفولیت او را حفاظت نمود. این خدا بود که در ایام جوانی و بلوغ او را حفاظت نمود. مسیح براساس این رابطه محبت‌آمیز گذشته، اینک به خدا التماس می‌کند که در این ساعات تلخ تنهائی مجازات، نزدیک او باشد.

12:22 و 13) جمعیت **بسیاری** سرشار از کینه و نفرت در جلجتا گرد آمده بودند، یهودیان بودند. مسیح آنها را در اینجا به **گاوان نر بسیار و زورمندان باشان** تشبیه کرده است. اشاره او به هم شهری‌های خود می‌باشد، کسانی که منتظر کشته شدن او بودند. آنها نه تنها چون **گاوان** شاخ زننده، بلکه چون شیران غرنده بودند. مسیحی اسرائیل آمده بود ولی آنها مانند شیر، بربره خدا هجوم آورده بودند!

14:22 و 15) شکنجه جسمانی مسیح، مافوق تصور و گفتن است. او از خستگی از پا درآمده بود و **مثل آب ریخته شده** بود. او در اثر آویخته شدن بر صلیب دچار درد شدید استخوان شده بود و تمام استخوان‌هایش در شرف از هم پاشیدن بود. نظم امعاء و احشایش مختل شده بود. به عنوان نمونه، قلبش در میان احشایش، **مثل موم** شده بود در قفسه سینه. وضعی شدید او را فرا گرفته بود؛ **قوت او مثل قطعه‌ای سفال، خشک شده** بود، تشنگی مفرط آزارش می‌داد؛ **زبان به کامش چسبیده بود**. تمام این شکنجه‌ها فقط بدین معنی بود که خدا او را **به خاک موت نهاده** است.

16:22 و 17) همانطوری که عیسی از شکنجه‌گران یهودی‌اش در قالب گاوان و شیران سخن می‌گوید، اینک جلادان غیریهودی خود را با **سگان** مقایسه می‌کند. سگ لقبی متداول بود که یهودیان برای اشاره به غیریهودیان از آن عبارت استفاده می‌کردند (متی 21:15 – 28) و در اینجا مخصوصاً در اشاره به سربازان رومی است که او را چون **جماعت اشرار احاطه** کرده

بودند و چون سگ نیش خود را نشان داده و غرش می‌کردند. همین گروه بودند که **دست و پای** او را میخ کوبیدند. وقتی آنها به اندام نیمه برهنه مسیح بر صلیب می‌نگریستند می‌توانستند مشاهده کنند که استخوانهایش به سختی بر پوست چروکیده اش فشار می‌آورد و دیدن این منظره برای‌شان خوشایند و رضایت‌بخش بود!

18:22) سپس در یکی از چندین نبوت عجیب مزمور، عیسی‌ای خداوند پیش‌بینی می‌کند که سربازان **رخت** او را میان خود **تقسیم** می‌کنند و **بر لباس** او **قرعه** می‌اندازند. این واقعه صدها سال پس از نوشتن این مزمور اتفاق افتاد:

پس لشکریان چون عیسی را صلیب کردند، جامه‌های او را برداشته، چهار قسمت کردند، هر سپاهی را یک قسمت؛ و پیراهن او را نیز، اما پیراهن درز نداشت، بلکه تماماً از بالا بافته شده بود. سپس به یکدیگر گفتند: «این را پاره نکنیم، بلکه قرعه بر آن بیندازیم تا از آن که شود.» تا تمام گردد کتاب که می‌گوید: «در میان خود جامه‌های مرا تقسیم کردند و بر لباس من قرعه افکندند.» پس لشکریان چنین کردند.

(یوحنا 23:19 و 24)

21-19:22) نجات‌دهنده برای آخرین بار در این مزمور حضور و امداد خدا را می‌طلبید. او از خدا تقاضا می‌کند که تا از **شمشیر و دست سگان** که هر دو اشاره به غیریهودیان است، رهائی یابد.

شمشیر نماد قدرت حکومتی است (رومیان 4:13).

در اینجا اشاره شده است به حکومت روم و مجازات اعدامش. **سگ** آنچنان که قبلاً گفته شد اشاره به سربازان غیریهودی است. سپس در آیه 21 مسیح تقاضا می‌کند تا از **دهان شیر و از شاخ‌های گاو وحشی**، خلاصی یابد.

آنچنان که در آیه 12 و 13 مشاهده کردیم، اینها اشاراتی به مردم یهودی است که به پیلطس اظهار داشتند «ما شریعتی داریم و موافق شریعت ما واجب است که (عیسی) بمیرد، زیرا خود را پسر خدا ساخته است» (یوحنا 7:19). عبارت «**مرا اجابت کرده‌ای**»، در ساختار یکنواخت دو بخش پیشین مزامیر گسستی ایجاد کرده است: اینک سروده‌ها از

درخواست‌های ملت‌سازانه به هله‌له شادی تبدیل شده‌اند. رنج‌های عیدسای خداوند اینک برای همیشه رفع شده‌اند، کار نجات‌بخش او تمام شده است و صلیب او تبدیل به تاج گردیده است!

در بین آیات 21 و 22، مزمور سرا در یک چشم به زدن ما را به زمان بین اولین و دومین رجعت مسیح انتقال می‌دهد - از جلجتا تا کوه زیتون! هر چند که ذکر از آن دو مکان به میان نیآورده است. ما می‌دانیم که این فاصله شامل مرگ، دفن، رستاخیز و عروج مسیح به آسمان و عصر کلیسایی است که ما در آن زندگی می‌کنیم.

22:22) با توجه به این آیه از مزامیر، مسیح به زمین بازگشته است تا سلطنت کند. باقی‌ماندگان ایمان‌دار قوم اسرائیل با تمام جلال هزار ساله شان وارد این ملکوت شده‌اند. مسیح‌های اسرائیل آماده است تا به **برادران** یهودی‌اش در مورد امین‌بودن خدا در استجابت دعاهایشان در بخش اول کتاب مزامیر، شهادت دهد.

اینک مسیح در **میان جماعت**، خدا را می‌ستاید.

23:22 و 24) دو آیه بعدی بیانگر ماهیت سخنانی است که مسیح به باقی‌ماندگان قوم اسرائیل در ملکوت هزاره آینده خواهد گفت. مسیح خطاب به آنان در سه عبارت متقارن پرشکوه می‌فرماید «**ای ترسندگان خداوند**»، «**ای تمام ذریت یعقوب**» و «**جمیع ذریت اسرائیل**» سپس به آنها اندرز می‌دهد که خداوند را **حمد** و او را **تمجید** نمایند و از او **بترسند**. علت این واکنش محترمانه اینست که خدا فریادهای دردآلود او را در تاریکی جلجتا شنیده است. خدا رنج‌هایی را که پسر محبوبش تحمل نمود، حقیر نشمرد و برای همیشه به او پشت نکرد. بلکه «او را به غایت سرافراز نمود و نامی را که فوق از جمیع نامها است، بدو بخشید. تا به نام عیسی هر زانوئی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیرزمین است خم شود، و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح، خداوند است، برای تمجید خدای پدر» (فیلیپان 2:9-11).

25:22) خدا کانون ستایش‌های مسیحا است: «**تسبیح من در**

جماعت بزرگ از تو است...»

مسیح در ایام پریشانی‌اش عهد کرده بود خداوند را در انظار عمومی بستايد، و اینک آن **نذرها** را به **حضور**

ترسندگان او ادا می‌نماید.

26:22) در شش آیه بعد این مزمور، سراینده جای خود را به دیگری داده است. اینک این روح‌القدس است که سخن می‌گوید و به تشریح شرایط ایده‌آلی می‌پردازد که در ایام سلامتی و کامیابی دوران هزاره، حاکم خواهد شد. فقر و ناداری از بین خواهد رفت: **حلیمان غذا خورده، سیر خواهند شد.**

زمین از **تسبیح** خدا سرشار خواهد شد. **طالبان خداوند او را تسبیح خواهند خواند** و روح‌القدس مژده متبارک شدن را به تمامی پرستش‌کنندگان، اعلام خواهد نمود: **«دل‌های شما زیست خواهد کرد تا ابدالابد!»**

27:22) تحوّل عظیمی در جهان به وجود خواهد آمد. جمیع **کرانه‌های زمین آنچه را که مسیح در جلجتا انجام داد، متذکر شده، آنگاه به سوی خداوند باز خواهند گشت، و همه قبایل امت‌ها با خداوند بیعت کرده و او را سجده خواهند نمود.**

28:22 و 29) خداوند شخصاً زمام حکومت جهان را به دست خواهد گرفت. سلطنت از آن خداوند است و او بر همه **امت‌ها** سلطنت خواهد نمود. تمام مردان بزرگ جهان مطیع قانون او خواهند شد و تمام انسان‌هایی فانی - هر که به خاک فرو می‌رود و کسی که جان خود را زنده نخواهد ساخت، به حضور او رکوع خواهند نمود.

30:22 و 31) آوازهٔ مسیح در جهان خواهد پیچید و پایدار خواهد ماند. نسل بعد از نسل او را **عبادت خواهند نمود** و عظمت او را اعلام خواهند داشت. این پیام خاص از **ذریّتی** (نسلی) به **ذریّتی** منتقل خواهد شد، مبنی بر اینکه مسیح به درستی کار سترگ رهائی بخشش را به کمال رسانید. مزمور بیست و دوم با درخواست‌چهارم مسیح بر روی صلیب شروع شده و با این‌سخنان پایان می‌یابد. **«او (خدا) این کار را کرده است، که دقیقاً مفهوم هفتمین سخن مسیح را بر روی صلیب می‌رساند: «تمام شد!» (یوحنا 30:19).** در طی چندین قرن این مژدهٔ نیکو از نسلی به نسلی رسیده است و هر نسلی با اعجاب گفته‌اند مسیح **«این کار را کرده است.»**

مزمور بیست و سوم - شبان اعظم

مزمور بیست و سوم احتمالاً بهترین سروده ادبیاتی است. این مزمور در برنامه‌های یکشنبه کلیسای دارای چنان جذابیتی است که همیشه تکرار می‌شود و پیامی ماندنی است. یک الهی دان پیر در رابطه با پیدایش مزمور بیست و سوم نوشته است «متبارک باد روزی که این مزمور سروده شد!» جی. آر لیتل پراود¹ در رابطه با این مزمور می‌نویسد: راز خوشبخت زیستن - برآورده شده تمام نیازها است. «خداوند شبان من است، محتاج به هیچ چیز نخواهم شد.» راز مرگ سعادت‌مندان - برطرف شدن ترسها.

«چون در وادی سایه موت نیز راه روم، از بدی نخواهم ترسید، زیرا تو با من هستی.»

راز سعادت ابدی - برآورده شدن تمام خواسته‌ها.
«هر آینه نیکوئی و رحمت تمام ایام عمرم در پی من خواهد بود و در خانه خداوند ساکن خواهد بود تا ابدالابد.»

1:23) مزمور بیست و سوم علیرغم محبوبیت جهانی‌اش، مربوط به همه کس نیست. این مزمور تنها در مورد کسانی صادق است که اقرار می‌کنند «خداوند شبان من است.» واقعیت اینست که شبان نیکو برای همگی مرد، اما فقط کسانی که در عمل او را با ایمان پذیرفته‌اند، گوسفندان او می‌باشند. کار نجات بخش او برای تمامی بشریت تکافو می‌کند، اما تنها در مورد کسانی مؤثر است که به او ایمان دارند. همه چیز همیشه منوط به ضمیر شخصی «من» است. چنانچه او شبان «من» نباشد، پس بقیه مزمور متعلق به من نمی‌باشد. از سوی دیگر اگر او واقعاً متعلق به من و من متعلق به اویم، پس همه چیز را در او دارم!

2:23) من دیگر بدون غذا و توشه برای جسم و جان خود نخواهم ماند، چونکه خدا «مرا در مرتع‌های خود می‌خواباند.»

جان من شاداب و تازه است، چونکه خدا «مرا نزد آبهای راحت راهبری می‌کند.»

من زنده دل و پر از انرژی هستم، چونکه خدا «جان مرا برمی‌گرداند.»

من اینک دارای یک راهنمای معنوی هستم، چونکه خدا به خاطر نام خود مرا به راه‌های عدالت هدایت می‌کند.

4:23) دیگر نیازی نیست که ما از مرگ بترسیم. در **وادی سایه موت** هم‌دیگر نیازی به **ترس** نیست، چونکه شبان با ما است. نیش موت گناه است - گناه اقرار نشده و بخشوده نشده، ولی مسیح نیش مرگ را برای ایمانداران از بین برده است و گناهان، را یک بار و برای همیشه محو کرده است. اینک بدترین کاری که مرگ می‌تواند انجام دهد، در واقع بهترین کاری است که در مورد ما انجام می‌دهد!

بدین جهت می‌توانیم بسرائیم:

آه... مرگ، آه گور، من از قدرت شما نمی‌ترسم؛

بدهی من پرداخت شده است.

بدهی من توسط عیسی در آن ساعت ترسناک و تاریک

پرداخته شد.

و گناهان من پاک گردیدند.

- مارگارت. ال. کارسون

درست است که ممکن است مسیحیان هم از رنجی که همراه با مرگ است هراسان باشند، آنچنان که قدیسی قدیمی گفته است، «من مانعی نمی‌بینم که خداوند، خیمه مرا برچیند، ولی امیدوارم این کار را به آرامی انجام دهد!»

همچنین درست است که ما معمولاً مادام که نیازمند مرگ نباشیم، فیض مرگ را نمی‌یابیم، ولی این حقیقت پابرجاست که مرگ ترس خود را برای ما از دست داده است، زیرا می‌دانیم که مرگ به معنی بودن با مسیح است و این بسی بهتر از زنده بودن است: «مرگ به نفع ماست.»

عصا و چوبدستی شبان ابزارهای **تسلی**، حفاظت و هدایت می‌باشند. هرگاه که لازم باشد خدا عصای خود را برای هدایت ما به کار می‌برد.

ضربه‌های چوبدستی شبان هر از چند گاهی برای گوسفندان، الزامی است.

5:23) شبان در عین حال **سفره‌ای** برای ما در حضور **دشمنان** تدارک دیده است. در این سفر، تمامی برکات روحانی، که از طریق خون گرانبهای خود، برای ما خریده است، گسترده شده است. این **سفره** تصویر هر آنچه هست که ما در مسیح داریم.

هر چند این سفره توسط دشمنان محاصره شده است، ما از آن برکات در صلح و امنیت برخوردار می‌شویم.
جی. اچ. جووت¹ می‌نویسد:

میهمان نوازی شرقی امنیت میهمان را تأمین می‌کند.
تمامی احکام مقدس میهمان‌نوازی به جهت دفاع نزد او مهیا می‌شود. نزد میزبان خود در چادر اسکان داده می‌شود، تغذیه می‌شود، در حالی که تعاقب‌کنندگان در پشت در باقی می‌مانند.

خدا همچنین سرهای ما را با روغن تدهین می‌کند. شبان سر گوسفندان را مسح می‌کند (دست می‌گذارد) تا درد و خراش آنها را تسکین دهد. در رابطه با کاهنان، روغن مسح حاکی از تمرکز آنها روی وظایفشان می‌باشد. در مورد پادشاهان مسح با روغن در رابطه با تاج‌گذاری می‌باشد. هر ایمانداری در همان لحظه‌ای که نجات می‌یابد با روح القدس مسح می‌شود. این مسح شدن آموختن هدایت روح را برای او تضمین می‌کند. وقتی ما به تمامی غنای فیضی که در مسیح عیسی داریم، می‌اندیشیم، سرشار از شکرگزاری می‌شویم و اعلام می‌داریم «کاسه‌ام لبریز شده است!»

محبت خدا را، مرزی نیست،
فیض خدا را، اندازه نیست،
قدرت خدا را، حدی نیست که بر انسان متصور باشد؛
چون از طریق غنای بی‌کرانش در عیسی،
او همچنان می‌بخشد و می‌بخشد و می‌بخشد.
آن جانسون فلینت²

6:23) و سرانجام اینکه در اینجا رازی در مورد سعادت ابدی وجود دارد. با حفاظت در تمام ایام عمر توسط نیکوئی و رحمت خدا، ما سرانجام به خانه پدر، مسکن ابدی خود خواهیم رفت. وقتی ما به تمامی این موارد می‌اندیشیم، با داود یا آن پادشاه ناشناس هم صدا شده می‌گوئیم «ما چه گدایان سعادت‌مندی هستیم!»

1 - J.H.Jowett

2 - Annie Johnson Flint

مزمور بیست و چهارم: پادشاه جلال کیست؟

مزمور بیست و چهارم توصیفکننده واقعه پر جلالی است که در پایان عذاب بزرگ اتفاق می‌افتد. رعدهای غضب خدا پایان می‌یابد، عیسای خداوند به زمین بازگشته است و دشمنانش را نابود کرده و اینک به سوی اورشلیم پیش می‌رود تا چون پادشاه پادشاهان و رب‌الارباب حکومت کند. این واقعه حرکتی پیروزمندانه است که جهان هرگز به خود ندیده است. مردم مانند ناظرانی که با دیدن عمق رنج‌های نجات‌دهنده مرتعش شده بودند، اینک از مشاهده عظمت جلال او زبان‌شان بند آمده است.

1:24 و 2) وقتی مسیح پیشاپیش این گروه به اورشلیم نزدیک می‌شود، پیشگامان اعلام می‌دارند که **زمین** و همه چیز دیگر آن متعلق به خداست. این بیانیه حاکی از مالکیت خدائی و حق کامل مسیح بر حاکمیت است. سپس دلیل آن ارائه می‌شود: مسیح کسی است که **ربع مسکون** را ساخت. او کسی است که **آبها** را در یک محل جمع کرد تا خشکی پدید آید. او کسی است که رودخانه‌ها را تشکیل داد، بخشی در روی زمین و بخش در زیرزمین. بنابراین اینک آمده است تا بر آنچه که در واقع متعلق به اوست، ولی قرن‌ها از آن سلب مالکیت شده بود، دست یابد.

6:3-24) چهار آیه بعد توصیف انواع مردمی است که با او وارد ملکوت او می‌شوند و از هزار سال ملکوت توأم با صلح و سلامتی و کامیابی او برخوردار می‌شوند، اینان باقی‌ماندگان ایماندار اسرائیل و سایر قوم‌ها می‌باشند که با عیسی برای عبادت به معبد اورشلیم می‌روند، ظاهراً ممکن است این افراد با شخصیت ممتازشان برای آن ملکوت مناسب به نظر برسند، ولی اینطور نیست. شخصیت آنها نتیجه تولد تازه‌شان از بالا است، چون تا انسان از سر نومولود نشود نه می‌تواند ملکوت خدا را ببیند و نه وارد آن شود (یوحنا 3:3 و 5). این اشخاص مقدسینی هستند که از عذاب بزرگ بیرون آمده‌اند و ردای خود را با خون برّه سفید کرده‌اند.

این اشخاص دارای چهار ویژگی شخصیتی می‌باشند، نخست اینکه **پاک دست** می‌باشند؛ به کلامی دیگر کارهایشان درست و سالم است. آنها **صاف دل** می‌باشند؛ یعنی انگیزه‌های آنان

بی‌ریا و صمیمی و افکارشان فاسد نیست. آنها هر دروغی را باور نمی‌کنند و تسلیم **بطالت** نمی‌شوند. و سرانجام این‌که انصاف را با شهادت دروغ، مذحرف نمی‌کنند. **دستها و دلها جانها و لبهایشان** همگی درست می‌باشند.

اینها مردمانی هستند که عضو ملکوت هزار ساله مسیح می‌باشند. هر چند که پیش از آن مورد تمسخر بی‌خدایان قرار می‌گرفتند، اما اینک مورد حمایت خدای نجات خویش قرار گرفته‌اند.

بله! اینان هستند ساکنان ملکوت هزاره – کسانی که روی خدا را می‌جویند، کسانی که فیض خدا را نسبت به ناشایستگان صاحب شده‌اند.

7:24 و 8) من دوست دارم چنین بیندیشم که این حرکت سرائیدن آیات اول تا ششم در هنگام پیمودن دره قدرون توأم بوده است. اما اینک سرودشان در صدای کرنای پیشگام، محو شده است. او به دروازه‌بانان اورشلیم می‌گوید: «ای دروازه‌ها سرهای خود را برافرازید! ای درهای ابدی برافراشته شوید تا پادشاه جلال داخل شود.»

مراقب دیوار شهر با صدای بلند و لحنی نافذ پاسخ می‌دهد «این پادشاه جلال کیست؟» در پاسخ به او با صدای رسا گفته می‌شود «خداوند قدیر و جبار، خداوند که در جنگ جبار است.»

9:24 و 10) اینک آنها به نزدیک شهر رسیده‌اند، ولی هنوز دروازه‌ها باز نشده‌اند. بنابراین منادی دوباره فرمان می‌دهد که درها به روی پادشاه جلال گشوده شود. دوباره از او هویت پادشاه جلال پرسیده می‌شود، و او در پاسخ می‌گوید: «یهوه صبایوت، پادشاه جلال اوست.» سپس پادشاه با همراهان وفادارش وارد شهر می‌شود تا عصای سلطنت بر کائنات را در دستان میخ‌کوب شده خود بگیرد.

اف. بی. مایر¹ می‌نویسد:

این مزمور در آن هنگام که عیسی به عنوان پادشاه وارد دلهایمان می‌شود تا بر آن سلطنت کند، تکمیل می‌شود، و نتیجه و تحقق کامل آن موقعی است که زمین و تمامی جمعیت آن، مسیح را به عنوان خداوند خود بپذیرند.

مزمور بیست و پنجم: راز خداوند

مزمور بیست و پنجم یک مزمور اکروستیک است، در این اکروستیک یک حرف عبری حذف و یک حرف تکرار شده است. در این مزمور یافتن یک مفهوم متحد، مشکل است؛ ولی در عوض به نظر می‌رسد آمیزه‌ای از دعا و مراقبه در نظم الفبائی باشد.

3:25-1) در این مزمور نخست با درخواست محافظت مواجه می‌شویم. دشمنان داود از یاد نرفته‌اند. بنابراین سراینده برای کمک به **خداوند** می‌نگرد و **خدا** را تنها منبع **توکل** معرفی می‌کند. تقاضای دوگانه داود اینست که هرگز از توکل نمودن به یهوه مأیوس نشود و دیگر اینکه دشمنانش به خاطر اینکه خدا استغاثه فرزندش را نمی‌شنود، او را مسخره نکنند. این دعا و برای تمام کسانی است که متوکل به خداوند هستند. آنچنان که برای کسانی است که تعمداً دروغ می‌گویند.

4:25 و 5) در این آیات سراینده مزمور درخواست شاگرد گونه‌ای برای یافتن هدایت دارد. او می‌خواهد طریق‌های **خداوند** را بداند، تا در آن گام نهد و **در راستی** او **سالک** شود. انگیزه او برخاسته از عشق به **خدای نجات** خویش می‌باشد، کسی که تمام خواسته‌هایش در او متمرکز است.

6:25 و 7) سپس داود در هیئت یک گناهکار ظاهر می‌شود که تقاضای آمرزش می‌کند. او **رحمت‌های** پایدار و **نیکوئی** خداوند را درخواست می‌کند و از خدا تقاضا می‌کند، فیضی را که در گذشته نشان داده بود، اینک نشان دهد - باشد که هیچگاه فراموش نکند! اگر چنین تقاضایی بیانگر درکی ناقص از فیض خدا از سوی داود باشد، باید به خاطر داشته باشیم که او در عصر تاریکی زندگی می‌کرد، در حالی که ما از اشراق کامل انجیل برخوردار می‌باشیم.... **خطایای جوانی** داود، او را مضطرب کرده بود. او در مقابل یک عمل انجام شده قرار گرفته بود. سراینده مزامیر مختصراً از خداوند می‌طلبد که آن خطایا را که مرتکب شده بود فراموش کند، اما به یاد بیاورد احسان و رحمت‌های خود را و براساس آن و **نیکوئی‌های خویش**، به او رحمت نماید. چنین دعائی غیرقابل مقاومت است. آنچه که چنین دعائی را موجب می‌شود، دانستن این

حقیقت است که خدا در خون مسیح گناهان ما را آنچنان که مشرق از مغرب دور است، از ما دور می‌کند و آنها را در دریای رحمت خود غرق می‌کند و دیگر آنها را به یاد نمی‌آورد.

8:25-10) اینک داود از دعا به تأمل می‌پردازد، وقتی او به تعلیمات یهوه می‌اندیشد وجودش سرشار از تحسین می‌شود، چونکه خداوند نیکو و عادل است، پس بر گناهکاران طریق (حقیقت) و نجات را خواهد آموخت. مهم‌ترین ارزشی را که لازم است از خدا فراگیریم، فروتنی است - ما باید تا آن اندازه فروتن شویم که بتوانیم غفلت و نادانی خود و نیاز خود را برای هدایت هر چه بیشتر، اعتراف نمائیم. اگر ما تعلیم‌پذیر باشیم به زودی یاد می‌گیریم که چه چیزی درست است، یعنی اراده خدا چیست. جدا از لحظات ناخوشایند زندگی، کسانی که کلام خداوند را اطاعت می‌کنند، خواهند دانست که زندگی پر از نشانه‌های محبت و وفاداری پایدار خداست.

11:25) اینک داود به دعائی مختصر برای آمرزش می‌پردازد و با آگاهی کامل از ابعاد گسترده جرمش، تقاضای خود را در نام **خداوند** عرضه می‌دارد. از آنجا که نام یک شخص، خاص اوست، سراینده مزمور در این آیات از خود خداوند تقاضا می‌نماید - و مخصوصاً با توجه به رحمت و فیض او، به عنوان تنها ابزار **آمرزش**. در اینجا هیچ سخنی از شایستگی داود نیست.

12:25 و 13) بار دیگر داود دعای خود را قطع و با خود سخن می‌گوید. او در تفکرات خود **آدمی** [را] که از خدا **می‌ترسد** در هیئت کسی که از بهترین‌های خدا برخوردار است، تصور می‌کند. چنین شخصی تجربه‌کننده موارد زیر است: هدایت کامل و بدون نقص - خدا راه را به او نشان خواهد داد.

موفقیت شخصی - او از آنچه که خدا به فراوانی مهیا کرده است، برخوردار خواهد شد.

امنیت خانوادگی - فرزندان او وارث زمین خواهند شد. متابعت خدائی - او در حلقه دوستانی خواهد بود که خداوند افکار و راههای خود را بر آنان به طریقی صمیمانه آشکار کرده است.

(14:25) بدون شک این آیه، آیه طلائی مزامیر است:
**سز خداوند با ترسندگان اوست و عهد او، تا ایشان را
 تعلیم دهد.**

خدا به دانیال «انسان بسیار محبوب» رؤیای عظیم جایگزین شدن ملکوت خداوند و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح را به جای حاکمیت امت‌ها، آشکار ساخت. و این یوحنا شاگرد محبوب عیسی بود که در کنار عیسی مکاشفه پرشکوه پطمس به او داده شد.

(15:25) داود خود را در زمره این ترسندگان خدا محسوب می‌کند. **چشمان** او دائماً در توقع و انتظار به سوی آسمان است، و اطمینان دارد که خداوند او را از **دام** مشکلات و مصائبی که درگیر آنها می‌باشد، رها می‌کند.

(21_16:25) ذکر عبارت «دام» موجب می‌شود که داود از خیالات خام دست برداشته و در مورد وضعیت کنونی خودش دعا کند. او تنها و **مسکین** است. **تنگناهای دل او** فزونی یافته است. بنابراین به خدا التماس می‌کند که بر او رحمت آورد و دل گرانبار او را تسکین دهد و او را از **مشقت‌هایش، رها** سازد و باتوجه به مصائبش، تمام **گنا هانش را بیامرزد**. همچنین از خداوند تقاضا می‌کند تا او را از **دشمنانش و کینه‌های** تندشان محافظت کند، چرا که او به‌خاطر توکلش به یهوه، خواهان حمایت اوست. وقتی او دعا می‌کند «**کمال و راستی حافظ می‌باشند**»، اشاره به صداقت و کمال خودش نمی‌نماید، بلکه از خدا تقاضا می‌کند تا عدالت خود را با رهایی کسی که به او توکل کرده است، نشان دهد.

(22:25) در آیه آخر این مزمور، داود برای آمرزش خودش و قوم **اسرائیل**، دعا می‌کند. مزامیری نظیر این مزمور، زبان گویای باقی‌مانده یهودیان ایماندار در روزهای آینده عذاب بزرگ خواهد بود.

مزمور بیست و ششم: مزموری برای جدائی

وقتی ما مزمور بیست و ششم را می‌خوانیم ممکن است چنین نتیجه بگیریم که این مزمور حاصل یک فکر متکبر و برتری جوی می‌باشد. به هر حال تأمل بیشتر در این مزمور نشان خواهد داد که توصیف داود از زندگی جدای از خدا، واقعی

است. در خلال سطور این مزمور متوجه می‌شویم که داود متهم شده است به دوستی با مردم بی‌خدا و از این نظر با یهوه صادق نبوده است. در این مزمور او به دفاع از خود می‌پردازد. در هیچ کجا او ادعای بی‌گناهی نکرده است، ولی قطعاً در رابطه با اتهام خاصی که بر علیه او مطرح شده، ادعای بی‌گناهی می‌کند.

3-1:26) او قضاوت را به **خداوند** واگذار می‌کند و خواهان جان‌بداری خداست. علیرغم آنچه که تهمت زندگان گفته بودند، داود واقعاً با صفای باطن عمل کرده بود. او پیوسته در توکل به خداوند سلوک می‌نمود. در این آیات داود با به‌کارگیری اصطلاحات فنی مربوط به ذوب فلزات، آمادگی خود را اعلام می‌دارد که خدا خلوص و امانت او را در کوره بیازماید تا تفاله‌هایش زدوده شود.

او هم از نظر قلبی (باطنی) و هم از نظر فکری مطمئن بود که شخص معتدلی است، چونکه همیشه **رحمت** خدا را **مد نظر** داشته و در طریق وفاداری به کلام خدا سلوک کرده بود.

4:26 و 5) نشستن با **مردان باطل** یعنی تأیید رفتار آنان و این کاری بود که داود انجام نداده بود. هم‌نشینی با **منافقین** یعنی تمایل به شراکت در محفل فریبدهندگان و متظاهران؛ و داود چنین کاری هم نکرده بود. برعکس، او از شراکت با جانیان **نفرت** داشت و عزم خود را در اجتناب از دوستی با **بدکاران**، نشان داده بود.

8-6:26) ولی کناره‌گیری او منحصرأً از بدکاران نبود، او با خدا نیز فاصله داشت. داود می‌بایست قبل از لمس **مذبح خداوند** مطمئن شود که **دستانش** کاملاً از آلودگی گناه پاک شده باشد. آنگاه می‌توانست به عنوان یک عبادت‌کننده خالص **آواز حمد** بسراید و **عجایب** خدا را ذکر کند. برای داود، عبادت یک مراسم کسل‌کننده نبود. او واقعاً **خانه** خداوند را - جایی که ابر **جلال** نماد حضور مجلل خود خدا بود، دوست می‌داشت.

11-9:26) نظر به اینکه داود پیوستن به تبهکاران در این جهان را نفی کرده بود، اینک برای رهائی از سرنوشت شوم آنها در آینده، دعا می‌کند. نظر بر اینکه داود از اعمال گناهکاران، قاتلان، ستم‌گران و رشوه دهندگان اجتناب کرده بود، اینک از خدا تقاضا می‌کند تا در عالم آینده او را

در زمره آنان به حساب نیاورد. چونکه داود صادقانه زندگی کرده بود، اینک از خدا تقاضا می‌کنند تا او را از مجازات تعیین شده برای شریران، نجات دهد و او را با فیض خود مورد لطف و مرحمت قرار دهد.

(12:26) داود با اعتراف به قرارگرفتن در امنیت خداوند، عهد می‌کند خداوند را در جماعتها متبارک بخواند.

ما باید متوجه این مهم باشیم که سیمای دیگری از فاصله گرفتن هست که در این مزمور ذکری از آن نشده است. هر چند که جدا شدن از گناهکاران، تا آنجا که خاموشی در مقابل اعمالشان یا عدم شراکت در اعمالشان مورد نظر است، لازم است، اما فاصله گرفتن از آنان، در جایی که باید نیازشان را به مسیح یادآوری نمائیم، درست نیست.

عیسی مسیح خداوند، خودش دوست گناهکاران بود، او نه تنها گناهکاران را به خود می‌پذیرفت، بلکه با آنان می‌خورد و می‌آشامید، ولی هیچگاه وفاداری خود را نسبت به خدا و قصور در ابراز خطای آنان و نیاز آنان به نجات را، وجه المصالحه قرار نداد.

اسقف جی. سی رایل¹ می‌نویسد:

مسیح در سر سفره فریسیان «کار پدر» را انجام داد. او بر علیه گناه و تکبر فریسیان شهادت داد. او ماهیت بخشش آزاد گناهان را و راز محبت واقعی خود را برای آنان تشریح کرد و ماهیت نجاتبخش ایمان را اعلام نمود. اگر مسیحیان مصر به برقراری ارتباط مسیحانی با بی‌ایمانان هستند و مایلند به خانه‌های آنان بروند، چنانچه با روح خداوند ما صحبت کنند و چون او عمل کنند، اشکالی ندارد، به این کار ادامه دهند. اما صحبت بر سر اینست که آیا آنان هم در سر میز شام دوستان بی‌ایمان خود مانند عیسی بر سر سفره شام شمعون سخن می‌گویند و عمل می‌کنند؟ و این سؤالی است که باید به درستی پاسخ دهند.

و این سؤالی است برای ما که در آن دقیقاً تفکر کنیم.

مزمور بیست و هفتم: دستگیری و محاکمه عیسی

مزمور بیست و هفتم از هر نظر زیبا است، ولی جذابیت و زیبائی آن وقتی آشکار می‌شود که ما آن را بازتاب اندیشه‌های واپسین خداوندمان قبل از جلجتا بدانیم.

1:27) برای نمونه، وقتی که کاهن اعظم و سرداران سپاه هیکل (معبد) و مشایخ برای دستگیری مسیح به باغ جتسیمانی آمدند، مسیح به آنها گفت «**لیکن اینست ساعت شما و قدرت ظلمت**» (لوقا 53:22)، ولی در همین لحظه احتمالاً با خود زمزمه می‌کرده است:

خداوند نور من و نجات من است؛

از که بترسم؟

خداوند ملجای جان من است؛

از که هراسان شوم؟

خدا در هنگامه تسلط تاریکی، نور مسیح بود. خدا نجات مسیح و رهاننده او از دشمنان زمینی بود. خدا قلعه و ملجای جان مسیح بود - پناهگاهی برای ایام طوفانی، و او با چنین حافظ و نگهدارنده‌ای نیازی نداشت از کسی **بترسد!**

2:27) وقتی کسانی برای دستگیری عیسی خداوند آمدند، از آنها پرسید «**که را می‌طلبید؟**» و آنها در پاسخ گفتند: «**عیسای ناصری را!**» او بلافاصله به آنها گفت: «**من هستم!**» آنها برگشته بر زمین افتادند (یوحنا 6:18). در آن لحظه مسیح می‌توانست به این آیات بیندیشد:

چون شیران بر من نزدیک آمدند،

تا گوشت مرا بخورند،

یعنی خصمان و دشمنانم،

ایشان لغزیدند و افتادند.

آنها مانند پرنده شکاری چنگ بر مسیح انداختند، ولی الوهیت مجلل او با نام اعظم «**من هستم**»، در کسوت حقارت او آشکار شد و دستگیرکنندگان بر زمین افتادند.

3:27) یوحنا می‌نویسد گروهی که برای دستگیری عیسی به باغ جتسیمانی آمدند، شامل لشگریان و خادمان رئیس کهنه و تعدادی از فریسیان بودند. آنها با فانوس‌ها و مشعل‌ها و اسلحه آمده بودند (یوحنا 3:18). به محض اینکه عیسی آنها را مشاهده کرد می‌توانست با آرا مش کامل این آیات را زمزمه کند:

اگر لشگری بر من فرود آید،
 دلم نخواهد ترسید.
 اگر جنگ بر من بر پا شود،
 در این نیز اطمینان خواهم داشت.

(4:27) پطرس بی‌نوا سعی کرد از آقایش دفاع کند و با شمشیر گوش غلام رئیس کهنه را برید، اما عیسی او را ملامت کرده و به او گفت: «آیا جامی را که پدر به من داده است، ننوشم؟» (یوحنا 11:18). اشتیاق او بودن با خدا بود و چونکه راه رسیدن به جلال، نخست از صلیب می‌گذشت. او به آن رنج و حقارت اشاره کرد، و به زبان حال گفت:

یک چیز از خداوند خواستم،
 و آن را خواهم طلبید:
 که تمام ایام عمرم در خانه خداوند ساکن باشم،
 تا جمال خداوند را مشاهده کنم،
 و در هیکل او تفکر نمایم.

در مورد عبارت «یک چیز خواستم و آن را خواهم طلبید»، می‌شود گفت که مشخصات اشخاص سرسخت اینست که وقتی چیزی را بخواهند، مصمم می‌شوند آن را به دست آورند، و هیچ چیز نمی‌تواند آنها را از رسیدن به مقصود بازدارد.

(5:27) سرانجام گروه سربازان با فرمانده خود و رهبران یهودی عیسی را دستگیر کرده و او را با طناب بستند (یوحنا 12:18). از نظر بینندگان چنین منظره‌ای به منزله از دست رفتن عیسای خداوند بود. ولی او در همان لحظه احتمالاً زمزمه می‌کرده است:

زیرا که در روز بلا،
 مرا در سایبان خود نهفته
 و در پرده خیمه خود،
 مرا مخفی خواهد داشت،
 و مرا بر صخره بلند خواهد ساخت.

دل او در اطمینان به حفاظت موعود خدا از تمام کسانی که او را دوست دارند، آرام بود.

(6:27) سربازان عیسی را نزد قیافا، رئیس کهنه بردند (متی 57:26). قیافا همان شخصی بود که قبلاً به یهودیان

گفته بود که مصلحت اینست یک نفر برای مردم بمیرد (یوحنا 14:18). هر چند که دشمنان قصد داشتند مسیح را بر صلیب بیاویزند، اما خداوند ما نوعی دیگر از برافراشته شدن را پیش‌بینی کرد:

و الان سرم بر دشمنان گرداگرم،
برافراشته خواهد شد،
قربانی‌های شادکامی را در خیمه او خواهم گذرانید،
و برای خداوند تسبیح خواهم خواند.

چه خوش‌بینی عجیبی برای انسانی که محاکمه می‌شود و می‌داند که این محاکمه به اعدام او منجر خواهد شد! او در این لحظه هم به جلالی که در پیش روی اوست، شادی می‌کند و به قیافا می‌گوید: «بعد از این پسر انسان را خواهید دید که بر دست راست قوت نشسته، بر ابرهای آسمان می‌آید» (متی 64:26).

7:27 و 8) کاهن اعظم به خاطر بیان چنین سخنانی عیسی را متهم به کفرگوئی کرد و خطاب به حاضران گفت «شما چه فکر می‌کنید؟» و پاسخ آنان این بود که او «مستحق کشتن است.» در اینجا من می‌توانم دعای آرام نجات‌دهنده را، تصور کنم:

ای خداوند، چون به آواز تو را می‌خوانم!
مرا بشنو و رحمت فرموده، مرا مستجاب فرما.
وقتی تو گفته‌ای «روی مرا بطلبید»
دل من به تو می‌گوید،
بلی روی تو را ای خداوند، خواهم طلبید.

9:27) در این وقت تمامی شاگردان او را ترک کرده و فرار کرده بودند (متی 56:26). ولی خدا در گذشته او را مدد کرده بود، و اینک نیز از خدا درخواست می‌کند که او را در این لحظه خطیر، ترک نکند:

روی خود را از من مپوشان،
و بنده خود را در خشم برمگردان.
تو مددکار من بوده‌ای.
ای خدای نجاتم،
مرا ترک مکن و رد منما.

10:27) تا آنجا که ما می‌دانیم والدین داود و همچنین

عیسای مسیح خداوند، آنها را ترک نکردند.
جی. ان. داربی¹ احتمالاً تفسیر دقیقتری از این آیه
دارد:

**«چون پدرم و مادرم مرا ترک کرده بودند، آنگاه خداوند
مرا برداشته بود.»**

(11:27 و 12) رئیس کهنه و سایر اعضاء شورا، در محکمه
دینی مسیح در تصمیمی راسخ مبنی بر محکوم کردن عیسی به
مرگ، در تلاش یافتن شاهدان دروغگو برعلیه او بودند، ولی
به نظر می‌رسد در جعل اتهامی که عیسی را مستحق مرگ اعلام
نماید موفق نشده بودند، تا اینکه دونفر شاهد با این
اتهامات وارد صحنه شدند:

«این شخص گفت می‌توانم هیکل خدا را خراب کنم و در سه
روزش بنا نمایم» (متی 26:59 – 61).

درواقع منظور عیسی از این سخن برخاستن هیکل خودش از
مردگان بود. «این قدس را خراب کنید که در سه روز آن را
برپا خواهم نمود» (یوحنا 2:19-21). ولی از آنجا که کل
جریان محاکمه جعلی بود، از آن شهادت در جهت محکومیت او
استفاده کردند. اینک ما در اینجا می‌توانیم دعای
نجات‌دهنده را بشنویم:

ای خداوند، طریق خود را به من بیاموز،
و به سبب دشمنانم مرا به راه راست هدایت فرما.
مرا به خواهش خصمانم مسپار،
زیرا که شهود کذب، و دمندگان ظلم،
بر من برخاسته‌اند.

(13:27) سپس ناظر ازدحام دیوانه‌وار مردم هستیم که در
خارج از دادگاه پیلطس فریاد می‌زنند «مصلوب شود!» (متی
22:7 و 23). عیسی خداوند نیز این فریادها را می‌شنید و
می‌دانست که منظور آن جماعت چیست و با خود زمزمه می‌کرد:

اگر احسان خداوند را
در زمین زندگان باور نمی‌کردم،
شهامت خود را از دست می‌دادم.²

(14:27) اما در مورد آخرین آیه این مزمور چه باید گفت؟

1 - J.N. Darby

1- ترجمه دیگری از مزامیر 13:27

این بیت چگونه در تفاسیر ما می‌گذرد؟ بسیار خوب، من علاقه‌مندم آن را اینطور تفسیر کنم که این سخنان تعلیماتی برای ما و اندرزی از بالا براساس تجربه شخصی خداوند در توکل به پدرش بوده است:

برای خداوند منتظر باش؛

و قوی شو،

و دلت را تقویت خواهد داد؛

بلی! منتظر خداوند باش.

مزمور بیست و هشتم: سکوت خدا

1:28 و 2) تنها و تنها به تو است که فریاد برمی‌آورم، ای خداوند؛ تو صخره منی، برای من تو امنیت، قوت و پایداری هستی. ای خداوند استغاثه مرا بشنو و خاموش مباش - اگر به من گوش نسیاری چون کسانی می‌شوم که در مرگ با شریران متحد می‌شوند. - و کاملاً از تو جدا می‌شوند. آواز تضرع مرا بشنو، آنگاه که دست خود را به محراب قدس تو برمی‌افرازم.

3:28) هرگز، هرگز مرا شریک سرنوشت شریران و بدکاران که ریاکارانه با دیگران و همسایگان خود سخن صلح‌آمیز می‌گویند، در حالی که به آنان خیانت می‌نمایند، منما.

4:28) خداوند ابرحسب آنچه که انجام می‌دهند، با آنان رفتار کن و رفتارشان و اعمال زشتشان را به خودشان برگردان. آنها را به حسب کردارشان و عمل دستشان، جواب بده.

5:28) و نه تنها به خاطر اعمالشان، بلکه بدین جهت که از اعمال تو و صنعت دست تو، قدردانی نمی‌کنند، آنها را ویران خواهی نمود، ویرانی‌ای که هرگز باز ساخته نخواهد شد.

6:28) خداوند هرگاه که تقاضای داشته‌ام، روح مقدس تو به طور اعجاب‌انگیزی درخواستم را اجابت کرده است و اطمینان قلبی پیدا می‌کنم که آواز تضرع مرا شنیده‌ای، متبارک باد نام تو.

7:28 و 8) شاعری ناشناس ساختاری بدیع از این آیات، ارائه داده است:

خداوند قوت و سیر من است.
 دلم بر او توکل دارد.
 از او مدد یافته‌ام و به وجد آمده‌ام،
 سرود ستایش می‌سرایم
 برای او و مردم برگزیده‌اش
 او سرچشمه قدرت است
 برای پسر متبارک و مسیح خود،
 و قدرت نجات‌بخش او

9:28) خداوندا، حال که وعده‌ رهایی مرا داده‌ای، چیز دیگری از تو می‌طلبم. اسرائیل متبارک، میراث خود و قوم خود را نجات بده و چون شبانی مهربان آنها را تغذیه کن و آنها را در بازوان خود تا ابدالاباد برا فراز، متشکرم خداوندا!

مزمور بیست و نهم: آواز خداوند

1:29 و 2) آیا هرگز از اوضاع جوی گله و شکایت کرده‌اید؟ وقتی که داود رعد و برق را می‌بیند، دیدن آن منظره به او الهام می‌بخشد تا به جای گله و شکایت، خدا را تمجید کند. در واقع او تمام لشگرهای آسمان را در درک کامل از جلال و قوت که در رعد و برق تجلی نموده است، دعوت به تمجید خداوند می‌نماید.

خداوند را در زیبایی تقدسش ستایش کنید،
 در برابر او سجده کنید و جلال او را اعلام نمائید،
 با طلای اطاعت و عطر حقارت،
 زانو بزنید و او را بستائید، نام او خداوند است.

- جی. اس. بی. مونسل¹

3:29 و 4) عبارت «آواز خداوند» در این آیات هفت بار تکرار شده است. به نظر می‌رسد که مراد از آن به مفهوم عام طوفان و به مفهوم خاص رعد و برق باشد. طوفان نخست از فوق مدیترانه به سوی لبنان حرکت می‌کند و رعد بالای آبهای بسیار غریو می‌افکند. این صدای مهیب قدرت و جلال

خداست.

5:29 و 6) اینک کوه‌های **لبنان** با رعد‌ها بمباران شده‌اند. **سروهای** بلند بر اثر صاعقه می‌شکنند. وقتی که طوفان ناگهان بر فراز جنگل‌ها می‌گذرد، درختان در اثر باد‌های شدید با امواجی هماهنگ خم می‌شوند و جهش **گوساله** را در ذهن نقش می‌بندند. کوه **سریون** (حرمون) مانند **بچه گاو وحشی** از جای می‌جهد.

7:29 و 8) رعد برق به سمت جنوب می‌رود. **صحرای قادش** با یورش وحشیانه طبیعت، به لرزه درمی‌آید.

9:29) وقتی طوفان در دوردست جنوب فرو می‌نشیند، داود تحسین و تمجید خود را در سه جمله بیان می‌کند. نخست می‌گوید: **آواز خداوند غزال‌ها را به درد زه (زایمان) می‌اندازد.** این یک حقیقت علمی است که وقوع بی‌نظمی در جو تأثیر مستقیمی بر حیواناتی که در شرف زائیدن می‌باشند، به جا می‌گذارد.

وزش باد برگ درختان **جنگل** فرو می‌ریزد و درختان در عرض چند دقیقه عریان و بی‌برگ می‌شوند.

سپس سراینده شیرین سخن اسرائیل به ما یادآوری می‌نماید که در **هیكل خدا جميعاً جلال خدا را ذکر می‌کنند.**

مراد از **هیكل خدا** در اینجا دقیقاً به معنی دنیای طبیعی است، بخصوص آن بخش که با طوفانها متشنج می‌شوند. کمان‌های برق، ناقوس‌های رعد، وزش تند طوفان، جنگل‌ها، صحراها، همه و همه یک صدا **جلال** و عظمت خدا را فریاد می‌زنند.

10:29 و 11) طوفان فرو نشسته است، اما خداوند پابرجاست، تخت او در اثر تحکرات شدید طبیعی، از جمله **طوفان‌های** شدید، از جایش تکان نمی‌خورد. حاکمیت و سلطنت خدا از آسیب تشنجات طبیعی مصون می‌ماند. خدا می‌تواند توسط تمامی آشوب‌ها و جنجال‌های زندگی، **قوت و سلامتی** را به **قوم خود** ارزانی بدارد.

بعضی از آموزندگان مکتب کتاب مقدس بر این عقیده‌اند که این مزمور تصویرگر نیروئی نظامی است که در دوران عذاب بزرگ از شمال به اسرائیل هجوم می‌آورد (آیات 3-9). بعد از آن دوران وحشتناک عیسی مسیح خداوند به عنوان پادشاه بر تمامی زمین سلطنت می‌کند و مردم زمین را با قوت و سلامتی،

متبارک می‌سازد (آیات 11 و 12). این ایده بررسی کافی را می‌طلبد.

دبلیو. ای واین¹ این مزمور را تصویری از مسیح در رجعت دومش و اولین ظهورش در حارمجدون (مکاشفه 16:16)، می‌پندارد.

بدین ترتیب این مزمور در عباراتی شاعرانه سرنگونی تمامی اقوامی را که در آن ایام اسرائیل را اشغال کرده‌اند، بیان می‌کند.

ولی این مزمور همیشه الزاماتی برای امروز به وجود آورده است. صدای خدا در طوفان‌های زندگی و در تابش آفتاب، شنیده می‌شود. خدا اهداف خود را محقق می‌کند. هیچ چیزی خارج از کنترل او نیست. او برای کسانی که او را می‌شناسند و دوست دارند، همه چیز را در جهت خیریت آنان، به کار می‌گیرد. آیرون ساید² می‌نویسد:

این یک تصویر عجیب از کسی است که درگیر تجربه‌ها، نگرانی‌ها و مشکلات می‌شود، ولی آموخته است که خدا فوق همه چیز قرار دارد، و می‌تواند همه را نجات دهد. بنابراین دل در او آرامش می‌یابد.

مزمور سی‌ام: سرود شفا

بیشتر ما گاهی اوقات طعم شیرین شفا از یک بیماری حاد را تجربه کرده‌ایم و یا با دنیای استریل، جراحی، بیهوشی مراقبت‌های ویژه، سرم داخل وریدی، تزریق زیرجلدی و انواع قرص‌های جوراجور، خداحافظی کرده‌ایم و بسیار آسان است که بیندیشیم که شفای ما مدیون دانش مدرن پزشکی می‌باشد. ما فراموش می‌کنیم که سرود شکرگزاری را نسبت به کسی که عامل نهایی شفای ماست، بجا آوریم.

اما داود فراموش نکرد. وقتی که داود از متبرک ساختن خانه صحبت می‌کند، چنین به نظر می‌رسد که قبلاً از یک بیماری حاد رهائی یافته است. به هر صورت این متبرک‌شدن فرضی بوده است برای داود که برای یهوه شفا دهنده اش سرود ستایش سر دهد.

1 - W. e. Vine

2 - Iron Side

4:1-30) قبل از هر چیز این بخش به ما می‌آموزد **خداوند** را از ته دل برای اعاده سلامتی و شفا **تسبیح** بخوانیم. داود در اعماق گناه غرق شده بود و نشانه‌های زندگی او ضعیف بودند. **دشمنان** او در انتظار مردن او نشسته بودند. آنگاه او در تنگی به **خداوند استغاثه** نمود و خداوند او را از لبه پرتگاه بیرون کشید. این رهیدن، گریز از هاویه و **برآورده** شدن از گور بود.

مزمور سیام به ما می‌آموزد که ما نباید به تنهایی از خدا تشکر کنیم، بلکه با دعوت **مقدسان** به برکاتی که صاحب شده ایم، با آنها در **سرائیدن** خداوند بپیوندیم؛ بیائید تک سرائی را تبدیل به گروه سرائندگان بنمائیم! خواننده خوش‌نوای اسرائیل مردم خدا را دعوت کرد تا **خداوند را بسرایند و حمد گویند ذکر قدوسیت** او را.

5:30) سپس او دلیل این تمجید را در یک مقایسه شگفت‌انگیز، بیان می‌کند. ترجمه KNOX از این آیه چنین است:

*او لحظه‌ای کوتاه غضب می‌گیرد.
و عمری محبت می‌کند،
میهمان اندوهگین شب
صبحگاهان با شادی می‌رود.*

اجازه دهید به یک داستان واقعی اشاره کنم. زمانی بود که خانواده مک دونالد درگیر اندوه عمیقی شده بودند. دوستان جمع می‌شدند تا با آنها همدردی کرده و آنها را تسلی دهند، ولی ظاهراً هر تلاشی برای تسلی بخشیدن آنان بی‌فایده بود. همدردی‌های دوستان در جهت خیریت آنان بود، ولی آن هم کافی نبود. آنگاه دکتر اچ. آ. آیرونساید یادداشت کوتاهی برای آن خانواده فرستاد که در آن یادداشت آیه پنجم مزمور سیام را نقل قول کرده بود:

*شامگاه گریه نزیل می‌شود،
صبحگاهان شادی رخ می‌نماید.*

این یادداشت کوتاه کار خود را کرد و اندوه و غصه از آن خانواده رخت بر بست!

از آن زمان به بعد از هر فرصتی که داشته‌ام استفاده کرده‌ام تا این آیه را با ایمانداران دیگر که در حال عبور از تونل تاریک اندوه می‌باشند، در میان نهم و همیشه

هم آنان با خواندن این آیه از من قدردانی کرده اند.
 (6:30 و 7) درس بعدی که از این مزمور یاد می‌گیریم اینست که ما نباید متکی به **کامیابی‌های** مادی خود باشیم، بلکه متوکل به خدا باشیم. داود قبل از بیماریش شخصی موفق و متکی به نفس بود. او فکر می‌کرد که از مجازات و مشکلات مصون است. او ظاهراً مانند یک **کوه** پابرجا بود. او تمام امکانات لازم برای حفاظت و امنیت شخصی را فراهم کرده بود و چنین به نظر می‌رسید که دلیلی برای ترسیدن نداشت.

ولی بعداً اتفاق بدی افتاد. گویا خدا **روی خود را** از او پنهان کرد، و چنین به نظر می‌رسید که از دست او عصبانی است و الطاف خود را از او دریغ می‌دارد، و آنگاه زندگی برای او تبدیل به کابوس شد.

(8:30-10) ولی این کابوس موجب تغییری ناگهانی در زندگی و دعای داود شد. دعا‌های او در ایام موفقیت و کامیابی از سرگیری و بی‌میلی بود. ولی اینک دعای ایام بیماریش از ته دل و صمیمانه است. او با خدا استدلال می‌کند که اگر بمیرد، نفعی به حال خدای قادر مطلق دربرندارد. سراینده بی‌جان مزمور، دیگر قادر به **حمد** گفتن او نیست، و خاکستر به جا مانده از بدن او نمی‌تواند **راستی** خدا را، اعلام نماید.

در خون من چه فایده است،

چون به حفره فرو روم؟

آیا خاک تو را حمد گوید؟

و راستی تو را اخبار نماید؟

برای ما چنین اظهاراتی حائز اهمیت نمی‌باشند. در واقع به نظر می‌رسد چنین اظهاراتی گاه درشت‌گوئی‌های بیهوده ناشی از یک دیدگاه فرضیه‌ای باشد، ولی ما باید دقت کنیم که زیادروی اندیشه‌های مقدسین عهد عتیق سخت‌گیر نباشیم. آنها در بیشتر اوقات نیمه خالی لیوان را مد نظر داشتند. ما دو تصویرگویا از چنین برداشتی در همین مزمور که در پیشرو داریم، مشاهده می‌کنیم.

سراینده در آیه پنجم بیماری خود را به عنوان نشانه‌ای از خشم خدا تفسیر می‌کند. ما می‌دانیم که توبیخ خدا نشانه محبت اوست، نه خشم او (عبرانیان 6:12).

اما حتی هنوز هم ما دچار افکار سفسطه آمیز می شویم و فکر می کنیم که بیماری و رنج نشانه های ناخوشنودی خدا از ما می باشد.

سپس در آیه 9 چنین می گوید که گویا مرگ پایان تمام ستایش های ایمان داران است. تا آنجا که ستایش و شهادت مورد نظر است، البته او درست می گوید، ولی ما از تعلیمات عهد جدید دانسته ایم که روح ایمان داران در هنگام مرگ آنان عروج می کند تا با مسیح باشد، و بدن آنان به خاک برمی گردد (دوم قرن تیان 8:5؛ فیلیپیان 23:1). شخص ایمان دار در آگاهی کامل خود در حضور خداوند است، و او را به طریقی می ستاید که در زمین هرگز نستوده بود. مقدسین عهد عتیق نمی توانستند این حقایق را بدانند. مسیح تنها کسی است که حیات و ابدیت را از طریق انجیل، آشکار نمود (دوم تیموتائوس 10:1).

ولی مورد قابل توجه اینست که مقدسین عهد عتیق با شناخت محدودشان در بسیاری از زمینه ها، به نظر می رسد در حوزه ایمان، دعا، شوق و عبادت از ما پیشی گرفته اند.

11:30) اینک به داود برگردیم. آیات 9 و 10 بیانگر دعای داود در هنگام درد کشیدن می باشد. این دعا در آیه 11 مستجاب شده است و او توسط خداوند شفا یافته است، دو آیه آخر این مزمور، این شفا و بهبودی را جشن گرفته است. این بهبودی در نظر داود چون فرق بین **ماتم** عزا و شادی عروسی است. و یا به عبارت دیگر مانند یک دست لباس تازه است. خدا **پلاس** او را برکنده و او را به جامه **شادی** ملبس ساخته است.

12:30) یکی از نتایج شفایافتن داود این بود که توانست خداوند را در زنده بودن **بستاید** و نه **خاموش** در گور. و این دقیقاً کاری است که قصد انجام آن را داشت - حمد خداوند تا **ابدالاباد**. در نتیجه می گوید «هرگز نمی توانم آنچه را که خداوند برایم انجام داد فراموش کنم، و هرگز از ستایش او باز نخواهم ایستاد.»

من نمی دانم خواندن این مزمور چه تأثیری بر شما می گذارد، اما موجب شرمندگی من شده است. من به تمام اوقاتی فکر می کنم که بیمار بوده ام و چگونه خداوند

سخت‌و‌تمندانه دعایم را مستجاب نموده است. اما بعداً فراموش کرده‌ام با سرود شکرگزاری به حضورش بروم. من از ابراز تشکر خود به خدا، بارها و بارها غفلت کرده‌ام. خدا نمونه داود را به ما داده است که نه فقط آن را تحسین کنیم، بلکه پیروی نمائیم!

مزمور سی و یکم: در دستان تو

آیه پنجم این مزمور بیانگر پیوندی قطعی با رنج‌ها و مرگ بزه خداست، چون این آیات حاوی فریاد آخرین مسیح بر صلیب است:

«ای پدر به دست‌های تو روح خود را می‌سپارم» (لوقا 46:23).

البته چون یک آیه در این مزمور پیوند قطعی با مسیحا دارد، الزاماً موجب نخواهد شد که بقیه آیات نیز چنین باشند. به هر حال در این مزمور خاص هر آیه‌ای حداقل پیوندهایی با او دارد. در تجزیه و تحلیل این مزمور مشکلی وجود دارد. این مزمور به جای پی‌گیری رنج، مرگ، دفن و رستاخیز عیسی خداوند در نظم تاریخی، در مرحله بین رنج و رستاخیز مسیح در نوسان است. ولی ما باید به خاطر داشته باشیم آن‌طور که سی. اس. لوئیس می‌گوید: «مزامیر، شعر می‌باشند، و شعر هم می‌خواهد که شعر باشد و نه نثر، نه پیمان‌نامه و نه حتی موعظه.»

دعا برای رهائی (1:31 - 5 الف)

در آیه آغازین این مزمور عیسی مسیح خداوند بر روی صلیب به حضور پدرش دعا می‌کند. او به عنوان انسان کامل در اطاعت کامل خدا زیست. اینک در لحظه‌ای که درگیر اندوهی عمیق است، **توکل** خود را به **خداوند** به عنوان تنها ملجاء خود، اعلام می‌دارد. او از خدا می‌طلبد از اینکه به خدای پدر متوکل شده است **خجل نشود**. این یک دعای بسیار قدرتمند است، و به خدا یادآوری می‌کند که حرمت نام او پیوندی قطعی با رستاخیز پسرش دارد. برخیزانیدن عیسی خداوند از مردگان، عملی از ناحیه **عدالت** خواهد بود. چنانچه خدا این کار را انجام نمی‌داد، عیسی مسیح نجات‌دهنده ما، جز یک

قربانی اطمینانی بیهوده و حقیر، نمی‌بود.

2:31 و 3) رنجکش تنها بر روی صلیب در عبارتی شیوا از خدا تقاضا می‌کند به ناله او بر روی صلیب **گوش** بسپارد، و استغاثه او را بشنود و به **زودی** او را برهاند. بعداً از خدا تقاضا می‌کند تا **صخره قوی** او برای نجات **باشد**، صخره‌ای پایدار و سنگری قوی تا بتواند در آن از هرگونه خطری مصون بماند.

البته خدا قبل از آن هم **صخره** و **قلعه** و تنها مدافع و تأمین امنیت او بود.

*پناهگاه دیگری ندارم؛
جان بی‌پناهم به تو آویخته است،
آه... خداوندا، تنها رهایم نکن،
باز هم حامی و تسلی من باش.
- چارلز وسلی*

بار دیگر مسیح براساس این حقیقت که پای جلال خدا در میان است، تقاضای خود را مطرح می‌کند: «به خاطر نام خود مرا هدایت و رهبری فرما.» مگر غیر از اینست که خدا قول رهائی عادلان را داده بود؟ خدا به قول خود وفا کرده بود! و اینک از او خواسته می‌شود که با رهانیدن عیسی مسیح از مرگ از طریق رستاخیز پر جلالش، نام خود را جلال دهد.

4:31) **دام** مرگ قطعاً برای اسیرنمودن نجات‌دهنده **پنهان** شده بود. در اینجا مسیح نزد خدا فریاد برمی‌آورد که او را از این **دام بیرون** بکشد، و او را از گور برهاند، چون یهوه ملجا و امنیت و قوت اوست.

5:31 الف) لوقا نوشته است که عیسی این آیه را با صدای بلند نقل قول کرده است. هیچکس زندگی مسیح را از او نگرفت، او داوطلبانه در آگاهی و هشیاری کامل جان خود را عرضه کرد. این سخنان قرن‌هاست که در هنگام مرگ بر زبان مقدسین خدا جاری شده است - مردانی نظیر لوتر، هاس و عده بسیاری دیگر.

دعا برای رستاخیز (5:31- 8)

5:31 ب و 6) گسست مشخصی در میان آیه پنجم صورت گرفته است، حرکتی از مرگ به رستاخیز و تبدیل دعا به ستایش.

خدا بر اساس حقیقت کلامش محبوب یگانه اش را از مرگ و گور **فدیه** داده بود و این حمایت پرجلالی است از پسرش به خاطر توکلش به **خدای** زنده. کسانی که متوکل به **اباطیل دروغ** هستند، چیزی نخواهند داشت، جز نفرت یهوه!

7:31 و 8) سرود ستایشی اینک به خاطر محبت تغییرناپذیری که در گیرودار مصیبت‌های پسر یگانه خدا، او را احاطه کرد، به سوی آسمان پر می‌کشد. و همین محبت بود که علت **تنگی‌ها** را رفع، و تسلیم شدن او را به قدرت **دشمن** مانع شد و نجات‌دهنده را از چاه بیرون کشید و **پایه‌هایش** را در **جای وسیع** که همانا «زمینه رستاخیز» می‌باشد، **قائم گردانید**.

اشتیاقات عمیق (13_9:31)

9:31 و 10) اینک به زندگی خداوندمان قبل از محاکمه و مصلوب شدنش باز می‌گردیم. ما دعای مرد غم‌ها را در آن لحظه که نفرت تلخ گناهان را تحمل می‌کرد، شنیدیم. او تحقیر شده و رانده شده توسط انسان در پریشانی خود به سوی یهوه روی نمود و التفات و فیض او را درخواست نمود. چشمانش در اندوه مفرط بی‌نور شده بود و **جان** و **جسدش** در غصه **کاهیده شده** و زندگیش از **غم** و عمرش در **نال**، هدر رفته بود. بیچارگی و ناتوانی‌اش شیره جان‌ش را کشیده بود و چنان بود که استخوان‌هایش درهم شکسته است.

تنها راهی که می‌توانیم عبارت «قوتم از گناهانم ضعیف شده» را به نجات‌دهنده بی‌گناهان نسبت دهیم، با درک مفهوم «گناهان ما» می‌باشد، گناهایی که او به عنوان حاصل گناهان ما، بر خود گرفت، در غیر این صورت این آیه نمی‌توانست دلالتی بر مسیحا باشد.

13_11:31) رنجش کش‌صبور ما، سپس از خودش به عنوان کسی که **نزد همه دشمنان و همسایگان** هراسان خود، هدف اهانت و تحقیر قرار گرفته است، تعریف می‌کند. دوستانش از او می‌گریختند تا با او برخورد نکنند و در گوشه و کنار پنهان می‌شدند تا او را از دور ببینند. او به سرعت از خاطره‌ها محو شده بود و مانند سفالی ترد هر لحظه در شرف فرو ریختن بود، او صدای تهمت‌زنندگان را بر علیه خود شنید. و چون انسان نقشه قتل او را کشیده بود، شب و روزش با ترس و وحشت سرشار گردیده بود.

این تصویر گویا از فلاکت‌ها، حقارت‌ها و بیچارگی‌ها، دل‌هر انسانی را به درد می‌آورد. ولی اگر بدانیم که این تصاویر گویای وضعیت صانع کائنات و خداوند حیات و جلال است، چه می‌گوئیم؟

دعا برای رهائی (18_14:31)

17_14:31 الف) آه و اشک و اندوه، دعای ایمان مرد رنج‌کشیده را موجب می‌شود. کسی که مطرود انسان شد، اعتراف می‌کند که یهوه امید و **خدای حیات** اوست. براساس این حقیقت که **وقت‌هایش** در **دست پدر** است، آرامش غیرقابل وصفی در خود حس می‌کند. این آرامش نصیب کسانی شده است که با توکل به خدا در اوج شادی و غم، او را می‌ستایند؛

*زمان‌های ما در دستان توست، پدر،
زندگی ما، جان ما، همه هستی ما
تحت حفاظت تو است.
ای پدر.*

- ویلیام اف. لوید¹

عیسای خداوند به دنبال اعلام این توکل و تسلیم، مخصوصاً دعا می‌کند که خدا او را از چنگال **دشمنان** جفاکارش **خلاص** کند و نظری از سر التفات به او بیافکند. او از خدا درخواست نجات یافتن از مرگ می‌نماید، درخواستی که براساس محبت پایدار خداوند، مطرح شده است، و بار دیگر از خدا می‌طلبد در توکل به یهوه به عنوان یگانه رهاکننده‌اش، خجالت زده نشود. البته زبان به کار رفته در این آیات خطاب‌های و سبک نیرومندی از صنعت لفاظی است.

غیرممکن بود که مسیح در توکل به یهوه، شرمنده شود، هم او این را می‌دانست و هم ما، اما وقتی ما چنین دعا‌های هیدجانی یا ادبیات تغزلی را می‌خوانیم، اگر تأکید بر لفاظی صرف داشته باشیم، بیراهه می‌رویم.

17:31 ب - 18) مسیح با اشاره به **شریران** دعا می‌کند که به جای او، آنان شرمنده شوند و در **هاویه** خاموش شوند. او دعا می‌کند که **لبهای دروغگوی** شریران که به پسر یگانه خدا

تهمت و افترا می‌زنند، خاموش شود. بعضی از افراد دلسوز باتوجه به لحن درشت این آیات، آنها را دون شأن مسیحیت میدانند. ولی اگر دقیقتر به ظلم‌هایی که ظالمان و جنایتکاران نسبت به افراد معصوم مرتکب می‌شوند، بیندیشید، متوجه می‌شوید که لحن این آیات زیاد هم قوی نمی‌باشند.

خدا - ملجاء عظیم (19:31 و 21)

بار دیگر لحن مزمور از اندوه به شادی و از التماس به ستایش، باز می‌گردد. عیسی‌ای خداوند در یک هماهنگی پرشکوه پدر خود را به عنوان جایگاه امنی که رقیبی بر آن متصور نیست، ستایش می‌کند. او خدا را در قالب کسی که گنجینه‌ای پایان‌ناپذیر از احسان برای ترسندگان و ایماندارانش تدارک دیده است، به تصویر می‌کشد. او آماده است این گنجینه را به فراوانی به تمامی کسانی که در او پناه می‌جویند، ارزانی بدارد. حضور خدا جایگاهی است که مقدسان برگزیده‌اش می‌توانند از مکاید بدخواهان، در امان باشند. او پناهگاهی مکفی و امن است، برای گریز از آنچه که KNOX آن را «قیل و قال جهان» گفته است.

قدردانی شخصی (21:31 و 22)

عیسی‌ای خداوند آنگاه که مانند شهری محاصره شده کاملاً در محاصره دشمنان قرار گرفته بود، نمایش پرشکوهی از احسان خدا را مشاهده کرده بود. اما به نظر می‌رسد که او چنین فکر می‌کرد که یهو به کلی او را ترک کرده است. اما با وجودی که در طی آن سه ساعت وحشتناک بر روی صلیب، متروک خدا شده بود، خدا صدای فریاد او را شنید و او را از مردگان برخیزانید.

محبت خداوند (23:31 و 24)

با چشیدن محبت خدا، مسیح نیز او را واقعاً دوست می‌دارد و احساس می‌کند که هر کس دیگری نیز باید او را دوست داشته باشد. یهو می‌تواند پناهگاهی امن و قابل اعتماد برای ایماندارانش و تدارک‌دهنده مجازاتی مناسب برای عاصیان گردنکش باشد!

هر ایمان‌داری که به این مراحل به ظاهر غیرممکن باور داشته باشد، می‌تواند قوی و دلگرم شود مبنی بر اینکه هر کسی که **انتظار خداوند** را بکشد، انتظارش بیهوده نخواهد بود.

مزمور سی و دوم: آمرزش

شادی در آمرزش است! احساس آمرزش حسی است که مستلزم توضیح می‌باشد. آمرزش، رهائی از بارگرانی از بدهی است که انسان در خودش احساس می‌کند. آمرزش، آسودن وجدان آدمی است.

خطاها رفته‌اند، جنگ‌ها پایان یافته‌اند، آرامش و صلح حکم‌فرما است. آمرزش از نظر داود به مفهوم آمرزیده شدن خطاهای عظیم، پوشیده شدن گناه، به حساب نیارودن خطاها و پالوده‌شدن روح از خدعه و نیرنگ می‌باشد. آمرزش از دیدگاه ایماندار این روزگار معنی گسترده‌تری از مستورشدن گناه، که برداشت عهد عتیق از کفاره می‌باشد، دارد. ایماندار عصر ما می‌داند که گناهانش کاملاً از او برداشته شده و برای همیشه در دریای فراموشی خدا دفن شده است.

1:32 و 2) پولس رسول در رساله به رومیان 7:4 و 8 از مزامیر داود 1:32 و 2 برای نشان دادن عادل شدن توسط ایمان جدای از اعمال نیک حتی در دوران عهد عتیق، نقل قول کرده است.

اما گفته‌ها و ناگفته‌های داود هم دلیلی کافی برای این مورد نیست. او از انسان عادل‌تری که نجات را تحصیل نموده و شایسته نجات است، سخن نمی‌گوید، بلکه از گناهکاری سخن می‌گوید که آمرزیده شده است و هیچ اشاره‌ای به عنصر اعمال در تشریح برکت آمرزش انسان، نمی‌کند. پولس رسول توسط روح القدس به این نتیجه رسید که داود به تشریح شادی کسی پرداخته است که خدا عدالت را جدای از عنصر عمل به او نسبت داده است (رومیان 6:4).

3:32 و 4) سپس داود به گذشته خود مراجعه می‌کند. بعد از اینکه او با بتشبع زنا کرد و طرح قتل شوهرش یوریا را کشید، مصرانه از اعتراف به گناهش سرباز زد. او کوشید بر گناهش سرپوش بگذارد، و شاید هم به این توجیه بسنده

می‌کرد که «زمان همه چیز را رفع می‌کند.» او در این انکار گردن‌کشانه‌اش، برعلیه خدا و خود می‌جنگید. او از نظر جسمی در هم شکسته شد، و علت آن هم نگرانی روحی تسکین‌ناپذیرش بود. او نتیجه گرفت که **دست خدا بر او سنگینی می‌کند**، او را باز می‌دارد، عقیم می‌ماند و به هر کجا که روی می‌آورد، ناامید می‌شود. هیچ چیز بر وفق مراد نیست. گره‌ای از زندگیش گشوده نمی‌شود. روزهای بی‌خیالی گذشته‌اند و ادامه زندگی چون زیستن در بیابانی بی‌آب و علف شده است.

(5:32) داود پس از یکسال سرکشی و خودداری از توبه سرانجام به جایگاهی می‌رسد که سه کلمه‌ای را که خدا در انتظار آن بوده است، بر زبان می‌آورد: «من گناه کرده‌ام.» سپس شرم مانند دملی چرکین سرباز می‌کند. دیگر نیازی به ظاهرسازی و بهانه‌تراشی نیست. داود سرانجام گناه را به نام واقعیش می‌نامد - «**گناه من، جرم من عصیان من**» و به محض اینکه اقرار به گناه خود می‌نماید، بلافاصله اطمینان پیدا می‌کند که خداوند **آلایش گناهش** را عفو کرده است.

(6:32) تجربه او از دعای مستجاب شده، او را برمی‌انگیزد تا دعا کند تمام مردم خدا، خداوند را بدین طریق محک زنند. کسانی که با خداوند رفاقت دارند، در زمان تنگی رهائی می‌یابند و **آبهای بسیار** هرگز بر آنان هجوم نخواهد آورد.

(7:32) کسی که لجاجت می‌نمود و توبه نمی‌کرد، اینک پشیمان شده است و توبه می‌کند و با قدردانی بسیار اعلام می‌کند که خدا **ملجاء** و حافظ او در زمان **تنگی‌هاست**، و کسی است که او را با **سرودهای نجات احاطه** نموده است.

(8:32 و 9) ابهامی در اینجا هست مبنی بر اینکه آیا مندرجات این آیات از زبان داود است یا خداوند. اگر ما آنها را از ناحیه داود تفسیر کنیم، آنطوری که جی آدامز¹ می‌نویسد، یادآور این هستند که «نتیجه طبیعی آموزش اینست که شخص آمرزیده شده دیگران را در تجربه خود سهیم می‌سازد، به خصوص زمانی که آنها گرفتار مشکلات هستند.» و اگر آنها را از ناحیه خداوند تفسیر کنیم آنگاه، پاسخی از سوی خداوند به ستایش داود است، همراه با وعده هدایت

او و گوش سپردن به او برای ثمردهی مداوم. این ضیافت خدا برای کسی است که به سوی او بازگشته است. خدا نظارت خود و مشورت خود را در تمام تصمیمات زندگی به این میهمان عرضه می‌دارد. ولی در اینجا سخنی حاکی از احتیاط وجود دارد: «**مثل اسب**» سرکشی که به هر سو می‌جهد، نباش یا «**مثل قاطر**» که بر آنها دهانه می‌بندند که به راه خود هدایت شوند، مباش. هم اسب و هم قاطر برای اینکه مطیع انسان شوند نیاز به دهنه و لگام دارند. ایماندار باید آنچنان نسبت به هدایت خداوند حساسیت نشان دهد که نیازی به انضباط شدید زندگی برای به راه آوردنش، نداشته باشد.

10:32 و 11) تا آنجا که مورد نظر داود است، انسان عادل همیشه با شرارت و بدی‌ها روبرو می‌شود. مقایسه‌ای در کار نیست. بسیاری از این **غم**‌ها میراث **شرارت** می‌باشند. اما ایماندار فروتن در **رحمت** خداوند احاطه شده است. بنابراین بهترین راه اینست که **صالحان در خداوند شادی و وجد نمایند**.

مزمور سی و سوم: سرودی تازه

آیه اول این مزمور در ارتباط است با آیه آخر مزمور پیشین. در هر دو از این آیات، نویسنده اصرار دارد که صالحان در خداوند شادی کنند، ولی در این آیه نویسنده با گفتن اینکه ستایش خدا شایسته عادلان است، به مفهوم آیه پیشین غنای بیشتری بخشیده است.

ما باید توجه داشته باشیم که در اینجا ذکری از دشمنان فعال، آزارها و عذاب‌ها به میان نیامده است، بلکه این مزمور با وعده اسکان اسرائیل در امنیت و اعلام خداوند به عنوان پادشاه کائنات، بیشتر به یک صحنه آرام و صلح‌آمیز، شبیه می‌باشد. بدین ترتیب این مزمور مربوط به آغاز سلطنت مسیح می‌باشد، آنگاه که امت‌های ظالم نابود شده‌اند و ایام مشکلات یعقوب سپری شده است.

1:33 و 2) دعوت اسرائیل به ستایش خدا طی هفت آیه و دعوت امت‌ها به ستایش خدا، در آیه هشتم، مذکور است. **تسبیح** و ستایش خدا آنچنان زیبا و برانگیزاننده است که با نوای شیرین زیباترین آلات موسیقی چون **بربط و عود و ده**

تار باید همراه باشد.

3:33) **سرود تازه** سرودی از جنس آمرزش است و نتیجه آمرزش گناهان در مزمور سی و دوم و متعلق به تمام کسانی است که در خون گرانبهای مسیح پاک شده‌اند. اما این **سرود** به طریقی خاص توسط اسرائیل آمرزیده شده در آغاز دوران هزاره، سرانیده خواهد شد (مکاشفه 3:14).

4:33) این **سرود تازه** تجلیلی است از **کلام خداوند** و **کارهای او**. **کلام** او مطلقاً عدالت و انصاف است. کلام او غیرقابل تغیر است. **جمیع کارهای او**، در **امانت** انجام گرفته است. و این نگاهی به آفرینش است - «ذرع و حصاد، سرما و گرما، زمستان و تابستان، روز و شب» (پیدایش 22:8).

این آیات نگاهی به تقدیر است: «به جهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند و به حسب اراده او خوانده شده‌اند» (رومیان 8:28). و نگاهی به پروسه آمرزش است - «اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را بیامرزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد» (اول یوحنا 9:1).

5:33) خدا نه تنها عادل و منصف است، بلکه **انصاف** را تائید و تقویت می‌کند و نشانه‌های **رحمت خداوند** در همه جا دیده می‌شود.

6:33 و 7) عظمت خدا در آفرینش **آسمانها** و کل جنود (ستارگان) آن، مشاهده می‌شود - آفرینشی بی‌نیاز از صرف انرژی، بلکه صرفاً با فرمان «باش» از سوی او. به همان آسانی که او اقیانوس‌ها را تا مرزهای مشخص محدود نمود. عده‌ای این آیات را اشاره‌ای شاعرانه به اسرائیل در غالب ستارگان آسمان (پیدایش 5:15) و امتهای غیریهودی در قالب دریاهای خروشان که سرانجام توسط عیسی مسیح خداوند در رجعت دومش، مهار می‌شوند، می‌پندارند.

8:33 و 9) با هر تعبیری، خدا آنقدر بزرگ است که انسان باید او را عمیقاً حرمت نماید. او با فرمان خود تمامی خلقت را به وجود آورد.

10:33 و 11) در طول تاریخ بشریت قوم‌های بی‌ایمان تلاش نمودند تا **مشورت** خدا را بی‌اثر و مردم او را تباه کنند،

اما بی‌راهه رفتند! خدا در نهایت زیرکانه‌ترین توطئه‌های دشمنانش را خنثی می‌کند و هیچ چیزی قادر به عقب افکندن تکامل اهداف او نیست. خدا همیشه حرف آخر را می‌زند و هر چه را که طرح نماید، اجراء خواهد شد.

(12:33) بنابراین طریق برکت در مشارکت با خداست. سعادت‌مند **امتی** است که یهوه را به عنوان خدای خود اعلام می‌کند و اینان **قومی هستند که [خدا] ایشان را برای میراث خود برگزیده است.**

(17-13:33) **خداوند از آسمان به پایین نگاه می‌کند.** او در یک نگاه بشریت را زیر نظر دارد و هیچ چیز از نظر او پنهان نیست. او تمام اعمال انجام شده را می‌بیند و مهمتر اینکه اندیشه و نیات هر دلی را می‌داند. او کسانی را می‌بیند که با سلاح جسمانی می‌جنگند و بر حماقت آنها می‌خندد.

آنها متکی به **لشگرها**، نیروی دریائی و نبرد هوائی خود می‌باشند، نه به خدای زنده. آنها چه زمانی یاد خواهند گرفت که مجهزترین پیاده‌نظام هم نمی‌تواند پیروزی را برایشان به ارمغان بیاورد؟

(18:33 و 19) خدا کسانی را که برای نجات خود متوکل به او می‌باشند و کسانی را که برای حفاظت خود متوکل به **رحمت** او می‌باشند، مشاهده می‌کند. اینان کسانی هستند که خدا را خشنود می‌سازند. و خدا با نظر التفات به آنان می‌نگردد.

(22-20:33) در اینکه سراینده مزمور و قوم او در چه طبقه‌ای قرار دارند، ابهامی نیست، مهم اینست که آنها به یهوه به عنوان یاور و حافظ خود، متوکل بودند. آنها شادی خود را در اعتماد کامل به **نام او**، می‌یافتند و آنچه را که طالب بودند برخوردار از انوار محبت پایدار خدا بود. چون تنها به او توکل داشتند.

مزمور سی و چهارم: مزمور تولد تازه

زمینه تاریخی این مزمور در کتاب اول سموئیل فصل 21 یافت می‌شود. **داود** در حالی که از دست شاول می‌گریخت به پادشاه فلسطینی جت که نامش اخیش یا **ابیملک** (براساس سر فصل همین مزمور)، پناه برد. (ابیملک احتمالاً یک لقب است،

نه یک نام).

داود از ترس اینکه ممکن است ابیملک او را بکشد، خود را به دیوانگی زد و بر در و دیوار خط می‌کشید و ریشش را به آب دهان می‌آلود. این حیلۀ مفید واقع شد. پادشاه احتیاج به یک شخص دیوانه در بارگاه خود نداشت و بنابراین او را مرخص کرد و او هم بلافاصله به غار عدلام گریخت. این برهه از زندگی داود قطعاً فصل درخشان و قهرمانی نبود که سراینده مزمور، نامی از آن ببرد، بلکه او آن واقعه را به عنوان نمایشی تراژدی از رهایی توسط خداوند تلقی نمود و این مزمور را برای تجلیل از آن واقعه نوشت.

ایمانداران در طول اعصار و قرون مزمور سی و چهارم را دوست داشته‌اند، چونکه این مزمور بیانگر شهادت آنان از نجات توسط فیض و از طریق ایمان به عیسی مسیح خداوند است. بیائید از این دیدگاه به این مزمور بیندیشیم.

1:34) رهایی از گناه هدیه‌ای چنان ارزشمند است که شایسته شکرگزاری بدون وقفه دلهای ما از خداوند است. اگر **خداوند را در هر وقت متبارک سازیم**، کار زیادی نکرده‌ایم. اگر **تسبیح او دائماً بر زبان ما باشد**، وقت خود را به هدر نداده‌ایم. زبان هیچ انسانی هرگز نتوانسته است خدا را آنچنان که شایسته است، شکر گوید.

2:34) شخص ایماندار در **خداوند فخر می‌کند** - نه به خودش و پیشرفت‌هایش. وقتی ما انجیل فیض را فهمیدیم به این نتیجه رسیدیم که ما عامل همه گناهان و مسیح عامل کلیت نجات است. بنابراین **فخر** ما تنها باید در او باشد. اگر کسانی هنوز هم در چنگال گناه اسیرند شهادت ما را از نجات رایگان و کامل بشنوند و پیروی نمایند، آنها هم شادمانه به این نتیجه خواهند رسید که درهای امید بر روی آنان باز است.

3:34) جان رهیده از گناه به **آمزش فردی قناعت نمی‌کند**. نجات آنقدر والا و بزرگ است که او تمام برادران و خواهرانش را به **تکبیر خداوند** و برافراشتن **نام او**، با خودش دعوت می‌کند.

4:34) وقتی که روح خدا، گناهکار را به اندیشیدن وامی‌دارد، انگیزه‌های خدائی در او به وجود می‌آید تا

خداوند را بجوید و چنین گناهکار برانگیخته شده‌ای
آنچنانکه در سرود زیر آمده است به این نتیجه می‌رسد که
گم شده‌ای او فقط خداوند، بوده است.

*وقتی در طلب خداوند برآمدم،
دانستم که او جانم را برانگیخت تا بجویمش!
او مرا جستجو کرد.
من چیزی نیافتم، این خداوند بود که مرا یافت!
تو مرا یافته‌ای خداوند!*

آنونیموس

امروز هم وقتی خدا را می‌جوئیم، او ما را **مستجاب**
می‌کند، و ما را از تمام **ترس‌هایمان خلاص** می‌نماید - ترس از
آینده نامعلوم، ترس از مردن بدون اینکه گناهانمان اقرار
و آمرزیده شود و ترس از حضور در پیش تخت بزرگ سفید
داوری خدا - وقتی ما به مسیح به عنوان خداوند و
نجات‌دهنده خود متوکل می‌شویم، صدای او را می‌شنویم که ما
را تبرئه می‌کند: «گناهان تو آمرزیده شد، به سلامتی روانه
شو!»

(5:34) ولی این یک نجات اختصاصی نیست - این نجات در
دسترس همه کس قرار دارد. تمام کسانی که در ایمان به
مسیح می‌نگرند **منور** می‌گردند. احم‌کنندگان به لبخند شادی
مستفیض می‌شوند و افسردگان و پریشان‌حلان در مسیر شادی و
نشاط می‌روند. کسی که زندگی خود را به مسیح سپرده است
هرگز ناامید نمی‌شود.

(6:34) ما با تمام مسکنت و بطالت و حقارت و ناامیدی خود
به نزد مسیح آمده‌ایم و با شادی تمام ناتوانی خود را در
تحصیل نجاتمان اقرار می‌کنیم. ما تمام توکل خود را بر او
نهاده‌ایم و زبان حال ما اینست:

*با دستان خالی،
به صلیب تو می‌آویزم.*

خداوند ناله‌های ما را شنیده است. فقر ما غنای بی‌کران
او را می‌طلبد.

او ناله‌های ما را شنید و ما را از **تمامی تنگی‌ها** و از
تارهای درهم تنیده گناه که به دستان خود بافته بودیم،
نجات داد.

7:34) ایماندار فقط نجات نیافته است، بلکه محافظت نیز می‌شود. **فرشته خداوند**، که عیسی مسیح خداوند است، مانند حصاری مستحکم از **ترسندگان** خدا محافظت می‌کند و آنها را از خطرات دیده و نادیده رها می‌سازد. هیچ یک از گوسفندان او از دست نخواهند رفت (یوحنا 28:10).

8:34 و 9) کسانی که نجات‌دهنده را می‌ستایند، مشتاقند که دیگران را در او سهم گردانند. آنها مانند آن چهار جذامی در سامره می‌گویند: «ما کار خوبی نمی‌کنیم، امروز روز بشارت است و ما خاموش می‌مانیم.» (دوم پادشاهان 9:7). و بدین ترتیب بشارت می‌دهیم «**بچشید و ببینید که خداوند نیکوست. خوشا به حال شخصی که بدو توکل دارد.**»

این دعوتی درست و ضروری از بی‌ایمانان است. ما ممکن است در بشارت خود به منطقی و نشانه‌های معتبر مسیحیت بیاویزیم، ولی وقتی این کارها را انجام دادیم، آنگاه، کسی که بشارت ما را می‌شنود باید آن را شخصاً ببیند و بچشد. کمپبل مردوخ¹ می‌نویسد:

ممکن است، در مورد خدا و تجربه‌ای که از او داریم و نشانه‌های بیرونی که شامل کائنات و تقدیر می‌باشند، با دیگران بحث کنیم. ولی تنها وقتی که محبت خدا و حضور او دل‌های ما را لمس کند، آنگاه می‌توانیم واقعاً او را و احسان بی‌نهایت او را درک کنیم.

آنگاه نوبت دعوت به تحوّل است. این دعوتی است به سوی حیات و ایمان. **مقدسان** دعوت شده‌اند که در ایمان گام بردارند، نه با دیدن معجزات و حفاظت بی‌نهایت خدا را تجربه کنند. اینست پیام فصل ششم انجیل متی آیه 33: «لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه برای شما مزید خواهد شد.»

10:34) در حالی که بعضی اوقات **شیر بچگان** غذا ندارند و از گرسنگی رنج می‌برند، **طالبان خداوند را به هیچ چیز نیکو که می‌خواهد شد**، چون که خداوند ما عیسی مسیح

تدارک‌کننده بزرگ و مکفی ما است.

11:34) فیض خدا نه تنها نجات می‌بخشد، بلکه حفاظت می‌کند و تدارک می‌بیند و هدایت می‌کند: «زیرا که فیض خدا که برای همه مردم نجات‌بخش است، ظاهر شده، ما را تأدیب می‌کند که بی‌دینی و شهوات دنیوی را ترک کرده، با خرداندیشی و عدالت و دینداری در این جهان زیست کنیم. و آن امید مبارک و تجلی جلال خدای عظیم و نجات‌دهنده خود ما عیسی مسیح را انتظار کشیم، که خود را در راه ما فدا ساخت تا ما را از هر ناراستی برهاند و امتی برای خود طاهر سازد که ملک خاص او و غیور در اعمال نیکو باشند» (رساله تیطس 11:2-14).

بنابراین سراینده مزمور در اینجا رهنمود عملی را مبنی بر اینکه **ترس خداوند** شامل چه مواردی می‌باشد، به پسرانش عرضه می‌دارد.

15_ 12:34

1_ کسی که **زمان** خود را کنترل می‌کند، کسی که سخن بد نمی‌گوید و به زبان خود کسی را فریب نمی‌دهد.
2_ زندگی هدفمند - کسی که از **بدی** دوری می‌کند و **نیکوئی** می‌کند.

3_ زندگی در صلح - آنچنان که پولس رسول می‌فرماید: «اگر ممکن است به قدر قوه خود با جمیع خلق به صلح بکوشید» (رومیان 12:18).

پطرس نیز در رساله اولش 9:3 می‌فرماید: «می‌دانید برای این خوانده شده‌اید تا وارث برکت شوید.» سپس برای تأثیرپذیری بیشتر تعلیماتش به نقل قول از آیات 12 تا 16 این مزمور می‌پردازد، مبنی بر اینکه ما نباید بدی را با بدی و ناسزا را با ناسزا، تلافی کنیم، بلکه باید برای بدان و ناسزاگویان، برکت بطلبیم. برکت طلبیدن مطلوب خداوند است چون **چشمان خداوند به سوی صالحان است و گوشهای وی به سوی فریاد ایشان** (15:34).

16:34) پطرس در ادامه به نقل قول آیه 16 این مزمور می‌پردازد: «**روزی خداوند به سوی بدکاران است**»، اما بقیه آیه را که می‌گوید «تا ذکر ایشان را از روی زمین منقطع

سازد»، نمی‌گوید.

بخش اول این آیه در هر زمانه‌ای مصداق دارد، اما بخش دوم، آنگاه که عیسی مسیح خداوند به زمین بازمی‌گردد تا به صورت پادشاه پادشان بر آن سلطنت کند، تحقق خواهد یافت.

17:34) صالحان دارای امتیاز غیرقابل بیانی هستند و آن افتخار باریابی به حضور **خداوند** است. خدا هر زمان که فریاد برمی‌آورند آنها را **می‌شنود** و **ایشان را از همه تنگی‌های ایشان رهائی** می‌بخشد. تفسیر بارنز از این آیه چنین است: «هیچ کس تاکنون نتوانسته است امتیاز باریافتن به حضور خدا یا امتیاز دعا را به شایستگی بیان کند.» قبل از اینکه از آیه 17 بگذریم باید اشاره کنیم که خداوند ما را از درگیر شدن با مشکلات مانع نمی‌شود، بلکه ما را از مشکلات می‌رها ند. ایما نداران از مشکلات ایمن نیستند، اما در عوض رهاننده‌ای قوی دارند، و این یک فرق اساسی است.

18:34) خداوند در مقابل غرور می‌ایستد، ولی در مقابل **دل شکسته** نمی‌تواند مقاومت کند. او خود را در اختیار دل شکستگان قرار می‌دهد و همیشه آماده است تا **روح کوفتگان را نجات** دهد.

19:34) آنچنان که گفتیم عادلان با **زحمات** بسیار مواجه می‌شوند. شاید ما روزی درگیر مشکلاتی بس بزرگتر از مشکلات بی‌خدایان شویم. ولی حداقل همه مشکلات ما محدود به همین زندگی است. آنچه که اهمیت دارد اینست که ما به تنهایی این مشکلات را تحمل نمی‌کنیم، چونکه دوست جاودانه ما در کنار ما است. ما نسبت به رهائی تام و تمام و نهائی از مشکلات خود مان از طریق رستخیز عیسی خداوند، مطمئن هستیم. چونکه او از مردگان برخاسته است، ما نیز روزی از مردگان برمی‌خیزیم، بدون گناه و برای ابد، بدون هیچ بیماری و مرض، اندوه، رنج و مرگ.

20:34) اما خدا مقدسانش را حتی در مرگ محافظت می‌کند:

*همه استخوان‌های ایشان را نگاه می‌دارد،
که یکی از آنها شکسته نخواهد شد.*

این آیه در مرگ خداوند ما عیسی مسیح تحقق

یافت:

«اما چون نزد عیسی آمدند و دیدند که پیش از آن مرده است، استخوان‌های او را نشکستند، لکن یکی از لشگریان به پهلوی او نیزه‌ای زد که در آن ساعت خون و آب بیرون آمد، و آن کسی که دید شهادت داد و شهادت او راست است، و او می‌داند که راست می‌گوید تا شما نیز ایمان آورید، زیرا که این واقع شد تا کتاب تمام شود که می‌گوید: استخوانی از او شکسته نخواهد شد» (یوحنا 19:33-36).

البته در این بخش خداوند ما عیسی مسیح نماد بزّه فصیح بود که شرح آن در سفر خروج 46:12 آمده است: «در یک خانه خورده شود و چیزی از گوشتش از خانه بیرون مبر، و استخوانی از آن مشکنید.»

21:34 و 22) دو آیه آخر این مزمور بر کلمه «مواخذه» تکیه دارد، آنچنان که **هلاکت** نتیجه کار شریران است و آنها **مواخذه** خواهند شد. ولی **بنندگان** یهوه کسی را دارند که جانشان را **فدیه** داده است و هیچ یک از **آنانی که به وی توکل دارند، مواخذه نخواهند شد**، خدا را شکر که مواخذه‌ای برای **آنانی که در عیسی مسیح هستند**، وجود ندارد! (ر.ک رومیان 1:8).

*اینک کیست که مرا مواخذه کند؟
اینک که، مسیح مرد وزنده شد و به آسمان رفت.
و در دست راست خدای محبت، شفاعت نمود
اینک کیست که مرا مواخذه کند؟*

– هوراتیوس بونار¹

و بنابراین شخص ایمان‌دار نجات یافته است و حفظ شده است و هم اینک تا به ابدیت خشنود شده است. دوباره متولد شدن چیزی عجیب است! اینست پیام مزامیر.

مزمور سی و پنجم: دوستانی که خائن شدند

35:1-3) داود در پنداری معصومانه خدا را می‌خواند تا خود را با انواع سلاح‌ها مسلح کرده تا با کسانی که ادعای

دوستی او را (منظور سراینده مزمور است) نمودند، اما از او روی برگردانیده و به او خیانت کردند، شدیداً برخورد نمایند. سراینده مزمور می‌خواهد **خداوند سپر** خود را بردارد و وارد عمل شود و **نیزه** خدنگ خود را به سوی آنان پرتاب کند و آنگاه به داود بگوید «من به حساب آنها خواهم رسید و نجات‌دهنده تو خواهم بود.»

6:35-4) مجازات منصفانه کسانی که مرتکب قتل می‌شوند، اینست که شرمنده و منفور باشند و برای دسایس شیطانی خود مطرود و منفور شوند. مجازات عادلانه آنها اینست که مانند **گاه** در **باد** توسط **فرشته خداوند** (عیسای مسیح خداوند در یکی از تجلیات پیش از تجسدش) رانده شوند و خوار و خفیف گردند. بله! این یک کیفر مناسب برای **راه ایشان** اینست که **راهشان تاریک** و مانند یخ **لغزنده** باشد و **فرشته خداوند** آنها را **تعاقب** کند.

7:35 و 8) آنها دلیلی قانع‌کننده برای دسیسه بر علیه سراینده مزمور و تلاش برای اسارت او چون یک حیوان وحشی ندارند.

بدین ترتیب داود از خدا می‌خواهد ناگهان بر آنان هجوم آورد و آنها را در همان **دامی** که برای داود گسترده‌اند گرفتار سازد.

9:35 و 10) سپس او در **خداوند وجد خواهد کرد** و در **نجات** خود **شادی** خواهد نمود و با تمام وجودش **خداوند** را به عنوان تنها کسی که مسکینان را از قدرت‌های برتر مخالف و بی‌پناهان و نیازمندان را از دست غارت‌گران، نجات خواهد داد، اعلام خواهد نمود.

11:35-14) برای درک احساسات عمیق سراینده مزامیر، باید توجه داشته باشیم که اشخاصی را که نام می‌برد و می‌گوید بر علیه او شهادت داده‌اند، زمانی از دوستان او بوده‌اند، ولی اینک او را بدنام کرده و او را متهم به کارهایی کرده‌اند که روحش از آن خبر نداشته است. آنها در جواب تمام محبت‌های داود نسبت به خودشان نفرت خود را به او نشان دادند. عجیب نیست که داود دل آزرده شده باشد، **چون** وقتی این تهمت‌زنندگان **بیدمار** می‌شدند، برای‌شان ماتم می‌گرفت و حتی نمی‌توانست غذا بخورد. او با سر افکنده در اندوه برایشان دائماً دعا می‌کرد - همانطوری که برای یک

دوست و برادر دعا می‌کنند. اندوه او مانند اندوه

کسی بود که برای مادرش ماتم می‌گیرد.

15:35 و 16) اما وقتی که داود درگیر مصیبت‌ها شد این فرومایگان به او ضربه زدند و با تمام وجود برخاستند تا او را متهم کنند. این رفیقان قدیمی که داود آنها را نشناخته بود، بر فلاکت داود شادی کردند و با سر و صدای بسیار او را بدنام نمودند. آنها گستاخانه او را طعنه می‌زدند و دندان‌های خود را در زفرت می‌فشرده‌اند. تجربه سراینده مزمور ما را به فکر عیسی مسیح خداوند در مقابل پنطیوس پیلطس یا هرود، می‌اندازد. غالب سخنان بیان شده در اینجا بیانگر وقایعی است که مسیح تحمل نمود.

17:35 و 18) تا به کی خداوند به این بی‌انصافی‌ها که در مقابل چشمانش انجام می‌گیرد می‌نگرد و سکوت می‌کند و وارد عمل نمی‌شود؟ اینک زمان آن رسیده است یگانه معصوم از چپاول دشمنانش رهیده و زندگی گران‌بهایش از دست این شیر بجگان نجات یابد.

19:35-21) چه توهین‌آمیز خواهد شد اگر دشمنان داود، بدون هیچ دلیلی فرصت بیابند تا بر سقوط او خنده کنند و به یکدیگر و به پیروزی ظاهری خود افتخار کنند. آنها طالب آرامش نیستند - آنچه را که می‌خواهند اتهام دروغ بستن بر شهروندان مطیع قانون و نجیب است تا هر کجا که کوچک‌ترین خطائی از آنان دیدند بگویند: «ملاحظه کردید؟ آنچه را که پیشگوئی کرده بودیم، اینک می‌بینیم.»

22:35-25) اما تو ای خداوند آن را دیده‌ای. تو تمام این صحنه‌های دردناک را دیده‌ای. پس دهان خود را مبنده و سکوت اختیار نکن. خداوند از من دور مباش. اینک وقت آنست که بلند شوی و وارد عمل شده و از من و وضعیت به حق من، دفاع کنی. و اشتیاق آنها را برای جشن گرفتن سقوط من، خنثی کنی. مگذار در مشاهده تحقق نیات پلید خود، به خود ببالند و موفق به بلعیدن می‌شوند.

26:35) خداوند، کسانی که در سقوط من شادی می‌کنند، خجل شوند و آنها را در خجالت و رسوائی خودشان بپوشان.

27:35، 28) اما کسانی را که به برائت من چشم دوخته‌اند، ترنم و شادی، نمایند. بگذار آنها شاهدانی بر حقانیت و

عظمت تو با شدند، چونکه در صلاح آنانی که تو را خدمت می‌کنند، شادی می‌کنی و زبان من از بیان عدالت تو باز نه ایستد و دائماً در مورد انصاف و عدالت تو، به دیگران بشارت دهد تا تو را ستایش کنند.

مزمور سی و ششم: گناه بزرگ و خالقی بزرگتر

4_1:36) الهامی در دل داود است که تصویر زنده‌ای از تخلفات شریران ارائه می‌دهد. گناهکاران از خدا نمی‌ترسند، آنان به خود می‌بالند که جنایاتشان بر علیه آنها به کار نمی‌رود و مجازات نمی‌شود. سخنانشان سرشار از شرارت و فریب است. آنها اشخاص محترم و قانون‌گرا را مسخره می‌کنند. حتی در حین خوابیدن هم در اندیشه شرارت‌های تازه هستند، می‌اندیشند و وارد عمل می‌شوند و شادمانه به خود می‌گویند، کار درست همین است.

5:36) کاملیت خداوند در تضاد با تباهی و فساد شریران است و رحمت خداوند در آسمانها است و امانت او تا افلاک گسترده است. بارنز می‌نویسد:

زبانی بسیار عالی و رفیع؛ بالاتر و بالاتر از آنچه که در تصور انسان می‌گذرد. ایده بر این نیست که رحمت خدا فقط در آسمانها متجلی شده است. و نه اینکه منشاء آن رحمت در آسمان است، بلکه سخن از عظمت رحمت خداوند است، عظمتی که در تصور انسان نمی‌گذرد.

امانت خداوند تا افلاک است، یعنی که صداقت و امانت خداوند نامحدود است. آ. دبلیو پینک¹ می‌نویسد.

چه بیان شگرفی! «امانت تو تا افلاک است.» امانت پایدار خداوند فراتر از بی‌نهایت است. هر چیزی از خدا عظیم، گسترده و غیر قابل قیاس است. او هرگز فراموش نمی‌کند، هرگز شکست نمی‌خورد، هرگز مردد نمی‌شود و هرگز در کلام مرتکب خطا نمی‌شود. خداوند در تحقق هر وعده و نبوت و عهدی، وفادار است، چون «خدا انسان نیست که دروغ بگوید و از بنی‌آدم نیست که به اراده خود تغییر بدهد. آیا او سخنی گفته باشد و نکند؟ و یا چیزی گفته باشد و استوار ننماید؟» (اعداد 19:23). بنابراین

ایمانداران اعلام می‌دارند: «رحمت‌های او بی‌زوال است،
آنها هر صبح تازه می‌شود و امانت تو بسیار است»
(مراثی ارمیا 22:3 و 23).

6:36) عدالت خدا مثل کوه‌های عظیمی است که خلق کرده است – محکم و سرفراز و پایدار و بدون جنبش و قابل اعتماد و اتکاء. آنچه را که خدا انجام می‌دهد به حق و شایسته اعتماد است، و این ادعائی است که بر روی صلیب کاملاً تجلی یافت. عدالت خدا اقتضا می‌کند که گناه مجازات شود. اگر قرار بود ما به خاطر گناهانمان تنبیه شویم، همگی نابود می‌شدیم. بدین جهت است که پسر متبارک خدا، گناهان ما را به خود گرفت. عدالت خدا چنان پایدار است که وقتی گناهان ما را بر دوش پسر بی‌گناه خود دید، سیل عظیم مجازات و داوری خود را بر او وارد آورد. اینک خدا دلیلی محکم در دست دارد که به موجب آن می‌تواند گناهکاران را نجات دهد، چونکه جریمه گناهان بشریت توسط یک جانشین شایسته، پرداخت شده است.

خون نجات دهنده، گواهی است
بر عدالت و کاملیت خدا
ما این را از صلیب مسیح دانسته‌ایم
که عدالت او، اعجاب‌انگیز است.
آلبرت میدلین¹

احکام خداوند چون **لجّه‌ای عظیم** است، این بدین معنی است که فرامین، تصمیمات، افکار و نقشه‌های خداوند به طور اعجاب‌انگیزی عمیق، پیچیده و حکیمانه است. پولس رسول وقتی به این صفات خداوند اندیشید، فرمود: «زهی عمق دولتمندی و حکمت و علم خدا! چقدر بعید از غور رسی است احکام او و فوق از کاوش است، طریق‌های وی!» (رومیان 33:11).

«ای خداوند انسان و بهایم را نجات می‌دهی.» در اینجا سخن از نجات موقتی رفته است – از تقدیر خدا مبنی بر حفاظت خدقتش، و این چه رحمت بزرگی است! به تمام ابزارهایی بیندیشید که برای حفاظت انسان‌ها و حیوانات و

پرندگان و ماهیان، تعبیه شده‌اند، مثلاً در مورد انسان، خدا تک تک موهای سر انسان را شمرده است، در رابطه با یک گنجشک کوچک و بی‌مقدار و عالم نباتات، هیچ چیز از نظر پدر آسمانی پنهان نیست.

(7:36) هیچ چیز در زندگی انسان ارزشمندتر از **رحمت‌های ارحم‌ند خدا** نیست. رحمتی ابدی و ازلی، بی‌انتهای، مقتدر، تغییرناپذیر و از همه مهم‌تر، رحمتی که شایستگی آن را نداریم و هیچ چیز دیگر نمی‌تواند فرزندان خدا را از آن رحمت بازدارد. جان براین¹ در سال 1743 نوشت:

هیچ زبانی قادر به بیان عمق محبت خدا و هیچ ذهنی قادر به درک آن نیست. رحمت خدا «فوق معرفت» است.
(افسیان 19:3)

والا ترین تصویری که ذهن فانی انسان از محبت خدا ترسیم کند، بسی کمتر و بی‌مقدارتر از ماهیت آن محبت است. تصور محبت خدا در عالی‌ترین مفهومی با ماهیت واقعی آن دارای فاصله‌ای است بسی بیشتر از فاصله بین آسمان و زمین. محبت خدا اقیانوسی است که رفیع‌ترین قلله‌های دشمنی را می‌پوشاند، آنچنانکه جزئی از آن می‌شوند. محبت خدا سرچشمه‌ای است که تمام خوبی‌های لازمه را به کسانی که بدان علاقه‌مندند، جاری می‌سازد.

اینست سبب اینکه بنی‌آدم به زیر سایه باله‌های او پناه می‌جوید. بدبختانه همه انسانها طالب برخورداری از حفاظت محبت‌آمیز خدا نیستند. ولی محبت خدا امتیازی است که در دسترس همه انسانها قرار دارد و هر قوم و طبقه و فرهنگی می‌توانند از این آسایش، تازگی و امنیت در زیر آن باله‌های بی‌بدیل، بهره‌مند شوند.

(8:36) خدا نه تنها حافظ خلقت خود، بلکه تدارک‌دهنده برای آن است: «[خلقت] از چربی خانه تو شاداب می‌شوند و از زهر خوشی‌های خود ایشان را می‌نوشانی.» چه غذائی می‌تواند به اندازه غذای خانه خداوند دارای ارزش و محتوا باشد؟ و چه لذتی؟! آنچنان که اف. بی‌مایر اشاره کرده است، خدا اندوه را با فزجان و شادی را با سیلاب عرضه می‌دارد.

9:36) چشمه حیات در مسیح است: «در [مسیح] حیات بود و حیات نور انسان بود» (یوحنا 4:1). در این نور است که ما نور را خواهیم دید. عیسی به عنوان یک نور طبیعی همه چیز را در شکل واقعی اش نشان می‌دهد، بدین ترتیب نور خدا ما را قادر می‌سازد چیزها را آنچنان که انجام می‌دهد، مشاهده کنیم. نور خدا ما را قادر می‌سازد تا برداشت درستی از حقایق روحانی، دنیا، دیگران و خودمان، داشته باشیم.

کاروت بزرگترین نقاش طبیعت زمانی گفته است: «وقتی من خود را در یک مکان طبیعی زیبا می‌بینم، از تابلوهای خودم شرم‌منده و عصبانی می‌شوم.» این هنرمند در نگارخانه اش با فروتنی تمام جلال طبیعت را می‌ستاید. با داوری نمودن خودمان با استاندارد جهان، می‌توانیم به سادگی زمینه‌های رضایت شخصی را بیابیم، اما با داوری خودمان در نور خداوند، و پیمایش خودمان با استاندارد خدائی، غرورمان تبدیل به شرم، می‌شود (گزیده‌ای از «تقویم مسیحی برای تفکر و عبادت»).

10:36 و 11) پسری پس از پیمایش قله‌های هیمالیائی کاملیت خدا، به وادی نیازهای بشری باز می‌گردد و برای تداوم حفاظت در مقابل شیران، دعا می‌کند. آیه 11 توضیح آیه 10 است. طریقی که داود تقاضای تداوم رحمت خدا و رهائی می‌نماید اینست که پای متکبران را از لگدمال کردن او و دست شیران را از رمیدن او بازدارد. 12:36) دعای او مستجاب شده است. ایمان سراینده مزمور را قادر ساخت تا شیران را افتاده در جایی مشاهده کند که قدرت برخاستن ندارند.

مزمور سی و هفتم: آرامش واقعی

داود در طول زندگیش صدمات زیادی از کافران و شیران، خورده بود.

اینک او مرد کهنسالی است، و اکنون به تدابیری اشاره می‌کند که وقتی ما قربانی نقشه‌های شیرانه و زبان‌های زهرآلود می‌شویم، از آنها استفاده کنیم.

1:37 و 2) نخست اینکه ما نباید خود را به سبب شیران

مشوَش سازیم. اگر فکر خود را بر اعمال آنان متمرکز کنیم، خواب شبانه خود را مختل می‌کنیم و به آنچه که گفته‌اند و انجام داده‌اند می‌اندیشیدیم و به فکر یافتن پاسخی برای آنان می‌شویم و وسوسه می‌شویم به آنان زخم زبان زده و ضربه‌ای بر آنان وارد کنیم! در اثر این مشغولیات ذهنی سیستم گوارش ما به هم می‌خورد و دچار صدمه جسمی و فکری می‌شویم. ترشروئی و عصبانیت ما به کسی جز خودمان صدمه نمی‌زند و با عصبانیت کاری از پیش نمی‌بریم.

مورد دیگر اینکه ما نباید **بر فتنه‌انگیزان حسد** بریم. زمین تنها بهشتی است که آنها در اختیار خواهند داشت. داس مکافات **بزودی** آنها را خواهد **برید** و **پژمرده** خواهند شد.

(3:37) این آیه طرف دیگر ماجراست - خود را به خاطر آنان مضطرب مساز و آرزو نکن چون آنان باشی. اولین کاری که باید انجام داد اینست که **بر خداوند توکل** و سپس **نیکوئی** کنیم. این یک توکل و اعتماد بی‌اساس و دل خوشکنک نیست، مبنی بر اینکه همه چیز درست خواهد شد. بلکه یک اعتماد و توکل عمیق بر خداست که وعده داده است بدکاران را مکافات می‌کند و عادلان را پاداش می‌دهد. کلام خدا هرگز ساقط نخواهد شد. درستکاران به درستی در **زمین ساکن** می‌شوند و از امنیت برخوردار خواهند شد. علیرغم حملات آتشین شیاطین و انسان‌های شریر، هیچ‌یک از گوسفندان مسیح هلاک نخواهند شد (یوحنا 10:27-29). سکونت در خانه خدا به تمامی کسانی که به مسیح توکل دارند ارزانی خواهد شد (یوحنا 14:1-6).

یک روز جان وسلی پاکتی حاوی یک اسکناس پنج دلاری جهت کمک مالی برای یکی از دوستان واعظش به نام ساموئل براد بورن فرستاد. در داخل پاکت یادداشتی بود به این شرح: «سامی عزیز به خداوند توکل کن و نیکوئی کن تا در زمین ساکن شوی و از آن برخوردار گردی.» براد بورن در نامه تشکرآمیزش در جواب او نوشت: «من همیشه از نقل قول‌ها زیبایی شما از کتاب مقدس در نامه‌هایتان لذت برده‌ام، ولی باید اعتراف کنم که پیش از این هرگز تفسیری چنان گویا در قالب یک اسکناس پنج دلاری، مشاهده نکرده‌ام.»

(4:37) اما فرض کنید شما اشتیاق بزرگی برای اجرای

مأموریتی برای خداوند، در دل داشته‌اید. شما احساس اطمینان می‌کنید که خدا شما را هدایت کرده است و تنها اشتیاق شما جلال‌دادن به اوست. اما با این وجود یک رقیب بزرگ ظاهر شده و با شما مخالفت کرده و راه شما را مسدود کرده و در هر پیچ و خمی از زندگی مانعی در پیش پای شما نهاده است. در وضعیتی اینچنین چه خواهید کرد؟ پاسخ اینست که از **خداوند تمتع ببر** و بدان که خداوند در موقع خودش **مسألت دل تو را به تو خواهد داد**. الزاماً لازم نیست جنگ کنید چون «خداوند برای شما جنگ خواهد کرد و شما خاموش باشید» (سفر خروج 14:14).

5:37 و 6) و یا ممکن است تهمت ناروایی بر شما وارد کنند و می‌دانید اگر ذره‌ای حقیقت در ادعایشان وجود می‌داشت، جای تأمل بود. اما تمام آن تهمت‌ها مطلقاً دروغ و از روی کینه‌توزی است. در این حالت، چکار می‌کنید؟ پاسخ اینست: کل ماجرا را به **خداوند بسپار**. تمام سنگینی آن را بر دوش خدا بگذار و بگذار خدا به جای تو کار کند و آنگاه است که کلاً تحت حمایت او قرار می‌گیرید و بر همه آشکار خواهد شد که شما در آن مورد خاص مقصر نبوده‌اید. بارنز می‌نویسد:

اگر به شما تهمت دروغ زده‌اند، اگر شخصیت شما تخریب شده است، اگر بر اثر دسایس شخص شریری، مورد سرزنش واقع شده‌اید، و در عین حال قادر به دفاع از خود نمی‌باشید، چنانچه آن را به خدا بسپارید، او از شخصیت شما دفاع خواهد کرد و ابرها را که بر گرد شما تنیده‌اند پراکنده خواهد ساخت و نیت واقعی شما مثل آفتاب بدون ابر، آشکار خواهد شد.

7:37 و 8) اگر راه‌های خود را به خداوند بسپارید، قدم بعدی اینست که در او **ساکت** (آرام) می‌شوید. چون که او بارهای شما را بردوش گرفته است، دیگر لزومی ندارد که بارهایتان را با خود حمل کنید. ما غالباً با عجله مورد خود را به خدا واگذار می‌کنیم، اما بلافاصله پشیمان شده و آن را به خود بازمی‌گردانیم.

*خواستنه خدا اینست،
که هر روزه خود را به او بسپارم.*

او مرا فرمان داده است مبادا،
 «اعتماد خود را از دست بدهی!»
 اما، وای، من چقدر نادانم!
 هرگاه اعتمادم را از دست دادم
 بارهایم به من برگردانیده شد.

- تی - بایرد¹

«و منتظر او باش.» توجه داشته باشید به منابع

ایمانداران در خداوند:

توکل به خداوند (آیه 3)

تمتع در خداوند (آیه 4)

سپردن طریق به خداوند (آیه 5)

آرامش در خداوند (آیه 7 الف)

انتظار برای خداوند (آیه 7 ب)

بعضی اوقات انجام چنین کارهایی برای ما بسیار سخت است. انتظار برای خداوند حداقل کاری است که می‌توانیم انجام دهیم! ولی ایمان واقعی انتظار می‌کشد، و اطمینان دارد که خدا می‌تواند آنچه را که وعده داده است، انجام دهد (رومیان 21:4).

داود برای بار دوم می‌گوید: «خود را مشویش مساز...» چرا داود این جمله را تکرار کرده است؟ به خاطر تأکیدی که بر روی آن دارد. ما حتی پس از اینکه تصمیم می‌گیریم ذهن خود را نسبت به رفتاری که دیگران در مورد ما داشته‌اند، آشفته نکنیم، غالباً به عقب برمی‌گردیم و ذهن خود را دوباره درگیر آن افکار می‌کنیم. چنین افکاری خودشکنی و خطرناک است. حتی اگر شخص بدی **فرخنده طریق** باشد - حتی اگر در اجرای **حیله‌های** خود موفق شود - مسیحیان نباید بر او حسد ببرند و خشم و رنجش و کینه‌توزی و نفرت را دامن بزنند. اگر چنین صفت‌هایی را در خود بپرورانیم و در به‌کارگیری آنها افراط کنیم، به تدریج موجب بروز سخنان درشت و اعمال نابجا می‌شوند، آنگاه است که به منیّت خود تجاوز کرده ایم.

11_9:37) روزی خواهد آمد که تمام نادرستی‌های روی زمین، درست خواهند شد. در آن روز **شیران منقطع خواهند شد** و

مقدسین متوکل به خدا صاحب تمام برکاتی خواهند شد که خدا به آنها وعده داده است و دیر زمانی نخواهد پائید که **شریر** از صحنه خارج خواهد شد. یعنی اگر به دنبال شریر بگردید، کسی را نخواهید یافت! در آن روز **حلیمان وارث زمین خواهند شد** و از کامیابی بی‌سابقه‌ای برخوردار خواهند شد. آن روز کی خواهد آمد؟ برای مسیحیان، آن روز زمانی خواهد بود که نجات‌دهنده ما در میان ابرها برای برداشتن قوم منتظرش و بردن آنها به خانه آسمانی‌شان، نزول فرماید.

برای باقی‌مانده ایماندار قوم اسرائیل و سایر قوم‌ها، آن روز زمانی خواهد بود که عیسی مسیح خداوند به زمین بازمی‌گردد تا دشمنان خود را نابود و سلطنت هزار ساله خود را در صلح و **سلامتی** مستقر نماید. عیسی مسیح در موعظه موسوم به «سر کوه» با این سخنان، نگاهی به جلو و آن روز مجلل انداخت:

«خوشا به حال حلیمان، زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد» (متی 5:5).

12:37 و 13) در این ضمن فریبکاران و رشوه‌بگیران و ستمگران بر علیه فرزندان خدا توطئه می‌کنند. آنها در بدترین وجه دشمنی خود را نسبت به کسانی که خداوند را دوست دارند، نشان می‌دهند. اما یهوّه از صدای **فشاردن دندان** آنان، صحنه را خالی نخواهد کرد. او می‌داند که **روز حساب** دور نیست. چه خوب است که ما نیز نسبت به دشمنان خود چنین برخوردی داشته باشیم، آنچنان که اندیشمندی گفته است، ما می‌توانیم این دنیای مردان کوچک را پشت سر بگذاریم.

14:37 و 15) گویا که «راستی برای همیشه بردار آویخته شده و ناراستی بر تخت نشسته» باشد، شریران کاملاً مسلح و آزموده شده‌اند. عادلان در مقایسه با شریران، کاملاً بی‌دفاع هستند. اما قطعاً قوانین غیرقابل انعطافی در حوزه اخلاقی در کار می‌باشند. راه متجاوزان سرانجام دشوار خواهد شد. گناهان قطعاً روزی ریشه‌کن خواهند شد. انسان نمی‌تواند همیشه در گناه باشد. عمل بازگشت همیشه در کار است. **شمشیر ایشان به دل خود ایشان فرو خواهد رفت.** وقتی می‌رسد که هر گاه نیاز به سلاح خود پیدا کنند، تنها **کمان‌های**

ایشان شکسته خواهد شد.

16:37) دارائی اندک انسان **صالح** از **اندوخته‌های** فراوان بسیاری از **شریران بهتر** است، چونکه مقدسین فقط خداوند را دارند، در حالی که گناهکاران خداوند را ندارند. نویسنده رساله به عبرانیان بعد از برشمردن تمامی غنای غیرقابل قیاسی که ایمانداران در مسیح دارند، می‌افزاید: «به آنچه دارید قناعت کنید زیرا که او گفته است: تو را هرگز رها نکنم و تو را ترک نخواهم نمود» (عبرانیان 5:13).

17:37 و 18) **بازوهای** (قدرت آنان) **شریران شکسته خواهد شد. اما صالحان** مورد **تأیید خداوند** قرار می‌گیرند. خداوند تعداد **روزهای کاملان** را و آنچه را که در این روزها واقع می‌شوند و سرانجام به چه راهی منجر می‌شوند، **می‌داند**. او می‌داند که **میراث** عادلان میراثی «بی‌فساد و بی‌آلایش و ناپژمرده است، که نگاه داشته شده است در آسمان برای (آنان) که به قوت خدا محروس (هستند) به ایمان برای نجاتی که مهیا شده است تا در ایام آخر ظاهر شود» (دوم پطرس 4:1 و 5).

19:37) مقدسین در هنگام بروز سختی‌ها به دلیل ایمانشان **خجل نخواهند شد**، آنها دارای منابع پنهان روحانی می‌باشند. در **ایام قحطی** از منابع غنی روحانی خود سیر خواهند شد. قبل از هر چیز آنها آموخته‌اند که ایثارگرانه زندگی کنند، تا هرگاه اندوخته گندم و جوشان کاهش یافت، هراسان نشوند. اما در ضمن خداوند را نیز دارند، خدائی که می‌تواند سفره‌ای در بیابان برایشان بگستراند.

آنها از تدارک خداوند برای خودشان از راههای اعجازآمیز برخوردار می‌باشند، و توشه خدا برای آنان در ایام قحطی همانا من مرموز و شیرین آسمانی است.

20:37) اما **شریران هلاک می‌شوند**. در سراسر کتاب مزامیر این ناقوس مرگ برای **دشمنان خداوند** نواخته می‌شود، آنها **شریر**، بدکار و ظاهراً موفق، عاملان شرارت، دشمنان خداوند و ملعون شدگان خداوند، فرزندان شرارت و ظلم، نامیده شده‌اند. کلمه «شریر» چهارده بار در این مزمور به کار رفته و یکی از عبارات کلیدی آن را تشکیل می‌دهد.

دشمنان خداوند **چون خرّمی مرتع‌ها** می‌باشند. یک روز سرشار

و پربارند، و روز بعد توسط دروکنندگان چیده می‌شوند و یا با تغییر فصل پلاسیده می‌شوند. آنها چون **دخان** (دود) **فانی خواهند شد.**

21:37) شریر قرض می‌گیرد و وفا نمی‌کند، شاید مفهومی این باشد که شخص شریر توجهی به پرداخت دیون خود ندارد و یا نمی‌خواهد دیون خود را پرداخت کند. ولی چرا چنین می‌کند، در حالی که پول فراوان هم دارد؟ پاسخ اینست که او همیشه حریص است. او همیشه در حرص جمع‌آوری پول است. وقتی که زیان می‌کند، با وام‌گرفتن زیان خود را جبران می‌کند. این یک داستان قدیمی است: قرمز گرفتن از الف و پرداختن به ب!

او اساس امپراتوری خود را بر وام گرفتن نهاده است و وقتی دچار بی‌پولی و فلاکت می‌شود، در حفظ اموال باقی مانده اندک‌ش دچار یأس و اندوه می‌شود.

بله! در ورای این حجاب رنگین شادکامی و موفقیت، هرج و مرج و آشفتگی مالی نهفته است.

هر چند که **صالحان** غالباً تنگدست می‌باشند، اما با وجود تنگدستی، بسیار سخاوتمند می‌باشند و همیشه دادن را از گرفتن فرخنده‌تر می‌دانند. آنچنان که پولس رسول می‌فرماید: «خدا قادر است که هر نعمتی را بر شما بیفزاید تا همیشه در هر امری کفایت کامل داشته، برای هر عمل نیکو افزوده شوید» (دوم قرن‌تیاں 8:9).

22:37) فرجام عادلان و شریران منوط به رابطه آنان با خداوند است. کسانی که از طریق ایمان عادل اعلام شده‌اند، توسط خداوند **برکت** یافته‌اند و وارث زمین خواهند شد. کسانی که هدیه نجات خداوند را رد کرده‌اند، خود را ناخواسته در معرض لعنت قرار داده‌اند و نابود خواهند شد.

23:37 و 24) خداوند قدم‌های انسان خوب را مستحکم می‌سازد.... هر چند که کلمه «خوب» در متن اصلی یافت نمی‌شود، اما ایده نیکوئی دقیقاً از آیات 23 و 24 مشاهده می‌شود. خدا راه را برای کسی که او را متابعت می‌کند طرح و مقرر نموده است. خدا کسی را که طرحش موجب خشنودی اوست، نگه می‌دارد. هر چند ممکن است چنین شخصی دچار مشکلات شود ولی هرگز مقهور مشکلات نخواهد شد، چونکه خداوند با **دست خود** او را ایمن می‌سازد. واقعیت دیگر

اینست که اگر یک شخص عادل، مرتکب گناه شود، خداوند او را ترک نمی‌کند، هر چند که این گناه نوع خاصی از سقوط نیست که این آیه بدان اشاره دارد.

(25:37) داود در هنگام نوشتن این مزمور مرد **پیری** بود و در طول عمرش هرگز ندیده بود که **مرد صالح متروک... و نسلش گدای نان شود.**

اگر کسی بگوید که نمونه‌ای عملی از این پروسه را ندیده است، می‌شود دو تفسیر بر این آیه آورد. نخست اینکه شاید منظور داود این است که او هرگز ندیده است که شخص عادل متروک شود و یا شاید یک اصل کلی را بیان می‌دارد، بدون اینکه امکان تجربه متروک شدن را، نفی کرد هباشد.

روش کتاب مقدس نیز چنین است. کتاب مقدس با بیاناتی صریح ضمن اشاره به نتایج طبیعی اصول روحانی، سایر اصول را نفی نکرده است.

(26:37) اما انسان عادل به جای اینکه **نسلش** را جهت گدائی نان، روانه کند، بخشنده و قرض‌دهنده سخاوتمندی است. او در متابعت کلام خدا با مهارت و محتاطانه صرفه‌جوئی نیز می‌کند و می‌تواند به نیازمندان کمک کند. **ذریّت** او به خاطر فراگرفتن چنین دردس‌هایی در خانه و در زندگی خود، متبارک می‌شوند.

(27:37) این آیه یکی از چندین آیاتی در کتاب مقدس است که نجات توسط اعمال نیکو را تعلیم می‌دهد. ما از بخش‌هایی از کتاب مقدس نظیر رساله به افسسیان 2:8-10 و تیطس 3:5 تعلیم یافته‌ایم که نجات صرفاً حاصل اعمال نیکو نیست. ما باید از این آیه به این نتیجه برسیم که اعمال نیکو حاصل نجات است و مقدسان نجات یافته تنها کسانی هستند که برای همیشه پایدار می‌مانند.

(28:37) **خداوند انصاف را دوست می‌دارد و انصاف اوست که مقدسانش** را کاملاً ایمن می‌سازد. موضوع این نیست که مقدسان شایسته حیات جاویدان می‌باشند، بلکه صحبت از اینست که مسیح مرد تا آنها را بازخرید نماید و اینکه خدا موضوع بازخرید شدن را محترم می‌شمارد. سراینده مزمور در امانیت ایمانداران تأمل می‌کند (ر.ک آیات 18، 24، 28 و 33).

تمام کسانی که در ایمان به عیسی مسیح خداوند، تولد

تازه یافته‌اند، می‌توانند به اقتدار کلام خدا مبنی بر اینکه برای همیشه نجات یافته‌اند، مطمئن باشند. اف. دبلیو دیکسون¹، می‌نویسد:

اگر به نجات خود اطمینان ندارید، فقط یک راه برای دستیابی به این اطمینان وجود دارد و آن کلام خداست. آن را بخوانید و باور کنید. خدا می‌گوید شما از آن او هستید، و شما مطلقاً در ایمنی کاملاً هستید و دیگر اینکه او هیچگاه شما را رها نمی‌کند.

اما ضمن اینکه عادلان تا ابدالابد محفوظ خواهند بود، نسل شریر منقطع می‌شوند. اندیشیدن به فرجام نجات‌نیافتگان، وحشتناک است. جدابودن از خدا و مسیح و ناامیدبودن تا ابدیت چه مفهومی خواهد داشت!

(29:37) امید والای اسرائیل سکونت در زمین تحت حاکمیت مسیحا بود. یهودیان دین‌دار نیز چنین امیدی آسمانی در سر داشتند (عبرانیان 10:11)، ولی در عهد عتیق این امید روی برکات مادی در زمین موعود در دوران طلائی آرامش و کامیابی بود. وقتی ما می‌خوانیم که عادلان برای همیشه بر زمین می‌مانند، باید بدانیم که ملکوت زمینی مسیح به مدت هزار سال ادامه خواهد یافت و سپس آن ملکوت در ملکوت جاودانی مستحیل خواهد شد. ممکن است که در آن جاودانگی اسرائیل آمرزیده شده بر زمین تازه مذکور در مکاشفه 1:21، برای ابد ساکن شوند، اگر چنین باشد، آنگاه وعده ارشاعات ابدی زمین می‌تواند واقعی باشد.

تفاوت بین عادلان و شریران، ادامه می‌یابد: (30:37 و 31) سخنان شخص عادل پر از حکمت است، آنچه که او می‌گوید درست براساس کتاب مقدس استوار است. سخنان شخص صالح انصاف است، او نادرست سخن نمی‌گوید و کسی را فریب نمی‌دهد. او دائماً در کلام خدا تأمل می‌کند و در حفظ کلام خدا قدم‌هایش در گناه و شرمندگی نخواهد لغزید. آنچنان که اسپارگیون² گفته است:

بهترین مورد برای شخص عادل شریعت خدای اوست، بهترین

1 - F.W.Dixon

2 - Spurgeon

مکان برای خدا، دل اوست، و بهترین نتیجه، محفوظ ماندن گمهایش از لغزش است.

32:37 و 33) شیر به دنبال فرصتی است تا چنگ بر عادل افکنده و او را بکشد. اما یهوه هرگز شخص بی‌گناه را در چنگال قدرت شیر رها نمی‌کند و شیر را اجازه نخواهد داد که در داوری آینده، بر علیه او فتوا دهد. خداحافظ و حامی مردم خودش می‌باشد.

34:37) پس بهترین کاری که می‌توانیم انجام دهیم اینست که **منتظر (متوکل) و نگهدار طریق (مطیع) خداوند** باشیم. هیچ راه دیگری جز این برای شاد زیستن در عیسی وجود ندارد. ولی این هم پایان ماجرا نیست. سراینده مزمور شش بار وعده می‌دهد که چنین افرادی **وارث زمین** خواهند شد. سپس اطمینان به آینده را به سخنانش می‌افزاید: **چون شیران منقطع شوند، ایمانداران آن صحنه را خواهند دید.** آنها از این ماجرای ترسناک لذت نمی‌برند، بلکه از داوری معاف خواهند شد.

35:37) داود در بررسی زندگی انسان، مشتاق و حساس بود. او زمانی شخص **شیر** را دیده بود که **مثل درخت بومی سبز خود را به هر سو می‌کشید.** در ظاهر امر تعلیم این آیه اینست که این درخت دست نخورده و در حالت **بومی** اش باقی مانده است و بدین جهت بسیار تنومند و بزرگ است. شخص شیر نیز مثل او کامیاب و قوی بود.

36:37) ولی بار دیگر که داود از آنجا می‌گذرد، آن شخص رفته است. داود به **جستجوی** او می‌پردازد، ولی او را نمی‌یابد. آن مرد برای اندک زمانی کامیاب بود. قدرت او محدود به مدتی کوتاه بود، اما سرانجام او و کامیابی‌ها و قدرتش ناپدید شدند.

37:37 و 38) سراینده مزمور به ما توصیه می‌کند به تفاوت بین شخص **کامل** و بی‌عیب و شخص **خطاکار** توجه کنیم. نسل **مرد سلامتی** منقطع نخواهد شد، در حالی که **عاقبت شیران هلاک خواهند شد.** البته نسل‌های فراوانی از عادلان و خطاکاران به وجود خواهند آمد. تولوک¹ راجع به مرد **سلامتی** چنین گفته

است: «این وعده در مورد **مرد سلامتی** صادق است، ولی

شخص شیرین چنین وعده‌ای را برای فردا ندارد.»

39:37 و 40) موضوع مهم‌تر در رابطه با **صالحان** پیوستگی آنها با خدا است. خدا نجات‌دهنده و تقویت‌کننده آنها در زمان مشکلات است. تعجیبی نیست که مسیحیان در ایام نیازمندی ذاتاً به سوی خدا متوجه می‌شوند! آنها فهمیده‌اند که خدا به کمک آنان می‌شتابد، آنها را می‌رهاند و نجات می‌دهد، زیرا آنها بر خدا **توکل** دارند. آیا شما اینک دچار مشکلی هستید؟ به سوی خدا برگردید و او شما را خواهد دید!

مزمور سی و هشتم: اندوه برای گناه

ممکن است ما چنین فکر کنیم که این مزمور بیانگر رنج‌های نجات‌دهنده است، ولی باتوجه به عبارات «خطای من» (آیه 3)، «گناهان من» (آیه 4)، «حماقت من» (آیه 5) و «بلائی من» (آیه 11)، این مزمور را نمی‌توان منسوب به عیسی مسیح دانست. البته در انتساب آن به عیسی مسیح خداوند باتوجه به رنج‌هایش در دستان خدا و انسان، می‌تواند بیانگر وضعیت مسیح باشد، اما تفسیر اساسی آن قطعاً به داود در هنگامی که زندگیش تحت فشار جسمی و اضطراب روحی بود و شدیداً نگران پاره‌ای از گناهانی که مرتکب شده بود، برمی‌گردد.

4:38-1) نخست داود رنج‌های خود را ناشی از **توبیخ** و تأدیب **غضب** یک خدای خشمگین می‌پندارد و از **خداوند** تقاضا می‌کند که او را رها کند. **تیرهای** خدای قادر مطلق به روح و جسم سراینده مزمور نشانه رفته‌اند و **دست** خدا با فشاری خردکننده بر او فرود آمده است و در نتیجه خشم خدائی، تمامی اندام او بیمار شده است و مرض به سرعت در تمامی **استخوان‌های** او رسوخ کرده است - و همه اینها به خاطر **خطائی** است که مرتکب شده است. او عذری برای **خطای** خود ندارد و کاملاً ملزم به گناهان خود شده است. این گناهان چون موجی سهمگین بر او ورزیده و مانند وزنه‌ای عظیم قدرت او را درهم شکسته‌اند.

8:38-5) **جراحات متعفن و مقروح** اینک در سرتاسر بدن او

سرباز کرده‌اند، و بدون شک علت آن را می‌داند. او از درد به خود می‌پیچد و از ضعف خمیده شده است - شبح زنده‌ای از اندوه و پریشانی - بدن او در تب می‌سوزد و هیچ قسمت از بدن او فارغ از درد و رنج نیست. سراسر اندامش کوفته شده است، و هیچ کاری از او ساخته نیست، جز اینکه برای بیان احساس خود **فغان** برآورد.

11-9:38) تسلای اندکی برای داود وجود دارد مبنی بر اینکه **خداوند** می‌داند که او از ته دل معذب است و قادر به بیان احساسات خودش نیست، ولی قلب او هنوز به سختی می‌زند و **قوت** او به سرعت تحلیل می‌رود و **چشمانش** ضعیف شده است. **دوستان و رفیقان** از او چون یک شخص جذامی فاصله گرفته‌اند و حتی بستگان او از ملاقات او اکراه دارند.

14-12:38) **قصدکنندگان** جان داود مشغول طرح نقشه و توطئه بر علیه او هستند، **اما** داود **کور و گنگ** است، نه می‌بیند و نه می‌شنود و به جای دفاع از خود ساکت و خاموش است.

17-15:38) اینک مهم نیست که شرایط کنونی تا چه اندازه تاریک است، چونکه داود **انتظار** خود را از دست نداده است. او هنوز هم مطمئن است که **خدا** جواب او را خواهد داد. او از خدا تقاضا می‌کند که دشمنانش به بیچارگی و مصیبت‌های او شادی نکنند. ولی درست در همین لحظه از درد عذاب می‌کشد و طاقتش تمام شده است.

18:38) داود با خلوص نیت و دلی شکسته و بدون هیچ تلاشی برای کم‌رنگ کردن **گنااهش** به خطای خود اعتراف کرده و می‌گوید «متأسفم!» هر کسی که صادقانه در پیش خدا بایستد و به گناه خود اعتراف کند هرگز از نجات محروم نخواهد شد. خداوند بارها گفته است که او رحمت خود را به کسی که اقرار به گناه و توبه می‌کند، ارزانی می‌دارد (امثال 13:28). اگر خدا چنین فرصتی در اختیار ما نمی‌نهاد، همه انسانها نومیدانه نابود می‌شدند.

20 و 19:38) اندیشه داود بار دیگر به **دشمنانش** برمی‌گردد. هر چند که او ضعیف و بیمار است، ولی دشمنان او **زنده و زورآوردند**. سپس داود انصاف تأدیب خدا را اعلام می‌دارد، ولی گله‌مند است که **دشمنانش** دلیل قانع‌کننده‌ای برای **بغض** ورزیدن به او ندارند. او آنها را دوست داشته و محبت

می‌نموده است ولی در پاسخ به او نفرت ورزیده‌اند. در اعماق خصومت آنها این حقیقت نهفته است که داود تابع خدا و انسانی نیکو بوده است.

21:38 و 22) بنابراین به **خدا التماس** می‌کند که او را **ترک** ننماید، بلکه نزد او بایستد و برای نجاتش شتاب کند، بدین جهت که او همانا خدای نجاتبخش سراینده مزامیر است!

تفسیر مزمور سی و نهم: آتش درون

3-1:39) «تصمیم گرفتم علیرغم تمام خواسته‌هایم خود را از عصیان و گله از خداوند، دور نگه دارم. عهد کردم دهان خود را در مقابل بی‌ایمانان بسته نگه دارم و فرصتی به آنها ندهم که تقدیر خداوند را زیر سوال ببرند. ولی هیچ فایده‌ای به حال من نداشت. **دلم در اندرونم** از شدن بهت و حیرت **گرم شد** و نتوانستم بفهمم که چرا خداوند تحمل چنان اندوه گرانی را بر من روا می‌دارد. هرچه بیشتر تلخی جان خود را مراعات کردم، فشار درونی بیشتر شد و سرانجام تمامی وجودم در دعائی ملتسمانه، شعله‌ور شد.»

6-4:39) «**خداوندا** این کابوس شبانه تا به کی طول می‌کشد؟ به من بگو تا به کی باید تحمل کنم؟ اینک دوران زندگی مرا در مقایسه با ابدیت خودت به اندازه **یک وجب** ساخته‌ای و زندگی بی‌ارزش شده است. همه ما انسان‌ها **در بطالت** هستیم. همه ما در زندگی چون خیال هستیم. دیوانه‌وار به هر سو می‌رویم، ولی حاصلی ندارد. ما زندگی خود را صرف جمع‌آوری مال می‌کنیم و مال خود را برای ظالمان و احمقان یا بیگانگان به‌جا می‌نهمیم.»

7:39 و 8) «بنابراین **خداوندا** دیگر چه امیدی دارم. **امید من به تو است؟** من جدا از تو هیچ هستم، **مرا از همه گناهانم برهان** - بخصوص گناهایی که امکان این مشکلات وحشتناک را در زندگی به وجود آورده‌اند. من نمی‌توانم نگاه‌های تحقیرآمیز **جاهلان** را بر مصیبت‌هایم، تحمل کنم.»

9:39 و 10) «تو می‌دانی که در ضربات وحشتناک چگونه سکوت کردم - زیرا می‌دانستم که این مصیبت‌ها طبق اراده تو است. اما حالا از تو می‌خواهم **دست** تأدیت‌کننده خود را از من برداری، من در فشار دستان تو دارم از پا در می‌آیم.»

11:39) «خداوندا، چون انسان را به سبب گناهانش با انواع انضباطها **تأدیب می‌کنی**، او مانند جامه‌ای بیدخورده می‌پوسد. روشن است که ما انسان‌ها مانند بخار ناپایدار هستیم.»

12:39 و 13) «بنابراین **خداوندا**، به نزد تو آمده‌ام، و از تو می‌طلبم **دعای مرا بشنوی** خواسته‌های مرا بشنوی و پاسخ دهی. **اشک‌های مرا ببینی** و **ساکت مباحثی**. گذشته از آن من در دنیای تو چون یک شبح سرگردان هستم، آواره‌ای چون اجدام. آنچه که می‌طلبم این است که در داوریات روی از من ترش نکنی و اجازه دهی **قبل از** اینکه زندگی را ترک کنم و هرگز در روی زمین دیده نشوم، اندکی روی سلامتی و شادی را مشاهده کنم.»

مزمور چهلم: رهائی

عبارت آشنای «در قربانی و هدیه رغبت ندا شتی» (آیات 6 و 8)، این مزمور را به عنوان یک مزمور مسیحائی، تعریف می‌کند - سخنانی که در رساله به عبرانیان 5:10 منتسب به مسیح شده است. اما این مزمور مشکلی را مطرح کرده مبنی بر اینکه بخش اول آن به موضوع رستاخیز می‌پردازد، در حالی که بخش آخر آن به نظر می‌رسد صحبت از عذاب مسیح بر روی صلیب، شده باشد. توضیح این تعلیمات آسان نیست. عده‌ای بر این عقیده‌اند که در آیات اولیه، مسیح نجات‌دهنده، چشم به رستاخیز خود دوخته است و طوری از آن سخن می‌گوید که گویا واقع شده است. سایر آیات بیانگر دعای اضطراب آلود او در پایان مزامور و در رابطه با باقی‌مانده ایما ندارد یهودی در دوران عذاب بزرگ است.

ما در مطالعات خود تمامی این مزمور را منتسب به عیسای خداوند خواهیم دانست - نخست در رابطه با رستاخیز و سپس در مورد رنج‌هایش بر روی صلیب. اگر این اغتشاش در نظم تاریخی، بر خلاف افکار ما انسان‌های غربی است، ولی باید با توجه به این حقیقت که مردم شرقی همیشه نظم تاریخی را در حداکثر اهمیت قرار نمی‌دهند، خود را دلگرم می‌کنیم.

(1:40) گوینده این مزمور شخص عیسی مسیح است. او **انتظار بسیار** برای خداوند **کشیده** است تا دعای او را بشنود و او را از مرگ برهاند. حتی خداوند ما همیشه پاسخ دعای خود را بلافاصله از خدا نمی‌گرفت. اما نتیجه گرفته بود که این تأخیر به معنی انکار دعای او نیست. خدا پاسخ دعا را در مناسبترین زمان لازم در زندگی ما و در اراده خود، مستجاب می‌فرماید.

یاری خدا خواهد رسید، اما نه به این زودی، بر ما نیست که در آن غور کنیم. برکت متوکل شدن در تاریکی، زیاد به طول نمی‌انجامد.

بیائید به فلاکت متوکل شدن به پوچی، بیندیشیم. (2:40) منجی ما رهائی مجلل خود را از مرگ به رهائی از باتلاق **گِل و لجن**، تشبیه می‌کند. چه کسی می‌توانست تصور کند که دهنده زندگی یعنی عیسی مسیح به عنوان کسی که بر گناه و شیطان و مرگ و گور پیروز شده است از قبر بر می‌خیزد و برای همیشه زنده می‌ماند! هرچند که رهائی مسیح از مرگ ماجرائی منحصر به فرد است، اما در ابعادی کوچکتر. همه ما نیز می‌توانیم قدرت خدا را در نجات خود مان از ورطه هلاکت، تجربه کنیم. آنچنانکه همه ما می‌دانیم، زندگی پُر از این ورطه‌های عمیق است. شخص متحوّل نشده که توسط روح القدس به گناه خویش ملزم شده است در **چاه هلاکت** قرار گرفته است. ایماندار مرتد شده نیز خود را به باتلاق خیانت می‌افکند. باتلاق بیماری و رنج و اندوه هم وجود دارد. غالباً وقتی ما در طلب هدایت بر می‌آئیم که خود را

در یک سیاه چال عمیق احساس می‌کنیم. و البته بعضی اوقات خود را در باتلاق محرومیت، تنهائی و دل‌سردی، احساس می‌کنیم. اینها تجاربی فراموش‌نشدنی و ایامی است که ما دعا می‌کنیم و شکایت می‌کنیم و فریاد می‌زنیم، ولی ظاهراً هیچ چیز اتفاق نمی‌افتد. ما لازم است از نجات‌دهنده خود یاد بگیریم که جسورانه منتظر خداوند باشیم. خدا در وقت خود و راه خود، طرف ما را خواهد گرفت و ما را از چاه بیرون می‌کشد و **پای‌های ما را بر صخره مستقر می‌سازد و قدم‌های ما را مستحکم می‌سازد.**

(3:40) توجه داشته باشیم که خدا سرچشمه و کانون ستایش ما است. او **سرودی تازه در دهان ما نهاده است و آن سرود، حمد خدای ماست.**

رهائی ما نه تنها ستایش ما را به خدا نتیجه می‌دهد، بلکه شهادتی به دیگران است: **«چون بسیاری این را ببینند، ترسان شده، بر خداوند توکل خواهند نمود.»**
 (4:40) همچنان که منجی قیام کرده ما از مردگان به کسانی می‌اندیشد که به خداوند آویخته‌اند و او را نیکو یافته‌اند، یکی از بزرگترین حقایق بنیادی را در تمام زندگی روحانی ابراز می‌دارد: **«خوشا به حال کسی که بر خداوند توکل دارد...»** شادی حقیقی و تکامل در زندگی تنها از طریق ایمان به خدا، حاصل می‌شود، و غیر از آن راهی نیست. ما به طریقی آفریده شده‌ایم که می‌توانیم وقتی که مسیح را به عنوان خداوند و ارباب خود، اعلام نمائیم، از فرجام خود آگاه شویم. بلز پاسکال چه خوب گفته است که: **«خلائی خداگونه در قلب انسان وجود دارد!»** و آگوستین نیز چنین گفته است: **«خداوند تو ما را برای خودت آفریده‌ای، و دل‌های ما جز در تو آرامی نخواهد یافت!»**

انسان متبارک نه تنها به سوی خدا باز می‌گردد، بلکه به **متکبران** و پیروان خدایان دروغین، پشت می‌کند. او فریب این دو خیالات باطل را که فریبنده‌ترین

وسوسه‌ها هستند، یعنی این ایده را که متکبران مفتخرند و دیگر اینکه خدایان دروغین، مادیات، لذتها و افراط جنسی میتوانند قلب انسان را راضی نمایند، نمی‌خورد. انسان متبارک بیشتر نگران تأیید خداست تا انسان، و می‌داند که تمامیت شادی و لذت تنها در حضور خدا یافت می‌شود نه در مشارکت کسانی که در معابد خود، بتها را ستایش می‌کنند.

(5:40) اندیشیدن به این موارد، مسیحا را به این فکر وا می‌دارد که چه بی‌پایان است رحمت‌های خدا. **کارهای خدا** و **تدبیرهای خدا** در مورد مردمش فوق از شمارش است. چه کسی می‌تواند جزئیات بی‌پایان طبیعت مخلوق او را تشریح نماید؟ چه کسی می‌تواند در اعماق تقدیر او، تفحص نماید؟ چه کسی می‌تواند عظمت برکات روحانی یعنی - گزینش، تقدیر، عدالت، آمرزش، تسلی، بخشش، نجات، تولد تازه، حلول روح القدس، مهر روح القدس، دلگرمی روح القدس، مسیح، تقدس، فرزندخواندگی و جلال، را درک نماید؟ **«اگر آنها را تقریر و بیان کنم، از حد شمار زیاد است.»**

واقعی‌ترین تجلی این سرود در روزی بود که عیسی مسیح خداوند از مردگان برخاست. به انبوه بی‌شمار زائران ایمان بیندیشید که از طریق اعجاز قبر خالی در خدای زنده مسکن گزیده‌اند.

آه، خدای من، وقتی همه رحمت‌هایت
برجان برانگیخته‌ام جاری شد،
جانی که می‌پنداشتم گم شده است،
سرشار از ستایش شدم!

- ژوزف ادیسون

(6:40) آنچنانکه گفته شد آیات 6 تا 8 مشخص می‌کنند که این مزمور، یک مزمور مسیحائی است. در رساله به عبرانیان 9:5-10 می‌خوانیم که این سخنان برآمده از زبان پسر خدا بود، در هنگامی که به این جهان آمد. او گفت هرچند که خدا **قربانی** و **هدایا** را برای قوم اسرائیل مقرر فرمود، ولی این موارد هیچگاه معرف نیت نهائی او نبودند. آنها به عنوان نمونه و سایه موارد بهتری بودند که خواهند

آمد. آن موارد به عنوان جانشینی موقتی مورد مهمتری بودند که در راه بود. ولی خدا هیچگاه واقعاً از آن موارد خوشنود نبود، قربانی‌ها و هدایا برای او چیزی کمتر از ایده‌آل او بودند، چونکه راه حل نهائی مشکل گناه را تدارک ندیده بودند.

خدا با شناخت ضعف ذاتی قربانی‌های سوختنی و گناه، **گوش‌های** پسر محبوب خود را **باز** کرد. مفهومی این است که گوش‌های منجی ما باز بودند تا بشنوند و اطاعت کنند اراده پدر خود را. و با همین دیدگاه ارادی و آمادگی اطاعت بود که مسیح به این جهان آمد.

در حاشیه ترجمه RV عبارت «**گوش‌های مرا باز کردی**» ترجمه شده است به «گوش‌هایی که تو برای من سفتی.»

بعضی از مفسران فکر می‌کنند که این مورد اشاره به غلامان عبرانی سفر خروج 5:21 و 6 است. اگر غلامی بعد از هفت سال مایل به آزاد شدن نبود، گوش او با درفش سوراخ می‌شد و برای همیشه مقید می‌شد که در خدمت اربابش باشد. عیسی در تجسد خود به طور ارادی تبدیل به یک غلام مقید شد (فیلپیان 7:2) و وقتی که دوباره باز آید به خدمت مردمش ادامه خواهد داد (لوقا 37:12).

وقتی که عبارت «**گوش‌های مرا باز کردی**» در رساله عبرانیان 5:10 نقل قول شد، تبدیل به عبارت «جسدی برای من مهیا ساختی» گردید. در رابطه با چنین گفتاری، همان روح‌القدس که نخست سخنان مزبور چهلم را الهام نمود، قطعاً چنین حقی را دارد در نقل قول در عهد جدید آن را تفسیر نماید. ترجمه تحت‌اللفظی عبارت عبری «سوراخ کردن گوش» احتمالاً نوعی سخن گفتن است که در آن بخشی از بدن (در اینجا به گوش) به تمامی بدن اطلاق می‌شود و این مرحله را ذکری از جزء برای اراده کل می‌نامند. در عهد جدید معنی آن گسترده‌تر شده تا جایی که معنی جسم گرفتن را می‌رساند.

7:40 و 8) وقتی عیسی مسیح در قالب انسان آمد، تنزل مقام نیافت، بلکه با تمامی دل و اشتیاق در قالب انسان آمد و گفت «**اینک می‌آیم! در طومار کتاب درباره من نوشته شده است، در بجا آوردن اراده تو ای خدای من رغبت می‌دارم و شریعت تو در اندرون دل من است.**» صفحه به صفحه عهد

عتیق پیشگوئی این مهم است که مسیح نه تنها به این جهان خواهد آمد، بلکه آمدن او داوطلبانه و مشتاقانه و با روحی آماده برای اجرای اراده خدا بود. اراده خدا نه تنها در فکر او بلکه در اعماق دل او حک شده بود.

9:40 و 10) این آیات بیانگر مأموریت مسیح بر روی زمین است. او **بشارت** رهائی را در **جماعت بزرگ** یعنی به خاندان اسرائیل، اعلام کرده بود. او از بیان آنچه که خدا به او داده بود تا اعلام نماید، دریغ نکرده بود. او حقایق مهم و بزرگ نجات و تکامل و محبت پایدار را از دیگران پنهان نکرده بود.

11:40) بقیه آیات این مزمور (15-17)، به نظر می‌رسد که بیانگر صلیب باشند. ما در این آیات فریاد دادخواهی مسیح را می‌شنویم. ارتباط نزدیکی می‌باشد بین این آیات و آنچه که در آیه دهم گفته است: «من از نجات و امانت و محبت پایدار تو با دیگران سخن گفته‌ام. و حال با محروم نمودن من از **رحمت و راستی خودت** شهادت مرا بی‌اثر مساز و اجازه بده لطف تو **دائماً مرا محافظت کند.**»

12:40) عاجل‌ترین درخواست عاجزانه او این بود که شکنجه‌های فجیح جلجتا که او را در هم شکسته بود، متوقف شود. این **بلاهای بی‌شمار** ارتباط نزدیکی داشت با گناهان بی‌شمار. ولی وقتی او می‌گوید «**گناهانم دورم را گرفته‌اند...**» ما باید به خاطر داشته باشیم که آن گناهان در واقع گناهان ما بودند - گناهانی که او تعهد کرده بود جرایم وحشتناک آنها را بپردازد. رنج‌های او چنان شدید بودند که **دل** او در هم شکسته بود. کیست که بتواند ژرفای آن عذابی را که مسیح به خاطر آمرزیده شدن و بخشوده شدن ما بر روی صلیب تحمل نمود، تصویر نماید.

13:40) مسیح در اوج مشقت خویش فریادش را برای امداد فوری به دروازه آسمان رسانید - «خداوندا تمنا اینکه مرا هم اکنون **نجات** دهی!» این نوعی دعای پیروزمند است و قدرت مطلق خدائی با این دعا وارد عمل می‌شود.

14:40 و 15) مسیح در رابطه با دشمنانش تقاضا می‌کند که مجازات آنها مناسب با جنایاتشان باشد. در رابطه با اینکه دشمنان **قصد جان** او کرده‌اند، از خدا تقاضا می‌کند که آنان **خجل و شرمنده شوند.** در رابطه با کسانی که **رغبت**

به بدی او دارند، تقاضا می‌کند که آنان رسوا شوند. در رابطه با کسانی که او را طعنه می‌زنند و مسخره می‌کنند، می‌طلبید که آنان خجل و حیران شوند. اگر کسی اعتراض کند این بیانات با محبت خدا مغایرت دارد، فقط می‌توانم به آنان یادآوری کنم که انسان با رد محبت خدا تعمداً مجازات خود را برگزیده است.

16:40 در رابطه با دوستان خدا، مسیح دعا می‌کند که آنان شادی خود را دائماً در خداوند بجویند و اظهار امیدواری می‌کند که جمیع طالبان خدا در او وجد و شادی نمایند و دوستانان نجات‌یافته‌ها دائماً بگویند «خداوند بزرگ است.»

17:40 مسیح در رابطه با خودش می‌فرماید نیرویش به تحلیل رفته و شرایط او نومیدکننده است، ولی او در این حقیقت که خداوند به او می‌اندیشد، تسلی می‌یابد. و خوب گفته‌اند که «فقر و تنگدستی، موانعی برای اجرای نیات خداوند، نمی‌باشند.»

در رابطه با خودِ خدا او معاون و نجات‌دهنده پسر یگانه خویش است. بدین ترتیب عیسی در آخرین درخواستش از خدا، دعا می‌کند «ای خدای من، تأخیر مفرما.» استجاب دعا دیرزمانی نمی‌پایید. پدر در روز سوم وارد عمل می‌شود و پسر یگانه‌اش را از مغاک تزهائی، آنچنانکه در بخش اول این مزمور خواندیم، می‌رهاند.

پس، چنین به نظر می‌رسد که این مزمور نخست به پاسخ دعای داود و سپس به خود دعای داود پرداخته است و این مورد به روشنی آیه 24 فصل 65 رساله اشعیا نبی را تداعی می‌کند که می‌فرماید: «قبل از آنکه بخوانند من جواب خواهم داد، و پیش از آنکه سخن گویند من خواهم شنید.»

مزمور چهل و یکم: دعائی در بستر بیماری

داود بیمار بود و دشمنانش آرزومند بودند که بیماری او مهلک باشد. آنها از پیش در میان خودشان شادی می‌کردند که بیماری او کشنده است. اندوه مضاعف دیگری برای داود این بود که یکی از آن جنایتکاران زمانی دوست نزدیک او بود. 3_1:41 ولی تحمل خالی از تسلی نیست. داود نخست اظهار

می‌دارد که خداوند کسانی را که به فکر **فقیران** هستند، متبارک می‌سازد. عبارت **فقیر** در اینجا احتمالاً به مفهوم فقر مالی و ضعف در اثر بیماری نیست. در اینجا داود با خود می‌اندیشد که تا کنون آنچه را که خدا در ایام تنگی برای مردمش انجام می‌داد، انجام داده است - او تمام کسانی را که در چنگال بیماری اسیر بودند، تیمار، تسلی و تشویق کرده بود و اینک خواهان وعده‌ای است که خدا داده است، مبنی بر اینکه **خداوند در روز بلا**، خواهد رهانید. بله! خداوند دعا‌های شب‌زنده‌داران را در نظر خواهد داشت و حافظ زندگی آنان خواهد بود. نظر به اینکه داود در توجهش به بیماران و رنجوران، شهرتی به دست آورده بود، متقاعد شده بود که خداوند او را در مقابل خواسته‌های بدخواهانه دشمنانش، تنها نخواهد گذاشت و در نهایت فیض لازم را برای لحظات بستری بودن به او خواهد داد و سپس او را شفا خواهد داد و نیرویش بار دیگر به او باز خواهد گشت.

در اینجا خداوند در قالب پرستار که بستر بیمار را می‌گستراند تا او راحت باشد، به تصویر کشیده شده است.

(4:41) ولی سراینده مزمور صرفاً متکی به دستگیری‌هایی که از بیماران و بی‌نویان کرده بود، نبود. او حکیمانه بیماری خود را در دعا به خداوند عرضه داشت، به گناهانش اعتراف کرد و به عنوان کسی که شایستگی ندارد، تقاضای شفا نمود. البته همه بیماری‌ها در زندگی شخص ایماندار، نتیجه مستقیم گناه نیست. مثلاً بسیاری از بیماری‌های اشخاص مُسن بخشی از پروسه طبیعی زوال سنی است. به هر حال، بعضی اوقات ارتباط مستقیمی هست بین گناه و بیماری و در اینجاست که یک شخص ایماندار باید به حضور خداوند بشتابد و صمیمانه به گناهایش اعتراف کند. ولی در تمام این موارد داروی نجات بخش پزشک اعظم ما بر تمامی نسخه‌های شفابخش پزشکان برتری دارد.

(5:41) همزمان با بیماری سراینده مزمور، دشمنان او چشم به در دوخته بودند که کی خبر مرگ او را بشنوند و می‌گفتند «داود **کی می‌میرد** و کی شاهد محو نام او از صحنه روزگار خواهیم بود؟»

(6:41) بعضی اوقات یکی از این بدخواهان داود منافقانه

به ملاقات او می‌رفت، ولی چنین دیداری باعث دلگرمی داود نمی‌شد، و دیدارکننده سخنی از امید و تسلی به او نمی‌گفت، بلکه به سخنان بیهوده می‌پرداخت. چنین به نظر می‌رسد که این ملاقات‌کننده فقط درصدد کسب اطلاعاتی بر علیه داود بوده باشد، و بعد از اینکه بستر بیماری داود را ترک می‌کرد انواع اخبار کذب و منفی در مورد داود منتشر می‌شد.

7:41 و 8) نجواها راجع به شدت بیماری داود رواج می‌یافت و رسولان هلاکت آبستن انواع دروغ‌ها درباره داود بودند و شایع کرده بودند که داود دچار مرضی **مهلك** شده و چیزی نمانده است که او را در غسالخانه ببینیم.

9:41) شاید نامهربان‌ترین دشمن او کسی بود که با داود قبلاً دوستی خالص داشت و اینک به او خیانت کرده بود.

یکی از تلخ‌ترین اندوه در زندگی انسان این است که توسط کسی طرد شود که روزگاری صمیمی‌ترین دوست او بوده است و این اندوهی است که مذجی ما در تسلیم شدنش به دست دشمنان، توسط یهودا، تجربه نمود و در تجربه کسانی که فرمانده خود عیسی مسیح را پیروی می‌کردند موردی غیر معمولی نبود.

عیسی مسیح خداوند، آیه نهم این مزمور را در رابطه به یهودا نقل قول نمود. به هر حال مهم اینست که او جمله **«دوست خالص من که بر او اعتماد داشتم»** را از این نقل قول حذف کرد و بدین جهت که می‌دانست یهودا او را تسلیم خواهد کرد، هرگز به او اعتماد نکرد، بنابراین به این اکتفا نمود که بگوید: **«آنکه با من نان می‌خورد، پاشنه خود را بر من بلند کرده است»** (یوحنا 18:13).

10:41) اینک داود در هیئت کسی ظاهر می‌شود که از پشت خنجر خورده، ولی نگاهش به رحمت **خداوند** است. وقتی که دیگران او را ترک کردند، او روی وفای به عهد **خداوند** حساب باز کرد. سپس درخواستی را مطرح نمود که ممکن است درخواستی عجیب تلقی بشود: **«مرا برپا بدار تا مجازات بدیشان رسانم.»** اگر در نگاه اول چنین گفته‌ای با منش شخصی به نام داود مناسبت ندارد، ما باید به خاطر داشته باشیم که او پادشاه مسح شده توسط خداوند، بر اسرائیل بود و وظیفه او به عنوان یک پادشاه این بود که با فتنه و آشوب و خیانت برخورد نماید. در حالی که می‌توانست به

عنوان یک شهروند معمولی پستی‌ها و خیانت‌ها را برعلیه خودش تحمل نماید و دم بر نیاورد، اما به عنوان یک پادشاه موظف بود تا هر توطئه‌ای را در جهت سرنگونی حکومت، سرکوب نماید.

11:41 و 12) داود عدم موفقیت دشمنانش را نشانه‌ای از لطف خدا به خودش می‌بیند و سپس می‌افزاید:

*مرا به سبب کمالم مستحکم نموده‌ای،
و مرا به حضور خویش دائماً قائم خواهی نمود.*

اگر ما چنین ترجمه‌ای را ترجیح بدهیم چنین می‌نماید که داود بسیار به خود می‌بالد. اما او عملاً علیرغم گناهان و کوتاهی‌هایش، مرد کاملی بود.

داود درمقایسه با دشمنانش معیارومیزان تقوا بود. قطعاً این امکان وجود دارد که خداوند داود را به خاطر اینکه شخص امین و عادل بود، **مستحکم** نموده باشد. ترجمه گلینیو¹ از این آیه رساتر است.

*اگر مرا مستحکم سازی، آسیبی به من نخواهد رسید،
و برای همیشه در حضور تو خواهم بود.*

در این ترجمه همه چیز به خداوند واگذار شده است، نه به صداقت و کاملیت داود. فیض حمایت‌کننده خداوند، سلامت در این زندگی و حضور در پیشگاه پادشاه آسمانی را برای ابد، تضمین می‌نماید.

13:41) سراینده مزمور اینک در اعتماد و اطمینان کامل، خداوند را شکرگزاری می‌کند. یهوّه حافظ عهد، **خدای اسرائیل**، شایسته ستایش است، **از ازل تا به ابد**. داود دو **آمین** بر این ستایش افزود و ما نیز چنین!

کتاب دوم (مزامیر 42 تا 72)

مزمور چهل و دوم: تشنگی برای خدا

عده‌ای این مزمور را سروده داود در تبعید و آوارگی بر اثر شورش پسرش ابشالوم، می‌دانند. عده‌ای دیگر آن را منتسب به مسیحا، وقتی که انکار شد و عذاب کشید می‌دانند.

و برخی دیگر آن را ناله‌های مجزون و گریه‌های باقی مانده قوم یهود در دوران عذاب آینده می‌پندارند. در عین حال کسانی هم هستند که دوست دارند آن را به ایمانداران نسبت دهند که به عقب و روزهای محبت نخستین می‌اندیشد و مشتاق از سرگرفتن آن محبت در مشارکت با خداوند می‌باشد. خوشبختانه نیازی نیست که به نفی هر یک از این دیدگاه‌ها بپردازیم، چونکه تمامی آنها نسبت‌های منطقی می‌باشند و این نمونه تنوع مزامیر می‌باشد.

1:42) اشتیاق درونی ما برای مشارکت با **خدا** را می‌توان با میل شدید **آهوئی** سرگردان به آب در یک صحرای خشک مقایسه نمود. قلب او در اشتیاق **نهرهای آب** می‌طپد و نفس او تند شده است.

گاما لیل براد فور¹ این تصور را در زندگی خود شفاف نموده است:

*تنها شوق پایدار من،
مرجا که گام‌هایم، ره می‌سپرد،
عطشی شدید و عظیم است،
عطشی سیری‌ناپذیر برای خدا.*

2:42) تشنگی فقط برای خداست و کسی جز او عطش ما را فرو نخواهد نشاند. تشنگی، برای **خدای حی** است نه برای یک بت بی‌جان، این اشتیاقی است که تنها در حضور شخصی ما در

مقابل خداوند و امتیاز نگریستن به صورت او، کاملاً
ارضا می‌شود.

صورتت را به من بنمایان، بارقه‌ای شفاف از عشق خدائی،
و من دیگر هیچگاه به عشق دیگری، جز عشق تو
نمی‌اندیشم.
تمامی نورها، در برابر تو تاریکی و تمامی افتخارات
تیره است
و زیبایی زمین دیگر جلوه‌ای نخواهد داشت.
- شاعری ناشناس

(3:42) چه کسی می‌تواند جدائی تلخ از خداوند را تشریح
نماید؟ جدائی از خداوند چون **اشکریختن** دائمی است - یک
نوع زندگی تسکین‌ناپذیر و اندوه‌بار - درد مضاعف دیگر
طعنه دشمنان است که می‌گویند «خدای تو کجاست؟»
وقتی شخصی به داود گفت «اینک چونکه مرد خون‌ریزی هستی،
بر شرارت خود گرفتار شده‌ای» (دوم سموئیل 8:16) منظورش
همین بود. و منظور رئیس کاهنان در هنگام مصلوب شدن مسیح
از گفتن «او (منظور مسیح است) به خدا توکل نمود، اکنون
او را نجات دهد» نیز همین بود (متی 43:27).
(4:42) سپس داود به خاطرات روزهای خوب اشاره می‌کند: چه
پرشکوه بود زمانی که با قدم‌های استوار پیشاپیش دیگران
به معبد می‌رفت و با خدا مشارکت می‌کردند و اینک در حسرت
آن مشارکت آه می‌کشد.
ترجمه Knox به خوبی حالت داود را در آیه چهارم، بیان
کرده است:

اینک که به خاطرات خود بر می‌گردم، قلبم فرو می‌یزد،
که چگونه به جمعیت می‌پیوستم و آنها را در میان هلهله
شادی و شکرگزاری روز مقدس، به سوی خانه خدا راهنمایی
می‌کردم.

(5:42) اندیشیدن به آن روزگار خوش موجب حزن روحی داود
می‌شود و او را در بین بدبینی و ایمان نوسان می‌دهد. **جان**
او بی‌قرار شده است، ولی ایمان او با این فشار روحی در
چالش است.

بر خدا امید دار، چونکه او را برای کمک و حمایتش حمد می‌گویم:

اگر گفتن «همه چیز خوب می‌شود»، صرفاً یک خوشبینی پارسایانه بود، بیان آن یک حس بی‌ارزش عاطفی می‌بود. آنچه که این امید را صددرصد ارزش می‌بخشد این است که این امید براساس وعده کلام خداست مبنی بر اینکه مردم او، روی او را خواهند دید (مزامیر 15:17؛ مکاشفه 4:22).

6:42) جان داود در بین بدبینی و ایمان در نوسان است، و اینک باز هم افسردگی!

اما ایمان او با این اطمینان که خدا را از زمین اردن و از کوه‌های حرمون و از جبل مِصْعَر، به یاد خواهد آورد، باز می‌گردد. شاید این سه مکان نماد سه تجربه روحانی باشند، ما نمی‌دانیم.

آنچه که روشن به نظر می‌رسد این است که آنها نماد دیار تبعید می‌باشند، مکان‌های بسیار دور از خانه خدا در اورشلیم. تعلیم این بخش به نظر می‌رسد چنین باشد که حتی وقتی ما نمی‌توانیم به خانه خدا برویم، باز هم می‌توانیم در هر جا که هستیم، خدا را به یاد آوریم.

7:42) وقتی ما به آیه هفتم می‌رسیم، غریزه روحانی به ما می‌گوید که این آیه بطور خاصی ما را به جلجتا و شنیدن فریاد عیسی مسیح خداوند در میان خیزاها و موج‌های داوری خدا می‌برد. آبشار عظیم خشم خدا در انعکاس رعداها بر او می‌ریزد، رعدی که حامل گناهان ما بر روی بدن خویش، در روی صلیب است.

بنگر به صحنه عذاب:

تمام موج‌ها و خیزاب‌های خشم خدا،

به مسیح جاری است!

و او مدهوش بر صلیب،

برای نجات جان من.

عشقی بی‌همتا، گستره‌ای عظیم، و چه رایگان!

عیسی خود را برای من فدا کرد.

- جی. جی. هوپکینز¹

(8:42) آنچه‌انکه جورج مولر¹ گفته است «تجربیات غذای ایمانند و ایمان از آنها تغذیه می‌شود.» بدین ترتیب ما می‌شنویم که ایماندار دلگرم تأیید می‌کند که: «خداوند محبت خود را در روز جاری می‌سازد و در شب سرود او با من است» و این دعا و ستایشی است از خدا برای تک تک ما.

اینست پاسخ و پی‌آمد دعا‌های شبانه‌روزی آیه سوم. در آن آیه نویسنده مزمور گفته بود «اشک‌هایم روز و شب نان من بود...» اما اینک روز او پر از محبت پایدار خداست و شب او سرشار از دعا و سرود است. بدین ترتیب نیکی و احسان خدا، با شب و روز اثبات می‌شود.

(9:42 و 10) بار دیگر داود به خاطر بیداد ظالمانه دشمن دچار دلسردی می‌شود. چنین به نظر می‌رسد که خدا فرزند خود را فراموش کرده است. ایماندار بی‌نوا مانند یک عزادار ماتم گرفته است و می‌گوید «دشمنان با صدای دلخراش قلب مرا نیش می‌زنند و ملامت می‌کنند» (Gelineau).

از ظواهر امر پیداست که خدا فرزندش را فراموش کرده است. بنابراین **دشمنان** دائماً به او طعنه می‌زنند و می‌پرسند «**خدای تو کجاست؟**»

(11:42) اما ایمان همیشه حرف آخر را می‌زند: دلسرد نباش. بی‌قرار مباش. **به خدا امید دار،** و از دست دشمنانت و اندوهت رها می‌شوی و او را بار دیگر به عنوان نجات دهنده و خدای خود **حمد** خواهی گفت. آنچه‌انکه اندیشمندی گفته است:

درمانی برای بی‌قراری و اضطراب... نگاه به بالا، و امید. زندگی مسیحائی هوشیارانه، تلاشی رو به تعالی است، فعال چون دونده‌ای در مسابقه. با چشمانی رو به آسمان و جا نزدن و سرفرود نیاوردن به شکست.

مزمور چهل و سوم: نور و راستی خود را بفرست

این مزمور مانند مزمور پیشین است. قرابت این دو مزمور به حدی است که ترجمه NEB، آن دو را یک مزمور می‌داند.

1:43 و 2) در اینجا ما امتداد دعای شخصی تبعیدی را می‌خوانیم که می‌خواهد در کوه صهیون خدا را عبادت کند، ولی توسط یک قوم بی‌رحم و یک مرد حیدله‌گر، بازداشته می‌شود. این شاید تصویری باشد از مخالفت قوم بی‌ایمان اسرائیل و ضد مسیح با باقی مانده اسرائیل ایماندار در دوران عذاب بزرگ.

نخست داود در دعایش تقاضای حمایت و کمک خدا را می‌نماید. سراینده مزمور از خدا می‌طلبد که از قوم خود در مقابل برادران بی‌ایمان دفاع کند و سبب دشمنی آنها را مرتفع نماید. این یکی از کشاکش‌های ایمان است - پناه بردن به خدا ولی در عین حال حس دورانداخته شدن توسط خدا، این یکی از معماهای ایمان است - طرف برنده بودن و در عین حال عذاب در زیر چکمه دشمن.

3:43 سخنان بعد مثبت و در ضمن دعای خاصی برای بازگشت به صهیون است. زیبایی به کار رفته در این زبان بی‌رقیب است:

*نور و راحتی خود را بفرست،
تا مرا هدایت نمایند؛
و مرا به کوه مقدس تو،
و مسکن‌های تو رسانند.*

سراینده مزمور خواهان حامیانی مثل نور حضور خدا و حقیقت وعده خدا است. باشد که این دو او را هدایت کنند و نیکوئی و رحمت خداوند با او باشد (مزامیر 6:23).

4:43 توجه داشته باشید به تسلسل بین آیات 3 و 4:

*آنگاه به مذبح خدا خواهم رفت،
به سوی خدائی که سرور و خرمی من است.*

عبادت کننده واقعی به مکان جغرافیائی و ساختمان و مذبح اکتفاء نمی‌کند، اتکاء او فقط و فقط باید به خود خدا باشد.

5:43 نویسنده منور شده از چشم‌انداز حضور در نزد خدا بار دیگر خود را به خاطر اینکه دلسرد شده است، سرزنش می‌کند. او می‌گوید به خدا ایمان داشته باش و تنها او تو را به سرمنزل مقصود می‌رساند.

اما، ای جان من، ای دوست آسمانی من، ای بهترین،
مرا از راه‌های پر از خار به فرجام شادم می‌رسانی!

کاترینا وون شلگر¹

مزمور چهل و چهارم: گوسفندی برای قربانی

طعم شکست با یادآوری پیروزی‌های گذشته، تلخ‌تر می‌شود. ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم مشارکت با خدا را ارج بنهیم، مگر آن زمان که روی از ما گردانیده باشد.

3_1:44) تاریخ اسرائیل سرشار از نمونه‌های اعجاب‌انگیز دخالت خدا بود. خدا کافران را از سرزمین کنعان رانده بود و آن سرزمین را به قوم خود داده بود. خدا با مطیع ساختن کنعانیان حکومت اسرائیل را در سرزمین موعود تشکیل داده بود. قطعاً دستیابی به کنعان موعود حاصل برتری نظامی یهودیان نبود و هم‌چنین با **قدرت** خودشان چنین پیروزی‌هایی به دست نیاورده بودند. این فتوحات نتیجه **قدرت دست راست** و بازوی توانمند و لطف و احسان خدا بود که بر اسرائیل ارزانی گردید.

8_4:44) یادآوری آنچه را که خدا انجام داده است، ما را بر می‌انگیزد که او را ستایش کنیم. او **پادشاه** بزرگ و **خدای** قادر مطلق است که به پسران ناشایسته **یعقوب پیروزی** داده است. اسرائیل از طریق خدا توانست به قلب سپاه دشمن خود بزند و قهرمانانه بر حمله‌کنندگان خود بتازد. اسرائیل یاد گرفت که برای موفقیت نمی‌توان به کمان و **شمشیر** توکل نمود و خدا تنها کسی است که قوم خود را نجات داده است و دشمنان آنها را پریشان ساخته است! پس تعجبی نیست که مردم به ارتباط خودشان با خدا می‌بالیدند، و از شکرگزاری او باز نمی‌ایستادند.

12_9:44) ولی در این هنگام اتفاقی افتاد که سرود داود را تبدیل به مرثیه نمود. به نظر می‌رسد که خداوند قوم خود را ترک کرده است و آنها را بی‌حرمت ساخته است. ارتش‌های دشمن در راه بودند و به زودی ثروت اسرائیل را

غارت می‌کردند، اما خدا حضور نداشت و کمکی نمی‌کرد. خدا **گوسفندان** خود را به دست قصابان سپرده بود و هر آنکس را که زنده ماند بود در بین امتهای غیریهودی پراکنده ساخته بود. مثل این بود که خدا **قوم** خود را **بی‌بها** فروخته باشد. و دشمن هم ظاهراً بدون اینکه مکافات عمل خود را ببیند از این اوضاع نهایت سوءاستفاده را می‌برد.

16-13:44) اسرائیل بی‌نوا مایه خنده و مسخره و **عار** برای سایر قوم‌ها شده بود، برای بی‌حرمت ساختن این یهودیان از انواع ضرب‌المثل‌ها و القاب سنتی استفاده می‌شد. مردم باستانی خدا **در میان امتهای** هدف انواع شوخی‌های مبتذلانه شده بود و این شرمی و خجالتی بود که راه گریزی از آن نداشتند. صورتهایشان دائماً از ضربت کینه‌ها و نیشخندهای دشمنان کینه‌توزشان، گلگون می‌شد.

17:44) معمائی که در رابطه با این همه خواری و خجالت وجود داشت این بود که در تمام این حقارت‌ها و شرمندگی‌ها اسرائیل به خدا پشت ننمود.

در برهه‌ای دیگر از تاریخ ارتباطی قطعی بین رنج و گناه وجود داشت. ولی در رابطه با این مورد خاص اینطور نبود. اما چنین به نظر می‌رسید که عجز و لابه مردم مبنی بر این حقیقت بود که آنها مردم برگزیده خدا بودند و این همه حقارت‌ها را به خاطر خدا و **عهد** او تحمل می‌کردند.

18:44 و 19) مردمی که روی از خدا **برنگردانیدند** و بر عهد او عصیان نورزیدند، دچار مصیبت‌ها شدند. آنها محبت خود را نسبت به خدا و راهی را که برای آنان مشخص کرده بود ترک نکرده بودند. اما با این وجود خداوند آنها را در دیار متروک **اژدها** پراکنده ساخت و آنها را **به سایه موت پوشانید**.

22-20:44) اگر آنها **نام خدای خود را فراموش** کرده بودند و یا بت‌ها را پرستش کرده بودند، آیا خدا نمی‌دانست؟ خدا عمیق‌ترین افکار و انگیزه‌های انسان را می‌داند. خیر! جریان اینگونه نبود. رنج مردم به خاطر ارتباطشان با یهوه بود و به خاطر او بود که چنین زندگی مرگباری را تحمل می‌کردند و مانند حیوانات برای قربانی مقرر شده بودند.

قرن‌ها بعد پولس رسول خود را در وضعیتی مشابه آنان

یافت و برای تشریح رنج مردم خدا در هر عصری
 مزمور 22:44 را نقل قول کرد (رومیان 36:8).
 23:44-26) درخواست نویسنده مزمور در اینجا رنگی از
 گستاخی به خود می‌گیرد و اظهار می‌دارد خداوند کی از خواب
 بر می‌خیزد و به خاطر قومش وارد عمل می‌شود. این موردی
 فراتر از فهم نویسنده است که چگونه خدا وقتی قومش به
 خاک و خون می‌افتند، همه چیز را ندیده می‌گیرد و **روی** خود
 را **می‌پوشاند**. بدین ترتیب فریاد دادخواهیش بار دیگر بلند
 می‌شود:

به جهت اعانت ما برخیز،
 و به خاطر رحمانیت خود، ما را فدیه ده.

مزمور چهل و پنجم: شاه شاهان

1:45) نوشن این اشعار برای سراینده آسان بود، در واقع
 دل او در سرایش شعری دربارهٔ پادشاه می‌جوشید و کلمات به
 روانی از قلمش جاری می‌شد، و آواز جان خود را در اشعارش
 متجلی می‌دید. زبان او چون قلم کاتب ماهر بود و ما این
 مورد را درک نخواهیم کرد، مگر اینکه متوجه باشیم کاتب
 ماهر همانا خود روح القدس است.

2:45) نخست ما با خود پادشاه آشنا می‌شویم. زیبائی او
 فوق‌العاده است. او در میان هزاران سر است و در واقع
 انسانی دوست داشتنی است. نعمت بر لب‌های او ریخته شده و
 سخن او بسیار شیرین است و خدا او را به خاطر شخصیت
 والایش برای همیشه مبارک ساخته است.

زیباتر از تمامی نسل مولود،
 تو خوب‌ترینی در کمال،
 لب‌های تو سرشار از نعمت است،
 و پر از عشق است دل نازکت.
 در مقابل برکت تو، به زانو در می‌آئیم
 و تمامت ما در تو ساکن می‌شود
 - شاعری ناشناس

3:45-5) سپس بلافاصله سراینده مزمور ما را به واقعه

رجعت دوم مسیح می‌برد، به زمانی که او با قدرت و جلال به زمین باز می‌گردد. در آن زمان او در قالب یک جنگاور پیروز خواهد آمد، نه در قالب یک نجار حقیر از شهر ناصره. جبار با شمشیری بر آتش در جلال و کبریائی خواهد آمد. او در شکوهی خیره‌کننده پیروزمندانه پیش می‌تازد، به جهت راستی و حلم و عدالت.

دست راست می‌خکوب شده او در جنگ قدرت برعلیه دشمنانش به خوبی از شمشیر، استفاده می‌کند. **تیرهای او دل دشمنان پادشاه** را نشانه رفته است و امواج **امتها** در پیش او خواهند افتاد. (6:45 و 7 الف) اینک گرد و خاک جنگ فرو نشسته. پادشاه در اورشلیم با جلال و کبریائی بر **تخت** خود نشسته است. صدای خدا از آسمان‌ها شنیده می‌شود که خود را به عنوان **خدا** و سلطنت خود را پایدار، اعلام می‌دارد. ما می‌دانیم که این صدای خداست، چونکه در رساله به عبرانیان 8:1 و 9 چنین می‌خوانیم:

اما در حق پسر: «ای خدا تخت تو تا ابدالاباد است و عصای تو عصای راستی است، عدالت را دوست و شرارت را دشمن می‌داری. بنابراین خدا، خدای تو، تو را به روغن شادمانی بیشتر از رفقاییت مسح کرده است.»

توجه داشته باشید که خدا پسر خود را **خدا** می‌نامد، و این یکی از روشن‌ترین دلایل اثبات الوهیت مسیح در سراسر کتاب مقدس است. واقعیت اینست که بعضی مترجمین در ترجمه مزمور 6:45 به جای «تخت تو» از عبارت «تخت خدائی تو» استفاده کرده‌اند، ولی وقتی این آیه در عبرانیان نقل قول شده است، از «تخت تو» استفاده شده است: «ای خدا تخت تو تا ابدالاباد است.» بنابراین واقعیت این است که نه تنها تخت مسیح خدائی است، بلکه او خود خداست.

پادشاهی مسیح تا **ابدالاباد** خواهد بود. ملکوت زمینی او بعد از هزار سال بر زمین «در ملکوت خداوند و نجات‌دهنده ما» مستحیل خواهد شد (دوم پطرس 11:1). **عصای** سلطنتی مسیح، عصای انصاف است. عصا وسیله‌ای است که نماد قدرت پادشاهی است. و در اینجا معنی آن اینست که مسیحا با عدالت مطلق سلطنت خواهد نمود و حکومت او قطعاً مقدس خواهد بود، چونکه پادشاه **عدالت را دوست و شرارت را دشمن** می‌دارد.

7:45 ب و 8) خدا به دلیل عدالت و صداقتش عیسی مسیح خداوند را به **روغن شادمانی بیشتر** از سایر پادشاهان **مسح** کرده است. **روغن شادمانی** اشاره به روغن مقدس مسح است که کاهنان با آن برای مأموریت خود مسح می شدند (خروج 22:25-30). از آنجا که خداوند ما میبایست پادشاه و کاهن باشد، از همین روغن برای مسح او استفاده خواهد شد. **مُرّ** و **عود** دو ماده اساسی این روغن بود و **سلیخه** (عود) یکی از عطریات عمده آن بود که در غزل غزل‌های سلیمان 14:4 از آن نام برده شده است. در تمام این موارد سخن از رایحه مطبوع انسان و کار خداوند ما است. **مُرّ** و **سلیخه** (عود) احتمالاً اشاره‌ای خاص به رنج و مرگ است، چونکه در آماده ساختن جسد مسیح برای دفن، از آن دو ماده استفاده شده بود (یوحنا 19:39).

ارکستر سلطنتی در **قصرهای عاج** او را **خوش** می سازد و هلهله شادمانی و پایان روزهای اشک و آه و طلوع عصر طلائی را اعلام می‌دارد.

9:45) پادشاه در روز به قدرت رسیدنش تنها نیست. **دختران** پادشاهان زمین در بارگاه به او پیوسته‌اند. **ملکه** در **دست راست** او نشسته، مزین به جواهرات و **طلای اوفیر**. این **ملکه** کیست؟ وسوسه نشوید که ملکه را کلیسا بنامید، چون که کلیسا در کانون مکاشفه عهد عتیق نیست (افسیان 3:5-9؛ کولسیان 1:26) و دیگر اینکه این همراهان احتمالاً می‌توانند نماد اقوام غیریهودی باشند که از طریق شهادت اسرائیل به مسیح پیوسته‌اند.

10:45 و 11) صدائی ناشناس که ممکن است صدای روح القدس باشد به ملکه توصیه می‌کند که **قوم خود** و **خانه پدرش** را **فراموش** کند. البته معنی آن این است که او باید در خدمت الزاماتی باشد که او را مقید به زندگی تحول یافته می‌کند و کاملاً ملتزم به پادشاه به عنوان خداوند خود باشد. این رهنمود ما را به یاد سخنان نجات دهنده در لوقا 14:26 می‌اندازد:

اگر کسی نزد من آید و پدر و مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران، حتی جان خود را نیز دشمن ندارد، شاگرد من نمی‌تواند بود.

محبت ما نسبت به مسیح آنقدر باید بزرگ باشد که سایرین در مقایسه با آن، سایر عشق‌ها، نفرت باشند. زیبائی این صمیمیت ژرف او را خشنود می‌سازد. از آنجا که او خداوند است، سزاوار داشتن تمامیت ما و آنچه که داریم، می‌باشد.

12:45) **دختر** توانگر صور **با ارمغان** به حضور ملکه خواهد رسید. بله! ثروتمندترین مردم جهان با بهترین هدایا به اورشلیم سفر خواهد نمود.

13:45) **دختر پادشاه**، در **اندرون** خود دیده می‌شود، ملبس به **رخت** پرشکوه پادشاهی و برای رفتن به حضور پادشاه آماده می‌شود. او که زمانی رنجور از گناه بود اینک خود را در بارگاه و ملبس به جامه قلابدوزی شده با **طلا** می‌بیند.

14:45 و 15) و اینک ملکه با لباس‌های رنگارنگ همراه با دوشیزگان ملازم خود **نزد پادشاه حاضر می‌شود**. همزمان که ملکه و همراهان به **قصر** پادشاه وارد می‌شوند، شادی و شرف بزرگی در جریان است.

چه کسی می‌تواند آن شادی را توصیف کند - شادی پدر و پسر و روح القدس و فرشتگان مقدس. شادی آنان، آنگاه که وارد شادی خداوند خود می‌شوند، قابل توصیف نیست. خوش منظر، زیبا، دلربا، جذاب به تمام معنا، و مطابق با سیمای پسر خدا.

- (نقل از یک منبع ناشناخته)

16:45 و 17) در دو آیه آخر خدای پدر با مسیح پادشاه صحبت می‌کند. او **پسرانی** به او وعده می‌دهد که جانشینان شایسته پدران خواهند بود و «جهان را بین آنها به عنوان قلمرو خودشان تقسیم» خواهد کرد (Knox). در رابطه با خود پادشاه، **نام او در تمام دهرها** ستوده خواهد شد و **قوم‌ها** تا ابد او را خواهند ستود.

مزمور چهل و ششم: خدا با ما

در جنگ جهانی اول در یک جزیره اسکاتلند، مردان جوان به تعداد انبوهی به خدمت نظامی فرا خوانده شدند. هر زمان که در اسکله جمع می‌شدند تا به جبهه جنگ اعزام شوند، بستگان و دوستانشان نیز جمع می‌شوند و برای آنان این مزمور را می‌سرانیدند:

خدا ملجاء و قوت ماست،
و مددکاری که تنگی‌ها یافت می‌شود،
پس نخواهیم ترسید،
اگرچه جهان مبدل گردد،
و کوه‌ها در قعر دریا به لرزش در آید.
اگرچه آبهایش آشوب کننده و به جوش آیند
و کوه‌ها از سرکشی متزلزل گردند.
نهری است که شعبه‌هایش،
شهر خدا را فرحناک می‌سازد،
و مسکن قدوس اعلی را.
خدا در وسط اوست،
پس جنبش نخواهد خورد.
خدا او را اعانت خواهد کرد،
در طلوع صبح
باز ایستید و بدانید که من خدا هستم،
در میان امته‌ها، متعال،
و در جهان متعال خواهم شد.
یهوه صبابوت با ما است،
و خدای یعقوب قلعه بلند ما.

این صحنه یکی از هزاران صحنه‌ای است که مقدسان خدا با سرائیدن این مزمور در لحظات بحرانی تسلی یافته‌اند. هیچ کس نمی‌تواند تأثیر این سروده پرشکوه را بر دل بیماران که در بیمارستان هستند و یا عزادارانی که عزیزی را از دست داده‌اند و یا انسان‌هایی که در سیاه چال جفاها و رنج‌ها قرار دارند، درک کند، مگر اینکه خودش آن را تجربه کند. همین مزمور بود که مارتین لوتر راهب را بر آن داشت که سرود تهذیب مشهور خود را بنویسد: «خداوند ما، سنگر مستحکم ما است.» این پیامی برای تمامی زمان‌ها است و دلگرمی و تسلائی پایانی نیافتنی است.

در این مزمور سه بخش مجزا وجود دارد که جی کمپبل مورگان آنها را به شرح زیر عنوان کرده است:

3_1 نخواهیم ترسید. خدا با ماست.

دعوت به اطمینان.

7_4 خداوند در اورشلیم تاجگذاری می‌کند.

رمز اطمینان

8-11 سلامتی بر زمین و حکومت جهانی.

توجیه اطمینان

معمولاً چنین تصور می‌شود که زمينه تاريخی این مزمور بر می‌گردد به رهائی اعجاز‌آمیز اورشلیم وقتی که تحت محاصره سنحاریب، گرگ آشور، قرار گرفته بود (دوم پادشاهان 13:18 تا 35:19؛ اشعیا 1:36 تا 36:37). در آن زمان مردم یهودا به حضور خدا در بین خودشان به طریقی منحصر به فرد اطمینان کامل داشتند. بنابراین، این مزمور خدا را به خاطر اینکه عمانوئیل - خدا با ما است - می‌ستودند.

3-1:46) **خدا ملجا و قوت ماست و مددکاری که در**

تنگی‌ها فوراً یافت می‌شود. و یا بر اساس حاشیه NASB

«خدا در هنگام تنگی‌ها به فراوانی در دسترس ماست.» متبارک مایانی که فهمیده‌ایم امنیت و حفاظت ما نه بر اساس ارتش‌های زورمند، بلکه تنها در یهوه، قرار دارد!

به بدترین اتفاقی که ممکن است واقع شود، بیندیشید! فرض کنید زمین در جریان آتشفشانی عظیم ذوب شود. فرض کنید زلزله‌ای مهیب کوه‌ها را در قعر درهاها به لرزش درآورد. فرض کنید سیلابی مهیب زمین را دربرگیرد و یا کوه‌ها در اثر گردبادی وحشی به ارتعاش درآیند.

فرض کنید که کوه‌ها نماد شهرهای بزرگ و آب‌ها نماد قوم‌ها باشند. در این صورت بسیاری از ارکان جوامع خرد شده‌اند؛ حکومت‌ها واژگون و تجزیه شده‌اند. جوامع جهانی در اثر اغتشاشات سیاسی، اقتصادی و مشکلات و فشارهای غیرمنتظره بهم ریخته و جهان رفته رفته درگیر این نابسامانی‌ها شده است. اما خدا می‌گوید بدترین اتفاقی که واقع شود علتی برای ترسیدن وجود ندارد. چون خود خدا هنوز هم با ماست!

4:46) **خدا خودش نهري است که شعبه‌هایش شهر خدا را**

فرخناک می‌سازد. شهر اورشلیم رودخانه ندارد، ولی هر نقشی که یک نهر در یک شهر معمولی به عهده دارد، خدا همان نقش را برای ساکنین مقدس خود دارد - و بعلاوه خدا سرچشمه

حیات و شادابی شهر رحمت و نیکی است.
 در شهر خدا، خداوند برای ما نهرهای پهناور و جریان‌های
 سیلان خواهد بود که در آن هیچ کشتی بادبانی و کشتی‌های
 پرشکوه عبور نخواهند کرد (اشعیا 21:33).
 (5:46) علتش این است که **خداوند** در اورشلیم بر تخت نشسته
 است و **جنبش نخواهد خورد و خدا او را اعانت خواهد کرد در
 طلوع صبح.**

(6:46) **امتهای** روی زمین ممکن است خشمگین شوند؛ **مملکت‌ها**
 ممکن است متزلزل شوند. اما وقتی که خدا در خشم خود سخن
 می‌گوید، **زمین** در اثر صدای او **گداخته** می‌شود.

(7:46) این سخنان به طریقی خاص اشاره‌ای به جلو و واقعه‌
 عذاب بزرگ است، آنگاه که نظم زمین در اثر تحولات عظیم
 طبیعی و سیاسی و جنگ‌ها و قحطی‌ها و بلایای غیرقابل تصور،
 دگرگون می‌شود. سپس خداوند از آسمان ظاهر خواهد شد تا
 تمامی گردنکشان و شورشیان را مذکوب و در عدالت و صلح
 سلطنت کند. در آن زمان قوم ایما ندار و باقی مانده
 اسرائیل خواهند گفت: «یهوه صبابوت با ما ست، و خدای
 یعقوب قلعه بلند ما.»

اطمینانی که این آیه به انسان می‌بخشد به طور غیرقابل
 وصفی دلپذیر و شیرین است. **یهوه صبابوت با ما ست**، یعنی که
 فرمانده لشکرهای آسمانی فرشتگان، همراه ما است. اما او
 در ضمن **خدای یعقوب** هم هست. این دو مورد را در کنار
 یکدیگر قرار دهید، آنگاه متوجه می‌شوید خدای لشکرهای
 آسمانی فرشتگان، خدای گناهکاران ناشایست نیز می‌باشد.

خدایی که در لایتنهائی است، اینک در کنار ما و دوست
 صمیمی ما است. او در هر گام زندگی با ما ست و ملجاء
 پایدار ما در تمام طوفان‌های زندگی است.

(8:46) با رسیدن به آیه هشتم آشوب‌ها و خرابی‌ها به پایان
 رسیده است و ایام انسان تنظیم شده است. اینک پادشاه در
 اورشلیم به تخت خود نشسته است. ما دعوت شده‌ایم که
 برخیزیم و حوزه اقتدار او را مشاهده کنیم. هرکجا که
 نگاه می‌کنیم نشانی از شکست دشمنانش می‌بینیم. در هر جایی
 نشانه‌های مجازات مهیبی که در دوران عذاب و ظهور مجلل
 خدا بر زمین نازل شد، دیده می‌شود.

9:46) اما اینک شاهزاده صلح و آرامش به تخت نشسته است. **جنگها** در سراسر جهان متوقف شده‌اند. آنچه را که حکومت‌ها، اتحادیه‌ها و بزرگان جهان نتوانستند حل کنند، عیسی مسیح خداوند با عصای آهنین خود، به انجام رسانیده است. خلع سلاح عمومی از حرف به عمل پیوسته است. سلاح‌ها تکه تکه پاره شده‌اند و زرادخانه‌ها تعطیل گردیده‌اند و هزینه‌هایی که صرف خرید مهمات می‌شد، اینک به امور کشاورزی و سایر صنایع سازنده، تخصیص یافته‌اند.

10:46) صدای خدا به گوش تمامی ساکنان زمین می‌رسد و برتری خود را تاکید می‌کند:

«باز ایستید و بدانید که من خدا هستم، در میان امتهای متعال، و در جهان متعال خواهم شد.» تمامی ترس‌ها رفع شده‌اند، تمام نگرانی‌ها برطرف شده‌اند. اینک قوم او می‌توانند آسوده باشند. او خدا است. و کار او پیروزمندانه است. او در میان امتهای برتر است، او در جهان برتر است.

کاترینا وون شلگل با الهام از آیه دهم، سرود زیبای «آسود باش جان من» را سروده است:

آسوده باش جان من، خدا همه چیز را به عهده گرفته است،

*خدا آینده را چون گذشته رهبری می‌کند.
امید و اطمینان تو ای خداوند، لغزش نمی‌پذیرد،
تمام رازهای امروز، فردا آشکار می‌شوند.
آسوده باش جان من... بادها و امواج هم می‌دانند
صدای کسی را که به آنها حکم می‌راند.*

11:46) دیگر مهم نیست که چه اتفاقی می‌افتد و ساعات تاریکی چقدر به طول می‌انجامد، ایمانداران هنوز هم با اطمینان و جرأت تمام می‌گویند «یهوه صبابوت با ماست و خدای یعقوب قلعه بلند ما.» اگر فرمانده لشگرهای آسمانی با ماست، چه کسی می‌تواند بر ضد ما برخیزد؟ خدای نسل یعقوب قلعه‌ای است که همه ما می‌توانیم در آن پناه بگیریم.

*آسوده باش جان من، صبح آمده است،
و شب سپری شده است؛
به مسیح، نور زندگی متوکل باش،
به مسیح دوست امین خود، متوکل باش،*

و بدان که او خداست،
و اراده کامل او
هر چیز را اصلاح خواهد کرد
به بالا بنگر، آسوده باش
- فلورانس ویلز¹

مزمور چهل و هفتم: سال نو مبارک

در اورشلیم: در غروب اولین سال عصر طلائی مسیحائی،
کنسرت مقدس در استادیوم ملی اورشلیم، سال نو را تبریک
می‌گوید. مزمور چهل و هفتم بیانگر شور و هلهله آغاز سال
است که مفهوم تازه‌ای به دیدگاه مدرن پیشرفت‌های
بین‌المللی می‌دهد.

4:1-47) در شروع این مزمور، اقوامی که از عذاب اخیر
جهان جان سالم به در برده‌اند دعوت می‌شوند که **گف** بزنیید
با صدای بلند **نزد خدا بانک برآورید** و شادی کنید. در یک
غلیان بی‌سابقه احساساتی، اعضاء ارکستر هم‌نوا با هم **دستک**
می‌زنند، وقتی خوانندگان می‌خوانند «**زیرا خداوند متعال و**
مهیّب است»، مردم بی‌اختیار پای بر زمین می‌کوبند. آنها به
خاطر می‌آورند جریان اخیر تاجگذاری عیسی مسیح خداوند را،
آنگاه که به عنوان «**خدای بزرگ جهان**» معرفی گردید. وقتی
مردم به خاطر می‌آورند که **خدا** چگونه ملل سرکش را **در زیر**
پایشان مغلوب کرد - آن اقوامی که نسبت به اسرائیل در
ایام مشکلات و تنگی‌هایشان خصمانه رفتار می‌کردند و کینه
می‌ورزیدند - سیل قدردانی از زبانشان جاری می‌شود. امواج
هلهله و تحسین همراه با سرود خوانندگان، فضا را سرشار
می‌سازد:

میراث ما را برای ما خواهد برگزید،

یعنی جلال یعقوب را که دوست می‌دارد. سِلاه

5:47) مسیحا که در قالب یک مرد جنگی آمده بود تا
دشمنانش را مطیح سازد، اینک با **آواز** و هلهله شادمانی
مردمش و اعلام پیروزی قاطع او توسط شیپورها به تخت خود
در اورشلیم، **صعود** کرده است.

6:47 و 7) وقتی که گروه همسرایان اسرائیل را به «**تسبیح**

خدا» و «تسبیح پادشاه» فرا می‌خوانند، اوج شور و هیجان است. لحظه‌ای بعد اعلام می‌گردد که عیسی پادشاه، خدا است، و دستان او که بر صلیب می‌خکوب شده بود اینک زمام حکومت کائنات را در اختیار گرفته است! و هر کسی خود را ملزم می‌سازد که با **خردمندی** و تعمق او را **تسبیح** بخواند.

(8:47) همسرایان دوباره بر الوهیت مسیحی پادشاه تأکید می‌کنند و می‌سرایند که او کسی است که اینک **بر امت‌ها سلطنت می‌کند** و تخت او بر اساس قدوسیت قرار گرفته است.

(9:47) شاید برخی از افراد حاضر وقتی سرود می‌خوانند که **«سروران قوم با قوم خدای ابراهیم جمع شده‌اند»** مفهوم درست آن را نمی‌دانند.

در گذشته معمولاً سروران قوم با هم جمع می‌شدند و نقشه می‌کشیدند که اسرائیل را به دریا بیفکنند، اما آنچنانکه سرود ادامه می‌یابد روشن می‌شود که آن سروران اینک به قوم خدای ابراهیم پیوسته‌اند تا خراجگزار پادشاه پادشاهان و رب‌الارباب باشند.

نه هر کسی که به عنوان پادشاه منصوب می‌شد تا قوم را محافظت کند، **سپرهای جهان** نامیده می‌شد. اینک این سروران از آن خدا هستند و **خدا بسیار متعال‌تر** از تمام مقتدران جهان است.

مزمور چهل و هشتم: آنها چه می‌دیدند؟

مهاجمان بیگانه به دروازه‌های اورشلیم رسیده بودند. مردم در درون شهر در انتظار رنج‌های يك محاصره طولانی بودند. از دید انسانی دورنما بسیار تاریک بود. سپس خداوند اعجازی انجام داد. مهاجمان چیزی را مشاهده کردند که آنها را وادار به عقب‌نشینی کرد. آنها با ترس و لرز عقب نشستند. اورشلیم از ویران شدن مصون ماند و امواج بزرگ ستایش به سوی خدا سرازیر شد. مزمور چهل و هشتم پاره‌ای از جمله‌های آن لحظه را به تصویر کشیده است.

(1:48 و 2) **خداوند بسیار بزرگ** است. او در قدرت، در دانش، در جلال و در فیض، عظیم است. محبت او، رحمت او، رأفت او، عظیم است. او در حکمت و دانش، بزرگ است. داوری او غیرقابل کاوش و راه‌های او نفوذناپذیر است.

چونکه خدا بسیار **عظیم** است، عظمت او باید ستوده شود. او به عنوان خالق بزرگ، حافظ بزرگ، نبی بزرگ، کاهن بزرگ و پادشاه پادشاهان، مدجی بزرگ و رهاننده بزرگ مردمش، شایسته ستایش است. در مزمور چهل و هشتم عظمت او به عنوان نجات دهنده و حافظ قومش و شهرش، مورد نظر قرار گرفته است.

مردم از **خدا** و **شهر خدا** سخن می‌گویند. آنها شهر را با خدا که در آنجا و در درونی‌ترین اندرون معبد ساکن است، پیوند زده‌اند. اورشلیم برای آنها **جمیل‌ترین** شهر جهان است که بر قله **کوه مقدس** واقع شده است. این شهر مانند گوهری بر تاجی زیبا می‌درخشد - جواهری برای **تمامی جهان**. بعضی اوقات آن شهر را **کوه صهیون** می‌نامند. بعضی اوقات اورشلیم را «**جوانب شمال**» هم نامیده‌اند.

هم ترجمه‌های Knox و هم جلینیو این عبارت را به «قطب واقعی زمین» ترجمه کرده‌اند. از نظر مردم باستانی خدا، اورشلیم قطب واقعی زمین و کانون توجه فراوان و مرکز ثقل دینی، سیاسی و پایتخت فرهنگی جهان است. شهر **قریه پادشاه عظیم**، پایتخت آینده عیسی مسیح خداوند در هنگام رجعتش به زمین به عنوان پادشاه پادشان خواهد بود.

3:48 **خدا** در درون دیوارهای شهر، خود را به عنوان مدافع قابل اعتماد تثبیت نموده است. هر کسی می‌داند که خدا چگونه شهر را، در آن لحظه‌ای که در شرف ویرانی بود، نجات داد. این، آنچه هست که اتفاق افتاد.

4:48 نیروهای دشمن، لشکرهای خود را در دروازه شهر مستقر کرده بودند و آماده برای حمله به شهر بودند. شهر از نظر نظامی امید زیادی به مقاومت در مقابل چنان ارتش قوی و متمرکزی نداشت.

5:48 سپس مهاجمین چیزی را **دیدند** که نیروی آنها را به تحلیل برد. اما چه چیزی دیدند؟ آیا آن طور که از متن این قسمت پیدا است می‌توان گفت چیزی که دیدند، شهر اورشلیم بوده است؟ البته مشکل به نظر می‌رسد که دیدن محض یک شهر کوچک موجب گریختن آن جنگاوران حرفه‌ای بوده باشد.

شاید هم حجاب بین آنها و دنیای نادیده برداشته شده و آنها ارتشی از فرشتگان را دیده‌اند که برای دفاع از شهر می‌آیند و یا کوه‌هایی را دیده‌اند پر از سواران و

ارابه‌های آتشین (ر.ک دوم پادشاهان 17:6)!
و یا که فرشته خدا – عیسی مسیح خداوند در یکی از
تجلیات قبل از جسد گرفتنش – را دیده‌اند! (ر.ک اشعیا
36:37).

6:48 و 7) باید، صراحتاً اقرار کنیم که چیزی در این
مورد نمی‌دانیم. ولی هرچه که بوده است چنان آن مردان
قوی‌دل جنگ آزموده را مرعوب کرده است که شهادت خود را از
دست داده‌اند. اردوی آنان به هم ریخته شده و در ضمن
عقب‌نشینی کاملاً منهزم شده‌اند، نگرانی آنان در این
عقب‌نشینی تشبیه شده است به **درد زنی** که در **شرف زائیدن**
است. هرج و مرج و بی‌نظمی در میان مهاجمان دشمن مانند
وضعیت یک کشتی بزرگ اقیانوس‌پیما بود که دستخوش گردباد
قرار می‌گیرد.

8:48) مردم درون **شهر** اینک شادی می‌کنند. شرایط شهر نشان
می‌داد که بلاي قریب‌الوقوع تبدیل به یک پیروزی اعجاز‌آمیز
شده است. آنها در گذشته همیشه **شنیده** بودند که خدا بانی
و مدافع اورشلیم است. و اینک با چشمان خود این را
می‌بینند.

«برما ثابت شده است، آنچه که مدت‌ها پیش گفته شد – خدا
شهر را تا ابدالابد حفاظت می‌کند» (KNOX).

9:48—11 بنا بر این دل‌های خود را در ستایش **خدا** بر
می‌افرازند. آنها دلایل فراوانی در دست داشتند که در
هنگام رفتن به **هیکل** روی **رحمت خداوند** **تفکر** کنند و او را
با قربانی‌های خود بستایند. آنها نقشی را که **نام خدا** بر
اقصای زمین بازی می‌کند، منعکس می‌نمایند، سپاسی به کسی
که **دست راست** او پر از **عدالت** و پیروزی است. آنها اورشلیم
و شهرهای **یهودا** را به جشن و **شادی** دعوت می‌کنند.

12:48—14) اینک آنها در گردشی پیروزمندانۀ شهر را
بررسی می‌کنند و گرداگرد شهر می‌گردند تا ببینند برج‌های
شهر سالم است یا نه و همگی را سالم می‌یابند و به سوی
قصرهایش می‌روند و آنها را چون روزهای پیش از حمله، سالم
می‌یابند و به یکدیگر شادباش می‌گویند و دل‌داری می‌دهند. و
این داستان شگفت‌انگیزی خواهد بود که برای کودکان و
نوه‌های خود تعریف خواهند کرد مبنی بر اینکه چگونه خدا به

طریق خارق‌العاده‌ای اورشلیم را حفاظت کرد و کوچکترین صدمه‌ای به آن وارد نیامد، آنها طبقه آینده را تعلیم خواهند داد که خدائی که چنین کاری کرد «خدای ماست تا ابدالابد و ما را تا به موت هدایت خواهد نمود.»

ترجمه زیبائی از آیه 14 توسط شخص با ذوقی صورت گرفته است:

«این خدا، خدای ماست از ازل تا ابد. او حتی در مرگ
 هم مادی ما خواهد بود - تا مرگ و فراسوی مرگ.»

مزمور چهل و نهم: شیران و ثروت آنان

یکی از بزرگترین معماهای زندگی اینست که چرا شیران این همه از موفقیت مادی برخوردارند، در حالیکه ایما نداران اکثراً فقیر و بی‌نوا هستند. ولی این همه داستان نیست. ثروتی که شیران اینچنین عابدانه بدان دل بسته‌اند در لحظه‌ای که نیاز شدیدی بدان دارند، به‌دانشان نمی‌رسد. ثروت نمی‌تواند آنها را از مرگ برهاند و آنها نمی‌توانند برای همیشه از ثروت خود برخوردار باشند و ثروتشان آنها را از فاسد شدن در گور باز نمی‌دارد. نه می‌توانند ثروت خود را به گور ببرند و نه باز می‌گردند که از ثروت خود لذت ببرند. در طولانی مدت، توکل به ثروت احمقانه است تا توکل به خداوند! اینست جان کلام پیام مزمور چهل و نهم.

4:1-49) این پیامی است برای تمامی قوم‌ها، برای همه کس اعم از کوچک و بزرگ، دولت‌مندان و فقیران. این پیام چکیده حکمتی است که برخاسته از دلی سرشار از بصیرت است. پسران قورح کوشیدند معمای این نابرابری‌های زندگی را حل کنند. وقتی به حل این معما نایل شدند، پاسخ معما را همراه با نوای **بربط**، سرودند.

5:9-49) در واقع دلیلی برای مردم خدا وجود ندارد که در روزهای تاریک زندگی، آنگاه که ظالمان آنها را تعاقب می‌کنند، وقتی که آزاردهندگان با نقشه‌های خبیثانه خود آنها را احاطه کرده‌اند، نگران باشند. دشمنان آنها متوکل به زور و زر خود می‌باشند، آنها به ثروت خود می‌بالند - اما... و این يك امّاي بزرگ است - همه پول‌های آنان

نمی‌تواند برادران و یا غلامانشان را از مرگ برهاند (ترجمه (KJV). **فدیه** زندگی انسان بسیار گران‌بها است. تلاش در جهت بازداشتن روز مرگ با توسل به مادیات، باید برای همیشه متوقف شود. هیچ کس به آن اندازه ثروت ندارد که بتواند زندگی جاویدان بر روی زمین را برای خود بخرد و یا بتواند از گور بگریزد. آنچنانکه آیات 7 و 9 می‌نمایند، مشخص می‌شود که آیه 8، جمله‌ای معترضه است. آیات 7 و 9 را پشت سرهم بخوانید.

*هیچ کس هرگز برای برادر خود فدیه نخواهد داد و کفاره
او را به خدا نخواهد بخشید تا زنده بماند تا
ابدالاباد و فساد را نبیند.*

10:49) حتی **حکیمان** هم دیر یا زود خواهند مرد، همانطوری که **جاهلان** و بی‌فکران دولتمند می‌میرند و **دولت خود را برای دیگران ترک می‌کنند**. توجه داشته باشید که این مزمور نمی‌گوید که حکیمان دولت خود را برای دیگران به جا می‌گذارند. بیشتر محتمل است که آخرین وضعیت حکیمان این باشد که:

*«من پول خود را مادام که زنده‌ام به خدمت خداوند
اختصاص می‌دهم.»*

11:49 و 12) این **یک** واقعیت عجیب زندگی است مبني براینکه کسانی که به اندازه کافی هوشیار می‌باشند، ثروتی در این جهان می‌اندوزند که گویا مردنی در کار نیست. افکار درونی آنان به آنان می‌گوید که **خانه‌هایشان دائمی باشد** که گویا قرار است تا ابد در آن خانه‌ها زندگی کنند. آنها اسامی خود را بر املاک و خیابان‌ها و شهرها می‌نهند. ولی حقیقت گریزناپذیر اینست که **انسان با تمامی حرمت خود باید هلاک شود**. از این نظر او **مثل بهایم است**. البته از نظر دیگر انسان کاملاً با حیوان تفاوت دارد. برای نمونه، هرچند که جسم انسان به خاک می‌رود، اما روح او هلاک نمی‌شود و بدن او هم سرانجام از خاک بلند می‌شود، خواه برای مجازات ابدی و خواه برای برکات ابدی. انسان **یک** موجود جاودانه است، در حالی که حیوانات، جاودانه نیستند.

13:49 و 14) اینست سرنوشت کسانی که نابخردانه متوکل به ثروت خود هستند نه به خدا و چنان بیفکرانه زندگی می‌کنند که گویا هرگز نمی‌میرند. ولی فرجام آنها لاجرم مرگ است و وقتی می‌میرند بستگان و دوستان از حکمت و فطانت آنها سخن می‌گویند. فرجام آنها به ناچار مرگ است و مثل **گوسفندان** بی‌رحمانه توسط چوپان اجل به **هاویه** می‌روند. **صبحگاهان راستان بر ایشان حکومت خواهند کرد**، یعنی درست مانند داستان مرد ثروتمند و ایلعازر، ورق بر می‌گردد. به خاطر دارید که ابراهیم به مرد ثروتمند چه گفت:

«ای فرزند به خاطر آور که تو در ایام زندگانی چیزهای نیکوی خود را یافتی و همچنین ایلعازر چیزهای بد را. لیکن او الحال در تسلی است و تو در عذاب» (لوقا 25:16).

تمامی شکوه و **جمال** شخص ثروتمند، از بین می‌رود و او خانه‌ای جز **هاویه**، نخواهد داشت – و این تضاد شدیدی با خانه‌ای دارد که زمانی در آن خوش می‌گذرانید!

15:49) در اینجا ما شاهد یکی از چندین مواردی هستیم که در رابطه با رستاخیز در عهد عتیق آمده است. نویسندگان عهد عتیق به طور کلی نگاهی مجزا نسبت به مرگ و فراسوی مرگ داشتند. ولی در اینجا نویسنده مزامیر از اطمینانی سخن می‌گوید مبنی بر اینکه خدا **جان** او را از **هاویه نجات** خواهد داد، یعنی که خدا **جان** او را از حالت بی‌جسمی نجات خواهد داد و اندام او را در رستاخیزش به هم خواهد پیوست. وقتی او می‌گوید «زیرا که مرا خواهد گرفت» از همان عباراتی استفاده می‌کند که در مورد ربوده شدن خنوخ والیشع، به کار رفته است.

16:49-19) بنابراین دیگر نیازی نیست که شخص ایماندار وقتی که می‌بیند شخصی بی‌ایمان **دولتمند** و **خانه** او مجلل‌تر شده است، مضطرب شود. این زمین تنها بهشتی است که او از آن برخوردار می‌شود! **چون که بمیرد** پیشیزی از ثروتش را با خود نمی‌برد. او دست خالی به گور می‌رود. مادام که او **حیات** دارد فکر می‌کند که سعادتش را کسی نمی‌تواند از او بریاید و مردم او را به خاطر پیدشرفتی و جمع‌آوری مال و منال تشویش می‌کنند. ولی دیر یا زود او نیز مانند

پیشینیان و پدران خود خواهد مرد و در ظلمت ابدی آنها، شریک خواهد شد.

(20:49) هیچ انسان عاقلی نمیتواند با آویختن به ثروت زمینی، حرمت خود را حفظ کند، چون او نیز مانند بهایم هلاک می‌شود.

البته ممکن است کسی اعتراض کند که عادلان نیز چون شریران می‌میرند. این درست است. همه ما مادام که خداوند باز نگشته است، می‌میریم. ولی اشاره مزبور اینست که شریران تمام ثروت خود را پشت سر می‌گذارند، در حالیکه عادلان به پاداش جاودانه خود که ثروتی بیدگران است، خواهند رسید.

در یک بررسی نهائی در کتاب مقدس به این نتیجه می‌رسیم که شخص ثروتمند اکثراً مترادف است با شخص شریر. ما باید هوشیار باشیم. در حالی که کتاب مقدس نمی‌گوید ثروتمند بودن گناه است، ولی اتکاء و توکل بر ثروت به جای توکل به خدای زنده، محکوم شده است (و مشکل در اینجا است که داشتن ثروت بدون اتکاء به آن کار مشکلی است!) کتاب مقدس پولپرستی را محکوم کرده است. کتاب مقدس احتکار ثروت را بی‌توجه به نیازهای دنیای گم شده و رنجور، محکوم کرده است.

مزمور پنجاهم: داوری مستمر خدا

صحنه این مزمور عبارتست از دادگاهی که خودِ خدا قاضی آن، اسرائیل وکیل مدافع و آسمان و زمین شهود می‌باشند. ولی ما نباید این دادگاه را با دادگاه‌هایی که در طول تاریخ اسرائیل تشکیل شده‌اند، اشتباه کنیم، چون در این دادگاه خدا به ارزیابی مستمر مقدسین خود در سراسر جهان می‌پردازد.

جلسه دادگاه (6-1:50)

(1:50) نخست قاضی تمامی انسان‌ها را در سرتاسر اسرائیل - از شرق تا غرب - دعوت می‌کند تا در مقابل مسند داوری او حاضر شوند. آنچه که دعوت داور را نافذ کرده است این واقعیت است که او خدا و خداوند قادر مطلق است.

2:50 و 3) سپس داور از جایگاه خود در معبد کوه صهیون در ابری پرجلال با نوری خیره کننده - شکننا - حرکت می‌کند. او دیگر در مورد گناهان قومش سکوت نخواهد نمود. او همانطوری که بر کوه سینا نازل شد، در فوران عظیمی از آتش در پیش رویش و طوفانی شدید همراه با رعد و برق بر گرداگردش، نازل می‌شود، ولی این بار نه برای اعلام شریعت، بلکه برای تفسیر مفهوم روحانی شریعت، می‌آید.

4:50 و 5) وقتی او بر صندلی قضاوت می‌نشیند آسمان‌ها و زمین را فرا می‌خواند تا در مقابل مسند داوریش گرد آیند و از خود دفاع کنند. نخست او به داورى مقدسان قوم خود اسرائیل که آنها را کسانى می‌نامد «که عهد او را با او به قربانی بسته‌اند» (این اشاره به عهد شریعت در کوه حوریب است که با خون قربانی‌ها تضمین گردید - خروج 8:24-3) می‌پردازد. جریان محاکمه وفاداران به خدا در آیات 7-15 آمده است. سپس جلسه‌ای دیگر برای محاکمه شریران تشکیل می‌شود (آیات 16-19).

6:50) از آسمان‌ها دعوت می‌شود تا به انصاف داورى خدا شهادت دهند. این واقعیت که خود خدا داور محکمه است بدان معنی است که او به تمام حقایق کاملاً آگاه است و مطلقاً بی‌غرض و تمام احکامی که صادر می‌کند حکیمانه و منصفانه است.

گناه سنت‌گرائی (7:50-15)

7:50) اینک خدا در مقام دادستان برعلیه اسرائیل قوم خود، شهادت می‌دهد. از دیدگاه انسانی داور نمی‌تواند به عنوان دادستان نیز اقامه دعوا کند، اما در این مورد خاص خدا می‌تواند هم داور باشد و هم دادستان، چون داور کسی نیست جز خدای قادر مطلق.

8:50) خدا نخست آشکار می‌سازد که اسرائیل در تقدیم قربانی‌ها به او بی‌مبالا نبوده است. آنها در تقدیم قربانی‌های سوختی خود به خدا امین بودند. ولی مشکل این بود که که با اجرای این تشریفات تعهدات خود را نسبت به یهوه، کاملاً انجام نداده بودند. آنها مانند دخترانی بودند که مدت يك سال با مادر خود بی‌تفاوتی برخورد

می‌کنند، سپس در جشن تولد مادر می‌خواهند دل او را با تقدیم شکلات به دست آورند! و یا چون پسرانی بودند که هرگز از پدر خود برای کارهایی که برایشان انجام داده بود تشکر نمی‌کنند، اما در روز پدر با یک کراوات خوشگل می‌خواهند دل او را به دست آورند! بنابراین یهوه از آنها شکایت می‌کند، در حالی که مذبح‌های خود را از قربانی‌های حیوانی انباشته‌اند، ولی برخوردارشان نسبت به او سرد و غافلانه است. در رابطه با جزئیات مراسم قربانی و هدیه، قوم او بسیار دقیق و نکته‌سنج می‌باشند. ولی وقتی پای صمیمت به میان می‌آید، آنها در روابط شخصی خود با خداوند، فاقد گرمی و صمیمیت هستند. اف. بی‌مایر می‌نویسد:

مزامیر شدیداً به توبیخ منافقانی می‌پردازد که به اجرای درست مراسم در خانه خدا و عبادت سطحی قناعت می‌کنند، اما از ته دل از خدا تبعیت نمی‌کنند و به او محبت نمی‌کنند.

9:50) بدین جهت است که خدا می‌گوید **گوساله‌ای از خانه آنها و بزّی از آغل آنها نمی‌گیرد.** خدا سنتگرا نیست که خود را با اجرای تشریفات دینی قانع کند، خدا در استقرار سنت قربانی، هیچگاه براین نیت نبود که اجرای درست مراسم ظاهری، پوششی باشد برای دیدگاه‌های نادرست درونی.

13-10:50) اگر آنها اندکی فکر می‌کردند می‌فهمیدند که **خدا مالک تمامی موجودات در جهان است - جمیع حیوانات جنگل ... بهایمی که بر هزاران کوه می‌باشند... پرندگان در هوا و هر جنبنده‌ای دیگر در صحرا - به زودی نتیجه می‌گرفتند که خدا نیازی به آورده‌های انسان ندارد.** خدا گرسنه نمی‌شود، اگر هم گرسنه می‌شد نیازی نبود از ما تقاضای غذا کند، چونکه سفره‌خانه و آبدارخانه او کاملاً انباشته از خوردنی و نوشیدنی است! **خدا با گوشت و خون گاو و بزها تغذیه نمی‌کند.** از این نظر کاملاً خودکفاست و نیازی به کسی ندارد.

14:50 و 15) **پس خدا چه چیزی را از مردمش می‌طلبد؟ سه چیز را:**

• **شکرگزاری** – هیچ هدیه‌ای هرگز نمی‌تواند جای یک قدردانی ساده را بگیرد. ما اکثراً چون خانواده‌ای هستیم که قدردانی خود را از مادر خانواده دریغ می‌کنند، اما پس از مرگ مادر برای کفاره عدم توجه‌شان به مادر، او را در جامه‌ای دو هزار دلاری ساخته کریستین دیور، می‌پیچند!

• **وفای به عهد** – «نذرهای خویش را به حضرت اعلا وفا نما» – نذرهای محبت، عبادت، خدمت و تخصیص.

• **مشارکت در دعا** – «در روز تنگی مرا بخوان تا تو را خلاصی دهم و مرا تمجید نمائی.» در اینجا ما ناظر دیدگاه اعجاب‌انگیز قلبی خدا هستیم. او دوست دارد دعای مردم خود را بشنود، او دوست دارد دعاهای مردم خود را اجابت کند. او ارتباطی صمیمانه و محبت‌آمیز بین خود و مردمش را گرامی می‌دارد.

اما راجع به شیر... (21-16:50)

16:50 و 17) به نظر می‌رسد که نوک داوری اینک متوجه بخش دیگری از قوم می‌شود، متوجه آنانی که اقرار به مذهبی بودن می‌کنند، ولی زندگی آنها کاملاً با ادعای آنان مغایرت دارد. خدا آنان را منع می‌فرماید که حق ندارند پارسایانه با نقل قول از کتاب مقدس برای خود، مدعی برکت باشند. سپس خداوند به بیان پاره‌ای از محکومیت آنان می‌پردازد. آنها از تأدیب نفرت دارند. ظاهراً آنها خود را درستکار می‌پنداشتند و به جای پذیرش و یا حداقل تحمل انتقادات سازنده، با منتقدان به تلخی برخورد می‌کردند و هر کسی را که می‌خواست از آنها انتقاد کند، مورد حمله قرار می‌دادند – حتی اگر خداوند بوده باشد.

آنها کلام خدا را پشت سر انداخته بودند – آنها به جای اینکه کتاب مقدس را عمیقاً محترم بدانند، **کلام خدا** را مثل یک چیز بی‌ارزش **پشت سر انداختند**.

18:50) آنها راه خود را از شیران جدا نکردند – آنها با دوستی با دزدان و **زنا کاران**، نسبت به خداوند تهمد ورزیدند و نام خدا را **بی‌حرمت** نمودند.

19:50 و 20) سخنان آنان شیرانه بود. از دهانشان بی‌وقفه شرارت جاری بود. آنها در دروغ‌گویی و **حیله‌گری**

ماهر شده بودند. حتی نزدیکترین بستگان‌شان از تهمت‌های بدجنسانه آنها مصون نبودند.

(21:50) چونکه خدا آنها را به خاطر شرارت‌شان بلافاصله مجازات نکرده بود، **گمان بردند** که خدا نیز مانند آنان بی‌توجه است. آنها نتوانستند بفهمند که تحمل خدا به خاطر این بود که فرصتی برای توبه به آنان داده باشد. اما اینک خداوند سکوت خود را می‌شکند و آنها را به خاطر کارهایی که به شرح فوق انجام داده بودند، سرزنش می‌کند.

اخطار و وعده (22:50 و 23)

این مزمور با يك اخطار و يك وعده پایان می‌یابد. اخطار به کسانی است که خدا را **فراموش** می‌کنند و هر طور بخواهند زندگی می‌کنند. چنانچه آنان توبه نکنند، خدا چون شیر ژیان بر آنان حمله کرده و آنها را هلاک خواهد ساخت. اما کسانی که با قربانی‌های شکرگزاری نزد او آیند و او را جلال می‌دهند، و همه کسانی که در اطاعت گام بر می‌دارند، رهایی اعجاب‌انگیز و درخشان خدا را در هنگام خطر، تجربه می‌کنند.

مزمور پنجم و یکم: عطر مطبوع ندامت

الكساندر مكلارن¹ گفته است «عطر مطبوع توبه و ندامت در کیمیای محبت تقطیر و مکافات گناه از آن گرفته می‌شود.» نمونه روشنی از این جریان را می‌توان در مزمور پنجاه و یکم مشاهده نمود. آنچنانکه از عنوان این مزمور پیداست، نوشته داود خطاب به **ناتان نبی** است که با شهادت تمام زناي او را با بتشبع و کشتن **یوریا** را به او یادآوری نمود و او را به شدت ملزم به گناهش نمود و داود با دلی شکسته اظهار توبه و پشیمانی نمود.

شاید بشود اقرار به گناه داود را به طریق زیر تفسیر نمود:

(1:51) خدایا ممنونم! من **رحمت** تو را می‌طلبم! من مستحق مجازاتم. اما تو خدای رؤوف هستی و بر این اساس است که از تو تقاضا می‌کنم، آنطوری‌که مستحق هستم با من برخورد

نزمائی. رأفت تو فراوان است و بدین جهت است که جسارت وزریده و از تو می‌طلبم عصیان ترسناک مرا نسبت به شریعت مقدست پاک کنی.

2:51) مرا از هر گناهی که راهم را از راه مستقیم تو جدا کرده است، **شست و شوده** و از غفلت‌هایم در شناخت طریق درست خودت، **ظاهر گردان**.

3:51) ای خدای من، **من** صراحتاً **اعتراف** می‌کنم که شریعت تو را نقض کرده‌ام. گناه من آشکار بود و اینک توبه من هم آشکار است. عواقب **گناه من** شب و روز مرا تعقیب می‌کنند و من بیش از این قادر به مقاومت نمی‌باشم.

4:51) من اینک به روشنی می‌دانم که **گناه** من مستقیماً بر علیه **تو و تنها تو**، بوده است. آه ای خداوند، این را هم می‌دانم که نسبت به بت‌شعب و شوهر وفادارش یوریا گناه کردم - خدایا خیانت مرا نسبت به این سردار شجاع، ببخش. ولی بیش از هر چیز می‌دانم که نخست به تو **گناه** ورزیده‌ام. شریعت تو نقض شده است. به اراده تو توهین شده است، نام تو بی‌حرمت شده است، بنابراین همراه با تو بر علیه خودم بر می‌خیزم. تو مطمئناً می‌توانی هر نوع مکافات را که اراده کنی در حق من روا بداری و هیچ کس نمی‌تواند در اراده و تصمیم تو کاستی و نقصی بیاید.

5:51) خداوندا! من آدم خوبی نیستم. من در **معصیت سرشته** شده‌ام و حتی از آنهم فراتر رفته‌ام. من **به گناه آبستن** شده‌ام. من با گفتن این سخنان منظورم این نیست که خجالت مرا به مادرم بیندازی و یا حتی از گناهان من بکاهی، بلکه منظورم اینست که نه تنها مرتکب گناهان شده‌ام، بلکه در طبیعت و ذات خویش گناهکارم.

6:51) اما تو از گناه نفرت داری و **باطن** انسان را دوست می‌داری، بنابراین اینک به سوی تو می‌آیم و استدعا می‌کنم **حکمت را در باطن من به من بیاموز**.

7:51) اینک نویسنده مزامیر توجه شما را متوجه زوفا و آب روان می‌کند که در تشریفات تطهیر شخص جذامی به کار برده می‌شد (ر.ک لاویان 14:1-8).

اینک خداوندا من چون یک جذامی روحانی هستم. **مرا با زوفا پاک کن تا ظاهر شوم، مرا شستشو کن تا از برف**

سفیدتر کردم.

8:51) مادام که گناهکارم، سرودی برایت نمی‌سرایم. مدت‌ها است که معنی **شادی و خرمی** را نمی‌دانم. بگذار بار دیگر آواز شادمانه موسیقی شادی و امید را سردهم. در این شرایط قهقهرائی به نظر می‌رسد که با شکستن **استخوان‌هایم** مرا فلج کرده‌ای. من دیگر نمی‌توانم در اعیاد مقدس در حضور تو پای بکوبم. حال، این شکستگی را شفا بده تا بتوانم در ستایش نام تو در رقص و پایکوبی به قومت پیوندم.

9:51) خدای من التماس می‌کنم در هنگام داوری و مجازات **روی خود** را در نگریستن **بر گناهانم** برگردان و تمام آثار **خطایای** عظیم مرا که همه‌گاه بر جان من نیش می‌زند، **محو** کن!

10:51) با توجه به گذشته، من به این نتیجه رسیده‌ام که تمام مشکلات از فکر من سرچشمه می‌گیرند. زندگی من آلوده بود. من افکار شریرانه‌ای در خود داشتم تا اینکه سرانجام مرتکب گناه شدم. بنابراین اینک تمنا می‌کنم که **تو دل طاهر در من بیافرینی**. من می‌دانم که اگر سرچشمه پاک باشد جریان روانه شده از آن هم پاک خواهد بود. بله! خداوندا، تمامی باطن مرا **تازه** بساز تا بتوانم در مقابل وسوسه گناه پایداری کنم.

11:51) خداوندا، مرا رها مکن، مرا از حضور خودت مران. اگر از من دور شوی یا **روح القدس** خود را از من بگیری، دیگر قادر به مقاومت نیستم. در زمانه‌ای که من زندگی می‌کنم، تو روح القدس خود را از کسانی که به تو تهمید می‌ورزند، باز می‌گیری. در مورد شاول نیز چنین کرده‌ای (اول سموئیل 14:16). من وقتی به آن فکر می‌کنم، به خود می‌لرزم. خداوندا، خواهش می‌کنم مرا از چنین عقوبتی، معاف کنی.

12:51) همانطوری که قبلاً تمنا کردم، دیگر قادر به سرودن برای تو نیستم، من نه نجات تو، بلکه **شادی نجات** تو را از دست داده‌ام. اینک که با دلی شکسته و پشیمان در حضور تو به گناهان خود اعتراف می‌کنم و تقاضای بخشش دارم، دعا می‌کنم تارهای از هم گسیخته بربط من بار دیگر به صدا در

آیند و نه تنها دعا می‌کنم که شادی نجات خود را به من باز گردانی، بلکه به روح آزاد مرا تأیید فرمائی. به کلامی دیگر، روح را طالبم تا مرا مشتاق اطاعت تو و خشنود ساختن تو در تمام موارد، بفرماید. آنگاه من در راه عدالت استوار خواهم شد.

13:51) آنگاه نتیجه بخشیدن گناهان من این خواهد شد که شجاعانه به **خطا کاران** شهادت خواهم داد و **طریق تو را** که آمرزش و آرامش است، به آنان خواهم آموخت. وقتی بشنوند که تو با من چگونه رفتار کرده‌ای، آنها نیز طالب **بازگشت به سوی تو** می‌شوند.

14:51) آنگاه خدای من اگر مرا از جرم خونریزی نجات دهی، تمامی جهان شهادت مرا در مورد رهائی تو خواهند شنید. خون اوریا بر من سنگینی می‌کند، **ای خدای نجات من**، لوح وجود مرا پاک کن، آنگاه برای همیشه تو را **ترنم** خواهم نمود.

15:51) **لبه‌ایم** در اثر گناهم بسته شده است، خدای من لبه‌های مرا با آمرزش خطای من **بگشا**، تا **دهان من تسبیح تو** را بیان نماید و بسراید.

16:51 و 17) خداوندا! من برای بخشش تو متوکل به تشریفات یا مراسم نمی‌باشم. من می‌دانم که تو سنت‌گرا نیستی. اگر می‌دانستم که تو خواهان **قربانی حیوانی** هستی برای قربانی می‌کردم. اما **قربانی سوختنی** مورد پسند تو نیست. درست است که تو قربانی را بنیان نهاده‌ای، ولی قربانی کردن هیچگاه معرف ایده آل نهائی تو نمی‌باشد. و بنابراین من **با روح شکسته** به سوی تو آمده‌ام - و این همان قربانی است که تو می‌پسندی. تو **دل شکسته و کوبیده‌ای** را که اینک بر حضورت آورده‌ام **خوار نخواهی شمارد**.

18:51) و اینک خداوندا من می‌خواهم برای قوم عزیز تو، آنچنان که برای خودم، دعا کردم، دعا کنم. خداوندا **احسان** خود را با خشنودی خود به آنان بنمایان و **حصارهای اورشلیم را بنا نما**. بدون شک گناهایی که مرتکب شده‌ام مانع پیشرفت کار تو شده است، من نام تو را بی‌حرمت ساخته‌ام، اینک تمنا اینکه اراده خود را برای اورشلیم به تعویق نیندازی.

19:51) وقتی همه ما در مشارکت با تو گام برمی‌داریم و به گناه خود اعتراف می‌کنیم تا گناهان ما آمرزیده بشود، **آنگاه از قربانی‌های عدالت و قربانی‌های سوختنی تمام راضی خواهی شد.** قربانی‌هایی که حاکی از اختصاص کامل به تو باشد، دل تو را شاد می‌سازد و ما نیز بر **مذبح تو گوساله‌ها** می‌گذاریم - به خاطر ستایش خدایی که گناه را می‌آمرزد و خطایا را می‌بخشاید.

مزمور پنجم و دوم: خائن بی‌نقاب

زمینه تاریخی این مزمور در کتاب اول سموئیل فصول 21 و 22 یافت می‌شود. **دوآغ ادومی** رئیس شبانان شاول پادشاه بود. او هنگامی که داود فراری از **اخیملک** کاهن غذا و **شمشیر** جولیات را گرفت، حضور داشت. او بلافاصله نزد **شاول** رفت و جریان را به او گفت و شاول هم او را مأمور کرد تا **اخیملک** و هشتاد و چهار کاهی دیگر خداوند را به قتل برساند. او بعد از کشتن کاهنان، زنان و کودکان و حتی حیوانات را درنوب قتل عام نمود و آنجا را ویران کرد. شخصیت دوآغ در آیات 1-4 و مجازات او در آیات 5-7 ترسیم شده‌اند. و در آیات 8 و 9 شخصیت سراینده مزمور با شخصیت دوآغ مقایسه شده است.

4:52) درخواست آغازین داود توبیخ شخص خائن است به خاطر اینکه به کثرت **بدی** خود فخر می‌کند و «همه روزه بر علیه خادمان وفادار خدا دروغ جعل می‌کند» (NEB). چنین شخصی که ماهیت ضد مسیح دارد، دارای **زبانی** تیز چون تیغ است که با تهمت‌های خود به مردم ضربه می‌زند. او تمایل شدیدی برای انجام **بدی** دارد، دروغ را بر حقیقت ترجیح می‌دهد. او تجسم فریب است. سخنان او زندگی دیگران را ضرر می‌رساند.

5:52) عدالت خدایی و انسانی با این پیش‌بینی سراینده مزامیر برای دوآغ و تمام همدستانش، توافق دارند. خدا او را بر زمین خواهد افکند و مانند بنائی فرو ریخته تبدیل به خرده سنگ خواهد شد. خدای قادر مطلق او را از خیمه‌اش ربوده و **ریشه‌اش** را به کلی از زمین **زندگان بر خواهد کند.**

6:52 و 7) مردم خداترسی که در آن روز زنده‌اند، او را خواهند دید که در مجازات ترسناک خدا مضروب شده و بر

سرنوشت او نیشخند زده خواهند گفت: «هان این [همان] کسی است که خدا را قلعه خویش نمود، بلکه برکثرت دولت خود توکل کرد و از بدي خویش خود را زورآور ساخت.»
 8:52 و 9) اما شخصیت سراینده مزمور در مقایسه با او بسیار متفاوت می‌باشد. او خود را با **زیتون سبز در خانه خدا** - تصویری از موفقیت و تکامل - مقایسه می‌کند. اف. دبلیو گرانت در مورد زیتون می‌نویسد:

درختی که روغن ثمر می‌دهد و نماد روح خداست و سبز و خرم در تازگی حیات جاودانی. این درخت در «معبد» قرار دارد، مکانی که شریران را در آن راهی نیست.

در مقایسه با دوآغ که خدا را قلعه خویش ننموده، داود عزم نموده است که به **رحمت خدا توکل کند، تا ابدالابد.** مورد دیگری که او می‌خواهد برای همیشه انجام دهد، تشکر از خدا برای آنچه که انجام داده است، می‌باشد - یعنی به خاطر مجازات شریران و حمایت از عادلان. سرانجام اینکه او **نام خداوند را نزد مقدسان وفادار** او جلال خواهد داد، چونکه نام او **نیکو** است.

مزمور پنجاه و سوم: حماقت ملحدان

فرق کلی بین مزمور چهاردهم و این مزمور اینست که نام خدا در اینجا از یهوه به الوهیم تغیر یافته است. در مزمور چهاردهم احمقان منکر وجود خدای حافظ عهد، (یهوه = خداوند) که عمیقاً علاقه‌مند به اصلاح قوم خویش است، می‌باشند. اما در این مزمور احمقان منکر يك خدای حاکم قادر مطلق (الوهیم) می‌باشند که کائنات را حفاظت و برآن حکم می‌رانند.

در هر دو حالت خدا را می‌توان انکار کرد. عده‌ای معتقدند که خالق علاقه خاصی نسبت به نژادهای خاص و گروهی از انسان‌ها دارد، برخی دیگر هرگونه امکانی را مبنی بر اینکه به طور کلی خدایی هست، منکر می‌باشند (یادداشت‌های روزانه Scripture Union).

1:53) احمق الزاماً اشاره به شخص کودن و یا نادان نیست. شخص احمق ممکن است تا آنجا که دانش معاصر مدنظر است،

بسیار هم روشن فکر و هوشمند باشد، ولی نمی‌خواهد نشانه‌هایی را که در رابطه با شخصیت، قدرت و مشیت خدا می‌باشند، بپذیرد. او تماماً غافل است (کلمه عبری برای بیان حماقت دارای بار معنایی انکار بدخواها نه حقیقت می‌باشد).

مسئله الحاد بعضی اوقات در قالب علت و بعضی اوقات در قالب معلول مرتبط است با فساد و تباهی. بنابراین عجیب نیست وقتی کسانی می‌گویند «**الوهیمی نیست**»، **فاسد** باشند و **شرارت مکروه** انجام دهند و در میان آنان کسی نباشد که **کار نیکو** انجام دهد.

2:53) اینک به نظر می‌رسد که صحبت از الحاد و انکار بر می‌گردد به نژاد انسان به طور عام. پولس رسول بخش‌هایی از این مزمور را برای بیان فساد بودن تمامی بشریت، در فصل سوم رساله به رومیان، نقل قول کرده است.

البته این اتهام واقعیت دارد چون وقتی **خدا از آسمان بر بنی‌آدم نظر انداخت**، کسی را نتوانست بیابد که طالب خدا باشد و از او بترسد. هیچ کس بجز دخالت روح القدس نمی‌تواند **طالب خدا** باشد.

3:53) همه انسان‌ها روی از خدای زنده برگردانیده‌اند. همه آنها فاسد شده‌اند. هیچ کس از آن دیدگاه که بتواند شامل لطف خداوند باشد، نیکویی نمی‌کند.

4:53 و 5) دوباره موضوع بر می‌گردد به طبقه خاصی از گناهکاران، یعنی آن دسته از افرادی که مرتد هستند و **قوم** خدا را می‌آزارند. چقدر می‌توانند افراد کوتاه‌فکری باشند؟ آنها افرادی بدنهاد هستند و هیچگاه دعا نمی‌کنند. آنها به همان آسانی که **نان** می‌خورند به فکر نابودی نسل وفادار به خدا می‌باشند. آنها هیچگاه نیاز صحبت کردن با **خدا** را در دعا در دل خود احساس نمی‌کنند.

چنین به نظر می‌رسد که آنها کلاً نسبت به این حقیقت که یک روز دچار داوری وحشتناک خدا می‌شوند، بی‌تفاوت می‌باشند. **خدا استخوان‌های** کسانی را که با مردم وفادارش وارد جنگ می‌شوند، پراکنده می‌سازند.

6:53) در آیه آخر این مزمور، داود برای آمدن مسیحا دعا می‌کند. او نجات دهنده‌ای است که از **صهیون** می‌آید (رومیان 26:11) و همه ایمانداران اسرائیل را نجات می‌دهد. در آن

روز اسرائیل احیاء خواهد شد و یعقوب در اسرائیل وجد و شادی خواهد نمود.

مزمور پنجاه و چهارم: خدا مددکار من است

وقتی داود از دست شاول می‌گریخت، زیفیان محل اختفای او را به شاول افشا کرد (اول سموئیل 19:23؛ 1:26). این خیانت موجب سرانگیزیدن این مزمور و دعائی مناسب مردم خدا هر عصر و زمانه‌ای که انسان درگیر رنج‌ها می‌شوند، گردیده است.

1:54) فریاد دادخواهی آغازین این مزمور، برای رسیدن نجات خدا به نام خودش و نجاتی تحت حمایت قوت اوست. نام او نماد ذات و شخصیت اوست و قوت او نماد اقتدار مطلق اوست.

نجات در اینجا به معنی رهائی موقتی از دست دشمنان است.

2:54 و 3) ضرورت شدید استجابت این دعا در تقاضای مصرانه سراینده مزمور از خدا دیده می‌شود مبنی بر اینکه خدا سخنان زبانش را بشنود.

آنچه که اتفاق افتاده بود، این بود که این بیگانگان برای کشتن او توطئه کرده بودند، و در صدد دستگیری او بودند، همه این دشمنان کافرانی بودند که توجهی به خدا نداشتند.

44:54 و 5) پاسخ خدا این است که خدا با کسانی است که حافظ زندگی ایمانداران می‌باشند. یک روز خدا ویرانی و مصیبت را به دشمنان قوم خود، برخواهد گردانید.

«چنین کن خداوند، در اثبات وفاداری نسبت به قوم خود، اعمال شریrane آنها را خاتمه بده.»

6:54) آنگاه داود قربانی‌های تبرّعی نزد خداوند خواهد آورد، و نام خداوند را خواهد ستود - نامی ارزشمند که شامل همه نیکوئی‌هاست.

7:54) داود در آیه آخر این مزمور چنان صحبت می‌کند که گویا از جمیع تنگی‌ها، خلاص شده است و مرگ دشمنانش را به چشم دیده است. مورگان می‌نویسد: «حتی‌گرچه ممکن است داود هنوز هم درگیر مشکلات باشد، اما با این وجود سرود رهائی

را می‌سرایید، آنچنانکه گویا رهائی یافته است. ایمان به امید ما معنی می‌بخشد و ما را نسبت به واقعیت‌هایی که نمی‌توانیم ببینیم، مطمئن می‌سازد» (عبرانیان 1:11).

مزمو پنجاه پنجم: بارخود را به خدا بسپار

اخیتوفل یکی از امین‌ترین مشاوران داود بود که بعدها به ابشالوم غاصب پناه برد. در این مزمور نگرانی عمیق قلبی داود را در رابطه با این مورد مشاهده می‌کنیم.

همچنین در اینجا می‌خوانیم پاره‌ای از جریان‌ات عمیق احساساتی را که به جان نجات‌دهنده در رابطه با تسلیم شدنش توسط یهودا، هجوم می‌آورند. دیگر اینکه این مزمور از پیش دعای باقی‌مانده قوم را در زمانی که تحت جفای ضدمسیح می‌باشند، خبر می‌دهد.

1:55 و 2 الف) دل انسان در اندوه‌های عمیق هم حس اولیّه خدا را از دست نمی‌دهد. در این مزمور دو تقاضا مطرح شده است: **خدایا به دعای من گوش بگیر** و **خدایا خود را از تضرع من پنهان مکن**.

5:2-55) سپس می‌خوانیم مواردی را که موجب دل‌تنگی و اندوه نویسنده شده‌اند و تقاضای نومیدانه او.

بی‌تابی (شتاب) در اظهار گله و شکایت،
مات و متحیر از بانگ **دشمن**،
مورد **ظلم شریر** واقع شده،
در فشار **انبوه جفاها** قرار گرفتن
در معرض **هجومی وحشیانه** قرار گرفتن،
دل شکسته و نگران،
ترس و لرز از **هلاکت قریب‌الوقوع**،
درب‌گرفته شده با **وحشت**.

6:55-8) نخست نویسنده مزمور آرزو می‌کند که **ای کاش بال** می‌داشت تا از مشکلات خود بگریزد. اگر او **بال‌ها** می‌داشت می‌توانست در مکان ساکتی در **صحرا مأوا** گیرد و هیچ فرصتی را برای فرار از **طوفان‌های تند** که بر گرد او می‌چرخیدند، از دست نمی‌داد.

9:55 الف) ولی او در شرایطی قرار دارد که **ترس و وحشت**

او را خشمگین کرده است. او چنان در معرض شورش و خیانت خیانتکاران قرار گرفته است که از خدا خواهان **هلاکت** است - بدون اینکه مشخص کند خواسته او هلاکت آنان است یا خنثی نمودن توطئه‌های آنان. همچنین از خدا می‌طلبد **زبان‌هایشان را تفریق نماید** - که شاید این مورد اشاره‌ای باشد مبنی بر اینکه خداوند مشورت اخیتوفل را در حماقت باطل گردانید (دوم سموئیل 31:15).

9:55 (ب - 11) وقتی که پسر یسی به **شهر** اورشلیم، شهری که آن را فتح کرد و برگزید می‌نگرد، آن را پر از **ظلم و جنگ** می‌بیند. **روز و شب** این دو شبخ وحشتناک بر گرد **حصارهای شهر** می‌چرخند. شهر آرامش اینک تبدیل به دیار شرارت و مشکلات شده است. **جور** و فریب در بازارهای شهر، جایی که باید انصاف و مساوات غالب باشد، حکم فرماست.

12:55-15) البته کانون گلیه داود، خیانت دوست نزدیک اوست. اگر کسی که به او خیانت ورزیده، دشمن قسم خورده او می‌بود، این رنج‌ها قابل تحمل‌تر می‌بود. اگر طعنه‌ها و اتهامات از ناحیه یک دشمن می‌بود، آنگاه داود می‌توانست طور دیگری برخورد نماید. ولی این دشمنی و اتهامات از ناحیه یکی از **یاران خالص** او بود، دوستی صمیمی و قابل اعتماد که او را از پشت خنجر زده بود.

او کسی بود که سراینده مزمور با او لحظات شیرینی در هنگام گام زدن با یکدیگر در صحن معبد داشتند. پیمان‌شکنی این شخص و پیروان او مستحق مرگی ناگهانی و سفری سریع به دوزخ بود «زیرا شرارت در خانه‌های ایشان است و در اعمال دل‌هایشان» (Gelineau).

16:55-21) داود اینک در غلیان احساسات خود اطمینان از استجابت دعایش را اعلام می‌دارد. گریه‌ها و ناله‌های **شامگاهان و صبح و ظهر** به گوش نجات‌دهنده رسیده است. داود علیرغم تمام این مشکلات بزرگی که در مقابل او صف‌آرایی کرده‌اند، از **جنگ** به **سلامتی** رهیده است. **بله! خدا خواهد شنید و ایشان را جواب خواهد داد**، همان خدایی که از ازل بر تخت خود **نشسته است**. این بیانیه محکومیت کسانی است که **تبدیل نمی‌پذیرند**، یعنی توبه نمی‌کنند و کسانی که **از خدا نمی‌ترسند**. این بیانه محکومیت خائنان است. رفیقای صمیمی که از پشت به دوستان صمیمی خود خنجر می‌زنند و عهد دوستی

و وفاداری را می‌شکند. **سخنان** او در ظاهر چون **روغن چرب و نرم** است، اما در باطن **شمشیرهای** آخته می‌باشند. (22:55) اوج طلائی مزمور پنجا و پنجم آیه بیست و دوم است:

*نصیب خود را به خداوند بسپار،
و تو را رزق خواهد داد،
او تا به ابد نخواهد گذاشت که مرد عادل جنبش خورد.*

سراینده مزمور به این نتیجه رسیده است که بهترین کار در ایام مشکلات، فرار از مشکلات نیست. بلکه **سپردن نصیب** خود از مشکلات به خداوند است. باشد که ما یاد بگیریم تعلیم عمیق اسقف هورن¹ را که می‌گوید «کسی که زمانی بار گناهان و اندوه‌های ما را به دوش خود کشید، تقاضا می‌کند که ما هم اینک و برای همیشه به او اجازه دهیم تا محافظت ما را تقبل کند.»

(23:55) قاتلان و خائنان برای همیشه خواهند مرد. اخیثوفل (دوم سموئیل 14:17 و 23) خیانت کرد و مرد، یهودا (متی 5:278) خیانت کرد و مرد. اما مردم خدا می‌توانند برای نجات خود متوکل به او باشند.

مزمور پنجاه و ششم: خدا از آن من است

برای داود بهتر این بود که در میان همشریان‌ش بماند تا اینکه در جّت واقع در **فلسطین** پناهنده شود (اول سموئیل 10:21-15؛ 4:27؛ 2:29-11)، ولی خصومت شدید شاول پادشاه او را به آنجا راند و یا خودش چنین حس کرد که بهتر است به آنجا برود. مزمور پنجاه و ششم بیانگر امواج متناوب ترس و ایمان داود در آن دوران است.

(1:56 و 2) داود این مزمور را با تقاضای کمک سخاوتمندانه خدا برای رهایی از تعاقب به ستوه آورنده دشمنان، شروع نموده است. توجه داشته باشید به سه مورد ترسناک که **تمامی روز** بر داود فشار می‌آورد:

مرا اذیت می‌نمایند... (آیه اول)

خصمانم مرا به شدت تعاقب می‌کنند (آیه دوم)
سخنان مرا منحرف می‌سازند (آیه پنجم)

دشمنان داود متکبران به او حمله می‌کنند و دائماً بر علیه او توطئه می‌کنند و با یکدیگر متحد می‌شوند تا با نیروی قوی‌تری کمین کرده به او حمله ببرند و دائماً او را جاسوسی می‌کنند (آیه 2، 5، 6). چنین وضعیتی برای داود کشنده است.

3:56) اما ایمان و اعتماد به رهایی در تاریکی ذهن او می‌درخشد.

«هنگامی که ترسان شوم، من بر تو توکل خواهم داشت.»

این «شهامت شادمانه يك شخص تعبدی» به قول دلیچ بر اساس ذات خدا و وفای به عهد او استوار است. او بسیار قوی‌تر از تمامی دشمنان متحد شده است و همو قول داده است که داود را از هرگونه صدمه‌ای، مصون خواهد داشت. هیچ چیزی نمی‌تواند بر حصاری که او برگرد ما قرار داده است، جز با اراده خودش، خللی وارد کند. بدین دلیل است که ما بدون هیچ ترسی به خدا توکل داریم.

6:4-56) در رابطه با این مبارزه طلبی بی‌باکانه مبنی بر اینکه «انسان به من چه می‌تواند کرد؟» پاسخ این است که «خیر! اینطور نیست بسیاری می‌توانند تو را آزار کنند، زخم بزنند، و حتی تو را بکشند.» ولی واقعیت این است که فرزندان خدا مادام که کارش تمام نشده است، ایمن است. همچنین باید بدانیم که بی‌باکی داود براساس سخنان نجات‌دهنده ما عیسی مسیح قرار دارد که می‌فرماید: «از قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نی‌اند، بیم مکنید، بلکه از او بترسید که قادر است به هلاک کردن روح و جسم را نیز در جهنم» (متی 28:10)

7:56) داود پس از ذکر توطئه برنامه‌ریزی شده دشمنانش برای نابودی او، از خدا می‌طلبد که مکافات خیانت آنها را در غضب خویش بدهد.

8:56) این بیانیه تفسیر بدیعی از ماهیت حفاظت خداوند ما می‌باشد. خدا حساب آوراگی‌ها و تلاطم‌های شبانگهی و شانه‌به‌شانه شدن تبناک ما را نگاه می‌دارد. او تا آن اندازه نگران اشک‌ها و اندوه‌های ما است که می‌توانیم از

او تقاضا بنمائیم **اشک‌هایمان** را در **مشگ** خود نگه دارد. شاید این اشاره‌ای باشد به يك رسم قدیمی. سوگواران، در دوران باستانی اشک‌های خود را در بطري کوچکی جمع می‌کردند و آن بطري را در گور دوستان و بستگان متوفاي خود به عنوان یادبودي از احساسات و علاقه بازماندگان به او، قرار می‌دادند. خدا در هر موقعیتی حساب **اشک‌های** ما را در **دفترش** نگه می‌دارد، همانطوریکه عیسی مسیح به ما آموخت که خدا **تك تك** موهاي سر ما را شمرده است.

9:56) ما نیز همراه با داود می‌توانیم مطمئن باشیم که خدا **دشمنان** ما را در پاسخ به دل‌های ما، به عقب می‌راند. ما این را می‌دانیم، چونکه خدا از آن ماست. و اگر خدا از آن ماست چه کسی می‌تواند بر علیه ما باشد (رومیان 13:8)؟

در نهایت يك سؤال در زندگي ما باقي مانده و بقیه موارد فرعي است، و آن اینکه «آیا خدا با ماست؟» داود سرانجام از خدا مطمئن شد، و کسی که به خدا اطمینان داشته باشد، نمی‌ترسد.

یادداشت‌های روزانه Scripture Union

10:56 و 11) بندگردان آیه چهارم در آیات 10 و 11 تکرار شده است، ولی این بار از دو نام متفاوت خدا استفاده شده است:

در خدا (الوهیم) کلام او را خواهم ستود
در خداوند (یهوه) کلام او را خواهم ستود
بر خدا (الوهیم) توکل دارم
پس نخواهم ترسید،
آدمیان به من چه می‌توانند کرد؟

سراینده مزمور وعده خدای قادر مطلق و نگه دارنده عهد را، در اطمینان کامل از حفاظت او و اقدام او در خنثی نمودن نیات پلید دشمنان داود، می‌ستاید.

12:56 و 13) اطمینان از رهائی آینده، داود را بر آن می‌دارد که **نذرهای** خود را به خداوند ادا کند و **قربانی‌های** شکرگزاری را بگذرند. هرچند هنوز هم در معرض خیانت دشمن قرار دارد، اما از برکت نجات کامل شادی می‌کند. زندگی او رهانیده شده و **پای‌های**ش از لغزش باز داشته شده تا بتواند در **نور زندگان** به حضور خدا ساکن باشد.

مزمور پنجاه و هفتم: در سایه بال‌های او

داود در هنگام نوشتن این مزمور از ترس شاول در غار پنهان شده بود - خواه غار عدلام و یا غاری در عین جدی. او در مقابل دو حقیقت قرار گرفته بود - خدای خیرخواه و دشمن بدخواه - نگرش این مزمور بین این دو حقیقت در نوسان است، اما در این نوسان این ایمن است که بر ترس غلبه می‌یابد.

خدای همه جا حاضر (3:57)

سراینده مزمور علیرغم اینکه انتظار رهایی را دارد، ولی رهایی را نمی‌طلبد. او رهایی را در قالب برکتی که ما شایسته آن نمی‌باشیم از ناحیه لطف و مهربانی خدا، می‌طلبد. او بی‌توجه به محیط سرد و تیره خود، اعلام می‌دارد که مثل جوجه‌ای که در زیر بال‌های مادرش پناه گرفته است، در سایه بال‌های خدا قرار دارد و تحمل خواهد کرد تا طوفان‌های زندگی بگذرد. او از این جایگاه آگاهانه، خدای تعالی را با این اطمینان که هیچ کس نمی‌تواند او را از تحقق اهدافش در زندگی مردمش باز دارد، می‌سراید. وقتی پاسخ از آسمان فرستاده می‌شود، بدین معنی است که رهایی دل‌تشنه او و رسوایی کسانی که دائماً در تعاقب او هستند، فرا رسیده است. و این نمایی فراموش‌نشده از محبت و قابلیت اعتماد بودن خداست.

دشمن در همه جا حاضر (4:57)

دشمنان داود رام‌نشده و وحشی هستند، درنده چون شیر که با دندان‌هایشان می‌درند و می‌بلعند. این آدمیان دارای دندان‌هایی چون نیزه‌ها و تیرها می‌باشند و زبان‌شان چون شمشیر برنده است. اما با این وجود داود در میان چنین خطراتی می‌آساید و این واکنشی کاملاً برجسته از ناحیه ایمن است.

خدای همه جا حاضر (5:57)

در بندگردانی که در آیه یازدهم نیز تکرار شده است، داود اظهار علاقه می‌کند تا جلال خدا در شکست دشمنانش و

حمایت از مظلومیت خودش در تمامی جهان متجلی شود.

دشمن در همه جا حاضر (6:57)

دشمنان با نقشه‌ای دقیق دامی برای پسریستی گسترده اند: **جان** او در زیر فشارها **خم** شده است. بله! آنها **چاهی** برای او کنده‌اند تا او را به دام اندازند، اما **خود در میانش افتاده‌اند**.

خدای در همه جا حاضر (11-7:57)

تعجبی نیست که **دل** سراینده مزمور رضایتمندانه به تصنیف **سرودی** با **تم خداوند**، بپردازد. تعجبی نیست که سراینده مزمور **جان** خود را برافرازد و غبار را از **بربط و عود** خود بزدايد. تعجبی نیست که او با سرود ستایش **صبگاهان** خدا را بستاید.

سرود او ارکستری محلی در محفلی خصوصی نیست. او خداوند را **در میان امت‌ها** می‌ستاید و مزامیر را **در میان قوم‌ها** می‌سراید، چونکه **رحمت** خدا چون **آسمان‌ها** و **راستی** خدا چون **افلاک** بیکران است.

اف. بی. مایر می‌گوید: «به محض اینکه داود مشتاق جلال خدا شد، اندوه شخصی خود را فراموش کرد» بنابراین ما نیز با غم‌های کوچکمان خود را مطیع رحمت عظیم کسی بنمائیم که **برآسمان‌ها متعال است**.

مزمور پنجم و هشتم: داوران داوری می‌کنند

1:58 و 2) نویسنده این مزمور را با توبیخ شدید داوران یا حاکمان بی‌انصاف، شروع می‌کند. در اینجا خداوندان قدرتمند زمین مورد نظر می‌باشند. آیا آنها می‌توانند در تصمیمات خود، منصف باشند؟ می‌توانند مردم عادی را از عدل و انصاف محروم نکنند؟ پاسخ بدیهی اینست که «خیر!» **دل‌های** آنها پر از جعلیات و نادانی‌ها است. بنابراین **دست‌هایشان** عامل اجرای **ظلم‌هایی** است که دل‌هایشان طراحی کرده است. زمین سرشار از تحریف عدالت و انصاف است.

3:58) موضوع این آیه از داوران بدنام بسط می‌یابد به بحث گسترده‌تری در رابطه با طبقه‌ای از شریران که فساد

آنها برآمده از زندگی آنان نیست، شرارت آنها ریشه در تولدشان دارد. بی‌قانونی و عصیان‌گری‌شان بر می‌گردد به قبل از تولدشان. و به محض اینکه پای در جهان می‌گذارند دروغگوئی را شروع می‌کنند.

4:58 و 5) زبان‌هایشان مانند **زهر** کشنده **مار** تلخ و گزنده است. گوش‌هایشان مانند **افعی** **کر** که صدای افسون کننده ماهرش را نمی‌شنود، نسبت به صدای خدا کر است.

6:58 و 7) داود در ضمن بیان عوالم ذاتی به تشریح شرارت‌های شیران می‌پردازد و بدین ترتیب با کنایات مناسبی به بیان نحوه داوری آنها می‌پردازد و از خدا می‌طلبد که **دندان‌های** این شیران **گران شکسته** و **گداخته** شود: خدایا آنها را چون **آب‌هایی** که بر زمین جاری می‌شوند و یا جریانی که به طریق اسرارآمیزی به زیرزمین می‌رود، به سرعت ناپدید نما. مفهوم عبری آیه 7 ب مشخص نیست. شاید معنی آن این باشد که «آنها مانند تیرهای بدون سر باشند که آسیبی نرسانند.»

8:58) همانطوری‌که **یک حلزون** در لجن گرفتار می‌شود، این جنایت‌کاران نیز در میان انسان‌ها ناپدید شوند - هر چند که تحلیل رفتن حلزون در لجن از نظر بیانی اهمیت‌ی دربر ندارد. وقتی ما می‌گوئیم خانه‌ای که در حال سوختن است «دود می‌شود» کسی به ما ایراد نمی‌گیرد، پس چه لزومی دارد که به بیانات استعاره‌ای کتاب مقدس، ایراد بگیریم.

نفرین دیگری که در حق این بدکاران می‌شود، درخواست **سقط** شدن آنان است که مانند جنینی ساقط شده که هرگز **آفتاب** را نخواهد دید، ساقط شوند: اسکورجی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «چشمان شیران هرگز گشوده نشود، و نقشه‌هایشان اجراء نشود.»

9:58) و سرانجام اینکه سراینده مزمور از خدا تقاضا می‌کند که شیران چون **آتش خارها** که قبل از گرم کردن ظرفی که بر رویشان قرار دارد، با نسیمی اندک پراکنده می‌شوند، پراکنده شوند، مک لارن¹ می‌گوید:

عکسی که در پیش روی سراینده مزمور است، تصویری از

مسافرانی که در گوشه و کنار بیا بان اردو زده اند و مشغول تهیه غذا هستند. آنها توده های خار را زیر ظروف خود می گذارند تا غذایشان را گرم کند، ولی قبل از اینکه ظرف غذا کاملاً گرم شود، (بحث جوشیدن و پخته شدن غذا، در میان نیست) بادی شدید میوزد و آتش و ظرف و غذا را یکجا می پراکند.

10:58) اصل عبری این آیه همین مفهوم را می رساند که مردم خدا وقتی مشاهده می کنند شریران مجازات می شوند، شادی می کنند و «پای های خود را به خون شریر، خواهند شست. اگر چنین بیاناتی در گوش ما مسیحیان حاکی از بی مهری و کینه توزی است، می توانیم همزمان با جی. جی بلت¹ چنین توجیه کنیم که در حالیکه ما مسیحیان در عصر فیض نمی توانیم با دیدن مجازات شریران، شادی کنیم، اما وقتی مشاهده می کنیم که خداوند با گرفتن انتقام از جلال خدائی خود حمایت می کند، شادی می کنیم.

مورگان هم در رابطه با این آیه می گوید: «همدردی با ظالمان فاسد به جای حمایت از خشم خدا، احساسی بیمارگونه و وضعی اخلاقی است.»

11:58) در اجرای مجازات ناراستان، انسان به این نتیجه می رسد که عادلان پاداش می گیرند و دیگر اینکه خدا در همین جهان داوری می کند.

مزمور پنجاه و نهم: خدائی که برای ملاقات ما می آید

در این مزمور داود شتابان و نفس زنان به خاطر اینکه شاول افراد خود را برای محاصره خانه او و به دام انداختن او فرستاده است، به تخت خدا متوسل می شود.

4_1:59) کلمات چون سیلی خروشان بر زبان سراینده جاری می شوند - «مرا خلاصی ده... مرا رهائی بخش... مرا نجات بده.» زبان او تلخ و گزنده و بی محابا است. این فرستادگان بی انصاف شاول، تشنه خون او هستند. همین اواخر قصد جان او را کرده بودند، و با هم متحد شده بودند که او را از صحنه روزگار محو کنند. و اینک به دنبال فرصت مناسب می با شدند. سراینده مزمور نسبت به پادشاه جر می

مرتکب نشده و خیانتی به او نکرده است که مستحق چنین سرنوشتی با شد. خشم آتشین آنها بر علیه داود افروخته شده بود، هر چند که داود **قصور** نکرده بود. تنها خدا می‌توانست برخیزد و برای رهائی داود بشتابد.

5:59) برای لحظه‌ای چنین به نظر می‌رسد که پسر یسی تمام دشمنان **اسرائیل** را در وری دشمنان خود مشاهده می‌کند و از خدا می‌طلبد که آنها را مجازات کند. در اینجا داود، خدا را یهوه الوهیم صبابوت و الوهیم **اسرائیل** خطاب می‌کند و این اسامی، تکراری از اسامی خداست. به منظور بیان ماهیت ذاتی و رابطه خاص او با **اسرائیل**.

6:59 و 7) آنها مانند گله‌ای سگ وحشی در کوچه‌ها پرسه می‌زنند و غرش‌کنان به دنبال سراینده مز مور می‌گردند. غرش‌ها و پارس‌های وحشیانه آنها گوش‌ها را آکنده است. ولی با این همه سروصدا تصور می‌کنند کسی آنها را نمی‌شناسد.

8:59 و 9) ولی **خداوند** آنها را می‌شناسد و بر غرش احمقانه آنها می‌خندد، همان خدائی که **قوم‌های** مستکبر می‌نگرد و آنها را **استهزاء** می‌کند، **خدای** بزرگ **قوت** داود است، کسی که از او حفاظت می‌کند و **قلعه** امین و **بلند** اوست.

10:59) یکی از مفسرین چنین تفسیری فراموش نشدنی از این آیه دارد: «خدای من با رحمت عظیم خود در همه جا نیاز مرا برآورده خواهد ساهت.» و این چه تسلای بزرگی است برای جان‌های طوفان زده تمامی اعصار! گذشته از آن، این اطمینان، حاصل شناخت این حقیقت است که **خدا** ما را محافظت می‌کند که شکست **دشمنان** خود را مشاهده کنیم.

11:59-13) دعای مذکور از آیه 11، منحصر به فرد است. در این دعا **داود** از خداوند می‌خواهد که دشمنانش را یکباره **به قتل** نرساند، **مبادا قوم** او اسرائیل جدیت گناه را دست کم بگیرند. اگر مجازات آنها تدریجی باشد جدیت مجازات خدا بیشتر بر آنان ثابت خواهد شد. ولی سخنان بعد سراینده حاکی از این است که او در نهایت خواهان نابودی کسانی است که او را آزار کرده‌اند و از خداوند که محافظ اسرائیل است می‌طلبد که تخت آنها را **پراکنده** ساخته و به **زیر آورد**.

داود از خدا می‌طلبد که آنها را در **حین تکبرشان** اسیر

سازد و گناهان و **سخنان** زشت زبانشان، مجازات شود. سرانجام اینکه دعا می‌کند که خدا آنها را برای **لعنتها** و **دروغ‌هایی** که بر زبانشان جاری می‌شود، نابود سازد. آنگاه سراسر جهان از شرق تا غرب خواهند دانست که خدا به راستی از **نسل** یعقوب حفاظت می‌کند.

14:59 و 15) در این هنگام گروه سگهای انسان‌نما برای جستجوی سراینده مزمور پارس‌کنان **به شهر بر می‌گردند** و پرسیه می‌زنند و زوزه می‌کشند و قصد جان داود را دارند، اما از این‌که به او دست نمی‌یابند عصبانی و خروشان می‌شوند.

16:59 و 17) سگها تا شامگاه در حال زوزه کشیدن هستند که **پرسیه با ممدادان** سرود قوت خدا را می‌سراید. او **قوت** و **رحمت** خداوند را می‌ستاید، چون خدا ثابت کرده است که **قلعه بلند او در روز است** و **بامدادان** دیگر او می‌تواند از بین رفتن دشمنان قوم خدا و تحصیل **قوت** و **رحمت** خدا را تم اصلی سرود بی‌پایان خود قرار دهد.

مزمور شصتم: امید ما به خداوند است

بر اساس تقدیم‌نامه این مزمور، زمینة تاریخی آن بر می‌گردد به زمانی که **داود با ازم نهرین و ازم صوبه** (بین‌النهرین و سوریه در صوبه) جنگید و آنها را شکست داد، و **برگشت یوآب** و کشته شدن **دوازده هزار نفر ادومی** در **وادی ملح** (دره نمک) به دست او. به نظر می‌رسد که در این نبرد یک مرحله موقتی عقب‌نشینی از سوریه و ادوم به وجود آمده باشد (دوم سموئیل 3:8-14)، و این عدم موفقیت موجب شده است که داود به تخت آسمانی متوسل شود و با کمال سماجت تقاضای کمک از خدا را بنماید.

چکیده این مزمور به قرار زیر است:

- 1- شکست اسرائیل به ارادة خدا است. آیات 1-4
- 2- امید اسرائیل به خداوند است. آیه 5
- 3- پیروزی نهایی توسط خداوند وعده داده شده است. آیات 6-8
- 4- نیاز اسرائیل مدد خداوند است. آیات 9-11
- 5- اطمینان اسرائیل در خداوند است. آیه 12

شکست اسرائیل به اراده خداست (4-1:60)

3-1:60) داود هنگامی که به بررسی تلفات جنگ با اتحادیه دوم و آرام می‌پردازد، آن را نشانه‌ای از ترک شدن قوم توسط خدا تفسیر می‌کند. این فقط می‌تواند بدین معنی باشد که خدا اسرائیل را طرد کرده است. خدا در خشم خویش دفاع قوم را در هم شکسته است و قوم خود را بی‌پناه در معرض حمله دشمن قرار داده است. اینک وقت آن نیست که خداوند با رحمت خود به سوی اسرائیل بازگشته و جنگجویان اسرائیل را احیاء نماید؟

وضعیت مثل این است که کشور با یک زلزله عظیم از هم پاشیده است. اقتصاد، سیاست و بنیادهای اجتماعی قوم درهم شکسته است. حصارهای شهر با ترک‌ها و حفره‌های فراوان سست و بی‌بنیاد شده است و هر لحظه در معرض فرو ریختن می‌باشند. چه خوب می‌شد که خدا شکستگی‌ها را ترمیم و قوم خود را به حالت معمولی‌شان باز می‌گرداند!

جمعیت شهر درگیر مشکلات شدیدی شده‌اند. **باده سرگردانی** و شکست همه اهالی را واقعاً مانند مستان نموده است.

4:60) این آیه در اصل مبهم به نظر می‌رسد. شاید که معنی آن آنطوریکه در ترجمه NKJV آمده است این باشد که خداوند **علمی** را برافراشته است برای کسانی که از او **می‌ترسند** تا آن را به **راستی برافرازند**. ولی در حاشیه بر ترجمه RV، تفسیری کامل مخالف آن آمده است:

«**تو به ترسندگان علمی داده‌ای، باشد که بتوانند از تیررس تیرها بگیرند.**»

در اینجا است که داود با ریشخندی پنهانی شکایت می‌کند که **علمی** را که خدا بر اسرائیل برافراشته است، علم پیروزی نیست، بلکه علم شکست است، پرچمی که نشانه عقب‌نشینی در مقابل نیروهای دشمن است.

امید اسرائیل به خداوند است (5:60)

دعای داود از میان خاکستر شکستی حقارت‌آمیز بر می‌خیزد که هم برای خودش و هم برای قومی که به عنوان «**حبیبان خدا**» به خداوند عجز و لابه می‌کند برای رهائی، پیروزی و احیاء رابطه قدیم با خداوند: «**خداوندا بیا و دوستان خود را**

نجات بده و با دست راست خودت آنها را برهان» (Gelineas)

پیروزی نهائی توسط خداوند و عده داده شده است (8_6:60)

(7_6:60) آیات 6 تا 8 الهامی خدائی است که در آن صدای خدا در قدوسیت خود شنیده می‌شود که بیانگر عزم او برای بازپس گرفتن زمین اسرائیل و پیروزی بر اقوام دشمن است. **شکیم، وادی سکوت، جلعاد، افرایم و یهوا** همگی قلمرو یهودیان است و خدا آنها را ملکیت خود می‌شمارد. او **شکیم** را در غرب اردن، **وادی سکوت** را در مشرق اردن مطیع خود خواهد نمود. او ماورای اردن و **جلعاد** و دو ناحیه **مذسی** در طرفین اردن، را مالک خواهد شد.

افرایم که در کشور اسرائیل قرار داشت، سپر اوست، و قبیله‌ای است که دفاع ملی را هدایت می‌کند. یهودا براساس نبوت یعقوب در هنگام مرگ (پیدایش 10:49)، عصای اوست و مرکز حکومتی خواهد بود.

(8:60) سپس به سه قوم دیگر همسایه اشاره می‌شود. خداوند از قلمرو خود حفاظت می‌کند. **موآب** که در ساحل جنوب شرقی دریای مرده قرار داشت، **ظرف طهارت او** خواهد شد. او **کفش** خود را در **ادوم** خواهد انداخت، و این نشانه‌ای است دال بر مالکیت تام او بر آن سرزمین‌ها و فلسطین برای داوری خدا **بانگ آواز** برخواید آورد.

نیاز اسرائیل مدد خداوند است (11_9:60)

(9:60) مشخص است که در این آیه سخنگو عوض شده است. سخنگوی این آیه نمی‌تواند خداوند باشد. چونکه خداوند نیازی ندارد که کسی او را به **شهر حصین** در آورد. بنابراین ما این سخنان را از ناحیه داود می‌دانیم که در آرزوی روزی است که پایتخت ادوم (با اسامی مختلفی نظیر بوزرا، سلا و پترا) به دست اسرائیلیان بیفتد. البته شهر ادوم در اینجا نماینده تمامی **ادوم** است. داود امیدوار است که بتواند ابزاری در اختیار خدا باشد تا بتواند نیت خدا را برای انداختن کفشش به ادوم، تحقق بخشد.

(10:60) ولی در این لحظه این یک امید واهی است، چونکه

خدا روی خود را از قومش برگردانیده است. او قوم خود را **دور انداخته** است. او علاقه‌ای به همکاری با **لشکرهای اسرائیل** و تضمین پیروزی آنها ندارد. (11:60) بنابراین داود به خدا استغاثه می‌کند که بار دیگر برای قوم گرفتارش بجنگد. در این شرایط امداد خدائی واجب است، چونکه **معاونت انسان**، بیهوده است.

اطمینان اسرائیل در خداوند است (12:60)

این مزمور با ذکر اطمینان از نجات پایان می‌یابد. لشکر اسرائیل با معاونت خدا به یک پیروزی برجسته امیدوار می‌شود که **دشمنان** خود را **پایمال** خواهد نمود.

نتیجه‌گیری

ایمانداران سه دشمن دارند: دنیا، جسم و شیطان. این سه دشمن در خود قدرت غلبه بر ایمانداران را ندارند. اشخاص دیگری هم هرچند کاملاً دارای نیت پاکی باشند نمی‌توانند ایمانداران را اعانت کنند، چون پیروزی از طریق عیسی مسیح خداوند است. کسانی که برای رهائی به او توکل دارند، هیچگاه ناامید نخواهند شد. دعای مزمور شصتم سرانجام روزی تحقق خواهد یافت، و آن زمانی است که یهودیان ایماندار باقی مانده قوم به ستوه آمده و رنج کشیده برای نجات و پیروزی چشم به مسیحا دوخته‌اند. سپس سرزمین اسرائیل بین قبایل اسرائیل تقسیم خواهد شد و دشمنان قوم خجل خواهد شد.

مزمور شصت و یکم: صخره‌ای که بلندتر از من است

داود دارای ارتباط عجیبی با خدا بود، خدای برای او عبارت بود از:

... یک واقعیت زنده و درخشان
در رؤیای خالصانه ایمان، حاضر
عزیزترین، نزدیکترین
و حتی محکم‌ترین پیوند زمینی.
یک شاعر ناشناس

داود به خصوص در ایام خطرات و هزگامی که شرایط به

سختی نومیدکننده می‌شد، یاد گرفته بود که بار خود را به خداوند بسپارد و همه چیز را به او واگذارد.

در این مزمور هم داود گرفتار یکی از آن مخمصه‌های شدید شده است. شرایط چنان به او فشار آورده است که لحن دعایش تلخ و زنده شده است. این گونه دعا برآمده از زبان هزاران نفر از مردم خداست در زمانی که درگیر عذاب و درد سرها و رنج‌ها هستند، ولی نمی‌توانند هرگز عمق رنج‌هایشان را بر زبان آورند.

1:61) صدای آشنای داود به بارگاه آسمانی می‌رسد:

ای خدا فریاد مرا بشنو و دعای مرا اجابت فرما!

دل خدا مشتاق است. ایمان بچگانه خادمش از توجه سریع خدای قادر مطلق مطمئن است.

2:61) **از اقصای جهان تو را خواهم خواند، هنگامی که دلم**

بیهوش می‌شود. سراینده مزمور در واقع در اقصای جهان ساکن نیست، بلکه در مکانی مستقر است که امنیت و رهائی از آن دیار رخت بر بسته است، جایی که زندگی پایان یافته و مرگ آغاز گشته است. او هم از نظر جسمی و هم از نظر روحی به تحلیل رفته است، ولی می‌داند که تخت فیض خدا نزدیک است، بنابراین به سوی تخت فیض می‌شتابد تا رحمت و فیض را بیابد و در وقت تنگی اعانت شود. ایمان‌داری گفته است: «فاصله بی‌معنی است و هیچ یک از شادای زندگی نمی‌تواند راه دعا را مسدود نماید.»

مرا به صخره‌ای که از من بلندتر است، هدایت نما!

گریزه راستین روحانی داود به او آموخت که نیاز به یک **صخره** برای حفاظت خویش دارد – صخره‌ای **بلندتر** از خودش – و او برای رسیدن به آن صخره بلند نیازمند هدایت خدائی است. خدا نیز البته صخره است (دوم سموئیل 22:32)، و این لقب در مورد هیچ انسان محضی در کتاب مقدس به کار نرفته است. صخره باید چیزی بزرگتر از انسان باشد، در غیر این صورت انسان نمی‌تواند در آن پناه گیرد و این اشاره‌ای به الوهیت مسیح است. (و اتفاقاً صخره باید دارای شکاف‌هایی به جهت مکان پنهان شدن از دشمن باشد). و سرانجام اینکه داود اعلام می‌دارد که دارای آن حکمت و نیروئی نیست که راه مستقیم خود را بجوید و بنابراین از خداوند می‌خواهد که او را به نزد خودش – صخره فیض –

هدایت کند.

3:61) زیرا که تو ملجای من بوده‌ای،
و برج قوی از روی دشمن.

این سخنان تاکید بر صخره بودن خدا دارند. داود خدا را به عنوان ملجاء قابل اعتماد و برج مستحکمی که عادلان در آن امنیت دارند، اعلام می‌دارد (امثال سلیمان 10:18).

4:61) در خیمه تو ساکن خواهم بود تا ابدالابد
زیر سایه بال‌های تو پناه خواهم برد.

دعاهائی اینچنین نمی‌توانند مورد قبول مسند خداوند واقع نشوند!
چنین دعاهائی که از دلی پرعاطفه بر می‌خیزند نمی‌توانند مستجاب نشوند.

عجیب نیست که خدا داود را مردی موافق دل خود نامیده است (اول سموئیل 14:13). عبارت «زیر سایه بال‌های تو» احتمالاً تصویری از بال‌های کروب‌یانی است که بر تخت رحمت گسترده شده بودند.

5:61) زیرا تو ای خداوند نذرهای مرا شنیده‌ای،

و میراث ترسندگان نام خود را به من عطا کردی.

کلمه «میراث» در عهد عتیق به زمین کنعان (خروج 8:6)، قوم اسرائیل (مزامیر 4:94)، کلام خدا (مزامیر 111:119)، فرزندان خانواده (مزامیر 3:127)، مصونیت از صدمات (اشعیا 17:54) و خیمه و معبد (ارمیا 7:12) اطلاق شده است.

کلمه «میراث» در این آیه احتمالاً اشاره به همان مورد آخر یعنی خیمه و معبد است، چون در آیه قبل به خیمه خدا و کروب‌یان اشاره شده است. اما امروز میراث از نظر ما عطیه حیات جاودانی است که نصیب ترسندگان خدا می‌شود (کولسیان 12:1).

6:61) بر عمر پادشاه روزها خواهی افزود،

و سال‌های او تا نسل‌ها باقی خواهد ماند.

به حضور خدا خواهد نشست تا ابدالابد.

رحمت و راستی را مهیا کن تا او را محافظت کنند.

جالب است که در این دو آیه سراینده از اول شخص به سوم شخص می‌پردازد، چون در حالی که بدون شک به خود و عهد خدا با خودش اشاره می‌کند (دوم سموئیل فصل 7)، سخنانش بیشتر

برای پادشاه دیگری شایسته می‌باشد. اگر سخنان او را منتسب به خودش بدانیم، تنها می‌توانیم آن را تقاضاهایی برای طول عمر و پایداری سلطنت خودش تفسیر کنیم. ولی اگر آن را به عیسی خداوند اطلاق کنیم، عملاً تحقق یافته‌اند:

- زندگی مسیح علیرغم آزارها و رنج‌هایی که متحمل شد طولانی و بی‌پایان بود (عبرانیان 16:7).
 - سال‌های مسیح تا تمامی نسل‌ها ادامه خواهد داشت (عبرانیان 12:1).
 - او برای ابد در حضور خدا بر تخت خواهد نشست (عبرانیان 8:1).
 - محبت و صداقت پایدار مانند دایه‌ای همیشه با او خواهد بود (مزامیر 16-1:91).
- حتی تفسیر باستانی یهودی تارگوم (Targum) می‌گوید که سلطنت مسیحائی هم اینک مشاهده می‌شود.
- 8:61) پس نام تو را تا به ابد خواهم سرائید، تا هر روز نذرهای خود را وفا کنم.**

و بدین ترتیب مزموری که اول با بیچارگی آغاز شد، در آرامش پایان می‌یابد. داود به صخره‌ای بلندتر از خود رسید و آنچنان سپاسگزار خداوند شد که تصمیم گرفت برای همیشه خداوند را در سرود بستاید و **نذرهای** عبادت، محبت و خدمت خود را ادا نماید. او دیگر چون کسانی نخواهد بود که هرگاه در فشار قرار می‌گیرند، نذرهای غیرمعمولی می‌کنند، اما وقتی ایام فشار و گرفتاری تمام می‌شوند، به سرعت نذر خود را فراموش می‌کنند. او دیگر شخصی است که «در دعا غفلت نمی‌کند، اما در ستایش خدا می‌لنگد.»

مزمور شصت و یکم ال‌هام‌بخش این سرود روحانی دوست داشتنی سروده ارسطو جانسون می‌باشد:

*آه ... پاره‌ای از اوقات سایه‌ها چه عمیق‌اند،
و راه‌های رسیدن به هدف، ناهموار به نظر می‌رسند.
و اندوه‌ها، گاه چقدر توفنده‌اند.
مانند تندبادی که بر جان می‌وزد!
- بندگ‌ردان -*

*پس بگذار به صخره‌ات پر بکشم
صخره‌ای فراتر از خودم*

آه، گاه روزها چقدر طولانی‌اند

آه ... گاه قدم‌هایم چه لرزان است
 در ستیز با راه غبارآلود زندگی
 و سایه متبارک صخره، چه شیرین
 آه مرا قرین صخره‌ات نگهدار
 اگر برکت یا اندوه‌ها غالب آیند
 یا صعود بر کوه دشوار شود،
 یا در تاریکی وادی‌ها، گام بردارم.

مزمور شصت و دوم: تنها خدا!

پیام مزمور شصت و دوم اینست که خدا تنها ملجاء و پناهگاه است. تکرار کلمه «فقط» و «تنها» در این مزمور تأکیدی بر حق منحصر به فرد او به عنوان امین پایدار توکل ما می‌باشد.

در میان جملات زیبای این مزمور، عبارات زیر، جالب توجه می‌باشند:

- منبع نجات ما (آیات 1 الف، 2 الف، 6 الف، 7 الف).
 - صخره ما (آیات 2 الف، 6 الف، 7 الف).
 - قلعه بلند ما (آیات 2 ج، 6 ج).
 - اساس امید ما (آیه 5 ب).
 - جلال ما (آیه 7 الف).
 - پناه ما (آیات 7 ب و 8 ب).
 - منبع قوت (آیه 11 ب).
 - سرچشمه رحمت (آیه 12 الف).
- هر کسی که خدا را اساس اطمینان و قوت خود قرار می‌دهد، دارای چنین اطمینانی است که:
- بسیار جنبش نخواهد خورد (آیه 2 ب).
 - دارای شهامت تحمل سرزنش دشمنانش می‌شود (آیه 3).
 - متوجه دسایس و نقشه‌های دشمنانش می‌شود (آیه 4).
 - و اندک نیز جنبش نخواهد خورد (آیه 6 ب).
 - دیگران را به شادی توکل به خدا فرا می‌خواند (آیه 8).

پنج مورد دیگر وجود دارند که مردم غالباً به آنها متوکل می‌باشند، ولی اطمینان به آن موارد قطعاً نومی‌کننده است.

(1) اشخاص پائین‌مرتبه، یا مردم معمولی که اینان چون

بخار ناپایدار هستند.

(2) اشخاص **بلندمرتبه**، خواه حاکمان، خواه ثروتمندان، گولزنک‌هایی هستند که تصور می‌رود می‌توانند به کسی امنیت ببخشند و او را کمک کنند، ولی آنها هم قابل اعتماد نیستند. تا آنجا که ارزش موردنظر است، هم طبقات پست و هم طبقات نخبه در یک ردیف می‌باشند و نمی‌توان به آنها توکل نمود.

(3) **ظالمان**. توکل به ظالمان روش احمقانه‌ای است.

(4) **غارتگران** که ممکن است در نظر اول مسیر نزدیکی به جهت کسب قدرت و ثروت باشند، اما کسب مال نامشروع در محضر داوری خدا محکوم است.

(5) حتی **دولت‌های** به دست آمده از طریق کسب و کار صادقانه هم نباید جایگاه خدا را در عواطف و خدمات ما بگیرند. اف. بی مایر می‌نویسد:

غالباً ما بیهوده توقع کمک از انسان‌ها و پول داشته‌ایم - ولی خدا هرگز ما را درمانده نکرده است.

شاید که شورش ابشالوم الهام بخش این مزمور باشد. شورش صورت گرفته بود تا داود را مانند **دیوار خم شده و حصار جنبش خورده** در هم بشکند. هدف شورشیان این بود که داود را از **مرتبه اش بیندازند**، یعنی او را از سلطنت خلع نمایند. آنها درعین حال تظاهر به وفاداری می‌کردند. ولی در خفا خیانت می‌نمودند. پادشاه تبعیدی به زبردستان وفادارش اصرار می‌ورزد که اعتماد چنبش‌ناپذیر خود را نسبت به خداوند، حفظ کنند، چونکه توکل دشمنان آنها به انسان و پول است ولی نه آدم‌ها و نه ثروت‌ها، انسان را نجات نمی‌دهند. توکل داود فقط به خداوند بود. خداوند بارها به او اطمینان داده بود که او اساس قدرت و محبت است، و قدرتش را برای رهائی راستان و مجازات دشمنان و محبت خود را برای تسلی و متبارک ساختن قوم خود، به کار می‌گیرد. و داود سرانجام داوری کسانی که فیض خدا را انکار کردند، خواهد دید.

تفسیر جان دون¹ از این مزمور، به یاد ماندنی است:

خدا صخره من، نجان من، قلعه من و ملجا و جلال من است.

اگر خدا ملجای من است چه دشمنی می‌تواند مرا تعاقب کند؟

اگر خدا قلعه من است چه کسی به من آسیب می‌رساند؟
اگر خدا صخره من است، چه طوفانی مرا خواهد لرزاند؟
اگر خدا نجات من است، چه اندیشه هائی مرا خواهد
افسرد؟

اگر خدا جلال من است چه بهتانی بد نامم خواهد نمود؟

مزمور شصت و سوم: برتر از زندگی

داود که موقتاً از سلطنت خلع شده بود به صحرای یهودا در شرق اردن تبعید شد (دوم سموئیل 23:15-28؛ 2:16؛ 16:17). حتی گرچه اقبال سیاسی پادشاه افول کرده است، اما سرزندگی روحانی او بلند است.

1:63 شنیدن این سخنان از زبان داود که خدا از آن اوست، پرشکوه می‌باشد: «ای خدا، تو خدای من هستی.» سخنانی که به زبان داود جاری شده است، ساده و کودکانه است ولی دنیائی معنی دارند. - خدای من - حاکی از یک ارتباط صمیمانه است - خدای من - گنجینه‌ای پایدار در هنگامی که همه امیدها از دست رفته است می‌باشد. خدای من - سرچشمه‌ای مکفی در هر نوع بحرانی که در زندگی حادث می‌شود می‌باشد. توجه داشته باشید به اشتیاق سراینده مزمور به خدا، مخصوصاً وقتی به یاد آوریم که ما در مقایسه با او چقدر خونسرد و بی‌تفاوت هستیم. او در سحر خدا را طبیده بود. در سحر زندگی و هر روز دیگر. او خدا را با ذوق و شوق غیرقابل انکار طلبیده بود. جان او تشنه خدا و جسدش مشتاق به خدا بود - یعنی که تمامت هستی او مشتاقانه برای جاودانگی فریاد برمی‌آورد. اشتیاق او به خداوند چون اشتیاق تشنه‌ای در دیار بی‌آبی بود. این توصیف اتفاقاً تعریف جالبی از جهان است - دنیائی لم‌یزرع و خشک.

2:63 داود به یاد می‌آورد روزهایی را که در قدس اورشلیم خدا را عبادت می‌کرد، آن لحظات غیرقابل توصیفی که در جذبۀ مقدس غور و تأمل، غرق می‌شد و خدا را در تمامی قوت و جلالش می‌دید. اینک جان او به چیزی کمتر از مشاهده چهره بی‌نقاب خداوند در تمامی شکوه و قوتش راضی

نیست. برخی این مورد را رؤیای فرخنده می‌نامند - یعنی دیدار خدا در جلال خدائیش. هرچه که آن را بنامیم این مورد تجربه‌ای است که تمام تجلیات دیگری در پیشگاهش کم رنگ می‌شوند.

آه ای خداوند، رؤیای قلبی من باش -
هیچ چیز جز تمامت تو، مرا تسکین نمی‌دهد،
شب و روز برترین اندیشه من باش -
حضور تو روشنائی من در خواب و بیداری باشد.
سرود ایرلندی مربوط به قرن هشتم.
ترجمه ماری. ای. بایرن، تنظیم از
الینور. اچ میل

3:63-4) سپس از صحرای یهودا، یکی از حماسی‌ترین ستایش‌ها به زبان داود جاری می‌شود:
چونکه رحمت تو از حیات نیکوتر است.
پس لب‌های من ترا تسبیح خواهد خواند.
از این رو تا زنده هستم تو را متبارک خواهم خواند،
و دست‌های خود را به نام تو خواهم برافراشت.
رحمت خداوند بهتر است از هرچیز دیگری که حیات عرضه می‌دارد.

لب‌های انسان بهترین وسیله برای ستایش اوست. سراسر زندگی برای **متبارک** نامیدن او کفایت نمی‌کند. **دستان** ما وقتی که در حضور او **برافراشته** می‌شوند در حمد و ستایش او به ارتعاش در می‌آیند.

3:63-5:8) هیچ ضیافتی چون این مشارکت مقدس وجود ندارد. در این ضیافت آسمانی جان‌های ما با لذیذترین خوراکی‌ها تغذیه می‌شوند و **لب‌های شادمانی** در ساعات بی‌خوابی **شب** آنگاه که به خداوند پر جلال خود می‌اندیشیم، سرشار از تشکر و امتنان می‌شوند.

اندیشیدن به خداوند در ساعات بی‌خوابی شب، چه زیباست! چه کسی می‌تواند آنچه را که خدا برای ما انجام داده است محاسبه نماید؟

ما در سایه **بال‌های** او سرود شادمانی می‌خوانیم، و وقتی با اعتمادی امین و با نیازی آگاهانه به او می‌پیوندیم، او ما را از خطرات آشکار و پنهان محافظت می‌کند و ما را

قدرت می‌بخشد تا او را بستائیم.

9:63 و 10) و اما راجع به «دشمنان.» بله! من نیز دشمنانی دارم، کسانی که قصد جان من دارند. ولی آنها محکوم به فنا می‌باشند، آنها با مرگ فجیعی خواهند مرد و چنان بی‌حرمت خواهند شد که بدون هیچ مراسم کفن و دفنی، به خاک فرو خواهند رفت.

11:63) ولی من در **خدا شادی** خواهم نمود. در واقع هر کسی که سوگند وفاداری **بدو** یاد کرده است، در این شادی شریک خواهد بود، در حالی که کسانی که دروغ را دوست می‌دارند، خاموش خواهند ماند.

مزمور شصت و چهارم: تیرها و کمان‌ها

دو بحث داغ در این مزمور مطرح شده است. بحث اول در مورد نبرد بین شریران و عادلان است (آیات 1-6). و بحث داغ اصلی مربوط به نبرد بین خدا و شریران می‌باشد (آیات 7-10).

6:1-64) نبرد بین شریران و عادلان به نظر یک نبرد کاملاً یکطرفه است. داود عادل مورد خصومت گروه عظیمی از تبهکاران واقع شده است. او تیری در ترکش ندارد. ولی ترکش دشمنانش پر از تیر است. ولی او اسلحه سزای دعا را در اختیار دارد و از آن سلاح برای طلب کمک از مدافع ناپیدای خود، استفاده می‌کند. نخست خدا را به کمک می‌طلبد تا او را از **خوف دشمن و مشاورت شریران**، محافظت کند. سپس گزارشی مبسوط را جمع به **دشمن** به خدا تقدیم می‌دارد: زبان‌هایشان چون **شمشیر** برنده و تیز است. آنها تیرهای تهمت و افترا - **سخنان تلخ** - را بر زه کمان‌های خود نهاده‌اند تا شلیک کنند - آنها از کمینگاه‌های غیرمنتظره و نهانگاه‌های مرموز، بدون ترس از حمله متقابل ناگهان بر **داود** می‌تازند. آنها عزم خود را برای نابودی راستان، جزم کرده‌اند.

از همان زمان که برای به دام انداختن سراینده مزمور دسیسه چیدند، تصور می‌کردند که هیچ کسی آنها را نخواهد دید. «آنها نقشه‌های خود را به خوبی و رندانه و ماهرانه طرح کرده بودند» (آیه ششم Moffatt).

7:64) به نظر می‌رسد که تاکنون همه چیز به نفع شریران بوده باشد، ولی عادلان متوکل به وعده خدا هستند که می‌فرماید «خداوند برای شما جنگ خواهد کرد و شما خاموش باشید» (خروج 14:14). «جنگ از آن شما نیست، بلکه از آن خداست» (دوم تواریخ 15:20).

8:64) و اما در رابطه با بحث داغ نبرد بین خدا و شریران، مشاهده می‌کنیم که **خدا تیر** خود را بر آنان می‌افکند (و تنها یک تیر) و آنها با همان یک تیر **مجروح** شده و بر زمین می‌افتند و سخنان تلخشان را به آنان باز خواهد گردانید، و هر کس آنها را مشاهده کند از ترس خواهد گریخت.

9:64 و 10) نتیجه‌اش اینست که یک صحنه ترسناک بر مردم عوام آشکار خواهد شد. خبرها به سرعت پخش می‌شوند و انسان‌ها خواهند فهمید که عادلان پیروز شده‌اند. و این جریان البته موجب **شادی صالحان** و **توکل** آنان به یهوه خواهد شد و تمام کسانی که حق را می‌شناسند، **فخر خواهند نمود**.

مزمور شصت و پنجم: سرود دوران هزاره

در حالی که مزمور شصت و پنجم عموماً سرودی کلاسیک در مورد «خرمنگاه» می‌باشد، تردید اندکی وجود دارد که شاید هدف اولیه این سرود بیان شرایط دوران رجعت دوم خداوند باشد.

1:65) در طول قرن‌ها بیگانگی اسرائیل با خدا، **صهیون** از **تسبیح خدا** محروم مانده بود. ولی وقتی قوم باستانی خدا برای او احیاء شدند، حمد و ستایش خود را در هیبت و سکوت و حرمت، به خداوند عرضه خواهند داشت و **نذرها برای خدا، وفا خواهد شد**. این شاید بدین مفهوم باشد که نذر واقعی خدا که می‌باید ادا شود عبارتست از خم شدن هرزانوئی در نزد او (اشعیاء 23:45) و شاید هم اشاره‌ای باشد به نذر مسیحائی در مزمور 22:22: «در میان جماعت تو را تسبیح خواهم خواند.» و شاید هم به معنی سوگند محبت، عبادت و خدمتی باشد که قوم ستم‌کش باقی مانده اسرائیل در دوران عذاب بزرگ، ادا می‌کنند.

(2:65) از آنجا که در آیه اول نخست اسرائیل موردنظر بود، اما در اینجا موضوع به کل بشریت تعمیم می‌یابد. خدا با عنوان عظیم و شریف «ای که دعا [را] می‌شنوی» شناخته شده است. تمامی اقوامی که به عیسی مسیح خداوند ایمان می‌آورند در **دعای** ایمان به نزد او می‌روند.

(3:65) بسیار مهم است که در این آیه توجه داشته باشید که سخنگو عوض شده است. در این آیه نخست مسیحا کار خود را به نمایندگی انسان‌ها بر روی صلیب، آنگاه که در زیر بار سنگین و وحشتناک گناهان خُرد می‌شد، اعلام می‌دارد. اما یهودیان باقی مانده به سرعت اعلام می‌دارند که آنچه که مسیح زدود نه گناهان او، بلکه «تقصیرهای ما» بود، و می‌گویند «به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید و تأدیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخم‌های او ما شفا یافتیم» (اشعیا 53:5). و به محض اینکه اسرائیل اعتراف به تقصیر خود نماید، اطمینان خواهند یافت که تقصیرهای آنان تماماً بخشیده شده است.

(4:65) بخش اول این آیه هم سخنان عیسی مسیح است، در حالی که بخش دوم آن جاری شده بر زبان اسرائیل آمرزیده شده است.

پسر متبارک خدا کسی است که خدا او را برگزیده است، آنچنانکه در صحیفه اشعیا 1:42، می‌خوانیم «... برگزیده من که جانم از او خوشنود است.» همچنین او کسی است که خدا او را **مقرب** خود ساخت - کاهن ابدی براساس فرمان ملکی صدق - او در **درگاه** خداوند، و در نزدیکترین جایگاه خاص، **ساکن** خواهد شد.

سپس قوم ایماندار اعتماد و رضایت کامل خود را نسبت به **نیکوئی خانه خدا** که **هیکل قدس** اوست، اعلام خواهند کرد. اشاره به **هیکل** موجب شده است که عده‌ای نگارش این مزمور را توسط داود زیر سؤال ببرند، چونکه هیکل تا قبل از مرگ داود ساخته نشده بود.

به هر حال اگر بدانیم که کلمه «**هیکل**» گاهی اوقات نیز برای بیان خیمه اجتماع قبل از ساختن معبد سلیمان به کار رفته است، مشکل رفع می‌شود (اول سموئیل 9:1؛ 3:3، دوم سموئیل 7:22).

7:65) قوم باقی مانده اسرائیل هنوز هم سخن می‌گویند. خداوند در پاسخ دعای آنان با مجازاتی **ترسناک** دشمنانشان را داوری می‌کند. بدین ترتیب او خود را **خدای نجاتشان** و **پناه** مردم در **اقصای جهان** و **ساکنان بعیده دریا**، آشکار نمود. او چه خدای عظیمی است! او **کمر خود را به قوت بسته** است. او **کوه‌ها را به قوت خود** در مکانشان، مستقر نموده است. فرو نشانیدن **تلاطم دریاها** و **تلاطم امواج** (به عنوان نمونه دریای جلیل) و یا **تفوق بر شورش امت‌ها**، برای او کار ساده و پیش پا افتاده‌ای است.

8:65) تعجبی نیست که بی‌ایمانان **اقصای جهان** از آیات و عجایب خدا هراسانند و تعجبی نیست که ایمانداران از طلوع تا غروب خورشید در او **شادمان** می‌باشند.

9:65) در حالی که آیات 9_13 بیانگر فاصله زمانی بین کاشت و برداشت است، اما به طور خاصی مناسب با شرایط دوران هزاره و زمانی است که نفرین‌ها و لعنت‌های ما برطرف شده و فراوانی حاصل گردیده است.

ایام بهار چون ملاقات خداست. او رگبار خود را از نهر سرشارش - ابرهائی که به سرعت در آسمان عبور می‌کنند - می‌باراند. سپس وقتی که زمین آماده می‌شود دانه را برای کاشتن تدارک می‌بیند.

10:65) در طول فصل رشد، شیارها آبیاری می‌شوند، باران کلوخ‌ها را خرد و زمین را **پست** می‌سازد و به زودی محصولات به وفور جوانه می‌زنند.

11:65-13) خدا گردش زمین را با **احسان** خود مجلل می‌سازد. هر جا که گام‌های خدا بدانجا برسد فراوانی جریان می‌یابد (Кнох) و **مرتع‌ها** محصولات فراوان می‌دهند و **تلها** با گیاهان شاداب پوشیده می‌شوند، آنچنانکه کوه و دشت و صحرا از شادی به رقص در می‌آیند. **گوسفندان** در **چمن‌ها** می‌خرامند و **دره‌ها** با **غلات پیراسته** می‌شوند. **غلات** رسیده و آماده درو در اثر وزش نسیم در یک رقص موزون خم و راست می‌شوند و به نظر می‌رسد که تمامی طبیعت حلول عصر مسیحا را جشن می‌گیرند.

مزمور شصت و ششم: بیا، ببین و بشنو

4-1:66) در چهار آیه اول این مزمور، نویسنده تمامی زمین را به سرایش سرود حمد برای خدا دعوت می‌کند. این سرود ستایش شادمانی به خاطر تجلیل از برتری و اعتلای نام اوست. این تسبیح شادمانه بیانگر جلال خداست. آنچه را که لازم است در این سرود شادمانه بر زبان‌ها در ستایش جهانی جاری شوند، در اینجا آمده‌اند و می‌شود چکیده آن را چنین بیان نمود:

خداوندا کارهای تو عظیم است. قدرت تو چنان ویرانگر است که دشمنانت در پیشگاهت فروتن می‌شوند. تمامی زمین سرانجام در پیشگاه تو سر تعظیم و عبودیت فرود خواهد آورد. و مردم در هر کجای جهان نام تو را خواهند سرود.

این سرود بدون شک سرود جاری و مقبول عصر هزاره خواهد بود.

7-5:66) دعوت به مشاهده کارهای خدا در آیات 5-12، ما را به این باور می‌رساند که این سخنان، اظهاراتی بشارتی از ایمانداران باقی مانده یهودی در آخرین روزهای است که اقوام دیگر را به تفکر در کارهای عجیب خدا که برای اسرائیل انجام داده است، دعوت می‌کنند. در این دعوت دو کار فوق‌العاده برآمده از قوت خدا به فکر انسان متبادر می‌شود. او دریا را به خشکی مبدل ساخت و هنگامی که قوم اسرائیل چهل سال بعد به رود اردن رسیدند، توانستند از بستر خشک آن رود عبور کنند و آنگاه چه شادی عظیمی در میان قوم برخاست! قوم از خدای خود که سلطنت مقتدرانه او را پایانی نیست و چشمانش مراقب امتهاست به وجد آمدند. عصیان برضد چنین خدائی، کاری احمقانه است!

12-8:66) قوم‌های غیریهودی نیز باید خدا را برای راه‌های اعجاز‌آمیزی که بدان طریق مردم اسرائیل را حفاظت نموده، متبارک بخوانند. اسرائیل در تصاویر متعدد و گذرا، به شرح زیر، به تصویر کشیده شده است:

• چون نقره غال گذاشته شده در گرمای شدید کوره (آیه

(10

• زندانی شده در دام (11 الف)

- بار گران به دوش کشیده (11 ب)
- منکوب در زیر پای ناکسان (12 الف)
- در معرض خطرات قرار گرفته، آنچنانکه گویا داخل **آتش و آب** می‌روند (12 ب)

با این وجود خدا اجازه نخواهد داد که عاقبت منکوب شوند، بلکه آنها را به **جای خرم** می‌آورد - اشاره ای به کثرت کامیابی اسرائیل در دوران هزاره - آنچنانکه ویلیامز می‌نویسد:

علیرغم تلاش‌های بی‌وقفه شیطان و انسان برای نابودی کلی اسرائیل، دوازده قبیله اسرائیل در کوه صهیون در طلوع هزاره ظاهر خواهند شد و بدین ترتیب واقعیت نه آیه اول را نشان خواهند داد. آنها شهادت خواهند داد که تأدیبهشان عادلانه بوده است (آیات 10-12) که در حکمتی عالی و محبتی ژرف طراحی گردیده است.

15:66-13 در آیات 13 تا 20 تکرار عبارت «من» نشان می‌دهد که همسرایی تبدیل به تک سرائی شده است. چندین مفسر هوشمند براین باورند که گوینده این آیات عیسی مسیح خداوند، پادشاه اسرائیل و کاهن اعظم است. او با **قربانی‌های سوختنی** که عبارت بود از اختصاص تمامت زندگیش به اراده پدر، نزد خدا آمد. او **نذرهای** ستایش را که خدا در عین مشکلات به او وعده داده بود، **وفا** نمود. این مورد شاید اشاره به رنج‌های او بر روی صلیب باشد، یا دردهائی که از ناحیه رنج‌های قومش متحمل شد، چون «او در همه تنگی‌های ایشان (قوم خود)، به تنگ آورده شد» (اشعیا 9:63).

وقتی ما در اینجا عبارت **قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های پرواری و گوساله و بزها** را می‌خوانیم، الزاماً بیاناتی ادیبانه نمی‌باشند، بلکه سراینده مزامیر از تجربیات شخصی خودش سخن می‌گوید. مسیحا در رابطه با قومش از این گونه تعابیر عبادی روحانی، که آورده بیانی او و قومش بود، استفاده می‌کند. به هر حال امکان وجود یک سیستم قربانی اصلاح شده در دوران ملکوت، احتمالاً منتفی نمی‌باشد.

19:66-16 در آیه پنجم، دعوت نویسنده این بود که «بیائید و مشاهده کنید.» اما در آیه 16 دعوت اینست که

«بیائید و بشنوید.» کار خدا را در تاریخ می‌توان مشاهده نمود ولی برخوردار خدا با جانها را فقط می‌توان شنید. مسیحا تمام مردمان خدا ترس را به شنیدن شهادتش در مورد دعاهای مستجاب شده، فرا می‌خواند. او نزد خدا **فریاد** برآورده بود و او را **تسبیح** خوانده بود. در اینجا اشاره به روزهای زندگی جسمانی او شده است، به زمانی که او «با فریاد شدید و اشکها نزد او (خدا) که به رهانیدنش از موت قادر بود، تضرع و دعای بسیار کرد» (عبرانیان 7:5). اگر او **بدی** را در **دل خویش منظور** می‌داشت، **خداوند** فریاد او را نمی‌شنید. ولی او بدون گناه بود، بنابراین فریادش به «سبب تقوای»ش (عبرانیان 7:5)، شنیده باشد.

(20:66) و این مورد، ستایش پایانی را بر زبانش جاری

ساخت:

متبارک باد خدا،
که دعای مرا از خود،
و رحمت خویش را از من برنگردانیده است.

مزمور شصت و هفتم: دعوت اسرائیل به بشارت

وقتی خدا اسرائیل را فرا خواند، نیتش براین بود که قوم مبشر و مبلغ او باشند. چنین دعوتی منجر به شهادتی به ملل و اقوام اطراف آنها می‌شد - شهادتی بر دو حقیقت مهم:

1- واقعیت وحدت‌گرایی - یعنی که فقط یک خدا هست (خروج 2:20، 3؛ تثنیه 4:6؛ اشعیا 10:43-12).

2- واقعیت اینکه مردم در اطاعت و تحت حاکمیت یهوه شادمان و کامیاب خواهند بود (لاویان 3:26-12؛ تثنیه 26:33-29؛ اول تواریخ 17:20؛ ارمیا 9:33).

نیت خدا این بود که اسرائیل کانال برکت او باشد. اشارت متعددی در عهد عتیق آمده است مبنی بر اینکه نجات خدا شامل یهودیان و غیریهودیان است و اسرائیل به عنوان قلمرو کاهنان به صورت رابط بین خدا و سایر اقوام در کار بوده است.

بدبختانه اسرائیل از این وظیفه‌اش قصور کرد. اسرائیل در لغزش به بتپرستی، حقیقی را که می‌باید اعلام نماید،

انکار نمود. اما اهداف و نیّات خدا به این سادگی شکست نمی خورد. ایمانداران باقی مانده یهودی در دوران عذاب بزرگ، انجیل ملکوت را به تمامی جهان اعلام خواهند نمود (متی 14:24). و در ملکوت آینده، اسرائیل کانال برکتی برای سایر قوم‌ها خواهد گردید (اشعیا 16:61؛ زکریا 8:23).

1:67 و 2) این مزمور به پیش‌بینی آینده می‌پردازد و در آن می‌خوانیم که ایمانداران یهودی دعا می‌کنند که **خدا** آنها را **مبارک سازد**، تا بتوانند ابزاری باشند برای بشارت به سایر قوم‌ها. وقتی ما عبارت «**تا راه تو در جهان معروف گردد**» را می‌خوانیم، باید به خاطر داشته باشیم که مسیح همان راه است (یوحنا 6:14). قدرت‌نجات‌بخش خدا تنها از طریق مسیح می‌تواند توسط **جميع امته‌ها**، تجربه شود.

3:67 و 4) اسرائیل در یک حس عمیق بشارتی، دعا می‌کند که ستایش عظیم **تمامی امته‌ها** متوجه خدا گردد، باشد که **تمام امته‌ها**، ایام شادی را، آنگاه که از احسان‌ها و مساوات و رحمت‌های شبان‌گونه مسیح برخوردار می‌شوند، تجربه کنند.

5:67) همانطور که اسرائیل مشتاق شنیدن ستایش **قوم‌های** دنیا از **خدا** است، آنچنانکه اف. بی مایر یادآوری می‌نماید، ما نیز باید «پیشانی مسیح را با تاج ستایش زینت بخشیم.»

6:67 و 7) دو آیه آخر این مزمور تصویری از ملکوت هزار ساله است که در شرف آمدن می‌باشد. در آن ملکوت محصولات به فراوانی برداشت می‌شوند و انبارها سرشار از غله خواهند شد. این دلیل برکت خدا نسبت به اسرائیل شهادتی قوی خواهد بود برای سایر قوم‌ها. فرانتس دلیچ استاد ادبیات عبری می‌نویسد: «این طریق خداست که تمامی احسان‌هایی که نسبت به اسرائیل انجام داده است به تمامی بشریت تسری می‌یابد.»

مزمور شصت و هشتم: خدای ما پیش می‌تازد!

این مزمور بیانگر حرکت دست جمعی قوم اسرائیل است که در این حرکت، سفر تابوت عهد از کوه سینا به کوه صهیون به عنوان نماد حرکت خدا به سوی پیروزی نهائی، دیده می‌شود. تابوت عهد از نظر یهودیان به درستی نماینده حضور

خدا بود، و هرگاه تابوت عهد حرکت می‌کرد، چنین بود که خدا از میان قوم حرکت کرده است.

باور عمومی بر اینست که این مزمور به جهت بزرگ داشت یکی از وقایع خاص در تاریخ تابوت عهد، تصنیف شده است و آن بازگشت تابوت عهد به صهیون پس از شکست خفت بار قوم و استقرار آن در خانه عوبید دوم، می‌باشد (دوم سموئیل 18:6).

برای درک هرچه بیشتر مرجع این مارش پیروزی، بهتر آن است که در 7 بخش به آن بنگریم:

- 1- سرود مقدماتی ستایش خدا (آیات 1-6)
- 2- تابوت عهد از سینا و از طریق بیابان حرکت می‌کند (آیات 7 و 8)
- 3- ورود به کنعان و فتح آن (آیات 9-14)
- 4- تسخیر اورشلیم توسط داود (آیات 15-18)
- 5- سرود ستایش خدا به خاطر پیروزی بر یبوسیان (آیات 19-23)

- 6- مراحل حمل تابوت عهد به قدس اورشلیم (آیات 24-27)
- 7- هلهله شادی قوم به نشانه پیروزی‌های خدا (آیات 28-35).

در این بخش مسیحائی مزمور، جسم گرفتن مسیح، و پیروزی او در جلجتا و صعود او به آسمان و رجعت دومش بر زمین، به تصویر کشیده شده است.

1- سرود مقدماتی (6:1-68)

3:1-68) آیه اول این مزمور کلیدی است برای درک موضوع کلی این مزمور که همانا حرکت تابوت عهد می‌باشد. این سخنان تقریباً همان سخنانی می‌باشند که موسی در هنگامی که تابوت عهد برای اولین باید از سینا حرکت داده شد، بر زبان آورد (اعداد 35:10).

حرکت تابوت عهد در راه، هنگام وارد عمل شدن **خدا** را تداعی می‌کند. این پیشروی برای **دشمنان** خدا به منزله بلا و مصیبت بود و برای صالحان شادی همیشگی. دشمنان خدا در همه جا پراکنده‌اند و از حضور او به کانون دوزخ

می‌گریزند. آنان پراکنده چون دود و چون موم گداخته در آتش، هلاک می‌شوند. اما این پیشروی برای صالحان زمانی است به جهت برخورداری از حمایت و پاداش خدائی و هلهله شور و شادی.

6_4:68) اینک زمان سرودن سرود ستایش خدا و آماده کردن راه برای خداوند در بیابان است (ر.ک اشعیا 3:40؛ 10:62). نام او یهوه است، نگهدارنده عهد و شایسته ستایش بی‌پایان است. هرچند که عظمت او بیکران است، ولی یاور بی‌کسان و مظلومان است. او به عنوان خدای فیض، پدر یتیمان و داور بیوه‌زنان است. او خانه و مصاحبتی گرم برای تنهاییان و کسانی که به ناحق محکوم و زندانی شده است، فراهم ساخته است و آنها را به رستگاری همراه با آواز شادمانی، بیرون می‌آورد. اما در مورد فتنه‌انگیزان، داستان فرق می‌کند. آنها محکوم به ماندن در بیابان متروک می‌باشند.

این آیات مقدماتی در قالب «سرود نبرد جمهور» می‌گویند «خدای ما پیش می‌تازد»، و در ضمن اثرات این پیشروی را بر صالحان و عاصیان مقایسه می‌کند. هرچند که این مهم در ترجمه‌های انگلیسی مورد توجه قرار نگرفته است، اما در این مزمور خدا را با هفت نام مختلف مشاهده می‌کنیم: الوهیم (آیه اول)، یاه (آیه چهارم)، یهوه (آیه دهم) ال شدای (آیه 14) یاه الوهیم (آیه 18)، ادونیا (آیه 19)، و یهوه ادونیا (آیه 20).

2- تابوت عهد از سینا و از طریق بیابان حرکت

می‌کند (7:68 و 8)

وقتی که اسرائیلیان به دنبال تابوت عهد از صحرای سینا به سوی سرزمین موعود کوچ کردند، لحظه‌ای سرشار از هیجان و احساسات بود. به نظر می‌رسید که طبیعت در این خلجان و هیجان نیز سهیم بود. زمین لرزید، آسمان شروع به بارش کرد و کوه سینا مرتعش شد.

3- ورود به کنعان و فتح آن (9:68-14)

9:68 و 10) در آیه نهم اسرائیل را در کنعان می‌بینیم در حالی که خدا باران فراوان بر زمین بارانیده و محصولات

آنها را بارور و پربار کرده است - خوش آمدی به کسانی که از دیار خشک مصر و بیابان‌های بی‌آب و علف، به کنعان وارد شده‌اند. جمعیت مانند انشعابات و جریان‌ات نهرها در اطراف شهر ساکن شده‌اند. مردم در خانه‌هایشان راحت زندگی می‌کنند و خداوند نیازهایشان را تأمین می‌کند. (13-11:68) سپس داستان به سرعت بر می‌گردد به تسخیر زمین. **خداوند سخن را می‌دهد**، یعنی که خداوند فرمان حمله به دشمن را صادر می‌کند. در سخن خداوند اطمینان به پیروزی تضمین شده است. مورد دیگر در این آیات گروه عظیمی از زنان می‌باشند که اخبار را پخش می‌کنند: **«ملوک لشکرها فرار کرده، آنها منهزم می‌شوند!»**

این سخنان یادآور سرود دבורه می‌باشند (داوران فصل پنجم)، می‌خوانیم که زنان غنایم جنگ را **غارت** می‌کنند، هرچند که **آغل** خود را هرگز ترک نکرده بودند. وقتی زنان لباس‌های زیبا را می‌پوشند و خود را به جواهرات می‌آرایند، مانند **بال‌های فاخته** می‌شوند که به **نقره پوشیده شده** باشد، و یا وقتی نور بر گوهرهایشان می‌تابد، چون **پری** که به **طلای سرخ** آراسته شده، منعکس می‌شود.

(14:68) این مسیر برای دشمن خطرناک بود. **خدا پادشاهان** را در این مسیر مانند برف بر (کوه) **صلمون پراکنده ساخت**.

4- تسخیر اورشلیم توسط داود (18-15:68)

(15:68 و 16) اورشلیم از نظر کافران یبوسی شهر مقدسی محسوب می‌شد. اولین کاری که داود پس از مسح شدن به عنوان پادشاه اسرائیل انجام داد، حرکت به سوی اورشلیم به جهت تسخیر آن بود. مدافعان شهر به دیوارهای شهر می‌بالیدند که آنچنان نفوذناپذیر می‌باشند که توسط کوران و لنگان نگهبانی می‌شوند. اما داود و سربازانش قلعه شهر را تسخیر کرده و آنجا را شهر داود نام نهاد (دوم سموئیل 5:1-9).

این موردی است که سراینده مزمور در اینجا بدان اشاره دارد. به محض اینکه قلعه شهر تسخیر شد، اورشلیم به عنوان شهر برگزیده و قلعه بلند برف گرفته حرمون، واقع در شمال باشان آشکار گردید که رشک صهیون را برمی‌انگیخت. حرمون یک رشته کوه باشکوه با قلله‌های برافراشته بسیار است، اما خدا از آن صرف‌نظر کرد و صهیون را به جای آن

برای مسکن دائمی خود برگزید.

(17:68) داود تسخیر اورشلیم را از دست یبوسیان به یاد می‌آورد. ولی شکی در مورد مذبح پیروزی به خود راه نمی‌دهد. اورشلیم به خاطر نقشه‌های جنگی ماهرانه و شجاعت سربازانش تسخیر نشد، بلکه **کرورها** **ارابه خدا** بودند که به شهر حمله بردند. پیشروی خدا که از **سینا** شروع شده بود اینک به مقصد مجل صهیون رسیده بود.

(18:68) وقتی داود به یاد می‌آورد که چگونه سربازانش به بلندی‌های شهر حمله بردند، در ماورای اندام‌های گوشتی و خونی، **صعود خدا** را بر **اعلی‌الدین** مشاهده می‌کند که اسیران را به زنجیر کشیده و غنائم حاصل از این پیروزی را برای کسانی که قبلاً به او شوریده بودند، تصاحب نموده تا بتواند در میان آنها به عنوان خداوند نجات دهنده‌شان **مسکن** گزیند. پولس رسول آیه 18 را در مورد صعود مسیح نقل قول کرده است (افسیان 4:8-10). وقتی مسیح از زمین به آسمان عروج فرمود **اسیران را به اسیری برد**، و این پیروزی را به انسان عطا کرد. پیروزی او پاداشی بود که به خاطر کار تمام‌کننده‌اش بر صلیب، نصیب انسان شد. او چنین پیروزی را به انسان داد تا کلیسایش را بنا نهاده و گسترش دهد.

5- سرود ستایش خدا به خاطر پیروزی بر یبوسیان (23_19:68)

(19:68 و 20) خاطرات فتح صهیون انسان را به ستایش خدا بر می‌انگیزد. این سرود خدا را به عنوان بناکننده و ویران‌کننده، معرفی می‌کند. خدا به عنوان رهاننده یا بناکننده «**هر روزه متحمل بارهای ما می‌شود.**» او **خدای نجات ماست**، و قدرت دارد تا ما را از **مفرهای مرگ** رها سازد.

(23_21:68) خدا به عنوان ویران‌کننده، دشمنان خود را، آن عاصیانی که موهای بلندشان نشانه بی‌قانونیشان و اعمال شریرانه‌شان بود، **خرد** می‌کند. او قول داده است که آنها را تا بیابان‌های **باشان** و از سواحل دریاها، تعاقب می‌کند، باشد که اسرائیل بتواند پای خود را در **خون** آنان بشوید و

باشد که **سگ‌های** اسرائیل بتوانند از لاشه‌های آنان تغذیه کنند.

آیه 22 اشاره به گردآمدن مجدد قوم اسرائیل نیست، بلکه اشاره به تعاقب دشمنان اسرائیل است.

6- مراحل حمل تابوت عهد به قدس اورشلیم (27-24:68)

کمی پس از فتح اورشلیم داود ترتیبی داد که تابوت عهد را از خانه عوبید ادومی به خیمه اجتماع آورده و در آنجا قرار دهند (دوم سموئیل 6:12-19). شرح این ماجرا در این آیات آمده است. وقتی که تابوت عهد به سوی **قدس** حمل می‌شد، سراینده مزور می‌سراید: «بنگرید که تابوت عهد می‌آید!» همسرایان نیز با او همصدا می‌شوند و دختران جوان دف می‌نوازند. به کلمات این سرود گوش بسپارید:

خدا را در جماعتها متبارک خوانید،

خداوند را از چشمه اسرائیل.

قبایل حاضر در جنوب - بنیامین صغیر - و در شمال زبولون و نفتالی می‌باشند.

7- هلهله شادی قوم به نشانه پیروزی‌های خدا

(35-28:68)

وقتی تابوت عهد در خیمه جای می‌گیرد، مردم در خارج از خیمه اجتماع کرده و نیایش نهائی را انجام می‌دهند (آیات 28-31) و در سرود خود جهانیان را به ستایش خداوند دعوت می‌کنند (آیات 32-35).

28:68 و 29) در دعا نخست از خدا می‌طلبند که نیروی خود را به کار برد و **قدرتش** را برای تکمیل آنچه که برایشان آغاز کرده است، نشان دهد. این دعا سرانجام در دوران هزاره آنگاه که **هیکل** اورشلیم را **مجلل** می‌سازد و **پادشاهان هدایای طلا و بخور** (اشعیا 6:60) به حضور پادشاه بزرگ می‌آورند، مستجاب خواهد شد.

30:68) متن عبری آیه 30 مبهم است، ولی به نظر می‌رسد که ایده کلی این باشد که مردم از خدا می‌خواهند که **وحش** و **رمه گاو** را **توبیخ** نماید. **وحش‌هایی** که در **نیزار** زیست می‌کنند احتمالاً تمساح و اسب آبی می‌باشند که نماد رهبران

مصر می‌باشند. گوساله‌ها نماد سایر پادشاهانی می‌باشند که بر قوم‌های صلح‌طلب حکومت می‌کنند.

جمله‌ای که به «قومی که با شمشیرهای نقره نزد تو گردن می‌نهند» ترجمه شده، احتمالاً شاید بدین معنی باشد که «تا آن اقوام با خراج‌های نقره نزد تو تعظیم کنند.» یا «مغلوب شدن اقوامی که از مالیات‌های نقره انباشته شده‌اند.» به هر حال تفسیرهای فوق‌مراد را می‌رساند و در همین راستا است که دعا ادامه می‌یابد: «قوم‌هایی که جنگ را دوست می‌دارند، پراکنده ساز.» این درخواست کاملاً در رجعت دوم مسیح، آنگاه که ظالمان و جنگ‌طلبان نابود می‌شوند، مستجاب خواهد شد.

31:68) در آن روزگار **سروران مصر**، خراج خواهند آورد و **حبشه‌ای‌ها دست‌های خود را با عجز و التماس و عابدانه به سوی پادشاه تمامی زمین دراز خواهند کرد.**

35_32:68) آیات پایانی این مزمور خطاب به **ممالک جهان** است که اعلام نمایند **خدای اسرائیل** شایسته ستایش و بیعت است. کلمات این مزمور حامل حسی قوی از عظمت و جلال خداست. او وجودی نادیدنی است که بر **فلک‌الافلاک قدیمی سوار است.** او خدای مکاشفه است با **آوازی پر قوت.** او خدای قادر مطلق و **قوت اسرائیل** است، و **قوت** او فراسوی **افلاک** است. با وجودی که خدا در **قدس‌های خود مهیب** است، اما خم می‌شود تا به **قوم خود، قوت و عظمت** بدهد. **متبارک باد خدا.**

مزمور شصت و نهم: ای خدا، مرا نجات بده

رنج‌ها و مرگ فدیه‌دهنده متبارک ما، برای او به منزله غرق شدن در خشم خداوند بود. او خود رنج‌ها و مرگ خود را در قالب تعمید، بیان کرده است: «اما مرا تعمیدی است که بیایم و چه بسا در تنگی هستم، تا وقتی که آن به سر آید» (لوقا 50:12) و در مزمور 7:42 نیز، فریاد او را می‌شنویم: «لجّه به لجّه ندا می‌دهد از آواز آبشارهای تو با جمع خیزاب‌ها و موج‌های تو بر من گذشته است.» او در تلخی مرگ، ژرفای داوری خدا بر گناهان ما را، پیمود.

3_1:69) ما در مزمور شصت و نهم شنونده تلاش عمیق جان

مقدس او در هنگام مرگ می‌باشیم: **آبها به جان [او]**
درآمده است، و بر آنند که او را کاملاً غرق نمایند. هیچ
 جایی و هیچ چیزی نیست که از او حمایت کند - هیچ چیز مگر
خَلاَب ژرف در زیر پای او. اینک سیل سر او را پوشانیده
 است. آبها بسیار عمیق‌اند، عمیق‌تر از هر فدیة ای که
 تاکنون شناخته شده است. در واقع خدا تمام **آبها** را در یک
 مکان - جلجتا - جمع کرده است و پسر محبوب او متحمل
 اقیانوس قدرتمند مجازات شده است، تا جریمه گناهان ما را
 بپردازد.

در خیزاب سیلاب‌های گذران، انعکاس صدای التماس‌گونه او
 طنین می‌افکند: **«خدایا مرا نجات ده!»** چنین به نظر می‌رسد
 استغاثه او تا ابدیت طنین می‌افکند. گلوی او خسته از
فریاد، خشک و تفتیده است. **چشمان** بی‌نور خود را برای
 یافتن کمک از **خدا** بی‌وقفه به افق دوخته است. ولی خدا به
 داد او نمی‌رسد.

(4:69) تودهٔ خشمگین در پائین صلیب، فضای مسموم از نفرت
 و تلخی و شرارت. چه منظره وحشتناکی؟! خالق و حافظ
 کائنات بر صلیب جانیان آویخته شده است. قاتلان او در زیر
 صلیب ایستاده‌اند. آنها کیانند؟ آنها مردان و زنانی
 هستند که تک تک نفس‌های خود را می‌یون او هستند، با این
 وجود **بی‌سبب** به او **نفرت** می‌ورزند. آنها **قصد هلاک** او را
 دارند، و به دروغ به او تهمت زده‌اند.

آخر چرا؟ خداوند من چه کرده بود؟
 چه عاملی باعث این خشم و نفرت شد؟
 او که لنگان را خرامان کرده بود،
 او که کوران را بینا کرده بود.
 او که زخم‌ها را شفا داده بود!
 و اینک انبوه شفایافتگان، ناشاد
 بر علیه او برخاسته‌اند.
 - ساموئل کروسمن

اینک سخنان تلخی بر زبان نجات‌دهنده جاری می‌شود:
 «آنچه که ندزدیده بودم، اینک باید رد کنم.» گناه انسان
 موجب شد که خدا از خدمت، پرستش، اطاعت و جلال، و انسان
 هم از حیات، سلامتی، شادمانی و متابعت با خدا، محروم
 شوند. در واقع مسیح آمد تا آنچه را که نربوده بود، رد

کند.

خود را از اوج خدائیش به زیر افکند،
 الوهیت خود را در خاک پنهان کرد،
 و با همین خالی شدن از الوهیت
 عشقی اعجاب‌انگیز را، به نمایش گذاشت
 و باز گردانید، آنچه را که نگرفته بود.
 (یک شاعر ناشناس)

از این نظر مسیح ما را به یاد قربانی جرم (لاویان فصل پنجم) می‌اندازد.

از خصوصیات برجسته این قربانی این بود که هر کسی که زبانی بر شخص دیگری وارد کرده است می‌باید جبران نماید و علاوه بر جبران خسارت $\frac{1}{5}$ آن زیان را بدان بیفزاید.

عیسی مسیح خداوند به عنوان قربانی جرم ما، نه تنها آنچه را که از طریق انسان از خدا ربوده شده بود، جبران کرد، بلکه فدیة بیشتری هم پرداخت، چونکه خدا از طریق عمل تمام‌کننده مسیح، آنچه‌ان مجلل شد که گویا هیچگاه گناه وارد جهان نشده است. خدا از طریق گناه **خلقت** خود را از دست داد و از طریق فیض، پسران و دختران خود را، باز یافت.

بودن ما در مسیح بهتر است از بودن ما در «آدم»ی که هرگز سقوط نمی‌کرد.

پسران آدم در خدا فخر می‌کنند
 بسی مفتخرتر از پدر گم شده خویش!

(5:69) ما باید متوجه باشیم که آیه پنجم اشاره‌ای به **گناهان** خودمان است، گناهایی که عیسی داوطلبانه بر دوش خود تحمیل نمود. کار او نابخردانه و نادرست نبود، اما «گناهان و غصه‌های ما را برداشته و به خود اختصاص داد.» و این فیض عظیمی بود که او خود را آنچه‌ان با ما یگانه ساخت که توانست گناهان ما را از آن خودش بداند.

(6:69) آنگاه ترس بر افکار مقدس او سایه افکند. او ترسید که برخی از ایمانداران مشتاق، با این حقیقت که دعایشان به خدا بی‌جواب می‌ماند، لغزش بخورند. او دعا کرد که چنین اتفاقی هرگز نیفتد — و هیچ کس که به **خداوند**

امید دارد، به خاطر آنچه که بر او گذشته است (کارش بر روی صلیب) **خجل** نشود، و هیچ شخصی که خدای اسرائیل را طالب است، به خاطر حقارت و متروک شدن او، **رسوا** نشود.

7:69 و 8) گذشته از آن، مسیح به خاطر اطاعتش از اراده پدر، متحمل **عار** گردیده بود. اشتیاق او به خشنودی خدا بود که موجب شد **روی** خود را از شدت شرم و رسوائی، برانسان بپوشاند. بخشی از بهای اطاعت عبارت بود از اندوه بیگانه شدن با **پسران مادرش**، چون برادر خوانده هایش آنچنان به او نگریستند که گویا غریبه ای بیش نیست و او را از یاد برده بودند.

9:69) عیسای خداوند در اثر **غیرتش** به **خانه** پدر، کاهیده شده بود، هر کجا که می‌شنید کسی خدا را اهانت می‌کند، آن را اهانت به خودش تلقی می‌کرد. در آن روز در اورشلیم، آنگاه که صرافان را از معبد بیرون راند، شاگردانش به یاد آوردند که مزمور شصت و نهم درباره او گفته است: «غیرت خانه تو مرا خورده است» (یوحنا 17:2).

12-10:69) هر کاری که او بر روی زمین به عنوان انسانی کامل انجام داد، منتقدان او را راضی نکرده بود. اگر او **جان خود را** با روزه تحلیل می‌برد، بهانه‌گیران بر او بهانه می‌گرفتند - شاید که می‌گفتند او فقط می‌خواهد زهد و پارسایی خود را به نمایش بگذارد.

وقتی او غرق اندوه می‌شد به جای اینکه ترحم منتقدانش را به خود جلب کند، برای آنها تبدیل به **ضرب‌المثل** می‌شد. همه طبقات اجتماعی بر ضد او سخن می‌گفتند - از پادشاهان گرفته تا کسانی که بر **دروازه** ها می‌نشستند و تا **می‌گساران** در میخانه ها، او را با سخنان درشت خود می‌آزردند. در واقع مورد عجیبی است - خداوند حیات و جلال به دنیا آمده است تا **سرود میگساران** شود!

18-13:69) بنابراین بار دیگر به **خدا** تنها منبع نجاتش متوسل می‌شود. در **دعای** او چه اشتیاق و هیجانی نهفته است! او به سنگرهای آسمانی هجوم می‌برد و کمک خدا را تمنا می‌کند. اما در ضمن حق خدا را مبنی بر اینکه دعای او را در **وقت اجابت** پاسخ دهد محترم می‌شمارد. همچنانکه او در **خلاب** (باتلاق) دست و پا می‌زند، از خدا می‌طلبد که او را

مدد کند، و او را از دشمنانش خلاصی دهد، و او را از ژرفی های آب ... سیلان و هاویه برهاند. او در اوج تمنای خود، تقاضای خود را براساس محبت و کثرت رحمانیت خدا، مطرح می‌کند. تقاضای او کوتاه و ویژه است. مرا مستجاب فرما ... بر من توجه نما ... روی خود را از بندهات مپوشان ... به جانم نزدیک شو ... مرا رستگار ساز. جمله «به سبب دشمنانم مرا فدیة ده» قابل تردید است. شاید بشود گفت که معنی آن می‌شود «مبادا بر اندوه تسکین‌ناپذیر من، نیشخند بزنند.»

19:69 و 20) عبارت «دشمنان»، بیانگر تمامی رنج‌هایی است که از دست انسان کشیده است. طریق او در زندگی عار و خجلت و رسوائی بود. او از زمان کودکیش مورد بغض خصمانش بود. خدا می‌دانست که دشمنان او بسیارند. دل او بر اثر توهین‌ها شکسته بود - ولی فقط مشتاق نیکی برای فرزندان انسان بود. شدت اندوه او را مستاصل کرده بود. در این رنج‌ها و غم‌ها هیچ کس نبود که مشفق او باشد. او نومیدانه در انتظار تسلی دهنده بود. حتی شاگردانش او را ترک کرده و گریخته بودند. او کاملاً تنها بود.

21:61) سپس به پیشگوئی دیگری از زبان داود می‌رسیم که فقط در عیسی مسیح تحقق یافت:

مرا برای خوراک زرداب دادند،
و چون تشنه بودم، مرا سرکه نوشاندند.

این پیشگوئی در انجیل متی 34:27 و 48، تحقق یافته است.

سرکه ممزوج به مُر به جهت نوشیدن بدو دادند ... در ساعت یکی از آن میان دویده، اسفنجی را گرفت و آن را پر از سرکه کرده، بر سر نی گذارد و نزد او داشت تا بنوشد.

زرداب یک ماده تلخ و احتمالاً سمی بود که مصرف اندکی از آن موجب تسکین درد می‌شد. خداوند ما آن را نپذیرفت چونکه می‌بایست با آگاهی و هوشیاری کامل، به جای ما متحمل عذاب

شود. **سرکه** یک شراب ترش بود که احتمالاً به جای تسکین تشنگی، آن را تشدید می‌نمود.

(22:69) لحن مزمور در آیه بیست و دوم ناگهان تغییر می‌کند، و در هفت آیه بعد می‌خوانیم که نجات دهنده در حال مرگ از خدا تقاضا می‌کند قومی که او را محکوم به مرگ نموده است، مجازات نماید.

در نگاه اول چنین درخواستی عجیب به نظر می‌رسد. به خاطر دارید که عیسی‌ای خداوند در حق دشمنانش چنین دعا نمود: «ای پدر اینها را بیامرز، زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند» (لوقا 34:23). ولی در واقع بین دعای او در اینجا و در انجیل لوقا تضادی وجود ندارد. اگر آنها توبه می‌کردند بخشش خدا را در اختیار داشتند، ولی وقتی دل انسان عوض نشود، چاره‌ای جز روبرو شدن با مجازاتی که در اینجا مطرح شده است، ندارد.

مهم است که متوجه باشیم که این آیات بطور خاص متوجه قوم اسرائیل است. پولس رسول آیات 22 و 23 را در رابطه با اسرائیل در رساله به رومیان 9:11 و 10، نقل قوم کرده است. همچنین عبارت «**خانه های ایشان**» نشانه «خیمه‌ها» است (آیه 25)، و این مورد کاملاً یک اصطلاح خاص یهودی است.

این آیات پیش‌بینی مجازاتی است که بر نژاد انسان به خاطر انکار مسیحی خودشان و کشتن او، اعمال می‌شود.

مائده (سفره) **ایشان** تبدیل به **تله** شود. منظور از **مائده** تمام آن امتیازاتی است که به مردم اسرائیل، برگزیده زمینی خدا تعلق گرفته بود. و اینک این امتیازات به جای اینکه باعث برکت آنان شود، موجب محکومیت آنان خواهد شد و وقتی که احساس **اطمینان** (سلامتی - شالوم در عبری) می‌کنند، اطمینانشان برای آنها تبدیل به **دام** می‌شود.

عذاب زمانی فرا می‌رسد که مردم فکر می‌کنند همه چیز خوب و روبه‌راه است.

(23:69) **چشمان ایشان تار گردد**، تا نتوانند ببینند. این جمله اشاره به کوری روحانی است که عملاً قوم اسرائیل را فرا گرفته است (دوم قرن‌تیان 14:3). چونکه آنها روشنائی را رد کردند، از روشنائی محروم خواهند شد. **کمرهای ایشان دائماً لرزان باد**. آواره در میان قوم‌ها شوند و جایی برای

آسودن نیابند، اما خداوند آنان را «دل لرزان و کاهیدگی چشم و پژمردگی جان خواهد داد» (تثنیه 65:28).

24:69 خشم خدا بر آنان جاری خواهد شد و **سورت غضب** او ایشان را خواهد پوشانید. با اندوه فراوان به خاطر داریم که چگونه این پیشبینی در قتل عام یهودیان در اردوهای کار اجباری و اتاق‌های گاز و کوره‌های آدم‌سوزی، تحقق یافت. هرچند که این شقاوت‌ها، به دست انسان‌های جنایتکار انجام گرفتند، اما هیچ شکی وجود ندارد که خدا اجازه داد که تا مردمی که می‌گفتند «خون او بر ما و بر فرزندان ما باد» (متی 25:27)، مجازات شوند.

25:69 **خانه‌های ایشان** ویران شود و هیچکس در **خیمه‌های ایشان ساکن نشود**. این آیه ما را به یاد سخنان مسیح در متی 38:23 می‌اندازد: «اینک خانه شما ویران گنوده می‌شود.» این پیشگویی دقیقاً در سال 70 میلادی، زمانی که تیطس و ارتش روم اورشلیم را غارت و معبد را ویران کردند، تحقق یافت.

26:69 مجازات‌ها بسیار جدی می‌باشند، به جنایتی که چنین مجازاتی را موجب شده است، فکر کنید:
**زیرا بر کسی که تو زده‌ای جفا می‌کنند،
 و در دهان کوفتگان تو را اعلان می‌کنند.**

در مثل تاکستان کسانی که تاکستان را اجاره کرده بودند در مورد پسر صاحب تاکستان چنین گفتند، «این وارث است، بیائید او را بکشیم و میراثش را ببریم» (متی 38:21). آنها می‌دانستند که مسیح پسر خداست، ولی با این وجود او را کشتند. بخش آخر آیه 26 بیانگر آن عده از پیروان مسیحا می‌باشد که شهید می‌شوند.

27:69 و 28 نیازی نیست به این سخنان تلخ و جدی نجات‌دهنده ایرادی بگیریم:

**گناه بر گناه ایشان مزید کن،
 و در عدالت تو داخل نشوند.
 از دفتر حیات محو شوند،
 و با صالحین مرقوم نگردند.**

و در عین حال نباید فراموش کنیم که حتی پس از مصلوب شدن پسر خدا، روح خدا از قوم اسرائیل درخواست می‌کند که

توبه کنند و به سوی عیسی به عنوان مسیحای موعود بازگردند.

در تمام این مراحل ضربان قلب خدا را می‌شنوید که مشتاق دعوت قومی به رحمت و فیض خودش است که دوست می‌دارد. حتی امروز انجیل به میان مردم یهودی می‌رود، آنچنان‌که به میان غیریهودیان، و تنها کسانی که شامل لعنت‌ها و مجازات‌های مذکور در آیات 22-28 می‌شود، آنانی هستند که تعمداً با انکار عیسی مسیح خداوند، سرنوشت خود را انتخاب می‌کنند.

(29:69) اینک شاهد سخن آخر و دم مرگ دوست گناهکاران می‌باشیم. او در عین رنج‌و‌دردی غیرقابل تو صیف، تقاضا می‌کند که **نجات** خدا، او را **سرافراز** نماید.

و این دقیقاً آن چیزی است که اتفاق افتاد. خدا او را در روز سوم از مردگان برخیزانید و او را به عنوان نجات‌دهنده و پادشاه به دست راست خود نشانید و رنج‌های او به خاطر کفاره گناهان ما برای همیشه پایان پذیرفته است، و ما نیز شادمانیم!

دیگر هرگز خدای یهوه،
شبان را با عصای مجازات نمی‌کوبد.
و دیگر هرگز گناهکاران شریک
به خداوند جلال ما، ضربه‌ای وارد نمی‌کنند.
- روبرت. سی. چاپمن¹

و اینک ما می‌سزائیم:
طوفانی که بر سر مبارکش وزید
اینک برای همیشه فرو نشسته
الوهیت او اینک برای ماست،
وقتی که تاج بر سر نهاده است
- اچ روسیر²

(33-30:69) سخن‌گوی هفت آیه آخر این مزمور فدیة‌دهنده زنده شده از مردگان است. نخست او خود را ملزم می‌داند که خدا را به خاطر رهائی خودش از مرگ و قبر، ستایش کند. او **نام خدا را با سرود تسبیح [خواهد] خواند و او را با حمد تعظیم [خواهد] نمود.** چنین اقدامی برای عیسای خداوند پسندیده‌تر از قربانی‌های پربها خواهد بود. و مردم

1 - Robert.C.Chapman

2 - H. Rossier

رنج‌دیده در همه جا وقتی به این نتیجه می‌رسند که **خداوند** دعای نجات‌دهنده را مستجاب و او را رهانیده است، قوت قلب خواهند گرفت، بنابراین مسیح نیز نیازهای آنان را خواهد شنید و **اسیران** را که او را به کمک طلبیده‌اند، رهائی خواهد بخشید.

34:69-36) راجع به قوم اسرائیل چه؟ سه آیه آخر شامل پیشگویی آینده درخشان این قوم است. اسرائیل به عنوان مکان برکت احیاء خواهد شد.

وقتی آنها به کسی می‌نگرند که می‌خکوبش کردند، چون کسی که برای تنها پرسش ماتم می‌گیرد، برایش ماتم خواهند گرفت. وقتی آنها می‌گویند «متبارک باد کسی که به نام خداوند آمد»، **خدا صهیون را نجات خواهد داد و یهودا را بنا خواهد نمود** و فرزندان آنجا را **متصرف** خواهند شد، البته این نگاهی به پیش است، نگاهی به دوران ملکوت هزاره، وقتی که عیسای خداوند سلطنت مسیحائی را برقرار خواهد ساخت و اسرائیل با امنیت تمام در سرزمین موعود ساکن خواهند شد.

مزمور هفتادم: به کمک من بشتاب

بیشتر مندرجات مزمور هفتادم تکرار مزمور 13:40-17 می‌باشد. مقدمه این مزمور می‌گوید که این **مزمور داود** است **به جهت یادگاری**.

چهار مورد در این مزمور مشاهده می‌شود:

درخواست کمک فوری (1:70)

مورگان این آیه را «بغض گلوگیر اندوه و تنهائی» نامیده است.

این دقیقاً مفهومی است که ما از آیه اول گرفته‌ایم، وقتی که داود به خداوند اصرار می‌کند: «برای نجات من بشتاب!»

مجازات کلی (2:70 و 3)

در این لحظه نابودی و شکست دشمنان، دغدغه اصلی داود است. او دشمنانش را متهم می‌کند که قصد قتل او را دارند و از آزارکردن او لذت می‌برند و به بیچارگی او می‌خندند و

طعنه می‌زنند. او نیز در عوض تقاضا می‌کند که همگی آنان رو برگردانیده رسوا شوند، باشد که از عمق خجالت خویش وحشت کنند.

خداوند دائماً ستوده شود (4:70)

اوج تفکر در این آیه اینست که اگر خدا برای نجات سراینده مزمور اقدام کرده است، نتیجه‌اش این خواهد بود که نامش ستوده خواهد شد و **جميع طالبان** خداوند فرصت خواهند یافت نام او را جلال دهند و او را به عنوان **خدای** نجات عظیم ستایش کنند.

درخواست کمک فوری (5:70)

بار دیگر فریاد نجات سریع بر زبان سراینده بی‌نوا، جاری می‌شود.

هر چند در مورد داود نمی‌توان گفت که در اطمینان به نجات مردد بوده است، با این وجود ایمان او به **خداوند** به عنوان **مددکار و نجات‌دهنده‌اش**، چنان است که چنین ایمانی بی‌پاداش نمی‌ماند.

مزمور هفتاد و یکم: عصر قدیم

در اغلب موارد ما می‌توانیم توازنی بین تجارب سراینده مزمور و قوم اسرائیل، بیابیم. بدین ترتیب، آن طوری که بلت¹ می‌گوید، این مزمور را می‌توان به عنوان دعای مردم باقیمانده و رنج کشیده عصر قدیم اسرائیل، مطالعه نمود.

3-1:71 سه آیه اول مشابه مزمور 3-1:31، می‌باشند. **خداوند** به عنوان **صخره**، پناه‌گاه و **قلعه**، ستوده می‌شود. سپس سراینده‌ی مزمور از خداوند می‌طلبد تا حامی، **پناه** و رهائی بخش و نجات دهنده او باشد تا بتواند در **صخره** و **قلعه** امداد نجات‌بخش او بیاراند.

4:71 همچنان که دعا ادامه می‌یابد، لحن دعا در یک حس قوی از شکرگزاری برای کمک خدا در گذشته و اعتماد به رحمت پایدار او در زمان‌های قدیم، پررنگتر می‌شود.

اگر ما این مزمور را منتسب به اسرائیل بدانیم، شخص **شریر** و **بدکار** مذکور در آیه چهارم، ضد مسیح است. تداوم دیکتاتوری هولناک او بر پایه استثمار مقدسین خواهد بود.

5:71 و 6) خوشا انسانی که بتواند از صمیم دل اقرار کند که **خدا امید و اعتماد** او از زمان کودکی است. اگر او از آغاز تولدش متمایل به یهوه بوده است، از حمایت خدا در سال‌های آخر عمر محروم نخواهد شد. اگر او بتواند فیض اعجاب‌انگیز خدا را از لحظه تولد پی‌گیری نماید، در سال‌های پایانی زندگی نیز او را **تسبیح** خواهد گفت.

7:71 و 8) عمق مطرود شدن‌ها و رنج کشیدن‌ها و شاید هم رهائی اعجاب‌انگیز سراینده مزمور به قدری است که او برای بسیاری تبدیل به آیتی **عجیب شده است**. اما در تمام شرایط متغیر زندگی، خدا **ملجاء زورآور** او بوده است و بنابراین می‌خواهد همه روزه جانش را مملو از ستایش و **کبریائی** خدا کند.

9:71 در زمان پیری مرا دور مینداز؛

چون قوتم زایل شود مرا را ترک منما.

سن پیری فیض بیشتری از آنچه که طبیعت به طور معمول

عرضه می‌دارد، می‌طلبد. سن پیری دنیای تازه‌ای از گرفتاری‌های عجیب و ترس‌های مرموز است؛ ترس از تنها شدن، ترس از سر بار عزیزی شدن، ترس از عدیل شدن و بی‌یاور ماندن و ترس از حمایت‌ها را از دست دادن. این ترس‌ها، مورد تازه‌ای نمی‌باشند. سراینده مزمور در این آیات به دل‌سردی تمام کسانی فکر می‌کند که در خزان زندگی قرار گرفته‌اند (یادداشت‌های روزانه Scripture union).

10:71 و 11) البته سراینده مزمور ترس مضاعفی از دشمنان خود که او را بدنام می‌کردند و برای کشتن او نقشه می‌چیدند، داشته است.

آنها به اشتباه تصور می‌کردند که خدا داود را ترک کرده و بدین جهت بدون ترس از خدا، در صدد حمله نهائی به او بودند.

12:71 و 13) این بحران‌ها داود را برمی‌انگیزد تا به خدا اصرار بورزد تا به کمک او بشتابد. خدا بدون کم‌ترین زحمتی می‌تواند دشمنان را شرمسار کرده و شکست داده و به عار و رسوائی ملبس سازد.

14:71-16) ولی امید به سرعت بر ترس غالب می‌شود، و حمد و سپاس از زبان سراینده جاری می‌شود. این غزلیات به شمارش اعمال به حق خدا و دفعات بی‌شماری که او به امداد فرزندان خود آمده است، می‌پردازد. سراینده مزمور با عزمی مقدس می‌گوید: «با توصیف اعمال قدرتمند یهوه الوهیم، خواهام آمد.»

17:71 و 18) بار دیگر آنچنانکه در آیات 5-11 بیان شد، نویسنده مزمور از محدوده جوانی به سن پیری بازمی‌گردد (آیات 17-21)، و چیزی نمی‌یابد مگر وفای به عهد خدا را. خدا از روزهای طفولیتش، او را تعلیم داده است، و آنچنان که ترجمه KNOX ادامه می‌دهد، «هنوز هم گفته‌های بسیار از عجایب تو دارم.» اینک او پیر و سفید مو گردیده است، ولی هنوز کار خود را تمام شده حس نمی‌کند. او از خدا درخواست عمر بیشتری می‌کند تا به نسل آینده و آنانی که می‌آیند از اعجازهای قوی خداوند، اخبار نماید. البته این درخواست با کانونی‌شدن کتاب مزامیر در کتاب مقدس، مستجاب گردیده است.

19:71-21) خدا واقعاً عجیب است! قدرت و عدالت او برتر از

آسمانهاست. هیچکس نمیتواند بر او تفوق جوید، مخصوصاً وقتی به **کارهای عظیمی** که او انجام داده است، بیندیشید. بعضی اوقات گفته می‌شود که خدا مجبور است آنچه را که وعده داده است، انجام دهد. به همین ترتیب در اینجا او نویسنده مزمور (و اسرائیل) را درگیر تجربیات تلخ بسیار نمود. این تجربیات تلخ برای اسرائیل دوران عذاب بزرگ است. ولی او خدای احیاءکننده است، و او مردم خود را احیاء خواهد کرد، و آنها را از گور (**عمق‌های زمین**) خواهد رهانید. خدا به آنان به جای بدنامی حرمت خواهد بخشید و آنها را با تسلی خواهد پوشانید.

22:71) **بربط** در خدمت سرائیدن **راستی خدا و عود** در خدمت سرائیدن عظمت **قدوس اسرائیل** قرار خواهد گرفت. **قدوس اسرائیل** نام دیگر خداست که دو بار دیگر در مزامیر از آن استفاده شده است - مزمور 41:78 و 18:89.

23:71 و 24) اما **بربط و عود با لبها و جان و زبان** داود هم نوا می‌شوند. لبهای داود سرشار از شادی سرود ستایش خواهد شد. **جان** داود که توسط خون برّه **فدیه** شده است، نیز **بسیار شادی** خواهد نمود. **زبان** داود نیز بلاوقفه در مورد قابلیت توکل به خدا، سخن خواهد گفت، چونکه همه دشمنانش رسوا شده‌اند.

مزمور هفتاد و دوم: سلطنت مجلل مسیحا

این مزمور به صورت دعائی برای یک پادشاه زمینی که احتمالاً **سلیمان** است، شروع می‌شود. ولی ما به این نتیجه رسیده‌ایم که نگاه سراینده مزمور در ماورای سلیمان به پادشاهی مجلل عیسی مسیح خداوند، معطوف بوده است - دورانی که برای این دنیای خسته و جنگ زده پرشکوه خواهد بود - عصری طلایی که نژاد انسان در تمنای آن بوده است، در آن دوره پرشکوه متجلی خواهد شد. شکوه و شکایت خلقت، فرو خواهد نشست و صلح و کامیابی برومند خواهد شد.

1:72) در آیه اول دعائی می‌شنویم برخاسته از محفل مقدس، در هنگام منصوب شدن پادشاه. ترجمه KNOX از آن چنین است: «به پادشاه وارث تاج و تخت مهارت داوری خود را افزه فرما، باشد که او مانند تو عادل باشد.»

هر عبارت دیگری مثل «باشد» در بقیه این مزمور، آنگاه که فدیهدهنده سلطنت مجلل خود را آغاز می‌نماید، به حقیقت خواهند پیوست.

2:72) او قوم را به عدالت داوری خواهد نمود و مساکین را به انصاف. ارتشاء، فساد و ظلم متوقف خواهد شد. محاکمه‌ها در کمال بی‌طرفی اجراء خواهند شد و **مساکین** دیگر بی‌بهره نخواهند ماند.

3:72) کوهها، سلامتی و کامیابی را برای قوم حاصل خواهند داد و انصاف، تل‌ها را خواهد پوشانید. غالباً در کتاب مقدس از کلمه **کوه‌ها** برای بیان قدرت‌های حکومتی استفاده می‌شود. بنابراین آموزه آیه احتمالاً اینست که تابعان ملکوت مسیح می‌توانند از تمام دادگاه‌های زمینی انتظار مساوات و انصاف را داشته باشند - از عالی‌ترین مجمع قضائی تا دادرهای کوچک محلی.

4:72) در طول قرون متمادی فقرا و نیازمندان مظلوم، تحت فشار و آزار واقع شده و حتی به قتل رسیده‌اند. در دوران هزاره، پادشاه شخصاً حامی آنها خواهد بود. او آنها را یک بار و برای همیشه از قید رها کرده و تمامی کسانی را که آنها را استثمار نموده‌اند، مجازات خواهد نمود.

5:72 و 6) ملت این پادشاه مادام که آفتاب باقی است و ماه هست، تا جمیع طبقات، از او خواهند ترسید و او را محترم خواهند داشت. حضور پادشاه به منزله فراوانی و تازگی خواهد بود. عدالت **مثل باران بر علفزار** و چون **بارش‌هایی که زمین را سیراب می‌کند،** جاری خواهد شد.

7:72) او ملکیصدق واقعی - کاهن اعظم و پادشاه سلامتی خواهد بود. در دوران سلطنت او تا زمانی که **ماه نیست گردد** عدالت و انصاف برومند و **سلامتی** گسترش خواهد یافت.

توجه داشته باشید که عدالت مقدم بر سلامتی است: «عمل عدالت سلامتی و نتیجه عدالت آرامی و اطمینان خواهد بود تا ابدالاباد» (اشعیا 17:32). او با اقدام عادلانه خود برای ما بر روی صلیب، سلامتی را به ما ارزانی داشت و او یک روز با حاکمیتی عادلانه، صلح را به جهان جنگ زده، خواهد آورد.

8:72) در مورد انگلستان گفته می‌شد که «خورشید هرگز در

امپراتوری بریتانیا غروب نمی‌کند.» مستعمرات بریتانیایی در میان سایر ملل جهان پراکنده بودند. اما ملکوت مسیح جهانی خواهد بود. بلکه تمام قوم‌ها و ملت‌ها شامل آن خواهند بود. **حکمرانی** او از **دریا تا دریا** و از **نهر** (افراته) تا **اقصای جهان**، گسترش خواهد یافت.

9:72) اقوام بدوی و **صحرائشینان** و کوچندگان که دارای حاکمیتی به مفهوم خاص حاکمیت‌های جهان نیستند، در **حضور** او زانو خواهند زد و **دشمنان** او مغلوب خواهند شد. جمله **«خاک را خواهند لیسید»** بیانگر اوج فرومایگی و شرمساری و خاکساری آنان می‌باشد.

10:72 و 11) **پادشاهان** سایر قوم‌ها با **هدایا** و مالیات‌های خود، به اورشلیم، نزد پادشاه پادشاهان خواهند آمد. در اینجا به حاکمان اسپانیا و سران کشورهای جزیره‌ای اشاره گردیده است، از جمله حاکمان شیخ‌نشین‌های جنوب عربستان. ترافیک فرودگاه اورشلیم به خاطر ورود سران عالی مقام جهان گسترش خواهد یافت، چون تمام سران از سلطنت او آگاه شده و **جمیع امت‌ها**، بدون استثناء **او را بندگی خواهند نمود**.

مایر می‌گوید: «سلاطین ثروت و اندیشه و موسیقی و هنر، پادشاهی او را تصدیق خواهند نمود.»

12:72-14) شفقت عظیم پادشاه به شخص **مسکین** در اینجا دیده می‌شود. شخص **فقیر** و تحقیر شده و سرکوب شده، رهاننده توانائی خواهد داشت. فقر و مسکنت از بین خواهد رفت و عدالت اجتماعی امری موکول به گذشته‌ها خواهد شد. **مسکینان** و ضعیفان به فوریت به او دسترسی خواهند داشت، و از توجه و اقدام سریع او مطمئن خواهند بود. او مسکینان را از برخوردارهای ناعادلانه و شریرانه خواهد رهانید و به دنیا نشان خواهد داد که زندگی آنان چقدر برای او **گران‌بها** می‌باشد.

15:72) فریاد «زننده باد پادشاه» از زبان زیردستان وفادار او جاری خواهد شد. آنها در ابراز قدردانی خودشان از گنجینه **شبا** برایش **طلا** خواهند آورد. دعا به حضور او و ستایش او بی‌وقفه در تمامی جهان ادامه خواهد داشت، و مردم از طلوع تا غروب آفتاب او را متبارک خواهند خواند.

16:72) حاصلخیزی زمین غیرقابل بیان خواهد بود. انبارها و سیلوها مملو از **غله** خواهند شد. حتی مکان‌هایی مانند **قله کوه ها** که هرگز در آنجا کشت و کاری صورت نمی‌پذیرفت، با خوشه‌های رسیده غلات، مواج خواهند شد و نسیم در خوشه‌ها مانند جنگل‌های **لبنان**، در نوسان خواهد بود.

شهرها پر از جمعیت خواهند شد، آنچنان که مزارع پر از **علف** می‌شوند. افزایش جمعیت متناسب با افزایش محصولات غذایی خواهد بود و دیگر مسئله‌ای به نام کمبود غذا، وجود نخواهد داشت.

17:72) **نام او تا ابد محترم و گرامی باقی خواهد ماند.** مادام که **آفتاب دوام** می‌کند، شهرت او ادامه خواهد یافت. همه **آدمیان** براساس وعده خدا به ابراهیم، **در او** خود را متبارک خواهند نمود، و **جميع امته‌ها** او را متبارک خواهند خواند.

18:72 و 19) این مزمور با یک سرود ستایش پایان می‌یابد. سلطنت مجلل عیسی مسیح خداوند، شاهکاری از ناحیه خداست. این خداست که این شرایط اعجاب‌انگیز را ایجاد کرده است، شرایطی که هیچ کس دیگری قادر به ایجاد آن نیست. بنابراین شایسته است که **نام مجید او** برای همیشه ستوده شود و **جلال او تمامی زمین** را پر سازد.

دعاهای داود بن یسی تمام شد. گفتن این جمله بدین مفهوم نیست که دعاهای داود در تمامی مزامیر تمام شده باشد، چون در بسیاری از مزامیر بعدی، داود همچنان دعا کرده است. شاید معنی‌اش این باشد که **دعاهای داود**، تا پایان کتاب دوم مزامیر تمام شده است، چونکه این مزمور آخرین بخش کتاب دوم مزامیر می‌باشد. ولی توضیح قابل پذیرش‌تری هست مبنی بر اینکه پیش‌بینی سلطنت عیسی مسیح خداوند نشانه تحقق نهائی، **دعاهای او** می‌باشد.

ملکوت مذکور در آیات قبلی موضوع آخرین سخنان داود (ر.ک دوم سموئیل 4-1:23) و واقعه‌ای بود که دعاهای داود بر آن متمرکز بود. وقتی که مسیحا بر تخت سلطنت بنشیند و پادشاهی کند، اشتیاقات داود کاملاً برآورده خواهد شد.

III- کتاب سوم (مزامیر 73 تا 89)

مزمور هفتاد و سوم: معمای ایمان

1:73) این سخنان آساف است: «بگذارید یک نکته را روشن کنم. من می‌دانم که خدا در واقع برای اسرائیل نیکو است، یعنی برای آنانی که پاکدل هستند. این واقعیت به قدری بدیهی است که شاید فکر کنید، هیچ‌کس نمی‌تواند هرگز آن را زیر سؤال ببرد.»

2:73 و 3) «اما، اوقاتی بودند که من واقعاً در شگفت می‌شدم. وضعیت من بسیار ناپایدار می‌شد و ایمانم دچار تزلزل می‌شد. فکر می‌کردم که چرا **شریران** این همه کامیاب هستند - دارای پول فراوان، لذت فراوان، بدون مشکلات و دردسرها، و به زودی آرزو کردم که کاش من هم مثل آنها می‌بودم.»

9_4:73) «گویا همه چیز بر وفق مراد آنان است. آنها درگیر رنج‌های جسمانی، آنچنان که ایمانداران دچار می‌باشند، نیستند. جسمشان سالم و سرحال است. آنها از بسیاری از مشکلات و غم‌هایی که آدم‌های محجوبی چون ما درگیرش هستیم، ایمن می‌باشند. و حتی اگر هم درگیر مشکلات شوند در مقابل هر نوع ضرر و زیانی کاملاً بیمه می‌باشند. عجیب نیست که این همه متکی به نفس باشند. آنها چون طاوس مغرور و چون ببر درنده‌خویند. همانطوری که بدن‌هایشان فربه می‌شود، فکرشان نیز با دسیسه‌های شیادانه پر می‌شود. آنها مغرور و متکبر می‌باشند و زبردستان خود را تمسخر می‌کنند و با آنها طوری رفتار می‌کنند که پنداری با چیزی کثیف برخوردار می‌کنند و دائماً آنها را تهدید می‌کنند. حتی خدا هم از بدجنسی آنها مصون نمانده است. سخنانشان سرشار از کفرگوئی است و بی‌شرمانه خدا را کفر می‌گویند. **زبان‌شان** در تمام **جهان** در **گردش** است، و گویا به جهانیان می‌گویند از سر راهم کنار برو، دارم می‌آیم!»

12_10:73) «بیشتر مردم معمولی فکر می‌کنند که آنها افراد

بزرگی هستند. آنها را تعظیم و تکریم می‌کنند و نهایت احترام را برایشان قائل می‌شوند. مهم نیست که چقدر بدکار می‌باشند، در هر حال مردم آنها را بی‌تقصیر می‌دانند. چنین برخوردی فقط مؤید کبر و غرور ظالمان است. آنها طوری رفتار می‌کنند که گویا خدائی که وجود دارد، قطعاً نمی‌داند چه در جهان می‌گذرد. بنابراین در پی‌گیری اعمال خبیثانه خود، احساس امنیت می‌کنند و بدین ترتیب خود را در ثروت و مکنت و خوشگذرانی، غرق می‌کنند.»

13:73 و 14) «خوب، حالا با خودم فکر می‌کنم چه فایده‌ای دارد که من صادقانه زندگی کنم؟ چه فایده‌ای دارد که چند ساعت دعا کنم؟ آن همه وقتی که به دعا اختصاص دادم، پول‌هایی که به کار خداوند اختصاص دادم، شهادت‌های که برای خداوند داشتم، چه شهادت عمومی، و چه شهادت خصوصی، چه نفعی به حال من داشتند؟ آنچه که نصیب من شد رنج و مجازاتی روزانه است. من در شگفتم آیا زندگی در ایمان آیا ارزش این ناملايمات را دارد؟»

15:73) «البته من راجع شکها و بدگمانی خودم هرگز با سایر برادران صحبت نکرده‌ام. من اکثراً به کسی فکر می‌کنم که گفته است: راجع به یقین‌هایت با من حرف بزن، من به اندازه کافی برای خودم شکیات دارم. بنابراین شکیات خود را برای خودم نگه داشته‌ام، مبادا بعضی از افراد ساده را با جان‌های مطمئن، لغزش دهم.»

16:73) «اما هنوز هم کل ماجرا برایم یک معما بود: شریران کامیاب می‌شوند، در حالی که صالحان رنج می‌برند. درک آن خیلی دشوار به نظر می‌رسید. درواقع تمام وقت خود را به حل این معما اختصاص دادم.»

17:73) «اما واقعه‌ای عجیب اتفاق افتاد. یک روز به **قدس‌های خدا داخل شدم** (البته منظور از قدس‌های خدا، معبد اورشلیم نیست، بلکه سخن از قلمروهای آسمانی است)، و با ایمان وارد آنجا شدم. وقتی که داشتم در مورد کامیابی شریران در زندگی به حضور خدا گلیه می‌کردم، ناگهان پاسخ معما چون برق در ذهنم درخشید، - درست است، اما راجع به زندگی آینده چه؟ - هر چه که بیشتر در مورد مقصد نهائی آنها اندیشیدم، ابهامات برایم روشن‌تر شدند.»

18:73_20) «بنابراین چیزهایی شبیه این به خدا گفتم:

خداوندا اینک من دانسته‌ام که زندگی شیرین علی‌رغم تمام شایستگی‌هایش زیستنی در لبه پرتگاه است. آنها در لبه لغزنده پرتگاهی عظیم گام برمی‌دارند و دیر یا زود سقوط کرده، به **هلاکت** می‌رسند و در چشم به هم زدنی در امواج **هولناک** نابود می‌شوند. آنها از نظر من به منزله **خواب کسی است که صبحگاهان بیدار شده است** و متوجه می‌شود خواب‌هایی که او را عذاب می‌دادند، چیزی نبوده جز یک خیال.»

21:73 و 22) «اینک متوجه شده بودم، مواردی که حسادت مرا برانگیخته بودند، صرفاً سایه‌هایی گذرا بودند. دیگر برای من تلخ‌کامی و حسادت نسبت به کامیابی ظاهری ناصالحان، احمقانه می‌نمود. من در زیر سؤال بردن عدالت تو، بیشتر چون **به‌ایم** عمل کردم، تا انسان. مرا ببخش از اینکه چنان رفتار کردم.»

23:73 و 24) «اینک علی‌رغم رفتار ناآگاهانه، تو مرا ترک نکرده‌ای. **من دائماً با تو هستم** و تو مرا مانند پدری که دست فرزندش را در دست می‌گیرد، نگه داشته‌ای. **تو** در سراسر زندگی مرا **موافق رأی خودت**، هدایت کرده‌ای، و سرانجام مرا **به جلال خواهی رسانید.**»

25:73 و 26) «کافیست که فقط تو را در آسمان داشته باشم، و داشتن تو برایم یک ثروت افسانه‌ای است. و اینک من اشتیاقی به چیزی بر روی زمین جز خودت ندارم. شیرین ثروت خود را داشته باشند، اما من تنها در **تو** قانع هستم و کفایت خود را تنها در تو می‌یابم.

جسم من پوسیده می‌شود. و **دل من زایل** می‌شود، لیکن تو **صخره** زندگی‌م و تمام آنچه هستی که در ابدیت بدان نیازمندم.»

27:73 و 28) «**آنانی که** می‌کوشند تا آنجا که ممکن است از **تو دور** باشند، بدون تو **هلاک** خواهند شد و **آنانی** که تو را به خاطر خدایان دروغین ترک می‌کنند **(از تو زنا می‌کنند)**، نابود خواهند شد. و اما در رابطه با شخص خودم تا آنجا که مقدور است می‌خواهم به تو **تقرب** جویم. من خود را برای حفاظت به تو می‌سپارم و می‌خواهم **کارهای** عجیب تو را، به هر کسی که می‌شنود، **بیان کنم.**»

مزمور هفتاد و چهارم: به یاد آور

ریشه این مزمور مرثیه گونه برمیگردد به ویرانی معبد توسط نبوکد نصر پادشاه بابل، اما همچنین نگاهی است به سه واقعه غم‌انگیز در اسرائیل:

- ویران شدن قدس توسط آنتونیو اپیفانوس در سال 168-170 قبل از میلاد.
- ویرانی معبد توسط تیطس و لژیون رومی او در سال 70 قبل از میلاد.
- ویرانی آینده معبد، آنچنان که در متی 15:24، پیشگوئی شده است.

وقتی که خراب کاری‌های بابلیان کامل شد، به نظر می‌رسید که خدا مردم خود را برای همیشه ترک کرده است! وقتی قوم خدا دودهای برخاسته از خرابی‌ها را می‌دیدند، به درستی آن دودها را به دودهای خشم خدا، تعبیر می‌کردند. ولی حتی در آن بحران‌ها هم خود را تسلی می‌دادند که:

- گوسفندان مرتع خدا می‌باشند (آیه اول)
 - جماعت خدا می‌باشند (آیه دوم)
 - سبط میراث خدا می‌باشند (آیه دوم)
 - جماعت مسکینان خدا می‌باشند (آیه 19)
 - مظلومان می‌باشند (آیه 21)
 - مساکین و فقیران می‌باشند (آیه 21)
- و در ضمن بیان این تسلیات دائماً روی کلمه «به یاد آور» تأکید می‌نمودند.

- به یاد آور جماعت خود را (آیه 2)
- به یاد آور کوه صهیون را (آیه 2)
- به یاد آور ملامت دشمن را (آیه 18)
- به یاد آور که چگونه احمق تو را ملامت می‌کند (آیه

(22)

4:74-1) مردم خدا را صدا زدند و گوئی که خدا نمی‌داند که چه اتفاقاتی می‌افتد، مردم خدا را صدا زدند تا بیاید و ببیند که چگونه سربازان کلدانی بنای مقدس معبد را با خاک یکسان کرده‌اند. سپس گزارشی از واقعه را به شهادت شاهدان عینی، عرضه می‌دارند. مهاجمان بیگانه درست به قلب مکان مقدس یورش بردند و **علم‌های خود را برای علامت در**

آنجا بر پا نمودند، و بدین ترتیب آئینی کافرانه و نمادی بتپرستانه را در مکان عبادت یهودیان، مستقر نمودند.

8_5:74) آنچنان که **درختان** نازک در زیر ضربات تبر هیزم شکنی ماهر خرد می‌شوند همه **نقش‌های** ارزشمند و درهای چوبی معبد با **تبرها و چکش‌های** جنگجویان کافر، خرد شدند. به محض اینکه معبد ویران شد ویرانه‌ها را به **آتش** کشیدند و بدین ترتیب مسکن خدا را به شدت **بی‌حرمت** نمودند. آنها به قصد محروم نمودن کامل اسرائیلیان از عبادت، **جمیع کنیسه‌های خدا را در زمین سوزاندند.**

9:74) استغاثه به خدا در سه خلاء و چهار پرسش خلاصه می‌شود: خلاءها عبارتند از:

- **آیاتی** نیست. از دخالت اعجاز‌آمیز خدا که اسرائیل در گذشته تجربه کرده بود، دیگر خبری در میان نیست.
 - **نبی‌ای** نیست. صدای نبوتی در آن زمان خاموش شده بود (حزقیال 26:3).
 - **امید رهایی** نیست. کسی نبود که بداند که این مصیبت‌ها تا کی ادامه می‌یابد.
- 10:74 و 11) چهار سؤال به قرار زیر می‌باشند:
- **خدا تا به کی به دشمن** اجازه خواهد داد که قوم را مسخره کند؟
 - آیا خدا اجازه خواهد داد که نامش برای همیشه بی‌حرمت شود؟
 - چرا خدا **دست** خود را بلند نمی‌کند تا ویرانگری‌ها را متوقف سازد؟
 - چرا خدا **دست راست** خود را با بی‌تفاوتی در جیب ردای خود پنهان کرده است و شاهد این ویرانی‌ها است؟
- 17_12:74) اما سراینده مزمور با یادآوری قدرت خدا در گذشته برای قومش، امید و تسلی می‌یابد. خدا به عنوان پادشاه اسرائیل از دیرباز خود را به عنوان رهاننده‌ای نادیدنی، در مکان‌ها و موقعیت‌های مختلف، به اسرائیل نشان داده بود. برای نمونه خدا **دریای سرخ** را به **قوت خود منشق** نمود تا راه فرار را بر یهودیانی که از مصر می‌گریختند، آماده سازد. سپس وقتی که **سرهای نهبگان**، یعنی سربازان فرعون به تعقیب آنان پرداختند، آبها را به جای خود بازگردانید و سپاه دشمن را غرق ساخت. و **سرهای لویاتان**،

تمساح غول آسائی را که نماد امپراتوری مصر بود، خرد کرد و لاشه سربازان در ساحل دریای سرخ پراکنده و طعمه لاشخورها و وحوش بیابان شدند.

خدا چشمه‌ها و سیلها را در بیابان شکافت، و رود اردن را خشک گردانید، تا مردم بتوانند وارد ارض موعود شوند. روز و شب تحت کنترل اوست و آفتاب و ماه و ستارگان تحت قدرت متعال او، به کار خود مشغولند. او کسی است که جغرافیائی جهان را ترتیب داده و فصلها را کنترل می‌کند.

(21-18:74) سراینده مزمور به خدا یادآوری می‌نماید که او نیز از این فاجعه بی‌بهره نیست، چون دشمن نام او را ملامت می‌کند؛ بله! مردم جاهل و گستاخ، به نام خدا اهانته می‌کنند.

اما دادخواهی‌های مردمش نومیدکننده است. آنها به خدا التماس می‌کنند که جان فاخته خود را به چنگ جانور وحشی بابل نیندازد و قوم بلاکشیده خود را تا ابد فراموش نکند. آنها به خدا التماس می‌کنند تا عهدهی را که با ابراهیم بست، اینک که ظلمات سرزمین اسرائیل کانون شورش و ظلم گردیده است، محترم بشمارد. آنها به خدا التماس می‌کنند که حرمت را به قوم مظلوم خود بازگرداند، و آنها را شرمنده نکند، باشد که آنها نام او را به خاطر استجابت دعا‌هایشان، حمد بگویند.

(22:74 و 23) سرانجام این دعوی خداست که در خطر است. او باید از حرمت نام خود دفاع کند، چونکه کافران تمامی روز او را تمسخر می‌کنند. او نباید تمسخر دشمنان خود را که فضا را دائماً پر از مخالفت کرده‌اند، فراموش کند.

مزمور هفتاد و پنجم: منبع تعالی

دعای مذکور در مزمور هفتاد و چهارم، در مزمور هفتاد پنجم مستجاب شده است. خداوند برای دعوی خود (مزمور 22:74) و فرونشاندن تمامی گردن‌کشی‌ها، برخواهد خاست. درنهایت نگاه این مزمور به آینده و به آن لحظه از تاریخ است که عیسی مسیح خداوند به زمین بازمی‌گردد تا بر آن عادلانه سلطنت نماید.

(1:75) در پیش‌بینی آن واقعه گفته می‌شود که نجات‌دهنده،

قوم خود را به ستایش خدا رهنمون می‌شود.

کارهای عجیب خدا اعلام می‌شود، مبنی بر اینکه او **نزدیک** است تا برگزیده خود را برهاند و دشمنانش را مجازات نماید. تمام معجزات قدرتمند او دلیلی است بر حفاظت او از قومش (LB).

(2:75) خداوند چنین می‌گوید: «**هنگامی که به زمان معین برسم، براستی داوری خواهم کرد.**» زمان معین توسط خدای پدر مقرر شده است (مرقس 13:32). وقتی آن زمان فرا رسد، خدا نبوت اشعیا را تحقق خواهد بخشید: «اینک پادشاهی به عدالت سلطنت خواهد نمود» (اشعیا 1:32).

(3:75) در آن دوران بحرانی وقتی اساس حاکمیت انسانی از هم پاشیده می‌شود، خدا ملکوتی را **برقرار** خواهد نمود که هرگز جنبش نخواهد خورد، هر چند که جوامع انسانی از نظر روحانی، سیاسی و اخلاقی بسیار فاسد شده است، اما **ارکان** ملکوت او مستحکم و ایمن است.

(4:75 و 5) خداوند به **متکبران** چنین می‌گوید: «لاف نزنید!» و به شریران می‌گوید: «فکر می‌کنید کی هستید؟ مغرور نباشید، متکی به خود نباشید، به خود رها نشوید، با تکبر خود را بر نیفرایید.»

(6:75 و 7) «**سرافرازی**، واقعی از **مشرق** و **مغرب** و یا از صحرای **جنوب** نمی‌آید.» این حقیقت که از شمال ذکری به میان نیامده است شاید بدین دلیل باشد که مهاجران غالباً از شمال می‌آمدند و هجوم آنها به معنی فتح و پیروزی بود، نه سرافرازی. و شاید هم به این جهت است که شمال گاهی اوقات مترادف است با مکان سکونت خدا (اشعیا 13:14؛ مزامیر 2:48). در هر صورت اندیشه بر این محور است که «سرافرازی» از ناحیه منابع انسانی و زمینی نمی‌آید، بلکه تنها از جانب خداوند، است. او حاکم افضل است. یکی را برمی‌افرازد، و دیگری به زیر می‌اندازد.

(8:75) خداوند در قالب خوارکننده، **کاسه‌ای** در **دست** خود دارد. این کاسه حاوی **باده** داوری است. باده‌ای جوشان، سرخ و کاملاً **ممزوج**، انگیزه‌ای سرکش و قدرتی بزرگ. وقتی که او کاسه را **می‌ریزد**، ساکنان **شریر جهان** تماماً **دُرد** آن را می‌نوشند.

9:75 و 10) در دو آیه آخر این مزمور، هنوز هم عیسی مسیح خداوند سخن می‌گوید. **او تا ابد برای خدای یعقوب ترنم خواهد نمود، خدائی که قوم ناشایست خود را سرافراز نمود. شاخ‌های شیران، که به منزله قدرت و افتخار آنان است، بریده خواهد شد، اما قدرت و جلال صالحین افزوده خواهد شد.**

مزمور هفتاد و ششم: خشم انسان خدا را می‌ستاید

در سال 701 قبل از میلاد ارتش آشور تحت فرماندهی سنحاریب، اورشلیم را تهدید به ویرانی نمود. ولی حتی قبل از اینکه بتواند نزدیک شهر شود فرشته خداوند شبانه به اردوی او شبیخون زد و 185000 نفر از سپاهیان او را کشت. بایرون در شعر حماسی خود، «سقوط سنحاریب» به نقل از تفسیر اشعیا 36:37، به این شکست بزرگ اشاره کرده است. اگر ما مزمور هفتاد و شش را در مقابل این پشت صحنه تاریخی قرار دهیم، آن لحظه تاریخی به طریقی تازه و بدیع زنده خواهد شد.

1:76) **خدا در یهودا به خاطر نمایش عظیمش در شکست ارتشی که شهر و معبد را تهدید به ویرانی کرده بود، معروف است.** نام او در اسرائیل به خاطر آن واقعه فراموش نشدنی در تاریخ قوم اسرائیل، درخشان است.

2:76-4) او، اورشلیم شهر **شالیم** (سلامتی را) به عنوان پایتخت خود و کوه **صهیون** را به عنوان **مسکن** خود برگزید. و در آنجا بود که او زرادخانه دشمن - **برقهای کمان، سپر و شمشیر و جنگ** و سایر اسلحه‌ها را - درهم کوبید.

این شهر بنا شده بر بلندی، **زیاده** پرشکوه‌تر از **کوه‌های یغما** است، یعنی پرشکوه‌تر از کشورهای بزرگی است که آن را پایمال کرده‌اند، و در ضمن کنایه‌ای است مبنی بر اینکه خدای اورشلیم بسیار مجلل‌تر از هر قدرتی است که دست خود را بر علیه یهودا بلند سازد.

5:76 و 6) اینست آنچه که بر سر ارتش آشور آمد. جنگجویان **قوی‌دل** ناگهان اسلحه خود را زمین انداختند. در یک چشم به هم‌زدن نیروی خود را از دست دادند. یک کلام از **خدای یعقوب، اسب و اسب‌سواران را در خوابی گران غرق نمود.**

9_7:76) او چه خدای عجیبی است! و چه مهیب است در هنگام خشم!

وقتی خشم او برافروخته شود، کسی قادر به مقاومت در مقابل او نیست. به محض اینکه او **داوری** خود را در **آسمان** اعلام نمود، **جهان** به خود لرزید و چون آرا مش قبل از طوفان، **ساکت** گردید. خدا پای پیش نهاد تا کژی‌های جهان را راست سازد و همه **مساکین** جهان را **خلاصی** بخشد.

10:76) او برای تبدیل **خشم** انسان به **ستایش** خودش، راه‌های عجیبی دارد. انسان خدا را خشمگین می‌کند و او نیز چون شمشیر پیروزی بر او ضربه می‌زند، و ستایش خود را در خشم انسان می‌آفریند.

خشم انسان، تو را خواهد ستود،
ای که از خشم رحمت می‌آفرینی!
و از نابسامانی‌های جهان
بهره‌های جاودانی حاصل خواهد شد.
نیت دل شیرین انسان،
اراده حاکم تو را، جاری می‌سازد.
خدای ما هنوز بر تخت نشسته است،
ساکت باش و ایمان بیاور.
«آرام باش و بدان من خدا هستم،»
با این سخن، ترس ما زدوده شد.
درگذر از این صحنه نبرد،
از این صحنه اندوه و اشک.
کسی که بر لشگرهای آسمانی سلطنت می‌کند،
و همه چیز را در دستان خود دارد،
و کسی را توان آن نیست به او بگوید «چه می‌کنی؟»
ما را در بازوان خود، نگه داشته است.

یک شاعر ناشناس

11:76 الف) با در نظر گرفتن عظمت و جلال غیرقابل بیان خداوند، به مردم یهودا توصیه می‌شود برای خداوند **خدای** خود، **نذر** کرده و **وفا** نمایند.

11:76 ب و 12) سپس به قوم‌های غیریهودی گرداگرد اسرائیل توصیه می‌شود برای خداوند **هدیه** بیاورند و مالیات خود را به پادشاه عظیم بدهند - این پادشاه **مهیب** که می‌تواند **رؤسای** زمین را معزول کند و حاکمان قدرتمند را گرفتار وقایع مهیب، بنماید.

مزمور هفتاد و هفتم: درمان دلتنگی

در ده آیه اول این مزمور، آساف به تشریح احساسات خود می‌پردازد:

کلمه «من» بیشتر از بیست بار در این آیات آمده است، در حالی که فقط هفت بار به اسامی خدا اشاره شده است، ولی از آیه ده به بعد تغییر عمده‌ای مشاهده می‌شود. در ده آیه بعد می‌توانیم فقط سه مورد ضمائر شخصی را مشاهده کنیم، در حالی که اسامی و ضمائر مربوط به خدا بیشتر از بیست بار در این آیات آمده‌اند.

اندیشمندی، جریان فکری این بخش را در چهار کلمه بیان کرده است:

- آه و حسرت (آیات 1-6)
- تأمل در خود (آیات 7-10)
- سرایش (آیات 11-15)
- پرواز (آیات 16-20)¹

3-1:77) نخست آساف به بیان التجای خود به خدا می‌پردازد. او دچار مشکل خاصی شده که نامی از آن نمی‌برد و درگیر و دار این مشکل توجهش فقط معطوف به خودش است و گلیه می‌کند که علیرغم اینکه بی‌وقفه دعا کرده است، ولی تسلی نیافته است. وقتی فکر می‌کند که خدا او را به جای شادی دچار اندوه نموده است، خود را در وضعیتی غیرعادی می‌بیند و هر چه بیشتر روی آن مورد فکر می‌کند، بیشتر به خیال‌پردازی، می‌پردازد.

6-4:77) او زیرکانه مسئله بی‌خوابی خود را فقط از جانب خدا می‌داند. کلمات قادر به بیان نگرانی روحی او نمی‌باشند. او با یادآوری **ایام خوب قدیم**، وقتی همه چیز بر وفق مراد او بود، می‌خواهد آرامش بیابد. ولی هر چه بیشتر که به خود می‌پردازد، بیشتر در مورد رأفت خداوند شک می‌کند. او مورد حمله شکی قرار گرفته است که پنج سؤال شخص بی‌ایمان را تشکیل می‌دهد.

10-7:77) سؤال اول حاکی از یک بدگمانی است مبنی بر اینکه شاید **خداوند** دیگر در حق او خوبی نخواهد کرد. سؤال

دوم حاکی از اینست که آیا خدا دوست داشتن را ترک گفته است؟ سپس می‌پرسد آیا خدا قول‌های خود را وفا نکرده است؟ باز هم افکار گستاخانه به مغزش هجوم می‌آورند که شاید خدا **رأفت خود را فراموش کرده است**، و سرانجام اینکه آیا **رحمت خدا** را در غضب او، متوقف شده است؟

سپس به خودش جواب می‌دهد، همین‌طور است، و **دست راست حضرت اعلی** عوض شده است و تمام گرفتاری‌های او ریشه در تغییر دیدگاه خدا نسبت به او دارد.

13_11:77) اما در آیه 11 تحولی روحانی، تحولی قابل مقایسه با تغییر حالتی که در بین فصول 7 و 8 رساله به رومیان است، به وجود آمده است. بعد از اینکه بازبینی درونی آساف را غرق در اعماق غم و اندوه می‌کند، چشم به آسمان دوخته و تصمیم می‌گیرد به بیان وساطت‌های گذشته خدا برای مردمش، آنگاه که در تنگی بودند، بپردازد. چنین عزمی یک باره او را بر آن می‌دارد که اعلام نماید خدا مقدس است و هر کاری که انجام می‌دهد، کامل و بی‌عیب، عادل و نیکوست. او کاملاً درست می‌گوید!

14:77 و 15) سراینده این مزمور به طور خاص به نمایش اعجاب‌انگیز و معجزه‌آسای **قوّت خدا** فکر می‌کند، قوتی که قوم اسرائیل را از اسارت در مصر، رهائی داد و با اندیشیدن به قوت خدا، احساس آرامش می‌کند. و در این لحظه است که بیان ضمائر شخصی از زبان او کاملاً رخت بر می‌بندد و تمرکز به خویشتن تبدیل می‌شود به تمرکز به خدا.

18_16:77) آساف با ادبیاتی شکوهمند تصویر **آبهای دریای سرخ** را ترسیم می‌کند که به خالق خود می‌نگرند و از هیبت او عقب می‌نشینند.

و همه طبیعت با طوفانی عظیم به لرزه درمی‌آیند. قطرات باران فرو می‌بارند، آوای خردکننده رعد در آسمان می‌پیچد. برق در سرتاسر آسمان می‌درخشد و زمین را روش می‌سازد. گردبادی سهمناک بر زمین می‌وزد و در هجوم ترسناک آن، زمین به خود می‌لرزد.

20_19:77) خدا خودش، راهی در **دریا** ساخت. او بود که راه را برای قوم خود گشود، تا بی‌آنکه کفششان تر شود از آن بگذرند، اما با این وجود هیچ‌کس ردپای آنان را ندید. نشانه‌های فراوان از این دست از قدرت و حضور او در دست

است، هر چند که خود او در سایه قرار دارد. این مزمور با تذکری آرام بخش به پایان می‌رسد - خدا، شبان اسرائیل است و اسرائیل را در بیابان تحت رهبری موسی و هارون به دیار کنعان هدایت نمود. اساف در آغاز سرودن این مزمور او ضاع روحی آشفته‌ای داشت، اما در پایان، آرام و متین شده است. بنابراین مزمور 77 مصداق این گفته مشهور است که:

*پرداختن به خود، حاصلش پریشانی است؛
پرداختن به دیگران، حاصلش دلسردی است؛
پرداختن به مسیح، حاصلش شادمانی است.*

مزمور هفتاد و هشتم: مثلی از تاریخ

«راه‌های خدا فیض و راه‌های اسرائیل گمراهی است» - اینست تفسیر بال‌ت از پیام این مزمور. این مزمور یکی از بزرگ‌ترین سرودها در تاریخ اسرائیل است. هدف از این مزمور اینست که ما از گذشته درس بگیریم، باشد که دوباره خطاهای گذشته را تکرار نکنیم.

سراینده مزمور ما را دعوت می‌کند تا از گذشته درس یاد بگیریم (4-1:78)

سراینده مزمور توجه قوم خود را (و همچنین ما را) فرامی‌خواند، چونکه می‌خواهد به مثل، سخن بگوید، یعنی می‌خواهد به مفاهیم ژرف نهفته در زیر لایه‌های سطحی بپردازد. همچنان که او به ذکر بخش‌های مختلف تاریخ ملت خود می‌پردازد، به لایه‌های نهفته‌ای از تاریخ برخورد می‌کند که آنها را «سخنان تاریک خدا» می‌نامد. آنچنان که پدران ما گزارشاتی از گذشته در اختیار ما نهادند، ما نیز متعهد هستیم برای نسل آینده گزارشی از برخورد خداوند با قومش در حاکمیت فیاضش به جا بگذاریم.

نیت سخاوتمندانه خدا در دادن شریعت (5:78-8)

آساف تعلیمات تمثیلی خود را با استقرار شریعت شروع می‌کند، خدا شریعت را به اسرائیل داد و به او گفت که این ودیعه رابایست صادقانه به نسل بعد و فرزندان خود منتقل

کنند.

اشتیاق برای انتقال شریعت دارای چهار جنبه بود:
تا اینکه قوم او به خدا توکل نمایند.
تا اینکه اعمال پر جلال خدا را فراموش نکنند.
تا اینکه مطیع احکام او باشند.
 و تا اینکه از گذشتگان بیاموزند و عصیان‌های پدران خود را تکرار نکنند.

تمرد و عصیان و ناسپاسی مردم (11-9:78)

اما چه اتفاقاتی افتاده بودند؟ اسرائیلیان تحت رهبری قبیله **افرایم** از قبول احکام خداوند سرباز زدند. آنها که **مسلح** به کمان بودند در روز جنگ رو برتافتند. این مورد شاید اشاره به بزدلی قادش برنیع باشد، زمانی که گزارش بدبینانه جاسوسان را شنید، و یا شاید اشاره به قصور آنها در بیرون راندن کنعانیان از زمین مو عود با شد. احتمال بیشتر اینست که تعریفی کلی است از رفتار شخصیتی آنان. آنها تماماً بارها و بارها **شریعت** خدا را نقض کردند. آنها برحسب عادت تمام **عجایب خدا** را که به صلاح آنان انجام داده بود، فراموش کردند.

مردم رهائی خود را از مصر فراموش کردند (14-12:78)

آنها **مصر** و رهائی اعجاب‌انگیز خود را از بندگی اجباری در مزارع صوعن (تانیس)، فراموش کردند.
 چگونه آنها توانستند عبور از **دریای سرخ**، آنگاه که آبهای دریا از هم گشوده شدند و در طرفین دیواری از آب ایجاد و خشکی پدیدار شد، تا بتوانند به طرف دیگر دریا و خشکی بروند، فراموش کنند؟ و آن **ابر جلال** که آنها را در روز، و **نور آتش** که ایشان را در شب، هدایت می‌کرد، فراموش کنند.

مردم تهیه معجزه آسای آب در بیابان را توسط خدا، فراموش کردند (15:78 و 16)

آنها به سرعت فراموش کردند که خدا با شکافتن **صخره‌های صحرا**، آب فراوان برای آنان تدارک دید و آب آنچنان از دل صخره فوران می‌زد، که گویا منبع عظیمی از آب در دل

صخره‌ها پنهان بودند و از صخره‌ها، نهرها در صحرا جاری شدند - اما آنان این واقعه را هم به یاد نداشتند.

مردم گستاخانه تقاضای نان و گوشت کردند (22-17:78)

آنها به خاطر وضعیت غذای خود شروع به گلیه از خداوند نمودند. آنها ناراضی و غرغرکنان تقاضاهای جدیدی به حضرت اعلا عرضه داشتند. آنها به دیگران تلقین کردند که خدا آنها را به صحرا آورده است تا از گرسنگی هلاک کند، چون به قدرت تدارک‌دهندگی خدا شک داشتند. آنها با اکراه تأیید کردند که خدا آب را برایشان تدارک دیده است، اما نیّت خدا و توانائی خدا را در تدارک نان و گوشت به زیر سؤال بردند.

خداوند هم از اینکه قومش به او اطمینان نداشتند، خشمگین شد. خشم خدا قابل درک بود، چونکه قوم او به قدرت نجات‌بخش او اطمینان نداشتند. خدا نیز آتش خشم خود را بر علیه اسرائیل مشتعل ساخت.

تدارک سخاوتمندانه مَن توسط خدا (25-23:78)

آنها نان می‌خواستند، ولی در صحرا نانوائی وجود نداشت، در صحرا غله‌ای برای تهیه نان وجود نداشت. بنابراین خدا درهای انبار آسمانی خود را گشود و تدارک تمام نشدنی مَن را بارانید و مردم با چیزی بهتر از نان تغذیه شدند، و آن غذای فرشتگان، و غله آسمانی بود.

تدارک سخاوتمندانه بلدرچین توسط خدا (31-26:78)

آنها گوشت هم می‌خواستند، ولی گوشت برای تغذیه آن گروه عظیم در صحرا چگونه یافت می‌شد؟ خدا با مهارکردن باد شرقی گروه بلدرچین را درست به سوی اردوی اسرائیل روانه ساخت. این پرندگان قطعاً بومی صحرا نبودند، آنها از دوردستها به اردوی اسرائیل هدایت شدند. وقتی که مردم شکم خود را انباشتند، هنوز هم دست از شرارت برنداشتند، بنابراین غضب خدا بر ایشان افروخته شد و بلائی بر آنان نازل کرد که بهترین مردان و جوانان نمونه اسرائیل را کشت.

مردم به گناه ادامه دادند اما خدا رحمت خود را متوقف نکرد (39:78-32)

دل های قوم عدیرغم ثابت شدن محبت خدا نسبت به آنان، هنوز هم بی ایمان بود. گوئی چنان بود که خدا هیچ کاری برای خوشنودی آنان انجام نداده بود. آنها عدیرغم تمام اعجاز های خدا، هنوز هم گله و شکایت داشتند. بنابراین یهوه هر از چندگاهی با قوم بر خورد و آنان را هلاک می ساخت. به نظر می رسد کسانی که جان سالم به در می بردند برای مدتی کوتاه به سوی خداوند رو نموده، و از شرارتها و گناهان خود توبه می کردند و جویندگانی دلگرم می شدند. آنها بدین نتیجه می رسیدند که خدا چه پناهگاهی برایشان بوده است و چگونه خدا آنها را از وحشت بندگی در مصر رهانیده بود. ولی به زودی دوباره به خدا پشت می نمودند و به خدا دروغ گفتند. سخنان آنان زاهدانه، اما کارهایشان گمراه کننده بود. آنها دمدی مزاج و متمرد بودند.

خداوند تحمل زیادی از خود نشان داد. او به خاطر رحمانیت عظیمش، سیر قهقرائی تاریخی آنها را عفو نمود و آنان را از بلاهایی که سزاوارشان بود، معاف نمود و به یاد آورد که ایشان صرفاً بشرند. از قدیم الایام چنین بوده و امروز نیز و فردا چنین خواهد بود.

مردم عاصی شدند، خدا را رنجانیدند، خدا را امتحان کردند (41:78-40)

سراینده مزمور بار دیگر نگاهی به تاریخ اندوه بار اسرائیل می افکند (آیات 40-48) اگر ما خوانندگان این مزمور از تکرار گناهان قوم این همه ناراحت می شویم، چقدر بیشتر خداوند از مشاهده آن وضعیت عصبانی می شود! عصیان های پیاپی آنان در صحراء، دل خدا را رنجانید، آنها بارها و بارها خدا را آزمودند و قدوس اسرائیل را، آزردهند.

مردم، رهایی خود را از مصر فراموش کردند (53:78-42)
 (42:78) آنها، قوت خدا را به خاطر نداشتند که چگونه خود را به عنوان پناه و قلعه آنان تثبیت نمود، و چگونه او ایشان را از دشمن رهانیده بود. رهایی آنها از قید بندگی

در مصر بزرگترین نمایش قدرت خدا از ابتدای تاریخ انسان، تاکنون می‌باشد. ولی آنها این قدرت را موردی عادی به حساب آوردند.

(43:78) در آیات 43-45 دوباره به مصر پرداخته می‌شود، و این بار با تاکید بر شش بلا، به ترتیب زیر:

- بلای اول - تبدیل نهرها به خون (آیه 44)
- بلای چهارم - پشه‌ها (آیه 45 الف)
- بلای دوم - قورباغه‌ها (آیه 45 ب)
- بلای هشتم - ملخ‌ها (آیه 46)
- بلای هفتم - تگرگ (آیات 47 و 48)
- بلای دهم - هلاکت نخست زادگان (آیات 49-51)

(44:78) **خدا نهرهای ایشان را به خون مبدل نمود، تا** مصریان نتوانند آب بنوشند. رود نیل که از نظر آنان مقدس بود، ناگهان آلوده شد. اما منابع آبی مورد دسترسی اسرائیلیان نیالوده، باقی ماند.

(45:78) **خدا انواع پشه‌ها** را به خانه‌های مصریان فرستاد. آنها بعلزبول (خدای حشرات پرداز) را پرستش می‌کردند، و اینک این خدا به سوی آنان برگشته بود تا آنها را ببعد. جالب توجه اینست که پشه‌ها به دیار کوشان که اسرائیلیان در آنجا زندگی می‌کردند، هجوم نبردند. خدا، **غوک‌ها** را به مصر فرستاد. قورباغه‌ها که نهاد حاصلخیزی بودند، چنان زندگی مردم را به **تباهی** کشیدند که زندگی عادی آنها مختل شد. اما این بلا تنها بر مصریان واقع شد و عبرانیان به دستان خدا از این بلا مصون ماندند.

(46:78) **خدا ملخ‌ها** را فرستاد تا زمین مصر را بپوشانند، الهه سراپیس (Serapis) محافظ مردم در مقابل این حشرات ویرانگر بود، اما از دست او کاری برنیامد. **محصولات** ایشان از بین رفت. در طول وقوع این بلا اسرائیلیان نه **کرم صد** پا دیدند و نه **ملخ**.

(47:78 و 48) بلای هفتم شامل **تگرگ و شعله‌های برق** بود. این بلا خسارات عظیمی بر انسان، **بهایم، مواشی، تاکستان‌ها و درختان**، وارد آورد. ولی این یک مجازات خاص برای مصریان بود، چون «در زمین جوشن جایی که بنی‌اسرائیل بودند، تگرگ

نبود» (خروج 26:9).

49:78) آنگاه اوج ضربت خدا فرارسید و آن کشته‌شدن نخست‌زادگان بود. سراینده مزمور از این بلا به عنوان رها شدن آتش **خشم** خدا، **غیض و غضب و ضیق**، سخن می‌گوید که حاصل کار گروه **فرشتگان شریر** بوده است. در بعضی از کتب مقدس عهد عتیق اشاره شده که خود خداوند وارد مصر شده و نخست‌زادگان را هلاک کرده است (خروج 4:11؛ 12:12؛ 23، 29)، ولی در خروج 23:12 اشاره به هلاک‌کننده‌ای به نمایندگی از طرف خدا شده است. سراینده مزمور کشته‌شدن نخست‌زادگان مصر را به گروه **فرشتگان** نسبت داده است.

53_50:78) خدا، **راهی برای غضب خود مهیا ساخت** تا بدون روبرو شدن با مقاومتی متجلی شود. در تکتک خانه مصریان پسران نخست‌خانواده با آفت یا بلائی به هلاکت رسیدند. آن شب پسران نخست‌زاده مصریان مردند. ولی خانه اسرائیلیان با خون برّه فصیح محافظت شد و هیچ‌یک از پسران عبرانی کشته نشدند.

تمام این بلا یا آنچه‌آنچنان تبعیض‌آمیز بودند که هیچ توضیح طبیعی نمی‌توان برای آن یافت. یهودیان چگونه می‌توانستند از ستایش خدائی که چنین کارهای عظیمی برایشان انجام داده بود، باز ایستند؟

خدا آنها را مانند گله **گوسفندان** از مصر بیرون آورد و آنها را به **صحرائی** بی‌نشان فرستاد. «او آنها را با امنیت تمام و بدون ترس روانه ساخت، در حالی که دشمنانشان در دریا غرق شدند» (Gelineau)، و این نمایشی اعجاب‌انگیز از محبت و قدرت او بود!

مردم محبت خدا را در آوردنشان به ارض موعود، فراموش کردند (54:78، 55)

خدا ایشان را به حدود مقدس خود، کوهی که به دست راست خود برای آنان تحصیل کرده بود، درآورد.

البته کافران بت‌پرست در آن زمان در آن سرزمین زندگی می‌کردند، بنابراین خدا آنها را از **حضور ایشان** (اسرائیلیان) راند و زمین را بین **اسباط اسرائیل** تقسیم کرد. هیچ شبانی هرگز این همه مشفقانه با گوسفندان،

آنچنان که یهوه با قومش برخورد نمود، رفتار نمی‌کند.

مردم مرتکب خیانت و بتپرستی در زمین موعود شدند (58-56:78)

آیا بنی‌اسرائیل قدر خدا را دانستند و ممنون او شدند؟ در ایام داوران آنها خدا را تا بدان درجه **امتجان** کردند که بر علیه او عصیان کردند و فرامین او را محترم نشمردند. آنها مانند **پدران خود** بی‌ایمان و غیرقا بل اعتماد شدند، درست مانند **کمانی** که درست نشانه نمی‌رود و تیرانداز نمی‌تواند بر آن اعتماد کند. آنها با معابد بتپرستی خود در بلندی‌ها، خشم خدا را به **هیجان** آوردند و به **بت‌های خویش غیرت** خدا را شدیداً برانگیختند.

خشم خدا و طرد اسرائیل (67-59:78)

(60-59:78) سراینده مزمور در بیانی شاعرانه، **خدا** را به تصویر می‌کشد که با شنیدن ناسپاسی قوم خشمش برافروخته می‌شود. در واقع اعمال آنها برای یهوه غیرمنتظره نبود، بلکه یک حلقه از سری عصیان‌هایی بود که قوم مرتکب می‌شدند. ولی این بار خدا غریو خشم خود را بر اسرائیل، یعنی قبایل شمالی اسرائیل که سر دسته و تحریک‌کننده شورشیان بودند، فرود آورد. او **شیلو** را که جایگاه **خیمه** و نقطه‌ای در روی زمین که قبلاً انتخاب کرده بود تا در میان مردمش ساکن شود، ترک کرد.

(64-61:78) این بار خدا اجازه داد که **قوت** او - تابوت عهد - توسط فلسطینیان به **اسیری** برده شود و نماد طلااندود جلال او به دست دشمن افتاد (اول سموئیل 11:4 الف). کشتار عظیمی در میان مردم اسرائیل به راه افتاد؛ سی هزار پیاده نظام در جنگ کشته شدند (اول سموئیل 10:4). **جوانان** بسیاری در جنگ کشته شدند و دیگر سرود شادمانی **نکاح دوشیزگان** در اسرائیل شنیده نمی‌شد. حُفنی و فینحاس پسران فاسد عیلی، کاهنانی بودند که در این جنگ به ضرب شمشیر کشته شدند (اول سموئیل 11:4 ب) و **بیوه‌های** ایشان برایشان ماتم نگرفتند. شاید هم آنها بیشتر به خاطر به اسارت

رفتن تابوت عهد توسط فلسطینیان ماتم زده تر از آن بودند که از دست رفتن شوهرانشان آنها را محزون نماید. آنها به این نتیجه رسیده بودند که جلال از اسرائیل رخت بر بسته است (اول سموئیل 19:4-22).

66، 65:78) برای مدتی چنین به نظر می‌رسید که یهوه نسبت به استغاثه قومش، بی‌تفاوت شده است. اما وقتی در خشم بیدار شد، مانند کسی که از مستی شراب دوشین بیدار شده است، خروش برآورد، و فریاد او چه اغتشاش عظیمی در میان فلسطینیان پدید آورد! او دشمنان خود را عقب راند و آنها گریختند و شکست مفتضحانه‌ای را متحمل شدند (اول سموئیل 10:7، 11؛ 3:13 و 4؛ 23:14)

67:78) اما خدا در تصمیم خود برای طرد خیمه یوسف مصمم بود و سبط افرایم را برگزید. یوسف و افرایم در این آیات نماد ده قبیله شمالی می‌باشند. پس از اینکه روبین از حق نخست زادگی محروم شد، یوسف از طریق پسرانش افرایم و منسی، سهم مضاعف از قلمرو زمین گرفت.

برگزیده شدن یهودا، کوه صهیون و داود توسط خدا (72-68:78)

68:78 و 69) ولی افرایم رهبر شورشیان بود، بنابراین براساس قانون شریعت خدا از او صرف‌نظر کرد و افتخار را به یهودا داد و در قلمرو یهودا، کوه صهیون را برای جایگاه بنای قدس خود برگزید و قدس خود را چون کوه‌ها برافراشت و آن را مثل جهان، جنبش‌ناپذیر نمود.

70:78 و 71) و خدا در یهودا بنده خود داود را برگزید این پادشاه شبان در ایام جوانی در آغل‌های گوسفندان شبانی می‌کرد و از میش‌های شیرده مراقبت می‌کرد و از طبیعت حقایق روحانی را می‌آموخت. سپس یهوه او را برگزید تا قوم او یعقوب و میراث او اسرائیل را رعایت کند. و داود نیز چنین کرد.

72:78) سپس ایشان را به حسب کمال دل خود رعایت نمود، و ایشان را به مهارت دستهای خویش هدایت کرد.

و بدین ترتیب این مزمور با این گفتار آرام‌بخش پایان می‌یابد. ولی قبل از اینکه به مزمور دیگری بپردازیم،

می‌بایست به خاطر داشته باشیم که تاریخ اسرائیل آینه‌ای از ما می‌باشد، با یک تفاوت که ما به خاطر امتیازاتی که در اختیار داریم بسیار تواناتر و بزرگتر از آنان هستیم. مایانی که در نور درخشان محبت جلجتا زیست می‌کنیم، چرا باید شاکی، عاصی، و ناسپاس باشیم؟ با این وجود، هنوز هم محکوم هستیم، ما بارها خشم **قدوس اسرائیل** را برانگیخته‌ایم. ما با هزاران سقوط در زندگی خود، او را محزون کرده‌ایم. ما علیرغم برکات بی‌شمار او گله و شکایت می‌کنیم.

صبر خدا را پایانی نیست. زمانی خواهد آمد که او اجازه خواهد داد که ما طعم تلخ به قهقرا رفتن خود را بچشیم. اگر ما فیض او را حقیر بشماریم، اگر نخواهیم صادقانه و وفادارانه او را خدمت کنیم، او کسان دیگری را می‌یابد که فیض او را محترم بدانند و او را صمیمانه و وفادارانه خدمت کنند. و در این صورت ما برکت را از دست خواهیم داد و هرگز آقایی بهتر از او نخواهیم یافت که او را خدمت کنیم.

مزمور هفتاد و نهم: ناله زندانیان

مزمور هفتاد و نهم همتای مزمور هفتاد و چهارم است. مزمور هفتاد و چهارم مقدمتاً به بیان ویران شدن مکان خدا یا معبد پرداخته بود. هر چند که این مزمور به طور اجمالی اشاره دارد به ویران شدن معبد، ولی بیشتر به غارت اسرائیلیان، مردم خدا پرداخته است. سراینده مزمور وضعیت یهودیان را با بیانی شیوا و لطیف به خدا عرضه می‌دارد و از خداوند تقاضای یاری و نجات می‌نماید.

(1:79) مهاجمان کافر مانند واحدهای نظامی مکانیزه به سرزمین اسرائیل هجوم آورده و آنجا را غارت کرده‌اند و **اورشلیم** را ویران کرده‌اند. معبد مقدس با پایهای کثیفشان آلوده شده و شهر محبوب تو تبدیل به توده سنگ و آجر شده است.

(2:79-4) لاشه کشته‌شدگان انبوه شده و کسی نیست آنها را دفن کند و بوی لاشه‌های در حال فساد، هوا را پر ساخته است؛ اجساد یهودیان در همه جا پخش شده است، و چون بدون

دفن رها شده‌اند، آخرین بی‌حرمتی در مورد آنان روا داشته شده است. لاشخورها بر اجساد هجوم می‌آورند و وحوش صحرا حریصانه اجساد را از هم می‌درند. **خون مانند آب** در گرداگرد اورشلیم جاری است، و اشغالگران ترتیب دهنده دفن قربانیان را نمی‌دهند. **همسایگان** غیریهودی اسرائیل بر این مصیبت ملی با ریشخند نگاه می‌کند.

(7_5:79) البته بدیهی است که این بلا نشانه خشم آتشین و غیرت اوست، ولی تا به کی **غیرت** او بر علیه اسرائیل **مثل آتش افروخته خواهد بود؟** آیا وقت آن نرسیده است که خدا به ضد امت‌ها برخیزد و اوضاع را عوض کند؟ گذشته از آن این **امت‌ها** نمی‌خواهند یهوه را بشناسند، آنها **تعمداً نام** او را **نمی‌خوانند**. و اینک گناهان خود را با کشتار مردم خدا و خرابی سرزمین اسرائیل، به حد اعلا رسانیده‌اند.

(8_10:79) آنچه که تاکنون گفته شد، مقدمه‌ای بر این مزمور بود. و اینک سراینده مزمور وقتی که تشخیص می‌دهد گناه قوم ریشه این بلاها است، به اصل موضوع می‌پردازد: «گناهان پدران ما را بر علیه ما، **به یاد می‌آور!**» یک زمانی چنین اعترافی ظاهری بود، اما اینک او با مطرح نمودن این مورد، رحمت قادر مطلق را به چالش می‌طلبد. نخست تقاضای رحمت خدا را می‌نماید و می‌گویند مردم بیش از هر زمانی نیازمند رحمت او می‌باشند. سپس تقاضای خود را بر اساس **جلال نام** خدا مطرح می‌نماید. خداوند رهایی و بخشش را به شکسته‌دلان و فروتنان وعده داده است؛ اینک پای حرمت نام او در میان است. و سرانجام اینک که مهم‌تر اینست که خدا سر و صدا و کفرگوئی‌های دشمنان را خاموش کند. آنها می‌گویند که **خدای** اسرائیل وجود خارجی ندارد.

اینک فرصت مغتذمی است برای خداوند تا موجودیت خود را با ریختن آتش انتقام بر آنان و جبران **خون‌های** به ناحق ریخته شده **بندگان** وفادار خود، اثبات نماید.

(11:79 و 12) سراینده مزمور سپس از خدا تقاضا می‌کند تا گوش خود را به **نالۀ** محزون **اسیران**، بسپارد و **آنانی را که** محکوم به **مرگ** شده‌اند، به طریقی که شایسته **قدرت** عظیم اوست، برهاند. و تقاضا می‌کند که خدا دشمنان را به خاطر بی‌حرمتی به مقدسات و شعائر دینی‌شان و اهانت‌هایی که به خداوند نموده بودند، هفت چندان جزا دهد.

13:79 اگر چنین شود موجب استقرار سلامتی در اسرائیل و ستودن خدا خواهد شد و قوم محبوب او هرگز از ستایش او باز نخواهند ایستاد - و نسل بعد از نسل، او را ذکر خواهند نمود.

مزمور هشتم: مردی در دست راست خدا

اندوه‌ها و ناله‌هایی که در اکثر مزامیر مشاهده می‌شود، در این مزمور نیز ادامه می‌یابد. اسرائیل نخست در قالب گله و سپس مٔو از خدا درخواست بخشش و احیاء قوم خودش را می‌نماید.

3_1:80 این درخواست خطاب به **شبان اسرائیل** است، و این یکی از اسامی خداست که وقتی **یعقوب** یوسف را برکت می‌داد، خدا را به بدان نام نامید - «شبان و صخره اسرائیل» (پیدایش 24:49) - همین خدا بود که **یوسف را مثل گله** از مصر به کنعان فرستاد. همین خدا بود که با جلال **بین کروبین** که تخت رحمت را در قدس‌الاقداس با بال‌های خود پوشانیده بودند، جلوس کرده بود.

ولی اینک به نظر می‌رسید که او اسرائیل را ترک کرده است و مقدس او ویران شده است، بدین جهت سراینده مزمور به حضور او دعا می‌کند که رحمت و لطف خود را نزد **افرایم و بنیامین و منسی، متجلی** نماید. اینها سه قبیله‌ای بودند که در هنگام بازگشت تابوت عهد توسط قهاتیان، پیشگام بودند و در اینجا آنها نماد تمامی اسرائیل می‌باشند. آنها نومیدانه مشتاق بودند که **خدا توانائی خود را برانگیزد** و برای رهائی آنها بشتابد. آنها از خدا تمنا می‌کنند که آنها را از اسارت **باز آورد** و امیدوارند اگر **خدا روی خود را بر آنان** به رحمت **روشن** کند، رهائیشان قطعی خواهد بود.

7_4:80 فاصله عظیمی بین اسرائیل و یهوّه **صبایوت** (خدای لشگرها)، ایجاد شده است، خدا نه تنها از گناهان آنها **غضبناک** است، بلکه از دعاهایشان نیز خشمگین است. خدا به جای غذا **ماتم** و به جای آب به آنان **اشک** داده است. خدا آنان را آلت **منازعه** و مجادلۀ **همسایگان** غیر یهودی‌شان نموده است. خدا آنها را موضوع شوخی‌های هرزه در میان

دشمنانشان نموده است.

فقط یک راه حل وجود دارد و آن هم به عهدهٔ **خدای لشگرها** است (الوهیم صبایوت)، تا با فیض خود آنها را **نجات** دهد. (8:80-11) **خدا، اسرائیل را از مصر مانند مؤی لطیف (تاکی نازک)، بیرون آورد** تا آن را در ارض موعود بکارد. خدا کنعانیان را از ارض موعود **بیرون کرد**. همانطوری که مالک تاکستان زمین را پاک می‌کند و شاخه تاک را می‌کارد، خداوند نیز با مردمش متحمل زحمات زیادی شد. دوباره کاشتن این تاک، موفقیت‌آمیز بود. تاک کاشته شده به خوبی **ریشه زد** و جمعیت افزوده شد و **زمین را پر ساخت**. تاک پرشکوه شد، بلندتر از **کوه‌ها** در عظمت و قوی‌تر از **سروهای آزاد**. پیچک شاخه‌های آن از یک سو به **دریای مدیترانه** و از سوی دیگر به **نهر افرا**ته (فرات) رسید. متصرفات اسرائیل تحت حاکمیت سلیمان تا شرق رود افرا^{ته} رسید (اول پادشاهان 21:4، 24)، ولی چنین موقعیتی برای اسرائیل، بسیار زودگذر بود.

(12:80 و 13) اما بعداً خدا دیوارهای محافظ آن را کوتاه کرد و اقوام غارتگر وارد شده، تاک‌ها را چیدند. **گراز** و سایر **وحوش** داخل شده و حاصل تاکستان را بلعیدند - اول مصر، آشور، و بابل و سالها بعد ایران، یونان و روم. سراینده مز مور در استفاده از نماد **گراز**، نوعی نبوت نموده است، چونکه قرن‌ها بعد ارتش روم با پرچمی با نشان **گراز** در پیش، به اسرائیل تاخت و آنجا را غارت کرد (14:80 و 15). بار دیگر مردم به **خدای لشگرها التماس** می‌کنند تا به سوی آنها **رجوع** کند و از آنها **تفقد** نماید. آنها از خداوند استدعا می‌کنند که از **آسمان نظر** کند و به این **نهالی** که آن را **به دست راست خود غرس کرده** است، رحمت آورد. ترجمه تارگوم¹ از این آیات جالب است: «و به مسیحای پادشاه که برای خود مقرر نمودی...»

اگر در آیه 15 **نهال** و شاخه آن را، به عنوان اسرائیل در نظر داشته باشیم، به اصل مطلب نزدیکتر می‌شویم. در دو آیه بعد متوجه می‌شویم که صراحتاً به نام مسیحا اشاره می‌شود.

16:80) اما این نهال افکنده شده به دست ارتش‌های مهاجم سوخته شده است. آنها شایسته آن بودند که مورد قهر خداوند قرار گرفته و تباه شوند.

17:80 و 18) «دست تو بر مرد دست راست تو باشد و بر پسر آدم که او را برای خویشتن قوی ساخته‌ای.» مردی که در دست راست خدا است، عیسی مسیح خداوند است (مزامیر 1:110؛ عبرانیان 3:1؛ 1:8؛ 12:10). **پسر آدم** لقبی است که عیسی اکثراً در اناجیل خود را بدان، نامیده است. وقتی که مسیح جایگاه شایسته خود را بیابد، اسرائیل کاملاً متبارک خواهد شد. آنگاه اسرائیل هیچ‌گاه بازگشت نخواهد کرد. آنها احیاء شده توسط خدا، **نام** خداوند را خواهند خواند.

19:80) این مزمور با همان عبارت آشنا، پایان می‌یابد. سراینده مزمور از شبان اسرائیل می‌طلبد تا گوسفندهای گمشده خود را **باز آورد**. لبخندی از رضایت بر صورت **یهوه** **خدای لشکرها** کافیت تا **اسرائیل** نجات یابد.

مزمور هشتاد و یکم: عید کرناها

آنگر¹ این عید یهودی را چنین تعریف می‌کند:

عید کرناها، یک روز برای برگزاری جشن و شادی بود و همه‌کس در آن روز از کار دست می‌کشید و یادواره‌ای بود از نواختن کرناها توسط انجمن مقدس، قبل از عصر. وقتی که هدایای نوشیدنی عرضه می‌شد کاهنان و لایوان مزمور هشتاد و یکم را با آواز می‌خواندند و در هنگام قربانی عصر گاهی مزمور بیست و نهم را می‌خواندند. در سراسر روز در اورشلیم کرناها نواخته می‌شدند... ربی‌ها بر این باور بودند که خدا تمامی انسانها را داوری می‌کند و تمام انسانها مانند گله‌ای گوسفند که از پیش‌شبان می‌گذرند، از پیش او می‌گذرند.

عید کرناها نموداری است از جمع شدن اسرائیل در خانه پدری بعد از متفرق شدن از کلیسا.

1:81_5 الف) در آیات آغازین از مردم اسرائیل دعوت می‌شود

تا با هم پیوسته و سرود ستایش برای **خدائی** که منشاء قوت آنان است، بسرایند، و **برای خدای یعقوب**، خدای تمامی فیوضات، **آواز شادمانی** سر دهند.

از لایوان هم دعوت می‌شود که با آلات موسیقی خود به این همسرانی شادمانه بپیوندند و کاهنان با نواختن **کرنا**، روز هفتم **ماه اول** را اعلام نمایند. این یک روز مقدس است مقرر شده توسط خدا برای قوم اسرائیل (لایوان 23:23—25؛ اعداد 1:29). **این شهادتی است در یوسف** (در اینجا یوسف نماد تمامی اسرائیل است) **چون بر زمین مصر بیرون رفت**. از این آیات می‌توان چنین استنباط نمود که خدا این جشن را بعد از مقابله با **مصر** و وارد شدن قومش به ارض موعود، مقرر فرمود.

5:81 ب) در پایان آیه پنجم می‌خوانیم، «**لغتی را که نفهمیده بودم شنیدم**» و در اینجا ما باید توجه داشته باشیم که گوینده همان سراینده مزمور است یا اسرائیل و یا خدا. اگر گوینده، سراینده مزمور یا اسرائیل باشد، زبان یا **لغت** مذکور ممکن است اشاره باشد به:

- 1- یک لغت خارجی از مصریان (مزامیر 1:114).
- 2- اشاره به سخن خدا با اسرائیل در مورد رهائی از مصر، مکاشفه‌ای تازه از خدا برای جان‌های آنان.
- 3- الهام خدا که در آیات باقی مانده این مزمور آمده است.

اگر گوینده خدا باشد، پس می‌توان چنین تصور نمود که: **لغتی** (از زبان مصری) را که **نفهمیده بودم** (به یک عبارت «تصدیق نکردم»). آنچه آنچنان که ویلیامز تفسیر کرده است: «او (خدا) مصریان را به عنوان گوسفندان خود، تصدیق نکرد.» باتوجه به آیات بعد ضمیر «من» در بقیه مزمور در واقع اشاره به خود خداست.

6:81 و 7) خدا شانه‌های مردم را از **بار سنگین** بندگی مصریان خلاص کرد و **دستهای** آنها را از حمل **سبد** پر از سنگ و آجر، آزاد ساخت. خدا آنها را از همه **تذگی‌های** شان، آنگاه که او را به کمک طلبیدند، **خلاصی** داد. خدا آنها را در **بستر رعد اجابت** نمود - و این یا اشاره به ابری است که آنها را حفاظت و هدایت نموده یا اشاره به شریعتی است

که در کوه سینا به آنان داد - خدا آنها را نزد **آب مَرِیْبَه**، مکانی که موسی با ضربه عصا صخره را شکافت و ناخشنودی خدا را برانگیخت، **امتحان** نمود.

8:81-10) خدا به مردم اخطار کرده بود که طریق برکت، ایمان به او به عنوان خدای واقعی است و آنان را از بتپرستی منع فرمود. خدا بعد از یادآوری چگونگی بیرون آوردنشان از مصر، وعده عجیبی به آنان داد مبنی بر اینکه اگر آنها **دهان خود را باز** کنند، او دهانشان را پُر خواهد ساخت. این وعده گاهی اوقات مورد استفاده و اعظان تنبیل قرار می‌گیرد تا تنبلی خود را در تهیه و عظ یا خطابه، توجیه کنند، و می‌گویند ما دهانمان را باز می‌کنیم و خداوند پیام خود را به ما می‌دهد، ولی مفهوم این آیه چنین نیست! تصور بر اینست که اگر آنها با فروتنی تمام خواسته خود را به او می‌گفتند، خدا هم خواسته آنها را اجابت می‌فرمود.

تفسیر Gaebelein چنین است:

چه کسی قادر است مفهوم کامل این جمله را بداند؟ او کسی نیست جز خداوند قادر مطلق، هیچ چیز برای خداوند سخت نیست، او می‌فرماید، دهانت را باز کن، هر چه که می‌توانی دهانت را باز کن، و من دهانت را پر خواهم ساخت. او در عهد جدید می‌فرماید، هر چیزی را به نام من طلب کن، و من انجام می‌دهم. آنچه که خداوند می‌طلبید اطاعت از اوست و سپردن دلها به اراده او.

11:81-16) لیکن قوم خدا، سخن او را نشنیدند و اسرائیل او را اطاعت ننمود. بنابراین خدا آنها را به راه خودشان و **مشورتهای خودشان** رها کرد. و این ترککردن برای خداوند درد ناک بود. او بر حماقت و گردنکشی مستمر آنان ماتم گرفت. اگر آنها فقط به او گوش می‌سپردند، **دشمنان ایشان را به زودی به زیر می‌نذاخت.** و **خصمانشان** با ترس و چابکدستی به نزد خدا می‌آمدند و موفقیت و کامیابی اسرائیل مختل نمی‌شد و او قوم خود را با **نیکوترین گندم**، - بهترین خوراک جسمانی و روحانی - و به **عسل لذیذ**، برگرفته شده از کندوها در صخره‌های فلسطین، تغذیه می‌نمود.

مزمور هشتاد و دوم: پادشاهان زمین در دادگاه

1:82) دادگاه تشکیل می‌شود. داور در جایگاه خود جلوس می‌کند. داور عالی این دادگاه خود **خدا** است. او جلسه‌ای از مشاوران خدائی تشکیل داده است تا پادشاهان و داوران جهان را توبیخ کند. آنها **خدایان** نامیده می‌شوند، زیرا که نمایندگان خدا هستند، تحت نظر خدا و خادمان او تا انجمنی را تشکیل دهند. البته آنها نیز انسان‌هایی چون ما می‌باشند. ولی به خاطر موقعیت‌شان، مسیح خداوند می‌باشند (مسح شده توسط خداوند). حتی اگر آنها شخصاً خدا را نمی‌شناسند، با این وجود عاملان رسمی خدا هستند، بنابراین با نام **خدایان** معرفی شده‌اند.

معنی بنیادی این عنوان می‌شود «شخص زورآور.»

2:82) نخست خدا آنها را به خاطر تبه‌کاری‌هایشان در اداره امور، ملامت می‌کند. آنها مجرم به دسیسه و توطئه و فساد می‌باشند. ثروتمندان تحت حاکمیت آنان حرمت نهاده می‌شدند، در حالی که فقیران مظلوم واقع می‌شدند. جنایت‌کاران بی‌مکافات می‌مانند و معصومان متضرر می‌شدند و مالشان به آنها بر نمی‌گردد. معیارهای عدالت تبدیل به معیارهای ظلم شده بود.

3:82 و 4) سپس داور همه جهان بار دیگر مسئولیت‌هایشان را در حوزه عدالت اجتماعی به آنان یادآوری می‌کند. آنها باید مدافع حقوق **فقیران و یتیمان**، ... و **مظلومان** و **مسکینان** باشند. آنها باید یاور تمام کسانی باشند که محروم و مغلوب شده‌اند.

5:82) ولی علیرغم تمام اخطارهای خداوند، به نظر می‌رسد که امیدی به بهبودی اوضاع نیست. گویا از یک سو خدا نسبت به اعمال کورکورانه و ندانسته‌شان دریغ می‌خورد، چونکه آنها در **تاریکی راه می‌روند** و بعید به نظر می‌رسد که بتوانند نیازمندان را یاری کنند. و در نتیجه اعمال‌کاری‌هایشان در عمل به درستی و حکمت، **اساس** جامعه **متزلزل** می‌شود. همه جا سخن از شریعت و قانون است، ولی در عمل مشاهده نمی‌شوند.

6:82 و 7) هر چند که این گروه مخاطب، ممتاز به جلال آسمانی شده‌اند، اما در طی مجازات پایین افکنده می‌شوند. هرچند که خدا آنها را **خدایان و فرزندان حضرت اعلی** نامیده است، اما اعطای چنین عناوینی موجب مصونیت آنها

از داوری نمی شود. آنها نیز شامل همان برخوردار می باشند که با آدمیان می شود، و چون یکی از سروران خواهند افتاد. در واقع هر چه امتیازات آنها بزرگتر باشد، درجه مجازات آنها هم بزرگتر از سایرین خواهد بود. عیسی مسیح خداوند در یکی از برخوردها با دشمنانش (یوحنا 10: 32-36) آیه ششم این مزمور را نقل قول نمود. آنها عیسی را متهم به کفرگویی کرده بودند، چونکه او خود را با خدا یکی دانسته بود.

عیسی بدیشان جواب داد: «از جا نب پدر خود بسیار کارهای نیک به شما نمودم. به سبب کدام یک از آنها مرا سنگسار می کنید؟» یهودیان در جواب گفتند: «به سبب عمل نیک تو را سنگسار نمی کنیم، بلکه به سبب کفر، زیرا تو انسان هستی و خود را خدا می خوانی.» عیسی در جواب ایشان گفت: «آیا در تورات شما نوشته نشده است که من گفتم شما خدایان هستید؟ پس اگر آنانی را که کلام خدا بریشان نازل شد، خدایان خواند و ممکن نیست که کتاب محو گردد، آیا کسی را که پدر تقدیس کرده، به جهان فرستاد، بدو می گوئید کفر می گوئی؟ از آن سبب که گفتم پسر خدا هستم؟»

در نگاه اول ممکن است این بحث آنقدر روشن و قانع کننده نباشد، ولی بدیهی است که شنونده را به فکر وامی دارد. آنچه که در این بحث شنونده را به تأمل وامی دارد به قرار زیر است:

در مزمور هشتاد و دوم خدا، حاکمان و داوران را خدایان نامیده است. البته آنها الوهی نیستند، اما به خاطر موقعیتشان به عنوان وزیران خدا به نام خدایان مفتخر شده اند. بزرگترین امتیاز آنها به دیگران اینست که کلام خدا به آنان رسیده است، یعنی آنها رسماً توسط خدا به عنوان قدرت های برتر در امور حکومتی و قضائی منصوب شده اند (رومیان 1: 13).

اگر نام خدایان را بتوان به چنین کسانی اطلاق نمود، چقدر بیشتر می توانیم نام خدا را به درستی به عیسی مسیح خداوند، اطلاق نمائیم.

او توسط خدای پدر تقدیس و به این جهان فرستاده شد و این می رساند که او از ازل با خدای پدر بوده است. سپس

خدای پدر او را با متولد ساختنش در بیت لحم، به رسالت زمینی فرستاد.

یهودیان کاملاً می دانستند که عیسی ادعای برابری با خدا را دارد، و می خواستند مدرکی بر علیه او به دست آورند، ولی عیسی از آنها دور شد (یوحنا 10:39).

(8:82) اما به مزامیر برگردیم:

ای خدا برخیز و جهان را داوری فرما،

زیرا که تو تمامی امتهای را متصرف خواهی شد.

این آساف است که خدا را به دخالت در امور انسان دعوت می کند، تا به جای فساد و تباهی، عدالت و انصاف را به جهان بیاورد. این دعا وقتی مستجاب خواهد شد که عیسی مسیح خداوند بازمی گردد تا بر جهان سلطنت کند. در آن وقت، آنچنان که انبیا پیشگوئی کرده اند «انصاف در بیابان ساکن خواهد شد و عدالت در بوستان مقیم خواهد گردید» (اشعیا 16:32). و جهان شاهد عدالت اجتماعی و پالوده شدن از هر گونه فریب و دسیسه خواهد بود.

مزمور هشتاد و سوم: مزمور جنگ شش روزه

در بیست و هشتم می 1967، جمال عبدالناصر رئیس جمهور جمهوری متحده عربی مصر گفت: «ما برآنیم که اسرائیل را مورد یک هجوم سراسری قرار دهیم. و این یک جنگ تمام عیار خواهد بود و هدف اصلی ما نابودی اسرائیل است.» وقتی این جنگ در پنجم ژوئن آغاز شد جمهوری متحده عربی مصر همراه با اردن، سوریه، عراق، الجزیره، سودان، کویت، عربستان سعودی و مراکش به اسرائیل حمله بردند. هدف از این اتحادیه که افکندن اسرائیل به دریا بود، ناکام ماند. جنگ در شش روز پایان یافت و اسرائیل پیروز بلامنازع این جنگ شد.

برای بسیاری از علاقه مندان کتاب مقدس، مزمور هشتاد و سوم مفهوم تازه ای یافته است به نام «جنگ شش روزه» و شاید مفهوم گسترده تر آن اثبات ادعای اسرائیل مبنی بر اینست که آنجا مقرر تغییرناپذیر مقرر شده توسط عیسی مسیح خداوند، در قالب پادشاه است.

(5_1:83) بدیهی است که در این آیات سخن از محاصره

اسرائیل به میان آمده است، و از خدا درخواست شده که سکوت خود را بشکند و قاطعانه وارد عمل شود. هر چند که مردم برای امنیت و حفاظت خود از خدا یاری می‌جویند، دعوی خود را به عنوان دعوی خدا عرضه می‌دارند، تا دعوی خودشان: «دشمنانت ... آنانی که از تو نفرت دارند... قوم تو ... پناه آورندگان تو.. با هم مشورت می‌کنند و بر ضد تو عهد بسته‌اند.» مردم از خدا می‌طلبند تا فراموش نکند که دشمنان اسرائیل، دشمنان خدا هستند.

اینها مواردی هستند که در زندگی مصداق پیدا می‌کنند. دشمنان در هیاوو و غوغا هستند - تشریح جانداری از رفتار دشمنان - آنها نقشه‌های ماهرانه طرح می‌کنند - در پشت پرده و با همکاری مشاورانی از اتحاد جماهیر شوروی سابق. آنها در قالب آنچه که اینک گردهم آئی اعراب، نامیده می‌شوند، با هم مشورت می‌کنند. آنها اسرائیل را آنچنانکه در این آیات آمده است به نابودی تهدید می‌کنند. آنها اتحادیه‌ای قوی از ملتها تشکیل داده‌اند - اتحادیه‌ای که بیشتر اعضاء آن را بستگان نزدیک اسرائیل تشکیل داده‌اند!

83:6-8) اگر ما بخواهیم ملل مذکور در این آیات را با اسامی امروزشان بشناسیم، دچار مشکل می‌شویم. ما نمی‌دانیم که آیا **آشور** همین عراق امروز است یا نه! و نمی‌دانیم **اسماعیلیان** که اعقاب ابراهیم و هاجر هستند، اجداد اعراب بوده‌اند یا نه! ما می‌دانیم که ادومیان و عمالقه اعقاب عیسو و موآبیان و آموبیان اعقاب **لوت** بوده‌اند، و لی پیگیری نسل آنها در امروز تقریباً غیرممکن است. فلسطینیان در محدوده‌ای ساکن بودند که امروز آن را نوار غزه می‌نامند. شهر **صور** در محلی واقع شده بود که اینک لبنان نامیده می‌شود. **جبال** همان جوبلای باستانی بابل واقع در فنیقیه است. بعضی منابع **هاجریان** را نسل هاجر و بخشی از اسماعیلیان می‌دانند. از آنجا که این اسامی با ابهامات زیادی همراه است، بهتر است آنها را کشورهای مدرن امروزی خاورمیانه، تصور نکنیم، بلکه فقط آنها را در قالب نماد دشمنان اسرائیل، ببینیم.

کشور کوچک اسرائیل چگونه توانست در مقابل چنان اتحادیه گسترده‌ای مقاومت کند؟ بخشی از جواب این سؤال در این حقیقت یافت می‌شود که مردم خدا «پناه آورندگان» او (آیه

سوم) یا «مخفیان او» (AV) یا «نفایس او» (LB) یا «کسانی که دوستشان می‌دارد» (Gelineau) می‌باشند. در لحظه خطر خدا به طور اعجاز آمیزی سپر آنها می‌شود، و قوت خود را برای تکمیل ضعف آنها به کار می‌برد. وقتی که اوضاع بر وفق مراد آنها نیست. او پیروزی‌ای را برایشان می‌فرستد که استدلال انسانی را به مبارزه می‌طلبد.

9:83 و 10) اینک مردم در محاصره قرار گرفته، یهوّه را می‌نامند تا نسبت به تهدیدی که متوجه آنها است، آنچنان که در سه موقعیت مختلف گذشته، عمل نمود، عمل نماید.

یابین پادشاه کنعان و **سیدسرا** فرمانده سپاه او بود که بعد از شکستی فجیع در **وادی قیشون** (اعداد فصل چهار) به طرز مفتضحانه‌ای کشته شده و اجساد کشته شدگان آن جنگ تبدیل به کود برای حاصلخیزی خاک اسرائیل شدند.

11:83 و 12) **غُرَاب و ذُبُوب** دو سردار مدیانی بودند که کشته شده و سر از بدنشان جدا شد (داوران 23:7—25). براساس صحیفه اشعیا 26:10، آن نبرد یک کشتار حماسی بود.

دو پادشاه مدیانی، **ذَبَّح و صَلْمُنَاع** تهدید کرده بودند که «**مساکن خدا را**» را متصرف می‌شوند. وقتی که غراب و ذُبُوب کشته شدند، آنها از اسرائیل گریختند، و لی سرانجام دستگیر و توسط جدعون اعدام شدند (سفر داوران فصل هشتم).

13:83—18) اسرائیل در درخواست جسورانه‌اش از خدا برای مجازات دشمنانشان، حتی نحوه مجازات را هم خودش تعیین کرد که جزئیات این مجازات‌ها در این آیات مشخص شده است: خدایا، آنها را **چون غبار گردباد بساز** و بعضی ترجمه‌ها هم گفته‌اند مثل «علف هرزه». خدایا آنها را **مثل کاه پیش روی باد بگردان**. خدایا آنها را تعاقب کن آنچنان که **آتشی** که **بر جنگل می‌وزد**. خدایا **ایشان را با تندباد خود بران**. خدایا ایشان را به **طوفان خود پریشان کن**. خدایا ایشان را **ذلیل کن**، باشد که **نام تو را بطلبند**. خدایا آنها را **شرمنده و هلاک کن**، تا بدانند که **تنها یهوّه حاکم متعال تمامی زمین است**. چه زبان تلخ و گفتار خشنی! درست است، زبانی تلخ اما غیرمنصفانه نیست. وقتی که پای جلال خدا در میان باشد، وقتی صحبت از بی‌حرمت نمودن خدا در میان باشد، گفتار دو ستانه و محبت آمیز، رنگ می‌بازد و خشن و تلخ می‌شود. مورگان می‌نویسد:

این مردم نفرین کننده باستانی همگی سرشار از حس
حرمت و عاطفه نسبت به جلال خدا بودند. نفع شخصی،
مانند انبیا برای آنها کاملاً بی‌معنی بود. نفع شخصی کر
و کور است، از سوی دیگر، علاقه به جلال خدا، مستلزم
سختگیری شدید است، آنچنان که مستلزم نرمش شدید نیز
می‌باشد.

مزمور هشتاد و چهارم: دل تنگ برای آسمان

ابهامی در مورد تفسیر اولیه این مزمور وجود ندارد. این مزمور بیانگر علاقه شدید یهودیان تبعیدی به دیدار مجددی از معبد اورشلیم است، و البته می‌توان آن را در مورد مسیحیان امروز که به نحوی از حضور در جلسات عبادتی محروم هستند، صادق دانست.

دل آنان مشتاق مشارکت با مردم خدا است، آنگاه که برای ستایش خداوند گردهم جمع می‌شوند. ولی بهترین مصداق آن به نظر من زایر خدادوستی است که صرفاً برای آسمان دلتنگ است. پس بیائید از این دیدگاه به این مزمور نگاه کنیم.

1:84 و 2) مسکن خدا را با چه مکانی می‌توان مقایسه نمود؟ مسکن خدا جایگاه زیبایی‌های بی‌قیاس، شکوه بی‌همتا و جلال غیرقابل بیان است. ولی باید این نکته را روشن کنیم که از این جایگاه با زبان کنایه‌ای برای کسانی که در آن زیست می‌کنند، سخن رفته است. بنابراین وقتی سراینده مزمور می‌گوید، «**جان من مشتاق، بلکه کاهیده شده است برای صحن‌های خداوند**»، اشتیاق خود را با بودن با خود خداوند، اعلام می‌دارد: ... «**دلم و جسمم برای خدای حیّ صیحه می‌زند.**»

3:84 زایر خانه خدا، خود را با **گنجشک** و **پرستوک** مقایسه می‌کند. در مزمور دیگر از گنجشک برای بیان تنهائی شدید، استفاده شده است... «مثل گنجشک بر پشت بام، منفرد گشته‌ام» (مزامیر 7:102)، و هر کسی که پرستو را دیده است می‌داند که چه پرنده بی‌قراری است و دائماً در حال پرواز و شیرجه رفتن است. به هر حال هر دو پرنده تشریح مناسبی برای اقامت موقتی مردم خدا در این بادیه می‌باشند، آنها تنها و بی‌قرارند. تنها جایی که می‌توانند بیارامند و امنیت خود و خانواده خود را به دست آورند، **مذبح‌های یهوه** است.

در خیمه اجتماع و معبد دو **مذبح** وجود داشتند، یک مذبح برنجین و یک مذبح طلائی. مذبح اول نشانه مرگ مسیح و مذبح دوم نشانه رستاخیز او بودند. و مجموع آن دو بیانگر کار تمام‌کننده نجات‌دهنده ما بود.

اینجا مکانی است که جان‌های ما مانند پرستو می‌تواند

بیار آمد، و در اینجا می‌توانیم فرزندان خود را نیز به آرامش دعوت کنیم: «به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانه‌ات، نجات خواهید یافت» (اعمال 31:16).

4:84) داود تبعیدی در هیجانی که می‌توانیم آن را شوق مقدس بنامیم، می‌گوید «خوشا به حال آنانی که در خانه تو ساکنند که تو را دائماً تسبیح می‌خوانند.» ما هم هرگاه به شادی عزیزانی می‌اندیشیم که به آنجا می‌روند تا با خداوند باشند، برای آنان محزون نمی‌شویم. رفتن آنها برای ما به منزله از دست دادنشان است و برای خودشان به منزله نفع جاودانی. وضعیت آنها از ما بهتر است.

5:84) در آیات 5 تا 7، از برکات بزرگ کسانی که در آسمان می‌باشند، به برکات کوچکتر کسانی می‌رسیم که در مسیر رسیدن به آن برکات عظیم قرار دارند. موارد مختلفی درباره آنان ذکر گردیده است. اول اینکه قوت ایشان در خداوند است، نه در خودشان. آنها «در توانائی قوت [خدا] زور آور هستند» (افسیان 10:6). دیگر اینکه دل‌هایشان راهی است به سوی صهیون. خانه آنان این جهان نیست، هر چند که در جهان زیست می‌کنند، اما از جهان نیستند و طریق‌های (خدا) در دل‌های ایشان است.

6:84 و 7) مورد سوم اینست که چون از وادی بکا (به معنی گریستن) عبور می‌کنند، آن را تبدیل به چشمه می‌سازند. این جان‌های رام‌شدنی می‌توانند در اوج اندوه و اشک‌هایشان، سرود بخوانند. آنها اندوه را تبدیل به پیروزی و نامایمات را تبدیل به پلی برای رسیدن به موارد بزرگ می‌نمایند. راز غلبه آنان بر شرایط محیطی‌شان، در این عبارت یافت می‌شود: «و باران آن را به برکات می‌پوشاند.» معمولاً باران را نعمت خدا (روح القدس) می‌نامند، و در اینجا است که روح القدس را در کار می‌بینیم که تازه می‌سازد، چشمه می‌سازد، و آبها را برای راهیان صحرا، پاک می‌سازد. ما آنچنان که در رساله به افسسیان 26:5 آمده است، آب را نماد کلام خدا می‌دانیم، و این نشان می‌دهد که چگونه این راهیان از قوت تا قوت می‌خرامند. آنان همچنان که پیش می‌روند، به جای اینکه ضعیف شوند، قوت بیشتری می‌گیرند. هر چند که سیمای ظاهری آنان خسته به نظر

می‌رسد، اما ذات درونی آنان هر روزه تازه‌تر می‌شود (دوم قرن‌تیان 16:4). و سپس بشارت یک اطمینان پرشکوه: **هر یک از ایشان در صهیون نزد خدا حاضر می‌شوند.** ابهامی در این مورد وجود ندارد، این کوچیدن در بیابان، سرانجام با شادی دیدن پادشاه در تمامی زیبائیش، مجلل می‌شود.

84:8) اینک سراینده مزمور از صمیم دل به حضور خدا دعا می‌کند. دعای او نخست خطاب به **یهوه خدای لشگرها** و سپس خطاب به **خدای یعقوب** است. یهوه، به عنوان **خدای لشگرها**، فرمانروای انبوه عظیم موجودات فرشته‌ای است، و به عنوان **خدای یعقوب** فرمانروای مخلوقات ناشایست و پست‌تر از فرشتگان است. به آن بیندیشید! خدای فرشتگان نامیرا، خدای نسل **یعقوب** نیز می‌باشد. وجودی که در عظمت نامتناهی است، با ما انسانهای بی‌مقدار دوست است، و این تنها دلیل حضور من و شما در پیشگاه اوست.

84:9) لقب ما در آنجا چه خواهد بود؟ **ای خدائی که سپر ما هستی، ببین و به روی مسیح خود نظر انداز.** تنها دلیل پذیرفته شدن ما در حضور خدا، شخصیت و کار عیسی مسیح خداوند است.

*خدا نجات‌دهنده مرا می‌بیند، و سپس به من می‌نگرد
و در مسیح محبوب خود، مرا می‌پذیرد و آزاد می‌سازد*

84:10) و بودن در آسمان شبیه چیست؟ **یک روز در صحن‌های** خدا بودن **بهتر است از هزار روز** در بهترین مکان‌ها بودن. و این بیان دیگری است مبنی بر اینکه در حضور خدا بودن قابل مقایسه با زیستن در این جهان نیست.

ما نمی‌توانیم به همین سادگی جلال، شادی، زیبائی و آزاد بودن را در جائی که عیسی هست، درک نمائیم. و این ندانستن برای ما مفید است، چون اگر می‌دانستیم در زندگی ناشاد می‌بودیم و تن به کار نمی‌دادیم. **ایستادن بر آستانه خانه خدا**، پسندیده‌تر از **ساکن شدن در خیمه اشرار است.** آن طور که ترجمه اسپورجیون گفته است: «بدترین خدا بهتر از بهترین شریران است.» و نه تنها بهتر که بیشتر قابل تحمل است. توجه داشته باشید به مقایسه بین **خانه خدای ما** با **خیمه شریران**، اولی جایگاه ابدی و دومی نصب شده برای کوتاه زمانی.

11:84) **یهوه خدا آفتاب است و نور را در تاریکی**

متجلی می‌سازد، و **سپر** است برای حفاظت ما در مقابل گرمای سوزان راه.

خداوند در هر زمانی که ما در مسیر خود بدان نیازمندیم ما را **فیض خواهد داد**. و **خداوند جلال خواهد داد**، در پایان سفر، آنگاه که فرزندان آمرزیده خود را به خانه جاودانیشان، خوشامد می‌گوید. واقعیت اینست که ما زائران خانه خداوند اطمینان داریم که در طول این راه، در بین این دنیا و آسمان چیزی را از دست نخواهیم داد، چون خدا **هیچ چیزی نیکو را منع نخواهد کرد از آنانی که به راستی سالک باشند**. این نیکوئی اوست که ما را از آن محروم نکرده است، چون اگر ما را از آن محروم می‌نمود، «نیکوئی» نمی‌بودند. «او که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود، چگونه با وی همه چیز را به ما نخواهد بخشید؟» (رومیان 32:8).

12:84) **تعجبی نیست که سراینده مزمور با فریاد شادی و شغف این مزمور را به پایان می‌رساند:** «ای یهوه صباوت، خوشا به حال کسی که بر تو توکل دارد!» من نیز همصدا با داود می‌گویم «بله خداوند، من با تمامی دل سپاسگزار توام که مسیحی هستم.»

مزمور هشتاد و پنجم: ما را بار دیگر برافراز

دعای احیاء به چهار بخش تقسیم می‌شود:

- نمونه‌های پیشین احیاء اسرائیل (آیات 1-3)
- استدعا به خداوند برای تجدید آن (آیات 4-7)
- ایستادن و منتظر پاسخ خداماندن (آیات 8 و 9)
- وعده احیاء آینده (آیات 10-13)

اشاره دقیق به احیاء عملی اسرائیل آنچنان که در این بخش آمده است، غیرممکن است. این احیاء نمی‌توانسته است، احیاء بعد از اسارت بابل باشد، چونکه این مزمور، **مزمور بنی قورح** است، و آنها خدلی پیش از آن واقعه زندگی می‌کرده‌اند. ولی تشخیص آن واقعه مهم نیست. آنچه که واقعاً مهم است اینست که خدا، احیاء قوم را انجام داده بود. و اگر یک بار چنین کرده است، قطعاً می‌تواند دوباره انجام دهد.

3:85) تقاضای احیاء قوم وقتی مطرح می‌شود که **خداوند** از زمین خود **راضی شده** است و فرصت دیگری به **یعقوب** داده است. سه چیز این امکان را برای قوم به وجود آورده است. اول اینکه آنها به **گناه** خود اعتراف کردند. حتی گرچه این مورد صراحتاً ذکر نشده، توبه یک نیاز قطعی معنوی است قبل از اینکه بخشش صورت پذیرد. مورد دوم بخشیده شدن **عمیان قوم** بود و مورد سوم، برداشته شدن **غضب** خدا از آنان.

4:85) نمایش پیشین خدا از رحمت آمرزنده‌اش، موجب این تقاضا شده است، باشد که بار دیگر قوم خود را ببخشاید. ایمان به تاریخ قانع نمی‌شود، ایمان می‌خواهد خدا را در وقایع اخیر ببیند. هر چند که سرایندهٔ مزمور صراحتاً به اعتراف گناه نپرداخته است، ولی تلویحاً در دعای او وقتی که می‌گوید «ما را نجات بده...» مشاهده می‌شود. وقتی خدا کسی را باز می‌خواند، نخستین کاری که آن شخص انجام داده است اینست که توبه نموده است. آنگاه است که خدا گناهان او را می‌بخشاید و سپس آن مجازاتی را که از ناحیه خشم خود، متوجه آن شخص بود، متوقف می‌سازد.

5:85) زمان‌های دور از خدا بودن مانند یک فلاکت ابدی است. اما تقاضای تلخ مذکور در این آیه به لبان قوم اسرائیل با قرن‌ها عذاب و پراکندگی، معنی خاصی به خود می‌گیرد: «**آیا تا به ابد با ما غضبناک خواهی بود؟ و خشم خویش را نسل بعد از نسل طول خواهی داد؟**»

6:85) این یعنی شادی را برای همیشه از دست دادن. قطع ارتباط با خدا بدین معنی است که سرود ستایش ایماندار، تمام می‌شود. امید نمی‌تواند با گناه اقرار نشدهٔ هماهنگ باشد. بنابراین دعای داود در اینجا به سوی آسمان پر می‌کشد: «**آیا برگشته ما را حیات نخواهی داد، تا قوم تو در تو شادی کنند؟**» احیاء روحانی ناقوس‌های شادی را بار دیگر به صدا درمی‌آورند. هر بازآفرینی بزرگی همیشه با سرود ستایش همراه بوده است.

7:85) وقتی خدا قوم خود را احیاء می‌کند، چنین کاری نمایشی سخاوتمندانه از رحمت اوست، ولی بیشتر از آنچه که در حق ما انجام داده است، نمی‌باشد. تأدیب خداوند چه شیرین است، تربیت خداوند چه دلپذیر است و ما را هدایت می‌کند و در پایان راه ما را به سوی خود باز می‌گرداند، و چه پایدار است آن محبتی که ما را با تمام

سرگشتگی‌هایمان، عقب‌گردهایمان و تمردهایمان، تحمل می‌کند. هیچ محبتی چون محبت خداوند نیست. و احیاء، عطای **نجات** از سوی خداوند است. - در اینجا سخن از نجات جان نیست، بلکه سخن از رهائی از تمام عواقب بی‌ایمانی است - پریشانی، اسارت، ابتلا، ناتوانی، و ناشادی.

8:85 و 9) سراینده مزمور با ارائه دعای احیاء خود به حضور خداوند، با این اطمینان که پاسخی به **سلامتی** خواهد گرفت، منتظر می‌ماند، و این پاسخ دیری نخواهد پائید. اعتماد او براساس این حقیقت است که خدای نگهدارنده عهد همیشه با آنانی که قلباً به سوی او رو می‌کنند، **با سلامتی**، سخن می‌گوید، و آنانی را که از او می‌ترسند، نجات می‌دهد، نه کسانی را که به **جهالت** برمی‌گردند.

نتیجه این دعا اینست که **جلال در زمین ساکن** خواهد شد. در اینجا از عبارت **جلال** برای بیان **جلال** خدا استفاده شده است، و می‌آموزد که خداوند می‌تواند در میان قومش، آنگاه که او را متابعت کنند، ساکن شود.

10:85) دعای داود در این آیات زمانی مستجاب شده است. این استجابت حکایت از شرایطی دارد که در هنگام حاکمیت عیسی مسیح خداوند بر قوم احیاء شده اسرائیل در عصر جلال آینده، غالب می‌شود. ولی در قالب گسترده‌تر تغزلی بیانگر تشابه لحظه احیاء به موارد زیر است:

رحمت و راستی با هم ملاقات می‌کنند - در بیان انسانی هواداری از **راستی** غالباً مانع نشان دادن محبت و رحمت می‌شود. اما خدا می‌تواند محبت پایدار خود را به مردمش ارزانی بدارد، چونکه تمام مقتضیات **راستی** تماماً توسط عیسی مسیح خداوند، بر صلیب انجام پذیرفته است.

به همین ترتیب **عدالت و سلامتی یکدیگر را بوسیده‌اند** - ایمانداران با خدا از صلح و صفا برخوردار می‌شوند، چونکه تمام مقتضیات عدالت خدائیش با کار جانشینی نجات‌دهنده، تحقق پذیرفته است.

*گناهان ما بر عیسی قرار گرفت.
در خون او، بدهی‌های ما پرداخت شد.
عدالت عبوس، دیگر کاری با ما ندارد.
چون در رحمت خدا، معاف شده ایم.
آلبرت میدلاین¹*

13_11:85) راستی یا صداقت از زمین خواهد روئید و عدالت از آسمان خواهد نگریست. مادام که شخص ایماندار نسبت به محب ابدی خود وفادار و صادق باشد، برکات آسمانی فراوان متوجه او می‌شود. خدا که همیشه در قول خود امین است، چیزهای نیکو را خواهد بخشید. او چیزهای نیکو را از کسانی که صادقانه زندگی می‌کنند، دریغ نخواهد کرد. خشکی و قحطی موقوف خواهد شد و زمین پر از محصول خواهد شد. وقتی خداوند زمین خود را دیدار می‌کند، مسیر او بامردمی که صادقانه زیسته‌اند و از نظر معنوی آمادگی حضور او را دارند، پوشیده می‌شود.

مزمور هشتاد و ششم: دعا‌های همراه با دلیل

یکی از موارد نامناسب درباره این مزمور اینست که داود برای تقریباً همه تقاضاهایش، خواه درخواست و خواه ستایش، دلایلی ارائه می‌دهد. فهرست زیر نشان‌دهنده چنین وضعیتی است:

درخواست	دلیل
1:86) ای خداوند به من گوش کن	زیرا مسکن و نیازمند هستم.
2:86) الف) جان مرا حفظ کن (توجه به تکرار کلمه «بنده» در آیات 4 و 16)	چون متقی هستم.
2:86) ب) مرا نجات بده.	دلیل روشنی ارائه نشده ولی ممکن است دلیلش این باشد که می‌گوید «تو خدای من هستی»
3:86) بر من کرم فرما.	به دلیل اصرار داود در دعای همه‌روزه‌اش.
4:86) جان مرا شادمان گردان.	چون امید من تنها به تو است و نه دیگری.
5:86) —	این آیه ممکن است دلیل افزوده‌ای مبنی بر درخواست‌های قبلی باشد و یا مربوط به دعای مذکور در آیه ششم باشد. نیکی، آمادگی برای بخشش و رحمت خداوند از آن کسانی است که او را می‌خوانند.
6:86) ای خداوند به من گوش بده.	—
7:86) در روز تنگی مرا مستجاب فرما.	چون می‌دانم مرا مستجاب خواهی کرد.

اینک در آیات بعد، سراینده مزامیر به ستایش خدا می‌پردازد.

دلیل	ستایش
—	8:86) ستایش خدا به خاطر بی‌بدیل‌بودن خدا از نظر شخصیت و کار
—	9:86) ستایش خدا به خاطر اینکه ارزش‌های او مورد ستایش تمام قوم‌هاست (این مورد، موکول به دوران هزار ساله است).
خدا بزرگ است، کارهای او عجیب است خدائی غیر از او نیست.	10:86)

دلیل	تقاضا
باشد که سراینده در راه تو سالک شود و از نام تو بترسد.	11:86) طریق خود را به من بیاموز.

دلیل	ستایش
چونکه رحمت عظیم خداوند او را از اعماق هاویه رها نیده است. اگر ما این مزمور را، مزمور مسیحائی بخوانیم، این آیه اشاره‌ای به رستاخیز مسیح است.	12:86 و 13) در این آیات داود عزم خود را برای ستایش خداوند با تمام وجود و جلال دادن نه نام او برای همیشه، اعلام می‌دارد.

14:86-16) آیات باقی مانده بیانگر خطر قریب‌الوقوعی است که در انتظار سراینده مزمور است. **گروه ظالمان** و گردن‌کشان قصد **جان** او را دارند. این گروه خدا را در **نظر ندارند**. اما داود خدا را می‌شناسد و در این لحظه خطیر با این شناخت که **خدا، خدای رحیم و کریم، دیر غضب و پر از رحمت و راستی است**، خود را تسلی می‌دهد. بنابراین در تقاضای خود از خداوند مبنی بر اینکه برگشته و **پسر کنیز خود را** التفات می‌کند، و او را قوت می‌بخشد و نجات می‌دهد، اطمینان دارد. عده‌ای عبارت **«پسر کنیز خود»** را به معنی **«دارائی»** تفسیر کرده‌اند، آنچنان که در مورد پسر برده زن، متداول بود. کسانی که این مزمور را مسیحائی می‌دانند، این عبارت را به عنوان اشاره‌ای احتمالی به مریم باکره می‌دانند.

17:86) و سرانجام اینکه سراینده مزمور از خدا تقاضا می‌کند تا **علامتی** قطعی مبنی بر التفات خود به او بنمایاند تا دشمنانش مشاهده کنند چگونه داود را **مراعات** می‌کند و

تسلی می‌بخشد و به بیدودگی اقدامات خود پی ببرند. در ابتدا گفتیم که این مزمور از اینکه برای هر تقاضا و دعا و ستایشی دلیلی ارائه می‌دهد، قابل ملاحظه می‌باشد. دو مورد منحصر به فرد دیگری در این مزمور وجود دارد که باید بدان اشاره کنیم: اول اینکه داود از سایر کتب مقدس به فراوانی نقل قول کرده است؛ دعا و ستایش او عملاً شامل مجموعه‌ای از آیات کتاب مقدس است. دوم اینکه از لقب خدائی «ادونیا» هفت بار در این مزمور استفاده کرده است (که در آیات 3، 4، 5، 8، 9، 12 و 15 به «خداوند» ترجمه شده‌اند). خداترسان یهودی به جای یهوه بیشتر از این عنوان استفاده می‌کردند.

سوفریم (Sopherim) ها یا متولیان متون مقدس، نام یهوه را در هنگام قرائت با صدای بلند، 134 بار علی‌رغم حرمت عظیمی که بدان می‌نهادند، به «ادونیا» تغییر دادند. باتوجه به اتحاد دل‌های ما با آنها در «ترس از نام خداوند (آیه 11 ب)، اف. دبلیو گرانت چنین می‌گوید:

درواقع نترسیدن از خدا، فقدان بزرگی در میان مردم خدا در همه جا می‌باشد. چقدر از زندگی ما مصروف بدی‌های پیش پا افتاده‌ای شده است، و چقدر از زندگی ما در انحراف‌های جزئی بی‌شمار که اثرات شهادت آنها را به خدا، به هدر داده‌اند، سپری گردیده است! چند نفر هستند که بتوانند هم‌زبان با رسولان ادعا کنند «این کار را من انجام دادم!» ما در راهیم، ولی توقف می‌کنیم تا پروانه‌ای را در میان گل‌ها دنبال کنیم، و بدین ترتیب پیشرفت جدی نمی‌کنیم. شیطان وقتی می‌بیند که ما پشت به «ملکوت دنیا و تمامی جلال آن» می‌زنیم، اما در عین حال خود را به دست تعلیمات بی‌پایان تفرقه‌افکنانه می‌سپاریم، سبک‌تر از پوپکی که کودکان تمام نیروهای خود را برای گرفتن آن صرف می‌کنند و ما به تلاش آنها می‌خندیم، چقدر تعجب می‌کند! آیا وقت آن نرسیده است که زندگی خود را با دقت بیازمائیم... و نگران نگرانی‌های بی‌مورد، مسئولیت‌های خود پنداشته و تفرقه‌افکنی‌ها که دائماً ما را از کسی که تنها منبع نفع ما است، دور تر می‌نماید، باشیم؟ و چقدر اندک‌اند کسانی که بخواهند هر روزه با چنین آزمایش‌های نانوخته تاریخ در زندگی‌هایشان، روبرو شوند.

مزمور هشتاد و هفتم: مزمور سرشماری شاهانه

تدی کولک¹، شهردار اورشلیم به بیان اعجاب طبیعی و عظمت غیرمنتظره شهر چهار هزار ساله خود می‌پردازد و می‌نویسد:

هم از نظر باستان‌شناسی و هم از نظر تاریخی، این شگفتی دیرپا وجود داشته است که چرا باید اورشلیم در مکانی باشد که اینک هست، و چرا باید چنین عظیم باشد. این شهر از هیچ یک از اقلام لازم برای پیشرفت و ترقی سایر شهرهای مهم در دنیا، برخوردار نیست. رودخانه بزرگی در آن جاری نیست و بندرگاه‌های بزرگ ندارد. شاهراه‌های بزرگی ندارد. در جوار منابع بزرگ آبی قرار نگرفته است و غالباً دلیل وجودی جایگاه آن جریان آرام یک منبع طبیعی آب است. این شهر دارای منابع غنی معدنی نیست، شاهراه‌های تجاری ندارد. برای پیروزی بر اراضی وسیعی که از امپراتوری‌های جنگ طلب گرفته است، هیچ کلید کاربردی در اختیار نداشته است. در واقع نه از قدرت اقتصادی خاصی و نه از موقعیت مکانی که بتوان آن را برتر از یکی از روستاهای کوچک و بی‌نام و نشان، با سرنوشتی مشابه با بسیاری از روستاهای معاصر که سالهاست از بین رفته‌اند، دانست، برخوردار نبوده است.

3:87-1) البته، علت عظمت آن اینست که توسط خدا برگزیده شده بود. خدا آن را در **کوه های مقدس** بنیان نهاد و دروازه‌هایش را بیشتر از تمام شهرهای دیگر در روی زمین **دوست می‌دارد**. ولی هنوز جلال و عظمت آینده آن، آشکار نشده است - جلال و عظمت هنگامی که پایتخت ملکوت مسیحائی و شهر پادشاهی، پادشاه سرمدی، خواهد شد - این مزمور به آن روزی می‌نگرد که **سخن‌های مجید** در مورد **صهیون و شهر خدا** گفته خواهد شد.

از نبوت اشعیا نبی چنین برداشت می‌شود که اورشلیم، مکان تولد مقدسین بسیاری خواهد شد:

و در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر قلّه کوه‌ها ثابت خواهد شد و فوق تلها برافراشته خواهد گردید و جمیع امت‌ها به سوی آن روان خواهند شد. و

قوم‌های بسیار عزیمت کرده، خواهند گفت: «بیائید تا به کوه خداوند و به خانه‌ی خدای یعقوب برآئیم تا طریق‌های خویش را به ما تعلیم دهد و به راه‌های وی سلوک نمائیم» (اشعیا 2:2 و 3).

4:87 این موردی است که آیه چهارم در نظر دارد. صهیون در میان قوم‌ها که او را مادر خود می‌دانند، قرار دارد، صهیون می‌تواند اشاره به رهب (مصر) در جنوب و بابل در شمال باشد. همچنین مردم از فلسطین، صور و حبش (اتیوپی) به عنوان اقوامی صحبت خواهند نمود که در اورشلیم متولد شده‌اند. این چنین برداشتی مربوط به اقوامی است که صهیون را به عنوان پایتخت روحانی، سیاسی و اقتصادی جهان به رسمیت شناخته‌اند، و برای عبادت به آنجا می‌روند و مالیات‌های خود را به پادشاه کبیر تقدیم می‌دارند، (اشعیا 5:60-7). ملت‌هایی که از رفتن جهت برگزاری عید خیمه‌ها، طفره می‌روند متحمل قحطی و بلایا می‌شوند (زکریا 14:16-19).

5:87 بنابراین صهیون به عنوان مکانی که ملت‌ها در آن تولد روحانی را تجربه کرده‌اند ثبت خواهد شد، چونکه حضرت اعلی آن را استوار خواهد نمود.

6:87 و وقتی خداوند از مردم آمار می‌گیرد، به دقت یادداشت خواهد کرد که چه اقوامی سرنوشت واقعی خود را در شهروند شدن در صهیون تشخیص داده‌اند، و آنان می‌باشند که پایتخت ملکوت خدائی را دیدار خواهند کرد، ترجمه Gaebelein می‌گوید:

نه به خاطر تحسین معماری شهری آن، و نه برای خیره شدن به برج و باروهای آن، و نه رشک‌بردن به گردهم‌آئی فشرده قبایل در شهر برای عبادت، بلکه به خاطر امدیت اجتماعی آنجا، اطاعت قوانین آنجا، زیستن و دوست داشتن در اجتماعی شاد و برقراری ارتباط با بنیان‌گذار و محافظ پر جلال آن.

یهوه حساب تکتک اقوامی را که در طول اعتلای صهیون به آنجا می‌آیند و برکت می‌یابند، نگه داشته است. صهیون تبدیل به یک کلان‌شهر مجلل در تمامی جهان شده است.

7:87 آنگاه زمانی برای جشن و پایکوبی خواهد بود. مغزیان و رقص‌کنندگان در هم‌سرائی به هم می‌پیوندند: «جمیع

چشم‌های من در تو است.» طولی نخواهد کشید که اورشلیم، جایگاه اشک و آه و مشکلات، تبدیل به منبع برکت، شادابی و خانه روحانی تمامی قوم‌های زمین خواهد شد. ولی قبل از اینکه از این مزبور بگذریم، یک درخواست شخصی دارم. و آن اینست: زمانی می‌آید که خدا از مردم آمار می‌گیرد، و این سرشماری ساکنان آسمانی خواهد بود. تنها ارزش بزرگ مورد نظر در این آمارگیری، تولد تازه می‌باشد. تنها کسانی که از سر نو متولد شده‌اند ملکوت خدا را خواهند دید و یا به آن وارد خواهند شد. (یوحنا 3:3-5). بنابراین وقتی خدا مردم را ثبت‌نام می‌کند، خواهد گفت: «این شخص در این مکان و آن مکان تولد تازه یافته است.» آیا او خواهد توانست در مورد شما هم‌چنین بگوید؟ راهی هست که شما می‌توانید از آن طریق واجد ارزش شهروند آسمانی شدن شوید. این راه در یوحنا 12:1، معرفی شده است:

*اما [خدا] به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد
تا فرزندان خدا گردند، یعنی به هر که به اسم او
ایمان آورد.*

مزمور هشتاد و هشتم: غم‌انگیزترین مزمور

در مزمور هشتاد و هشتم ما شاهد اوج اندوه و رنج انسان هستیم. چنین به نظر می‌رسد که سراینده مزمور در این مزمور برای بیان اندوهش از تلخ‌ترین واژه‌ها استفاده کرده است. قطعاً او احساس می‌کند که مانند کسی که در لیست بیماران غیرقابل علاج بیمارستان ثبت شده است و به آخر خط رسیده است و فقط مانده است تا دفن شود.

1:88 و 2) تنها نقطه روشن این مزمور نام **خدا** است که آغازگر آن است: «**ای یهوه خدای نجات من.**» ترجمه Gaelelein، آن را پرتو نور و ستاره‌ای نامیده است که در اعمال تاریکی می‌درخشند. اما بلافاصله سراینده مزمور لحنش عوض می‌شود و به بیان اوضاع نومیدکننده خود می‌پردازد. او **شب** و **روز** نزد خدا **فریاد** برآورده است، ولی تسلی نیافته است. خدا کی **دعای** او را می‌شنود و کاری برایش انجام می‌دهد تا از این تنگنا خلاص شود؟

7:88-3) زندگی او انبوهی از **بلیا** شده است و بی‌اختیار به

سوی مرگ و قبر نزدیک می‌شود. او در شمار مردگان قرار گرفته است. هر تلاشی که می‌کند تا از این مهلکه بگریزد، بی‌فایده است. اینک او در میان مردگان مانند سربازی در میان انبوه لاشه‌های میدان جنگ و یا مانند یک قربانی جنگ که در گور عمومی دفن می‌شوند، **منفرد شده** است. او احساس می‌کند که خدا او را فراموش کرده است و امید او به کمک خدا، **قطع** گردیده است. مانند اسیری که در سیاه‌چال افتاده باشد، خدا نیز او را در **هاویه اسفل** در اطاقی پر از ترس و مذحوس و ظلمانی، رها کرده است. او احساس می‌کند برای این وضعیتش تنها یک توضیح می‌تواند وجود داشته باشد: خدا از دست او خشمگین است و او در امواج بلند مجازات خدا غوطه‌ور شده است.

8:88 و 9) **آشنایانش** او را مانند یک جذامی ترک کرده‌اند. آشنایانش طوری با او برخورد می‌کنند که گویا او موجودی زشت و کثیف و یا به تعبیر KNOX «موجودی ملعون» است. او در سلولی **محبوس** شده است که هیچ راه فراری ندارد. چشمانش، که زمانی درخشان بود، درخشندگی خود را به کلی از دست داده‌اند. دعا کردن نیز ظاهراً بی‌فایده است. **تمامی روز** او نزد **خداوند** با دستانی برافراشته در التماس **فریاد** زده است، ولی هیچ چیز عوض نشده است.

10:88) سپس طی یک سری سؤالات با خدا به چالش می‌پردازد که بگوید از مردن او، چه نفعی به خدا می‌رسد؟ طرح چنین سؤالاتی بیانگر شناخت ناقص مقدسین عهد عتیق از مرگ و پس از مرگ می‌باشد، و این مورد قدردانی بی‌پایان ما را به خاطر اطمینانی که از خدا یافته‌ایم، مبنی بر اینک که مرگ یعنی بودن با مسیح و یعنی بهتر از زیستن در این جهان است (فیلیپان 32:1)، برمی‌انگیزد. اینک به این سؤالات می‌پردازیم:

آیا خدا **کاری عجیب** برای کسانی که مرده‌اند انجام داده است؟ پاسخ مناسب این سؤال، «نه» می‌باشد. مرگ برای یهودیانی که تحت شریعت می‌زیستند وادی وسیع فراموشی بود و در آن وادی هیچ کار سازنده‌ای صورت نمی‌گرفت. آیا «سایه‌ها» **برخاسته** تا خدا را **حمد** گویند؟ کسانی که از این جهان رخت برپسته‌اند، سایه‌های شبح گونه‌ای هستند که راهی برای ستایش خداوند ندارند.

11:81 و 12) آیا محبت پایدار خدا در گور اعلام

خواهد شد و یا صداقت او در ابدون یعنی مکان ویرانی؟
از آنجا که عقیده بر این بوده است که هیچ عملی یا سخنی
در شاول تیره و تاریک مقدور نیست، قطعاً علاقه خدا بر این
بود که کسانی را که ستایش‌های صمیمانه‌شان همیشه خدا را
خوشنود می‌سازد، تا آنجا که ممکن است زنده بمانند.

13:88-18) با تشدید تنگی‌ها، سراینده مزمور با التماس رو
به **خداوند** می‌کند. مادام که او زندگی کرده است، هر
بامداد به حضور خدا **دعا** کرده است. و اینک تعجب شدید خود
را از اینکه چرا خدا کلاً او را ترک کرده و لطف خود را از
او دریغ کرده است، ابراز می‌دارد. زندگی او از **طفولیت**
داستانی لاینقطع از رنج و مرگ بوده است. اینک در گرداب
ترس‌های خدا متحیر و بی‌یاور مانده است. **حدّت خشم خدا** او
را مانند امواج جذر و مد پوشانیده است و **ترس‌های خدا**
زبان او را بند آورده است. سیل آتشین او را دائماً **احاطه**
می‌کند و امواج در یک هجوم به او نزدیک می‌شوند. گویا خدا
موجب شده است که یاران و دوستان، او را فراموش کنند و
تنها همدم و مصاحب او تاریکی است.

و بدین ترتیب این مزمور بسیار غم‌انگیز پایان می‌یابد.
اگر بودن چنین زموری در کتاب مقدس، ما را متعجب
می‌سازد، پس بیایید با هم به شهادت جی. ان. داربی¹ گوش
بسپاریم که می‌گوید: روزگاری این مزمور تنها کتاب مقدسی
بوده است که به کمک او شتافته است، چونکه متوجه شده است
که بسا افرادی هستند که بدتر از او زندگی می‌کنند.
کلارک از یک منبع ناشناخته نقل قول نموده است:

*تنها یک مزمور نظیر این مزمور در کتاب مقدس وجود
دارد که به تجارب نادر زندگی می‌پردازد، اما کسی هست
که اطمینان دارد خدا در بدترین شرایط نومیدکننده، او
را فراموش نخواهد کرد.*

مزمور هشتاد و نهم: عهد خدا با داود

1:89 (2) در آغاز این مزمور **اتان** شادی شخصی خود را در

محبت و **امانت** پایدار یهوه، آنچه‌ان که در عهد داودی، بیان گردیده، اعلام می‌دارد. او مصمم است **رحمت‌های خداوند را تا ابد بسراید**، چونکه محبت او **نسل بعد از نسل پایدار است**.

3:89 و 4) ایمان داود عهدی را که خدا با **داود** بسته است، یادآوری می‌نماید. چونکه داود **بنده برگزیده** او بود، خدا **قسم** یاد کرده بود که نسل او را بر **تخت** خواهد نشاند و سلطنت او را **نسل بعد از نسل** و تخت او را و سلسله پادشاهی او را برای ابد، پایدار خواهد ساخت.

5:89) ایمان به تکرار **عجایب خداوند** می‌پردازد، خدائی که با داود عهد بست. و انعقاد چنین عهدی به یاد آنان می‌آورد که اینک پای جلال نام خدا در میان است.

8:89-6) خدا بزرگتر از تمام لشگریان فرشته‌ای در **آسمانها** است. گروه لشگریان سماوی به ستایش عجایب و **امانت** او دعوت شده‌اند. هیچ فرشته‌ای قابل مقایسه با او نیست. او فوق جمیع موجودات آسمانی است. بزرگترین این موجودات در هیبتی حرمت‌آمیز در حضور او می‌ایستند. آنها فهمیده‌اند که خدا در هر موقعیتی بزرگتر است. هیچکس زورآورتر از **خدای لشگرها** نیست که با شکوه **امانتش** ملبس شده است.

9:89 و 10) ولی عظمت خدا منحصر به این موارد نیست. خدا در خلقتش، در تقدیرش و در تکامل معنویتش، بزرگترین است (آیات 9-15). یکی از نمونه‌های مهیج عظمت او در خلقت، **تسلط** او بر **دریا** است. او امواج دریا را برمی‌گرداند.

او این اعجاز را سالها پیش بر روی دریای آبی جلیل انجام داد، و مستمراً چنین اعجازی را در لحظات طوفانی زندگی مردمش انجام می‌دهد. در رابطه با عظمتش در تقدیر چه نمونه‌ای برتر از فتح مصر (**رهب**) در ایام «خروج» را می‌توان نام برد؟

او ملت‌های متکبر را مانند شیری که لاشه قربانی خود را می‌درد، درهم شکست، او **دشمنان** خود را مانند برگ در باد **پراکنده** ساخت.

11:89-13) **آسمان** و **زمین** از آن خدائی است که آنها را آفریده است، **ربع مسکون** و هر چیز دیگری در آن متعلق به اوست، چونکه او آنها را **بنیاد نهاده** است. **شمال** و **جنوب**

پیدایش خود را مدیون او می‌باشند. کوه **تابور** و کوه **حرمون**، سر خود را به شادی برافراشته و خدا را به عنوان سازنده خود، اعلام می‌دارند. **بازوی** خداوند بسیار با **قوت** است و **دست** او **زورآور** است. **دست راست** خداوند بر همه چیز **متعال** است و برترین قدرت در دنیای قدرتها است. (14:89) **تخت** او مانند کمال معنویتش بر دو اصل **عدالت** و **انصاف** استوار است. **رحمت** و **راستی** او، پیشاپیش او، می‌درخشند.

(18_15:89) اتان با یادآوری عظمت خدای خالق عهد، اینک به بیان برکت‌های **قوم** او می‌پردازد: «**خوشا به حال قومی که آواز شادمانی را می‌دانند!**» برای یهودیان متقی سر دادن **آواز شادمانی**، هنگامی که برای برگزاری جشن‌های مقدس تقویم مذهبی‌شان به سوی اورشلیم می‌رفتند، خروش شادی آنان بود، اما ما هر روز در انجیل، **آواز شادمانی** سر می‌دهیم. در رابطه با این قوم شادمان به چندین مورد اشاره شده است. آنها در **نور روی خدا** می‌خرامند؛ یعنی آنها در لطف و مرحمت خدا قدم برمی‌دارند و با حضور او هدایت می‌شوند. آنها خدا را سرچشمه تمام شادی‌هایشان می‌دانند و هیچگاه در **عدالت** او از شادی باز نمی‌ایستند. آنها به قدرت خود نمی‌بالند، بلکه تنها به قدرت خدا فخر می‌کنند و تنها از طریق **رضامندی** خداست که **شاخ** آنها **مرتفع**، یا به کلامی دیگر، قوی شده‌اند، زیرا که **سپر** ما از آن خداوند است و **پادشاه** ما از آن **قدوس اسرائیل**.

(19:89) و این موارد توجه اتان را به عهدی که یهوه با **داود** بست جلب می‌کند (آیات 19—37). سالیان سال پیش از این، خدا در **رؤیا** با داود، سخن گفته بود. مراد از شخص **مقدس** در این آیه شاید اشاره به **سموئیل** (اول سموئیل 12_1:16) یا **ناتان** (دوم سموئیل 17_1:7) و شاید خادم یهوه، عیسی مسیح خداوند باشد. خدا عهدی غیرمشرط شامل فیض **مجانگی** منعقد کرد و **تاج** بر سر **مرد زورآور** نهاد و **برگزیده‌ای از قوم را ممتاز** نمود. ما در ورای بسیاری از این تشریحات راجع به داود، به طور غریزی آمدن مسیحی پادشاه را، مشاهده می‌کنیم.

(24_20:89) یهوه **داود** را از میان برادران برگزیده بود و

توسط سموئیل او را با **روغن مقدس مسح** کرده بود تا پادشاه شود. عهد منعقد شده او با داود تضمین کرد که **دست خدا** برای همیشه بر روی داود و وارثان تاج و تخت او خواهد بود و آنها را حفاظت خواهد نمود، و **بازوی خدا** تمام نیروئی را که لازم است، تأمین خواهد نمود.

دشمنان پادشاه قادر نخواهند بود بر او **ستم** کنند، و **ظالمان** نیز نخواهند توانست به او **اذیت** رسانند. خداوند تضمین کرد که **دشمنان داود** را درهم می‌شکند و **آنانی را که از او نفرت دارند، مبتلا خواهد نمود. اما نت و رحمت** خداوند هرگز او را ترک نخواهد کرد و خانه داود نیروی خود را از خدا خواهد گرفت.

(25:89) براساس عهد خدا با ابراهیم (پیدایش 18:15) مرزهای احتمالی پادشاهی داود از مدیترانه تا رود فرات (افراته) گسترش خواهد یافت. در فصل 15 سفر پیدایش گفته شده از رود مصر تا رود افراته، اما از آنجا که رود مصر به مدیترانه می‌ریزد، این مرزها، از مدیترانه تا فرات است.

(26:89 و 27) داود یهوه را به عنوان **پدر و صخره نجات خود** اعلام خواهد کرد، و خدا نیز او را **نخست زاده خود، و بلندتر از پادشاهان جهان**، خواهد ساخت. عبارت «**نخستزاده**» یعنی اولین بچه‌ای که از مادر زاده می‌شود، آنچنان که مریم پسر نخستین خود را زائید (لوقا 7:2). ولی در مورد داود، می‌تواند بدین معنا باشد که چون آخرین پسر یسی بود، در مقام اول قرار می‌گیرد و مفتخر می‌شود به نخستزادگی، آنچنان که در بقیه آیه آمده است: «**بلندتر از پادشاهان جهان**» خواهد بود و منظور پولس رسول نیز وقتی عیدسای خداوند را «**نخست زاده تمامی آفریدگان**» نامید (کولسیان 15:1)، همین می‌باشد.

اما آنچنان که بعضی از فرقه‌های مسیحی می‌گویند، بدین معنی نیست که عیدسی نخستین آفریده خلقت بوده است، بلکه او مقدم است بر تمامی خلقت.

(28:89 و 29) هیچ چیزی نمی‌تواند محبت خدا را نسبت به داود بازدارد، و هیچ چیز در عهدی که با او بسته است، تغیری به وجود نخواهد آورد. **تخت داود** برای همیشه پایدار خواهد بود و سلسله او تا **ابد، باقی** خواهد ماند.

32_30:89) این عهد **فرزندان** داود را هرگاه گناه کنند، از مجازات مستثنی نکرده است و با هر نوع نقض **شریعت** توسط آنها عادلانه برخورد خواهد شد. از نظر تاریخی نیز این جریان اتفاق افتاده بود. اعقاب داود نسبت به یهوه امین نبودند، و خدا نیز آنها را با **عصا** و **تازیانه** و اسارت در بابل، تأدیب کرده بود.

37_34:89) خدا با قوی‌ترین لحن ممکن به پایداری **عهد** و عزم خود برای حفظ وعده‌اش به داود، تأکید می‌کند. سلسله داود تا **ابدالاباد باقی خواهد ماند** و **تخت داود**، مادام که **آفتاب** و **ماه** در **آسمان** است، پایدار خواهد بود.

38:89 و 39) در ظاهر امر ممکن است چنین به نظر برسد که خداوند عهد داودی را ترک کرده بوده است. یهودا به تسخیر بابلیان درآمده بود و اهالی آنجا تبعید شده بودند. از آن روز تاکنون هیچ کس بر تخت داود ننشسته است. ولی واقعیت اینست که خدا عهد خود را فراموش نکرده است. در حدود دو هزار سال پیش عیسای مسیح خداوند در پایتخت پادشاهی داود متولد شد. او پسرخوانده یوسف بود، و از آنجا که یوسف در زمره خط مستقیم پادشاهی داود بود، وارث به حق و قانونی تخت داود، از طریق او بود (متی فصل اول). عیسی پسر واقعی مریم بود، و از آنجا که مریم از طریق ناتان اعقاب داود محسوب می‌شد، خداوند ما، از اعقاب داود محسوب می‌شود (لوقا 2:23-31). بنابراین، عهد در عیسی مسیح خداوند، تحقق یافته است و تخت داود توسط او جاودانه شده است، و چون او در قدرت بی‌پایان زنده است، ذریهٔ همیشگی داود برای نشستن بر تخت اوست. یک روز و شاید همین روزها، او به زمین باز خواهد گشت تا جایگاه به حق خود را بر روی تخت داود بگیرد و به عنوان پسر بزرگ داود، سلطنت کند.

البته اتان نتوانست این واقعه را مشاهده کند. به نظر او چنین می‌آمد که خدا عهد خود را نقض کرده است. او تصور می‌کند که خدا سلسله سلطنتی داود را ترک کرده و پادشاهی را که خودش **مسح** نموده، مورد غضب قرار داده است.

برای اتان شکی باقی نمانده بود که خدا از قول خود به داود، عدول کرده است و **تاج** پادشاهی او را بر خاک افکنده است. اتان در اعماق دل خود می‌دانست که خدا نمی‌تواند زیر

قول خود بزند، ولی ظواهر موجود نشان از این داشت که خدا به قول خود وفا نکرده است.

40:89—45) دیوارهای شهر اورشلیم از هم شکافته و **قلعه‌هایش** ویران شده بود. همه از ترس غارت شدن از شهر می‌گریختند و **همسایگان** غیریهودی شهر بر تیره‌بختی یهودا می‌خندیدند. **دست خصمان** اسرائیل برافراشته شده و سرود پیروزی خود را سر می‌دادند. اسلحه قوم خدا برای جنگیدن کارآمد نبود و سربازان قادر به پایداری در مقابل دشمن نبودند. پادشاه مخلوع و **تخت** او سرنگون شده بود و پادشاه **پوشیده در شرم** و حقارت پیر شده بود.

46:89—48) مثل اینکه خداوندی که با داود عهد بسته بود، خود را از قومش پنهان کرده بود. **غضب** او بر علیه قومش مانند **آتش برافروخته** بود. فریاد **«تابه‌کی»** اتان به آسمان می‌رود. اتان از خدا می‌طلبد تا به یاد آورد زندگی انسان را چقدر کوتاه ساخته است و انسان چه موجود شکننده و بی‌مقداری است. کیست که **موت** را نبیند و خود را از **قبر** برهاند؟ اما ما امید بهتری نسبت به اتان داریم. ما می‌دانیم وقتی که عیسای خداوند بازگردد و کلیسای خود را به آسمان ببرد، همه نخواهند مرد، بلکه مقبول خواهند شد (اول قرن‌تیان 51:15؛ اول تسالونیکیان 4:13—18). ولی تمام این موارد برای مقدسین عهد عتیق، رازی پنهان بودند.

49:89—51) تقاضای اتان بسیار جسورانه و حق به جانب است. او می‌پرسد بر سر **رحمت‌های** هائی که خدا برای **داود** داشت و آنها را با قوی‌ترین لحن ممکن تضمین کرده بود، چه آمده است؟ اتان شدیداً نسبت به طعنه‌ها و سرکوفت‌های دشمنان اسرائیل و توهین‌هایی که به او می‌کردند و هر جا که می‌رفتند پادشاه تبعیدی را مسخره می‌کردند، حساس شده بود.

52:89) ولی ایمان در آیه آخر پیروز می‌شود. هر چند که اتان نمی‌تواند پاسخی برای حیرتش بیابد، اما هنوز هم می‌تواند یهوه را متبارک بخواند و مثل اینست که بگوید، «خداوندا! من هیچ چیز نمی‌دانم، اما هنوز هم متوکل به تو هستم.» بنابراین دعای خود را با این جمله امیدبخش به اتمام می‌رساند: «**خداوند متبارک باد تا ابدالابد، آمین.**»

IV کتاب چهارم (مزامیر 90-106)

مزمور نود: طنین ناقوس مرگ

بیائید با هم قبل از تفسیر این مزمور، صحنه‌ای را نزد خود تجسم کنیم. صحنه صحرای سینا است. سالهاست که از بازگشت جاسوسان از قادمش برنایع با اخبار شومشان گذشته است. اینک مردم هنوز در راهند و به جایی نرسیده‌اند. هر با مداد فرستاده‌ای به خیمه موسی می‌آید و اخبار تازه‌ای از وقایع به او می‌رساند. مرگ، مرگ و باز هم مرگ. مرگ عادی‌ترین خبرها شده است و چنین می‌نماید که صحرا تبدیل به گورستانی پهناور شده است. هر زمان که مردم خیمه برمی‌چینند، گورستان دیگری در پشت خود به جا می‌نهند.

در این روزهای خاص تنها کاری که موسی مرد خدا می‌توانست انجام دهد این بود که با دلی اندوهبار بر زمین زانو زده و با خدا به راز و نیاز بپردازد.

1:90 و 2) در اوج چنان اوضاع نابسامانی، اولین توکل و تسلی موسی **ابدیت خداوند** بود. در حالی که همه چیز از بین می‌رود، اما خدا تغییرناپذیر است و پناهی است برای قوم خود. **از ازل تا به ابد او خداست، «بیکران، جاودانه و تغییرناپذیر، دانا، قادر، قدوس، عادل، نیک و حقیقی.»**

3:90 و 4) زندگی انسان در مقایسه با جاودانگی خدا، ناچیز است. چنین به نظر می‌رسد که خدا مرتباً فرمان بازگشت انسان به **غبار** را صادر می‌کند و صف پایان‌ناپذیر انساها به سوی گور می‌شتابند.

برای کسی که جاودانه است، **هزار سال مانند پاسی از شب** است.

5:90 و 6) زندگی انسان از نظر موسی، یک حیات نباتی و چون **خواب می‌ماند**. مثل اینکه خوابیده‌ای و خواب می‌بینی و بیدار می‌شوی، ولی با این وجود گذشت ایام را درک می‌کنی.

زندگی انسان مانند گیاه است که در صبحگاه سبز و شاداب است و **شامگاهان** پژمرده و خشک می‌شود. آنچنان که اسپارجیون می‌گوید: انسان «کاشته می‌شود، رشد می‌کند، می‌شکند، چیده می‌شود، و از بین می‌رود.»¹

(10_7:90) درحالی که مرگ نتیجه ورود گناه به جهان است، موسی بدین نتیجه رسید که آنچه در بیابان اتفاق افتاده، ملاقات خاصی از خداست. تمام کسانی که در هنگام ترک مصر بیست سال به بالا داشتند، قبل از اینکه به کنعان برسند خواهند مرد. طنین ناقوس مرگ نشانه خشم خدا نسبت به قوم خویش است، چون به جای اینکه مثل کالیب و یوشع مستقیماً به سوی کنعان بروند متوسل به جاسوسان بی‌ایمان شده بودند.

گناهان و خفایای قوم در نظر خداوند است. در نتیجه اسرائیلیان هر روزه در معرض خشم خداوند قرار دارند. برخی از انسانها **هفتاد سال** و برخی هم بیش از **هشتاد سال** زندگی می‌کنند، ولی زندگی در نظر آنها کسالت‌بار است. بیماری‌ها یکی پس از دیگری می‌آیند و کوچکترین حرکت برای آنان طاقت‌فرسا می‌شود و به زودی قلبشان از ضربان می‌ایستد و نامشان در لیست مردگان ثبت می‌شوند.

(11:90 و 12) قدرت خدا که در **خشم** او تجلی کرده است، مرد خدا را مرعوب نموده است. او در عجب است که هرگاه انسان در معرض **خشم** خدا قرار گیرد، چگونه می‌تواند حرمت لازمه او را، ادا نماید؟

چنین رعب و حرمتی است که روزهای زندگی ما را در اطاعت از خداوند، ارزش می‌بخشد.

(13:90 و 14) موسی به **خداوند التماس** می‌کند که با **شفقت** خود به سوی **بندگان** رجوع کند. آیا خشم او برای همیشه افروخته خواهد ماند؟

آیا خدا **صبحگاهان** آنها را با **شفقت** خود **سیر** خواهد نمود، تا بقیه ایام خود را در آرامش و شادی، سپری کنند؟

(15:90 و 16) اینک موسی از خداوند تقاضا می‌کند، در عوض سال‌هایی که اسرائیل درگیر مصیبت‌ها و بلایا شده بود و بدی

1- توجه داشته باشید به ساختار شعری این عبارت: "Sown, grown, blown, mown, gone."

را دیده بود، سالهایی سرشار از شادی را به آنان، ارزانی بدارد. آنان قدرت خدا را در نمایش مجازاتش، تجربه کرده بودند، و اینک موسی از خداوند می‌طلبد جنبه دیگر از قدرتش را که همانا فیض اوست، به آنان نشان دهد.

(17:90) و در آخر موسی به عنوان میانجی قوم از خدا می‌طلبد که قوم برگزیده زمینی خود را مورد لطف قرار دهد و آنها را در تمامی کارهایشان امین بگرداند: **بله! عمل دست‌های ما را استوار گردان!**

مزمور نود را به طور سنتی در مراسم خاکسپاری مسیحی می‌خوانند، علتش اینست که این مزمور به ما می‌آموزد که زندگی کوتاه است و ما باید از این فرصت کوتاه برای برخوردار شدن از بخشش خدا استفاده کنیم. از سوی دیگر این مزمور حاوی آن تسلی و اطمینان خاص عهد جدید نیست. مسیحیت «زندگی و فنا را در معرض نور انجیل قرار داده است.» ما می‌دانیم که مردن به نفع ماست، مردن یعنی فارغ از این جسم در خانه خداوند زیستن. و بنابراین دیدگاه تیره و غم‌انگیز این مزمور می‌بایست جای خود را به دیدگاه عهد جدید در رابطه با شادی و پیروزی ایمانداران بدهد، چون اینک مرگ نیش خود را از دست داده و گور ظفر خود را و ایمانداران می‌توانند چنین بسرایند:

مرگ مغلوب شده است،
ایمانداران به شادی بسرائید!
اینک ظفر و بالش گور کجاست؟
مسیح زنده است! دروازه‌ها شادی کنند.
مسیح زنده است! او می‌آید!
با قوت تمام تا نجات بخشد.
- فانی. جی کروزبی¹

مزمور نود و یکم: مزمور من

در سال 1922 در هیبرید غربی پسری پنج ساله بر اثر دیفتری در حال جان دادن بود. عوارض بیماری چنان شدید شده بود که نفس کشیدن برای او بسیار مشکل شده بود. مادر مسیحی‌اش چشم از چهره او برگرفت تا ناظر آخرین نفس

1 - Fanny. J. Crosby

فرزندش نباشد. در آن لحظه ضربه‌ای به در خورد و برادر آن زن از دهکده‌ای مجاور به خانه او آمد و به او گفت: «فقط آمدم تا به تو بگویم که نیازی نیست نگران باشی. بچه‌ات شفا می‌یابد و یک روز هم خدا جان او را شفا خواهد داد.» زن پریشان حال ناباورانه گفت: «چه چیز باعث شده که این را بگوئی؟» برادرش گفت وقتی در کنار بخاری نشسته بودم و مزمور 91 را می‌خواندم، در سه آیه آخر این مزمور، خدا به طرز خاص با من صحبت کرد:

چونکه به من رغبت دارد،

*او را خواهم رهانید.
چونکه به اسم من عارف است،
او را سرافراز خواهم ساخت.
چون مرا خواند،
او را اجابت خواهم کرد
در تنگی با او خواهم بود،
او را نجات داده، معزز خواهم ساخت.
به طول ایام، او را سیر می‌گردانم،
و نجات خویش را بدو نشان خواهم داد.*

من همان پسرک دم مرگ هستم. خدا آن شب مرا از مرگ رهانید، و سپس جان مرا سیزده سال بعد نجات داد، و او مرا با عمری طولانی سیر کرده است، بدین جهت است که من مزمور 91 را «مزمور من» می‌گویم و همیشه می‌خواهم که آن را با شادی با دیگران تقسیم کنم، ولی منحصرأً از آن من است. بیشتر الهیات دانان با من موافق نیستند. آنها می‌گویند که این مزمور یک مزمور مسیحائی است، و البته درست می‌گویند. تفسیر اولیه این مزمور حاکی از خداوند عجیب ما، عیسی مسیح است. و ما آن را از آن دیدگاه مطالعه می‌کنیم، ولی همزمان به یاد می‌آوریم آنچه را که این مزمور در زندگی ما انجام داده است، باشد که وعده‌های نفیس آن را برای خودمان، بستائیم.

1:91 و 2) عیسی مسیح کسی است که افتخار یافته است تا در **ستر حضرت اعلی** بنشیند، و در **زیر سایه قادر مطلق** ساکن شود. هرگز کسی چنین نزیسته است، او با خدای پدر، دارای ارتباطی ناگسستنی و مطلق است. او هرگز به اراده خود عمل نکرده است، بلکه فقط مجری کارهائی بوده است که پدر به

او گفته بود. هر چند که او خدای کامل بود، انسان کامل نیز بود، و در توکل کامل به خدا در این جهان زیست. او بدون هیچ شک و ابهامی توانست نظر به خدا نموده و او را **ملجاء و قلعه** و اساس **توکل** خود، بخواند.

3:91) به نظر می‌رسد که گوینده آیات 3-13 روح القدس است که به عیسی مسیح خداوند اطمینان می‌دهد که به خاطر زندگی و توکلش در پناه بالهای امین خدا قرار دارد - مواردی که این امنیت را تضمین کرده است عبارتند از: رهائی از خطرات پنهان - عبارت رهائی از **دام صیاد** تشبیهی است از خنثی کردن نقشه‌های خبیثانه دشمنان.

مصون ماندن از امراض کشنده - ما هیچ دلیلی مبنی بر اینکه خداوند ما در طول زندگی‌های مریض شده باشد، در دست نداریم.

4:91) پناه گرفتن در زیر بالهای قادر مطلق - محبت و حفاظت شخصی خدا شبیه مرغی است که جوجه‌های خود را در زیر بالهایش محافظت می‌کند.

پناه گرفتن در راستی خدا - وعده خدا امین است. هر آنچه که گفته است، بدان عمل می‌کند. اینست **سپر و مجن** ایمانداران.

5:91) رهائی از ترس - در اینجا به چهار مورد ترسناک اشاره شده است:

حمله شبانه دشمنی که به دلیل تاریکی شب شناخته نمی‌شود. **تیری که در روز می‌پرد** - که می‌توان آن را تمثیلی از اسلحه و یا «نقشه‌های شریرانه و سعایت شریران» دانست.

6:91) و **پائی که در تاریکی می‌خرامد** - این عبارت نیز تشبیهی است. بیماری‌های جسمی به روشنی روز و ضعف‌های روحی به تاریکی شب، تشبیه شده‌اند.

طاعونی که در وقت ظهر فساد می‌کند - بهتر اینست که این عبارت را هم تائیدی بر تهدید پیشین بپنداریم.

7:91 و 8) امنیت حتی در گرماگرم کشتار - یگانه محبوب خداوند حتی در گرماگرم کشتار مطلقاً ایمن است. وقتی که **شریران** مجازات می‌شوند، عیسی ناظر خواهد بود و هیچ صدمه‌ای نخواهد دید.

9:91 و 10) بیمه شده در مقابل بلاها - نظر به اینکه عیسی

مسیح نجات‌دهنده، حضرت اعلی را ملجاء خود ساخته بود، هیچ بلائی متوجه او نخواهد شد و هیچ مصیبتی نزدیک او نخواهد رفت.

11:91 و 12) در پناه حفاظت فرشتگان – این بخش را شیطان در هنگامی که عیسی مسیح خداوند را وسوسه کرد و به او گفت خود را از بام معبد پایین بیاندازد (لوقا 10:4 و 11)، نقل قول نمود. عیسی انتساب این آیه را به خود انکار نکرد، ولی این آیه را دستاویزی برای آزمودن خدا، ندانست. خدا به او نگفته بود که از بام معبد پایین بپرد و چنانچه از بام معبد پایین می‌پرید، خارج از اراده خدا عمل می‌کرد، آنگاه و عده حفاظت خدا، دیگر در مورد او اجراء نمی‌شد.

13:91) غلبه بر شیر و افعی – جالب اینست که شیطان، این بخش را نقل قول نکرد. اگر شیطان از این آیه نقل قول می‌کرد، در واقع به بیان محکومیت خود می‌پرداخت! شیطان در کتاب مقدس در قالب شیر غرّان (اول پطرس 8:5) و مار قدیمی (مکاشفه 9:12) معرفی شده است.

شیطان در قالب شیر، پر سر و صدا است و به قربانی خود حمله می‌برد و او را از هم می‌درد. شیطان در قالب مار نقشه‌های مکارانه برای فریب و تخریب انسان طرح می‌کند. بدین ترتیب روح القدس نه تضمین در رابطه با امنیت پسر انسان در طول زندگی و توکل کاملش بر روی زمین، داده است. از این نظر خدای پدر با گفتن شش بار «خواهم...» موکّد، بر این تضمین‌ها صحه نهاد.

14:91) زندگی بی‌عیب او بر روی زمین – «چونکه به من رغبت دارد، او را خواهم رهانید و چونکه به اسم من عارف است، او را سرافراز خواهم ساخت.

15:91) عقوبت او به خاطر گناهان آدمیان – «چون مرا خواند او را اجابت خواهم نمود، من در تنگی با او خواهم بود.»

قیام و صعود او به آسمان – «او را نجات داده، معزّز خواهم ساخت.»

16:91) حضور او در دست راست خدا و پادشاهی آینده او – «به طول ایام او را سیر می‌گردانم و نجات خویش را بدو

نشان خواهم داد.»

در این زمینه مزامیر سخنان زیادی دارد! صبر کنید! شاید احتمالاً شما به نگفته‌های مزامیر می‌اندیشید، به سؤالات مهمی که پاسخ داده نشده‌اند. مثلاً، چگونه ما می‌توانیم تمام این وعده‌ها را در مورد مسیحا با این حقیقت که انسان درنهایت او را به قتل رسانید، آشتی دهیم؟ و اگر ما این مزمور را منتسب به ایمانداران امروز بدانیم، چه تناسبی با این حقیقت دارد که برخی از آنها مریض شده و از پا درمی‌آیند و یا در جنگ کشته می‌شوند و یا در سقوط هواپیما؟

حداقل بخشی از پاسخ‌ها اینست که، کسی که به یهوّه توکل دارد مادام که کارش تمام نشده است و ساعتش نرسیده است، نمی‌میرد. عیسی وقتی که تصمیم گرفت به یهودیه برگردد، شاگردانش به او گفتند: «ای معلم، الان یهودیان می‌خواستند تو را سنگسار کنند، و آیا باز می‌خواهی بدانجا بروی؟ عیسی جواب داد: آیا ساعت‌های روز دوازده نیست؟ اگر کسی در روز راه رود لغزش نمی‌خورد زیرا که نور این جهان را می‌بیند، ولیکن اگر کسی در شب راه رود لغزش می‌خورد زیرا که نور در او نیست» (یوحنا 7:11-10).

عیسی مسیح خداوند می‌دانست مادام که رسالت خود را انجام نداده است، یهودیان نمی‌توانند صدمه‌ای به او وارد آورند. و این در مورد یکایک ایمانداران صادق است، آنها توسط قدرت خدا از طریق ایمان، محافظت می‌شوند.

از سوی دیگر عیسی مسیح خداوند ممکن است از طریق خاصی و آیه خاصی از این مزمور، با ایمانداران صحبت کند، اگر چنین باشد، ایماندار می‌تواند بر وعده‌های او ایمان آورده و به او توکل کند.

و در آخر کسانی که به خداوند متوکل هستند از حفاظت خود اطمینان دارند. هر چند که ممکن است ما معتقد به استثنائی باشیم، ولی قانون کلی اینست که امدیت در خداوند است.

مزمور نود و دوم: درسی از گیاه‌شناسی روحانی

(5_1:92) هیچ کس نمی‌تواند منکر این حقیقت شود که خداوند

را **حمد گفتن نیکوست**. حمد گفتن خداوند از آن رو نیکوست که او شایسته قدردانی است، و همچنین نیکویی است برای کسی که او را ستایش می‌کند و کسی که سرود ستایش او را می‌شنود. **تسبیح خواندن به نام حضرت اعلی** اقدام شایسته‌ای است که همه کس می‌تواند آن را انجام دهد. و مواردی که حمد خداوند را موجب می‌شوند، فراوانند. **رحمت** خداوند عطیه‌ای تمام نشدنی برای **بامدادان و امانت** خداوند شایسته قدردانی در هر **شب** است. سرود ستایش خود را با صدای **ده تار و رباب و بربط و نغمه هجایون** بیامیزید. هیچ نغمه و آهنگ شیرینی برای ستایش خداوند به خاطر **اعمال عظیم** او در آفرینش، تقدیر و آمرزش، کافی نیست. فقط کافی است به تمام کارهایی که انجام داده است بیندیشید و با شادی از ته دل او را بستائید. نقشه پرشکوه خدا، و طرح‌های عمیق و حکیمانه او، ستایش انسان را برمی‌انگیزد.

92:6-9) انتظار نداشته باشید که یک انسان معمولی امور خدائی را بداند او اعماق کارهای خدا را نمی‌داند، «زیرا حکم آنها از روح می‌شود» (اول قرن‌تیان 2:14). تا آنجا که واقعیت‌های خدائی مورد نظر است، انسان نادان است، هر چند که ممکن است در حوزه امور دنیائی بسیار روشنفکر باشد. او هیچگاه موفق به درک این واقعیت نمی‌شود که **نابودی** شریران آمیزه‌ای از قانون طبیعت و قوانین اخلاقی است. هر چند که ممکن است شخص شریر، در دوره کوتاهی کامیاب باشد، اما دوران کامیابی و موفقیت او مانند و **علف** کوتاه است. به همان اطمینان که **خداوند** تا ابدالابد بر تخت نشسته است، **دشمنان او پراکنده و هلاک** خواهند شد.

92:10 و 11) آن سوی دیگر سکه اینست که **خدا شاخ** عادلان را **مثل شاخ گاو وحشی** بلند می‌کند، و این بدین معنی است که به مردم خود قدرت و افتخار می‌بخشد. او شخص ایماندار را با **روغن تازه مسح** می‌کند و این مورد نشانه رسالت سخاوتمندانه روح القدس است. وقتی انتها فرا برسد مقدسین خدا ناظر **نابودی دشمنان** خود خواهند بود. و شیون و ماتم آنان را خواهد شنید.

92:12-15) کامیابی عادلان با **درخت خرما و سرو آزاد لبنان** مقایسه شده است. **درخت خرما** نماد زیبایی و ثمردهی است، در حالی که **سرو آزاد** نشانه قدرت و پایداری است. علت رشد

و سرشاری ایمانداران اینست که آنها در خانه خداوند، غرس شده‌اند و در صحن‌های خدای ما شکفته‌اند.

به کلامی دیگر، آنها در متابعت روزانه با خداوند زندگی می‌کنند و قوت و پایداری خود را از او می‌گیرند، سن پیری هم خللی در توانائی بارآوری آنها وارد نمی‌کند. نبض آنها در قدرت زندگی روحانی می‌جهد و شهادت آنان همیشه شاداب و سبز خواهد بود.

کامیابی آنها حاکی از اینست که خداوند در تحقق وعده‌های خود راست است. خداوند صخره‌ای قابل اتکال است و در وی هیچ بی‌انصافی نیست.

شریران با علف مقایسه شده‌اند (آیه هفتم) و عادلان به درستی که همیشه سبز و شاداب می‌باشند (آیه 14). شریران پژمرده می‌شوند، اما عادلان از قوت به قوت منتقل می‌شوند. این است نظم گیاه‌شناسی روحانی.

مزمور نود و سوم: پادشاه ازلی و تخت ابدی او

1:93 و 2) این یکی از سرودهایی است که در هنگام تاجگذاری عیسی مسیح خداوند، خوانده می‌شود. این آیات به آن روز پرشکوه می‌نگرد که مسیحای اسرائیل خود را پادشاه اعلام می‌کنند. او در مقایسه با رجعت اولش به این جهان که خوار و خفیف بود، به جلال آراسته می‌شود. او خود را به قوت می‌پوشاند - قدرتی که لازمه حکمرانی بر ربع مسکون می‌باشد. در آن وقت اوضاع دنیا بر مدار استحکام و اساس پایدار، قرار می‌گیرد و هیچ عاملی قادر نخواهد بود نظم معنوی و سیاسی جهان را مختل نماید.

البته تخت یهوه همیشه وجود داشته است، ولی تا طلوع دوران هزاره ملکوت خدا، به روشنی متجلی نمی‌شود. خود پادشاه هم ازلی است و پادشاهی او از ازل بوده است، و تا ابد خواهد بود و پایانی ندارد.

3:93 و 4) هنگامی که سراینده مزمور سخن از سیلابها و امواج زورآور می‌گوید، روشن است که به قوم‌هایی فکر می‌کند که در طی قرن‌ها به مردم خدا ظلم کرده‌اند، و به توطئه‌هایی که برای سرنگونی تخت او، انجام خواهند داد. ولی تقلای آنان بیهوده است. هر چند که آواز خود را در

تهدیدهای ترسناک و غرور بسیار، بلند کرده اند، اما یاد خواهند گرفت که یهوه زورآورتر از تمامی ارتشهایی است که می‌توانند تشکیل دهند.

5:93) بنابراین دیده خواهد شد که در نهایت سخن خدا حق است، و تمام وعده‌هایی را که در رابطه با شکست دشمنان قوم خود و استقرار حاکمیت عادلانه خود، داده بود، تحقق خواهد یافت.

شرارت از معبد اورشلیم زدوده خواهد شد و این زیبنده کسی است که در آن خانه مسکن دارد. در هزگام حاکمیت خداوند همه کس و همه چیز آنچنان که در صحیفه اشعیا 18:23 و زکریا 20:14 و 21 و مکاشفه 8:4، پیشگوئی شده است، پاک و مقدس خواهند بود.

مزمور نود و چهارم: خدای منتقم

آ. دبلیو پینک¹ در شاهکارش به نام «صفات خدا» می‌نویسد:

متأسفانه بسیاری از مسیحیان اقرار کرده، خشم خدا را موردی می‌پندارند که نیاز به پوزش دارد و یا حداقل دوست می‌دارند که اصلاً چیزی به نام خشم خدا، وجود نمی‌داشت. برخی دیگر خود را با این ایده گول می‌زنند که خشم خدا با نیکی او هماهنگ نیست، و برآنند که مسئله‌ای به نام خشم خدا را از افکار خود بزداینند. ولی خدا از شنا ساندیدن خشم و انتقام خود، ابائی ندارد. خشم خدا مانند سایر صفات کامل خدا، نظیر امانت، قدرت و رحمت او، کامل است. ماهیت واقعی خشم خدا جهنم را با همان واقعیتی که بهشت وجود دارد، می‌نمایاند.

3—1:94) در مزمور نود و چهارم، ما ناظر لابه‌های باقیمانده ایماندار اسرائیل در روزهای آخر هستیم که از خدای منتقم می‌خواهند تا نفرت خود را نسبت به شریران، نشان دهد. زمانی رسیده است که داور عادل تمامی جهان انتقام مردم برگزیده خود را از جانیان و حاکمان شریر بگیرد. فریاد «تا به کی؟» در شرف خاموش شدن است طعنه و

ریشخند شریران هم پایان می‌پذیرد.

7_4:94) در این آیات به اعمال خلاف ستمگران مغرور جزء به جزء اشاره شده است: «تهمت‌های آنان را گوش کن! غرور آنها را نگاه کن! و ببین که این انسان‌های شریر، چقدر مغرورند!» (LB) آنها قوم خدا را زیر پای خود له می‌کنند. آنها از آزار نمودن میراث خدا، باز نمی‌ایستند. آنها بیوه زنان بی‌دفاع، غریبان و یتیمان بی‌پناه را می‌کشند و تصور می‌کنند که خدای یعقوب ملاحظه نمی‌نماید و نمی‌داند چه اتفاقی می‌افتد.

8:94_11) چه احمقند کسانی که فکر می‌کنند خدا از همه چیز بی‌خبر است! آیا او که گوش را در بدن انسان نهاده است، قادر به شنیدن آنچه شریران می‌گویند نیست؟ آیا خالق چشم، نسبت به آنچه که می‌گذرد کور است؟

اگر او قدرت دارد اامت‌ها را تأدیب نماید، قادر به تأدیب مافیائی که برگزیدگانش را مورد ستم قرار می‌دهد، نیست؟ چگونه او که معرفت را به انسان آموخته است، معرفتی کمتر از انسان دارد؟ واقعیت اینست که خدا همه چیز را می‌داند، او می‌داند که این انسان‌های کج‌اندیش چگونه فکر می‌کنند و می‌داند که افکار آنها محض بطالت است.

12:94_14) ایمان سراینده رنجور مزمور را قادر ساخت که مشکلات را در قالب درسی برای خویش مشاهده کند. چه پر شکوه است تحت تعلیم خداوند قرار گرفتن و تربیت شدن با شریعت او. خدا مادام که حفره برای شریران می‌کند، او را از روزهای بلا راحتی بخشیده است.

او می‌تواند مطمئن باشد که یهوه هیچ‌گاه قوم خود را فراموش و میراث خود را ترک نخواهد کرد. در نهایت عدالت مستقر می‌شود و انسان‌های امین آن را به دیگران نشان خواهند داد و در عوض با عدالت با آنان برخورد خواهد شد.

15:94_18) زمانی بود که سراینده مزمور نمی‌دانست چه کسی هست که بر ضد قدرت شریران، از او دفاع می‌کند. اما خدا هرگز او را تنها نگذاشته بود. خداوند همیشه او را مدد کرده بود، و اگر غیر از این بود، مدتها پیش از این در خاموشی گور ساکن شده بود. هرگاه که او خود را در شرف شکست در مقابل هجوم دشمنان می‌دید، با کمال تعجب خود را در پناه رحمت خداوند مشاهده می‌کرد. هرگاه نگرانی‌ها و

شکها به ذهن او هجوم می‌آورد خدا با تسلیات خود جان او را آرام می‌نمود.

19:94—23) آیا **رفاقتی** بین یهوّه و آن حاکمان شریر می‌تواند وجود داشته باشد؟ آیا شراکتی بین مسیح و ضد مسیح می‌تواند وجود داشته باشد؟ آیا خداوند می‌تواند کسانی را که فساد را به قانون تبدیل می‌کنند، تأئید نماید؟ حاکمان سرمست از قدرت خود، **صدیقان** را می‌کشند و بر خون **بی‌گناهان فتوا می‌دهند**. **لیکن خداوند پناهگاه و قلعه قوم خویش است و صخره‌ای است که می‌توانند خود را در آن پنهان کنند**. خداوند سزای آن شریران را خواهد داد و آنها را به خاطر شرارتشان، از صحنه روزگار محو خواهد نمود.

مزمور نود و پنجم: عبادت و اخطار

این مزمور با دعوت به ستایش خدا شروع می‌شود و فهم آن بدون دستیابی به احساس نویسنده، مشکل است (در رساله به عبرانیان 7:4 چنین به نظر می‌رسد که این مزمور منتسب به داود است، چون عبارت «به زبان داود» ممکن است اشاره به مزامیر باشد، چونکه بسیاری از مزمورها نوشته داود است). 1:95 و 2) بدون شک ما در این آیات صدای روح القدس را می‌شنویم که اسرائیل را در روزهای تاریک آزموده شدنش، به ستایش یهوه دعوت می‌کند. اما نباید فراموش کنیم که این صدا، ما را نیز دعوت می‌کند تا خود را از دست بت‌هایمان برهانیم و به سوی خدا رو کنیم.

تنوع عبارات به کار رفته برای بیان عبادت واقعی در این مزمور، جالب توجه است. عبادت واقعی به معنی سرائیدن **خداوند** است. عبادت واقعی یعنی **آواز شادمانی** سردادن در **صخره نجات** مان است. یعنی همان صخره قرون که ما پناه ابدی را در او یافته‌ایم. عبادت واقعی یعنی **آمدن به حضور خدا**، اعتراف به گناه و شکرگزاری به خاطر آنچه که او برای ما انجام داده است. عبادت واقعی یعنی سرائیدن او در **مزامیر**.

5:3—95) همانطوری که روش عبادت بسیار متنوع است، همچنین دامنه آن در رابطه با موضوع عبادت، بسیار متنوع می‌باشد.

خداوند باید ستوده شود، چونکه **خدای بزرگ** است. او **پادشاه عظیم بر جمیع خدایان (بت‌های) کافران** است. **نشیب‌های زمین در دست وی است**، یعنی از آن اوست. **فراز‌های کوه‌ها** نیز از آن **اوست**، چونکه او آنها را شکل داده است. او اقیانوس‌ها را آفریده است، دست او بود که به کشورها و جزیره‌های روی زمین نقش داد.

6:95 و 7 ب) برای بار دوم، ما دعوت به عبادت می‌شویم، و این بار با تأکید بیشتر بر ارتباط صمیمی و شخصی با خدا. ما باید نزد **آفریننده خود سجده کنیم** و او را **عبادت** نمائیم، چونکه او **خدای ماست**، خدائی که ما را آفریده است و خدائی که ما را آمرزیده است. او شبان نیکوئی است که جان خود را برای ما داده است - اینک ما **قوم مرتع او** و **گله‌ای هستیم** که با **دست** می‌خکوب شده‌ او، هدایت و حفاظت می‌شویم.

7:95 ب - 9) در اواسط آیه هفت، موضوع آیه ناگهان از عبادت به **اخطار تبدیل می‌شود**. **اخطاری** که همیشه مد نظر **روح القدس** بوده است: **«اگر امروز آواز او را می‌شنیدید...»**

بقیه این آیات، آواز **یهوه** است که قوم خود را بر علیه سخت‌دلی بی‌ایمانان اخطار می‌دهد. این اخطاری است در رابطه با **مربا** (این همان «مسه» مذکور در سفر خروج 7:17 است) در نزدیکی رفیدیم که اسرائیلیان خشم خدا را با گله‌ها و شکایات خود در رابطه با **ندا شتن آب**، برانگیختند. در **مربای دیگری** نزدیک **قادش**، موسی با شکافتن صخره در عوض سخن گفتن به آن، از فرمان خدا تخطی نموده و او را بیازرد (سفر اعداد 12_10:20). این دو رویداد، یکی در آغاز سفر در **بیابان و یکی در پایان راه**، اهمیت نام آن دو مکان را می‌رساند (**مربا = شورشیان و مسّا = آزمودن**) که حاکی از بی‌ایمانی قوم در آن زمان می‌باشد. حتی **گرچه آنها اعمال** عجیب خدا را در رهنایشان از مصر دیده بودند، اما باز هم او را **آزمودند و تجربه کردند**.

10:95 و 11) اعمال آنها موجب شد که **چهل سال** آواره شوند و سرانجام خدا گفت: **«من این قوم محزون را که دل‌هایشان متمایل به گمراهی بود، به اندازه کافی مراعات کردم، ولی آنها تصمیم گرفتند راهی را که برایشان تدارک دیده بودم،**

مراعات نکنند، من نیز **قسم** خوردم که آنها به **آرامی داخل مکانی** که در کنعان برایشان در نظر گرفته بودم، نخواهند شد.»

این مکفاتی که زمانی متوجه اسرائیل بود، در رساله به عبرانیان 11-7:3 در اشاره به هر کسی که وسوسه می‌شود مسیح را به خاطر پیروی از شریعت ترک کند، نقل قول شده است. و این اختطاری خواهد بود به اسرائیل در روز آخر که بی‌ایمانیش موجب خواهد شد که به آرامی وارد ملکوت هزارساله خدا، نشود.

بی‌ایمانی انسان را از آرامش خدا در تمامی عطا یایش، محروم می‌کند.

مزمور نود و ششم: پادشاه می‌آید

در این مزمور حداقل هفده طریق متفاوت برای پرستش خدا در قالب درخواست، ارائه شده است. توجه داشته باشید به تکرار عبارت «بسرائید» (آیات 1 و 2) و «توصیف» (آیات 7 و 8).

1:96 و 2) **سرود تازه**، سرودی همگانی است که در هنگام بازگشت عیدسای خداوند بر زمین و شروع پادشاهی پر جلال خویش، بر زبان‌ها جاری می‌شود. این نه تنها یک سرود تازه، بلکه سرودی جهانی و بین‌المللی است. مردم از سراسر زمین صدای خود را در سرایش این سرود، در هم می‌آمیزید. انسان **نام خداوند را متبارک** خواهد خواند و دائماً به قدرت نجات‌بخش او شهادت خواهد داد. «هر روزه به همه کس خواهند گفت که نجات یافته‌اند» (LB).

6-3:96 آنچه که آنها در آینده انجام می‌دهند، کاری است که ما باید امروز انجام دهیم، یعنی **جلال او را در میان امت‌ها و کارهای عجیب او را در جمیع قوم‌ها، ذکر کنیم**. **خداوند عظیم و مقدم بر جمیع خدایان** است. **خدایان** دروغین از چوب و سنگ ساخته شده و فاقد قدرت می‌باشند. خدای واقعی یهوه است که **آسمانها را آفرید**. صفات خدا، جدا از او نیست و با هم یکی می‌باشند. بدین ترتیب **مجد و جلال به حضور وی است، و قوت و جمال در قدس او**. «مجد و جلال، محافظ او می‌باشند، ستایش و عظمت وابسته به معبد او»

. (KNOX)

9:7-9) اگر ما واقعاً عظمت و نیکوئی **خداوند** را درک کنیم، دیگران را به عظمت نام او دعوت می‌کنیم. بدین ترتیب سرایندهٔ **مزمور قبایل قوم‌ها** را به توصیف عظمت و قوت **خداوند** دعوت می‌کند. آنها باید **خداوند را به جلال اسم او، توصیف** نمایند. آنها باید هدیه بیاورند در پای او بیاندازند. آنها باید **خداوند را در زینت قدوسیت** (یا ردای مقدس – NASB) **بپرستند**. تمامی جهان باید مطیع او شوند.

عبارت «زینت قدوسیت» به ما یادآوری می‌کند که حتی لباسی که در موقع عبادت **خداوند** می‌پوشیم، باید شایسته چنان جایگاهی باشد. ضمن اینکه حرمت نهادن یک واقعیت قلبی است، اما ما باید حرمت خود را با پوشش مناسب، ابراز بداریم.

پوشش مناسب در عبادت همگانی به همان اندازه شایسته است که در مراسم ازدواج و تدفین لباس مناسب پوشیده می‌شود. 10:96) در این آیه ام‌ها دعوت شده‌اند که سرود تازه‌ای برای مسیحای پادشاه بسرایند. **خداوند سلطنت خود** را شروع کرده است! سیستم جهانی براساسی مستحکم استوار شده است که در اثر جنگ‌ها، فقر، پریشانی، بی‌عدالتی، بلاها و سایر بحران‌ها، **جنبش نخواهد خورد**. عبارت «**جنبش نخواهد خورد**» می‌رساند که در ملکوت هزار سالهٔ مسیح، همه چیز بر مدار نظم و قانون و انصاف است. ما می‌دانیم که در پایان آن دوران آسمان‌ها و زمین توسط آتش ویران می‌شوند (دوم پطرس 12:3).

اشارهٔ این آیه اینست که **خداوند قوم‌ها را به انصاف** پادشاهی خواهد نمود و آنها را در مقابل جریان‌ات شدید، حفاظت خواهد نمود.

11:96-13) وقتی که **خداوند** (یهوه یا یاء) وارد می‌شود تا بر **جهان** سلطنت کند، همهٔ قوم‌ها دعوت می‌شوند تا در جشن شادی به یکدیگر بپیوندند. **آسمان شادی** خواهد کرد و زمین **مسرور** خواهد شد. «دریا و هر چه در آن است به آواز بلند حمد خواهد گفت» (Gelineau)، **صحرا و درختان** ساکت نخواهند ماند، بلکه در شادی شادباش ورود پادشاه خود، **ترنم خواهند نمود**، زیر برای حکومت بر جهان می‌آید. او با

انصاف کامل و امانت مطلق سلطنت خواهد کرد.
 «پس الان شما چرا در بازآوردن پادشاه تأخیر می‌نمائید؟»
 (دوم سموئیل 10:19).

مزمور نود هفتم: نور برای عادلان

(1:97) در آغاز این مزمور می‌خوانیم که عیسی مسیح **خداوند**، بر تخت نشسته است، روز تاجگذاری رسیده است و جهان در آن روز پرشکوه شادی می‌کند. جزایر و سواحل دور دست، هرگز چنین شادی را به خود ندیده‌اند.

(2:97) ورود پادشاه در عبارات سمبولیکی بیان شده است که حس عمیق احترام و هیبت را به انسان القاء می‌کنند. قبل از هر چیز پادشاه پوشیده در **ابر و ظلمت** - یادآور اینست که خداوند ما غالباً به طریق اسرارآمیزی که از چشم انسان پنهان است - می‌آید. ما چه شناخت اندکی از او داریم! سپس می‌خوانیم که **عدل و انصاف قاعده تخت اوست**. این یک حکومت ایده آل است - سلسله‌ای کریم که در آن نه حقیقت تحریف می‌شود و نه عدالت مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد.

(3:97) **آتش عظیمی در پیش روی او**، روان است و کسانی را که خدا را نمی‌شناسند و انجیل خداوند ما را اطاعت نمی‌کنند (دوم تسالونیکیان 8:1) در خود می‌بلعد. **برق‌های** داوری او **جهان** را منور می‌سازد. مردم وحشتزده به این واقعه نگاه می‌کنند. اینک زمانی است که «هر دره‌ای برافراشته و هر کوه و تلی پست خواهد گردید» (اشعیا 4:40)، یا به کلامی دیگر هر چیزی که خود را بر معرفت خدا برافرازد، حقیر می‌شود.

(6:97) **آسمانها عدالت او را اعلام می‌کنند**. وقتی که او پوشیده در ابر از آسمان (مکاشفه 7:1) همراه با جمیع مقدسین خود می‌آید (اول تسالونیکیان 13:3)، جهان صداقت او را در احیاء اسرائیل، آنچنان که قول داده بود، خواهد دید و «جمیع قوم‌ها، عدالت او را می‌بینند» و «کار عظیم او را بر صلیب جلجتا، که بدان وسیله آمرزیده شدگان نجات یافتند و اینک جلال یافته‌اند» (Gaebelein)، مشاهده می‌کنند.

*پادشاه آمده است، در شکوه و زیبایی‌اش،
 بی‌حجابی بر صورتش، مشاهده می‌شود،*

بره با لشگر خود
در صهیون مقام گرفته است
و جلال و عظمت
در سرزمین عمانوئیل.

- آن روس کوزین¹

7:97) آنگاه بتپرستان به چه می‌اندیشند؟ همه بتپرستان خواهند دانست که تاکنون بتی را پرستش کرده‌اند که در واقع هیچ است. عبارت «ای جمیع خدایان او را بپرستید» در ترجمه سپتورجنت چنین است: «باشد که تمام فرشتگان خدا او را ستایش کنند» و در رساله به عبرانیان 6:1 با همین تعبیر اخیر، نقل قول شده است.

کلمه عبری «الوهیم» معمولاً به معنی «خدا» است، اما ممکن است اشاره به فرشتگان، داوران، حاکمان و یا حتی بت‌ها و یا الهه‌های کافران باشد.

8:97 و 9) شهر **صهیون** اخبار پیروزی‌های پادشاه را بر شورشیان و بتپرستان **خواهد شنید و شادمان خواهد شد. دختران یهودا** مهمه شادی سر می‌دهند. «اخبار شادی بخش برای صهیون و امیدبخش برای ساکنان یهودا، آنگاه که ای خداوند، دآوری تو شناخته می‌شود» (KNOX). در آخر **خداوند در آنچه که بوده است، دیده می‌شود: «بر تمامی روی زمین متعال و بر جمیع حاکمان مقتدر، بسیار اعلی، خواه مصنوع، خواه غیرمصنوع».**

10:97) **ای شما که خداوند را دوست می‌دارید، از بدی نفرت کنید.** این دو مورد دارای ارتباط معنوی می‌باشند. محبت به یهوه و نفرت از تمامی کسانی که بر ضد او می‌باشند. کسانی که این آزمایش را گذرانیده‌اند. گزیدگان خاص خدا می‌باشند و از حفاظت او برخوردار می‌شوند.

11:97) **نور برای عادلان مثل دانه کاشته شده است، یعنی آمدن مسیح به منزله بارش نور بر کسی است که آنچه را که درست است انجام می‌دهد و شادی غیرقابل بیانی برای کسانی است که دل‌هایشان امین و صادق است.**

12:97) بنابراین دعوت شادمانه‌ای از تمام عادلان خدا به عمل می‌آید، تا در شادی به هم بپیوندند و **ذکر قدوسیت خدا**

را حمد بگویند. این یک پایان غیرمنتظره ای برای این مزمور است. انتظار ما این بود که گفته شود «خدا را به خاطر محبتش، یا رحمتش، یا فیضش، حمد بگویند»، ولی چنین نشد. بلکه تنها **قدوسیت** او مورد نظر است. روزگاری **قدوسیت او**، ما را از حضورش، محروم کرده بود. ولی اینک، با کار نجاتبخش عیسی مسیح خداوند، **قدوسیت او** به جای اینکه بر علیه ما باشد، در کنار ماست، و ما وقتی این را به یاد می‌آوریم، شادی می‌کنیم.

مزمور نود و هشتم: سرود تازه خلقت

1:98 و 2) رجعت دوباره مسیح یعنی رهائی نهائی اسرائیل از ضدیت‌های ملل غیریهودی. این رهائی مجلل موضوع **سرود تازه ای** است که غلبه مسیحا را بر دشمنانش جشن می‌گیرد. عبارت «**عجیب**» کلمه ای است برای بیان آنچه که خدا **با دست راست و بازوی قدوس خود** انجام داده است.

این مزمور استقرار ملکوت را، آنچنان که گویا هم اینک آمده است، به تصویر کشیده است. اینک پیروزی خدا بر همه آشکار شده است و **امت‌ها** تحقق عهد او را با اسرائیل، دیده‌اند. وقتی که عیسی بار اول به جهان آمد، مریم در مورد او چنین سرودی سر داد: «بنده خود اسرائیل را یاری کرد، به یادگاری رحمانیت خویش، چنانکه به اجداد ما گفته بود...» (لوقا 1:54 و 55). و زکریا نبوت نمود که او «رحمت را بر پدران ما بجا [می‌آورد] و عهد مقدس خود را تذکر [می‌فرماید]» (لوقا 1:72).

3:98) وقتی که مسیح بار دوم بیاید، اسرائیل چنین خواهد سرائید: **رحمت و امانت خود را با خاندان اسرائیل به یاد آورد و همه اقصای زمین نجات خدای ما را دیده‌اند.** این **رحمت** خداوند بود که چنین قولی به اسرائیل داد، و این **امانت** خداوند بود که قول او را تحقق بخشید.

4:98) در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که تمام ملت‌های دنیا دعوت شده‌اند تا در شادی اسرائیل شرکت کنند. اما عبارت **زمین** در آیه چهارم، احتمالاً همان زمین اسرائیل است، آنچنان که در ترجمه اف. دبلیوگرانت آمده است. به اسرائیلیان نجات یافته توصیه می‌شود که **آواز شادمانی** سر دهند. به لایوان نیز توصیه می‌شود با **بربط‌های** خود به آنان

بپیوندند. و در آیه ششم کاهنان هم با کرناها و آواز سرناهای خود به جمیع همسرایان می‌پیوندند.

(9_7:98) سپس طبیعت نیز با سرود ستایش به وجد می‌آید. دریا و موجودات بی‌شمار آن در شادی می‌خروشدند. ربع مسکون و ساکنان آن نیز شادی می‌کنند. نهرها وقتی به صخره‌ها برخورد می‌کنند، دستک می‌زنند. کوهها در نشئه سرود، سر بر می‌افرازند. تمامی خلقت با آمدن پادشاه برای حکومت (داوری) ربع مسکون، بی‌اختیار به جنبش درمی‌آیند. پادشاه می‌آید تا حکومتی عادلانه و براساس مساوات در این دنیای ناتوان و بیمار و گریان، مستقر نماید. پس چرا شادی نکنیم؟

مزمور نود و نهم: قدوس، قدوس، قدوس

(1:99) قداست خدا ریسمان سه جانبه‌ای است که در آیات 3 و 5 و 9 این مزمور به آنها اشاره شده است. سراینده مزمور مسیحا را می‌بیند که هم‌اینک ملکوت خود را مستقر نموده است. او فراتر از کروبیان بر تخت جلوس کرده است، که احتمالاً بدین معنی است که تخت او توسط موجودی سمبولیکی به نام کروبی حمایت می‌شود. این موجودات فرشته‌ای دارای بدنی انسانی، اما دارای بال می‌باشند. آنها مأمور و مقرر شده‌اند تا از تقدس خدا در مقابل گناه انسان حمایت کنند.

منظره به تخت نشینی مسیحا آنچنان هیجان‌انگیز است که تمام ملتها به خود می‌لرزند و زمین از ترس مرتعش می‌شود.

(2:99 و 3) خداوند در قدرت عظیم است و با عظمت در صهیون بر تخت نشسته است. او پادشاه متعال بر جمیع قوم‌ها بر روی زمین است. اما در ملکوت مسیح ملل روی زمین باید اسم عظیم و مهیب خدا را با اعلام این حقیقت که خدا پاک و قدوس است، جلال دهند.

(4:99 و 5) این پادشاه قدر قدرت، انصاف را نیز دوست می‌دارد. آمیزه‌ای از قدرت و عدالت، در میان حاکمان زمینی و مردان بزرگ، امری نادر است. اما در ملکوت مسیح «قدرت و عدالت سرانجام به هم می‌پیوندند» (FWG). در ملکوت خداوند جایی برای فساد و تقلب وجود ندارد. تساوی، انصاف، و عدالت در کارند. قوم خدا، چگونه او را بستایند؟ آنان باید نزد قدمگاه خدا، سجده کنند.

در سایر بخش‌های کتاب مقدس از قدمگاه خدا تعاریف گوناگونی شده است: تابوت عهد (اول تواریخ 2:28)، مسکن (مزامیر 7:132)، صهیون (مرائی 1:2)، زمین (اشعیا 1:66) و حتی دشمنان خدا (مزامیر 1:110). مفهوم قدمگاه در این آیات احتمالاً مسکن خدا در صهیون است.

6:99 و 7) این همان پادشاهی است که قوم خود را در گذشته با صداقت راهنمایی کرد. موسی و هارون از کاهنانش و سموئیل یکی از بزرگترین واسطه‌های او بودند (از نظر فنی موسی و سموئیل، کاهن نبودند، بلکه هر دو وظیفه کاهن را تحت نظر و اجازه خدا انجام می‌دادند). مهم اینست که هر گاه آنها خدا را می‌خواندند، خدا ایشان را اجابت می‌فرمود. او در ستون ابر با موسی و هارون ارتباط برقرار کرد و شریعت را در کوه سینا به آنان سپرد. آنها صدای خدا را هر چند نه به طور کامل، اطاعت کردند و شریعت را باز هم هر چند نه به طور کامل، نگاه داشتند.

8:99) اما خدا دعاهای آنها را اجابت نمود، و این تضمینی است مبنی بر اینکه خدا امروز هم چنین می‌کند. او خدای غفور بود، هر چند که از اعمال بد ایشان چشم‌پوشید. هر چند که جریمه گناه در آسمان بخشوده شده است، اما عواقب گناه در زندگی، جاری است. به عنوان نمونه، فیض خدا، گناه موسی را در مریبه عفو نمود، ولی صلاحید خدا این بود که او وارد ارض موعود نشود.

احتمال دارد که این سه قهرمان ایمان، معرف بخش ایماندار قوم اسرائیل باشند، و آنچه در مورد آنها مصداق پیدا می‌کرد، در مورد مردم ایماندار عهد خدا مصداق پیدا می‌کرده است. آنها در نام خدا تقاضا کردند و نجات یافتند و هر کس دیگری که او را بنامد، هم اینک نجات می‌یابد.

9:99) تکرار سه باره عبارت «قدوس» ما را به یاد صحیفه اشعیا نبی 3:6 و مکاشفه 8:4، و سروده هبر¹، می‌اندازد:

قدوس، قدوس، قدوس، خداوند، خدا، قادر است!
 بامدادان سرود ستایش ما به سوی تو برمی‌خیزد؛
 قدوس، قدوس، قدوس، خداوند خدا رحیم و غفور است.
 خدا در سه شخص، متبارک باد تثلیث.
 رجینالد هبر

مزمور صدم: صد ساله

این مزمور را باتوجه به آهنگ آن در Geneva Psalter (1551)¹، «صد ساله» نامیده‌اند. این مزمور دعوتی است از ساکنان زمین که یهوه را ستایش کنند. این دعوت نه تنها اسرائیل، بلکه تمامی ملل غیریهودی را دربرمی‌گیرد، بارنز می‌نویسد:

ایده این بخش اینست که ستایش خدا در انحصار یک قوم نیست و نباید آن را محدود به مردم یهودی نمود. اما مراد اینست که همیشه زمینه‌های مناسبی برای ستایش خدا، برای همگان وجود داشته است، زمینه‌هایی که در آن تمام ملت‌ها از تمام زبانها و شرایط خودشان، می‌توانند در ستایش خدا متحد شوند. و این زمینه همانا این حقیقت است که همه آنها دارای یک آفریدگار می‌باشند (آیه سوم).

ما از این پنج آیه کوتاه یاد می‌گیریم که عبادت کار ساده‌ای است.

عبادت خدا با «کلمات ساده‌ای بیان می‌شود.» زبان ستایش نه پیچیده است و نه تزئین شده. همچنین یاد می‌گیریم که بیان حقایق خدا به زبان ساده، عبادت است. کلمات خود به خود، اعجاب ما را می‌رسانند. حقایق آشکار اعجاب‌انگیزتر از افسانه و خیال می‌باشند.

در اینجا به طرح‌های گوناگون عبادت در کتاب مزامیر اشاره می‌کنیم:

- دعوت به عبادت (آیات 1 و 2)
- چرا خدا را باید پرستید؟ (آیه 3)
- دعوت به عبادت (آیه 4)
- چرا خدا را باید پرستید؟ (آیه 5)
- هفت عنصر عبادت به قرار زیرند:
- آواز شادمانی (آیه 1)
- خداوند را با شادی عبادت نمائید (آیه 2 الف)
- به حضور او با ترنم بیائید (آیه 2 ب)
- به دروازه‌های او با حمد بیائید (آیه 4 الف)

1- سروده جنوا مجموعه سرودهای مقدس همراه بانته بوده است که در جلسات عبادتی از آن استفاده می‌شد.

• به صحن‌های او با تسبیح وارد شوید (آیه 4

ب)

- اورا حمد گوئید (آیه 4 ج)
- نام او را متبارک خوانید (آیه 4 د)
- ما باید خدا را بستائیم چونکه او:
- خداوند ما است (آیه 1)
- خدای ما است (آیه 3 الف)
- خالق ماست (آیه 3 ب)
- مالک ما است (آیه 3 ج)
- شبان ما است (آیه 3 د)
- ما باید خدا را به خاطر صفاتش بستانیم، چون:
- او نیکوست (آیه 5)
- رحمت او ابدی است (آیه 5)
- امانت وی تا ابدالابد است (آیه 5)

در سه آیه اول خدا به عنوان آفریدگار جهان ستوده می‌شود. ولی در دو آیه آخر می‌توانیم سایه‌ای از جلجتا را ملاحظه کنیم، چونکه در هیچ جای دیگر کتاب مقدس به این وضوح نمی‌توانیم نیکوئی و رحمت و امانت مسیح را مشاهده کنیم.

*تمامی جهان به قدرت مجلل او اقرار می‌کنند،
حکمت و کارهای او را بیان می‌کنند؛
اما چه زبانی می‌تواند، محبت او را بسراید؟
مسیح ما، همه چیز را به خوبی انجام داد!
- ساموئل مدلی¹*

ایده‌های پرشکوهی در آیه سوم نهفته است که نباید از آنها غافل شویم. در این آیه ما یاد می‌گیریم که **یهوه خداست**؛ یعنی او بی‌نهایت متعادل و غیرقابل دسترس است. ولی همچنین یاد می‌گیریم که ما **قوم او هستیم**؛ و این به ما می‌گوید که او صمیمانه به ما نزدیک است، او آنچنان به ما نزدیک است که مزامیر او را به جای هیدبت و ترس، با شادی می‌سراید.

مزامیر سرودهای شادی هستند برای ستایش خدائی شاد و

پیام آنها در سروده‌های مذهبی، در عباراتی آشنا، محفوظ می‌باشند.

تمام ساکنان جهان،
با فریاد شادی، خداوند را می‌سرایند؛
خدا را به شایستگی ستایش کنید!
نزد او بیایید و شادی کنید.

بدانید که یهوه خدای واقعی است؛
او بی‌نیاز از ما، ما را آفرید؛
ما گله او هستیم، او ما را تغذیه می‌کند؛
ما گوسفندان او هستیم، او ما را محافظت می‌کند.

پس بیایید با شادی به دروازه‌های او درآئیم.
با او بر تختش بنشینیم؛
نام او همیشه ستوده، مجید و مبارک است
با ساده‌ترین کلمات، مجد و کبریائی او را بستائیم.

چرا؟ چونکه خداوند نیکوست،
و رحمت او تا ابدالابد است؛
امانت او در تمامی قرون پایدار است.
و نسل به نسل، می‌پاید.

— سرودی اسکاتلندی

مزمور یکصد و یکم: تصمیم شاهانه

اشتیاق داود برای زندگی درونی و بیرونی‌اش، در ماورای پیشرفت او قرار داشت. اما اهدافی را که برای سلطنت خود در نظر داشت، می‌توان از طریق عیسی مسیح خداوند، آنگاه که می‌آید و بر تخت داود می‌نشینند، کاملاً درک نمود. این مزمور بیانیه‌ای است به مناسبت شروع پادشاهی داود.

1:101) او سلطنت خود را با سرایش رحمت و انصاف، شروع کرد. این دو ویژگی منحصر به فردی می‌باشند که فقط در خداوند یافت می‌شوند. شاید او مقدمتاً در اندیشه رحمت خدا نسبت اسرائیل و داوری عادلانه دشمنانش است، چونکه، بلافاصله می‌افزاید نزد تو ای خداوند تسبیح خواهم خواند.

2:101) سپس به بیان اهدافی در زندگی خود می‌پردازد. او بر آن است که در طریق کامل سالک شود، یعنی آنچه‌ان به اجرای تعالیم خداوند بپردازد، که هیچ زمینه

توجیه‌ناپذیری در این ارتباط وجود نداشته باشد. اشتیاقات او چنان پر حرارت و صمیمی است که خدا را به نزد خود فرامی‌خواند: «**نزد من کی خواهی آمد؟**» این عبارت از نظر معنی تعابیر گوناگونی دارد:

اشتیاق به آمدن خدا، و پیروی از طریق کامل، باشد وقتی خدا می‌آید، او را انسان صالحی بیابد.

اشتیاق به تحقق عهدی که خدا با او بست (دوم سموئیل 7). استقرار نهائی ملکوت خدا بر روی زمین.

او احساس می‌کند که تحقق آرزویش منوط به حضور خداست تا او را هدایت کند.

او تصمیم گرفته است در **دل و خانه‌اش** با باطنی صلح جو، گام بردارد، نه با حقه‌بازی و دورویی!

3:101 و 4) وقتی می‌گوید هر چیزی را که **بد** است، در **پیش** چشم خود **نخواهد گذاشت**، منظورش اینست که اشخاص و طرح‌ها و اعمال پست را تأیید نخواهد کرد، تا آنجا که **کار کج روان** مورد نظر است، او نسبت به اعمال آنان نفرت می‌ورزد و تصمیم می‌گیرد خود را از آلودگی‌های آنان دور نگه دارد و با آنهایی که حقیقت و عدالت را تحریف می‌کنند، مشارکت نداشته باشد. مورد دیگری که او می‌خواهد از آن دوری کند، **کج‌دلی** است، یعنی تمایل قلبی به دروغ و فساد. او این اهریمن را در خود نخواهد پرورد و در میان مشاوران خود، کج‌دلان را نخواهد پذیرفت. تصمیم ارزشمند دیگر او که می‌گوید: «**شخص شریر را نخواهم شناخت**»، شاید اشاره به زندگی خود و اشخاصی است که در بارگاه او هستند. کلمه «شناختن» در اینجا به معنی پذیرفتن توأم با لطف و دلگرمی است.

5:101) هر کسی که **به همسایه خود غیبت گوید**، کشته خواهد شد. این عبارت آنچنان که ترجمه RSV می‌گوید، به‌ندرت ممکن است مفهوم کشتن چنین شخصی را برساند، بلکه مراد محرومیت او و خلع ید از او در اداره مملکت پادشاه و یا دعوت او به سکوت است (NASB - حاشیه). در مورد شخص مغرور و **متکبر** نیز چنین است. او در بارگاه پادشاه، مقامی نخواهد داشت.

6:101) ارزش بزرگ برای خدمت در بارگاه پادشاه صداقت معنوی و روحانی خواهد بود. **امنای زمین** دستیاران پادشاه و کسی که زندگیش پاک است، خادم او خواهد بود.

7:101 و 8) در رابطه با اشخاص **حیله‌گر** و **دروغگو**، آنها در زمرة مزدبگیران پادشاه نخواهند بود. او وارد معامله با اشخاص شارلاتان و دغل باز نخواهد شد. و در آخر پادشاه مصمم است با هر نوع شرارت برخوردارى قاطعانه نماید. در اینجا دوباره به کلمه «**هلاک**» می‌رسیم که شاید به معنی مجازات و یا اخراج چنین افرادی از اورشلیم، **شهر خداوند**، باشد: «هر نوع شرارتی را از زمین ریشه‌کن می‌کنم و تمام بدکاران را از شهر خداوند اخراج می‌کنم.»

مزمور یکصد و دوم: تثلیث در جلجتا

کلید فهم این مزمور در تشخیص تغییر سخن‌گویان، نهفته است.

آیات 1-11) عیسی مسیح خداوند بر صلیب آویخته، با خدا صحبت می‌کند.

آیات 12-15) پدر پاسخ پسر محبوب خود را می‌دهد: می‌توان این مورد را با مقایسه آیه 12 با عبرانیان 8:1، درک نمود.

آیات 16-22) گوینده در این آیات مشخص نیست، ولی ترجیحاً می‌توان گفت که روح القدس به تشریح احیاء آینده اسرائیل تحت حکومت مسیحا می‌پردازد.

آیات 23-24 الف) بار دیگر صدای نجات‌دهنده را در هنگام تأدیبش برای گناهان خودمان می‌شنویم.

آیات 24 ب - 28) با مقایسه این بخش با عبرانیان 10:1-12 می‌توانیم بفهمیم که پدر با پسر محبوبش سخن می‌گوید.

تنها جایی در کتاب مقدس که به مسئله تثلیث پرداخته است، این آیات است. ما در این آیات می‌توانیم به مکالمه‌ای که بین سه شخصیت تثلیث، در هنگامی که عیسای خداوند کفاره گناهان جهان را می‌پرداخت، بشنویم.

1:102 و 2) وقتی ما التماس دعاگونه شخص ستم‌کش را در آیات 1 و 2 می‌شنویم، نباید فراموش کنیم که پسر ازلی خدا، در اطاعت از فرمان پدر، خود را تا به مرگ و آن هم مرگ بر صلیب فروتن ساخت.

عیسی مددکار، شفادهنده و دوست ماست.

ما صدای او را می‌شنویم که به **خداوند التماس** می‌کند که **دعای** او را بشنود و در تنگی‌ها نزدیک او باشد و او را به **زودی اجابت** نماید.

7:102-3) سپس به تشریح پاره‌ای از رنج‌هایی می‌پردازد که دعوت شده است به عنوان مرد غم‌ها، در روی صلیب متحمل شود. او در لحظات آخر زندگی هوشیار بود و می‌دانست که روزهایش مثل **دود تلف** می‌شوند.

بدنش در تب می‌سوخت وضعیت جسمانی او چنان وخیم بود که ارگان‌های حیاتی او مثل **هیزم** می‌سوخت. لحظات شکنجه او چندان به طول انجامید که **پوستش** به **استخوان** رسیده بود. او مانند **مرغ سقای صحرا** و یا **جغد صحرا** در ویرانه‌ها بود، او تصویری از اندوه و تنهائی بود. خواب‌یدن برای او غیرممکن بود او چون **گنجشکی تنها بر بام**، متروک خدا واقع شده بود.

11:102-8) **دشمنان** او از توهین به او باز نمی‌ایستادند و او را **لعنت** می‌فرستادند (حتی امروز هم نام عبرانی عیسی، که یاشوا [Yeshua] می‌باشد، توسط دشمنانش مختصر و تبدیل به یشو [Yeshu] شده است که یک عبارت توهین‌آمیز است که معنی‌اش می‌شود، نامش از روی زمین محو باد). **نان** او **خاکستر** غم بود و **مشروب** او، اشک.

او از تمام این رنج‌ها به این نتیجه رسید که به خاطر **غضب و خشم خدا** مجازات می‌شود. نه اینکه خدا نسبت به شخص او عصبانی باشد، بلکه خشم خدا به دلیل گناهان ما بود که بزه خدا آنها را در روی صلیب بر خود گرفته بود. او متروک شده توسط خدا حس می‌کرد که **برافراشته شده** به **زیر افکنده** شده است. روزهای او مثل **سایه** عصرگاهان رو به **زوال** بود و زندگی او مثل **گیاه پژمرده** شده بود.

12:102-15) اینک خدا در سخنانی اطمینان بخش و دلگرم‌کننده عیسای مسیح خداوند را پاسخ می‌دهد. او با نامیدن عیسی به عنوان **خداوند** به او یادآوری می‌نماید تا **ابدالاباد** پایدار است و **جمیع نسلها** از او سخن می‌گویند. هر چند که او خواهد مرد، با این وجود **برخاسته** و به آسمان صعود خواهد کرد. سپس به عنوان شیر قبيله یهودا به زمین بازخواهد گشت و بر **صهیون** **ترحم** خواهد نمود.

و آن زمانی خواهد بود که قوم دوباره مورد **رأفت** او قرار

خواهند گرفت. مردم اسرائیل در انتظار برای این احیاء، **سنگ‌های صهیون** را عزیز می‌دارند و **بر خاک او شفقت می‌نمایند**. برای نمونه، تحقق این پیشگوئی را می‌توان در احترام عمیق آنان نسبت به دیوار غربی، که قبلاً دیوار ندبه نامیده می‌شد و علاقه شدید آنان به شهر کهن اورشلیم، مشاهده نمود. وقتی که صهیون بازگشت پادشاه خود را جشن می‌گیرد، امت‌ها از نام **خداوند خواهند ترسید و جمیع** حاکمان زمین او را تجلیل خواهند نمود.

22_16:102) در آیات 16_22 از ضمیر اول شخص و دوم شخص، سخنی به میان نیامده است و تنها از ضمیر سوم شخص استفاده شده است. بنابراین ما حدس می‌زنیم که گوینده این سخنان روح القدس است که به تشریح احیاء آینده قوم اسرائیل تحت حکومت مسیح پرداخته است. مسیحا در قدرت و **جلال** عظیم باز خواهد گشت و **صهیون** را بازسازی خواهد نمود. دعا‌های قوم پراکنده او در آن روز مستجاب خواهد شد و مشخص خواهد شد که درخواست‌های آنان بیهوده نبوده است. نسل آینده قادر خواهند بود این حماسه اعجاب‌انگیز **خداوند** را که چگونه **خداوند**، از آسمان نگاه می‌کند و چگونه فریاد‌های قوم پراکنده و رنج کشیده خود را می‌شنود و چگونه آنها را به سرزمین اسرائیل باز می‌گرداند بخوانند. وقتی که **قوم‌ها در اورشلیم** گرد می‌آیند تا **خداوند** را عبادت کنند، قوم اسرائیل چگونگی رهائی خود را از اسارت و محکومیت، بیان می‌کنند و سپس همه با هم **خداوند** را به خاطر برخورد کریمانه‌اش با اسرائیل، **عبادت** خواهند نمود.

28_23:102) اینک این مزمور به لحظه جان دادن **خداوند** بر روی صلیب می‌پردازد. عیسی در هنگام مصلوب شدن، مرد جوانی بود که در حدود سی سال سن داشت. ولی تقریباً توانائی او در عنفوان زندگی، درهم شکسته بود. زندگی او می‌رفت که برای همیشه پایان یابد. بنابراین چنین دعا می‌کند: **«ای خداوند من! مرا در نصف روزهایم، بر مدار.»**

پاسخ این درخواست بلافاصله از طرف **خداوند**، رسید (آیه 24 ب): **«سالهای تو تا جمیع نسلها است.»** این جمله را خدا فرموده است، چونکه گفتار بعد این بخش براساس رساله به عبرانیان 12_10:1، منتسب به خدای پدر است. به شهادت خدا در رابطه با پسرش، توجه کنید:

- مسیح عامل مؤثر در آفرینش بود: او از قدیم بنیاد زمین را [نهاد] و آسمانها عمل دستهای [اوست].
- خلقت فانی می‌شود، لیکن [او] باقی است. خلقت مانند جامه مندرس، با پوشش بهتری عوض خواهد شد. اما مسیح بدون تغییر و ابدی است.
- و نه تنها ابدیت او تضمین شده است. بلکه ابدیت مردم او و اعقاب او، تضمین می‌شود. فرزندان بندگان نیز باقی خواهند ماند و ذریت ایشان تحت حفاظت او زندگی خواهند کرد.

مزمور یکصد و سوم: دعوت به شکرگزاری

1:103 یکی از دلایل اینکه ما مزامیر را بسیار دوست داریم اینست که حاوی بیانات نغز و بسیار زیبائی است که ما غالباً زیبائی‌اش را حس می‌کنیم ولی کلامی برای بیان آن زیبائی نمی‌یابیم. اوج این زیبائی مزمور یکصد و سوم است. در این آهنگ پرشکوه ستایش، خواننده عواطفی هستیم که حس عمیق قدردانی ما را منعکس می‌کند. در این مزمور ما **جان** خود را دعوت می‌کنیم تا **خداوند** را **متبارک** بخواند - منظور از **جان** ما نه تنها آن بخش غیرمادی هستی ما، بلکه تمامی منیّت ماست. روح، جان و جسم در متبارک خواندن نام **قدوس** یهوه، هم‌صدا می‌باشند.

2:103 دعوت به ستایش دوباره با این یادآوری مهم، طنین می‌افکند، که مبادا **جمیع احسان‌های خداوند** را **فرا موش** کنیم.

این یک یادآوری ضروری است، چرا که غالباً ما انسانها احسان‌های خداوند را فراموش می‌کنیم. ما فراموش می‌کنیم که خدا را به خاطر سلامتی جسمانی و فکری، نیروی دیدن، شنیدن، سخن گفتن، اشتها و بسیاری دیگر از رحمت‌های او، ستایش کنیم، و می‌پنداریم که باید چنین باشد و این روند عادی نیازی به شکرگزاری ندارد.

3:103 ولی بزرگترین احسان خداوند که می‌باید سپاسگزار آن باشیم اینست که او **تمام گناهان** ما را **می‌آمرزد**. این یک اعجاز غیرقابل بیان از فیض خدائی است که می‌تواند گناهان را از ما زدوده و ما را سفیدتر از برف بسازد. من

با آن کسی که بر سنگ قبرش نوشته بود «آمرزش»، و آن مرد ایرلندی که گفت «آگاه باشید که گناهان ما برای همیشه توسط خون‌گران‌های مسیح، دور ریخته شده‌اند»، همدل و هم صدا هستیم. احسان دوّمی که می‌باید همیشه به خاطرش داشته باشیم، **شفای تمام مرض‌های ماست**. قبل از پرداختن به اعتراض‌هایی که متوجه این احسان می‌شود، اجازه بدهید بگوییم که شفا بعد از آمرزش می‌آید. جسم ما ارتباط بسیار نزدیکی با روح ما دارد. هر چند که همه بیماری‌ها نتیجه مستقیم گناه نیست، ولی پاره‌ای از بیماری‌ها بی‌ارتباط با گناه نیست. وقتی این ارتباط وجود داشته باشد، بخشش مقدم بر شفا است.

اما مشکل هنوز حل نشده است. آیه می‌گوید: «... همه مرض‌های تو را شفا می‌بخشد.» با این وجود با توجه به تجربه عملی، می‌دانیم که همه مرض‌ها شفا نمی‌یابند و ما دیر یا زود، چنانچه خداوند بازنگشته باشد، می‌میریم. بنابراین، این آیه چه مفهومی دارد؟ به جهت یافتن پاسخ این سؤال باید به بررسی مطالب زیر بپردازیم.

اول - تمام شفاهای ناب از آن خداست. اگر شما بیمار شده‌اید و سپس شفا یافته‌اید، می‌توانید خدا را برای شفای خود شکرگزاری کنید. چونکه او سرچشمه تمامی شفاهاست. یکی از نام‌های خدا در عهد عتیق «یهوه رونی» است که معنی‌اش می‌شود «خداوند شفا دهنده شما.» هر شفائی از اوست.

دوم - خداوند قادر است همه نوع بیماری را شفا دهد. برای خداوند امراض کشنده و غیرقابل علاج، مفهومی ندارد. او می‌تواند همه امراض را شفا بخشد.

سوم - خداوند می‌تواند با استفاده از ابزارهای طبیعی و طول زمان، بیماری را شفا دهد و یا می‌تواند بلافاصله و به طور معجزه‌آسا، کسی را شفا دهد. قدرت شفابخش خداوند هیچ حد و مرزی ندارد.

چهارم - وقتی که خداوند در این جهان بود، تمام بیمارانی را که نزد او می‌آوردند، شفا می‌داد (متی 16:8).

پنجم - خدا در طول دوران هزاره ملکوتش بر روی زمین تمام مریضان را به استثنای کسانی که بر علیه او شورش کرده‌اند، شفا خواهد داد (اشعیا 24:33؛ ارمیا 17:30 و اشعیا 20:65 ب). اما مفهوم دیگر این آیه چیست؟

این آیه مدعی نیست که شخص ایماندار از هر بیماری و مرضی شفا می‌یابد، چونکه در سایر آیات این مزمور راجع به کوتاه بودن زندگی و قطعیت مرگ سخن رفته است (توجه کنید به آیات 15 و 16). آنچه که این آیه به من می‌گوید اینست که هرگاه ایمانداری شفا می‌یابد، شفای او لطفی از سوی خداست و از او که شفا دهنده است، باید قدردانی کند.

4:103) نه تنها خدا امراض را شفا می‌دهد، بلکه **زندگی** ما را از **هاو یه فدییه می‌دهد**. البته این مورد می‌تواند اشاره‌ای به کار نجات‌بخش خدا، در ره‌اندیدن ما از جهنم باشد. ولی من فکر می‌کنم که مفهوم گسترده‌تر این آیه اینست که او مستمراً ما را از خطرات، تصادفات و مصیبت‌ها می‌رهاند. تنها زمانی که ما به آسمان می‌رویم خواهیم فهمید که چگونه اکثراً با وساطت شخصی خدا، از مرگ زود هنگام نجات یافته‌ایم.

احسان دیگر خداوند اینست که او **تاج رحمت و رأفت را بر سر ما می‌نهد**. این یک تاج پرشکوه برای کسانی است که زمانی گناهکار بودند و خدا را دوست نداشتند. ما هر روزه از محبت پایدار خدا بهره‌مند می‌شویم.

5:103) خداوند ما را مادام که زنده‌ایم از **چیزهای نیکو** سیراب می‌سازد. اصل عبری این آیه اندکی مبهم است. ترجمه تحت‌اللفظی آن می‌گوید خدا «شما را به چیزهای نیکو می‌آراید.» که می‌توان از آن «جوانی تو را»، «سال‌های تو را» یا «مادام که زنده هستی» استنباط نمود. اما حتی اگر موافق با آن نباشیم، واقعیت اینست که خداوند دل مشتاق را **سیر** می‌کند، و هر چیز نیکو را از کسانی که به درستی زندگی می‌کنند، دریغ نمی‌دارد.

نتیجه این پنج احسان خدا، یعنی آمرزش، شفا، حفاظت، تاجگذاری و اقناع نمودن، اینست که **جوانی ما مانند عقاب تازه می‌شود**. بیماری‌ها و سختی‌ها ممکن است جسم احسان را تحت تأثیر قرار دهند، اما به روح انسان نمی‌توانند صدمه‌ای وارد آورند: «از این جهت خسته خاطر نمی‌شویم، بلکه هر چند انسانیت ظاهری ما فانی می‌شود، لیکن باطن روز به روز تازه می‌گردد (دوم قرن‌تیان 16:4). با توجه به وضعیت بدن در روی زمین، امکان جوان بودن برای همیشه

وجود ندارد، اما روح می‌تواند از درجات پایین به درجات بالا برود.

آنانی که منتظر خداوند می‌باشند قوت تازه خواهند یافت؛

**و مثل عقاب پرواز خواهند کرد،
خواهند دید و خسته نخواهند شد،
خواهند خرامید و درمانده نخواهند گردید.
- (اشعیا 31:40)**

عقاب به طول عمر و قدرت فوق‌العاده مشهور است. اما جوانی‌اش تجدید نمی‌شود. عقاب هم رشد می‌کند، پیر می‌شود و می‌میرد. ولی آنچه که سراینده مزامیر می‌گوید اینست که آدمی که متوکل به خداست و در خدا زیست می‌کند از تازگی همیشگی بهره‌مند است، و مانند عقاب که از قلله‌ای به قلله دیگر پرواز می‌کند، از قدرت به قدرت می‌رود.

6:103) رحمت و شفقت خداوند در برخوردش با مردم یهودی، مخصوصاً در جریان خروج از مصر، نشان داده شد. آن واقعه معرف‌طریقی است که او عدالت را به جا می‌آورد و انصاف را برای جمیع مظلومان.

7:103 و 8) خدا در کوچ قوم از مصر به سوی سرزمین موعود طریق‌های خویش را به موسی و عمل‌های خود را نسبت به مردم اسرائیل، آشکار نمود. او موسی را به مشاوره برگزید و مقاصد و اهداف خود را با او در میان نهاد. مردم اسرائیل نتیجه عملی این طرح‌ها را مشاهده کردند. تفاوت بین طریق‌های او و عمل‌های او اینست که طریق‌های او از طریق مکاشفه آشکار می‌شود، در حالی که اعمال او مواردی می‌باشند که مشاهده می‌شوند.

خداوند در تمام برخوردهایش با قوم خود رحمانیت و کرامت خود را نشان داده است. او هدایت می‌کند، حفاظت می‌کند، و برای هر قدمی در راه، تدارک می‌بندد. قوم او گمراه، شاکی، عاصی و متمرد می‌باشند، با این وجود خدا قبل از شعله‌ور شدن آتش غضبش بردباری نشان می‌دهد. رحمت خداوند علیرغم ناسپاسی‌هایی که مشاهده می‌کند، پایدار است.

**خدای من، من برای تو جقدر ناشایسته‌ام.
اما همیشه در زیر باران محبت شگفت تو، قرار دارم.**

هر چند که غالب اوقات گمراهم و از انجام اراده تو کوتاهی می‌کنم، اما، محبت کریمانه‌ات را از من دریغ نمی‌داری.

– یک شاعر ناشناس

9:103 و 10) اوقاتی هستند که خداوند فرزندان خود را تنبیه می‌کند، اما تنبیه او همیشه ادامه نخواهد داشت. داوری کار عجیب خداوند است. محبت خدا در داوری خدا آشکار می‌شود. اگر ما آنچه را که شایسته آنیم از خدا بگیریم، برای همیشه در جهنم خواهیم بود. اما محبت خدا در این مورد نمایان می‌شود که آنچه را که شایسته آنیم، به ما نمی‌دهد. جریمه **گناهان** ما توسط عیسی مسیح بر روی صلیب در جلجتا پرداخت شد. وقتی ما به این نجات‌دهنده متوکل می‌شویم، خدا می‌تواند ما را ببخشد و دیگر خطری وجود نخواهد داشت. عیسی بدهی‌های ما را یک بار و برای همیشه پرداخت، بنابراین دیگر هرگز مجبور به پرداخت بدهی خود نخواهیم شد.

11:103 و 12) محبت خدا در طراحی نقشه اعجاب‌انگیز نجات، غیرقابل پیمایش است و پندارهای انسان را خوار می‌سازد. اگر ما بتوانیم فاصله بین آسمان و زمین را پیمایش کنیم، آنگاه می‌توانیم در کی اندک از عظمت محبت خدا داشته باشیم. اما نمی‌توانیم. ما حتی نمی‌توانیم ابعاد کائناتی را که در آن زندگی می‌کنیم، تخمین بزنیم و در مورد فواصل لایتناهی که دقیقاً همان فاصله‌ای است که **خدا گناهان ما را از ما دور کرده است**، صحبت کنیم.

همانطوری که «مشرق، مشرق است و مغرب، مغرب و هرگز به یکدیگر نمی‌رسند.» به همین ترتیب شخص ایماندار و گناهان او هرگز به یکدیگر نمی‌رسند. آن گناهان از نظر خدا در اعجاز عشق، برای همیشه محو می‌شوند.

13:103 و 14) اندیشمندی چنین گفته است: «ضعف انسان رأفت خدا را می‌طلبد.» همانطوری که یک **پدر** زمینی با محبت تمام به نظاره تقلاي بچه‌های خود با انبوه گناهان می‌نشیند، همچنین **خداوند** در رحمت خود به پایین و به ما و ضعف‌های ما می‌نگردد. او می‌داند که ما از **خاک** ساخته شده‌ایم و می‌داند که ما در مقابل وسوسه‌ها شکننده و بی‌دفاع هستیم. ما بیشتر اوقات آنچه را که خدا به ما یادآوری می‌کند،

فراموش می‌کنیم. ما فراموش می‌کنیم که **خاک هستیم**. و چنین غفلتی موجب غرور، خوداتکائی، استقلال و فروپاشی می‌شود. 15:103 و 16) نه تنها انسان خاک است، بلکه به زودی به خاک برمی‌گردد. فرمان اولیه اینست: «تو خاکی و به خاک راجع می‌شوی»، و این فرمان بی‌چون و چرا اجرا خواهد شد. انسان برای مدتی کوتاه آفریده شده است، سپس **مثل گل صحرا** پژمرده شده و از بین می‌رود و دیگر هرگز دیده نخواهد شد. 17:103 و 18) اما این مورد با **رحمت** خداوند در تضاد است، چون رحمت خداوند نسبت به **ترسندگان** از **ازل تا ابدالابد است**، یعنی یک دوره نامحدود و بی‌پایان و **عدالت او تا فرزندان فرزندان** گسترده است. تسلائی عظیم در این سخنان وجود دارد. والدین مسیحی غالباً نگران رشد فرزندان و نوه‌های خود در این جهان و شرارت‌های رو به تزاید آن هستند. ولی ما می‌توانیم اعتماد کودکان خود را متوجه کسی بنمائیم که محبت او بی‌پایان است و عدالت او نه تنها برای ما بلکه برای نسل‌های بعد از ما، کافیست. البته این وعده‌ها الزاماً مشروط به شرایط خاصی است. این وعده‌ها در مورد کسانی صادق است که **عهد خدا را حفظ می‌کنند و فرایض او را به یاد می‌آورند**.

22_19:103) **خداوند** پادشاه است. **تخت او بر آسمانها** است و پادشاهی او جهانی است. بنابراین او باید کانون ستایش همه کس و همه چیز باشد. بنابراین داود از منبر کائنات بالا رفته و گروه انبوه خلقت را در هماهنگی بی‌نظیری به پرستش دعوت می‌کند. نخست فرشتگان مطیع و قوی را به خواندن سرود دسته‌جمعی دعوت می‌کند. سپس موجودات و مخلوقات را که در خدمت خداوند هستند به سرآیدن هماهنگ سرود ستایش با فرشتگان، فرامی‌خواند.

سپس سرایندگان **کارهای** خدا را در اوج پرشکوه صدا، اعلام می‌دارند و هنگامی که طنین پرشکوه «هللویا»ی این همسرایان در تمامی قلمرو خدا موج می‌شود، رهبر ارکستر صدای خود را در **متبارک** نامیدن **خداوند**، بدان طنین می‌افزاید. برخی بر این عقیده‌اند که داود، چنین گفته است:

«در میان ستایش آفرینش، بخواه که،
آواز من نیز تو را بستاید.»

مزمور یکصد و چهارم: آفرینش و حامی آن

تصور کنید که اداره شهرهائی نظیر نیویورک، لندن یا توکیو با میلیونها جمعیتشان با تشکیلات پیچیده آنها نظیر منابع آبی و مسکن و غذایی و سایر خدمات ضروری آنها، مستلزم چه پیچیدگی‌هایی است.

اما، بعداً فکر کنید وظیفه خدا در مدیریت جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، چقدر پیچیده‌تر است. یکی از مشکلات پیش رو تدارک آب، و تدارک فراوان غذای لازم، حیوانات، پرندگان و ماهیان، برای تمامی خلقت خویش است. مسکن و سرپناه جای خود دارد. این مورد فکر ما را متوجه خدا می‌سازد تا در او به عنوان خالق و حامی این جهان پهناور طبیعت، تعمق کنیم.

3_1:104) سراینده ناشناس این مزمور بعد از فراخوان تمامی هستی به ستایش **خداوند**، یکی از بهترین و بزرگترین توصیف خدا را که الهام‌بخش میدکل‌آنز بوده است، ارائه می‌دهد. این تعریف در گویش تمثیلی است، چونکه راه دیگری برای تشریح خدای نادیده و یا دستیابی به عظمت بیدکران او، با این کلمات محدود وجود ندارد.

وقتی سراینده این مزمور می‌ایستد و به خلقت عجیب خدا خیره می‌شود، در بهت و حیرت می‌گوید: «آه، ای **خدای من تو بی‌نهایت عظیم هستی!**» سپس به بیان جزئیات تجلی آن عظمت می‌پردازد که در همه جا جاری است. خدا خود را در ردای پرشکوه **جلال** آراسته است. او خود را **به نور، مثل ردا پوشانده** است و این نمادی است از خلوص و عدالت مطلق او. او آسمان پر ستاره را مانند **پرده** بر زمین گسترانیده است. اقدامی که فکر در مقام عظمت آن درمانده می‌شود. ابرهای باران‌زا زمین را پوشانیده‌اند و اساسی تشکیل داده‌اند که ستون‌های آسمان به آن استوار است. **ابرها** در گذر سریع خود در آسمان **مرکب یهوه** هستند که **بر بال‌های باد می‌خرامند**.

4:104) **فرشتگان خود را بادها می‌گرداند و خادمان خود را آتش مشتعل**. از آنجا که زبان عبری برای باد و روح و سایر کلماتی که معنی فرشته و پیام‌آور را می‌رساند، از یک کلمه استفاده کرده است، شاید بشود آیه فوق را چنین ترجمه

نمود: «او که بادها را پیام آور خود نمود و شعله‌های آتش را خادمان خود.» این ترجمه کاملاً مناسب با لُب آیه فوق است. ولی نقل این آیه در رساله به عبرانیان 7:1 مستلزم ترجمه سنتی است (ترجمه یونانی هم دارای همان زمینه برای مفاهیم دوجانبه است، و این مورد در هر دو عهد دیده می‌شود).

9_5:104) بدیهی است که وقتی این مزمور را می‌خوانیم، خود را در روزهای آفرینش مذکور در فصل اول سفر پیدایش می‌بینیم. سراینده مزمور از تدارکات مقدماتی خدا برای خلقت، به ویژه خلقت انسان، در شگفت شده است.

نخست اینکه به یاد می‌آورد چگونه خدا زمین را براساس کائنات شکل داد تا جنبش نخورد و برای ساکنانش صاف و مسطح با شد. در ابتدا تمامی زمین پوشیده از آب بود، گودالی چنان عمیق که حتی کوه‌ها را پوشانیده بودند. در روز سوم خدا گفت: «آب‌های زیر آسمان در یکجا جمع شود و خشکی ظاهر گردد» (پیدایش 9:1). آبها بلافاصله واکنش سریع نشان دادند و بدین ترتیب **کوهها و همواریها** در مکانی که خدا قبلاً برایشان تهیه دیده بود، قرار گرفتند.

دریاها و اقیانوسها با مرزهای مشخص شکل گرفتند تا نتوانند بر زمین خشک هجوم آورند.

13_10:104) سپس سیستم اعجاب‌انگیز آبیاری خداوند وارد عمل می‌شود. **چشمه‌ها** شروع به پمپاژ آب فراوان می‌کنند. جریان آبها از کوه‌ها به وادیها و زمین‌های پست جاری می‌شوند و نهایتاً به دریا می‌ریزند. **حیوانات وحشی، تشنگی خود را** با این جریان رودها و دریاچه‌ها، فرو می‌نشانند. و **پرندگان** آشیانه خود را بر درختانی که در کنار منابع آبی رشد می‌کنند، بنا می‌نمایند. بخش دیگری از سازمان آب خداوند، باران است. آنچنان که الیهو گفت، خدا «قطره‌های آب را جذب می‌کند و آنها باران را از بخارات آن می‌چکاند. که ابرها آن را به شدت می‌ریزد و بر انسان به فراوانی می‌تراود» (رساله ایوب 27:36-28). و همانطور که این سیستم عظیم آبرسانی **کوهها را سیراب می‌کند**، زمین نیز از نتیجه برنامه آبیاری خدا، **سیر می‌شود**.

14:104 و 15) سپس نوبت سازمان تغذیه است. خدا **نباتات** را

به فراوانی و تنوع برای بهایم و دانه‌ها را برای خدمت انسان می‌رویا ند، تا کشاورزی کند و برای خود و دام‌های خود غذا تهیه کند. نان انسان آهسته آهسته و با اعجازی خاموش از زمین سر برمی‌آورد. شیرۀ انگور از طریق فعل و انفعالات عجیب شیمیائی تبدیل به شراب می‌شود، و انسان با نوشیدن آن شادمان می‌گردد. درختان زیتون، روغن پلائی خود را ثمر می‌دهند که موارد استفاده از آن، گوناگون است و هر دو مقوی و خوش‌مزه هستند. از دانه‌های کاشته شده، نان، که اساس زندگی است و به انسان نیرو می‌بخشد تا کار کند، به دست می‌آید.

18_16:104) درختان بزرگ جنگل‌ها، ثن‌ها آب را از زمین می‌کنند و سروهای آزاد لب‌نان، بدون اینکه انسان آنها را کاشته باشد، به طور طبیعی رشد می‌کنند. این درختان مورد استفاده مرغان قرار گرفته و روی آنها آشیانه می‌سازند. به عنوان نمونه لک‌لک بر روی صنوبر (یا سرو) لانه می‌سازد. کوه‌های بلند مسکن ایده‌الی برای بزهای کوهی و صخره‌ها جایگاه خاصی برای یربوع (گورکن)، تدارک می‌بینند.

23_19:104) از آنجا که زندگی براساس برنامه‌ای منظم پیش می‌رود، باید مقیاسی باشد برای تعیین زمان. بنابراین خدا ماه را برای تعیین موسم‌ها و آفتاب را که زمان افولش را می‌داند برای نشان‌دادن پایان روز، در مکانشان قرار داد. گردش منظم روز و شب برای رفاه حیوانات و انسان، مقرر شده است. حیوانات جنگلی در پناه تاریکی شب پرسه می‌زنند. وقتی روز فرامی‌رسد حیوانات به بیشه‌های ایمن خود می‌خزند. اما انسان برای کار خود بیرون می‌آید و از ساعات روز برای شغل سازنده خود استفاده می‌کند.

26_24:104) تنوع کارهای خدا، تکان دهنده است: «چه حکمتی می‌تواند همه کارهای خدا را طراحی کند» (KNOX). زمین از مخلوقات او پُر است و با مراقبتی اعجاب‌انگیز تکتک مخلوقات خود را محافظت می‌کند. دریا سرشار از زندگی‌های خُرد و کلان اعم از پلانکتوم‌های ریز تا نهنگان عظیم است. عبارت کشتی‌ها در آیه 26 ظاهراً موردی خارج از بحث موجودات زنده است، برخی منظور از آن را هیولاهای دریائی می‌گویند (پیدایش 1:21). اما درستش همان کشتی‌ها است. لویاتان (در همان آیه) شاید اشاره به نهنگ یا خوک دریائی باشد که

دریا را محیطی ایده آل برای فعالیت‌های خود، یافته‌اند (به تفسیر رساله ایوب فصل 41 رجوع کنید).

30_27:104) هر چند که ممکن است این موجودات از این فعل و انفعالات آگاهی نداشته باشند، اما تمام ارگان‌های زنده برای **خوراک خود** متوکل به خدا می‌باشند. وقتی خدا غذایشان را می‌رساند آن را **فرامی‌گیرند**. خدا **دست خود** را می‌گشاید و تمام موجودات از **چیزهای نیکو سیر می‌شوند**.

در آیه 13 خواندیم که زمین از حاصل کار خدا در فرستادن باران سیر می‌شود. در آیه 16 خواندیم که درختان شاداب می‌شوند. و اینک می‌خوانیم که **جميع** موجودات **سیر** می‌شوند. یک حقیقت مطلق از اقتصاد خدا اینست که مرگ نسلی را از بین می‌برد و نسل تازه‌ای ایجاد می‌شوند که جای آن را بگیرد. وقتی حیوانات خواه در اثر اتفاقات و خواه پیری می‌میرند، چنین به نظر می‌رسد که خدا **روی خود را می‌پوشاند**. ولی همزمان که آنها به **خاک** برمی‌گردند، خدا **روح خود** را می‌فرستد و زمین را با مخلوقات جدیدی از نوع همان مخلوقات، پر می‌کند.

در اینجا از یک سو شاهد تلفات مستمر و از دیگر سو شاهد آفرینش مستمر هستیم که **روی زمین را تازه** می‌گردانند. 31:104 و 32) همانطوری که این مزمور با اصل آفرینش شروع شد، اینک با دعائی برای تحقق عصر طلائی، آنگاه که هجوم گناه متوقف می‌شود، آنگاه که خدا به خاطر عظمت و نیکوئی‌اش مجلل و مفتخر خواهد شد، پایان می‌یابد.

سراینده مزمور در آرزوی روزی است که همه چیز عوض شود و خودش و تمام مخلوقات خدا بخشی از آن هماهنگی قدرتمند باشند، و سبب تازه‌ای از آفرینش طلوع کند، یعنی روزی که خدا از خلقت خود آرامش یابد، و در آرامش خدا او نیز در اعمال خدا شادی کند و کائنات تبدیل به معبدی سرشار از سرود ستایش شود.

در رابطه با خداوند، سراینده مزمور دعا می‌کند که جلال او تا **ابدالابداد** پایدار بماند و دیگر اینکه خدا **از اعمال خود راضی خواهد بود** - این خدای بزرگی که یک نگاه او موجب زلزله، و یک تماس او موجب فوران آتشفشان می‌شود.

35_33:104) نویسنده مزمور در رابطه با خودش عزم آن دارد

مادام که زنده است، عظمت خدای خود را بسراید. او دعا می‌کند که تفکراتش برای یهوّه که شادی واقعی خود را در او می‌جوید، شیرین بشود. در رابطه با گناهکاران که خلقت خدا را تباه می‌کنند، استقرار معنویت را موکول به نابودی آنان از زمین، می‌داند. خدا از پیش اعلام کرده بود که چنین خواهد شد و بدین ترتیب دعای سرایندهٔ مزمور، با اراده خدا هماهنگ است.

در رابطه با خود مان، ما می‌توانیم در ستایش نهائی سرایندهٔ مزمور به او بپیوندیم و بگوئیم: ای جان من خداوند را متبارک بخوان.

مزمور یکصد و پنجم: عهد با ابراهیم

خدا در عهد خود با ابراهیم به اعقاب او زمینی از رود مصر تا رود افراطه را، وعده داد (پیدایش 18:15-18-21؛ خروج 31:23؛ تثنیه 7:1 و 8؛ یوشع 4:1). این یک وعدهٔ غیرمشروط بود، وعده‌ای ناشی از فیض ناب خدا. هر چیز در این وعده موکول به خداست و هیچ چیز موکول به انسان نیست. در این مزمور سراینده با شور و شغف فراوان به بیان تمام آنچه را که خدا از زمان انعقاد پیمان تا زمانی که بنی اسرائیل را از مصر به ارض موعود هدایت نمود، انجام داد، می‌پردازد. تأکید سراسری این مزمور بر آنچه هست که خدا انجام داد. در مورد گناهان و سیر قهقرائی قوم اسرائیل، علیرغم بیشتر مزامیر تاریخی، سخنی به میان نیامده است. در واقع اسرائیل هنوز هم موفق به تسخیر قلمروی که به او وعده داده شده بود، نشده است. در دوران سلطنت سلیمان اسرائیل به بیشتر قلمرو موعود دست یافته بود. هر چند که سلیمان بر تمام کشورها از رود فرات تا مرزهای مصر حکومت می‌کرد، اما مردم یهودا و اسرائیل در محدوده بین دان تا برشبع زندگی می‌کردند (اول پادشاهان 25-21:4). اما وقتی مسیحای اسرائیل با قدرت و جلال بازمی‌گردد، مرزهای اسرائیل گسترش می‌یابد و شامل زمینی می‌شود که خدا به ابراهیم وعده داد. وقتی آن روز برسد اسرائیل ایماندار با روح و شناختی تازه، این سرود را خواهند سرانید.

ستایش و شکرگزاری (1:105-6)

ساختار موسیقائی بسیاری از مزامیر اینست که از صدای پائین شروع شده و رفته رفته به اوج می‌رسند. اما این مزمور با اوج ستایش شروع شده و جان خواننده را سرشار از تمنای ستایش می‌کند.

یهوه را حمد گوئید،
 نام او را بخوانید؛
 اعمال او را در میان قومها اعلام نمائید!
 او را بسرائید، برای او تسبیح بخوانید؛
 در تمام کارهای عجیب او تفکر نمائید!
 در نام قدوس او فخر کنید.
 دل طالبان خداوند شادمان باشد.
 خداوند و قوت او را بطلبید؛
 روی او را پیوسته طالب باشید!
 کارهای عجیب را که او کرده است، به یاد آورید،
 آیات او و داوری‌های دهان او،
 ای ذریت بنده ابراهیم!
 ای فرزندان یعقوب، برگزیده او!

عهد خدا یا ابراهیم (11-7:105)

7:105 و 8) اولین علت شادمانی سراینده مزمور، عهد ابراهیمی است (پیدایش 7:12؛ 13:14-17؛ 7:15 و 18-21؛ 8:17؛ 17:22 و 18؛ خروج 13:32). این عهد توسط یهوه خدای ما که اعمال عادلانه او در تمامی جهان دیده می‌شود، بسته شد. خدا هرگز قول خود را فراموش نمی‌کند، هر چند که تحقق وعده‌هایش هزاران پشت به طول انجامد، هر چه را که او وعده می‌دهد، آنچنان قطعی است که گویا هم‌اکنون، تحقق یافته است.

11-9:105) آن عهد در اصل با ابراهیم بسته شد (پیدایش 12:1-20)، و بعداً با اسحاق (پیدایش 3:26 و 4)، و سپس با یعقوب (پیدایش 13:28-15)، تأکید گردید. آن عهد کلام خدا بود، و کلام خدا دروغ نمی‌گوید. کلام خدا دادن زمین کنعان را به ابراهیم به عنوان میراث مردم زمینی‌اش، تضمین نمود. در تاریخ اسرائیل می‌بینیم که خدا چگونه تمام موانع را از سر راه برداشت و دشمنان را مغلوب کرد، تا وعده خود را انجام دهد.

دوران رشد قوم (15-12:105)

وقتی که بنی‌اسرائیل از بین‌النهرین وارد کنعان شدند، عده قلیلی مهاجر بی‌دفاع بودند. آن روزهای اولیه چه در سایر کشورها و چه در کنعان، بنی‌اسرائیل قومی سرگردان بودند (پیدایش 12:1-13؛ 20:18-1؛ 28:1-29؛ 35). اما خدا آنها را در مقابل خطرات و دشمنی‌ها محافظت کرد و حاکمانی چون فرعون (پیدایش 12:17-20) و ابیملک (پیدایش 20:18-1؛ 26:6-11) را توبیخ نمود و به آن پادشاهان کافر گفت: «بر مسیحای من دست دراز نکنید و انبیای مرا - شیوخی که مکاشفه مستقیم خود را به آنها داده‌ام - آزار مرسانید.»

یوسف در مصر به قدرت می‌رسد (22-16:105)

با گذشت ایام قحطی شدیدی زمین کنعان را فرا گرفت. منابع غذایی تمام شد، گندم که منبع اصلی زندگی بود، نایاب شد. خدا چنین اراده نمود که قحطی بر آن سرزمین

بیاید و تمامی قوام نان بشکنند. خدا اجازه داد چنین اتفاقی بیافتد. خدا هیچگاه موجد بدی نبوده است، اما در زمان‌های خاصی به بدی اجازه عمل می‌دهد و سپس برای جلال خود و نیکی مردمش، بر بدی مسلط می‌شود. مرد خدا در این بحران یوسف بود که مورد نفرت برادرانش قرار گرفته بود و سپس او را به عنوان غلام به مصر فروختند. در مصر یک زن اغواگر، به دروغ او را متهم کرد که قصد بدی درباره‌اش داشته و بدین جهت به زندان افتاد (پیدایش 20:39).

در آیه 18، پاره‌ای مطالب در رابطه با زندانی‌شدن یوسف آمده است که در جای دیگری ثبت نشده است: «پای‌های وی را به زنجیرها خستند و جان او در آهن بسته شد.»

در طول دو سال زندان، کلام خداوند مهارت او را در تعبیر خواب‌ها و پیش‌بینی آینده، امتحان نمود. سرانجام مهارت او در تعبیر خواب به گوش فرعون رسید و فرعون نه تنها او را آزاد ساخت، بلکه او را به عنوان شخص دوم مصر، مقام بخشید. او دارای این اختیار شد که در صورت لزوم سروران را به بند بکشد و کسانی را که بسیار مسن‌تر از او بودند حکمت بیاموزد.

مهاجرت یعقوب و خانواده‌اش به مصر (25_23:105)

سرانجام خانواده یوسف به مصر آمدند و در طی سال‌های بسیار کامیاب و قوی شدند و تعدادشان بسیار زیاد شد. ولی با مشیت خداوند، مصریان ضد سامی شدند و به آزار یهودیان پرداختند.

موسی و بلاهای مصر (36_26:105)

26:105 و 27) در این زمان خدا موسی و معاونش هارون را برانگیزانید تا در مقابل فرعون بایستند و از او تقاضا کنند که قوم یهود را که برده بودند، آزاد نماید. تقاضای آنها همراه شد با یک سری بلاها به منظور درهم شکسته شدن مقاومت فرعون.

در اینجا به این بلاها باستثنای دو مورد آن (بلا پنجم و بلا ششم) البته نه به ترتیب وقوع، اشاره شده است.

28:105) خدا **ظلمت** را بر روی مصر فرستاد (بلاى نهم). سראينده مزامير تفسير معماگونه‌اى بر آن بلا دارد: «**پس به کلام او مخالفت نورزیدند.**» ترجمه RSV به خاطر اين ابهام، اين آيه را اينطور ترجمه کرده است: «آنها بر عليه کلام خداوند، عصبان کردند»، ولى دست نوشته‌اى برائى اين تغيير، در اختيار نداشتند. بارنز مى‌گويد، مفهوم اين آيه اينست که موسى و هارون **به کلام او (خدا) مخالفت نورزیدند**، و هر آنچه که خداوند فرمان داده بود، اجراء کردند. و يا شايد بدین معنی باشد که تاریکی به قدری آزاردهنده بود که مصریان در مقابل آن قادر به استقامت نبودند.

31_29:105) خدا **آبهای ایشان (مصریان) را به خون مبدل ساخت** (بلاى اول) و **ماهی** ها نابود شدند. اين آلودگی، بدترین نوع آلودگی آنها بود.

بلاى بعدی مذکور در اين آیات بلاى **غوکها** (وزغها - بلاى دوم) است. وزغها در همه جا پخش شدند، آشپزخانه‌ها و رختخوابها پر از وزغ شد. حتى اطاق خواب پادشاه پر از اين موجودات لزوج و پرسروصدا و جهنده شد. با یک فرمان خدا زمین پر از **انواع مگسها** شد (بلاى چهارم). انبوه حشرات دو بال و مگس و **پشه** (بلاى سوم) زمین را چون ابر پوشاندند.

36_32:105) خدا به **عوض باران تگرگی** ویرانگر و رعده را فرستاد (بلاى هفتم). گلوله‌هاى عظیم آتش زمین را پيمود و **موها و انجیرها** و ساير **درختان** اسرائیل از بين رفتند. اين بلا موجب جراحت و مرگ بسيارى گردید (خروج 25:9). سپس نوبت **ملخها** شد. ملخها چون ارتشى مهاجم تمام منابع نباتی مصر را خوردند و زمينی ويران را پشت سر خود به جا نهادند (بلاى هشتم).

وقتی هیچ یک از اين بلاها، مقاومت پادشاه را در هم نشکست، خدا **جميع نخستزادگان** را در مصر، اعم از انسان و بهایم کشت (بلاى دهم). آن شب، یک شب به یادماندنی بود، شبی که فرزندان دلبنده تمام مصریان، کشته شدند.

خروج (37:105 و 38)

در اين جا بود که فرعون تسليم شد و يهوديان با

اندوخته‌های **طلا و نقره** خود، و ثروتی بیشتر از آنچه که در هنگام ورود به مصر داشتند، مصر را ترک کردند. مصریان آنچه را که یهودیان خواستند با خوشحالی به آنها دادند، باشد که از دست آنها خلاص شوند (خروج 33:12-36). تمام این بلاهائی که بر سر مصر آمد، تأثیری بر روی بنی‌اسرائیل نگذاشت. آنها همگی در شرایط خوبی بودند و آماده سفر شدند. هیچ‌کس در این کوچ کوتاهی نکرد و عقب نماند. خروج بنی‌اسرائیل از مصر، آرامش بزرگی برای مصریان بود، چونکه بسیار از آنها ترسیده بودند.

سفر در بیابان (105:39-42)

تدارک خدا برای قومش در بیابان عالی بود. نه تنها **ستون ابر** پیش روی آنان می‌رفت (خروج 21:13) بلکه در قالب پرده‌ای از دود آنها را از دشمنان محفوظ نگه می‌داشت (خروج 14:19 و 20). **ستون آتش در شب** روشنائی را برایشان تأمین می‌کرد تا سفر کنند. وقتی آنها تقاضای غذا کردند خدا به آنها لذیذترین پرنده یعنی **سلوی** (بلدرچین) و من را که **نان آسمانی** بود، به مقدار فراوان عرضه داشت. آنها نیاز به آب داشتند، بنابراین خدا **صخره را شکافت و آب جاری شد**. بعد از اینکه مقدار لازمه آب را برداشتند، هنوز هم آنقدر آب جاری شد که جریان آن تبدیل به **نهری** در بیابان شد. چرا خدا آنها را اینهمه مراعات نمود؟ چونکه او نمی‌توانست عهد **مقدس** خود را که با **بنده خود ابراهیم** بسته بود، فراموش کند.

سرانجام در سرزمین موعود (105:43-45)

این یک رهائی عظیم توأم با **شادمانی** و سرودی غیرقابل وصف بود. یهوه آنها را به سرزمین کنعان آورد و آن سرزمین را از ملکیت **امت‌هایی** که در آنجا زندگی می‌کردند، خلع ید نمود. همه چیز برای آنان آماده بود، و آنها **زحمت قوم‌ها را وارث شدند**، یعنی حاصل دسترنج قوم‌ها به چنگ آنان افتاد.

البته هدف خدا این بود که قوم او را اطاعت کنند و **شریعت او را حفظ نمایند**.

درواقع تصرف سرزمین منوط به اطاعت آنان بود (لاویان

33_27:26؛ تثنیه 68_63:28 و 19:30 و 20).

آخرین آیه این مزمور، اوج آن است. این خدا بود که در تمام زمانها کار کرد و کار می‌کند. ما نیز از این نظر مطمئن هستیم. خدا در صورتی ما را قوم خود محسوب می‌کند که بر طبق آیه آخر این مزمور زندگی کنیم، یعنی: **فرايض او را نگاه [داريم] و شريعت او را حفظ [نمائيم]. هلوليا!**

مزمور یکم و ششم: درسی از تاریخ

کرامول پرسید: «تاریخ چیست، جز پرده برداری خدا از قدرتش؟» سراینده مزمور هم با این گفته موافق بود، چونکه او در تاریخ قوم خود یهوه را بی‌پرده، به صورت خدائی نیکو، بردبار و محب‌پایدار، دید. هر چند که نام سراینده این مزمور را نمی‌دانیم، اما می‌دانیم که او یک یهودی خداپرست بود که این مزمور را در هنگام اسارت قومش نوشت (آیه 47). این مزمور مقدمتاً اعتراف به گناه قوم (آیات 6 و 46) است، اما شامل عناصری از ستایش (آیات 1-3 و 48) و درخواست (آیات 4، 5، 47) می‌باشد.

ستایش (3-1:106)

1:106) سراینده مزمور، اشعار خود را با ستایش خدا شروع می‌کند.

او با شکرگزاری وارد دروازه‌های مقدس خدا می‌شود: **«هللویا، خداوند را حمد بگوئید!»** ترجمه عبارت عبری هلولیا، **«خداوند را حمد بگوئید»** است که اول و آخر سرودش را تشکیل می‌دهد.

خداوند را باید بی‌وقفه شکرگزاری نمود، چونکه او نسبت به هر یکی از ما نیکو بوده است و رحمت او تا ابدالابد است و زنده بودن ما دلیل رحمت اوست. اگر ما آنچه را شایسته‌مان بود می‌گرفتیم، مدت‌ها پیش از این برای همیشه از دست رفته بودیم.

2:106 و 3) هیچ انسانی نمی‌تواند به زبان خود تمامی وساطت‌های اعجاز‌آمیز خدا را به خاطر مردمش، توصیف نماید

و هیچکس قادر نخواهد بود او را به خاطر آنچه که هست و آنچه که انجام داده است، به شایستگی بستاید.

خدایا مرا به یاد آور! (4:106 و 5)

این شکرگزاری با یک تقاضای شخصی دنبال می‌شود. نویسنده تقاضای خود را برای احیاء اسرائیل و سلطنت پر شکوه مسیحای پادشاه، به خدا عرضه می‌دارد و آرزو می‌کند که در برکت آن روزی که خدا مقدسین آمرزیده خود را مورد لطف قرار می‌دهد، شریک و سهم باشد، و اشتیاق خود را به دیدن شادی و کامیابی پایدار اسرائیل و آسودن او بعد از شب طولانی اندوه، اعلام می‌دارد. او مشتاق است که در جلال قوم باستانی خدا سهم شود. دعای او بی‌شبهت به تقاضای دزدی که در کنار مسیح مصلوب شده و در حال مرگ بود، نیست: «ای خداوند، مرا به یاد آر هزگامی که به ملکوت خود آئی» (لوقا 42:23).

طغیان دریای سرخ (12:1-6)

اینک سراینده مزمور شروع به اعتراف گناه می‌کند، دعائی شبیه دعای خداوند. هم دعای سراینده مزمور و هم دعای خداوند، با ستایش شروع و به تقاضا ختم می‌شوند («نان کفاف ما را امروز به ما بده») و سپس تقاضای بخشایش می‌شود («گناهان ما را ببخش...»). وقتی کسی نه تنها به گناهانش اقرار می‌کند، بلکه به گناهان قومش نیز اقرار می‌کند، این نشانه رشد روحانی واقعی است. چقدر مشکل است از صمیم قلب بیان این کلمات:

*همراه با پدران خود گناه نموده‌ایم،
و عصیان ورزیده، شرارت کرده‌ایم.*

وقتی ما گناهان اسرائیل را بررسی می‌کنیم، نباید به برتری مذهبی خود نسبت به آنان نگاه کنیم. اگر جز این باشد، بدتر از آنان هستیم! بیایید طوری به آنها نگاه کنیم که در عقبگردشان، خودمان را به یادمان آوریم و زانوان ما در توبه خم شود.

• قدرناشناسی آنها - آنها به اندازه کافی کارهای عجیب خدا را که در مصر برایشان انجام داده بود، تا آزادی

- آنها را بازخرید کند، نستودند.
- فراموشی آنها - خاطره رحمت‌های فراوان خدا به سرعت از فکرشان محو شد.
 - عصیان آنها - وقتی که به **بحرقلزم** (دریای سرخ) رسیدند، شروع به شکایت کردند که خدا آنها را به بیابان آورده است تا بمیرند و بهتر این بود که در مصر می‌ماندند (خروج 11:14 و 12). ولی گناه آنان محبت خدا را خاموش نکرد. خدا در عصیان آنها فرصتی پیدا کرد تا خود را به عنوان خادم و نجات‌دهنده‌شان آشکار کند. او به مصداق نامش، آنها را رهانید، و آن رهائی چه نمایش عظیمی از **توانایی** او بود! به محض یک نهيب خدا، بحرقلزم از هم شکافته شد و راهی کاملاً خشک برای عبور قوم، آماده شد. وقتی آنها به سلامت به طرف دیگر دریا رسیدند و از خطر تعاقب دشمن جستند، **آبهای** دریا به جای خود برگشتند و سپاه دشمن که در تعاقب آنان بودند، همگی غرق شدند. وقتی آنها تقارن اعجاز‌آمیز این وقایع را مشاهده کردند، چگونه نتوانستند ایمان بیاورند و خدا را **بسرایند**؟

شکایت در بیابان (15-13:106)

- ولی طولی نکشید که گناهان دیگری مرتکب شدند.
- قصور در یادآوری - کارهای عجیبی را که خدا برایشان انجام داده بود، به زودی فراموش کردند.
- اراده خود را پیروی کردند - آنها راه‌های خدا را **انتظار نکشیدند**.
- حرص آنها - آنها در اشتیاق به غذا کنترل خود را از دست دادند (اعداد 1:11-35).
- انگیزه آنها - آنها خدا را **امتحان کردند**.
- بسیار خوب، خدا هم آنچه را که می‌خواستند به آنها داد، یک بیدماری نفرت‌انگیز را به میان آنان **فرستاد** (اعداد 20:11). تاریخ آنها به ما می‌آموزد که همیشه در دعا‌های خود در طلب اراده خدا دقت کنیم، چون آنچه‌ای که ماتیو هنری گفته است: «هر آنچه را که با اشتیاق شدید طلبیده شود، اکثراً در خشم داده می‌شود.»

داتان و ابیرام عصیان کردند (18_16:106)

انکار رهبری خدا - داتان و ابیرام همراه با قورح و اُون، رهبر شورشیان بر علیه موسی و هارون بودند (ا اعداد 16:1-30). آنها نسبت به این دو مرد خدا حسد بردند. همچنین می‌خواستند به زور منصب کهنات را غصب کنند. شورش بر علیه مردان برگزیده خدا که نمایندگان خدا می‌باشند، در واقع شورش بر علیه قانون خدا محسوب می‌شد. در نتیجه زمین شکافته شده و رهبران شورشیان و خانواده آنها را فرو برد. و آتش افروخته شده و دویست و پنجاه نفر دیگر را که به حضور خداوند بخور می‌سوزاندند، بلعید (اعداد 16:31-35).

گوساله طلا (23_19:106)

بتپرستی آنان - قبل از اینکه موسی با شریعت خدا از کوه سینا پائین بیاید مردم گوساله‌ای از طلا ساختند و آن را پرستش نمودند (خروج 4:32). آنها جلال خدا را به شباهت گاوی که علف می‌خورد، عوض نمودند. آنها به جای تصدیق خدا به عنوان نجات‌دهنده شان از مصر، تمام افتخار را به یک مجسمه بیجان دادند. اگر موسی وساطت نکرده بود خدا آنها را در همان لحظه نابود کرده بود. موسی مانند سربازی که رخنه‌های دیوار را با تن خود می‌پوشاند، در شکاف به حضور وی ایستاد تا غضب او را از هلاکت ایشان برگرداند.

گزارش‌های بد جاسوسان (27_24:106)

بی‌ایمانی قوم در قادش برنیع (اعداد 2:14، 27، 28) - خدا به آنها زمینی مرغوب را وعده داده بود، زمینی مناسب برای مستقر شدن و غنی از نظر منابع و خوش آب و هوا. وعده خدا شامل آنچه بود که برای ورود به آن سرزمین و تسخیر آن، لازم بود. ولی آنها قول خداوند را باور نکردند و زمین را خوار شمردند. آنها به جای اینکه با ایمان گام بردارند در خیمه‌های خود مهمه کردند. لهذا خدا دست خود را برایشان برافراشت تا آن نسل را در صحرا نابود کند و ذریت ایشان را در میان امت‌های جهان بیندازد - آنها در جهان پراکنده سازد.

گناه با مردم موآب (106:28-31)

پرستش گناه آلود بَعَل فغور - بنی اسرائیل نه تنها مرتکب زنا با دختران موآب شدند، بلکه در مراسم دینی کافران منجمله خوردن گوشت **قربانی‌های مرده** که بخشی از عبادت بَعَل فغور بود، شرکت کردند (اعداد 3:25-8). خدا به قدری خشمگین شد که بلای **وبا** را بر آنان فرستاد و هزاران نفر کشته شدند.

وقتی فینحاس مشاهده کرد یک نفر اسرائیلی زنی کافر را به خیمه خود می‌برد، با نیزه خود هر دو را کشت. این عمل موجب شد که وبا پس از کشتن بیست و چهار هزار نفر، **برداشته شد**. عمل فینحاس اقدام مثبتی در جهت **عدالت** او بود و خدا پاداش او را با رفع بلا داد. خداوند گفت:

لهذا بگو اینک عهد سلامتی خود را به او (فینحاس) می‌بخشد و برای او و برای ذریتش بعد از او این عهد کهنات جاودانی خواهد بود، زیرا که برای خدای خود غیور شد، و به جهت بنی اسرائیل کفاره نمود (اعداد 12:25 و 13).

معضل مریبه (106:32 و 33)

گناه موسی (اعداد 2:20-13) - نزدیک **آب مریبه** (ستیزه)، بنی اسرائیل باز هم بر موسی مهمه کردند. آنان به **موسی** تهمت زدند که آنها را به بیابان آورده که از تشنگی هلاک شوند. موسی نیز نسبت به عصیان قوم غضبناک شد و به جای اینکه آنطور که خدا فرمان داده بود با صخره صحبت کند، با عصای خود دو بار به آن ضربه زد. در نتیجه خدا اعلام داشت که موسی از امتیاز هدایت قوم به ارض موعود، محروم خواهد شد.

در کنعان و تکرار همان داستان کهنه (106:34-39)

محیط جدید کنعان ذات اسرائیلیان را آنچنان که خواهیم دید، عوض نکرد.

(34:106) قصور بنی اسرائیل در بیرون راندن کافران - کنعانیان برای نژاد انسان به منزله پائی بودند که دچار قانقاریا شده باشد. خدا پس از چندین قرن تحمل آنها به

عنوان آخرین راه حل، تصمیم گرفت آنها را به دست بنی اسرائیل قطع کند، اما بنی اسرائیل در اجرای فرمان خدا قصور کردند (داوران 1:27-36).

35:106 آمیزش بنی اسرائیل با کافران - بنی اسرائیل با آمیزش و ازدواج با کافران مذهب و اخلاقیات خود را فاسد نمود.

36:106 بتپرستی بنی اسرائیل - بزودی یهودیان، شروع به پرستش **بتها** به جای خدای واقعی و زنده نمودند.

37:106-39 قربانی‌های انسانی - شورش عمده آنها نسبت به خداوند، قربانی‌کردن **پسران و دختران خویش** برای خشنودنمودن **دیوها** بود (دوم پادشاهان 3:27؛ 6:21؛ حزقیال 20:20 و 21).

پسران و دختران مردم برگزیده خدا برای بت‌های پلید کنعانیان قربانی شدند و **زمین از خون ملوث گردید**.

زمان داوری (106:40-46)

بارنز می‌نویسد: «خداوند رنجیده از قومش، با آنان چنان برخورد نمود که گویا از نظر او مکروه شده‌اند.» خدا آنها را **به دست امتهای** - حکومت‌های بین‌النهرین شامل مدیانیان، فلسطینیان، موآبیان و دیگران - **تسلیم کرد**. این قوم‌های ملحد بر یهودیان حاکم شدند و آنان را مورد ظلم و آزار قرار دادند. علیرغم چنین رفتاری باز هم قوم در گناه اصرار می‌ورزیدند و بر علیه یهوه عصیان می‌نمودند. ولی هرگاه با توبه به سوی یهوه باز می‌گشتند، خدا نیز آنها را مورد لطف خود قرار می‌داد و با یادآوری **عهد خود** و نشان دادن عشق پایدار خود به آنان، آنها را مجازات نمی‌کرد. لطف خدا موجب شد که **اسیرکنندگان** قوم نیز آنان را در تاریکترین روزهای اسارت **حرمت** بگذارند، و این نمونه‌ای قابل‌لمس از پیروزی محبت بر مجازات است.

خدایا ما را نجات بده و جمع کن (106:47)

سراینده مزمور برای اینکه قومش که در میان تمامی قوم‌های دیگر جهان پراکنده شده‌اند، گرد هم آیند، دعا می‌کند. اگر این قوم پراکنده در یک جا جمع شوند، آنگاه

قدوس خدا را حمد خواهند گفت و در ستایش او فخر خواهند نمود. چنین دعائی بیانگر درخواست باقی مانده قوم اسرائیل در آینده و در کوران عذاب بزرگ، قبل از آغاز ملکوت پرشکوه مسیح می‌باشد.

نیایش (48:106)

این مزمور و کتاب چهارم مزامیر با این دعای هیجان‌انگیز به پایان می‌رسد. نکته‌ای که در اینجا لازم است به آن توجه نمود اینست که دقت کنیم مبادا پیام این مزمور را محدود به قوم ناخلف اسرائیل نموده و از مشاهده بازتاب تاریخ خودمان در آن غفلت کنیم. در رساله اول قرن‌تینان 11:10 چنین می‌خوانیم:

و این همه به طور مثل بدیشان (بنی اسرائیل) واقع شد و برای تنبیه ما مکتوب گردید که اواخر عالم به ما رسیده است.

این مزمور اختاری بر علیه ناسپاسی است. اگر اسرائیل برای رهائی خود از مصر، قدردان خدا می‌بود، میانی که با خون مسیح از چنگال گناه و شیطان رها شده‌ایم، چقدر پیشتر باید، قدردان خداوند باشیم.

این مزمور اختاری است بر علیه غفلت. چه آسان ما رنج‌ها و مرگ عیسی مسیح خداوند را فراموش می‌کنیم. مسیحیت نازپرورده امروز چقدر در مقابل مسیحیان بلاکشیده، محکوم است.

این مزمور اختاری است بر علیه گله و شکایت. ما در زندگی پیش آمده است که در مورد وضعیت هوا، شرایط زندگی، دردسرهای ناچیز و حتی عدم دسترسی به ثروت باد آورده، گله و شکایت کنیم.

این مزمور اختاری است بر علیه خودم‌جوری، بر علیه قراردادن اراده خودمان فوق اراده خدا. «مسئلت ایشان را بدیشان داد. لیکن لاغری در جانهای ایشان فرستاد» (آیه 15).

این مزمور اختاری است بر علیه انتقاد از رهبری خدا، خواه در قالب‌های حکومتی، رهبری در جمع و یا والدین در خانه.

این مزمور اخطاری است بر علیه بتپرستی - پرستش پول، خانه، ماشین، علم، لذت یا موفقیت‌های دنیائی. این مزمور اخطاری است بر علیه باورنکردن وعده‌های خدا. این گناه موجب شد که اسرائیل به مدت سی و هشت سال در بیابان سرگردان و از ورود به ارض موعود، محروم شود. این مزمور اخطاری است بر علیه فساد. ستایش بَعَل فغور شامل گناه زشت زنا بود.

این مزمور اخطاری است بر علیه تمرد جزئی. موسی به جای اینکه با صخره صحبت کند به آن ضربه زد. ممکن است ما فکر کنیم، اتفاق مهمی نبوده است، ولی چیزی به نام تمرد جزئی وجود ندارد.

این مزمور اخطاری است بر علیه ازدواج با بی‌ایمانان. خدا دوست ندارد قومش در اثر یوغ ناموافق، فاسد شود. و سرانجام، این مزمور اخطاری است بر علیه قربانی‌کردن کودکان - خیلی به ندرت والدین مسیحی اعمال خدا را به عنوان راهی برای زیستن، پیشروی کودکان خود قرار می‌دهند. و خیلی بیشتر فرزندان ما با جاه‌طلبی رشد می‌کنند و در حرفه خود، جویای نام می‌شوند. ما آنها را برای دنیا - و برای جهنم - تربیت می‌کنیم.

v- کتاب پنجم (مزامیر 107-150)

مزمور یکصد و هفتم: آمرزیدگان چنین بگویند

یک نمونه رفتاری مشترک در زندگی مردم خدا وجود دارد که می‌توان آن را در دو سری از کلمات خلاصه نمود:

گناه	یا	عصیان
بندگی		کیفر
تضرع		توبه
نجات		احیاء

قبل از هر چیز مردم روی از خدا برمی‌گردانند و کلام او را اطاعت نمی‌کنند. سپس متحمل عواقب تلخ تهمرد خود از خداوند می‌شوند. وقتی که به خود می‌آیند نزد خدا زانو می‌زنند و به گناه خود اعتراف می‌کنند. خدا هم گناهان آنان را می‌آمرزد و بار دیگر آنها را در جایگاه متبارک خودشان ابقا می‌کند. این همان داستان کهنه پسر گمشده است و قطعاً هیچ داستانی مناسبت‌تر از آن، مصداق زندگی را نمی‌رساند.

دو حقیقت بنیادی از بررسی این دور باطل، ظاهر می‌شود. یکی، تمایل همیشگی دل انسان به دور شدن از خدای زنده و دیگری نمایشی از رحمت خداوند در احیاء مردمش، وقتی که با توبه و ندامت به سوی او برمی‌گردند.

در این مزمور قدرت رهائی بخش خداوند در چهار تصویر مختلف، ارائه گردیده است:

- رهائی کسانی که در بیابان گم شده‌اند (آیات 4-9).
- رهائی کسانی که در زندان هستند (آیات 10-16).
- شفای کسانی که به شدت بیمارند (آیات 17-22).
- نجات دریانوردان از طوفان مهیب (آیات 23-32).

مقدمه (3-1:107)

به هر حال، هر موضوعی مقدمه‌ای دارد که معرف آن موضوع است. مقدمه این مزمور دعوتی است به **حمد خداوند** و به جهت

آن دو دلیل ارائه شده است - خدا نیکو است و دیگر اینکه رحمت او تا ابدالابد است. هر یک از این دلایل به تنهایی برای قدردانی بی‌وقفه از خداوند، کافی است. اینک طبقه خاصی از انسانها جدا شده‌اند که دریافت‌کننده نیکوئی و محبت خدا هستند، یعنی کسانی که فدیۀ شده‌ی خداوند می‌باشند، از آزارها، بردگی‌ها، دشمنی‌ها، و مشکلات، و از پراکندگی جهانی به زمین موعود بازگشته‌اند. در حالی که بدیهی است که این مزمور قوم اسرائیل را در مد نظر دارد، اما ما نباید مفاد این مزمور را منحصرأً به آن قوم اختصاص دهیم، چونکه ما هم از بازار برده‌فروشی گناه باخرید شده‌ایم و به عنوان فدیۀ شده‌ی خداوند می‌خواهیم در سرود ستایش خدا شرکت کنیم.

رهائی کسانی که در بیابان گم شده‌اند (9-4:107)

اولین تصویر از قدرت رهائی‌بخش خدا، در اشاره به کوچ چهل ساله بنی‌اسرائیل در صحرا، ارائه شده است. مردم گم شده بودند. آنها گرسنه بودند، تشنه بودند، ناامید و دل‌سرد بودند. آنگاه در تذکی خود نزد خداوند فریاد برآوردند. ناگهان اوضاعشان عوض شد. خداوند آنها را مستقیماً به صحرای موآب هدایت کرد، مکانی که سکوی پرتابی بود برای ورود آنها به کنعان. و سپس در آنجا شهری دیدند که می‌توانستند سرانجام در آنجا بیارامند. اینست که آنها (و همه ما) باید دائماً از خدا به خاطر محبت پادارشی و کارهای عجیبش نسبت به قومش، تشکر کنیم. چون او در ارض موعود تشنگان را سیر گردانید و غذاهای لذیذ برای گرسنگان تدارک دید.

رهائی کسانی که در زندان هستند (آیات 10-16)

12-10:107 دومین تصویر تاریخ اسرائیل مرتبط است با اسارت آنان در بابل. سراینده مزامیر این اسارت هفتاد ساله را به زندانی بودن تشبیه کرده است. بابل مانند سیاهچالی تاریک و نهمور بود. اسرائیلیان در آن دیار مانند زندانیان به زنجیر کشیده محکوم به بردگی شده بودند (هر چند که شرایط زندگی آنان در بابل شدیدتر از شرایط زندگی آنان در مصر نبود). این شرایط حاصل مخالفت آنان و پشت پا زدن آنان به کلام خدا بود، و به همین دلیل

به اسارت فرستاده شدند. آنان در ذلت و مشقت، رنج کشیدند و کسی هم نبود که آنها را کمک کند.

107:13-16) ولی وقتی نزد خداوند فریاد برآوردند، خدا آنها را از سرزمین تاریکی رهائی بخشید و زنجیرهای اسارت را از پای آنها برداشت. اینک تنها کاری که برای آنها شایسته بود، این بود که از خداوند به سبب رحمت پایدارش و کارهای عجیبی که برای آنها انجام داده است، تشکر نمایند.

**زیرا که دروازه‌های برنجین را شکسته،
و بندهای آهنین را پاره کرده است.**

این آیه نشان می‌دهد که سراینده به اسارات در بابل، اشاره می‌کند. مشابه این مورد را می‌توانیم در صحیفه اشعیا 2:45 بیابیم، در آنجا که خداوند از عباراتی مشابه این مزمور برای بیان طریقی که اسارت قوم را پایان خواهد داد استفاده نموده است. او در صحبت با کورش فرمود: «من پیش روی تو خواهم خرامید و جایهای ناهموار را هموار خواهم ساخت و درهای برنجین را شکسته، پشت بندهای آهنین را خواهم برید.» این سخن می‌رساند که اشاره خدا به پایان اسارت در بابل بود.

شفای کسانی که به شدت بیمارند (آیات 17-22)

107:17-20) این آیات ممکن است اشاره به قوم اسرائیل در زمان رجعت اول مسیح با شد. در آن زمان قوم بیمار و ناتوان بود. در آن زمان قوم اسرائیل بازیچه دست مکابیان بودند، برخی احمق بودند و برخی نیز به سبب گناهان خود، تنبیه خدا را تحمل می‌کردند.

اشتهائی به غذا نداشتند و به سرعت به سوی دروازه‌های موت نزدیک می‌شدند.

باقی مانده ایماندار قوم دعا کردند و در انتظار امید اسرائیل نشستند، خدا هم کلام خود را فرستاده، ایشان را شفا بخشید. کلام او احتمالاً اشاره به عیسی مسیح خداوند یا «لوگوس» است که با مأموریت شفا دادن به خاندان اسرائیل آمد. چندین بار در اناجیل این جمله را خوانده‌ایم که مسیح «همه را شفا بخشید.» انجیل متی به ما می‌گوید که مسیح نجات‌بخش در تحقق آنچه که انبیا گفته بودند،

بیماران را شفا داد: تا سخنی که بر زبان اشعیا نبی گفته شده بود تمام گردد که «او ضعفهای ما را گرفت و مرضهای ما را برداشت.» اگر ایراد گرفته شود که همه اسرائیلیان شفا نیافتند، باید به خاطر داشته باشیم که همه آنها وارد سرزمین موعود نشدند و همه آنها از اسارت با بل بازنگشتند.

21:107 و 22) بار دیگر سراینده مزمور انسان را به ستایش خدا به سبب **رحمتش و کارهای عجیبش**، دعوت می‌کند. خدا با عرضه پسرش زمینه‌ای مناسب برای قربانی‌های شکرگزاری و سرود ستایش انسان، فراهم ساخته است.

نجات دریانوردان از طوفان مهیب (آیات 23-32)

27_23:107) آخرین تصویر از قدرت نجاتبخش خدا در مورد دریانوردانی است که در یک کشتی اقیانوسپیما کار می‌کردند. آنها گوشه‌هایی از کارهای **خداوند** را در هنگام سفر در دریای متلاطم، دیده بودند. نخست **باد تند** زوزه می‌کشید تا آمدن طوفان را اعلام نماید. سپس **امواج** به هم پیوسته و کوهی عظیم از آب تشکیل می‌دهند. کشتی از موج‌ها بالا می‌رود و بدنه‌اش به سر و صدا می‌افتد و سرانجام مرتعش شده و درهم می‌شکند. نیرومندترین کشتی‌ها در نبرد با این دیگ‌جوشان چون یک قوطی کبریت می‌باشند. در طوفانی اینچنین ماهرترین دریانوردان شهامت خود را از دست می‌دهند و تنها کاری که می‌توانند انجام دهند اینست که **مثل مستان در کشتی افتادن و خیزان می‌شوند** تا وظایف خود را انجام دهند. **عقل** آنها نسبت به حقارت خود در مقابل این عظمت، **حیران** می‌گردد.

30_28:107) دعای دریانوردان نفرین شده و بی‌دین در چنین زمانی تعجب‌آور نیست. و خداوند به آن اندازه کریم هست که دعاهای مأیوسان را گوش دهد. بنابراین خدا **طوفان را به آرامی ساکت ساخت و موجها، ساکن** شدند. چه آرامشی! آنان بار دیگر می‌توانستند دریانوردی کنند و به زودی به بندری که مقصد آنان بود، برسند.

31:107 و 32) دریانوردان رهیده از طوفان نباید فراموش کنند که از خدا به خاطر **رحمت** پایدارش و **کارهای عجیبش** و استجابت دعایشان، تشکر کنند. آنها باید با پیوستن به

مردم ایماندار خدا در ستایش او و تسبیح او در مجلس مشایخ، نذر خود را ادا نمایند.

آیا با گفتن، این موارد که مشخصه طوفان نهائی اسرائیل و پی آمد آن که ملکوت صلح است، توانستیم مقصود خود را بیان کنیم؟ طوفان نماد عذاب بزرگ است. دریا نماد امت‌های غیریهودی خروشان است. دریانوردان نماد قوم اسرائیل می‌باشند که توسط سایر اقوام در ایام عذاب یعقوب پراکنده شدند. باقی مانده ایماندار قوم، خداوند را صدا می‌زنند. و سپس خدا شخصاً وارد عمل می‌شود، به زمین بازمی‌گردد تا پادشاهی صلح و کامیابی خود را مستقر نماید.

حکومت و فیض خدا (34_33:107)

بقیه آیات این مزمور می‌گوید که واکنش خدا در زمانی که قومش متمرّد هستند، و در زمانی که مطیع می‌باشند، چگونه می‌باشد. خدا با قدرت عظیم خود **نهرها** را به بیابان خشک تبدیل و چشمه‌های جوشان را تبخیر می‌کند.

وقتی که قوم از خدا روی بگردانند، تبدیل **زمین بارور به شوره زار**، برای خدا، کار بسیار آسانی است.

(38_35:107) ولی خدا در ضمن می‌تواند وضعیت را در جهت مطلوب عوض کند، و این دقیقاً چیزی است که در هزگام بازگشت پادشاه صلح برای سلطنت هزار ساله اش بر جهان، اتفاق می‌افتد.

صحرای نگو با **دریاچه‌های آب** مزین می‌شود و زمین خشک صحرا، تبدیل به باغ‌های کاملاً آبیاری شده می‌شوند در مکان‌هایی که قرن‌ها غیرقابل سکونت بودند، خانه‌ها و شهرهای مدرن ساخته می‌شوند. بیابان ناگهان قابل کشت و زرع می‌شود. غلات، سبزیجات، میوه‌ها به فراوانی می‌رویند. قوم متبارک می‌شوند. در همه جا محصولات کشاورزی به فراوانی درو می‌شوند و **بهایم** آنها در مقابل امراض مختلف مقاوم و روز به روز فزونی می‌یابند.

(43_39:107) آن سوی دیگر سکه، رفتار خدا با حاکمان شریر است.

ستمگران قدرت خود را از دست می‌دهند و در شدت ظلم و شقاوت تقلیل می‌یابند، خدا پادشاهان را خفیف و آنها را

در صحرای بی‌پایان، آواره می‌سازد (آیات 39 و 40-NEB).
سرنوشت فرعون، هرود و هیتلر چنین بود و اینست سرنوشت
نهائی یکی از سه زمامدار دوران عذاب.

اما خدا **مسکینان** را از میان مشکلاتشان برمی‌افرازد و
آنها را با خانواده‌های بزرگ متبارک می‌سازد. وقتی **صالحان**
این را می‌بینند، عمیقاً خوشحال می‌شوند. اما وقتی شیران
این را می‌بینند، چیزی برای گفتن ندارند و **دهان** شان بسته
می‌شود.

کیدست **خردمندی** که دست خدا را در پشت این تحولات در
انسان‌ها و ملت‌ها مشاهده کند و درسی از تاریخ و وقایع
جاری نیاموزد؟ در این آموزش است که انسان دانا **رحمت‌های**
خداوند را در برخورد با کسانی که از او اطاعت می‌کنند،
درک می‌کند.

مزمور یکصد و هشتم: به کمک بشتاب!

تعجب‌آور نیست که این مزمور صدای آشنائی برای گوشهای ما
است. پنج آیه اول درست مانند مزمور 11-7:57 است و هشت آیه
آخر آن تقریباً مشابه با مزمور 12-5:60 می‌باشد.
این مزمور از ستایش به دعا، وعده، مشکلات، و باز هم دعا
و سرانجام به منظره‌ای درخشان، حرکت می‌کند.

ستایش (5-1:108)

1:108 و 2) سراینده مزمور در تصمیمش برای **سرائیدن** خداوند
به خاطر محبت صداقتش، **مستحکم** است، او آماده و مشتاق
ترنم است و برای خدای تعالی آهنگ می‌سازد. هنوز هوا روشن
نشده است که جان خود را دعوت به بیداری می‌کند و **عود** و
بربط خود را برمی‌انگیزد تا **سحرگاه** را با سرود ستایش،
خوشامد گویند. ایده خوبی است روز خود را با ستایش،
شروع کردن.

3:108) او سرود خود را محدود به خلوت خانه‌اش و همسایگان
اندکش، نمی‌کند. هر جا که می‌رود **قوم**‌ها او را خواهند شنید
که **خداوند** را با سرودها ستایش می‌کند. و **قوم**‌ها سرود او
را انعکاس می‌دهند.

4:108 و 5) چرا داود این همه مجذوب خداوند شده بود؟ به
خاطر اینکه رحمت خدا **عظیم** و **فوق آسمانهاست**. و **راستی** او

تا به آسمان می‌رسد، باشد که جلال او بر تمامی زمین، متعال باشد.

وقتی ما به سروده‌های ستایشی جذاب داود گوش می‌سپاریم، بهتر می‌توانیم به مکنونات قلبی شاعری که چنین سروده است، پی ببریم:

ستایش از دعا، خدائی‌تر است.
اشاره دعا به راه شادمانه آسمان است.
جائی که ستایش در آن ساکن است.

دعا (6:108)

اینک داود به دعا می‌پردازد. کشور مورد حمله دشمنان قرار گرفته بود، چشم‌انداز آینده شوم بود. آن موفقیت‌های غیرطبیعی که اسرائیل بارها تجربه کرده بود، به کلی رخت بر بسته بود، بنابراین سراینده به خداوند التماس می‌کند که **محبوبان** خود را مدد کند و مهاجمان را به عقب براند.

وعده (9-7:108)

7:108 و 8) خدا در قدس خود، به حق سلطنت خود بر اسرائیل و هم‌چنین قوم اسرائیل تأکید می‌کند. او قول می‌دهد که پادشاهی مسیحا شامل ناحیه شکیم، آنجائی که چاه یعقوب قرار داشت و **دره سکوت**، جائی که یعقوب برای مواشی خود سایبان ساخت (پیدایش 17:33) و صحرای رفیع **جلعاد** که به خاطر مراتع سرسبز و داروی بلسان (مرهم) مشهور بود، و **منسی** با قلمروش در دو طرف اردن، خواهد بود. **افرایم** نیز **سیر** او خواهد بود و قبایل را در دفاع از قلمرو خود، هدایت خواهد کرد. **یهودا عصای سلطنت او** و مقرر حکومت او خواهد شد، آنچنان که در سفر پیدایش 10:49، وعده داده بود.

9:108) در اینجا به سه قوم غیریهودی **موآب، ادوم و فلسطین** به عنوان نماینده قلمروهای بیگانه که شامل قلمرو پادشاهی خدا خواهند شد، اشاره شده است.

موآب ظرف شتسشوی خدا – نمادی برای بیان محکومیت و کنترل بر او خواهد شد. خدا **نعلین** خود را در **ادوم** – به نشانه مالکیت خودش و حقارت و بردگی او – خواهد انداخت.

موآب و ادوم خراجگزار او خواهند شد و فلسطین درهم خواهد شکست: «بر فلسطین فخر خواهم نمود.»

یک مشکل (10:108 و 11)

و عده پیروزی بر ادوم، داود را برای تحقق آن بی تاب می‌کند، سلا پایتخت ادوم (پترا هم نامیده شده است) به عنوان شهری رسوخ ناپذیر معروف بود. داود مشتاق کسی است که او را به ادوم ببرد تا فریاد پیروزی سر دهد، ولی مشکلی وجود دارد. **خدا** صورت خود را از اسرائیل برگردانیده است و او را کمک نمی‌کند و نتیجه روی گردانیدن خدا، مصیبت است. لشگرهای اسرائیل به جنگ رفته و شکست خورده‌اند، چونکه خدا با آنها نبوده است.

دعا (12:108)

بدون حمایت خدا اوضاع نومیدکننده است. هیچ کس دیگری جز خدا قادر به حمایت از اسرائیل نیست، داود آنقدر زندگی کرده است تا بداند **مدد انسان باطل** است. او از خدای قادر مطلق درخواست می‌کند با یاری دادنشان در میدان، به داد اسرائیل برسد.

چشم انداز (13:108)

سراینده مزامیر با پایان یافتن دعا به سرود پیروزی می‌پردازد: «در خدا با شجاعت کار خواهم کرد، چون او دشمنان ما را پایمال و اسرائیل محبوبش را پیروز خواهد نمود.» این اطمینان زائیده ایمان است که پاول گره‌ارت¹ به خوبی آن را به تصویر کشیده است.

*خدا از آن من است، نخواهم ترسید،
هر چند که دنیا بر علیه من برخیزد،
وقتی مسیح نجات دهنده‌ام را صدا می‌زنم،
لشکر شریکان می‌گیرند.
دوست من، خدای قادر مطلق،
و کسی است که مرا دوست دارد،
دیگر کدام دشمنی بر من ضربه خواهد زد؛
هرچند که چون طوفانی بر من هجوم آورد؟*

جهان می‌گذرد و از بین می‌رود،
 اما تو ای خدا، جنبش نخواهی خورد؛
 شریزان به تو آسیبی نخواهند رسانید،
 و مرا از محبت تو جدا نخواهند کرد؛
 نه گرسنگی، نه تشنگی،
 نه فقر، نه غنا،
 نه خشم پادشاهان قدرقدرت،
 هیچکدام سپر مرا، نخواهند افکند
 دل من با شادی می‌جهد،
 اندوه را در آن راهی نیست،
 دل من جلال خدا را می‌ستاید،
 در شعاع دلپذیر آفتاب،
 آفتابی که بر من می‌تابد،
 عیسی و محبت اوست،
 او سرچشمه سرود من،
 در بلندای آسمان است،

مزمور یکصد و نهم: سرنوشت دشمنان خدا

این مزمور در بین تمامی مزامیر لعن کننده در نوع خود بی‌نظیر و بی‌رقیب است. هیچ مزمور دیگری اینچنین غلیظ و شدید مجازات خدا را در جزئیات کامل، نطلبیده است. خواننده این مزمور مجذوب قوه ابتکار سراینده در ابداع انواع مجازات‌ها برای دشمنان خود، می‌شود.

109:1-3) این مزمور با لحنی آشتی‌جویانه شروع می‌شود. داود **خدای تسبیح**، یعنی خدائی را که می‌ستاید، به یاری می‌طلبید. دشمنان به او تهمت زده‌اند و در مورد او انواع دروغ‌ها گفته‌اند. **دهان فریب** از هر طرف او را هدف قرار داده است. آنچه که مورد را سخت‌تر می‌کند اینست که حمله آنان تماماً غیرمنصفانه است.

109:4 و 5) داود به مخالفانشان محبت نشان داده است، ولی در جواب چه گرفته است رگبار تهمت‌های بی‌اساس. در حالی که برایشان دعا می‌کرده است. آنها پاسخ محبت‌های او را با ناسزا و تو هین داده‌اند و به عوض خوبی‌ها، به او بدی کرده‌اند.

109:6 و 7) از این نظر سراینده از این لحظه به بعد شمشیر قلم را در نفرین به کار می‌گیرد و تیرهای نفرت از جان رنجورش پرتاب می‌کند. از میان دشمنان فراوان مذکور

در آیات 1 تا 5، اینک توجه او معطوف به یک شخص خاص است. سرانجام این شخص دستگیر و به محکمه آورده می‌شود. در آن موقع ریش و قیچی در دست خداست که **مرد شیر را خطاکار** اعلام کند. این شخص اهریمنی مدعی داود است: بخواه خدایا که رأی دادگاه در پایان او را مجرم اعلام نماید. و اگر تقاضای فرجام کند، تقاضای او به جهت محکومیت او بکار رفته و جریمه او افزایش یابد.

109:8-10) زندگیش کوتاه باشد، فرزندش یتیم و همسرش بیوه شود، و **منصب او را** کس دیگری بگیرد. این نفرین‌های خاص در کتاب اعمال رسولان خطاب به یهودای اسخریوطی و منصب او به عنوان خزانه‌دار شاگردان، به کار رفته است (اعمال 1:20):

زیرا در کتاب مزمور مکتوبست که خانه او خراب شود و هیچ کس در آن مسکن نگیرد و نظارتش را دیگری ضبط نماید.

این مورد اهمیت این مزمور را به ما یادآوری می‌کند، چون این مزمور نه تنها اشاره به داود و دشمنان اوست، بلکه اشاره به مسیحا و تسلیم‌کننده او و احتمالاً اسرائیل و ضد مسیح در آینده است.

و امّا نفرین داود به خانواده دشمن اینست که **فرزندان او یتیم و همسر او بیوه شوند. فرزندان او آواره شوند و گدائی کنند** و از خانه‌ای که در آن زندگی می‌کردند، بیرون رانده شوند.

109:11-13) در رابطه با وضعیت مالی دشمن، داود از خدا تقاضا می‌کند که **طلبکار تمام دارائی او را ضبط کند** و هر آنچه که دارد نصیب **اجنبیان** گردد و چون رحمت نشان نداده است، هیچکس به او **رحمت** نکند. هیچ کس بریتیمان او **رأفت نکند**. نام خانوادگی وی در **طبقه بعد** (نسل بعد) به کلی فراموش شود (این از دیدگاه فرهنگ شرقی یکی از شرم‌آورترین مجازات‌هاست).

109:14 و 15) نیاکان او نیز بی‌نصیب نمی‌مانند: باشد ای **خداوند** که بخاطر آوری **عصیان پدرانش را** ... و **گناه مادرش** **محو نگردد**. داود به ماهیت جرم آنان اشاره نکرده است، اما از آنجا که از خدا می‌طلبید که گناهانشان فراموش نشود

تا یادگاری ایشان از زمین ببرد، احتمالاً

جرم‌هایشان سنگین بوده است.

16:109-20) در آیه 16، اعلام جرم شخص شریر را می‌خوانیم. گناه او نحوه زندگی‌اش بود که از ابراز محبت خودداری کرد و به جای آن **بر فقیر و مسکین** جفا کرد و شکسته دلان را کشت. پیدا کردن یهودای اسخریوطی در این آیه، مشکل نیست، کسی که کینه‌توزانه نجات‌دهنده بی‌گناه را به دست دشمن تسلیم کرد تا مصلوب شود.

ولی در قلمرو معنوی یک قانون انعطاف‌ناپذیر وجود دارد: هرچه که انسان می‌کارد، آن را می‌درود. هیچ راه فراری از گناه نیست. در اینجا سراینده مزمور تقاضای اجرای این قانون را در مورد شخص شریر دارد: او دوست داشت دیگران را **لعنت** کند، اینک لعنت‌های او به خودش برگردد. او هرگز نمی‌خواست که دیگران **برکت** بیابند، پس حال ای خداوند **برکت** را از او دور نگه دار. او با لعنتی که چون جامه بر خود پوشیده بود، همه جا می‌خرامید، اینک بخواه که آن لعنت‌ها **مثل آب** که در اسفنج نفوذ می‌کند، در تمام بخش‌های زندگی‌اش، حتی **مغز استخوانش** نفوذ کند. بخواه که لعنت چون لباسی که می‌پوشد، به او پوشیده شود: «چون کمربندی به او بچسبد و هیچگاه نتواند از آن خلاص شود» (Knox).

اینست خواسته داود برای **مخالفان** و مفتریانش. داود در این لعنت‌نامه‌اش به فهرست انواع مجازات‌ها جزء به جزء اشاره کرده است و در واقع به تفصیل به خواسته کسی که خواهان دلیل شدن دشمن خود می‌باشد، انگشت نهاده است.

109:21-25) سراینده این مزمور را با دو دعا به پایان می‌رساند و آنگاه به ستایش خدا می‌پردازد. نخست تقاضای رهایی از مشکلاتش را می‌نماید و از **خداوند** می‌طلبد به **خاطر نام** خودش، وارد عمل شود، تا خود را به عنوان خدای قدرت و انصاف، جلال دهد. خداوند در برخورد با مسائل داود، بار دیگر نشان خواهد داد که **رحمت** او **نیکوست**.

تقاضای سراینده مزمور متین است. او نه تنها **فقیر و مسکین** است، بلکه **دلش** در **اندرونش مجروح** است، زندگی او **مثل سایه‌ای روبه زوال** است. او از زندگی، به آسانی **ملخی** که از وحشت می‌پرد، **رانده شده** است. زانوان او به دلیل **روژه مداوم**، لرزان شده و پوست به استخوانش رسیده است.

دشمنانش به اوضاع ترحم‌انگیز او می‌خندند و به او طعنه می‌زنند و **سر خود را می‌جنبانند**.

29_26:109) سراینده در دعای دوم از خداوند تقاضا می‌کند تا در مقابل دشمنانش از او حمایت کند، وقتی که یهوّه به کمک او بشتابد و او را خلاص کند، آنگاه دشمنانش خواهند دانست که نجات او کاری از ناحیه دخالت خدا بوده است. مادام که خداوند برکت می‌دهد، بگذار آنها لعنت کنند. چه باک! دشمنان **خجل** خواهند شد، ولی او **شادمان** می‌شود. باشد که آنان به **رسوائی ملبس شوند و خجالت خود را مثل ردا بپوشند**.

31_30:109) سرانجام اینکه می‌خوانیم داود در نظر دارد وقتی که دعاهایش مستجاب شد از **خداوند تشکر** کند. تشکر او یک تشکر معمولی نخواهد بود، بلکه تشکری بزرگ. تشکر او نه در خفا بلکه در **جماعت کثیر** خواهد بود و موضوع تشکر او این خواهد بود که یهوّه به **دست راست مسکین** ایستاده است و او را از دست **آنانی که** آزارش می‌دهند رها کرده است. داشتن خدائی که مدافع انسان باشد، آنچنانکه اف.بی مایر می‌گوید، دلگرمی بزرگی است:

*چه پرشکوه است وقتی متهمی وارد دادگاه شده و در کنار
نجبای جهان قرار می‌گیرد. و چه بیهوده است محکوم کردن
کسی که داور عالمیان مدافع اوست.*

مزامیر لعن‌کننده

در مورد آنچه که در مزمور 109 آمده است، گفتنی‌ها زیاد است. ولی مرور این مزمور بدون توجه به مشکلی به نام لعن و نفرین، دور از انصاف است. مشکل اینست که چگونه می‌توان روح انتقام‌جوی این مزمور را با روح بخشش و محبتی که در سایر مزامیر، انسان را در بر گرفته است، آشتی داد؟ از آنجا که مزمور یکصدونهم در رأس مزامیر لعن‌کننده قرار دارد، بررسی این مشکل، ضروری به نظر می‌رسد.

اول، من به پاره‌ای از تعریف‌ها در رابطه با این مشکل اشاره می‌کنم، اما باید بگویم که این توضیحات از نظر من کاملاً قانع‌کننده نمی‌باشند. سپس به آنچه که تعریف واقعی‌اش می‌دانم، اشاره می‌کنم، ضمن اینکه این تعریف نیز، خالی از اشکال نیست.

گفته شده که این نفرین ها بیش از آنکه به ستایش انتقام یا مجازات شریران بپردازند، پیش‌بینی آنچه هست که بر دشمنان خدا می‌گذرد. بدین ترتیب، آن‌گر¹ می‌گوید:

نفرین شخص مقدس به منزله انتقام، اغراض شخصی و یا تحمل‌ناپذیری نیست. چنین نفرین‌هایی پیشگوئی می‌باشند، بنابراین مانند اعلام محکومیت از ناحیه خدا نمی‌باشند.

بسیاری از این آیات را می‌توان به درستی به جای لحن دستوری به زمان آینده ترجمه نمود. توضیح دوم اینست که داود به عنوان کسی صحبت می‌کرد که مسیح یا مسح شده خدا بود و به خاطر موقعیتش نماینده خدا محسوب می‌شد. بنابراین او مجاز بود که چنین مجازات‌های شدیدی را اعلام نماید (در اینجا باید توجه داشته باشیم که همه مزامیر لعنت‌آمیز توسط داود نوشته نشده‌اند). برخی نیز این گونه مزامیر را به عنوان یک سند تاریخی از نحوه تفکرات این نویسندگان، بدون تأیید آنان، دانسته‌اند. در رابطه با این دیدگاه بارنز می‌نویسد:

این دسته از مزامیر صرفاً مدارکی تاریخی هستند که بیانگر نحوه تفکرات مزمورنویسان و نشان‌دهنده ماهیت کسانی است که گاهاً مقدسین نیز بوده‌اند.

بر اساس این دیدگاه روح الهام در رابطه با مزمورنویسان آنچنانکه در مقابل احساسات داود، ابراهیم، یعقوب و پطرس، مسئول بوده است، مسئول نمی‌باشد. الهام درست ما را ملزم نمی‌سازد که فکر کنیم مردانی که ملهم شده‌اند کاملاً بیگناه بوده‌اند. بر اساس این دیدگاه اظهاراتی که در این مزامیر آمده‌اند، الگوئی برای ما نمی‌باشند که از آنها تقلید کنیم.

و تعبیر دیگری هم وجود دارد: مزامیر لعن‌کننده مورد دفاع کسانی قرار گرفته‌اند که می‌گویند اسرائیل قوم برگزیده خدا بوده است، بنابراین دشمنان اسرائیل، دشمنان خدا محسوب می‌شدند. دیگر اینکه در هر یک از ما حسی هست که به درستی مجازات شایسته برای مجرمین را تأیید می‌کند.

دیگر اینکه سراینندگان این مزامیر تنها به بیان آنچه که گناه کاران مستحق آن می‌باشند پرداخته‌اند، نه اینکه اشتیاق خود را به انتقام‌جوئی شخصی بر زبان آورند. آنچنانکه قبلاً گفتم، من تمام این توضیحات را قانع‌کننده نمی‌دانم. بهترین تعریفی که مورد نظر من است، اینست که مزامیر لعن‌کننده مبین روحی هستند که مناسب یهودیانی بود که تحت شریعت می‌زیستند، ولی شایسته مسیحیانی که تحت فیض زندگی می‌کنند، نمی‌باشند. علت اینکه این مزامیر به نظر ما خشن می‌آیند اینست که ما آنها را در نور مکاشفه عهد جدید، مشاهده می‌کنیم. داود و سایر مزمورنویسان، عهد جدید را در اختیار نداشتند. اسکورجی در این مورد می‌نویسد:

شایسته است که این حقیقت را تشخیص دهیم که عطای شریعت نسبت به عطای فیض در درجه پائین‌تری قرار دارد، و در ضمن شریعت در تضاد با انجیل نیست، ولی به آن هم برابر نیست، و دیگر اینکه وقتی مسیح آمد تا شریعت را کامل کند، ضمن اینکه شریعت را کامل کرد، آن را تعالی بخشید. ما باید دقت کنیم که با استانداردهای رسالات پولس رسول به داوری چنین مزامیری که به مذاقمان سازگار نیست و آنها را کینه‌توزانه می‌پنداریم، نپردازیم.

در حالی که مشمول نمودن خانواده کسی در مجازات او در نظر ما منصفانه نیست، اما سراینده با توجه به این حقیقت که خدا گناهان پدران را بر فرزندان تا نسل سوم و چهارم انتقام خواهد گرفت (خروج 5:20؛ 7:34؛ اعداد 18:14؛ تثنیه 9:5)، آن را توجیه نمود.

خواه ما این مورد را دوست داشته باشیم، یا نداشته باشیم، در قلمرو روحانی قوانینی هست که تحت آن قوانین گناهان را هی به نسل آینده خانواده شخص گناهکار باز می‌کنند. عواقب گناه هر کسی آنچنانکه به خودش صدمه وارد می‌کند، به دیگران نیز اثر می‌گذارد.

ما امروز در سال‌های پسندیده خداوند زندگی می‌کنیم، وقتی این دوران بگذرد و روز انتقام خداوندمان شروع شود، عباراتی مشابه آنچه که مزامیر لعنت‌کننده می‌گویند، بار دیگر بر زبان مردم خدا جاری خواهد شد. برای نمونه

شهیدان دوران عذاب بزرگ خواهند گفت: «ای خداوند قدوس و حق، تا به کی انصاف نمی‌نمائی و انتقام خون ما را از ساکنان زمین نمی‌کشی؟» (مکاشفه 10:6).

در یک بررسی نهائی، شدت نفرین‌های این مزامیر دل‌های ما را آماده می‌سازد تا به تحسین کسی بپردازیم که هر لعنتی را در روی صلیب به خویش گرفت تا ما را برای همیشه از لعنت و لعنت‌کننده برهاند. هیچکدام از مجازات‌های مذکور در این مزامیر و حتی جمیع آنها را نمی‌توان با آن طوفان داوری که او به جای ما تحمل نمود، مقایسه نمود.

مزمور یکصد و دهم: پسر داود و خداوند داود

این مزمور که با نام **مزمور داود** مشخص شده است، یکی از مزامیری است که بیشتر از هر بخش دیگر در عهد عتیق مورد ارجاع و اشاره و نقل قول عهد جدید قرار گرفته است.

این یک مزمور کاملاً مسیحائی است، نخست به صورت شخص مجلدی در دست راست خدا، سپس به صورت پادشاه جلال که به زمین باز می‌گردد تا عصای سلطنت برکائنات را صاحب شود، و همچنین کاهن اعظم براساس نظم ملک‌یصدق باشد.

1:110) در اولین آیه داود در لحنی معماگونه می‌گوید که **خداوند به خداوند من گفت: «به دست راست من بنشین تا دشمنانت را پای انداز تو سازم.»**

کلید درک این معما، تشخیص دو شخص مذکور در این آیه است که «خداوند» نامیده شده‌اند. اولین «خداوند» این آیه بی‌تردید اشاره به یهوه است. «خداوند» دوم، همان ادونای عبری است که به معنی «ارباب» یا «حاکم» است. و گاهی اوقات از آن برای نامیدن خدا استفاده می‌شد، و گاهی هم به یک حاکم یا ارباب انسانی اطلاق می‌گردید. هرچند که نفس کلمه همیشه رساننده شخصیتی خدائی نیست، اما کلماتی که پس از آن می‌آید نشان می‌دهد خداوند داود (ادونا) با خدا مساوی بوده است.

یک روز وقتی که عیسی در اورشلیم یا فریسیان صحبت می‌کرد، از آنها پرسید راجع به مسیحای موعود چه می‌دانند، و فکر می‌کنند او از جانب چه کسی آمده است؟ آنها جواب دادند که او به درستی پسر داود است. ولی عیسی به آنها

نشان داد که براساس مزمور 110 (که آنها می‌دانستند مزموری مسیحائی است) مسیحا خداوند داود خواهد بود. چگونه او می‌تواند هم‌زمان هم پسر و هم خداوند داود باشد؟ البته پاسخ این بود که مسیحا هم خدا و هم انسان خواهد بود. او در ذات خدائیش، خداوند داود و در ذات انسانی‌اش پسر داود خواهد بود. و عیسای خداوند ترکیبی از شخصیت خدائی و انسانی بود که هم خداوند و هم پسر داود بود. این جلوه‌ای از حقیقت برای فریسیان بود. ولی علیرغم تمام نشانه‌ها تمایل به شناخت عیسی به عنوان مسیحای موعود از خود نشان ندادند. بنابراین می‌خوانیم:

هیچ کس قدرت جواب وی هرگز ندانست و نه کسی از آن روز
دیگر، جرئت سؤال کردن از او نمود (متی 22:41-46؛ مرقس
12:35-37؛ لوقا 20:41-44).

نویسندگان عهد جدید جای شکی باقی نگذاشته‌اند، که کسی که بر دست راست خدا نشست، کسی نیست جز عیسای ناصری (متی 64:26؛ مرقس 62:14؛ 19:16؛ لوقا 69:22؛ اعمال 2:34 و 35؛ 5:31؛ 7:55 و 56؛ رومیان 8:34؛ اول قرنتیان 15:24؛ افسسیان 1:20؛ کولسیان 3:1 و 13؛ 8:1؛ 10:12 و 13؛ 12:2؛ اول پطرس 3:22؛ مکاشفه 3:21). بنابراین آیه اول به ما می‌گوید که یهوه به عیسی مسیح **خداوند** در عروجش به آسمان و نشستن در دست **راست خدا**، چه گفته است. اما او فقط **تا** زمانی آنجاست که دشمنانش **پای‌انداز** او شوند.

2:110) در بین آیات اول و دوم وقفه‌ای هست که اچ.آ. ایرونساید آن را «پرانتز بزرگ» نامیده است و آن عصر کلیسا است که از تاجگذاری مسیح تا رجعت دومش ادامه دارد. در آیه دوم مشاهده می‌کنیم که یهوه **عصای** سلطنتی مسیح را از **صهیون** می‌فرستد. به عبارت دیگر خداوند مسیح را به عنوان پادشاه و اورشلیم را پایتخت او اعلام می‌دارد. این عصا سمبول قدرت است. به مسیح قدرت داده شده تا بر زمین و در میان دشمنانش سلطنت کند: «**در میان دشمنان خود حکمرانی کن.**» قبل از این موعد عیسای خداوند دشمنان احیاء نشده خود را نابود کرده است. در اینجا صحبت از نابودی دشمنانش نیست، بلکه سخن از حاکمیت بر دشمنانی است که تبدیل به دوستان او شده‌اند و کسانی که

با شادی مطیع حکمرانی او شده‌اند.

(3:110) این واقعیت در آیه سوم تأیید شده است. قوم او در روزی که سپاه خود را به کوه مقدس خود می‌آورد به او هدیه خواهند داد، و یا آنطور که ترجمه Nkjv می‌گوید: **قوم تو در روز قوت تو، هدایای تبرعی می‌باشند. در زینت‌های قدوسیت...**

در اینجا مردم داوطب در صفوف مقدس، پادشاه را خوشامد می‌گویند. بارنز می‌نویسد:

«آنها در زندگی و رفتار خود تمام زیبایی‌ها و جذابیت‌های شخصیت مقدس او را، متجلی می‌سازند.» آخرین بخش آیه سوم تاکنون معضل بزرگی برای مترجمین و مفسرین بوده است. تفسیر اسکورجی، از این بخش چنین است: «... آنچنانکه در صبگاهان شب‌نم زاده می‌شود، سپاه تو بی‌شمار و شاداب، درخشان و قوی به نزد تو بیایند.»

(4:110) یکی از خصوصیات فوق‌العاده این پادشاه، اینست که این شخصیت دارای دو وظیفه پادشاهی و **کهنانت** است. این ترکیب در رابطه با حاکمان انسانی صرف، بسیار خطرناک است. درخواست جدائی کلیسا از سیاست، هیچگاه بدون دلیل موجه نبوده است. و این تداخل در صورتی ایده‌آل می‌شود که عیسی پادشاه باشد. پادشاهی بی‌فساد و کهنانت روحانی جهان را آنچنان اداره خواهد کرد که جهان مشتاق آن بود - ولی بدان نمی‌رسید.

در آیه 4 چهار مورد در رابطه با کهنانت مسیحائی یاد می‌گیریم:

- او با سوگند یهوه کاهن شد.
- انتصاب او قطعی و فسخ‌ناپذیر خواهد بود.
- کهنانت او جاودانی است.
- کهنانت او در نظم ملک‌یصدق است.

عبارت «به رتبه ملک‌یصدق» در فصول 5 تا 7 رساله به عبرانیان، برای ما تفسیر شده است. در اینجا می‌خوانیم که کهنانت ملک‌یصدق با کهنانت هارونی و لاوی مقایسه شده است. خدا براساس شریعت مردانی از قبیله لاوی و بستگان هارون را برگزید تا کاهنان باشند. کهنانت آنها موروثی بود و با

مرگ آنان به پایان می‌رسید.

کهنانت شخصیت مرموز ملک‌یصدق بر اثر انتصاب شاهانه خدا بود. این کهنانت موروثی نبود و از پدرش به او نرسیده بود (در رساله به عبرانیان 3:7 الف، آمده است که ملک‌یصدق «بی‌پدر و بی‌مادر و بی‌نسب‌نامه...» بود و ذکری از آغاز و پایان کهنانت او به میان نیامده است «بدون ابتدای ایام و انتهای حیات» بود - عبرانیان 3:7 ب). از این راه و راه‌های دیگر کهنانت ملک‌یصدق بر کهنانت لاوی ارجحیت داشت. ملک‌یصدق نمونه اصلی عیسی مسیح خداوند بود. کهنانت خداوند ما موروثی نبود، او از قبیله یهودا بود، نه از قبیله لاوی. کهنانت او بر اثر فرمان شاهانه خدای ازلی بود، و از آنجا که زندگی مسیح را پایانی نیست، کهنانت او نیز هرگز پایان نمی‌گیرد.

راه دیگری که کهنانت ملک‌یصدق خبر از کهنانت مسیح می‌دهد اینست که او هم پادشاه و هم کاهن بود، نام و لقب او مشخص می‌کند که او پادشاه را ستی و پادشاه صلح بود (عبرانیان 2:7). او همچنین کاهن خدای متعال بود (پیدایش 18:14).

5:110) سه آیه آخر این مزمور، عیسی‌ای خداوند را در قدرت ظفرمندش به تصویر می‌کشند، که تمام یاغیان و عاصیان را پیش از استقرار ملکوتش، شکست خواهد داد. مشکل تشخیص شخصیت‌ها در این آیات در صورتی مرتفع می‌شود که مخاطب یهوه و طرف دیگر مورد اشاره را مسیح‌ای پادشاه، تصور کنیم. بدین ترتیب در آیه پنجم می‌خوانیم: **خداوند** (ادونیا - در اینجا به معنی عیسی مسیح خداوند) که **بردست راست تو** (یهوه) **است در روز غضب خود** (منظور مسیحا است) پادشاهان را شکست خواهد داد.

6:110) این عیسی مسیح خداوند است که برطبق پیشگویی ایوب 3:9-17 و زکریا 3:14 و مکاشفه 11:19-21، برعلیه قوم‌های بیگانه پیش می‌تازد. او مجازات خود را **در میان امت‌ها** اجراء خواهد کرد و زمین را از لاشه‌های آنان پر خواهد ساخت.

عبارت بعدی یعنی «و سر آنها را در زمین وسیع خواهد کوبید» را می‌توان بدین ترتیب هم ترجمه نمود: «سر آنها

دادند، کارهای او را **تفتیش** می‌کنند. کارهای خداوند نمایش حیرت‌انگیزی از **جلال و کبریائی** اوست. **عدالت** خداوند تا **ابدالاباد پایدار است**.

4:111 و 5) خداوند خون برّه، فصیح را به عنوان یادواره‌ای ماندگار از نجات اسرائیل، یادگاری جاویدان از رحمت و فیض خود، مقرر نمود: عیسی در شام خداوند با خون بهترین بره، یادگاری فراموش‌نشده‌ی مبنی بر **کرامت و رحمانیت** خویش به جا نهاد. شاید آیه پنجم مخصوصاً اشاره به تدارک اعجاب‌انگیز **رزق** اسرائیلیان در طول سفر بیابانی دارد. او هرگز فراموش نکرد که آنها مردم عهد او بودند. واقعیت دیگر اینست که خدا در وعده‌هایی که می‌دهد، امین است.

6:111) خدا با بیرون راندن اقوام کنعانی و آوردن قوم خود به سلامتی به ارض موعود، که سراینده آن را در اینجا **میراث امتها** نامیده است، جلوه دیگری از اعمال عجیب خود را نشان داد.

7:111-9) تمام **کارهای** خدا نشان می‌دهد که او همیشه امین و عادل و **جمیع فرایض** او مطلقاً قابل اعتماد است. او قول خود را برای همیشه نگه می‌دارد و صادقانه بدانها عمل می‌کند. خدا در هنگام خروج یهودیان از مصر، و سپس بعدها، وقتی آنها را از اسارت در بابل نجات داد، **فدیه‌ای برای قوم خود فرستاد**. خدا بار دیگر قبیل از سلطنت پرچالاش آنگاه که دوازده قبیله اسرائیل را به اسرائیل باز می‌گرداند، این کار را انجام خواهد داد. این بخشی از **عهد اوست** و عهد او هرگز شکسته نخواهد شد. **نام او قدوس و مهیب** و قابل احترام است.

10:111) تنها، کسی که او را محترم می‌دارد می‌تواند به طریق **حکمت** برود. هرچه که بیشتر مطیع خداوند باشیم، او ما را بیشتر منور می‌سازد: «اطاعت اساس معرفت روحانی است.»

خدا تا **ابدالاباد** شایسته ستایش است.

مزمور یکصد و دوازدهم: پاداش عادلان

1:112) ارتباط نزدیکی بین این مزمور و مزدور 111 وجود دارد. تعلیمات هر دو مزمور در نظم آکروستیکی و هم

روحانی است. این مزمور با این عبارت شروع می‌شود: «خوشا به حال کسی که از خداوند می‌ترسد و حکمت را به عمل می‌آورد.» بسیاری از موارد که در مزمور 111 راجع به خداوند گفته شده، در مزمور 112 به خداترسان اطلاق شده است. ما در مزمور 111 شاهد تابش آفتاب عدالت خدا در تمامی جلالش می‌باشیم، و در مزمور 112 شاهد شخص ایماندار می‌باشیم که آن جلال را بازتاب می‌دهد. شخص ایماندار با مشاهده زیبائی خداوند، توسط روح القدس به همان زیبائی دست می‌یابد (دوم قرن تیان 18:3). «خداوند را بستائید.» این جمله‌ای است که بارها و بارها عمق احساسات سراینده را بیان کرده است و او با بیان این جمله نمونه خوبی برای ما به یادگار گذاشته است.

انسان خوشبخت کیست؟ انسان خوشبخت کسی است که **خداوند** را حرمت می‌نهد و **در وصایای او بسیار رغبت دارد** و آنها را اطاعت می‌کند. چنین شخصی از منافع یک زندگی خداگونه، به شرح زیر برخوردار می‌شود:

2:112) ذریت او مواضع قدرت و شخصیت را فتح خواهد کرد و به خاطر میراث خدائیشان، متبارک خواهند شد (در تفسیر این برکات برای عصر کلیسا، انتقال آنان از مواضع مادی به قلمرو روحانی، منظور نظر است).

3:112) توانگری - واقعیت اینست که اطاعت کلام خدا انسان را از فقر و بیدهودگی نجات می‌دهد. نتیجه صداقت شخص ایماندار، صداقت، پشتکار و قناعت اوست، که به نسل‌های بعد منتقل می‌شود.

4:112) هیچ تضمینی به جهت ایمنی در تاریکی وجود ندارد، اما در اینجا وعده‌ای هست مبنی بر اینکه نور در تاریکی طلوع می‌کند. در تمام لحظات تاریک زندگی، خداوند خود را در **کرامت و رحمانیت** نشان می‌دهد.

5:112 و 6) شخص سخاوتمندی که از قرض دادن به نیازمندان خودداری نمی‌کند، **فرخنده است** چنین شخصی حرفه خود را با **انصاف** انجام دهد و زندگی او براساس محکم و استوار است و نامش مدت‌ها بعد از مرگش در خاطره‌ها می‌ماند.

7:112) ایمنی از ترس - او در ترس دائم از شنیدن اخبار بد، ورشکستگی مالی و بلایای طبیعی، زندگی نمی‌کند، چون

برخداوند توکل دارد و می‌داند تا اراده خدا نباشد هیچ اتفاقی برایش نمی‌افتد.

8:112) حتی دشمنانش آرامش و ثبات او را مختل نخواهند کرد. او مطمئن است که هرچند دشمنانش قوی به نظر می‌رسند، ولی سقوط آنان قطعی است و او پیروز خواهد شد.

9:112) نظر به اینکه او سعادت‌مند بوده است، نتیجه رأفت او به فقرا، هرگز از یادها نخواهد رفت و خدا شاخ (نماد قدرت) او را برافراشته خواهد داشت و شرمگین نخواهد شد. پولس این آیه را در دوم قرن‌تیان 9:9 به جهت نشان دادن منافع جاودانی سخاوت، نقل قول کرده است.

10:112) حسادت شریران - وقتی که شریران موفقیت و افتخار دائمی شخص منصف را می‌بینند، آزرده می‌شوند و به او حسادت می‌کنند و دندان‌های خود را از شدت خشم به هم می‌فشارند و از خشم گداخته می‌شوند. او همراه با آنچه که به خاطرش می‌زیست زایل می‌شوند.

این موارد در تضاد شدید است با آنچه که در مورد عادلان واقع می‌شود. آنها کامیاب و خوشبخت خواهند شد، و قادر خواهند شد نقشه‌های خود را عملی نمایند، در طول زندگی خود مورد احترام واقع می‌شوند و در هنگام مرگ به یاد می‌آورند که خدا به جایشان در تاریک‌ترین ساعات زندگی، وارد عمل می‌شود. آنها در روز خطرات و مشکلات مستحکم و آرام خواهند بود، و به خدا توکل خواهند داشت، قطعاً منافعی در دوستی با خدا وجود دارد.

مزمور یکصد و سیزدهم: بسیار عظیم، اما بسیار صمیمی و سخی

1:113-6) عبارات پنج آیه اول خدا را به صورت کسی که بینهایت والا و عظیم است، و چهار آیه آخر، خدا را به صورت کسی که بینهایت صمیمی و نزدیک است، معرفی می‌کنند، خدای ما بی‌نهایت عظیم و شایسته ستایش است.

توسط کی؟ توسط بندگان (آیه اول).

چطور؟ با متبارک خواندن نامش، یعنی سپاسگزاری از او به خاطر آنچه که هست (آیه 2 الف6).

چه مدت؟ همیشه: اینک و تا ابد (آیه 2ب).

کجا؟ همه جا - از سرزمین طلوع آفتاب تا سرزمین غروب آفتاب (آیه 3 الف).
 برای چه؟ برای عظمتش. او فوق تمامی قوم‌هاست، جلال او فوق آنها است (آیه 4).
 برای منحصر به فرد بودنش. هیچ کس قابل مقایسه با او که در اعلی‌علیین به تخت خود نشسته است، نیست (آیه 5).
 برای دید بی‌کرانش. هیچ چیز چه در آسمان چه در زمین از نظر او مستور نیست (آیه 6). نگاه او به زمین حاکی از فروتنی اوست، حتی اگرچه امور آسمانی را نیز در نظر دارد: اما بیائید نام کسی را که آنچنان بالا قرار دارد، و در عین حال چنین صمیمی است (آیات 6-7) بستائیم. **مسکین** این را می‌داند، چون او، مساکین را از خاک برداشته است.
فقیر این را می‌داند، چون او فقیران را ترفیع داده و مفتخر به هم‌نشینی با **بزرگان** نموده است.
زن نازا این را می‌داند چون خدا به او **خانه‌ای** عطا می‌کند و او را **مادر فرحناک فرزندان** می‌نماید. نازائی ننگ بزرگی برای زنان اسرائیل محسوب می‌شد. رها شدن از این خفت بزرگترین شادی‌ها برای یک زن محسوب می‌شد.
 من مسکین بودم، اما در ایمان به مسیح در ثروت روحانی غنی شدم.
 من فقیر بودم، اما عیسی مسیح خداوند، این فقیر را از اعماق بیرون کنید و او را در مصاحبت با برادران و خواهران مسیحی، مصاحبتی ارزنده تر از هر هدیه‌ای که می‌توان عرضه داشت، سرافراز نمود.
 من عقیم بودم، زندگی من ثمری برای خدا نداشت. ولی مسیح مرا از پوچی رهانید و به آن معنی بخشید و تبدیل به یک زندگی پرثمر نمود.
 پس با سراینده مزموز هم‌صدا شده می‌گوییم: **حمد بر خداوند**.

او در آسمان‌ها بر تخت نشسته است،

بی‌هیچ لغزشی؛

کانون عشق پدر،

سرچشمه سرود آمرزش،

گرچه متعال است، ولی می‌پذیرد ستایش را،

ستایشی که قومش، عرضه می‌دارند؛

ضعیفترین ناله‌ها،
به گوش نجات دهنده، می‌رسد.
- توماس کلی

مزمور یکصد و چهاردهم: حضور قدرتمند خداوند

1:114) حماسه رهائی بنی‌اسرائیل از مصر، سرگردانی‌شان در بیابان، و ورودشان به ارض موعود، نمایشی شگرف از قدرت خدا از آغاز تا پایان بود. در واقع از نظر یهودیان آن واقعه بزرگترین جلوۀ قدرت خدائی بود که تا آن زمان، تجلی یافته بود.

وقتی که اسرائیل پس از سال‌ها اسارت در مصر، پس از تحمل آنهمه جور و ستم از مصر بیرون آمدند، چه لحظه تاریخی و پرشکوهی بود! چه کسی می‌تواند عمق شادی مردمی را که از یوغ بردگی مصریان خلاص شده بودند، بیان کند؟ تمام شد! دیگر تن دادن به زیربند اسارت و شنیدن لعنت بیگانه زبانان، تمام شد!

2:114) هنگامی که زمین بین قبایل اسرائیل تقسیم شد، **قبیله یهودا، مقدس** خدا گردید - قلمروی که خدا آن را به شدت محافظت می‌نمود. آنچه که از نظر جغرافیایی در مورد یهودا و اسرائیل مصداق داشت، از نظر روحانی، در کلیسای امروز مصداق پیدا می‌کند.

3:114) وقتی مردم اسرائیل به دریای سرخ رسیدند، دریا با یک نگاه از رعب آنان از هم درید. اما مطمئن باشید که منظره انبوه جمعیت پناهندگان نبود که دریا را به وحشت انداخت، بلکه **دریا** به بالا نظر افکند و خالق خود را **بدید**، سپس به سرعت **گریخت** (ازهم شکافته شد) تا بنی‌اسرائیل بدون اینکه قطره‌ای آب بر کفش‌هایشان بنشینند، از دریا عبور کنند. این درست مشابه اتفاقی بود که چند سال بعد در هنگام ورودشان به ارض موعود، واقع شد.

جریان رود **اردن** از شهر آدم باز ایستاد تا بنی‌اسرائیل داخل ارض موعود شوند و بدین ترتیب آخرین مانع در رسیدن به کنعان، تبدیل به گذرگاه شد. عبور از دریای سرخ و رود اردن اوج این حماسه در تاریخ قوم می‌باشد.

گذرگاه دریای سرخ سمبل رهائی ما از دنیا، با اعمال قدرت خدا توسط مرگ، دفن و رستاخیز مسیح می‌باشد، عبور از اردن سمبل رهائی ما از بیابان سرگشتگی و ورود به میراث

روحانی، باز هم توسط مرگ، دفن و رستاخیز عیسی مسیح می‌باشد.

4:114) در بین این دو رویداد نمونه‌های دیگری از اعمال قدرت مهیب خدا دیده می‌شود. یکی از مهم‌ترین آن نمونه‌ها، دادن شریعت به موسی در کوه سینا بود. در آن وقت طبیعت آنچنان متشنج شد که **کوه‌ها مثل قوچ‌ها به جستن در آمدند و تل‌ها مثل برّه‌های گله**. چنین به نظر می‌رسید که جلال خدا آنچنان قوی بود که سراسر پهنه زمین تحت تأثیر تحولات ناگهانی قرار گرفت. اوضاع آنچنان وحشتناک شد که موسی مرد خدا گفت: «به غایت ترسان و لرزانم» (عبرانیان 21:12). کاتب رساله به عبرانیان به ما یادآوری می‌کند که ما به آن اوج ترسناک، آن لحظه که شریعت داده شد، نمی‌رویم، بلکه روانه تخت فیض هستیم.

وحشت شریعت و خدا،

اثری بر من نمی‌گذارد؛

اطاعت و خون نجات دهنده ام

تمام خطایم را از نظر خدا مخفی کرده است

- آگوستین. ام. توپلادی

5:114 و 6) سراینده مزمور در مشاهده این نمایش قدرت خدا که **دریای سرخ، رود اردن، و کوه‌ها و تل‌ها** را، متشنج کرده است، آنچنان به هیجان آمده است که قادر به بیان علت این تشنجات نیست.

ابهام او، سرودی را موجب شده است که طعنه بر بزرگترین نهادهای قدرت و استحکام در طبیعت می‌زند.

7:114 و 8) سرود اعجاب سراینده به اینجا می‌رسد که تمامی زمین باید عمیقاً چنین خدائی را حرمت نهاده و محترم بدارد. او خدای همیشه متعال است، او خدای «هستم که هستم» است و در عین حال **خدای یعقوب** ناشایسته است. **خدائی که صخره را دریاچه آب گردانید و سنگ خارا را چشمه آب**. این جریان دو بار اتفاق افتاد (خروج 6:17؛ اعداد 11:20). مردم اسرائیل تماماً در اثر تشنگی شهادت خود را از دست داده بودند و به تلخی شکایت می‌کردند و حتی در آرزوی بازگشت به مصر بودند. اما خدا به طریق معجزه آسائی **چشمه آبی** برای ایشان از صخره مهیا نمود، نخست در حوریب و سپس در مریبه.

پولس رسول به ما می‌گوید که صخره نشانهٔ مسیح است که به خاطر ما در جلجتا ضربت خورد (همانطور که موسی با عصا به صخره ضربه زد) و آب حیات بخش را برای تمام کسانی که با ایمان به سوی او می‌آیند، جاری ساخت (اول قرن‌تیان 4:10).

مزمور یکصد و پانزدهم: اسرائیل بتها را سرزنش می‌کند

یهودیان اینک از اسارت بابل باز گشته‌اند و به سوی سرزمین خود می‌روند. ولی گویا این برگشت را مسئله‌ای عادی تلقی می‌کنند. رهائی آنها از اسارت تنها به ارادهٔ یهوه بوده است. یهوه آنها را به خاطر محبت پایدارش نسبت به قوم خود و به خاطر وفای به عهدش از اسارت رها ساخت.

1:115 و 2) سالها بود که ملل خدانشناس به آنها طعنه می‌زدند که «**خدای** شما کجاست؟ وقتی او شما را اینچنین مدت هفتاد سال در اسارت رها کرده است، پس چنین به نظر می‌رسد که علاقه‌ای به شما ندارد!» ولی اینک دیگر نمی‌توانند چنین بگویند. استهزاء و تمسخر آنان خاموش شده است. خدا از نام خود، دفاع کرده است.

3:115) اینک به تمامی جهان آشکار شده که **خدای** واقعی برترین است: «**خدای ما در آسمان‌هاست**» و او حاکم مطلق است. — «**آنچه را که اراده نمود، به عمل آورده است.**» برتری خدا یعنی که او بالاتر از کائنات است و هستی او جدا از کائنات است. پادشاهی خدا یعنی که او در انجام هر کاری آزاد است، و هر آنچه که انجام می‌دهد، همیشه نیکو، منصفانه و حکیمانه است.

7_4:115) خدا اراده نمود که یهودیان به خاطر بتپرستی توسط بابل‌یان به اسارت بروند. و اینک یهودیان به ناتوانی و بی‌ارزشی **بتها** پی برده‌اند و بتپرستان را به خاطر تمثال‌های تراشیده شده‌شان، مسخره می‌کنند.

بتها از **طلا و نقره** ساخته شده‌اند، بنابراین ارزش آنها منوط بر شرایط بازار است. آنها توسط انسان ساخته شده‌اند و بنابراین مادون کسانی هستند که آنها را ستایش می‌کند. بتها **دهان** دارند ولی نمی‌توانند سخن بگویند و آینده را پیشگویی کنند. بتها **چشم** دارند، ولی مشکلات پرستندگان

خود را نمی‌بینند. بت‌ها گوش دارند، ولی نمی‌توانند دعا‌های پرستندگان خود را بشنوند. بت‌ها **بینی** دارند، ولی نمی‌توانند عطر هدایائی که به آنها تقدیم می‌شود، **ببویند**. بت‌ها **دست‌ها** دارند، ولی نمی‌توانند چیزی را **لمس** کنند. بت‌ها حتی نمی‌توانند به **گلو** خود **تنطق** نمایند.

8:115) **سازندگان آنها، مثل آنها هستند**. این یک اصل اساسی در قلمرو روحانی است که انسان شبیه چیزی می‌شود که آن را می‌پرستد. استانداردهای اخلاقی انسان‌ها توسط خدایشان شکل می‌گیرد. **هر که بر بت‌ها توکل دارد، ناتوان، ناخالص، بی‌حس و نادان می‌شود**.

9:115) تنها **یهوه** قابل اعتماد است. بنابراین اینک سراینده **اسرائیل** را دعوت به متوکل شدن **بر خداوند** می‌کند و همسرایان در پاسخ من می‌گویند: «او معاون و سپر ایشان است.»

10:115 و 11) سپس به **خاندان کهناتی هارون** توصیه می‌شود به **خداوند توکل** نمایند. بار دیگر گروه همسرایان اعلام می‌نمایند که **خدا معاون** و مدافع آزموده شده و اثبات شده ایشان است.

برای بار سوم رهبر ارکستر از تمامی **ترسندگان خداوند** و احتمالاً از سایر قوم‌ها دعوت می‌کند که به خداوند توکل نمایند. اینک آنها نیز می‌دانند که **خدا معاون و سپر ایشان است**.

12:115-15) اینک کاهنان دنباله سرود را می‌سرایند و به قوم اطمینان می‌دهند که همان **خداوندی** که قوم را **به یاد آورده** و احیاء کرده است، مردم، کاهنان، نوایمانان، پیران، جوانان و مردم را از هر طبقه اجتماعی و هر شرایطی، **برکت** خواهد داد.

آنها دعا می‌کنند که خدا قوم خود و فرزندان قوم خود را **ترقی** داده و **برکت** دهد - در اینجا مراد از ترقی احتمالاً افزوده شدن نفوس قومی است که تعداد آنها کاهش یافته بود - ولی این دعا می‌تواند شامل موفقیت مادی و معنوی هم باشد. علاوه بر آن آنها تقاضای برکت عام از خداوند، که **آسمان و زمین را آفرید، می‌نمایند**.

16:115) خدا **آسمان‌ها** را به عنوان مکان سکونت خود آفرید، اما **زمین** را به عنوان جایگاه **انسان** مقرر نمود تا در آن زندگی کند. و انسان در این جایگاه خود می‌تواند خدا را خدمت و عبادت کند.

17:115 (و 18) آیه 17 منعکس کننده دیدگاه متداول مقدسین عهد عتیق است مبنی براینکه مرگ توانایی **تسبیح یاء** (ستایش خداوند) را از انسان سلب می‌کند. تا آنجا که شناخت آنها اجازه می‌داد، **مردگان** چون سنگ خاموش بودند. ولی ما اینک می‌دانیم، کسانی که در ایمان می‌میرند بلافاصله به حضور خداوند می‌روند، هرچند که بدن‌هایشان خاموش در گور می‌ماند، با این وجود روحشان از ستایش خداوند، باز نمی‌ماند.

اما دیدگاه آنان مبنی براینکه مادام که زنده ایم باید خدا را **متبارک بخوانیم**، برای ما ارزشمند است، و این پیمانی است که سراینده مزمور، با آن مزمور خود را به پایان می‌رساند:

**ما یاء را متبارک خواهیم خواند، از الان تا ابدالابد.
هللویا!**

مزمور یکصدوشانزدهم: من خداوند را دوست دارم

شادی و سرور اولین صبحگاه رستاخیز در این مزمور، سروده شده است. قبر عیسی خالی است. عیسی با جلال پدرش از مردگان قیام کرده است و اینک خدا را به خاطر استجابت دعایش در مورد رستاخیزش از مردگان، شکر می‌کند.

1:116-4) توجه کنید که او چگونه ستایش خود را شروع می‌کند: «خداوند را محبت می‌نمایم.» یک عبارت ناب در یک جمله سه هجائی برای کسانی که به اشتباه می‌اندیشند که خدا را تنها می‌توان با زبانی غنی و ادبی ستایش نمود. این مورد یک دلگرمی بزرگ است تا همگان بدانند بیان ساده‌ای مبنی بر دوست داشتن پدر، یک عبادت ناب است. ولی به این هم نباید قناعت کرد. ما نیز مانند نجات دهنده‌مان می‌توانیم به تکرار اعمال بزرگی بپردازیم که خدا برای ما انجام داده است. اینهم خودش عبادت است. عیسی‌ای خداوند سرشار از شکرگزاری بدون وقفه بود، چونکه پدرش **تضرع** او

را در باغ جتسیمانی و تپهٔ جلجتا شنیده بود. وقتی که مرگ بندهای خود را بر او فشارد و **تذکی‌ها** و فشارهای جسمانی او را **دریافت**، وقتی که متحمل رنجی غیرقابل بیان می‌شد، آنگاه **خداوند** را صدا زد تا او را **رها** سازد. و خداوند نیز او را رها ساخت. خداوند او را از مردن نجات نداد، بلکه او را از موت رهانید.

5:116 و 6) عنصر سوم پرستش، بیان برتری‌های خداوند است. مسیح قیام کرده در این آیات پاره‌ای از صفات خدا را که در رستاخیزش از مردگان متجلی شده است، بیان می‌کند. خدا **رئوف** است: او بسیار رحیم است. **خداوند ساده‌دلان را محافظت می‌کند**. در رابطه با عیسی‌ای خداوند بر روی صلیب این محافظت بدین معنی است که خدا حافظ افراد امین، بی‌ریا و بی‌یاور است. خدا مردم خود را وقتی در خطر قرار دادند، نجات می‌دهد.

7:116) دیگر اینکه خدا با کسانی که به او متوکل هستند، **با احسان** رفتار می‌کند. خدا در نشان دادن احسان خود، خست به خرج نمی‌دهد. بنابراین عیسی مسیح خداوند می‌گوید: «**ای جان من به آرامی خود برگرد**». ناراحتی‌ها و نگرانی‌ها و شکنجه‌های او دیگر تمام شده است. خدا دعای او را شنیده است و او را نجات داده است و اینک به آرامش رسیده است.

11-8:116) خداوند سپس به مرور آنچه که پدر در حق او انجام داده است، می‌پردازد. ما از این آیات یاد می‌گیریم نباید از تکرار احسان‌های خدا در عبادت خود، هراسان شویم. خدا هیچگاه از شنیدن پرستش فرزندان خسته نمی‌شود، چون بیان احسان‌های خدا شایسته تکرار بی‌پایان است. دل مسیح به خاطر رهائی سه جانبه خدا سرشار از شکرگزاری بود: **خدا جان** او را از **موت خلاصی** داده بود. **خدا چشمان** او را از **اشک** و **پای‌های** او را از **لغزیدن**، خلاصی داده بود. اینک او **به حضور خداوند**، در **زمین زندگان**، راه می‌پیمود – غلبه برگناه، مرگ، قبر و هاویه. ادامهٔ تفکرات او در آیات 10 و 11، مشکل می‌شود. شاید ترجمه TEV به مفهوم کلی آن دست یافته باشد:

حتی وقتی گفتم «کاملاً مستمند شده‌ام»، حتی وقتی ترسیدم و گفتم «جمیع آدمیان دروغ‌گویند»، ایمان خود را حفظ کرده

بودم.

ایمان او حتی در لحظه‌ای که متحمل عمیق‌ترین شکنجه‌ها می‌شد، حتی وقتی به او ثابت شد که انسان‌ها چقدر غیرقابل اعتمادند، متزلزل نشد. آنچه که او بر زبان آورد حاکی از اعتماد عمیق او بود، نه بی‌اعتمادی.

12:116 و 13) و اینک به آخرین عنصر ستایش می‌رسیم که در این سؤال بیان شده است:

«خداوند را چه ادا کنم، برای همه احسان‌هایی که به من نموده است؟» اندیشیدن به جبران احسان‌های خدا از نظر ما نوعی توهین به فیض او تلقی می‌شود. ولی یک اشتیاق درونی در ما هست که فیض خدا را به طریقی شایسته پاسخ دهیم.

این راه شایسته اینست که **جام نجات** را بگیریم و **نام خداوند** را بخوانیم. گرفتن **جام نجات**، یعنی ابراز تشکر به خدا برای نجات ما. خواندن **نام خداوند** یعنی اقدامی خاص در جهت تخصیص و شناخت عظمت نجات او.

14:116) نجات دهنده قیام کرده برآن بود که **نذرهای خود را به خداوند در حضور تمامی قوم او**، ادا نماید. اینها **نذرهای ستایش**، عبادت و شکرگزاری بودند که او قبل از مصلوب شدن و در حین مصلوب شدنش، تعهد کرده بود و اینک نذرهای خود را ادا می‌کند.

15:116) هجوم افکار ناگهان ذهن خداوند را متوجه مورد مهمی می‌نماید: «**موت مقدسان خداوند**، در نظر وی **گرانبهاست**». حتی اگر ما در تفسیر این آیه مشکل داشته باشیم، ولی واقعیت اینست که مردن **مقدسان** از نظر خدا ارزشمند است، چون مردن آنان یعنی بودن با خدا در جلال او، موردی که بهترین مصداقش را در عیسای خداوند، می‌یابیم. مرگ او برای پدرش **گرانبها** بود، چونکه مرگ او بنیانی شد که خدا بدان وسیله توانست گناهکاران را عادل اعلام نماید.

16:16 و 17) در آیه 16، عیسای قیام کرده هنوز هم «**بنده**» یهوه است. مثل اینست که می‌گوید، «هرآینه آقايم را... دوست می‌دارم و نمی‌خواهم که آزاد بیرون روم» (خروج 5:21). و بدین ترتیب او خود را برای همیشه، **بنده** خدا نامیده است. او به عنوان پسر **نیکوی خداوند**، خود را همانند مادرش مریم، ملزم به خدمت خدا می‌نماید، چونکه یهوه

بندهای او را گشوده است.

18:116 و 19) بار دیگر عیسی بر نذر خود مبنی بر گذرانیدن قربانی‌های تشکر و نامیدن نام خداوند، تأکید می‌کند. عیسای خداوند در حضور تمامی قوم در صحن‌های خانه خداوند در اورشلیم، آنگاه که آنان را در سرائیدن سرودهایش برای خداوند، هدایت می‌کند نذرهای خود را ادا خواهد کرد.

این واقعه وقتی اتفاق می‌افتد که عمانوئیل بزرگ برای بار دوم به زمین باز می‌گردد تا عصای سلطنت بر کائنات را در دستان میخ‌کوب شده خود بگیرد.

مزمور یکصد و هفدهم: امتهای خدا را تسبیح می‌خوانند

در این کوتاه‌ترین مزمور در کتاب مقدس، امتهای تسبیح خداوند، به خاطر رحمت عظیم او، و راستی پایدارش، دعوت شده‌اند. پولس رسول با درک اهمیت این مزمور، آن را در رساله به رومیان 11:15 به جهت نشان دادن اینکه امتهای غیریهودی نیز مانند یهودیان از رحمت مسیحا برخوردارند، نقل قول کرده است. او آمد، نه فقط بدین جهت که به وعده‌هایی که به پدران داده بود، وفا کند، بلکه تا امت‌های غیریهودی نیز او را به خاطر رحمت‌هایش تسبیح بخوانند.

باشد که تمامی ساکنان زیر آسمان،
صانع کائنات را تسبیح بخوانند؛
باشد که نام آمرزنده سروده شود،
با هر زبانی در سراسر جهان،
خداوندا، رحمت تو ازلی است؛ کلام تو حقیقتی ازلی است،
ستایش تو از کران تا کران زمین،
در طلوعی بدون غروب، پژواک می‌دهد.
- اسحاق واتس

مزمور یکصد و هیجدهم: اینک پادشاه شما

موقعیت زمانی این سرود دستجمعی پرشکوه بازگشت دوم خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح است. صحنه این نمایش پرشکوه اورشلیم است جایی که همگی جمع شده‌اند تا بازگشت مسیحی منتظرالظهور را بعد از آن همه انتظار، جشن

بگیرند. یک نفر تک خوان در سایه معبد در پشت میکروفن ایستاده است و جمعیت آوازه خوان پشت او صف کشیده اند. سکوت محض صحنه را فرا گرفته است. در اوج این سکوت است که:

1:118) تک خوان : خداوند را حمد گوئید زیرا که نیکوست!

جمعیت : و رحمت خداوند تا ابدالابد

2:118) تک خوان : اسرائیل بگویند!

جمعیت : «رحمت او تا ابدالابد است»

3:118) تک خوان : خاندان هارون بگویند!

جمعیت : «رحمت او تا ابدالابد است»

(صدای آمین بلند از دهان کاهنانی که به درگاه معبد ایستاده اند، بر می‌خیزد).

4:118) تک خوان : ترسندگان خداوند بگویند!

جمعیت : «رحمت او تا ابدالابد است.»

(در این میان امت‌های غیریهودی و ترسنده از خدا لب‌های خود را می‌گزند و به خاطر این فیض که فرصت شراکت در این لحظه پرشکوه را پیدا کرده اند، اشک قدردانی از چشمانشان جاری می‌شود).

5-9:118) تک خوان : در روز تنگی خدا را خواندم؛

خدا مرا اجابت فرموده در جای وسیع آورد.

خداوند با من است، پس نخواهم ترسید.

انسان با من چه تواند کرد؟

خداوند برایم، از مددکاران من است

پس من برنفرت‌کنندگان خود، آرزوی‌خویش را

خواهم دید.

به خداوند پناه بردن بهتر است،

از توکل نمودن بر آدمیان.

به خداوند پناه بردن بهتر است،

از توکل نمودن به امیران.

(انبوه جمعیت می‌دانند که این سخنان تراوشات زبان باقی مانده ایماندار قوم اسرائیل است که حاصل تدارک عجیب خدا در دوره عذاب بزرگ هستند. آنها یاد گرفته‌اند فقط به خدا متوکل باشند و از انسان نترسند. و سرانجام به این نتیجه رسیده‌اند که **به خداوند پناه بردن بهتر است** از پناه بردن بر آدمیان و حتی **امیران** که نخبه آدمیان می‌باشند).

10:118) تک خوان : جمیع امتها مرا احاطه کردند،
جمعیت : لیکن به نام خداوند ایشان را هلاک خواهم
کرد.

11:118) تک خوان : مرا احاطه کردند و دور مرا گرفتند،
جمعیت : لیکن به نام خداوند ایشان را هلاک خواهم
کرد.

12:118) تک خوان : مثل زنبورها مرا احاطه کردند؛ و مثل
آتش خارها خاموش شدند؛
(بوته به سرعت شعله‌ور می‌شود و به سرعت
می‌سوزد).

جمعیت : زیرا به نام خداوند، ایشان را هلاک خواهم
کرد.

13:118 و 14) تکخوان : بر من سخت هجوم آوردی تا بیفتم، لیکن
خداوند مرا اعانت نمود. خداوند، قوت و سرود
من است، و نجات من شده است.

(تک خوان در آیه 13 به ضد مسح و خوی حیوانی او اشاره
می‌کند که مردم را تهدید می‌کرد تا با مسیح بجنگند. اما
خداوند به موقع وارد عمل شد و مسیحای دروغین را به دریاچه
آتش افکند [مکاشفه 19:19 و 20]).

15:118 و 16) تک خوان : آواز ترنم و نجات،
در خیمه‌های عادلان است.

(در همه جای اسرائیل هلله شادن از پیروزی مسیحا، به
گوش می‌رسد. مردم در هر خانه‌ای سرود پیروزی می‌خوانند).
جمعیت : دست راست خداوند با شجاعت عمل می‌کند.
دست راست خداوند متعال است.

دست راست خداوند با شجاعت عمل می‌کند.

17:118 و 18) تکخوان : من نمی‌میرم، بلکه زیست خواهم کرد،
و کارهای خدا را ذکر خواهم کرد.
خدا مرا به شدت تنبیه نموده،
لیکن مرا به موت نسپرده است.

(تک خوان به عنوان سخنگوی باقی مانده ایما ندار قوم
اسرائیل از برنامه‌های فراوان خدا برضد یهودیان و دعوت صمیمی
او به آرامش، یاد می‌کند، خداوند به طریق معجزه‌آسائی، آنها
را از دهان شیر نجات داد، و اینک آنها با اعتماد و امنیت به
آینده می‌نگرند).

19:118 و 20) تکخوان : دروازه های عدالت را برای من

بگشائید!

به آنها داخل خواهم شد،
و خدا را حمد خواهم گفت.

(اسرائیل آمرزیده شده خواهان ورود به صحن معبد بودند تا قربانی‌های شکرگزاری را برای خداوند بگذرانند. سیستم قربانی کردن در زمان حاکمیت مسیح به طور موقتی به خاطر پاسداشت قربانی جلجتا، برقرار خواهد شد).

جمعیت : دروازه خداوند اینست،

عادلان بدان داخل خواهند شد

(این سخنان لایوانی است که نگهبانی معبد را به عهده دارند. آنها می‌گویند که این دروازه متعلق به یهوه است و کسانی که مشتاق نزدیکی به خدا هستند، از آن دروازه استفاده می‌کنند).

21:118 و 22) تکخوان : تو را حمد می‌گویم،

تو را که مرا اجابت فرموده،

و نجات من شده‌ای.

(اسرائیل، عیسی مسیح خداوند را به عنوان نجات دهنده خود، اعلام می‌دارد).

جمعیت : سنگی را که معماران رد کردند،

همان سر زاویه شده است.

(در اینجا عیسی مسیح خداوند، سنگ و بنایان مردم یهودی، بخصوص رهبران‌شان بودند که در اولین ظهور مسیح او را رد کردند. اینک مردم اسرائیل، برآنچه که پارکر آن را «حماقت خاصان» می‌نامد، در هنگام دیدن تاجگذاری عیسی ناصری در جلال و شکوه، اقرار می‌کنند که سنگ رد شده تبدیل به سر زاویه شده است. در اینجا سؤالی مطرح می‌شود مبنی براینکه سنگ زاویه خواه:

1- سنگ زاویه بنا باشد یا،

2- ستون اصلی طاق باشد یا،

3- سنگ رأس هرم باشد،

و یا در هر کجای دیگر بنا باشد، این بخش رفعت والای آن را بیان می‌کند.

23:118) جمعیت : این از جانب خداوند شده،

و در نظر ما عجیب است.

(دسته کُر اسرائیل را اینگونه معرفی می‌کند که اقرار می‌کنند، این یهوه است که جایگاه خاص عیسای خداوند را در دل‌های قوم خود، به او تفویض کرده است، روز تاجگذاری سرانجام فرا خواهد رسید).

24:118) جمعیت : این روزی است که خداوند ظاهر کرده است.

در آن وجد و شادی خواهیم نمود.

(بارنز می‌نویسد «روز تازه‌ای برای این موفقیّت، روزی که مردم انتظار دیدن آن را نداشتند، و چنین به نظر می‌رسید روزی است ایجاد شده به طریقی غیرمعمولی، افزوده بر سایر روزها»).

25:118) جمعیت : آه ای خداوند نجات بخش.

آه ای خداوند سعادت عطا فرما!

(این آیه‌ای است که مردم اورشلیم در هنگام ورود ظفرمندانۀ مسیح به اورشلیم بر زبان آوردند. عبارت «هوشیعیان» کلمه‌ای اولیه برای بیان «نجات بخش» می‌باشد [متی 9:21]. ولی آنها به زودی خوشامدگویی را به اعدام نمودن او تبدیل کردند. به هر حال، اینک اسرائیل خداوند را در روز قدرتش خوشامد می‌گوید).

26:118) تکخوان : متبارک باد نام او که به نام خداوند می‌آید.

(به محض اینکه خداوند قدم به صحن معبد می‌گذارد، گروه سرایندگان همراه با آواز شیپورها مردم را دعوت می‌کنند تا خداوند را متبارک خوانند. این یک لحظه تاریخی است. قرن‌ها پیش از این عیسی به مردم اسرائیل اخطار نمود، که او را بار دیگر نخواهند دید مگر اینکه گفته باشند «مبارک است او که به نام خداوند، می‌آید» [متی 23:39]. و اینک سرانجام آنها با شادی تمام عیسی را به عنوان مسیحا و پادشاه خود، اعلام می‌دارند).

جمعیت : شما را از خانه خداوند برکت می‌دهیم؛

(شاید این برکت از ناحیه کاهنانی باشد که بر دروازه معبد ایستاده‌اند).

27:118) : یهوه خدائی است که ما را منور ساخته است؛

ذبیحه را به ریسمان‌ها بر شاخ‌های قربانگاه ببندید.

(جماعت اسرائیل عیسی را به عنوان خدا و کسی که دل‌های تاریکشان را روشن ساخت، عبادت می‌کنند. همچنانکه دست جمعی همراه با مسیح به سوی مذبح برنجین می‌روند، می‌گویند قربانی‌ها را با طناب ببندید).

28:118 و 29) تکخوان : تو خدای من هستی، پس تو را حمد می‌گویم؛

خدای من، تو را متعال خواهم خواند.

(اینک کسانی که پیش از این عیسی را خدا نمی‌نامیدند، او را خدا می‌نامند).

جمعیت : خداوند را حمد گوئید زیرا که نیکوست و،

رحمت او تا ابدالابد است.

(سرود به اوج اعلاى خود مى‌رسد - شکرگزاری و ستایشی عمیق - صدای موزیک در تمام کوچه‌های اورشلیم کهن، طنین می‌افکند و سپس صداها خاموش می‌شوند و مردم به خانه‌های خود می‌روند تا از حکومت هزارساله پرشکوه خداوند جلال، بهره‌مند شوند).

مزمور یکصد و نوزدهم: مزموری در مورد کتاب مقدس

این مزمور را الفبای طلانی کتاب مقدس نامیده‌اند. علتش اینست که این مزمور به بیست و دو بخش به نشانه بیست و دو حرف عبری، تقسیم شده است. هر بخش شامل هشت آیه است و هر آیه‌ای با حرف مربوطه‌اش، شروع می‌شود. بدین ترتیب مزمور عبری هر آیه‌ای در بخش اول با الف شروع می‌شود، و هر آیه بخش دوم با «ب» و... شروع می‌شود.

در ترجمه Nkjv، تمام آیات این مزمور طولانی، بجز آیات 84، 121، 122 و 133 شامل القابی هستند در تشریح کلام خدا. القابی که برای تشریح کلام خدا به کار رفته‌اند عبارتند از: شریعت، شهادت، طریق‌ها، فرامین، قوانین، احکام، تشکیلات، کلمات، وعده، داوری‌ها، تکامل، انتصاب و انصاف، می‌باشند.

با استفاده از حروف الفبا در نظم اکروستیکی، خواننده احساس می‌کند که نویسنده می‌خواهد تمام امکانات گویش انسانی را برای بیان تکامل کلام خدا به کار ببرد. مورد مشابه آن را در عهد جدید هم داریم. خداوند ما از خود به عنوان الف و یاء (مکاشفه 8:1) یاد می‌کند. تعلیم نهفته در این سخن اینست که او تمامیت خوبی و کمالی است که می‌توان با هر الفبائی، و در هر نظم ممکن، بیان نمود.

حتی دو آیه در این مزمور، دقیقاً به یک مورد اشاره نمی‌کنند. هر کدام از آیات این مزمور مفهوم خاص خود را دارند.

سی. اس. لوئیس در رابطه با مزمور یکصد و نوزدهم گفته است:

این مزمور شعر نیست و تظاهر هم نمی‌کند که شعر است، بلکه مثل مزمور هجدهم ریزش ناگهانی دل است. این مزمور یک طرح است، کاری است مثل گلدوزی، بخیه بر بخیه در طی ساعات طولانی آرامش در ابراز عشق با فراغت

خاطر، و جلوه‌ای از هنر ذهنی انسان.

موارد زیر بر اساس تفسیر اف. دبلیو، گرانانت عنوان بخش‌های مختلف این مزمور، می‌باشند:

آیات 1-8) متبارک بودن اطاعت کلام.

آیات 9:16) تطهیر توسط کلام.

آیات 17-24) تشخیص دادن توسط کلام.

آیات 25-32) تشخیص عدم تکافوی انسان توسط کلام.

آیات 33-40) قدرت کلام.

آیات 41-48) پیروزی توسط کلام.

آیات 49-56) آرامش و اطمینان توسط کلام.

آیات 57-64) حفاظت در کلام.

آیات 65-72) ارزش کلام در لحظات خوب و بد.

آیات 73-80) بصیرت در کلام.

آیات 81-88) دستگیری شخص بلا دیده توسط کلام.

آیات 89-96) ازلیت و ابدیت کلام.

آیات 97-104) حکمت از طریق کلام.

آیات 105-112) کلام نور و روشنائی برای تمام موقعیت‌ها.

آیات 113-120) شیران و کلام خدا.

آیات 121-128) جدائی و رهائی از طریق کلام.

آیات 129-136) شادی و مشارکت در کلام.

آیات 137-144) اشتیاق به کلام.

آیات 145-152) تجربه از طریق کلام.

آیات 153-160) نجات از طریق کلام.

آیات 161-168) تکامل از طریق کلام.

آیات 169-176) دعا و ستایش از طریق کلام.

این مزمور با احساسی متعال به بیان عشق به کلام خدا می‌پردازد - عشق و محبتی که نجات دهنده ما در قالب یک انسان بر روی این زمین تجربه نمود. بلت¹ می‌گوید:

این مزمور در ماهیت کامل نبوتی‌اش زبان اسرائیل واقعی و الهام فراموش شده آنان در هنگام بازگشت آنان به

سوی خدا، خواهد بود.

1:119) کسی که زندگیش مطابق با **کلام خداوند** است، متبارک است. حتی اگر گناه کند و ساقط شود، در کلام خدا فرصتی برای او وجود دارد که اقرار گناه نموده و احیاء شود، و این مورد او را در شرایط **سلوک** در راه خداوند، قرار می‌دهد.

2:119) آنچه که موردنظر است فقط **شهادت** خدا است - نه با بی‌میلی، نه با اجبار، بلکه با اشتیاقی عمیق به خوشنود کردن خدا با **تمامی دل!**

3:119) شادی در جدائی از هر نوع **کج روی** است. شادی پیدموندن راهی است که خدا برای ما در کتاب مقدس، مهیا ساخته است. مطمئن‌ترین راه برای دوری کردن از بدی و راهی که کاملاً تحت نظر مستقیم خداست.

4:119) **وصایای** خدا، اختیاری نیستند، بلکه تحکمی می‌باشند، و برماست که وصایای خدا را با تمامی دل، حفظ کنیم.

5:119) سراینده مزمور اینک از آنچه که عموماً حقیقی است، به آنچه که می‌خواهد در زندگیش واقعیت پیدا کند، بر می‌گردد. او در لغزشی آرام از موضوع وصایا به دعا می‌پردازد و نیاز خود را به اشتیاق و قدرت پایداری در اطاعت که در نهایت عطیه‌ای است از سوی خدا، اعلام می‌دارد.

6:119) مادام که بتواند تمامی احکام خداوند را نگه دارد از شرمندگی که شکنجه فکری و سرخ‌کننده گونه و کوفته شدن جسم انسان است، به دور خواهد بود.

از دعا به ستایش راه زیادی نیست. کسانی که **داوری‌های عدالت** خدا را می‌آموزند، پر از شادی می‌شوند و این شادی ناخودآگاه ستایش آنها را بر می‌انگیزد.

8:119) تصمیم قطعی مستلزم توکل فروتنانه است. سراینده مزمور مصمم است که خداوند را از صمیم دل متابعت کند، اما از بی‌کفایتی خود آگاه می‌شود. تقاضای «مرا بالکلیه ترک منما» با شناختی که سراینده از خود و بی‌کفایتی خود دارد، تقاضائی است که شایستگی آن را ندارد.

9:119) یکی از مشکلات بزرگ در زندگی هر **مرد** (یا زن) **جوانی**، چگونگی پاک ماندن او است. راه حل این مشکل

عبارتست از اطاعت عملی از کلام خدا.

(10:119) در رابطه با تقدس، ترکیب غریبی از اشتیاق انسان **(به تمامی دل تو را طلبیدم)** و تقویت خدا (مگذار از اوامر تو گمراه شوم)، وجود دارد.

(11:119) خدا ما را برخلاف اراده خودمان و یا بدون همکاری ما، پاک نمی‌سازد. اندیشمندی چنین گفته است:

بهترین کتاب در جهان، کتاب مقدس است. بهترین مکان برای کتاب مقدس، دل انسان است. بهترین دلیل برای حفظ کتاب مقدس در دل اینست که ما را از گناه ورزیدن بر علیه خدا، برحذر می‌دارد.

(12:119) طبیعت تازه انسان مشتاق فراگرفتن **فرایض** خداست و در فرایض خدا شکل می‌گیرد، چونکه فرایض خدا بسیار عظیم و فیاض است. محبت مسیح ما را شکل می‌دهد!

(13:119) لذت عمیق در گنجینه کلام، خواه ناخواه منجر به شوق در میان نهادن آن با دیگران می‌شود. این قانون زندگی است که وقتی ما واقعاً به چیزی باور داریم، دوست داریم آن را به دیگران انتقال دهیم.

(14:119) هیچ کاشفی از یافتن یک رگه طلا در معدن هرگز خوشحال‌تر از جوینده‌ای که سخنان پنهان کتاب مقدس را می‌یابد، نشده است.

(15:119) کلام خدا منابع مادی بی‌پایانی را برای متفکران خود، تدارک دیده است، اما چنین تدارکی تنها برای کسانی است که مصمم به انجام دادن فرایض کلام خدا باشند.

(16:119) «**احکام** خداوند **گران نیست**» (اول یوحنا 3:5). هرکس که از خدا مولود شده است از **فرایض** او لذت می‌برد و تصمیم می‌گیرد آن را همیشه نگه دارد و دائماً به یاد داشته باشد.

(17:119) بدون خدا ما هیچ کاری نمی‌توانیم انجام دهیم. ما برای زیستن و اطاعت کلام خدا نیازمند فیض او هستیم. بیایید فیض فراوان او را بطلبیم، چون احتیاجات ما فراوان است.

(18:119) کتاب مقدس پر از **عجایب** است، عجایبی که در نظر اول دیده نمی‌شوند.

ما برای دیدن این عجایب نیازمند فیض خدا هستیم تا

چشمان ما گشوده شود و آنها را مشاهده کنیم.
 (19:119) کتاب مقدس نقشه راهی است که مسافر را دقیقاً به مقصدش می‌رساند.

(20:119) چه خوب است که تشنگی ما نسبت به کلام خدا، سیری‌ناپذیر باشد. **جان** سراینده مزمور در اشتیاق کلام خدا تحلیل رفته بود و او در **هر وقت** این اشتیاق تند و شدید را نسبت به کلام خدا داشت.

(21:119) تاریخ پر از نمونه‌هایی است که چگونه **متکبران** و گردنکشان با **توبیخ** خداوند شکست خورده‌اند و به زودی با دستان قدرتمند خدا، سرنگون شدند.

(22:119) دنیا شخص ایماندار را تحقیر می‌کند. اهل دنیا «در این متعجب هستند که شما همراه ایشان به سوی همین اسراف و اوباشی نمی‌شتابید و شما را دشنام می‌دهند» (اول پطرس 4:4). ولی صادقان و راستان پاداش می‌گیرند و «آفرینی» که به آنها تعلق می‌گیرد، جبرانی بس بیشتر از **ننگ و رسوائی** است که از این جهان گرفته‌اند.

(23:119) حتی وقتی کسانی در موضع قدرت توطئه می‌کنند تا بر شخص مسیحی بهتان بزنند، او می‌تواند نیرو و آرامش خود را در تفکر روی کلام خدا بیابد و در واکنش به تهمت‌های آنان سکوت کند.

(24:119) تفسیر ماتیو هنری از این آیه چنین است:

وقتی سرداران بر علیه داود سخن گفتند، آیا داود زیان کرد؟ فرایض خدا مشاوران داود بودند و همین فرایض به او مشورت دادند که تهمت‌های آنان را صبورانه تحمل کند و دعوای خود را در اختیار خدا قرار دهد.

زندگی دارای پستی‌ها و بلندی‌هاست. حتی وقتی ما درگیر غم و اندوه می‌باشیم، می‌توانیم خداوند را به کمک بطلبیم تا ما را از طریق قدرت احیاء‌کننده **کلامش زنده سازد**.

(26:119) وقتی ما **راه‌های** خود را بیان می‌کنیم، بدین معنی است که صراحتاً به گناهان خود اعتراف می‌کنیم و پاسخ خداوند به اعتراف ما، بخشش است. بخشش خدا منجر به اشتیاق تازه‌ای برای پاکی و تقدس می‌شود، آنچنانکه در این دعا، بیان شده است: «**فرایض خویش را به من بیاموز.**»

(27:119) ما نیازمند درک مفهوم **وصایای** خدا و چگونگی

کاربرد آن در زندگی خود می‌باشیم. چنین نیازی ما را به تعمق بر روی **کارهای عجیب خدا** هدایت خواهد نمود. (28:119) در لحظات تاریک زندگی، وقتی که **جان** ما در اشگها **گداخته** شده، خدای تسلیات به ما می‌نگرد و تنها با یک آیه از کتاب مقدس، ما را بلند می‌کند و قوت می‌بخشد که به راه ادامه دهیم.

(29:119) ما می‌توانیم با کمک روح القدس و تعلیمات کلام خدا فرق بین امور درست و غلط را تشخیص دهیم. کتاب مقدس نفرتی مقدس را برعلیه هر نوع **دروغ** در ما بر می‌انگیزد و همچنین به ما تعلیم می‌دهد که حقیقت آنچه هست که خدا در کلامش گفته است (یوحنا 17:17).

(30:119) هیچ کس برحسب اتفاق مقدس نمی‌شود. مقدس شدن مستلزم انتخاب آزاد **طریق راستی**، آنچنانکه در متون مقدس آشکار شده است، می‌باشد. اسپور جیون می‌گوید، «فرامین خداوند باید به عنوان یک هدف، یک الگو و یک راه در پیش روی ما باشد تا در آن گام بگذاریم.»

(31:119) سراینده مزمور آنچنان به **شهادت** خدا آویخته بود که گویا به آنها چسبیده باشد، با این وجود احساس شرمندگی می‌کرد، و در آگاهی کامل از خداوند تقاضا نمود، که او را **شرمنده** نسازد.

(32:119) وقتی خدا به ما دلهای بزرگ و نه سرهای بزرگ عطاء کند، آنگاه ما در حفظ احکام او شتاب می‌کنیم. این شتاب نه از سر شعور، بلکه ناشی از علاقه است.

(33:119) ما باید در دعا هدایت خدا را بطلبیم. ما به عنوان یک شاگرد مدرسه کتاب مقدس باید یاد بگیریم چگونه فرامین خدا را به حیطة عمل در آوریم و تصمیم بگیریم کلام خدا را **تا به آخر** زندگی خود، اطاعت کنیم.

(34:119) ما باید در دعا طالب **فهم** باشیم. داشتن دیدگاه درست نسبت به کتاب مقدس، مفاهیم، و الزامات آن، بسیار مهم است. اگر دل به خدا نسپاریم، چگونه می‌توانیم او را متابعت کنیم؟

(35:119) ما باید در دعا راهنمایی خدا را بطلبیم. روح را غب است، ولی جسم ناتوان، بنابراین باید از خداوند بخواهیم پای‌های ما را در **سبیل** (راههای) **اوامر خود** هدایت

بنمایید، چونکه آن تنها راهی است که منتهی به شادی واقعی می‌شود.

36:119) ما باید در دعا‌های خود غنای روحانی را بیش از تمنای مادی طالب شویم. «لیکن دینداری با قناعت سود عظیمی است» (اول تیموتاوس 6:6). این اعجاز فیض است که عشق به کلام خدا را در دل انسان جایگزین عشق به مادیات می‌نماید.

37:119) ما باید در دعا‌های خود در طلب واقعیت‌های خدائی باشیم، نه بطالت‌ها. اینست تفسیر خدا از عهد جدید: «چشمانم را از دیدن بطالت برگردان.» کلام خدا با واقعیت‌های زندگی سروکار دارد.

38:119) ما باید در دعا‌های خود تحقق وعده‌های خدا را طالب باشیم: «تمامی نهرهای فیض تو را طالبیم، تمام وعده‌هایی که در رابطه با من داده‌ای.» خواسته ما مبنی بر تحقق وعده‌ها براساس این حقیقت است که از او می‌ترسیم.

39:119) ما باید در دعا‌های خود، دوری از **ننگ**، و هر مورد دیگری که باعث شرمساری ما و یا بی‌حرمتی نام عیسی مسیح خداوند می‌شود را، طالب شویم. **داوری‌های خدا نیکوست**، و بر ماست که با صداقت پیرو آنها باشیم.

40:119) ما باید در دعا‌های خود تقویت شخصی را طالب شویم، آنگاه «سراب به برکه و مکان‌های خشک به چشمه‌های آب مبدل خواهند گردید» (اشعیا 7:35). هرگاه ما **مشتاق وصایای** خداوند باشیم، او نیز ما را در **عدالت خود، زنده می‌سازد**.

41:119) ما نباید خود را مستحق **رحمت‌های** و **نجات** بدانیم. ما هنوز هم در حالیکه نجات یافته‌ایم متوکل به رافت و حفاظت خداوند می‌باشیم. بنابراین طالب تحقق وعده‌های او مبنی بر حفاظت روزانه خودمان هستیم.

42:119) دلیل غیرقابل انکار استجابات ما در خاموش شدن **ملامت‌های** بی‌ایمانان، آشکار می‌شود. ایمان ما براساس **کلام** خداست که هیچگاه زایل نمی‌شود.

43:119) باشد که هیچگاه از **کلام راستی** مرعوب و شرمنده نشویم. اگر ما به **داوری‌های** خداوند **امیدوار** باشیم، او فرصت همیشگی برای شهادت دادن به خودش، در اختیار ما قرار خواهد داد.

44:119) واکنش ما به محبت و فیض خدا، باید در یک تصمیم قاطع مبنی بر **نگاه** داشتن کلام او در طول زندگی، متجلی شود. «در قبال تمام آنچه را که برای من انجام داده است، چه چیزی کمتر از بهترین‌های زندگی‌م را می‌توانم به او عرضه بدارم و کلاً به خاطر او زیست نمایم.»

45:119) کسانی که توسط پسر خدا آزاد شده‌اند، در حقیقت آزاد هستند (یوحنا 36:8). دنیا زندگی مسیحائی را سیستمی بسته می‌داند. اما کسانی که **وصایای** خدا را **می‌طلبند**، از آزادی **کامل برخوردارند**.

46:119) ایمان شهادت سخن گفتن از عیسی را در حضور پادشاهان به انسان می‌دهد، بسا اشخاص مقتدر که مژده نیکوی مسیح را از زبان حقیران شنیده‌اند.

47:119) کسانی که کتاب مقدس را دوست دارند در صفحات آن شادی عمیق خود را می‌یابند. کتاب مقدس سرچشمه **تلذذ** و نهر شادمانی و منبع پایان‌ناپذیر آرامش است.

48:119) ما کتاب مقدس را به خاطر هیبت آن، ژرفای آن، قدرت آن، گنج‌های آن و بیکرانگی آن، حرمت می‌نهیم. ما کتاب مقدس را به خاطر آنچه که هست و آنچه که انجام داده است، دوست داریم، و شب و روز در آن **تفکر** می‌کنیم.

49:119) غیرممکن است که خدا وعده خود را فراموش کند، ولی ما در کوره مصیبت‌ها، آنگاه که ایمانمان دچار لغزش می‌شود، اجازه داریم چنین دعا کنیم: «خداوندا بنده خود را به **یاد آور**.» خدا ما را از متوکل شدن به نامش سرزنش نمی‌کند، و بدین ترتیب ما را شرمگین نمی‌سازد.

50:119) کسانی که قدرت برانگیزاننده کلام خدا را تجربه کرده‌اند، آن را به عنوان منبع **تسلی** یافته‌اند. سخنان انسان، هرچند نیکو، اما غالباً پوچ و غیرقابل اعتماد است، اما کلام خدا همیشه زنده، قابل اعتماد و مؤثر است.

51:119) اگر ما نسبت به خداوند امین باشیم، باید در انتظار استهزاء و تمسخر **متکبران** باشیم، ولی وقتی به اصول خدائی دست یابیم می‌توانیم آنها را تحمل کنیم.

52:119) ما با یادآوردن دخالت خدا در گذشته‌ها به جای ما، دلگرم می‌شویم. همان رحمتی که تاکنون پشیمانان ما بوده است، بدون شک در بقیه ایام زندگی نیز با ما خواهد

بود. «محببت خدا در گذشته، ما را از این ترس که او ما را در تاریکی‌ها رها خواهد کرد، باز می‌دارد.»

(53:119) وقتی که ایماندار مشاهده می‌کند شریعت خدا بی‌حرمت و از آن تهمرد می‌شود، **خشم** او برافروخته می‌شود. عیسی مسیح خداوند نیز وقتی چنین چیز هائی را مشاهده می‌کرد، خشمگین می‌شد: «ملامت‌های ملامت‌کنندگان تو بر من طاری گردید» (رومیان 3:15). هر گونه بی‌حرمتی نسبت به پدر، توهین مستقیم به پسر محسوب می‌شد.

(54:119) خدا را شکر برای کلام عجیب او. **غریب در خانه غربت** و یا به تعبیر Knox «در دیار تبعید» می‌تواند سرود ستایش خدا را سر دهد. راه ممکن است دشوار باشد، اما دراز نیست. شب ممکن است تاریک باشد، اما خدا برای تاریکی شب سرودی تازه به ما داده است.

(55:119) ساعات پایان‌ناپذیر و بی‌خوابی **شبان** را می‌توان با موسیقی خداوند، آنچنانکه در کلامش، سروده است، به خوشی سپری کرد. هرچه بیشتر خدا را بشناسیم، بیشتر او را دوست خواهیم داشت و علاقه‌مند به حفظ **شریعت** او خواهیم شد. (56:119) اطاعت، برکت است. «دینداری برای هرچیز مفید است که وعده زندگی حال و آینده دارد» (اول تیموتائوس 8:4).

(57:119) درک اینکه ما چه گنجینه غیرقابل قیاسی در کلام خدا داریم، باید ما را ملزم کند تا کلام خدا را **نگاه داریم**. خدا تمامی کفایت ماست. داشتن خداوند بزرگترین ثروت‌هاست.

(58:119) هرچند که خداوند تمامت کفایت ماست، ولی ما کفایت نداریم، بلکه «کفایت ما از خداست» (دوم قرن‌تیان 5:3). بنابراین باید ما مردمی اهل دعا و متوکل به لطف خدا باشیم و وعده او را مبنی بر رحمتش بطلبیم.

(59:119) هدایت یک مشکل همیشگی است. چه راهی باید برویم؟ صراحتاً بایدگفت ما دارای چنان حکمتی نیستیم که این را بدانیم. پس بیایید **پای‌های** خود را در راهی که کتاب مقدس به ما نشان داده است، بگذاریم.

(60:119) ما در روزگار فست فود (غذای فوری)، خدمات‌دهی فوری و این و آن فوری زندگی می‌کنیم. اما اطاعت فوری به

ارادهٔ مکشوف خدا، موردی است که باید در آن تعمق کنیم و آن را به عمل آوریم.

61:119) **شریران** ممکن است توطئه کنند و ایماندار بیگناه را به دام اندازند، و همین برای ایماندار دلیلی است تا هدایت و حفاظت کلام را به یاد آورد.

62:119) «قریب به نصف شب، پولس و سیلاس دعا کرده، خدا را تسبیح می‌خواندند» (اعمال 25:16). آنها غیرمنصفانه مورد تهدید مردم قرار گرفته بودند، اما با این وجود توانستند **داوری‌های عادلانه** خدا را، بستایند.

63:119) کسانی که خدا را دوست دارند، مردم را نیز دوست دارند، و کسانی که کتاب مقدس را دوست دارند، دوستداران کتاب مقدس را نیز دوست دارند. این یک رفاقت جهانی است که بر تفاوت‌های فراملی و نژادی، تفوق جسته است.

64:119) محبت پایدار خدا در همه جای جهان یافت می‌شود، ولی مهم تر از آن، **زمین از رحمت او پر است** و دل‌های قدرشناس ما با گفتن «خداوندا ما را در اختیار روح القدس خودت قرار بده»، محبت او را پاسخ می‌دهد.

65:119) از آن روزی که از **خداوند** به خاطر راه‌های عجیبش و رفتارش نسبت به من، **موافق** وعده‌ای که **در کلامش** به من داده بود، تشکر کردم، چقدر گذشته است؟ «به برکات خود بیندیش، یکایک را به نام بشمار، و اگر چنین کنی در عجب می‌مانی که خدا در حقت چه کارهایی انجام داده است.»

66:119) بر همهٔ ما لازم است که برای **تحصیل خردمندی نیکو** و معرفت، دعا کنیم. می‌شود دانا، اما فاقد معرفت بود، اما کسب خردمندی نیکو تنها از طریق کلام و نظم در زندگی، مقدور است.

67:119) تأدیب خدا «میوه عدالت سلامتی را برای آنانی که از آن ریاضت یافته‌اند بار می‌آورد» (عبرانیان 11:12). یادآوری آنچه که ما را گمراه نمود، بازدارندهٔ مناسبی است که دیگر مرتکب آن خطاها نشویم.

68:119) کلمات انگلیسی god (خدا) و good (نیکو)، ممکن است از یک ریشه مشتق شده باشند. خدا نیکوست و هر آنچه که انجام می‌دهد، **نیکوست**. ما برای نیکو شدن باید یوغ او را بر خود بگیریم و از او یاد بگیریم.

69:119) وقتی که اشخاص بدنهاد می‌کوشند به دروغ شخصیت ما را تخریب کنند، ما می‌توانیم با اعتمادی لغزشناپذیر به کتاب مقدس از حملات آنها مصون بمانیم.

70:119) بگذار دنیاپرستان انباشته از لذت و شادی شوند، اما ما خوشنودی خود را در هدایت روحانی می‌جوئیم نه در حرص و اسراف کاری.

71:119) مصیبت‌ها ناپایدار، ولی منافع آنها همیشگی است. انسان می‌کوشد به ما ضربه زند ولی خدا ضربات او را برای ما تبدیل به خیریت می‌کند.

72:119) کتاب مقدس ارزشمندترین چیزی است که در این جهان داریم. کامپیوتر قادر است ارقام بسیار بزرگ را با هم جمع کند، ولی نمی‌تواند ارزش کتاب مقدس را تعیین نماید.

73:119) چونکه خدا ما را با چنان مهارت اعجاب‌انگیزی آفریده است، پس انتظار اینست که معلم ما باشد. ما باید مقصود او را از آفرینش خود درک کنیم و به کمال برسانیم.

74:119) ملاقات مسیحیانی که در آتش شوق عیسای خداوند می‌سوزند، موجب تازگی روحانی در انسان می‌شود. کسانی که به کلام خدا امید دارند با انوار روح القدس، منور می‌شوند.

75:119) بیماری‌ها، رنج‌ها و مصیبت‌ها مستقیماً از جانب خدا نمی‌آیند، ولی خدا تحت شرایط خاصی آنها را مجاز می‌دارد و سپس به خاطر اهداف خودش، آنها را باز می‌دارد. وقتی ما **داوری‌های** عادلانه خدا را تأیید می‌کنیم، چنین کاری نشانه رشد روحانی است.

76:119) با این وجود ما شخصاً چون غبار هستیم، ضعیف و ناتوان و نیازمند محبت حمایت‌گر او برای بقای خود می‌باشیم. «پس با دلیری نزدیک به تخت فیض بیائیم تا رحمت بیابیم و فیض را حاصل کنیم که در وقت ضرورت (ما را) اعانت کند» (عبرانیان 4:16).

77:119) هر جلوه‌ای از **رحمت‌های** خداوند به منزله تزییق حیات در زندگی مقدسین است. کسانی که در **شریعت** خدا **تلذذ** می‌برند، مطمئن هستند که او به کمکشان می‌شتابد.

78:119) ترجمه Gelineau از آیه 78 چنین است: «شرم باد بر متکبرانی که با دروغ‌هایشان مرا می‌آزارند، در حالی که من

در وصایای تو تفکر می‌کنم.» سراینده مزمور از خدا تقاضا می‌کند، آنچنانکه گفته است، عمل کند، در حالی که خدا کار خود را انجام می‌دهد و نیازی به تقاضا نیست.

(79:119) در طلب کسانی بودن که کلام را **می‌دانند** و دوست می‌دارند، یک غریزه روحانی است. ولی ما چند بار از خدا طلبیدیم تا کسانی را که از او **می‌ترسند**، بر سر راه ما قرار گیرند؟

(80:119) دلایل زیادی وجود دارد مبنی براینکه چرا ما باید مشتاق **کامل** بودن در اطاعت از **فرایض** خدا باشیم. یکی از دلایل آن که نویسنده مزامیر بدان اشاره دارد اینست که اطاعت محض از کلام خدا موجب می‌شود که به علت غلطیدن در گناه، شرمنده نشویم.

(81:119) ایماندار ممکن است دچار مصیبت‌ها شود، ولی از پا نمی‌افتد، ممکن است بهت زده شود، ولی نومید نمی‌شود، ممکن است دچار رنج‌ها شود، ولی خدا او را ترک نمی‌کند، ممکن است ضربت بخورد، ولی نابود نمی‌شود (دوم قرن‌تیان 8:4 و 9). در اینجا می‌بینیم که جان سراینده مزمور در آرزوی نجات کاهیده شده، اما هنوز در **امید** زنده است.

(82:119) هرچند که **چشمان** او در طلب تحقق وعده رهایی خدا **تار** گردیده، ولی از خدا نمی‌پرسد که «آیا مرا تسلی می‌دهی؟» بلکه تقاضا می‌کند: «**کی مرا تسلی خواهی داد؟**»

(83:119) **مشگ** در **دود** چروکیده می‌شود. این یک عبارت تشبیهی است. ایماندار به ستوه آمده در انتظار خشکیده و چروکیده شده است، ولی مادام که کلام خدا را در اختیار دارد، امید خود را از دست نمی‌دهد.

(84:119) زندگی خیلی کوتاه است و بیشتر روزهای این عمر کوتاه در مصائب سپری می‌شوند. اینک نوبت خداوند است که وارد عمل شود و جفاکنندگان به سراینده مزمور را، تا قبل از مردن او، مجازات کند.

(85:119) **متکبران** مذکور در این آیه کسانی هستند که نه خدا را دارند و نه شریعت را. آنها نقشه می‌کشند تا عادلان و بی‌گناهان را ساقط کنند و این نشانه‌ای است مبنی براینکه آنان شریعت خدا را پیروی نمی‌کنند.

(86:119) هیچ چیزی قابل اعتمادتر از کلام خدا نیست. خدا

قول داده است که مردم رنجکش خود را می‌رهانند. بنابراین وقتی ما مورد هجوم تهمت‌های دروغ قرار می‌گیریم، می‌توانیم با اطمینان تمام این دعای طلائی را بر زبان آوریم: «**مرا امداد فرما!**»

87:119) اسپورجیون گفته است: «اگر ما **وصایای خدا** را حفظ کنیم، از طریق وعده‌ها، نجات می‌یابیم.» حتی در اوج یأس و نومیدی هم ما نباید هرگز در اطاعت از خدا دچار لغزش شویم. کمک خواهد رسید، فقط ایمان داشته باشید!

88:119) بهترین دعا، دعائی است که از یک نیاز درونی قوی برآمده باشد. در اینجا سراینده دعا می‌کند که خداوند او را زنده نگهدارد تا بتواند با اطاعت کلام خدا، او را جلال دهد.

89:119) ایمان جهشی در تاریکی نیست. ایمان براساس مطمئن‌ترین مورد در کائنات، بنا شده است و آن هم کلام خداست — ایمان به کلامی که تا **ابدالاباد** در **آسمان‌ها پایدار** است، کار بیهوده‌ای نیست.

90:119) **امانت** خدا نه تنها در کلامش، بلکه در اعمالش آشکار می‌شود و تمام نسل‌ها را می‌پوشاند. امانت خدا در نظم دقیق طبیعت نیز، دیده می‌شود.

91:119) آسمان‌ها و زمین شریعت خدا را اطاعت می‌کنند، کاشت و برداشت، سرما و گرما، تابستان و زمستان، شب و روز **همه** و همه خادمان خدا می‌باشند و همه توسط خدا نظم یافته و تحت قدرت کلام او می‌باشند.

92:119) تفسیر بارنز از این آیه چنین است:

«اگر اظهار نمی‌کردم که خدای ازلی ملجاء من است و بازوان ازلی او حامی من است، تا حال هزاران بار غرق در مرگت شده بودم.»

93:119) کسانی که قدرت کتاب مقدس را در زندگی خود تجربه کرده‌اند، دیگران را **فراموش** نمی‌کنند، «از آن رو که تولد تازه [یافته‌اند] نه از تخم فانی، بلکه از غیرفانی، یعنی به کلام خدا که زنده و تا ابدالاباد باقی است» (اول پطرس 1:23).

94:119) حتی بعد از اینکه ما از پرداخت جریمه گناه

معاف می‌شویم، هنوز هم نیازمند نجات هر روزه از آلودگی‌ها و صدمات می‌باشیم. آشنائی با **وصایای خدا** و دل‌های خودمان، ما را از نیاز خودمان از این نجات، آگاه می‌سازد.

(95:119) تنها راه ایمن ماندن از حمله **شریران**، ساده زیستن است. مادام که زندگی ما بر زندگی آنان تأثیرگذار باشد، باید در انتظار مخالفت آنان باشیم. ولی قدرت و تسلائی ما **تأمل** کردن در **شهادات** خداست.

(96:119) حتی بهترین چیزها در این جهان ناکامل است و سرانجام به پایان می‌رسد، اما کلام خدا **کامل** و **بی‌نهایت** است. هرچه بیشتر کلام خدا را بشناسیم، بیشتر به ناتوانی خودمان پی می‌بریم.

(97:119) کسانی که خداوند را دوست دارند، قطعاً کلام او را نیز دوست دارند، و این محبت در تفکرشان بر کلام خدا در هر فرصتی، متجلی می‌شود. در لحظات تأمل است که ما ناگهان زیبایی‌ها و اعجاب‌های تازه‌ای در کتاب مقدس کشف می‌کنیم.

(98:119) ایماندار فروتنی که با حکمت کلام مسلح است، از **دشمنان** خود حکیم‌تر است.

(99:119) اگر **معلمان** به نشان افتخار خود می‌بالند، امّا سراینده مزامیر بر معلمان جوان که دائماً روی کلام خدا تفکر می‌کنند، تفوق جسته است.

(100:119) شاید چنین ادعائی، مبنی بر خودپسندی باشد، ولی چنین نیست. آنچه که مورد نظر است نه سن انسان و نه میزان هوش اوست. بنابراین جوانان هم ممکن است بر پیران از نظر هوشی پیش بیفتند.

(101:119) در این آیه شاهد اطاعت در عمل هستیم. سراینده **مزمور پاهای** خود را از وارد شدن به جاده گناه، باز داشته است، باشد که بتواند خدا را هرچه بیشتر اطاعت کند.

(102:119) نفوذ تقدیس‌کننده کتاب مقدس، بسیار است. **تعلیم** یافتن از خداوند در طی صفحات کتاب مقدس موجب نفرت ما از گناه و گرایش ما به تقدس می‌شود.

(103:119) دیگر اینکه کتاب مقدس منبع شادمانی محض است.

هیچ کتاب دیگری در جهان شادی بخش‌تر از کتاب مقدس نیست. **عسل شیرین** است اما کلام خدا **شیرین‌تر** از **عسل** است.

104:119) انسان برای شناخت اسکناس جعلی، اسکناس اصلی را بررسی می‌کند. بنابراین آشنائی کامل با حقیقت ما را قادر می‌سازد **هر راه دروغ** را تشخیص داده و از آن دوری کنیم.

105:119) کلام خدا هدایتگر ماست در ممانعت از پاره‌ای از الگوهای رفتاری و همچنین مشوق ماست در نشان دادن راه درست. چقدر ما مدیون تابش دوستانه این **چراغ** هستیم!

106:119) در اینجا شاهد یک عزم مقدس برای اطاعت در کلام خدا هستیم. چنین تصمیمی به جهت جلال دادن خدا و برکت دیگران و خیریت خودمان می‌باشد.

107:119) تفسیر اسپورجیون از این آیه چنین است:

در آیه قبل (106) سراینده به عنوان سرباز خداوند سوگند یاد کرد، و در این آیه می‌بینیم به سختی چون اسیری در اسارت رنجور شده است. خدمت خداوند ما را ایمن از رنج‌ها نمی‌کند، ولی حق رنجور شدن برای ما محفوظ است.

108:119) ما به عنوان کاهنان و شاگردان نزد خداوند آمده‌ایم. به عنوان کاهنان «ثمره لبهائی را که به اسم او معترف باشند» (عبرانیان 15:13)، به حضورش می‌گذارانیم. به عنوان شاگردان دل‌ها و افکار خود را برای پذیرش رهنمود خدائیش، می‌گشائیم.

109:119) به یاد داشتن **شریعت** خداوند، در زمانی که زندگی در معرض خطر دائم باشد، بزرگترین دلگرمی و امنیت است. ما باید از ترسیدن و هیجانی شدن اجتناب کنیم و کلام خداوند را فراموش نکنیم.

110:119) کسانی که تعلیم یافته مکتب کلام هستند از طرح‌های شیطان غافل نیستند و با اطاعت محض از کلام، از دام‌های شیطان دوری می‌کنند.

111:119) کتاب مقدس گرانبهارترین گنجینه و میراثی بسیار ارزشمند است. به شادی کسی بیندیشید که ناگهان وارث ثروت عظیمی می‌شود. چقدر بزرگتر است شادی ما که مالک کتاب کتاب‌ها هستیم.

112:119) سراینده شایسته‌تر می‌داند که تا پایان زندگیش مطیع کلام خدا باشد. در مکتب اطاعت تعطیلی وجود ندارد.

113:119) موفات این آیه را اینگونه ترجمه کرده است: «من از اشخاص نیم‌بند نفرت دارم، ولی به شریعت تو عشق می‌ورزم.» افراد **دورو** یک لحظه به خدا می‌اندیشند و سپس به دنیا. آنها می‌توانند سخنان دوپهلوی بگویند و در واقع خائن به شریعت خدا می‌باشند.

114:119) خداوند **ستر** ماست، وقتی تحت تعقیب هستیم و **سپر** ماست وقتی که مستقیماً مورد حمله قرار گرفته‌ایم. کسانی که وعده‌های او را **انتظار** می‌کشند، هرگز مایوس نمی‌شوند، چونکه او هیچگاه فریب نمی‌دهد و فریفته نمی‌شود.

115:119) ما با کسانی که **او امر خدای خویش را نگه** نمی‌دارند، مشارکت نمی‌کنیم. اما در حالیکه فاصله خود را با آنان حفظ می‌کنیم، تماس خود را با مردم دنیا حفظ می‌کنیم تا بتوانیم انجیل را به آنان برسانیم.

116:119) موضوع این دعا اینست که: «خداوند! تو قول داده‌ای که مرا نگه داری. اینک برحسب آنچه که گفته‌ای عمل نما. در غیر اینصورت مردم خواهند گفت که تو مرا رها کرده‌ای و من از **امید خودم** شرمنده خواهم شد.»

117:119) ما نمی‌توانیم خود را بیشتر از آنچه که در ابتدا بوده‌ایم، **تقویت** کنیم. اگر خدا ما را تأیید کند، ما نیز **تقویت** خواهیم شد. اما سهم ما اینست که **فرایض** او را **دائماً** در **نظر** داشته باشیم.

118:119) خداوند کسانی را که از **فرایض** او **گمراه شده‌اند**، **حقیر** می‌سازد. روزی خواهد رسید که مشخص خواهد شد که زرنگی آنها فقط حماقت بوده است.

119:119) جهان به روشنی می‌آموزد که خدا **جمیع شریران زمین** را چون دود پراکنده می‌سازد. اگر خدا عادلانه با گناه برخورد نمی‌کرد، ما نمی‌توانستیم کلام مکتوب او را محترم بشماریم.

120:119) وقتی ما به **داوری‌های** خدا بر شریران می‌اندیشیم ممکن است به خود بلرزیم. اما آنچنانکه بارنز می‌گوید «از قاطعیت، روحانیت و جدیت شریعت خدا، سرشار از خوف

می‌شویم.»

121:119) سراینده می‌گوید که منصفانه و عادلانه زندگی کرده است و زندگی عادلانه او ثمره نجات او بوده است، و این اساس درستی است مبنی براین تقاضا از خداوند که او را به ظلم کنندگانش، تسلیم نکند.

122:119) **ضامن** کسی است که نماینده شخصی است و تعهد او را به عهده می‌گیرد. کسی که در جلجتا ضامن ما شد، دادخواست ما را با موفقیت عرضه داشت و در مقابل ظالمان گردنکش ما را محافظت نمود.

123:119) در این آیه مردی را می‌بینیم که **چشمانش** در نگریستن به رهائی خدا، **تار** شده است. او برای تحقق **عدالت** مو عود خدا مبنی براینکه او وارد عمل خواهد شد، در انتظار است.

124:119) سراینده علیرغم ادعایش در آیه 21، این بار خود را به **رحمانیت** یا فیض خداوند می‌آویزد. یکی از انواع رحمانیت خدا تعلیم سخاوتمندانه است: «**فرايض خود را به من بیاموز!**»

125:119) **بنده** هرچه بیشتر ارباب خود را بشناسد، برای ارباب خود مفیدتر و مؤثرتر است. بنابراین ما نیازمند درک فکر خدا آنچنانکه توسط **شهادتش** مکشوف شده است، می‌باشیم.

126:119) وقتش رسیده است. اینک خادم، غیرمستقیم ارباب خود را به **عمل** فرا می‌خواند، چونکه شریعت او نقض شده است و این فریاد مردم خداست در تمام لحظات تاریخ زندگی: «**وقت آن است که خداوند، عمل کند.**»

127:119) میزان ارزش کتاب مقدس برای ما منوط به مدت زمانی است که صرف خواندن آن می‌کنیم. اگر ما کتاب مقدس را ارزشمندتر از **زر خالص** بدانیم، آنقدر آن را مطالعه می‌کنیم که جلد آن فرسوده و اوراقش پراکنده شود.

128:119) دلیل دیگر ارزشمندی کتاب مقدس منوط به میزان اطاعت ما از آن است. اگر کتاب مقدس را اطاعت نکنیم و بگوئیم **هر راه دروغ را مکرو می‌دارم**، خود را فریب داده ایم.

129:119) کلام خدا هم از نظر ابدیتش هم خلوصش، هم

درستی‌اش، هم لطفش، هم مکاشفه جهانی‌اش هم قدرت و هم کفایتش، عجیب است. چنین کتابی شایسته خواندن و پیروی کردن است.

130:119) **کشف کلام** خدا به ملتها، خانواده‌ها و افراد، **نور می‌بخشد**، ما کمتر به کشف نفوذ مقدس کتاب مقدس در جهان نایل شده‌ایم. کلام خدا کسانی را که خود را فروتن می‌سازند و تقاضای کمک می‌کنند، **فہیم** می‌گرداند.

131:119) ما نیازمند یک تشنگی عمیق و شدید به کتاب مقدس هستیم: «چون اطفال نوزاده مشتاق شیر روحانی و بی‌غش باشید» (اول پطرس 2:2).

132:119) شاید ما از این تقاضاهای مکرر رحمت خدا، خسته شویم، ولی سراینده مزمور و خدا، خسته نشدند. مادام که خود را بی‌نیاز از فیض خداوند حس کنیم، در زندگی به این درجه از عبودیت نمی‌رسیم.

133:119) در اینجا به دو سوی سکه تقدس بر می‌خوریم – پایداری برای خداوند، هماهنگ با کلامش و رهاشدن از قدرت گناه.

134:119) بخش اول این دعا یک خواست معمولی است. طبیعی است که هر یک از ما خواهان آنیم که از **ظلم انسان** خلاصی یابیم. ولی مورد غیرمعمول اینست که از خدا بخواهیم ما را خلاص سازد تا **وصایای او را نگه** داریم.

135:119) ممکن است ما از خداوند تقاضا کنیم که بخشی از احسان، حضور و قدرت خود را به ما بنمایاند. ولی او بهتر می‌داند که چگونه ما را با لطف خود دلگرمی داده و دعای ما را مستجاب نماید. و بر ماست که هرگز شوق آموختن هرچه بیشتر از او را از دست ندهیم.

136:119) اشک چون **نهرهای آب جاری** است – یک بیان شاعرانه برای بیان عمق نگرانی و اندوه! – برای چه؟ آیا سراینده می‌خواهد خود را توجیه کند؟ خیر! اندوه او برای بی‌حرمت شدن **شریعت** خدا و نام خدا، توسط انسان است.

یک روز بندتی¹ نویسنده کتاب «موضوع سبت» را گریان دیدند، وقتی علت گریه را از او پرسیدند، جواب داد «من گریه می‌کنم چونکه عشق به نفرت تبدیل شده است.»

137:119) کاتب کلام عادل است، پس در نتیجه کلام او راست است. بیشتر ما ایمانداران این را می‌دانیم، ولی چه مقدار از ما ایمانداران این شناخت را با ستایش و عبادت و شکرگزاری **خداوند**، به مرحله عمل در آورده ایم؟

138:119) هرچیزی که خدا می‌گوید **راستی** و **امانت** و کلام او تماماً قابل اعتماد می‌باشد. ایمان به کلام خدا یک اقدام فرمایشی نیست، بلکه صرفاً یک حس معمولی است.

139:119) تفسیر بارنز از این آیه چنین است:

وقتی کسی رفتار ستمگران و تهمت‌زنندگان را مشاهده می‌کند و به خاطر عصیان آنها نسبت به شریعت خدا، فوق‌العاده غمگین می‌شود، این اندوه برای جان او پیروزی بزرگی است.

140:119) کتاب مقدس کاملاً آراسته است. هزاران نفر وعده‌های آن را آزموده و به حقیقت آنها پی برده‌اند. کتاب مقدس «ممیز دشمنی انسان، نافی کهنانت دروغین، استهزاءکننده بی‌دینی و حکمت‌های جسمانی ناقدان مدرن است» (Scripture Union).

141:119) سرایندهٔ مزمور در مقایسه با دشمنانش **کوچک و حقیر** بود، ولی زخم زبان انسان به او، او را از آویختن به کتاب مقدس مانع نشد.

142:119) **عدالت** خدا یک مرحله گذرا نیست، بلکه تا **ابدالاباد** است، کافی نیست که گفته شود کتاب مقدس حاوی حقایق است، بلکه کتاب مقدس عین **راستی** است. تمامی گفتار خدا، **راستی** است.

143:119) پیالهٔ سرایندهٔ مزامیر پر از **تنگی و ضیق** بود، ولی با کمک کلام خدا توانست رنگین‌کمانی در میان اشگ‌هایش بیابد.

144:119) **شهادت** خدا همیشه عادل بوده است. هرچه بیشتر شهادت خدا را درک کنیم از زندگی هم در روی زمین و هم در آسمان، لذت می‌بریم.

145:119) عبارت «**خوانده‌ام**» کلید این بخش است. در این آیه شاهد درخواستی هستیم برای یاری دادن به یک دل متوکل به خدا. خدای قادر مطلق نمی‌تواند در مقابل درخواست‌هایی که به تمامی دل عرضه می‌شوند و اشتیاق خود را برای انجام

اراده او بیان می‌دارند، مقاومت کند.

146:119) وقتی ما مانند پطرس در معرض غرق شدن در امواج قرار می‌گیریم، بهترین درخواست از خدا همین دعای کوتاه است: «**مرا نجات بده!**» آنگاه است که خداوند بر می‌خیزد و به مدد ما می‌آید.

147:119) ویجل¹ نوشته است «این آیه بیانگر عادت مردان خداست که قبل از طلوع آفتاب بر می‌خیزند و در کلام خدا تامل کرده، دعا می‌کنند.» پس شعار ما باید این باشد که «اول کتاب مقدس، بعد صبحانه!»

148:119) حتی ساعات بی‌خوابی **شب** را نیز باید اختصاص به تامل بر روی کلام خدا داد. بی‌سبب نیست که خداوند، نعمت تاریکی را به ما عطا کرده است.

149:119) ما هیچگاه نباید از حقایق عجیبی که در دعا به حضور خدا، به دست می‌آوریم، صرف‌نظر کنیم. ما هم مانند سراینده مزمور می‌توانیم **رحمت** و انصاف خدا را طالب شویم تا زندگی ما را محافظت نماید.

150:119) دشمنان **نزدیک** اند. آنها قصد دارند خادم خدا را صدمه رسانند و قدرت **شریعت** خدا را در زندگی خود، نفی نمایند، ولی موفق نمی‌شوند.

151:119) اما **خداوند** نزدیک است و کسی که با خدا باشد در اکثریت است. «هیچ دشمنی نمی‌تواند ما را بیازارد. هیچ چیز ما را نمی‌ترساند، چون در طرف پیروز قرار داریم.» کلام خدا راستی است و هرگز خاصان خود را فراموش نمی‌کند.

152:119) آگاهی از این مهم که کلام خدا ابدی است، دلگرمی بزرگی است. «وقتی که امواج شکها و ترسها به تو هجوم می‌آورند به وعده‌های خدا بیندیش که هیچگاه زایل نمی‌شوند. ما توسط کلام زنده خدا غالب خواهیم آمد، چون دل به وعده‌های خدا بسته ایم.»

153:119) خداوند به رنج دیدگان می‌نگرد. «مرد غم‌ها در هر دردی که دل انسان را می‌خراشد، سهیم است.» و آمده است تا آنانی را که به او و کلام او آویخته‌اند **خلاص** سازد.

154:119) سراینده از خدا تقاضا می‌کند تا به عنوان حامی

و حافظ زندگی‌اش وارد عمل شود. تألمات روحی به او فشار آورده است و نیاز به یک حامی دارد. او تا مرز از پا افتادن مورد آزار قرار گرفته است و نیاز به تزریق یک حیات تازه دارد.

155:119) خدا انسان‌ها را برحسب اراده و خواست خودشان نجات نمی‌دهد. او آسمان را از کسانی که مایل به سکونت در آن نیستند، پُر نمی‌سازد. برای کسانی که نمی‌خواهند گوش به کلام خدا بسپارند، **نجاتی** نیست.

156:119) زبان انسان قادر به تشریح رحمت‌های خدا نیست. رحمت‌های خدا با تقاضاهای ما، کاهش نمی‌پذیرد. سراینده رنج کشیده از خدا تقاضای رحمتش را در زندگی می‌نماید، تقاضای رهائی از کسانی که قصد کشتن او را دارند.

157:119) البته بسیاری از این آیات سرانجام در عیسای خداوند، تحقق می‌یابند. سراینده در میان انبوه **جفاکنندگان و خصمان**، هنوز هم **شهادت** امین پدر را به یاد می‌آورد.

158:119) تأسف بر بی‌حرمت شدن خدا توسط انسان، نشانه رشد روحانی است - تحلیل رفتن در شوق خداوند!

159:119) در آیه 153، سراینده نوشته بود «بر مذلت من نظر کن»، اما در این آیه آنطور که اسپورجیون گفته است، سراینده می‌گوید «برعلاقه من نظر کن»، یعنی علاقه او به فرایض خدا. هم چنین سراینده برای سومین بار در این بخش حفاظت خدا را طالب می‌شود (آیات 154 و 156).

160:119) تمامی **جملات** خدا **راستی** است. هر وعده‌ای در کلام خدا مطمئناً محقق می‌شود، «زیرا هر آینه به شما می‌گویم تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد، تا همه واقع شود» (متی 5:18).

161:119) کسانی که در موضع قدرت قرار دارند، غالباً **خدایان** خدا را می‌آزارند. اما احترام عمیق و **ترس** از کلام خدا ایمانداران را از خیانت به خداوند، باز می‌دارد.

162:119) کسی که در کلام خداوند سلوک می‌کند از نظر روحانی بسیار غنی می‌شود و در یافتن **غنیمت‌های** پنهان خداوند، شادی می‌کند.

163:119) آشنائی با کلام خدا، به ما می‌آموزد آنچه را که

خدا دوست دارد (شریعت)، دوست بداریم و از آنچه که خدا از آن کراهت دارد (دروغ) نفرت کنیم.

164:119) از آنجا که عدد هفت نشانه تکامل است، منظور سراینده اینست که دائماً خدا را با دل و جان به خاطر **داوری‌های عدالت** او، ستایش می‌کند.

165:119) کلام خدا موجب **سلامت** در این دنیای پریشان شده در قدرت وسوسه‌ها، می‌شود. منظور این آیه این نیست که ایمانداران از اندوه و رنج‌ها مصون می‌باشند، ولی توسط اطاعت از شریعت از ارتکاب گناه خودداری می‌کنند.

166:119) مزمور 3:37 می‌گوید: «بر خداوند توکل نما و نیکوئی بکن.» و سراینده در اینجا می‌گوید که آن اندرز را پیروی کرده است. اول ایمان است، سپس اعمال و نیکو که ثمرات ایمان می‌باشد.

167:119) مردم در روزگار ملاکی اطاعت را عملی خسته کننده تصور می‌کردند (ملاکی 13:1). ولی سراینده مزمور چنین ایده‌ای نداشت. او کلام را اطاعت کرد و آن را بسیار **دوست** داشت.

168:119) این سه آیه آخر این بخش، سخن از اطاعت عملی از کتاب مقدس می‌گویند. اگر انتساب این آیه به یک ایماندار متوسط مشکل به نظر می‌رسد، می‌توان این سخنان را منتسب به عیسی مسیح نجات دهنده فرض نمود و مشکل حل خواهد شد.

169:119) همزمان که این مزمور به پایانش نزدیک می‌شود، به نظر می‌رسد به تدریج تقاضاهای پر شور دیگری مطرح می‌شوند. نخست تقاضای عطف توجه خداوند و سپس تقاضا برای **فهم** شدن.

170:119) از آنجا که در این آیات روی خلاصی براساس وعده کلام تصریح شده است، می‌توان سیمای یک دشمن را در ورای این آیات مشاهده کرد.

171:119) افزایش شناخت از **فرائض** خدا نباید موجب تکبر انسان شود، بلکه منجر به ستایش هرچه بیشتر خداوند، شود.

172:119) ما باید خود را طوری تربیت کنیم که به جای پرداختن به امور جزئی و بی‌اهمیت به موضوعات روحانی بپردازیم. **تمام اوامر خدا عدل** و ارزش مطلق است.

173:119) این یک تصویر دوست داشتنی است - دست میخکوب شده قادر مطلق از آسمان پایین می‌آید تا یک انسان محض را که به دلخواه خود **فرائض** خدا را به عنوان قانون زندگی پذیرفته است، برهاند.

174:119) در حالی که برخورداری جان‌های ما از نجات واقعیتی است که صورت پذیرفته است، اما ما اشتیاق خود را برای نجات از گناه در هنگام آمدن دوباره عیسی اعلام می‌داریم. در آن لحظه است که، لذت عظیمی از خواندن و اطاعت کلام خدا می‌بریم.

175:119) ما نه تنها نجات یافته‌ایم تا خدمت کنیم، بلکه نجات یافته‌ایم تا خدا را **تسبیح** بگوئیم. هرگونه شفا از بیماری یا نجات یافتن در طی تصادفات، باید به ستایش ما سرعت و به دعا‌های ما برای کمک فوری تحرک بیشتری ببخشد.

176:119) این آیه یکی از چند آیه اقرار به گناه در مزامیر است. «بلندترین پرواز جذبۀ مقدس باید منجر به اقراری حقیرانه به گناه و بی‌ارزشی اقرار کننده شود.»

مزمور یکصد و بیستم

یکی از تلخ‌ترین تجربه‌های زندگی ایمانداران اینست که قربانی دروغ و تهمت شوند، در این شرایط است که شخص ایماندار واقعیت برداشت اسپورجیون را درک می‌کند، مدنی بر اینکه «دروغ در همه جای دنیا پراکنده می‌شود، در حالی که حقیقت مخفی می‌ماند» و بدین‌ترتیب به آسانی درگیر حقارت‌ها و مصیبت‌ها می‌گردد.

1:120 و 2) نوعی تنگی وجود داشت که سراینده را بر آن می‌دارد در نزد خداوند، «سرود درجات» را سر دهد. تقاضای او کوتاه ساده و خاص است. او می‌خواهد که از لب‌های دروغ دشمنان و زبان حیل‌گر کافران، رهائی یابد.

3-4:120) سپس به سرعت خطاب به یک شخص خاص، مجازات معینی را برای او پیش‌بینی می‌کند: می‌دانی مجازات تو چیست؟ **تیرهای تیز**، شلیک شده از کمان **جباران**. و بر سر آن زبان حیل‌گر چه خواهد آمد؟ آیا با صابون شسته و پاک خواهد شد! خیر! بلکه با **اخگرهای طاق** سفته خواهد شد. از ریشه این بوته صحرایی (منظور طاق است - م) به خاطر

خاصیت شعله‌ور شدن فوری‌اش، برای سوزانیدن ذغال استفاده می‌شد.

(5:120) در این لحظه مزمور سرای صلح دوست بر اقامت اجباری خود در میان قبایل **ماشک** و **قیدار**، نوحه سر می‌دهد. **ماشک** پسر یافت بود (پیدایش 2:10)، و اعقاب او وحشی و به سببیت مشهور بودند. **قیدار** پسر دوم اسماعیل بود (پیدایش 13:25) و اعقاب او هم افرادی شریر و بی‌رحم بودند. براساس اینترنشنال استاندارد انسایکلوپدیا «شجره‌شناسان مسلمان توانسته‌اند از طریق قیدار نسب محمد را به اسماعیل برسانند.»

(6:120 و 7) تبعیید اجباری سراینده مزمور در میان وحشی‌هایی که از **سلامتی** نفرت داشتند، برایش طویل شد. هرگونه اقدام او در جهت ایجاد یک هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، با اقدام جنگی جدیدی، خنثی شده بود. او که در عهد عتیق می‌زیست، می‌بایست آمادگی بیشتری برای پذیرش تهمت‌ها و ستیزها می‌داشت و برای او مناسب‌تر این بود که با آن وضعیت سازگار شود. او نیاز به نمونه‌ای چون عیسی مسیح داشت - «چون او را دشنام می‌دادند، دشنام پس نمی‌داد و چون عذاب می‌کشید، تهدید نمی‌نمود، بلکه خویشتن را به داور عادل تسلیم کرد» (رساله اول پطرس 2:23). او نیاز به تعلیمات پطرس داشت که فرمود:

«لیکن اگر نیکوکار بوده زحمت کشیده و صبر کنید [که] این نزد خدا ثواب است» (اول پطرس 2:20).

«بدی به عوض بدی و دشنام به عوض دشنام مدهید، بلکه برعکس برکت بطلبید زیرا که می‌دانید برای این خوانده شده‌اید تا وارث برکت شوید» (اول پطرس 3:9).

و سرانجام اینکه او نیاز به این اندرز حکیمانه عیسی مسیح داشت:

«خوشحال باشید چون شما را فحش گویند و جفا رسانند، و به خاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند. خوش باشید و شادی عظیم نمائید، زیرا اجر شما در آسمان عظیم است، زیرا که به همین‌طور بر انبیای قبل از شما جفا می‌رسانیدند» (متی 5:11 و 12).

مزمور یکصد و بیست و یکم - اعانت

1:121 و 2) ترجمه KJV از این آیات چنین است:
 چشمان خود را به سوی کوه‌ها برمی‌افرازم، که از آنجا
 اعانت من می‌آید. اعانت من از جانب خداوند است که آسمان
 و زمین را آفرید.
 مترجمان پیشین بر این اندیشه بودند که در اینجا سخن
 از بدعتی ارتدادی رفته است، یعنی این ایده که اعانت از
 کوه‌ها می‌آید، نه از خداوند (ارمیا 23:3)، بنابراین بخش
 دوم آیه اول را سؤالی می‌کردند. مثلاً در ترجمه NKJV آمده
 است:

*چشمان خود را به سوی کوه‌ها برمی‌افرازم.
 که از آنجا اعانت من می‌آید؟
 اعانت من از جانب خداوند است،
 که آسمان و زمین را آفرید.*

من ترجمه KJV را ترجیح می‌دهم و می‌گویم به چه دلیل.
 معبد اورشلیم مکان سکونت خدا بر روی زمین بود. ابر جلال
 در قدس‌الاقداص نماد حضور خدا در میان مردمش بود. شهر
 اورشلیم بر روی کوهی قرار گرفته و توسط کوه‌ها احاطه شده
 است. بنابراین وقتی که یک نفر یهودی در بخش‌های دیگر
 اسرائیل نیاز به عنایت خدا داشت، به سوی کوه‌ها
 می‌نگریست. نگریستن بر کوه‌ها برای او به منزله نگریستن
 به خداوند بود. از آنجا که مسکن خالق در کوه‌های اورشلیم
 بود، حسی شاعرانه در این گفته پیداست مبنی بر اینکه همه
 اعانت‌ها از کوه‌ها می‌آید.

در دو آیه اول این مزمور سخن گو، سراینده است که
 اعتماد کامل خود را به خالق آسمان و زمین، ابراز
 می‌دارد.

3:121) با آیه سوم، سخن‌گو نیز عوض می‌شود. در آیات بعدی
 می‌خوانیم که روح‌القدس امدیت دائمی کسانی را که به
 خداوند توکل دارند، تضمین می‌کند. و این یک ضمانت محکم و
 تردیدناپذیر است. پای ایماندار از لغزش خوردن محافظت
 خواهد شد. از آنجا که پا نماد ستون و ایستادگی است،
 مفهومی اینست که خدا فرزندان متوکل خود را از لغزش و
 سقوط، حفظ می‌کند.

4:121) در اینجا تضمینی می‌بینیم از نگهبانی که هرگز نمی‌خواهد بد و به خواب نمی‌رود. اسکندر کبیر به سربازانش می‌گفت «من بیدار می‌مانم تا شما بخوابید.» در طول ساعات شب که ما نسبت به دنیای اطراف خود، بی‌اطلاع هستیم، بزرگ‌تر از اسکندری هست که دائماً از ما مراقبت می‌کند. حفاظت و مراقبتی که او را ملول نمی‌سازد.

5:121 و 6) تضمینی هست مبنی بر اینکه **حافظ**، کسی جز **خداوند** نیست. حاکم اعظم کائنات شخصاً در کار امنیت بیشتر مقدسین گمنام در کار بوده است.

تضمینی هست مبنی بر اینکه خداوند ما را از هر جاذبه شریرانه محافظت می‌کند. وقتی گفته می‌شود که او «**به دست راستت سایه تست**»، بدین مفهوم است که او مانند یک محافظ سایه به سایه در تعقیب ما است تا مردم خود را شب و روز از هر صدمه‌ای محافظت کند. عبارت، **آفتاب در روز به تو اذیت نخواهد رسانید**، معمولاً در ترجمه‌های مدرن به گرمازدگی، ترجمه می‌شود. از عبارت ماه معمولاً برداشت ملایم‌تری می‌شود که هم‌خوانی دارد با خرافه‌ها و فرهنگ عامه کتاب مقدسی. به هر حال این آیات نویدی است به جهت حفاظت و آزادی کسانی که می‌خواستند از تسخیر ارواح خبیث رها شده و به اهمیت نقش خورشید و ماه در حیطه روحی پی برده بودند.

7:121 و 8) ضمانتی هست مبنی بر رهایی از **هر بدی**. واقعیت اینست که هیچ اتفاقی در زندگی شخصی ایماندار جدا از خواست خدا نمی‌افتد. هیچ تصادفی، هیچ حادثه‌ای، هیچ مصیبت و مرگی، بدون خواست خدا واقع نمی‌شود. هر چند که خدا صانع بیماری، رنج و مرگ نیست، ولی بر آنها حاکم است و آنها را برای تکامل اهدافش، در اختیار دارد. در اینجا است که فرزندان متوکل او می‌توانند درک نمایند که خدا همه چیز را با هم در جهت خیریت آنان به حسب اراده خود، به کار می‌گیرد (رومیان 28:8).

و در آخر تضمینی هست از حفاظت خدا بر تمام حرکات ما از ابتدا و تا ابد. او **خروج و دخول** ما را از الان تا ابدالابد نگاه می‌دارد.

عبارات «**حفظ**» و «**حافظ**» در طول این هشت آیه، سه بار تکرار شده‌اند و نگهدارنده هم سه بار. و از به هم پیوستن

آنها مشخص می‌شود هیچکس امین‌تر از شخصی نیست که خداوند را به عنوان تنها امید خود، دارد.

جانی که در مسیح است میل غنودن دارد،
 او هیچگاه و هیچگاه به دشمنانش رها نمی‌شود.
 تمامت دوزخ می‌کوشد او را بلغزند.
 اما او هیچگاه و هیچگاه، نمی‌لغزد.
 ریچارد کین (1787)

مزمور یکصد و بیست و دوم: شهر سلامتی

آه چه شادی نابی است آنگاه که
 در حضور تخت تو می‌گذرانم
 وقتی در دعا با تو ای خدای من، زانو می‌زنم
 مشارکتی دوستانه با هم داریم.
 فانی جی کروزی

1:122) داود وقتی از یک یهودی خدا ترس شنید که اینک وقت رفتن به میهمانی در اورشلیم است، بوی خوش لذتی ناب را احساس کرد. او **شادمان** شد. رفتن به اورشلیم برای او یک کار دلتنگ‌کننده و روزمره نبود. او در رفتن به اورشلیم و عبادت خدا، امین و شادمان بود.

2:122) و اینک زایر ایماندار در واقع در درون شهر ایستاده است. «پای‌های ما خواهد ایستاد به اندرون دروازه‌های تو، ای اورشلیم!» آنچه آن‌چنان که غریزه خانگی‌اش چنان احساس می‌کرد که به جایی بازگشته است که خدا آنجا را انتخاب کرده است. بودن در اورشلیم پرشکوه بود!

3:122 و 4) پای‌های او باز ایستادند تا شهر اخرائی رنگ را که تماماً با هم پیوسته است، تحسین کنند. درون دیوارهای آفتاب سوخته شهر، یک مایل دورتر خانه‌هایی با سقف‌های گنبدی و گاه مسطح و کوچه‌های پیچ‌پیچ نمودار بود. ولی یک بنا بود که مردم گرایش عجیبی به آنجا داشتند و آن معبد خداوند بود. به مفهوم بهتری این معبد بود که شهر را برای آنها معنی بخشیده بود.

آنجا مکانی بود که **اسباط** (قبیله)‌های خداوند، زیارت می‌کردند و نقطه‌ای در روی زمین بود که خدا برای مردمش معین کرده بود تا در آنجا جمع شوند و **نام** او را

بستانید.

5:122) اورشلیم در ضمن پایتخت سیاسی اسرائیل و مقرر **خاندان داود** بود، بنابراین محلی بود جهت اجرای عدالت.

6:122) هر چند که معنی نام این شهر «شهر سلامتی» است، ولی اسم بی‌مسمائی است، چون کمتر شهری در جهان چون اورشلیم درگیر کشمکش‌ها و رنج‌ها و کشت و کشتارها، شده است.

بر سنگ سنگ شهر اورشلیم داغ تقدس نقش بسته است و دیوارهای آن یادگاری از جنایت‌هایی است که در آنجا به نام مذهب صورت گرفته است. داود و فرعون، سنحاریب و نبوکد نصر، پتولمی و هرود، تیطس و مبارزان صلیبی گودفری بوی‌لون¹، تیمرلاین² و ساراسنس³ از سالادین⁴، همه و همه در این شهر جنگیدند و کشته شدند.

چه از نظر نبوتی و چه از نظر تاریخی این گلایه تلخ، دریائی معنی دارد، «**برای سلامتی اورشلیم مسألت کنید!**» روزهای تاریک در پیش است. خیابان‌های باریک شهر صدای گام‌های غیریهودیان متجاوز تا مکان پادشاه سلامتی، یعنی مسیح اسرائیل انعکاس خواهد یافت، که خواهند آمد تا عنان حکومت را در دست بگیرند (لوقا 24:21).

اف. بی. مایر می‌نویسد که در ساختار شعری آیه ششم از نظر قافیه تعبیر جالبی به کار رفته است: سلامتی در شهر سلامتی، باشد که در صلح باشند، آنانی که دوستش دارند. منافع صلح و دوستی نصیب کسانی است که شهر پادشاه عظیم را دوست می‌دارند.

9-7:122) این تقاضا در دعا برای آرامش در **باره‌ها** (دیوار)‌های آن و امنیت در **قصرهایش**، ابراز می‌گردد. ما نیز باید با همان اشتیاقی که یک یهودی خداپرست نسبت به اورشلیم داشت، مشتاق کلیسا باشیم و یگانگی روح را در رشته سلامتی نگاه داریم (افسسیان 3:4). سلامتی و پیشرفت کلیسا است که برکت را به جهان جاری می‌سازد. اینست تعلیم آیه هشتم: ما باید به خاطر **برادران و**

1 - Godefrey de Bouillon

2 - Tamerlane

3 - Saracense

4 - Saladin

یاران خویش، مشتاق شفای زخم درونی کلیدسا و پاریان
تفرقه‌های درونی آن باشیم. بارنز می‌نویسد:

چنین اشتیاقی بیانگر احساس ترحم واقعی نسبت به تمامی
جهان است. چنین اشتیاقی زمین‌های است برای ابراز
محبتی قوی که دوستان خدا نسبت به تمامی جهان دارند.
چنین اشتیاقی زمین‌های است برای محبتی قوی که دوستان
خدا نسبت به کلیسا دارند. چونکه آنها امیدوار و مایل
می‌باشند تا عزیزترین کسانی که در دلشان جای دارند،
توسط کلیسا نجات یابند.

اخیراً گفتیم که بزرگ‌ترین افتخار این شهر اینست که
خانه خداوند در آنجا قرار دارد، نه موقعیت و نه ساختمان
آن و نه تاریخ غم‌آلود آن. بلکه، حقیقت کانونی اینست که
خدا این شهر را برای جایگاه معبد، برگزیده است. با حضور
خداوند انوار و رایحه جلال، اورشلیم را فراگرفته است.
قرنها بعد عیسی این حقیقت را به فریسیان و کاتبان
یادآوری نمود، آنها ارزش بیشتری برای طلاهای معبد تا خود
معبد قائل بودند و هدایای روی مذبح را ارزشمندتر از
خود و مذبح می‌دانستند. عیسی به آنها گفت که این معبد است
که طلا را و مذبح است که قربانی را مقدس ساخته است (متی
22:16-23). بنابراین این خود خداوند است که اورشلیم را از
تمام شهرهای دیگر دنیا متمایز نموده است

مزمور یکصد و بیست و سوم: چشمانی که در جستجوی محبت است

در این سرود درجات، دو کلمه کلیدی وجود دارد: «چشمان»
و «کرم».

عبارت اول چهار بار و عبارت دوم سه بار در این مزمور
تکرار شده‌اند. صحنه در دیار اسارت است و صحنه‌ای بسیار
آشنا برای مردم ستم کشیده اسرائیل، آنها در مصر، بابل،
آلمان نازی، اردوگاه گنو و همین اواخر در کمپ بردگان در
سیبری، طعم اسارت را چشیده‌اند. هر چند که نامی از شهر
مورد نظر ذکر نشده ولی احتمالاً منظور بابل است.

1:123) اسیران، با چشمانی به سوی آسمان‌ها و تلاش برای
مشاهده جلوه‌ای از رحمت خداوند، به او التماس می‌کنند تا

به این شب تاریک و طولانی رنج‌ها پایان دهد.
 (2:123) آنها خود را با غلامی که به دست **آقای خود** و به **کذیری** که به دست **خاتون خود**، نگاه می‌کند، مقایسه می‌کنند. این آیه معمولاً با این معنی تفسیر می‌شود که آنها آمادگی دارند تا تابع اراده ارباب باشند. ولی اینچنین نیست، بلکه اشاره‌ای به دقت و انتظار یهودیان برای برخورداری از کرم یهوه است. و لطف خاصی که آنها در نظر دارند پایان سریع ایام تبعید و بازگشتشان به سرزمین دلخواه خودشان است. آنها برای کسب نجات از دشمنانشان به **دستان** خدا می‌نگرند.

(3:123 و 4) بار دیگر درخواست مصرانه برای **کرم** خداوند از سوی مردمی که بیش از حد متحمل **اهانت** شده‌اند، به تخت خدا می‌رسد. هر روزه آنها مورد **استهزاء** و **اهانت** اربابان غیریهودی خود واقع شده‌اند و مدتهای مدید متحمل اظهارات عوام‌فریبانه راحت‌طلبان شده بودند. مدتهای مدید آنها تحت اسارت بابلیان **متکبر** بودند (ارمیا 31:50 و 32). اینک آنها جان به لبشان رسیده است: بس است خداوند، بس است آنها احساس می‌کنند که زمان موعود رسیده است و بنابراین این دعای گلایه‌آمیز را خطاب به کسی که تنها پناه و امنیت آنان در این جهان ضدیهودی و تبعیض‌آمیز است – به دوست ستم‌دیدگان و شکسته دلان، بر زبان می‌آورند.

مزمور یکصد و بیست و چهارم – «اگر» های بسیار مهم

(1:124) «اگر خدا با ما نمی‌بود...»

همه چیز وابسته به این «اگر» بود. این کلمه بیانگر فرق بین رهائی و اسارت بود. اما خداوند آنجا بود و همه چیز را عوض کرد.

احتمالاً هیچکس به اندازه یهودیان راه فرار باریکی از مخمصه‌ها نداشته است. براساس قانون طبیعی آنها می‌بایست مدتها پیش از بین رفته باشند. وقتی شما به محاصره‌ها، کشتارها، قتل‌عام‌ها، اطاق‌های گاز، کوره‌های آدم‌سوزی و بمب‌ها فکر کنید، متوجه می‌شوید باقی‌ماندن آنان تاکنون، نوعی اعجاز است. ولی آنها باقی مانده‌اند – و آنهم به یک دلیل – **خداوند**، با آنها بود.

متأسفانه این قوم همیشه مایل به اعلام این حقیقت نبوده‌اند و غالباً پیروزی‌های خود را ناشی از مهارت و قدرت خود تصور کرده‌اند. ولی همیشه یهودیانی خداپرست بوده‌اند که به این نتیجه رسیده‌اند که جدای از خداوند، نسل یهودی از بین می‌رفت.

5:124-2) سراینده مزمور در اندیشه روزهائی است که دشمنان به تعداد فراوان و سلاح‌های پیشرفته، با اسرائیل **مقاومت می‌نمودند**. منابع غذایی تا حد مخاطره‌آمیزی تقلیل یافته بود. منابع داروئی و درمانی به اتمام رسیده بود. راه‌های ارتباطی قطع شده بود. نیازهای مردم محدود به آنچه شده بود که در اختیار داشتند. آنها کاملاً محاصره شده بودند. دشمنانشان تهدید کرده بودند که آنها را به دریا می‌اندازند. دورنما بسیار تاریک بود.

6:124 و 7) دشمنان مانند حیوانات درنده آماده بودند تا یهودیان را زنده زنده ببلعند و یا به عبارت دیگر یهودیان در شرف غرق‌شدن در امواج عظیم قدرت نظامی غیریهودیان بودند.

ولی یک اتفاق غیرمترقبه افتاد. خداوند دشمنان را درگیر نزاع بین خودشان در مورد استراتژی جنگی و یا دریافت اخبار ضد و نقیض در مورد یهودیان و یا درگیر از دست رفتن یک فرمانده جنگی و یا موافقت با آتش‌بس، درست در یک قدمی پیروزی نمود.

از سوی دیگر شاید خداوند یهودیان را به سوی منابع غذایی غیرمنتظره و یا یک منبع پنهانی سلاح، هدایت نموده باشد. و یا شاید خداوند کمکی برایشان از یک منبع کاملاً ناشناخته فرستاده باشد. در هر صورت تقارن شرایط آنچنان اعجاب‌انگیز بوده است، که تنها می‌توانسته‌اند از ناحیه خدا باشند.

کسانی که دارای شعور روحانی بودند خلاصی اسرارآمیز و معجزه‌آسای خود را، از ناحیه خداوند دانستند و تمامی جلال را به او دادند. وحشیان غیریهودی موفق به بلعیدن اسرائیل کوچک نشدند و قوم خدا از دامی که غیریهودیان برای آنها گسترده بودند، گریختند. **دام گسسته** شده بود، حلقه‌های پولادینی که یهودیان را محاصره کرده بود، شکسته شدند و اسرائیل بار دیگر از مهلکه **خلاصی** یافت.

(8:124) و اعتراف فروتنانه و شاکرانه آنها این

بود که:

*اعانت ما به نام یهوه است،
که آسمان و زمین را آفرید.*

به هر حال اعجاز خدا تنها منحصر به اسرائیل نیست. کلیسا می‌تواند سخنان این مزمور را در بزرگداشت نیروی رهائی بخش خدا در مواقع بحرانی، سرمشق خود قرار دهد و تکتک ایمانداران می‌دانند که اگر خداوند در کنار یهودیان نمی‌بود، تمامی آنان کلاً مقهور دنیا و جسم شرارت شده بودند.

مزمور یکصد و بیست و پنج: راه صلح

(1:125) **صهیون** یکی از نقاط برجسته شهر اورشلیم است و بعضی اوقات هم آنجا را کوه صهیون نامیده‌اند. اما در اینجا از آن به عنوان کوهی که پایدار است و هرگز جنبش نمی‌خورد، یاد شده است. شخص ایماندار چون آن کوه است. زندگی او براساس صخره‌ای محکم استوار شده است. وقتی باران می‌بارد و سیلاب می‌آید و طوفان می‌وزد و بر خانه او هجوم می‌آورد، خانه‌اش ویران نمی‌شود، چون که خانه‌اش بر صخره بنا شده است (متی 25:7).

سراینده مزمور می‌گوید که **کوه صهیون ... پایدار است تا ابدالابد**. تا آنجا که شهرهای زمینی مورد نظر است، براساس عهد جدید دانسته‌ایم که زمین روزی توسط آتش ویران خواهد شد (دوم پطرس 7:3، 10، 12).

به هر حال ما نیز چنین تعبیراتی را در سخنان روزمره به کار می‌بریم. ما صحبت از بلندی‌های جاودانی و شهر جاودانی (روم) می‌کنیم. اشاره مهم اینست که گرچه کوه صهیون هم یک روز از بین می‌رود، اما ایماندار به مسیح هیچگاه از بین نمی‌رود. چونکه او در مسیح قرار دارد و به همان اندازه که خدا مسیح را در امنیت قرار داده است، جایگاه او هم ایمن است.

(2:125) **سراینده مزمور در بررسی جغرافیائی اورشلیم** متوجه یک حقیقت روحانی دیگری می‌شود. شهر در میان کوه‌ها

محصور شده است. کوه ها چون دیواری بر گرد شهر قرار گرفته اند و به مثابه سنگری هستند که این شهر را از هجوم بیگانگان مصون می دارند. بنابراین خود **خداوند** یک حلقه امنیتی بر گردا گرد فرزندانش کشیده است «از الان تا **ابدالاباد**». اینجا همان حصار است که شیطان در رابطه با ایوب به خدا گفته بود:

«آیا تو گرد او و گرد خانه او و گرد همه اموال او، به هر طرف حصار نکشیدی؟» (ایوب 10:1)، که البته مفهومی اینست که هیچ چیز بر مقدسین متوکل به خدا، جز با اراده و تجویز خدا، واقع نمی شود.

3:125) ادعای بزرگ دیگری در آیه سوم مطرح شده است:
زیرا که عصای شریران بر نصیب عادلان قرار نخواهد گرفت، مبادا عادلان دست خود را به گناه دراز کنند.

ممکن است عده ای به بخش اول این آیه با اشاره به اینکه سرزمین اسرائیل بارها مورد هجوم قرار گرفته و توسط بیگانگان تسخیر شده است، معترض باشند. این امر واقعیت دارد. اما آیه را باید در خود متن تفسیر نمود. سراینده در اینجا با افرادی سروکار دارد که به خداوند متوکل می باشند و وعده های او تنها به آن دسته از افراد است. هرگاه اسرائیل از خدا فاصله می گرفت، مرزهایش مورد هجوم واقع می شد و دیوارهایش شکافته می شد. مادام که مردم خداوند را اطاعت می کردند و به او ایمان داشتند **عصای شریران** که همان قانون پادشاهان بد نهاد بیگانه بود، نمی توانست بر آنها تسلط یابد. دلیل جالبی ارائه شده مبنی بر اینکه چرا خدا در ایامی که مردم اسرائیل با او گام برمی داشتند، تهدیدهای دشمنان را از آنها دور می کرد. علتش این بود که **عادلان** اسرائیلی ممکن بود وسوسه شوند که **دست خود** را در انجام امور نادرست **دراز کنند**. خدا نه تنها ما را از دشمنان خارجی می رها کند، بلکه ما را از خواهش درونی مان که متمایل به گناه است، رهائی می بخشد.

4:125) معنی آیه چهارم را هم می توان از خود متن فهمید:
ای خداوند احسان فرما، به آنانی که راست دل می باشند.
 منظور از صالحان در اینجا کسانی می باشند که در ایمان نجات یافته اند و در اطاعت از خداوند گام برمی دارند. صداقت و راست دلی آنان اساس نجاتشان نمی باشد، بلکه

ثمره ایمان و اطاعت اساس نجات آنان است.

5:125) گروه دیگری هستند که ادعا می‌کنند در زمرة مردمان خدا هستند، اما به راه‌های کج خود مایل می‌باشند. خداوند ایشان را به اسارت و آوارگی با بدکاران رهبری خواهد نمود.

سلامتی بر اسرائیل باد! متن این مزمور فرمول این سلامتی را ارائه می‌دهد، هم برای اسرائیل و هم برای هر کس دیگر. این سلامتی در ایمان به عیسی خداوند، یافت می‌شود. وقتی اسرائیل به سوی کسی که او را بر صلیب می‌خکوب کرد برگردد و بر او چون یگانه فرزندى از دست رفته، ماتم گیرد، آنگاه آن سلامتی را که قرن‌ها روی از آنها گردانیده بود، سرانجام صاحب خواهند شد. شالوم، شالوم!

مزمور یکصد و بیست و ششم: کاشتن با اشک و درویدن با شادی

1:126) وقتی خبرها به گوش جوامع یهودی در تبعید رسید، مردم هیجان زده شدند. کورش پادشاه ایران اعلام نمود که اسیران می‌توانند به سرزمین خود بازگردند. خبر بسیار خوبی بود. بسیاری از آنها در طی سال‌های تبعید آرزوی دیدن دوباره اورشلیم را با خود به گور برده بودند. اما اینک سرانجام این اخبار خوش را می‌شنیدند. هنگامی که اموال و اندوخته‌های ناچیز خود را برای رفتن جمع می‌کردند، از خود بی‌خود شده بودند و با چالاکى در تدارک رفتن بودند.

2:126) رفتارهای غیرعادی، خنده، هیجان، پرگوئی، اینها بودند وضعیت حاکم بر یهودیان. در طول حدود هفتاد سال این اولین بار بود که شاهد واقعه‌ای چنین خوشایند شده بودند. آنها داشتند به وطن خود بازمی‌گشتند. وقتی در تدارک رفتن بودند می‌خندیدند و آواز می‌خواندند - اتفاقی که برایشان تازگی داشت.

3:126) این واقعه یک شهادتی بزرگ برای غیریهودیان محسوب می‌شد. آنها شاهد تحولی در اوضاع یهودیان بودند که در روند طبیعی قادر به بیان آن نبودند و تصدیق کردند که خدای عبرانیان به طریقه معجزه‌آسائی برایشان وساطت کرده

است. چنین به نظر می‌رسید که قوم اسرائیل بیشتر از تمامی اقوامی که در جهان بودند، مورد توجه و التفات خاص یهوه قرار گرفته بود.

خداوند با [ما] کارهای عظیم کرده است.

4:126) ولی آنها به سرزمینی بازمی‌گشتند که یهودیان باقی مانده به طور رقت‌آمیزی در آنجا زندگی می‌کردند. آنها نیاز به منابع مالی، قدرت و حفاظت داشتند و زمینه دعاهایشان نیز این را نشان می‌داد:

ای خداوندان اسیران ما را بازآور، مثل نهرها در جنوب.

جنوب (به عبری می‌شود ❖ מִצְרַיִם) اشاره به بیابانی در جنوب بود. به طور عادی این بیابان خشک و غیرقابل کشت بود. ولی بعد از یک باران سنگین بسترهای خشک تبدیل به نهرهای سیل‌آسا می‌شدند که صحرا را طراوت می‌بخشیدند. بنابراین تبعیدیان بازگشته دعا می‌کردند که آنچه که اینک به منزله قطره‌ای است، با بازگشت دوازده قبیله تبدیل به جریانی عظیم شود. آنها دعا می‌کردند که خداوند ابرار بازسازی و احیاء و هر آنچه را که لازمه شادمانی و ثمردهی باشد، در اختیارشان بگذارد.

5:126 و 6) سال اول پس از بازگشتشان به سرزمین خود، برایشان مشکل خواهد بود. محصولی برای چیدن و تغذیه خود ندارند. آنها می‌بایست در گام اول دانه در زمینی بکارند و منتظر زمان درو باشند. این یعنی یک دوره ریاضت، یعنی جیره‌بندی و اکتفاء به حداقل غذایی که در اختیار داشتند. قطعاً اقدام به اولین کاشت محصول در فضائی اندوهبار صورت می‌گرفت. در اینجا زارعی را مشاهده می‌کنیم که دانه اندکی در اختیار دارد. او دو راه در اختیار دارد، یا می‌تواند آن دانه اندک را به صرف تغذیه خانواده‌اش برساند، و یا اینکه دانه را به امید برداشت فراوان در سال آینده، در زمین بکارند. او راه دوم را انتخاب می‌کند، در اینجا است که وقتی دانه‌ها را در زمین‌های شیار شده می‌پاشد، اشک از چشمانش جاری می‌شود، چون بر گرسنگی زن و بچه‌هایش و به سفره خالی خانه‌اش می‌اندیشد و اینکه چگونه می‌توانند تا

سال دیگر مقاومت کنند. اما، یک نوید شادمانه
یهودی از تبعید بازگشته را بر سر شوق می‌آورد:

آنانی که با اشکها می‌کارند، با ترنم درو خواهند کرد.

بنابراین اشک خود را پاک کرده و دانه را می‌پاشد.
نگرانی و اندوه کنونی او با **ترنم** و گردآوری **بافه‌ها** در
انبار، جبران خواهد شد.

این اصل در قلمرو روحانی نیز مصداق پیدا می‌کند. کسانی
که ایثارگرانه برای نشر انجیل زندگی می‌کنند، ممکن است
متحمل محرومیت‌هایی بشوند، اما چه چیزی قابل مقایسه است
با شادی مشاهده جان نجات یافته‌ای که در آسمان برای
همیشه به ستایش بزرگ خدا، می‌پردازد؟

همچنین اصلی است که در مورد شکار جانها مصداق پیدا
می‌کند. متفکری حکیمانۀ چنین گفته است: «صیاد جانها
اولین کسانی هستند که بر جانها اشک می‌افشانند.»
بنابراین ما نیز باید چنین دعا کنیم:

*خداوندا، عطا کن تا من به انبوه مردم بنگرم،
آنچنان که نجات دهنده‌ام، نگاه کرد.
تا چشمانم از اشک تار گردد،
عطا کن که با عطوفت به گوسفندان گمشده بنگرم،
و آنها را به خاطر محبتی که بر من کردی، محبت کنم.
(یک شاعر ناشناخته)*

مزمور یکصد و بیست و هفتم: دست خدا در همه کار

گفته شده «اندرک، بسیار است، اگر در دست خدا باشد»،
اما عکس آن هم صادق است «بسیار اندک است اگر دست خدا در
آن نباشد.» و این چیزی است که این مزمور می‌گوید: اگر
اعمال ما توسط خداوند نظم نیافته باشد و هدایت نشده
باشد، تلف کردن وقت و انرژی است. ما می‌توانیم اقداماتی
از سوی خود شروع کنیم، حتی در خدمات مسیحائی، ما
می‌توانیم تشکیلات بزرگی درست کنیم. ما می‌توانیم با ارائه
آمار غلط نتایج درخشانی از کار خود نشان دهیم، اما اگر
اقدامات ما تاکی‌های نباشند که توسط خداوند کاشته شده
باشند، بیهوده و بی‌ارزش می‌باشند. «انسان اقدام می‌کند و

خدا ترتیب کارها را می‌دهد.»

سرایندهٔ مزمور برای روشن‌شدن این مورد به چهار عمل در زندگی، اشاره کرده است و آنها عبارتند از: ساختن خانه، دفاع شهری، امور شغلی و تشکیل خانواده.

1:127) برای ساختن یک خانه دو راه وجود دارد. راه اول دست به کارشدن و نقشه کشیدن براساس شناخت شخصی، مهارت و منابع مالی، سپس درخواست برکت خدا برای تکمیل و اجرای برنامه. راه دیگر در انتظار هدایت و راهنمایی بی‌نقص خدا بودن و اقدام به کار با توکل به او. در حالت اول برنامه انجام شده چیزی فراتر از جسم و خون نیست. در حالت دوم، هیدجانی وجود دارد ناشی از دیدن کار خدا از طریق تدارک اعجاب‌انگیز لوازم و امکانات لازم و تقارن اعجاز‌آمیز و ترتیب اقدامات و توالی شرایط به نحوی که براساس قانون احتمال، هیچگاه واقع نمی‌شوند. اینها هستند تمام تفاوت‌های بین کاری که توسط خدا و کاری که توسط انسان، انجام می‌گیرد. نمونه دوم از بیهوده بودن تلاش انسان بدون خدا، در حوزهٔ امنیت است؛ اگر خدا شهر را پاسبانی نکند، پاسبانان بی‌فایده پاسبانی می‌کنند. این، بدین معنی نیست که ما نیازی به نیروی پلیس و سایر سازمان‌های امنیتی نداریم، بلکه مفهومی اینست که در نهایت امنیت ما در خداوند است و اگر به او متکی نباشیم، تمام احتیاط‌های متداول برای امنیت ما تکافو نمی‌کند.

2:127) در امور شغلی ساعت‌ها کارکردن و کسب معاش با مشقت زیاد، بیهوده است، مگر اینکه خدا ما را برگزیده باشد. خواهشمندم اشتباه نکنید. ما از کتاب مقدس آموخته‌ایم که ساعیانه کار کنیم تا نیازهای خود و خانواده و دیگران را تأمین کنیم. این مزمور ما را تشویق نمی‌کند که تمام روز در یکجا بنشینیم و کواکولا بنوشیم و سربار دوستان خود شویم. بلکه اشاره‌اش اینست که اگر ما مستقل از خدا کار کنیم، به جایی نمی‌رسیم. حجی نبی این مورد را به خوبی بیان کرده است:

بسیار کاشته‌اید و اندک حاصل می‌کنید. می‌خورید اما سیر نمی‌شوید و می‌نوشید، لیکن سیراب نمی‌گردید. (رخت) می‌پوشید، اما گرم نمی‌شوید، و آنکه مزد می‌گیرد، مزد خود را در کیسه سوراخ‌دار می‌گذارد (حجی 1:6).

از سوی دیگر اگر ما واقعاً خود را به خداوند بسپاریم و برای جلال او زیست کنیم، او می‌تواند حتی در حالی که خوابیده ایم و نمی‌توانیم از طریق ساعات طولانی و کسل‌کننده رنج کشیدن بدون او، نیازهای خود را تأمین کنیم، نیازهای ما را تأمین نماید. چنین به نظر می‌رسد که مفهوم عبارت «محبوبان خود را خواب می‌بخشد» و یا به تعبیر ترجمه موفات «هدایای خدا به محبوبانش، در خواب به آنها می‌رسد»، همین باشد.

3:127) چهارمین و آخرین تصویر در ارتباط با تشکیل خانواده می‌باشد. کودکان یکی از هدایای خدا می‌باشند. «اینک پسران میراث از جانب خداوند می‌باشند و ثمرهٔ رحم، اجرتی از اوست.»

آنچه که در مورد کودکان گفته شد، مفروض بر اینست که آنها در خانه‌ای پرورش بیابند که خدا در آن خانه جلال می‌یابد و از خدا اطاعت می‌شود. بدین ترتیب است که آنها در نظم و ساختار خداوند، تربیت می‌شوند.

4:127) «مثل تیرها در دست مرد زورآور، همچنان هستند پسران جوانی.» وقتی والدین پیر می‌شوند، می‌توانند روی فرزندان نیکوی خود حساب باز کنند که چون زورآوری به جای آنها می‌جنگند و چون یک شکارچی با تیرها و کمانشان، نیاز آنها را تأمین می‌کنند.

5:127) «خوشا به حال کسی که ترکش خود را از ایشان پر کرده است!» علیرغم تبلیغات شدید امروز بر علیه فرزند زیاد، خدا به کسی که «ترکش خود را از فرزندان پر کرده است»، برکت می‌دهد. ولی بار دیگر بگوئیم، فرض بر این است که این فرزندان، بچه‌های ایماندار و عضو یک خانوادهٔ ایماندار باشند، در غیر این صورت می‌توانند به جای برکت، دردسر بزرگی باشند.

«خجل نخواهند شد، بلکه با دشمنان در دروازه سخن خواهند راند.» اف. بی. مایر یادآوری می‌نماید که ارتش‌های متجاوز، تجاوز خود را از دروازهٔ شهر شروع می‌کردند، بنابراین تعلیمی که در این آیه هست اینست که فرزند ایماندار یک شخص از او دفاع می‌کند تا اینکه شکست نخورد و مجروح نشود.

این مزمور پرده‌برداری شگرفی از سخن خدا به زکریای نبی

است. «نه به قدرت و نه به قوت، بلکه به روح من. قول یهوه صبابوت اینست» (زکریا 6:4). اعتماد ما به قدرت دلار و یا قوه ابتکار انسان، کار خطرناکی است. با این روش اراده خدا انجام نمی‌پذیرد. توسط روح القدس خدا است که ما برای ابدیت ساخته می‌شویم، نه توسط آنچه که برای خدا از طریق منابع خود انجام داده‌ایم، بلکه آنچه او از طریق ما با قدرت خود، انجام می‌دهد.

آنچه که ما می‌توانیم تولید کنیم خاک و خاشاک است، اما خدا می‌تواند ما را به کار ببرد تا طلا و نقره و سنگ‌های گرانبها تولید کنیم. وقتی ما با تکیه به نیروی خود اقدام به کاری می‌کنیم، چرخ زندگی خود را می‌گردانیم. اما وقتی خدا را در تمام امور دخالت دهیم، زندگی ما واقعاً تأثیرگذار می‌شود. سلاح جسمانی نتایج جسمانی حاصل می‌کند، اما سلاح روحانی نتایج روحانی به بار می‌آورد.

مزمور یکصد و بیست و هشتم: برکت خداوند

1:128 ایمان‌داری که به معنی واقعی از زندگی برخوردار می‌شود، کسی است که از خدا در تمام زمینه‌های زندگی‌اش قدردانی می‌کند و در اطاعت از کلام خدا، گام برمی‌دارد. چنین شخصی تحت شریعت موسی با برکات طبیعی، متبارک محسوب می‌شد.

2:128 عمر دراز - چنین شخصی زود هنگام نمی‌مرد، بلکه زندگی می‌کرد و از ثروت مادی که به خاطر آن زحمت کشیده بود، برخوردار می‌شد.

شادی - چنین شخصی از هر نوع نزاع و نفاقی ایمن می‌ماند. شادمانه قناعت می‌کرد و از حمایت خدا، برخوردار می‌شد.

موفقیت - همه چیز بر وفق مراد او بود حفاظت می‌شد در مقابل مصیبت‌ها، قحطی‌ها، آفات و شکست‌ها.

3:128 باروری - زن او مانند **مُو بارآور**، بچه‌های زیادی برایش می‌آورد. سپس بچه‌ها مانند **نهال‌های زیتون** گرداگرد سفره او جمع می‌شوند - پر از انرژی و قدرت و سرزندگی.

4:128 در عصر فیض، شخص ایمان‌دار در مسیح متبارک شده است به تمام برکات روحانی در مکان‌های آسمانی (افسسیان

3:1). ولی آن طوری که ویلیام می‌گوید «ایمان می‌تواند برکات مادی این سرود را روح ببخشد و آنها را واقعی نماید.» در عیدسای خداوند زیستن و از او نیرو گرفتن، بهتر از عمر دراز است. هیچ شادی و سعادت قابل مقایسه با آزادی روحانی نیست.

موفقیت روحانی بهترین موفقیتها است، و بارآوری روحانی مقدم است بر شادی بارآوری جسمانی.

5:128 و 6) دو آیه آخر این مزمور ممکن است وعده یا دعا باشند. این آیات حاکی از درخواست از خداوند می‌باشند تا قوم ایماندار خود را از مکان سکونتش در صهیون و یا از تختش در اورشلیم، برکت دهد. این آیات تقاضائی می‌باشند مبنی بر اینکه خداپرستان سعادت اورشلیم را، مادام که زنده هستند، مشاهده می‌کنند. تقاضائی می‌باشند برای عمر طولانی و دیدن نسل دوم و دعائی هستند در جهت حاکمیت سلامتی بر اسرائیل.

این مزمور، شادی برکات فردی و اجتماعی را در هنگام بازگشت پادشاه و پادشاهی عادلانه او، پیش‌بینی می‌کند.

مزمور یکصد و بیست و نهم: رهائی از شیران

سرود درجات به تکرار و وضعیت گذشته اسرائیل در دست دشمنان فراوانش می‌پردازد، سپس از خداوند می‌طلبد که آنها را مجازات کند.

1:129 و 2) اسرائیل از همان اوان پای گرفتنش مورد آزار و اذیت واقع شده بود. به عنوان نمونه ستمی که در مصر کشیدند، بخشی فراموش‌شدنی از بردگی و مشقت در طفولیت قوم است. لیکن دشمنان هرگز موفق به ریشه‌کن کردن یهودیان نشدند. مردم خدا بارها از اسارت رهائی یافتند. بقای یهودیان یکی از بزرگترین معجزات تاریخ بوده است.

3:129) مشقات آنها عمیق و طولانی بود. کارفرمایان غیریهودی مانند زارعی که زمین را شخم می‌زند، بر پشت آنها شیارها می‌زدند. این شیارها ناشی از ضربات تازیانه‌های چرمی بودند.

4:129) اما خداوند که عادل است در زمان مقتضی با گسیختن بندهای شیران که قومش را به اسارت کشیده بودند،

با هجوم اعجازآمیزش، وارد عمل شد. (7_5:129) و لعنتها و نفرینها بر آن ضدیهودیان، باشد که همیشه خوار و خفیف باشند، باشد که هیچگاه محصولی کافی از زمینهای خود بر ندارند، بلکه چون گیاهی که بر پشتبام کاشته می شود بخشکند. در خاورمیانه پشتبامها دارای عمق کافی برای بارآوری بذر نمی باشند و بذر به خوبی نمی تواند در آنجا ریشه بدواند و به زودی در اثر تابش خورشید **پیش از آنکه** چیده شود، **می خشکد**، و حاصلی برای کارنده دربرندارد.

(8:129) گیاه پشتبام آنچنان محصولی نمی دهد که گذرندگان به آن نگریسته و بگویند «برکت خداوند بر شما باد» و دروندگان بگویند «**شما را به نام خداوند مبارک می خوانیم**» (ر.ک روت 4:2). بنابراین دشمنان اسرائیل محروم شوند از برداشتی پر برکت به خاطر تمام شیارهایی که در طول قرون بر پیکر اسرائیل وارد آوردند و درو کنند آنچه را که کاشته اند.

مزمور یکصد و سی ام: از اعماق

اندیشمندی گفته است که بهترین دعا از یک نیاز شدید درونی برمی آید. در لحظات شاد زندگی دعا کردن غالباً یک موضوع تصادفی است. ولی وقتی ما در اثر طوفانهای زندگی به هر سو پرتاب می شویم، آنگاه واقعاً پی می بریم که چگونه با حرارت و التماس مضرانه به حضور تخت فیض برویم.

(1:130 و 2) من غالباً از اعماق اندوهها و رنجهایی که بر زندگی انسان تحمیل می شوند، تعجب می کنم. سراینده مزامیر نیز یکی از آن تیره بختان است. هیچ راه امیدی ندارد جز اینکه به آسمان بنگرد، بنابراین از **عمقها** به پیشگاه تخت آسمانی فغان برمی آورد.

او مضرانه التماس می کند که خدا **فریادش** را بشنود و خداوند به او التفات نموده، گوش بسپارد. و صد البته که خدا همیشه دعاها را می شنود.

آواز تضرع سراینده به طریقی مرتبط است با یک گناه. شاید این مورد حقیقت داشته باشد و یا نداشته باشد. ولی چه ایده خوبی است که همیشه در هر موردی به گناه اعتراف

نشده به عنوان یک علت احتمالی مصیبت‌ها، اعتراف نمود.

3:130 و 4) اگر خداوند گناهان ما را به عنوان یک سند مکتوب حفظ کند و در نظر آورد و هر یک از ما را ملزم به پرداخت جریمه بنماید، اوضاع بسیار نومیدکننده خواهد شد. ولی ما می‌توانیم تا ابد ممنون او باشیم زیرا راهی وجود دارد که بدان طریق گناهان بخشوده می‌شوند. بخششی برای گناهکاران مجرم موجود است و **مغفرتی** برای مقدسین گناهکار.

بخشش اول، یک بخشش شرعی و بخشش از سوی خدای داود است، و از طریق ایمان به عیسی مسیح بدان دست می‌یابیم. این بخشش جریمه گناهان گذشته، حال و آینده را می‌پوشاند. این بخشش حاصل عمل تمام‌کننده مسیح در جلجتا است. او با مرگ خود جریمه تمامی گناهان ما را پرداخت و خدا می‌تواند بدان وسیله مجاناً ما را بیامرزد چونکه توسط مرگ مسیح تمام الزامات عدالت توسط جانشین ما، برآورده شده است.

بخشش دوم، بخشش وابسته به والدین است، و آن هم بخششی از ناحیه پدر ما خداست. و می‌توانیم با اعتراف گناهان خود مان به او، از آن بخشش برخوردار شویم. این بخشش نتیجه تجدید پیروی با خدا و خانواده او (ایمان‌داران) است و همچنین برای ما خریده شده توسط خون عیسی بر صلیب. یکی از نتایج بخشش خدا اینست که شخص آمرزیده شده از او **بترسد**. وقتی من فکر می‌کنم بخشوده شدن گناهانم به بهای ترسیدن از خدا تمام می‌شود، و وقتی به این نتیجه می‌رسم که بخشش او کامل، مجانی و ابدی است، جانم برای همیشه مشتاق حرمت نهادن، توکل نمودن، و دوست داشتن و ستایش او می‌شود.

5:130 و 6) هر چند که سراینده مستقیماً از خدا تقاضای بخشش برای خود نمی‌کند، ولی قطعاً تمنای بخشش او در فحوای آیات 3 و 4، نهفته است. ولی وقتی در آیه پنجم می‌گویید **منتظر خداوند** است، منظورش در انتظار بخشش خداوند بودن نیست - چون بخشش گناهان درست در همان لحظه‌ای به گناهان اعتراف کرد، تحقق یافت، بلکه منتظر خداوند است تا او را از **عمق‌ها** نجات دهد. بعضی اوقات خدا دعاها را بلافاصله پاسخ می‌دهد و بعضی اوقات به ما می‌آموزد که منتظر باشیم.

بنابراین او آموخته است که **منتظر خداوند** و به **کلام** او **امیدوار** باشد، اینست که خدا به حسب و عده اش می شنود و پاسخ می دهد. او **زیاده از منتظران** طلوع آفتاب، مشتاق دیدن لحظه ای است که خداوند نور را به تاریکی بیاورد. ولی آیات 5 و 6، اشارات گسترده تری دارند که نباید از آنها غافل شویم. این آیات بیانگر اشتیاق شدید ایماندار این روزگار به آمدن مسیح و بردن کلیسای او به نزد خود می باشد. این امید متبارک هیچگاه به ناامیدی منجر نخواهد شد.

7:130 و 8) دو آیه آخر این فصل احتمالاً بیانگر شهادت سراینده است پس از مستجاب شدن دعائی که برای رهائی کرده بود که صداقت و امانت خدا را برایش ثابت کرده است و مشتاق است که دیگران را نیز در تجربه خود سهیم نماید. همیشه اینگونه بوده است. اگر شخصی واقعاً به چیزی ایمان داشته باشد، می خواهد آن را به دیگران نیز بشناساند و تجربه خود را به آنان منتقل کند.

بنابراین سراینده اسرائیل را تشویق می کند که برای **خداوند امیدوار** باشند. سه دلیل برای این امیدواری ارائه شده است، نخست اینکه رحمت از آن خداوند است، دیگر اینکه **نجات نزد او فراوان است** و در آخر تضمین او مبنی بر **فدیه اسرائیل از جمیع گناهانش**.

این مزمور در اعماق تاریکی شروع و با دعوتی پر طراوت به توکل به خدا که حل هر مشکلی برای او بسیار آسان است و هیچ معمائی نزد او پیچیده نیست، پایان می یابد.

مزمور یکصد و سی و یکم: تواضع روشنفکرانه

مشکلاتی چند در زندگی وجود دارند که نیاز به تعریف دارند - اسراری عمیقتر از آنچه که باید پیمایش شوند. شرایط عجیب و غریبی که روشنفکرین افراد را بهت زده می کند.

مثلاً چه کسی می تواند آخرین حرف را در مورد مشکل رنج انسان بگوید؟

چه کسی می تواند به تمام سؤالاتی که در دعا های بی جواب مطرح شده اند، پاسخ دهد؟

چه کسی می‌تواند گزینش حکیمان خدا را با اراده آزاد انسان آشتی دهد؟

(1:131) داود ادعا نکرده است که پاسخ همه سؤالات را می‌داند. **دل** او متکبر به دانستن همه چیز نبود. **چشمان** او بالا بالاها را نمی‌کاوید و خود را روشن‌فکر تمام عیار نمی‌پنداشت. او محدودیت خود را تشخیص داده بود و شرمنده نبود بگوید «من نمی‌دانم!» او متقاعد به دانستن آنچه شده بود که می‌داند و اسرار و رموز را به خدا واگذار کرده بود. چه لزومی داشت خود را به اموری **مشغول** کند که بسیار **بزرگ** و فراسوی **عقل** او بودند؟ او دانستن چیزهایی را که نمی‌دانست، به خدا وا گذاشته بود.

(2:131) این دیدگاه متوکلانه به حکمت، محبت و قدرت خدا آرامش و صلح را به **جان** او بخشیده بود. او چون **بچه‌ای از شیر بازداشته شده** بود که از پستان مادر آرامش یافته بود. بچه‌ای که از شیر باز داشته می‌شود ممکن است در روزهای اول بی‌قراری کند. اما زمان تغذیه می‌رسد و کودک ناگهان در آغوش مادرش آرام و آسوده می‌شود. و ما نیز با قرارگرفتن در شرایط بحرانی، تلاش می‌کنیم تا به درک اموری که فراسوی عقل ما است، برسیم. اما به محض اینکه سؤالات بی‌جواب را به خدا واگذار می‌کنیم، جانهای ما از تنش رهایی می‌یابند.

(3:131) سراینده مزمور چنین دیدگاه اعتماد داشتن به خداوند را به تمام **اسرائیل** سفارش می‌کند. آ. دبلیو توزر¹ نیز چنین کرد و نوشت: «هرگز فرا موش نکن سرگشتگی و ایستادن در سکوت در برابر آن راز بزرگ و اقرار نجواگونه خداوند، خدایا همه چیز را تو می‌دانی، امتیاز بزرگی است.»

مزمور یکصد و سی و دوم: دعا و وعده

عدم توافق قابل توجهی در مورد منشاء نگارشی این مزمور وجود دارد. یکی از دیدگاه‌های ممکن اینست که این مزمور را سلیمان در هنگام آوردن تابوت عهد به مکان واقعه‌اش

یعنی ساختمان تازه ساز معبد در اورشلیم، سروده است. در این صورت ده آیه اول دعای سلیمان می‌باشند مبنی بر اینکه خداوند از شکینا (ابر جلال) نازل شده و در بالای تابوت عهد ساکن شده. آیات 11 و 12 تأکید بر عهدی است که خدا با داودست. و شش آیه آخر شامل وعده‌های خاصی است از سوی خدا در مورد درخواست‌های خاص سلیمان.

5_1:132) تقاضای نخست مبنی بر اینکه **خداوند مذلت‌های** داود را **به یاد** آورد، ربطی به مشقت‌های عمومی که داود در زندگی درگیر آن شده بود ندارد، بلکه ترجیحاً اشاره به حس عمیق و تجاربی است که بر او گذشت، بدین منظور که معبدی به عنوان مکان خداوند در روی زمین بسازد. این اشتیاق در سه آیه بعدی تشریح شده است. در زمانی که ذکری از آن در جای دیگری از کتاب مقدس نیامده است، داود با خدا پیمانی بسته بود مبنی بر اینکه به خیمه خود داخل نخواهد شد و به بسترش نخواهد خوابید، تا اینکه **مکانی برای خداوند** و مسکنی برای **قادر مطلق یعقوب**، ترتیب دهد، تا در آنجا ساکن شود. از این عهد و سوگند نباید چنین برداشت کرد که داود تمام مدت وارد خانه‌اش نشده و در بسترش خوابیده است. بیان این عبارات تشبیهات داود است برای بیان اینکه مادام که مکانی دائمی برای تابوت عهد بنا نکند، آرام و قرار ندارد. ما می‌دانیم که داود مجاز به ساختن معبد نبود، چونکه او یک مرد جنگی بود، اما می‌توانست سهم مهمی از نظر مادی در برنامه سلیمان داشته باشد، و خدا نیز به خاطر همین اشتیاقش، پاداش داد.

6:132) چنین به نظر می‌رسد که این آیات بیانگر موقعیت محلی تابوت عهد در یوآریم و حاکی از تصمیم مردان داود در آوردن تابوت به اورشلیم باشد. آیه ششم مخصوصاً مشکل است چون به نظر می‌رسد که تابوت عهد را به **افراته** (بیت لحم) مرتبط ساخته است، در حالی که هیچ نوشته‌ای مبنی بر استقرار تابوت در آنجا یافت نشده است.

برای حل این مشکل به موارد زیر توجه کند:

1- پادشاه و مردانش وقتی که در بیت لحم بودند از جایگاه تابوت عهد خبردار شدند، ولی سرانجام تابوت در یوآریم مستقر شد.

2- شاید مراد از افراته، افرایم باشد و اشاره باشد به

استقرار تابوت عهد در شیلوه .

3- شاید مراد از افراته، کالیب افراته باشد (ر.ک اول تواریخ 24:2) و نه بیت لحم. براساس این دیدگاه، کالیب افراته همان یعاریم است که معنی اش می شود «شهر چوب.» اگر چنین باشد، پس دو عبارت آیه ششم توازنی را تشکیل می دهند که معنی هر دو یکی می شود.

**اینک ذکر آن (تابوت) را در افراته شنیدیم،
و آن را در صحرای یعاریم یافتیم.**

7:132) به محض اینکه گروه با تابوت مقدس به سمت اورشلیم حرکت می کنند، مردم بدین جهت که به **مسکن** خداوند داخل می شوند تا **قدمگاه** او را **پرستش** کنند، شادی می کنند. تابوت به منزله **قدمگاه** خدا بود، چونکه حضور او در ابر جلال بر بالای تابوت عهد بود.

8:132_10) سپس دعای سلیمان را هنگامی که معبد را اختصاص می شنویم (آیات 8_10 و رجوع کنید به دوم تواریخ 6:41 و 42). او از خداوند می طلبد تا بیاید و در مقدس ساکن شود و بدین ترتیب به سیمای نمادین تابوت، واقعیت ببخشد. همچنین از خدا حضور **کاهنان** را می طلبد، برای مردمی که سرشار از **ترنم** بودند و برای لطف مداوم خدا بر پادشاه. عبارت «**مسیح خود**» احتمالاً می تواند اشاره به خود سلیمان باشد، ولی در نهایت می تواند اشاره به مسیحا باشد.

11:132_13) خداوند نخست دعای او را با اشاره مختصری به عهد با داود، پاسخ داد. این عهد، تا آنجا که داود، مورد نظر بود، عهدی غیرمشروط بود. این عهد به **داور کرسی ابدی** و نسلی را وعده داده بود که تا ابد بر آن تخت خواهد نشست. ولی این عهد در رابطه با نسل او، مشروط به اطاعت آنان بود. از این قرار هر چند که عیسای خداوند، نسلی از داود است، اما از نظر جسمانی از نسل سلیمان نیست، بلکه از نسل پسر دیگر داود، یعنی ناتان است (لوقا 3:31).

14:132_18) سپس پاسخ خاصی به درخواست خاصی از سوی سلیمان داده می شود. این مورد را می توان در تشبیهات زیر، پیدا نمود.

ای خداوند به آرامگاه خود برخیز و بیا، تو و تابوت قدرت تو (آیه 8)

کاهنان تو به عدالت ملبس شوند (آیه 9 الف) مقدسانت ترنم نمایند (آیه 9 ب)

به خاطر بنده خود داود، روی مسیح خود را برمگردان (آیه 10)

اینست آرامگاه ابداالباد، اینجا ساکن خواهم بود زیرا که در این رغبت دارم (آیه 14)

و کاهنانش را به نجات ملبس خواهم ساخت (آیه 16 الف) و مقدسانش هر آینه ترنم خواهند نمود (آیه 16 ب).

در آنجا شاخ داود را خواهم رویانید و چراغی برای مسیح خود آماده خواهم ساخت و تاج او بر وی شکوفه خواهد آورد (آیه 17 و 18 ب)

در عمل، خداوند بیش از آنچه که سلیمان می‌خواست، به او پاسخ داد. اینها وعده‌های افزوده‌ای بودند حاکی از فراوانی نان برای فقیران (آیه 15). وعده‌ای هست مبنی بر اینکه کاهنان ملبس به نجات خواهند شد، نه فقط با عدالت (آیه 16 الف). وعده‌ای هست مبنی بر اینکه ترنم خواهند نمود (آیه 16 ب). وعده‌ای هست مبنی بر اینکه دشمنان به خجالت ملبس خواهند شد (آیه 18 الف).

معنی آیه 17 اینست که خدا پادشاهی قوی از خاندان داود را (ر.ک لوقا 1:69) و نوری (یا پسر) را (ر.ک اول پادشاهان 4:15) برای داود در اورشلیم تدارک دید و آن نور، مسیح اوست، این وعده‌های مبتنی بر تداوم نسل، در عیسی مسیح خداوند تحقق یافته‌اند.

دشمنان مسیح با شرم پوشیده خواهند شد، ولی سر او به تاج جلال و افتخار، مزین خواهد شد.

سری که زمانی تاج خار بر آن بود
اینک با تاج جلال، آراسته است.
تاج پادشاهی،
پیشانی فاتح را زینت بخشیده است.
توماس کلی

مزمور یکصد و سی و سوم: در سپاس از یکدلی

هدایای بزرگ در بسته‌های کوچک می‌آیند. این مزمور کوتاه

ولی چکیده‌ای ادبی و روحانی است که کمیّتی کوچک را کیفیت می‌بخشد.

سراینده به چهار مورد اصلی اشاره می‌کند. نخست اینکه چه نیکو و خوشایند است وقتی برادران با هم در اتحاد باشند. دوم، این همبستگی معطر است، سوم اینکه تازه و شاداب است و چهارم تضمینی قطعی از برکات خداست.

1:133) یکدلی در بین برادران، چه خوش و چه دلپسند است. به هر حال یکدلی بین برادران مستلزم این نیست که نسبت به همه چیز یک دیدگاه داشته باشند. یکدلی یعنی موافقت در امور بنیادی. آنها در مسائل فرعی، در ارائه دیدگاه‌های متفاوت، آزادی کامل دارند. روح محبت بر تمام موارد باید حاکم باشد. می‌توان متحد اما یک شکل نبود، ما همگی با هم تفاوت داریم ولی این تفاوت‌ها مانعی بر سر راه انجام کارهایمان با یکدیگر نمی‌شوند. تمام اعضای بدن انسان با هم فرق دارند، ولی از آنجا که همگی تابع مغز می‌باشند، اتحاد پرشکوهی در بین آنها برقرار است. می‌توان یکدل اما هم‌رأی نبود؛ هیچگاه نیّت خدا اینطور نبوده است که همه‌کس در مورد مسائلی کم اهمیت با هم توافق نظر داشته باشند. کافی است که توافق نظر در امور اساسی باشد.

در هر مورد دیگری، مادام که می‌توانیم بدون اتفاق نظر با دیگری انجام دهیم، می‌توانیم اختلاف عقیده داشته باشیم. دشمن واقعی یکدلی، حسادت، شایعات، غیبت، خرده‌گیری و بی‌مهری است.

2:133) یکدلی مثل عطر خوشبوئی است که در مسح هارون کاهن، از آن استفاده شد (ر.ک خروج 22:30 - 30). این روغن بر سر او ریخته شد، سپس **ریش** او را معطر کرد و از آنجا به **دامن ردایش** سرازیر شد. نه تنها کاهن از این عطر خوشبو لذت برد، بلکه هر کسی که در کنار او بود، از آن عطر متلذذ شد. **روغن مقدس مسح رسالت روح القدس** را به تصویر می‌کشد که مانند عطری خوشبو بر مردم خدا، آنگاه که با شادی با هم می‌زیستند، سرازیر شد و عطر شهادت آنها در اطراف پراکنده شد.

3:133) یکدلی، تازگی و شادابی می‌آورد. یکدلی «مثل شبنم حرمون است که بر کوه‌های صهیون فرود می‌آید.» نگاه

سراینده مزمور به کوه حرمون چنین است که آن را مذبح شادابی و طراوت می‌بیدند که رطوبت کوه های دور را نیز تأمین می‌کند.

کبوتر، نماد روح القدس است که تازگی اتحاد برادران را به اقصای زمین می‌رساند. هیچکس نمی‌تواند ابعاد منطقه نفوذ ایماندارانی را که با خدا و با یکدیگر گام برمی‌دارند، پیمایش نماید.

نکته آخر اینست که **خداوند** در آنجایی که برادران و خواهران در یکدلی با هم زندگی می‌کنند، برکت را می‌فرستد. نمونه آن روز پنطیکاست است. شاگردان در نظم و آرامش با هم زندگی می‌کردند، در دعا یکدل و منتظر روح القدس موعود بودند. ناگهان روح خدا به تمامی بر آنان نازل شد و آنها با این تازگی معطر روانه شدند و انجیل را به اورشلیم، یهودا، سامره، و دورترین قسمت‌های جهان رسانیدند. **برکت** در قالب **حیات تا ابد** تعریف شده است. این مورد را می‌توان به دو طریق درک نمود.

وقتی که بین مردم خدا یکدلی هست، **حیات** را در واقعی‌ترین شکلش، احساس می‌کنند و تبدیل به کانالی می‌شوند که این حس زندگی را به دیگران هم می‌رسانند.

مزمور یکصد و سی و چهارم: خداوندا بیا، متبارک

باد خداوند

1:134 و 2) مردم پس از اجرای برنامه روزانه خود در معبد اورشلیم، به خانه‌های خود بازمی‌گشتند، ولی کاهنان و لویان در **طول شب** در معبد می‌ماندند، (اول تواریخ 33:9) و بخور می‌سوزانیدند و شکرگزاری می‌کردند و خداوند را ستایش می‌نمودند (دوم تواریخ 11:29 و 2:31).

امکان هم دارد که وقتی مردم از معبد بیرون می‌رفتند، آنها دو آیه اول این مزمور را خطاب به کاهنان می‌سزانیدند. کاملاً روشن است که این آیات خطاب به **خادمان خداوند** است که **شبانگاه** در معبد خدمت می‌کردند، و وظیفه این مردان **متبارک خواندن خداوند** و برافراشتن **دستها** به سوی **قدس**، در هنگام دعا بود.

3:134) نتیجه آیه سوم اینست که متبارک شدن کاهنان برکت

- خدا را به تکتک افراد جاری می‌ساخت. توجه داشته باشید به چهار نکته مهم در مورد برکت.
- برکت دهنده – **خداوند**، یهوه، خدای حافظ عهد.
 - عظمت او – خدائی که **آسمان و زمین را آفریده**.
 - شخص متبارک – باشد که خداوند تو را برکت دهد.
 - جایگاه برکت‌دهنده – **صهیون**، مکان مقدس

مزمور یکصد و سی و پنجم – علت ستودن

1:135 (و 2) دو آیه اول بیشتر دعوتی عام به «تسبیح **خداوند**» و کاملاً روشن است که مخاطب آن کاهنان و لاویان می‌باشد، اما احتمالاً خطاب به تمام مردم اسرائیل و تمام کسانی که از خداوند می‌ترسند، نیز می‌باشد (ر.ک آیات 19 و 20).

3:135 توجه داشته باشید به دلایل فراوانی که برای ستایش نام خدا، ذکر شده است: **خداوند نیکو است**. هیچ زبانی نه اکنون و نه تا ابد قادر نخواهد بود ژرفای نیکوئی خدا را بیان کند. آنچه که ما می‌توانیم انجام دهیم اینست که حقیقت را بیان کرده و بستائیم. نام خداوند، دوست داشتنی یا **دلپسند** است. نام خداوند فیض اعجاب‌انگیزی است که ورشکستگان گناهکار را نجات می‌بخشد و آنها را برای جلال جاودانه، مقدر می‌سازد.

4:135 **خداوند اسرائیل** را به عنوان **ملک خاص خویش** برگزید. گزینش مقتدر خدا، جان سرگشته ما را در این ابهام همیشگی رها می‌کند که: «چرا من؟». این سؤال است که ما را به ستایش وامی‌دارد، و با ستایشی عمیق می‌سزائیم «چقدر تو عظیم هستی، خداوند!»

5:135 **خداوند ما برتر است از جمیع خدایان**، برتر است از تمامی پادشاهان و فرمانروایان و بت‌ها و «بر لباس و ران او نامی مرقوم است، یعنی «پادشاه پادشاهان و رب‌الارباب»» (مکاشفه 16:19).

6:135 او پادشاه کائنات است. او آنچه را که خوشایند اوست در همه زمین‌های قابل تصور انجام می‌دهد. آرتور

پینک¹ می‌نویسد.

اقتدار خدائی بدین معنی است که خدا واقعاً خداست، و بر تخت پادشاهی کائنات نشسته است، و همه چیز را هدایت می‌کند و براساس اراده خود، همه چیز را انجام می‌دهد.

7:135) او بر کائنات قدرت مطلق دارد. او بر ابرها و برق‌ها و بادها، فرمان می‌راند و با دست خود آنها را هدایت می‌کند استفان چارنووک² می‌گوید «قدرت خدا مانند خود اوست: بیکران، جاودانی، غیرقابل قیاس، غیرقابل پیمایش، غیرقابل مقاومت و غیر قابل شکست توسط مخلوقات.»

8:135 و 9) او اسرائیل را از اسارت مصر رهانید. بزرگ‌ترین نمایش قدرت خدا در تاریخ اسرائیل به زانو در آوردن فرعون از طریق بلاهای هفتگانه (که اوج آن هلاکت نخست زادگان مصر بود) و عبور اسرائیل از دریای سرخ بود.

10:135 و 11) او دشمنان اسرائیل را شکست داد و قوم خود را بر سیحون و عوج و ملل کافر ساکن در کنعان، پیروز گردانید.

12:135) خدا کنعان را به اسرائیل داد. سرزمین کنعان به عنوان میراث به یهودیانی که از مصر گریخته بودند داده شد.

13:135) خدا ازلی و ابدی است. نام او تا ابدالابد است و نام او بیانگر واقعیت اوست. آوازه او جاودانی است و از ازل تا ابد به یاد خواهد ماند.

14:135) خدا عادل و رحیم است. ما می‌توانیم متوکل به عدالت و رحمانیت او باشیم. ما می‌توانیم امیدوار باشیم که خدا قوم خود را حمایت می‌کند و بر بندگان خویش شفقت خواهد فرمود. موسی نخستین بار این مورد را در سفر تثنیه 36:32 سرود، ولی این سرود را پایانی نیست.

15:135 - 18) خدا برتر از بتها است. تعریف ساده‌ای از این خدایان دروغین کافیست تا بی‌ارزش بودن آنها را بنمایاند. آنها ساخته شده از نقره و طلا می‌باشند،

1 - Arthur Pink

2 - Stephen Charnok

بنابراین فانی‌اند. آنها مصنوع دست انسان می‌باشند، بنابراین مادون انسان می‌باشند. آنها لال، کور، کر و بی‌جان می‌باشند و متأسفانه باید گفت **سازندگان آنها، مثل آنها می‌باشند** - روحاً کور، کر، لال و مرده.

19:135 و 20) این چنین بررسی از عظمت خدا، شوق ما را برمی‌انگیزد که او را متبارک **خوانیم**. تمام کسانی که در مقام کهنات هستند (خاندان هارون) او را **متبارک** بخوانند. تمام لاویان او را **متبارک** بخوانند. تمام کسانی که خدا را حرمت می‌گذارند او را **متبارک** بخوانند، یعنی به کلام دیگر تمام طبقات انسانها باید او را ستایش کنند. اینست سرود اسرائیل وقتی که مسیحا به صهیون بازمی‌گردد و در اورشلیم سلطنت می‌کند.

*(21:135). خداوند از صهیون متبارک باد،
که او در اورشلیم ساکن است.
مللویا*

اینست سخنی که باید بگوئیم و کاری است که باید اینک انجام دهیم.

مزمور یکصد و سی و ششم: ستایش بزرگ

یکی از مواردی که این مزمور را منحصر به فرد کرده است اینست که مصرع دوم ابیات، یکسان می‌باشند: «زیرا که رحمت او تا ابدالابد است.» توماس گودوین¹ می‌نویسد: «اگر یک بار «تا ابدالابد» کافی نیست، تعداد بیست و شش «تا ابدالابد» در این یک مزمور آمده است.»

این مزمور را ستایش بزرگ نامیده‌اند. سرایش مصرع دوم این ابیات بخش منظمی از نگهداری اعیاد فصیح و روش‌هاشان یا سال جدید یهودیان بود و همچنین در عبادت روزانه خود آن را می‌خواندند.

تکرار این بند خسته‌کننده نیست، و حاکی از اینست که محبت پایدار خداوند همیشه باید در مد نظر باشد. شفقت، وفاداری و صداقت او هرگز پایان نمی‌پذیرد.

دعوت به ستایش (3-136)

مقدمه این مزمور ما را به حمد خداوند به خاطر آنچه که هست، و به خاطر نیکوئی ذاتیش، فرامی‌خواند. او یهوه است - خدای حافظ عهد. او **خدای خدایان** و برتر از جمیع پادشاهان قدر قدرت در جهان است. او **رب‌الارباب** و حاکم بر تمام اربابانی است که آنها را به اربابی منصوب کرده است، خواه فرشتگان و خواه انسانها. ولی او فقط عظیم نیست؛ او ضمن عظمت نیکو است - خلقت، آمرزش، هدایت، حمایت، و حفاظت او از قومش، نیکوست.

خالق (9-4:136)

نیکوئی و رحمت او قبل از هر چیز در **کارهای عجیب** او در خلقت مشاهده می‌شود. او با حکمت خود پهنهٔ اعجاب‌انگیز **آسمان‌ها را آفرید**. او قاره‌ها را چون جزایر عظیم شناور، پدید آورد. او چراغی غول‌پیکر در آسمان نصب نمود - یعنی خورشید که روشنایی روز را تأمین می‌کند و **ماه و ستارگان** را برای شب مطیع انسان ساخت.

بخشایگر (10:136 - 15)

خالق بزرگ بخشایگر قدر قدرتی نیز می‌باشد. او گل‌های سرسبز مصر، یعنی نخست زادگانش را منقطع کرد تا قومش را از اسارت مصریان برهاند، سپس با **دست قوی** خود آنها گرفت و آزادشان نمود. او برای آزادی قومش، بحر قلزم (دریای سرخ) را شکافت و زمین خشک نمایان شد و اسرائیل را به سلامت از میان آن گذرانید، اما وقتی دریا به حالت عادی خود برگشت سربازان **مصر** را که در تعقیب یهودیان بودند، غرق ساخت. این نمایی بود فراموش نشدنی از محبت پایدار یهوه نسبت به قومش.

هادی (16:136)

خدا مدت چند سال اسرائیلیان را در **صحرای بی‌آب و علف، هدایت نمود**. صحرائی که نه راه آسفالته داشت، نه علائم و نشانه راه، نه نقشه، اما خداوند تمامت آنچه بود که نیاز داشتند - یک هادی و راهنمایی بی‌قیاس.

حامی (22_17:136)

خدا حتی برای قوم خود جنگید. وقتی پادشاه **سیحون** و پادشاه **عوج**، راه اسرائیلیان را سد کردند، خدا ناگهان آنها را شکست داد و زمین ایشان (همان پادشاهان) را به عنوان بخشی از قلمرو اسرائیل به یهودیان داد.

مددکار، نجات بخش، روزی دهنده (25_23:136)

سراینده مزمور یهوّه را به عنوان مددکار، نجات‌دهنده و روزی دهنده‌ای اعجاب‌انگیز، می‌ستاید. او اسرائیل را، آنگاه که اندک بودند، وقتی که بی‌دفاع بودند و وقتی که مظلوم واقع شده بودند، به **یاد آورد**. او آنها را در میان **انبوه دشمنان، رهائی داد**. او ذخیره‌ای تمام نشدنی از غذا برای تمام موجودات زنده، تدارک دید.

خدای آسمان‌ها (26:136)

ما از خدا عطایای زیادی یافته‌ایم. آگاهی دائمی از عظمت و رحمت بی‌پایان او ما را بر آن می‌دارد که هر چه بیشتر او را حمد بگوئیم.

مزمور یکصد و سی و هفتم: اگر تو را ای یهوّه فراموش کنم!

در آوریل 1948، اهالی اورشلیم عملاً در محاصره قرار گرفته بودند. منابع غذایی تقریباً تمام شده بود. مردم روزانه با دو اونس مارگارین، یک چهارم پاوند سبزمینی و یک چهارم پاوند گوشت خشک، زندگی می‌کردند. سپس خبر رسید که کاروانی حامل کامیون‌های مواد غذایی از تل‌آویو در راه است.

صدها نفر از خانه‌های خود بیرون آمدند تا کاروان حامل مواد غذایی را استقبال کنند. آنها اولین منظره‌های را که آن روز دیدند، هرگز فراموش نخواهند کرد. در جلو سپر یک فورد آبی رنگ که کاروان را هدایت می‌کرد، این کلمات خوانده می‌شد: «اگر تو را ای اورشلیم فراموش کنم...»

و بنابراین این کلمات از مزمور 5:137 به مردم یهودی در طول تاریخ اسارت بار و پریشان‌شان، نیروی تازه‌ای بخشیده

است.

1:137) یهودیان در اسارت بابل با یادآوری تبعیدشان از صهیون، می‌گریستند.

هرگاه فرصتی به دست می‌آوردند، شاید در روزهای سبّت (تعطیل) در کنار **نهرهای بابل** جمع می‌شدند و دعا می‌کردند و به یاد خاطرات گذشته اشک می‌ریختند. آنها **صهیون را به یاد** می‌آوردند. صهیون برای آنان مرکز روحانی تمامی زمین و کانون زندگی‌شان بود. آنها به یاد می‌آوردند نشاط روحانی در آنجا بودن را و مشارکت داشتن در انجمن‌های بزرگ مقدس.

و اینک آنان علاقه‌ای به عبادت و مکان‌های مقدس که در دستان آلوده کافران نامختون بودند، از خود نشان نمی‌دادند. وقتی آنها به **نهرهای بابل** نگاه می‌کردند، تصویر سیل‌اشک‌ها و اندوه‌های خود را در آن می‌دیدند، آنچنان که ارمیاء نبی دعا کرده بود «به سبب هلاکت دختر قوم من، نهرهای آب از چشمانم می‌ریزد» (مراثی ارمیا 48:3) و «کاش که سر من آب می‌بود و چشمانم چشمه اشک تا روز و شب برای کشتگان دختر قوم خود، گریه می‌کردم» (ارمیا 1:9).

2:137) آنها **بربطهای خود را روی درختان بید** آویختند، یا آن طوری که ما می‌گوئیم سازهای خود را در طاقچه نهادند، چرا که نه؟ دیگر نیازی به استفاده از آلات موسیقی نبود. از دیدگاه انسانی، دست کم چیزی نبود که به خاطرش آواز بخوانند و بدون سرودی برای سرودن نیازی به ارکستر نداشتند.

13:137) غالباً اتفاق می‌افتاد که بابلیان از آنها **می‌خواستند**، یکی از سرودهای قوم عبری را بخوانند. و درخواست آنها به منزله پاشیدن نمک بر زخم‌های آنان بود و به آنها می‌گفتند یکی از آن سرودهای شاد را که در وطن خود می‌خواندند، برایشان بخوانند.

4:137) چه شوخی زشتی! یهودیان آواز نمی‌خواندند، نه به خاطر اینکه دل شکسته بودند، بلکه بدین جهت که **سرائیدن سرود خداوند** در زمین کافران بت‌پرست، کاملاً بی‌مورد بود. سرود خواندن در دیار کافران مثل این بود که اورشلیم را فراموش کرده باشند. آنها امیدختن کارهای خداوند را با

امور دنیوی ناشایسته و غیراخلاقی می‌دانستند. اف.
بی‌مایر نوشته است: «سرزمین بیگانگان و سرائیدن سرود
خداوند، هرگز با هم جور در نمی‌آیند.»

5:137 و 6) اینک که سراینده به وطن بازمی‌گردد عزم راسخ
قوم خدا را مبنی بر گزینش اورشلیم به عنوان کانون زندگی
خودشان، اعلام می‌دارد - و یادمان باشد که اورشلیم مقرر
شده بود که مسکن خداوند باشد - باشد که هرگاه این علاقه
گریزی به صهیون در دل او کاهش یابد، سزاوار آن باشد که
دست را ستش خشک شود و هرگز بار دیگر نتواند سیم‌های
بربط‌های خود را به صدا در آورد. بله! اگر چنین شود که
اورشلیم جایگاه نخست را در دل او از دست بدهد، **زبانش به
کامش بچسبد**، و هرگز بار دیگر نتواند سرودهای شیرین و
کهن صهیون را بسراید.

7:137) حال که چنین مجازاتی را برای خودش در صورت ترک
اورشلیم سزاوار می‌داند، آنگاه به کسانی می‌اندیشد که در
انهدام شهر مقدس نقش داشته‌اند. مثلاً، **بنی‌ادوم**، آنها
گروهی تشکیل داده بودند و مهاجمان را تحریک می‌کردند که
شهر را کاملاً نابود کنند و فریاد می‌زدند «این شهر را تا
بنیادش خراب کنید»، باشد که خداوند اشتیاق شیرانه آنها
را به دیدن ویرانی شهر، به یاد آورد!

8:137) آنگاه سخن از **بابل** و بابلیان که تاراج‌گران
بدنهادی بودند، به میان می‌آید. هر چند که این قوم
ابزاری در دست خداوند بودند برای تنبیه قومش، با این
وجود خدا به خاطر شقاوت و بی‌رحمی‌شان آنها را از مجازات
معاف نکرد و فرمود:

*به قوم خود خشم نموده و میراث خویش را بی‌حرمت کرده،
ایشان را به دست تو (منظور بابل است) تسلیم نمودم.
برایشان رحمت نکرده، یوغ خود را به پیران بسیار
سنگین ساختی (اشعیا 6:47).*

*بر امت‌های مطمئن سخت غضبناک شدم زیرا که اندک غضبناک
می‌بودم، لیکن ایشان بلا را زیاده کردند (زکریا 15:1).*

سراینده مزمور در رابطه با ویران شدن بابل هیچ شکی به
خود راه نمی‌داد. چونکه این واقعه توسط انبیا پیشگوئی
شده بود (ر.ک اشعیا 22_1:13؛ ارمیا 15:50، 28؛ 6:51، 36).

کسانی که این ویرانی را تحقق بخشیدند، می‌توانند به این راضی باشند که ابزاری در دست خدا در جهت اجرای داوری‌اش بوده‌اند.

9:137) آخرین آیه این مزمور، موردی است که تأمل بسیار می‌طلبد، چون خیلی مشکل است:

**خوشا به حال آنکه اطفال تو را بگیرد و ایشان را به
صخره‌ها بزند.**

به نظر کسانی که در قلمرو تعلیمات ضد خشونت عهد جدید بزرگ شده‌اند، چنین بیانی‌ای غیرمعمول، خشن، کینه‌جویانه و خصمانه به نظر می‌رسد. چرا باید با کودکان معصوم و بی‌دفاع چنین رفتاری غیرانسانی نمود؟ در پاسخ به این سؤال حدس ما بر اینست که:

اول، با این فرض شروع می‌کنیم که این آیه بخشی از کلام خداست که به طور شفاهی و جامع‌الهام شده است. بنابراین هر مشکلی که موجود است، نه در کلام بلکه در شناخت ما است.

دوم، هلاک‌شدن بچه‌های کوچک بابل، به روشنی توسط اشعیا نبوت شده بود.

**اطفال ایشان نیز در نظر ایشان به زمین انداخته شوند
و خانه‌های ایشان غارت شود و زنان ایشان بی‌عصمت گردند
(اشعیا 16:13).**

بنابراین سراینده مزمور فقط به موردی اشاره می‌کند که خدا از قبل پیشگویی کرده بود (به جز بخش مربوط به شادی کسی که مجازات خدا را، اجرا می‌کند).

ما می‌دانیم که کودکان معصوم غالباً در عواقب گناه والدین خود سهم می‌باشند (ر.ک خروج 5:20؛ 7:3؛ اعداد 18:14؛ تثنیه 9:5). انسان در یک جزیره متروک زندگی نمی‌کند، هر کاری که انجام می‌دهد، خواه خوب و خواه بد، بر دیگران اثر می‌گذارد. این بخشی از وخامت‌گناه است — سرایت آن و سهم‌کردن دیگران در مجازات تلخ. در این لعنت‌نامه، ما به این حقیقت برمی‌گردیم که اعمال و دیدگاه‌هایی که مناسب برای فردی بود که تحت شریعت موسی می‌زیست، الزاماً برای شخص مسیحی که تحت فیض زندگی می‌کند،

مناسب نیست. عیسای خداوند در این مورد در موعظه موسوم به «سرکوه»، بسیار سخن گفته است (ر.ک متی 1:5—48).

مهم نیست که شما این آیه را چگونه تفسیر می‌کنید، کاربرد روحانی آن روشن است. ما باید مستقیماً با گناهان کوچک در زندگی خود، برخورد کنیم. این لذت‌های گرامی و کوچک باید نابود شوند، و گرنه ما را نابود می‌کنند. سی. اس. لوئیس در این رابطه می‌گوید:

کودکان بازی‌گوشی در دنیای درونی ما وجود دارند که نخست با زیاده‌روی‌های کوچک و رنجش‌های کوچک شروع می‌کنند که ممکن است این زیاده‌روی‌های اندک به افراط در میگزاری و این رنجش‌های کوچک تبدیل به حس نفرت شوند. اما این کودکان دوست داشتنی و بهانه‌گیر با شیرین‌کاری‌هایشان از ما دلبری می‌کنند و با تقاضاهای ریزه و خاص خودشان چنان حسی در ما می‌آفرینند که اگر خواسته آنها را برآورده نکنیم، بسیار سنگدل هستیم، چون با رد این تقاضاهای کودکانه، گریه‌کنان از ما گله می‌کنند که «چیز زیادی نخواستم... اما» و یا «حل اقل امیدوار بودم که...» و یا «کاش کمی هم به فکر من بودی...» دل ما را می‌سوزانند و بهترین راه مقابله با این بچه‌های ملوس و زیبا که ما را بازیچه خود قرار داده‌اند، پیروی از اندرز این مزمور است: مغز کوچک آنان را بکوب. و خوشا به حال کسی که چنین کند، چون گفتن از عمل‌کردن ساده‌تر است.

مزمور یکصد و سی و هشتم: کلام امین خدا

داود به خاطر استجابت برخی از دعاهایش، خدا را با شوق و ذوق شکرگزاری می‌کند و در این اظهار امتنان، تمام نمونه‌های عالی و ارزشمند واکنشی ما را به رهائی اعجاب‌انگیز خدا، بیان می‌دارد. بدون شک این مزمور، آنگاه که اسرائیل سرانجام تحت حمایت عیسی مسیح، احیاء می‌شود، تحقق خواهد یافت.

1:138) سپاسگزاری داود از صمیم قلب است. او تمام قدرت بیانی خود را برای متبارک ساختن یهوه به کار گرفته است. داود در بیان ستایش خدا در حضور خدایان، یعنی در حضور

پادشاهان زمین، با سرفرازی و شہامت، عمل می‌کنند. عبارت «خدایان» در اینجا می‌تواند به معنی فرشتگان یا بت‌ها نیز باشد. ولی از محتوای آیه پیدا است که منظور پادشاهان کشورهای مجاور است.

2:138) داود براساس سنت یهودیان خداپرست در هنگام عبادت به سوی هیکل قدس تعظیم می‌کند (معبد اورشلیم هنوز ساخته نشده بود - مراد از هیکل قدس در اینجا خیمه اجتماع است). او نام یهوّه را به خاطر محبت پایدارش و صداقتش می‌ستاید.

محبت خداست که او را برمی‌انگیزد تا وعده‌های ارزشمند و بزرگی به ما بدهد و صداقت اوست که به هر کس اطمینان می‌بخشد که تک، تک وعده‌هایش تحقق می‌یابد.

زیرا کلام خویش را به تمام اسم خود تمجید نموده‌ای. این عبارت مرتبط است با صداقت خدا در حفظ کلامش، و به نظر می‌رسد مفهوم عبارت این باشد که خدا نه تنها آنچه را که گفته است، بلکه بیشتر از آنچه که وعده داده است، انجام می‌دهد.

همچنین ممکن است تعلیمی باشد مبنی بر اینکه خدا براساس صداقتش بر تمام مکاشفات قبلی از خودش بر داود تفوق جسته. اگر این آیه را در مورد تجسم کلمه، که البته جز این نیست، به کار ببریم، به این نتیجه می‌رسیم که خدا عیدسای خداوند را بزرگترین تجلی خویش نسبت به تجلیات قبلی خود، ساخته است.

3:138) آیه سوم حاکی از اوج ستایش سراینده در لحظات بحرانی است. در روزهای سخت زندگی، او خداوند را **خوانده** بود و بلافاصله خدا دعای او را اجابت کرده بود و **جان** او را به قوت **شجاع** ساخته بود و ترس را از او برگرفته بود و او را تشجیع کرده بود تا به استقبال خطر برود.

6_4:138) صداقت خدا در استجابت دعای داود شهادتی قوی است برای **پادشاهان جهان**. آنها می‌دانند که خدا وعده‌هایی داده است، و اینک می‌بینند که چگونه آن نبوت‌ها تحقق می‌یابند. بنابراین آنها نیز تأیید می‌کنند که **جلال خداوند عظیم است**. آنها به این نتیجه می‌رسند که هر چند خدا وجودی متعال است، با این وجود علاقه خاصی به **فروتنانی** (چون داود) دارد، اما **متکبران** (نظیر دشمنان داود) را،

زیر نظر دارد.

(7:138) این آیه، تصویر زیبایی است - داود در محاصره انواع و اقسام دشمنان، خطرات و گرفتاری‌ها قرار گرفته است، با این وجود خداوند او را یاری کرده است تا با ایمنی از میان آنها راه بود، آنچنان که گویا وجود ندارند. همان دستی که بر ضد دشمنانش از آستین بیرون آمد، او را از تنگی‌ها نجات خواهد داد.

(8:138) داود با اطمینان و اعتماد کامل تأیید می‌کند که «خداوند کار مرا به کمال خواهد رسانید.» این از جنس همان اعتمادی است که پولس رسول در رساله به فیلیپان 6:1، ابراز نموده است: «چونکه به این اعتماد دارم که او که عمل نیکو را در شما شروع کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید.»

کاری که از ناحیه لطفش آغاز شده،
 بازوی قدرتش آن را تمام می‌کند؛
 مواعیه خدا، بلی و آمین است،
 و هیچگاه به تأخیر نیافتاده است.
 نه امور حال و نه امور آینده،
 نه آنچه بالاست، نه آنچه که پایین است
 بر نیت او، پیشی نمی‌گیرد،
 گرفتن جان ما نیز از ناحیه محبت اوست.

آگوستین. ام. توپلادی

بله! محبت خدا برای همیشه پایدار است، و هر چند که ما می‌توانیم همصدا با داود دعا کنیم که «کارهای دست خویش را ترک منما»، حقیقت اینست که او چنین نخواهد کرد.

مزمور یکصد و سی و نهم: خدا بزرگ است

آری، خدا بزرگ است!

چیزی وجود ندارد که نداند.

جائی نیست که حضور نداشته باشد.

کاری نیست که نتواند انجام دهد.

اگر انسان در خصومت با چنین خدای بزرگی اصرار بورزد، سزاوار مکافات خویش است. این موارد به طور خلاصه حاصل اندیشه‌های داود در این مزمور پرشکوه است.

(1:139 و 2) داود نخست از قدرت همه دانی خدا آغاز می‌کند.

خدا همه چیز را می‌داند.

*چیزی وجود ندارد که نداند
هر چند کائنات پر شکوه را مرزی نیست.
او سرگذشت هر دانه سنگی را می‌داند.*

ولی در اینجا مخصوصاً شناخت خدا از زندگی تکتک افراد، مورد نظر است. در سال 1988 برآورد شده بود که پنج میلیارد نفر در جهان زندگی می‌کنند، با این وجود خدا با تکتک این افراد آشنا است. او همه چیز را درباره تکتک ما می‌داند. او ما را **آزموده** و **شناخته** است! گفتار و کردار ما، افکار و انگیزه‌های ما را می‌داند. درون و بیرون ما پیش او آشکار است. او می‌داند چه وقت **می‌شینیم** یا استراحت می‌کنیم و چه وقت **برمی‌خیزیم**، تا به فعالیت‌های گوناگون زندگی بپردازیم. او می‌تواند بگوید که ما چه فکری می‌کنیم و حتی افکار ما را از پیش حدس می‌زند.

3:139) او ما را در حال **راه رفتن** و **خوابیدن** می‌بیند. به کلامی دیگر او دائماً مراقب ما است. هیچ‌یک از **راه‌های** ما از او پنهان نیست.

4:139) او می‌داند که ما چه سخنی می‌خواهیم بر زبان آوریم، قبل آنکه آن را گفته باشیم. آینده همانند حال و گذشته کاملاً بر او گشوده است.

5:139) «هیچ [مخلوقی] از نظر او مخفی نیست، بلکه همه چیز در چشمان او، که کار ما با وی است، برهنه و منکشف می‌باشد» (عبرانیان 4:13). و از این نظر که شناخت او از ما کاملاً غیرقابل تصور است، می‌تواند از عقب و از پیش ما را حفاظت نماید. همیشه و همیشه دستان حفاظت‌گرس، بر ما قرار دارد.

6:139) **معرفت** بیکران خدا، انسان را مبهوت می‌کند. فکر انسانی ما تحت فشار و سنگینی چنین ایده‌ای، مات می‌ماند. این ایده بسیار **بلندتر** از آنست که آن را درک کنیم. ولی وقتی ما به محدوده درک خود برمی‌گردیم، و بیش از آن نمی‌توانیم پیش برویم، هنوز هم می‌توانیم در مقابل بیکرانگی معرفت خدا، سر تعظیم فرود آوریم.

7:139 و 8) خدا، نه تنها دانای مطلق است، بلکه حاضر مطلق نیز می‌باشد. او همزمان در همه جا حضور دارد. به هر

حال قدرت حضور خدا در همه جا، به معنی وحدت وجود، نیست. فلسفه وحدت وجود می‌گوید که خلقت، خدا است. اما کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که خدا کسی است متمایز و جدا از خلقتش.

آیا مکانی هست که انسان بتواند خود را در آن از روح القدس پنهان کند؟

آیا جایی هست که انسان بتواند خود را از حضور خداوند مخفی بدارد؟ فرض کنید که انسان به آسمان صعود کند، آیا در آنجا می‌تواند خود را از نظر خدا پنهان کند؟ البته که خیر! آسمان عرش خداست (متی 5:34). حتی اگر انسان بستر در **هاویه بگستراند** (به عالم اموات برود)، خداوند را در آنجا می‌یابد.

9:139 و 10) «اگر بال‌های سحر را بگیرم و در اقصای دریا ساکن شوم، در آنجا نیز دست تو مرا رهبری خواهد نمود و دست راست تو مرا خواهد گرفت.» بال‌های سحر اشاره‌ای به پرتو صبحگاهی خورشید است که از شرق به غرب با سرعت 186000 مایل در ثانیه، از آسمان عبور می‌کند. حتی اگر ما بتوانیم به بعضی از کهکشان‌ها با سرعت نور سفر کنیم، خداوند را در آنجا خواهیم یافت که منتظر است ما را رهبری و محافظت کند.

در ضمن آیات 9 و 10 تائیدی ضمنی بر عصر سفر با جت است، عصری که در آن زندگی می‌کنیم. من هرگز آن قول ارزشمندی را که خداوند در هنگام عازم شدن به یک مأموریت گسترده در سال 1969، به من داد، فراموش نمی‌کنم. هواپیماهای جت متعددی که من با آنها پرواز کردم، مانند بال‌های سحر بودند، و چون این بود که مرا به دورترین نقطه زمین می‌برند. اما همیشه حسی از حضور خدا و حمایت او، صرف‌نظر از سرعت هواپیما و دوری راه، در من وجود داشت.

بنابراین، این وعده خدا را برای شما می‌طلبم و آن را با دوستان مسیحی که عازم سفر با هواپیما هستند، در میان می‌نهم.

11:139 و 12) اگر کسی بخواهد به **تاریکی** برود تا خود را از حضور خدا بپوشاند، اعتماد به پناهگاهی دروغین نموده

است. شب نمی‌تواند مانع حضور خداوند شود. تاریکی برای او تاریک نیست «و شب مثل روز روشن است و تاریکی و روشنائی یکی است.»

مطلقاً نمی‌توان از حضور خدا گریخت. آن طوری که پاسکال گفت «مرکزیت او همه جا و پیرامون او، هیچ جا.» (13:139 و 14) و چنین است در مورد حضور همه جانبه او. اینک داود به تشریح قدرت و مهارت خدا می‌پردازد. و وجهه خاصی از حضور همه جانبه خدائی را در رشد جنین در بطن مادرش انتخاب می‌کند. تمام خصوصیات یک کودک در ماده‌ای رقیق، کوچکتر از عبارت (!) ، برنامه‌ریزی شده است - رنگ پوستش، چشمش، مویش، شکل اجزاء صورتش، توانائی‌های طبیعی‌اش که خواهد داشت. تمام آنچه را که یک بچه از نظر جسمی و روحی باید بشود. شامل آن لکه کوچک و آن جنین بارآور، می‌باشد و از آنجا رشد می‌کند.

«شش تریلیون سلول، یکصد هزار مایل رشته‌های عصبی، شصت هزار مایل رگ که خون را به سرا سر بدن می‌رسانند. دویست و پنجاه قطعه استخوان، دیگر از مفاصل، رباط‌ها و ماهیچه‌ها سخن نمی‌گوئیم....»

داود به زیبایی تمام به تشریح شکل‌گیری یک جنین می‌پردازد:

«تو ای خداوند اعضاء داخلی مرا شکل دادی. تو مرا در رحم مادرم نقش بستی.» بله! چنین است. خدا، اعضاء داخلی ما را شکل می‌دهد و شکل‌گیری هر یک از اعضاء درونی کاری اعجاب‌آمیزی از ناحیه مهندسی خدائی است. مثلاً به مغز با آن ظرفیت عجیبش برای ثبت صدا، رایحه، منظره، لمس، درد و به توانائی آن به بازتاب آن احساسات بیندیشید. به قدرت مغز برای محاسبه با آن استعداد به نظر بی‌پایانش برای تصمیم‌گیری و حل مسائل، فکر کنید.

بله خدا ما را در رحم مادرمان به هم بافته است (نقش بسته است). این تعریف شایسته‌ای است برای بافت اعجاب‌انگیز ماهیچه‌ها، رگ‌ها، رباط‌ها، عصب‌ها، رگ‌ها و استخوان‌ها بدن انسان.

داود وقتی به انسان تاج آفرینش خدا می‌اندیشد، دلش سرشار از ستایش خداوند می‌شود و تنها می‌تواند اقرار کند

به طور عجیب و مهیبی ساخته شده است. هر چه بیشتر به اعجاب های بدن انسان بیندیشیم و به نظم آن، به پیچیدگی آن، به زیبایی آن، غرایز و موارد اکتسابی آن، فکر کنیم، بیشتر متعجب می شویم که آموخته شدگان دانش طبیعی چگونه می توانند به این خالق بیکران، ایمان نداشته باشند.

15:139) بار دیگر سراینده به روزهائی برمی گردد که اندامش در رحم مادرش تشکیل می شد.

در اینجا توجه داشته باشید که او از ضمیر شخصی «من» و «مال من» برای اشاره به جنین یا رویان، استفاده می کند. دیدگاه روحانی اینست که شخصیت انسانی قبل از تولد می زیسته است و بدین جهت سقط جنین به استثنای موارد حاد و تجویز پزشک، قتل عمد محسوب می شود.

داود می دانست که خدا از ابتدا او را شناخته است. ساختار استخوانی بدن یا اسکلتش، آنگاه که در **نهان** و با مهارت در **اسفل زمین نقش می بست**، از خدا پنهان نبود. عبارت «**اسفل زمین**» به معنی زیر خاک نیست، چونکه هیچ کسی در زیر خاک نقش نمی بندد، بلکه معنی دقیق آن می شود «درون رحم مادر». عبارت مشابهی یافت می شود در رساله به افسسیان 9:4 مبنی بر اینکه مسیح به اسفل زمین نزول کرده است. باتوجه به محتوای آیه فوق در رساله به افسسیان عبارت «اسفل زمین» اشاره به ورود او به جهان از طریق رحم باکره ای به نام مریم بود. در این آیه جسم گرفتن مسیح مورد نظر است.

16:139) وقتی که سراینده مزمور سخن از **اعضای ساخته نشده** می گوید، از کلمه ای استفاده می کند که مفهوم «درهم پیچیده» را می رساند. بارنز و دیگران فکر کرده اند که این کلمه ای مناسب است برای تعریف جنین یا رویان، «از آنجا که در جنین، تمام اعضای بدن درهم پیچیده یا رشد نکرده می باشند، اینست که پیش از آنکه از یکدیگر متمایز شوند، قابل تشخیص نمی باشند.» **چشمان** خدا خواننده خوش صدای اسرائیل را حتی در آن مرحله مقدماتی زندگیش، دیده بود و **تمام روزهای** زندگی داود توسط مهندس خدائی، قبل از آن لحظه تاریخی که داود ورود خود را با اولین گریه اش به جهان اعلام کند، در **دفتر خدا** ثبت شده بود.

17:139 و 18 الف) سراینده مزمور به طراحی دقیق خدا در آفرینش جسم و روح خود فکر می‌کند - **فکرهای خدا چقدر گرامی است** - توجه او به ریزترین جزئیات، چقدر قابل ستایش است! آندرو ایوی¹ می‌گوید، «هر سلولی از بدن بدون استثناء نقش خود را در اجرای طرح و اهداف طراحی شده برای تمامت بدن، می‌داند.»

18:39 ب) «**وقتی که بیدار می‌شوم، هنوز نزد تو حاضر هستم.**» به نظرم مثل اینست که سراینده در اینجا اشاره به لحظه تولد خود می‌کند. در آیات قبل (13 تا 18 الف) او تأکید می‌کند به نزدیکی خدا با خودش در طول نه ماهی که در بطن مادرش بوده است. ولی حتی بعد از تولدش، این نزدیکی قطع نشده است؛ او هنوز هم با خداوند است و خداوند او را حمایت، حفاظت و هدایت می‌کند. او از تولد خود در قالب بیدار شدن و آن چنان که ما می‌گوئیم «چشم به روشنایی روز گشودن» سخن می‌گوید.

19:139-22) سراینده مزمور پس از تعمق در دانش مطلق، حضور مطلق و قدرت مطلق خدا، به آن انسان ناچیزی می‌اندیشد که جرأت کرده است تا بر علیه او برخیزد و نتیجه می‌گیرد که او کاملاً سزاوار مکافات می‌باشد. قطعاً عده‌ای هستند که نظر مساعدی به دعای داود در آیات 19 تا 22 به دلیل اینکه با تعلیمات مسیحی سازگاری ندارد، ندارند. آنها اعتراض می‌کنند که احساسات داود، حکم کردن به دیگران است و با محبت خدائی همخوانی ندارد. من به سهم خودم احساس می‌کنم که محبت خدا در قداست و صداقت او تأکید شده است. درست است که خدا محبت است، ولی تمام حقیقت این نیست. محبت فقط یکی از صفات خدا است و محبت او هیچگاه در ازای تخریب سایر صفاتش، جاری نمی‌شود. علاوه بر آن، چون خدا محبت است، بدین معنی نیست که او قادر به نفرت ورزیدن نباشد.

«جان [خداوند] از شریر و ظلم دوست، نفرت دارد» (مزامیر 5:11)؛ خدا از شریران متنفر است (مزامیر 5:5). خدا «از چشمان متکبر و زبان دروغگو و دستانی که خون بی‌گناه را می‌ریزد؛ دلی که تدابیر فاسد اختراع می‌کند؛ پای‌هایی که

در زیان کاری تندرو می‌باشند؛ شاهد دروغگو که به کذب متکلم شود و کسی که در میان برادران نزاع‌ها بپاشد» (امثال 16:6-19)، متنفر است.

ادوارد. جی یانگ¹ به ما یادآوری می‌نماید:

قبل از آنکه داود را به خاطر دعایش محکوم کنیم، بهتر است متوجه باشیم که ما هم همان خواسته را هرگاه که دعای خداوند را بر زبان می‌آوریم و می‌گوئیم «ملکوت تو بیاید، اراده تو اجرا شود»، مطرح می‌کنیم.

آمدن ملکوت مسیح موکول به نابودی دشمنانش می‌باشد. بنابراین دعا برای استقرار ملکوت او، یعنی دعا برای نابودی دشمنانش می‌باشد. داود بدون هیچ رودربایستی مشتاق روزی است که خدا شریران را خواهد کشت و خونریزان دیگر هیچگاه او را به ستوه نخواهند آورد (آیه 19). اینان کسانی هستند که خدا را به مبارزه می‌طلبند و با نیت بد، خود را در مقابل خدا برمی‌افرازند.

نفرت داود از این افراد، حاکی از نفرت شخصی نبود. بلکه بدین جهت بود که آنها از خدا نفرت داشته و بر علیه حضرت اعلیٰ برخاسته بودند. اشتیاق او به جلال خداوند بود که او را بر آن می‌داشت تا آنان را به **نفرت تام نفرت** بدارد و آنان را **دشمنان** خود محسوب بدارد. این آیات شوق عیسی مسیح را نسبت به خانه پدرش، به یاد ما می‌آورد که او را بر آن داشت که صرافان را از معبد بیرون کند. یانگ می‌نویسد: «تارهای بربط داود، تارهای دل عیسی بودند.»

داود نفرت ورزید، ولی نفرت او چون نفرت خدا بود، نه برآمده از انگیزه‌ای کینه‌توزانه، بلکه برآمده از اشتیاقی امین و گرم به خاطر استقرار اهداف خدا و نابودی شرارت. اگر داود از شرارت و شریر متنفر نمی‌بود، مشتاق موفقیت شرارت و سقوط خدا، می‌بود. چه بهتر است که ما این مهم را در ذهن خود نگه داریم، آنگاه که به بررسی ماهیت نفرت داود، می‌پردازیم.

23:139 و 24) این مزمور با این دعا که مناسبت همیشگی

برای تمام مردم خدا دارد، پایان می‌یابد، اما مادام که مقدسین گناهکار بر روی زمین هستند، پایان نمی‌یابد. این دعا طالب اینست که خدای قادر مطلق **دل‌های** ما را تماماً **تفتیش** کند و **بشناسد** و دقیقاً **بیازماید**. افکار یا نگرانی‌های ما را **بداند**. این دعا تقاضائی است از خدا که تمام **راه‌های فساد** را در معرض دید ما قرار دهد، باشد که بتوانیم به آنها اعتراف کرده و بخشوده شویم. و بالاخره تقاضائی است از خدا برای هدایتمان به **طریق جاودانی**.

اگر شخصی به معصومیت یا عدالت خود اقرار کند، اشکالی ندارد، چون اعتراف به معصومیت اعتراف کسی است که در حضور خداوند است و نسبت به گناهان خود ملزم شده است. او نتیجه گرفته است که از تمام گناهان خود آگاه نیست و از خدا می‌طلبد که بدانها اشاره کند تا با آنها برخورد نماید.

مزمور یکصد و چهارم: در دستان شریر

3-1:140) داود این مزمور را با دعائی برای رهائی از بدخواهی دشمنان شروع می‌کند. **مرد شریر** به او تهمت زده است و **مرد ظالم** نقشه‌های ترسناک برای او کشیده است. آنها آرام نمی‌گیرند مگر اینکه **جنگ** را شروع کنند. **دندان‌های خود را تیز** می‌کنند و زهر کشنده از **لب‌های ایشان** می‌جهد.

4:140 و 5) از سوی دیگر، سراینده مزمور نیاز به حفاظت از دام‌های دشمن دارد. این افراد **شریر** در به دام انداختن طعمه استاد بودند. آنها نقشه‌هایی طراحی می‌کردند تا او را به دام آورند. آنها دانه می‌پاشیدند و رهروان را به دام می‌کشاندند.

6:140 (8) و همچنین او نیاز به حفاظت از طرح‌های مهلک آنها دارد. بنابراین به سوی خدا می‌شتابد.

- **الزام** - «تو خدای من هستی.»
- **تقاضا** - «آواز تضرع مرا بشنو.»
- **توکل** - «ای یهوه خداوند که قوت نجات من هستی.»
- **قدردانی** - «تو سر مرا [چون سپر] در روز جنگ پوشانیده‌ای.»
- **درخواست** - «ای خداوند آرزوهای شریر را برایش بر

میاور و تدابیر ایشان را به انجام مرسان.»

آخرین تقاضا یعنی «اجازه نده کارهائی را که می‌خواهند بر علیه من انجام دهند، انجام پذیرد، مباد که با تجویز توطئه‌های شیرانه آنها، با آنان همدستی کنی.»

ما می‌دانیم که خدا هیچگاه شرارت را تشویق و تأیید نمی‌کند، ولی درسی که از این آیات می‌آموزیم اینست که صرف تحمل شرارت از سوی خدا ممکن است اشاره به تصویب او باشد.

11-9:140) سپس سراینده مزمور دعا می‌کند که ورق بر شیران برگردد، باشد که نقشه‌های شیرانه‌ای که برای او طرح کرده‌اند، کله پر باد خودشان را متلاشی کند و باشد که **اخگرهای سوزنده برای‌شان** ببارد، و باشد که به زندان افتاده و هیچ راه فراری نداشته باشند. او تقاضا می‌کند که شخص بدگو هرگز در زمین **پایدار** نماند و بدبختی و مصیبت بدون وقفه مرد **ظالم** را تعاقب نماید.

12:140 و 13) این مزمور با اعتماد کامل به صداقت خداوند، پایان می‌پذیرد. در هر آنچه که واقع شود، حقیقت غالب خواهد آمد - و اینکه **خداوند با فقرا و مسکینان** خواهد بود و عادلان همیشه دلیلی دارند که از خداوند برای یاری‌اش تشکر کنند و **راستان** به حضور او ساکن خواهند شد.

مزمور یکصد و چهل و یکم: دعا چون ادویه معطر است

1:141) در شروع این مزمور داود از خداوند درخواست می‌کند که عرایض او را بشنود و بپذیرد. فریاد شکوه آمیزش به سوی آسمان پر می‌کشد و از خداوند تقاضا می‌کند به سرعت به سوی او آمده، شکوه‌هایش را بشنود.

2:141) این آیه فوق‌العاده زیباست. او از خداوند تقاضا می‌کند که **دعایش** چون **بخور** خوشبو به **حضور** او برسد و **برافراشتن دست‌هایش** به حضور او در دعا برای خداوند چون **هدیه شام** دلپذیر باشد.

3:141 و 4) سپس از موضوعات کلی به امور مخصوص می‌پردازد. اولین نگرانی عمده او اینست که از شراکت با اشخاص بدکار چه در کلام و چه در عمل، بازداشته شود. او از خداوند تقاضای **نگاه‌بانی** می‌کند تا **بردهانش** گمارده

شود، تا دهانش را از بیان هر سخن بدی باز دارد و در لب‌هایش را از بیان سخنانی که موجب جلال خداوند نمی‌شوند، **نگه دارد**. سپس از خداوند دلی را می‌طلبد خالی از هرگونه اشتیاق به شراکت با فاسدان و اعمال زشتشان. او نمی‌خواهد در عواقب اعمال آنها شریک شود، هر چند که اعمالشان ممکن است جذاب و وسوسه‌کننده به نظر آیند.

5:141) اظهار عقیده و انتقاد و سرزنش دوستان خدا دوست، خوشایند افراد معقول است. ما غالباً نواقص خود را به روشنی مشاهده نواقص دیگران، نمی‌بینیم. فقط کسانی که نگران ما می‌باشند علاقمند به ابراز عیب‌های ما و نقاط کور زندگی ما می‌باشند و این لطفی است از جانب آنان و ما باید لطف آنان را مانند داروئی شفابخش، پذیرا شویم.

زیرا که در بدی‌های ایشان نیز دعای من دائم خواهد بود.

ارتباط بین جملات در اینجا گسسته شده است ولی چنین به نظر می‌رسد که مفهومی این باشد که داود به دعا ادامه می‌دهد تا توطئه‌های جنایتکارانه افراد شریر مذکور در آیه چهارم، خنثی شود. داربی¹ این عبارت را چنین ترجمه کرده است: «زیرا که در مصیبه‌های ایشان نیز دعا می‌کنم.»

تعلیمی که این جمله به ما می‌آموزد اینست که داود برای کسانی که از راه لطف و محبت او را سرزنش می‌کنند، آنگاه که گرفتار مشکلات می‌شوند، دعای خیر می‌کند. برخی نیز آن را این‌طور تفسیر می‌کنند که بله داود در هنگامی که دشمنانش گرفتار مشکلات می‌شوند، برای آنها دعا می‌کند، اما چنین دیدگاه والای مسیحی با آیه دهم در تضاد می‌باشد.

6:141) اگر **داوران ایشان** از صخره سقوط کنند، آنگاه

سخنان مرا خواهند شنید که چقدر شیرین است!

در اینجا **داوران ایشان** احتمالاً اشاره به سر دسته‌های مافیای شریر است. وقتی آنها به سزای اعمال خود برسند، بقیه گناهکاران نتیجه خواهند گرفت که داود به حق سخن گفته بود.

7:141) **استخوان‌های ما** در دهان **قبر** پراکنده شده‌اند،

مانند کسی که زمین را شخم می‌زند. در اینجا به نظر می‌رسد که موضوع از دشمنان اسرائیل به خود یهودیان برمی‌گردد. رنج‌های آنان به زمینی تشبیه شده که شخم شده است. اینک چنین به نظر می‌رسد که چیزی از استخوان‌هایشان باقی نمانده است و عالم اموات با دهان باز منتظر بلعیدن استخوان‌های آنان است. این مورد ما را به یاد رؤیای حزقیال نبی از استخوان‌های خشک شده می‌اندازد که قاعداً اشاره به اسرائیل است (حزقیال 14:37-14).

8:141-10) در سه آیه آخر، سراینده مزمور دعا می‌کند برای رهائی خودش و مجازات دشمنانش. او تنها به **خداوند** چشم دوخته است و از او انتظار کمک دارد و امید او تنها به **خدا** به عنوان مأمن و مدافع اوست. بنابراین از خدا می‌طلبد که از دام‌های تعبیه شده **شریران** و کمندهای **گناهکاران**، خلاصی‌یابد و آنان در دام‌هایی که خود گسترده‌اند، گرفتار شوند.

مزمور یکصد و چهل و دوم: هیچ کس مواظب نیست

در این مزمور داود را تحت تعقیب دشمنان، متروک شده توسط دوستان و پنهان شده در غار مشاهده می‌کنیم. 1:142 (و 2) او هر چند که تنهاست با صدای بلند دعا می‌کند - گریه و التماس‌های یک مرد متروک و پنهان شده در غار. او **ناله** خود را پیش **خداوند** عرضه می‌دارد - نه به این علت که عصبانی و رنجیده خاطر باشد، بلکه صرفاً بدین منظور که می‌خواهد در مورد **تنگی‌هایش** با خدا سخن بگوید. دانستن اینکه وقتی نیروی خود را کلاً از دست می‌دهد، یهوه وضع او را می‌داند، برایش تسلی خاطر می‌دهد.

3:142 (و 4) یکی از عوامل اصلی این مصیبت نامه، تهدید مداوم دشمنان داود است؛ آنها همیشه بر سر راه داود دام می‌نهند. وقتی او به سمت راست می‌نگرد تا حامی و مددکاری بیابد، کسی را پیدا نمی‌کند. به نظر می‌رسد همه‌کس نسبت به تقلای نومیدکننده او، بی‌تفاوت می‌باشد. هیچ کس توجهی به زندگی او نمی‌کند. این وضعیت اشک او را جاری می‌سازد و ناله سر می‌دهد: «**کسی نیست که در فکر جان من باشد.**» و این اخطار و اعلام جرمی وحشتناکی است بر علیه یک جامعه

بی‌هویت و خودپرست – و شاید خطابی به کلیسای به خواب رفته باشد.

7-5:142) اما اگر پناهی در نزد انسان نیست، او می‌تواند به سوی خداوند، آن **مدجاء** استوار و **حصه** متبارک در زمین **زندگان**، روی آورد. بنابراین داود از خداوند تقاضا می‌کند به نجات او بشتابد چونکه در پایان خط قرار گرفته است. جفاکنندگان او زور آورند، بنابراین نیاز شدیدش اینست که خداوند موازنه قدرت را به نفع او تغذیر دهد. آنگاه چنانکه یهوه او را از **زندگان** و **تبعید** و گرفتاری‌ها برهاند، داود نشان خواهد داد که چقدر شاکر است. و آنگاه است که ایمانداران گرد او جمع شده و به او تبریک می‌گویند و در شکرگزاری به او می‌پیوندند، چونکه خداوند نسبت به او احسان کرده است. آنچنان که کلارک¹ می‌نویسد «کسانی که نمی‌توانند در مشکلات از ما مواظبت کنند، ممکن است در پیروزی ما سهم باشند.»

مزمور یکصد و چهل و سوم: طیف وسیع دعا

و فور موضوعات و حالات متفاوت در این مزمور دوازده آیه‌ای، تعجب‌آور است. در این مزمور آمده است:

1:143) درخواست عام برای جلب توجه خدا – «**بشنو، گوش بده، اجابت فرما.**» ادای این کلمات حاکی از ضعف بیان نیست، بلکه نشانه‌های گوناگون تأکیدی است. داود از خدا تقاضا می‌کند تا او را در **امانت** (براساس و عده‌هایش) و عدالت خویش (چون بر اوست که براساس عدالتش از بنده بی‌دفاع خود، دفاع نماید) اجابت فرماید.

2:143) ندامت – داود از خدا نمی‌خواهد که براساس عدالتش با او رفتار کند. چون اگر چنین کند، اوضاع او اسف بار خواهد بود. همه گناه کرده‌اند. هیچکس قادر نیست آن عدالت کاملی را که خدا مطالبه می‌کند، از خود نشان بدهد. بنابراین انسان باید به فیض خدا متوسل شود.

وقتی ما به عنوان نادمی ناشایست به حضور خداوند

می‌رویم، و گناهان خود را تصدیق می‌کنیم و عیسی مسیح را به عنوان نجات‌دهنده‌مان از گناه، می‌پذیریم، آنگاه خدا عدالت خود را به ما نسبت می‌دهد و ما در مسیح شایستگی حضور در آسمان را پیدا می‌کنیم.

3:143) بحران‌های حاد - وضعیت ترسناک است. دشمن بی‌رحمانه در تعقیب داود است. او احساس می‌کند که زندگیش را به زمین کوبیده است، دشمن عذاب دهنده‌اش او را وادار به زندگی در انزوا، تاریکی و مخفیانه، نموده است، با همه قطع ارتباط کرده و مانند لاشه‌ای قدیمی در گورستان فراموش شده است.

4:143) ناامیدی - او می‌ترسد، چون بیش از این نمی‌تواند طاقت بیاورد. روح او در شرف رفتن است و دلش بی‌حس شده است.

5:143) خاطره - او به روزهای می‌اندیشد که خدا با قدرت او را رهائی بخشید و هم‌چنین به قوم اسرائیل می‌اندیشد. اینک کجا رفتند آن روزها؟

6-143) شوق - شوق و حرارت دعای او در دست‌های افراشته شده‌اش در التماس به سوی خدا، دیده می‌شود. شدت اشتیاق - او مثل زمینی خشک و ترک خورده تشنه بارانی تازه است.

7:143) فوریت - اگر خداوند سریعاً به نجات او نشتابد، مطمئناً دیگر زنده نخواهد ماند.

در طلب لطف - روی گردانیدن خدا از او خواه از روی خشم و خواه نارضایتی برای او به منزله مردن است.

8:143) دعا برای کسب رحمت - او مشتاق است که هر چه زودتر خدا با او مهربانانه سخن گوید... عبارت «بامدادان» در اینجا اشاره به اینست که خدا هر چه زودتر بدون تأخیر با او سخن بگوید.

دعا برای هدایت - برخی گفته‌اند که این آیه‌ای است که هر کسی می‌تواند آن را شعار زندگی خود قرار دهد: «طریقی را که بر آن بروم، مرا بیاموز، زیرا نزد تو جان خود را برمی‌افرازم.» هدایت الهی موردی لازم‌الاجراء است. ما راه خود را نمی‌شناسیم و یا نمی‌دانیم چه راهی برای ما بهتر است. تنها هدایت الهی می‌تواند ما را به سرمنزل مقصود

برساند.

9:143) تقاضا برای رهائی - تهدید دشمنان داود را بر آن داشت تا در حضور خداوند برای رهائی و آسودگی، فریاد برآورد. او برای حفاظت خود به کس دیگری جز خدا توکل نداشت. اساس التماس او برای رهائی تنها خداوند بود که منبع منحصر به فرد توکل و اعتماد است.

10:143) التماس برای تربیت - سراینده مزمور نه تنها می‌خواست اراده خدا را بداند (آیه 8) بلکه می‌خواست که چنان تربیت شود که **اراده** خدا را اطاعت کند. گذشته از آن، **خدا**، خدای او بود و چه عملی شایسته‌تر برای مخلوق از اطاعت خالق وجود دارد؟

دعا برای راه هموار - هر کسی در زندگی پستی‌ها و بلندی‌هایی دارد، ولی همه کس را هی پر سنگلاخ چون راه داود، ندارد. خواسته داود در اینجا اینست که روح **مهربان خداوند** او را به **زمین هموار هدایت**، نماید، فارغ از انواع خطرهای گرفتاری‌های راه پر سنگلاخش.

11:143) دعا برای محفوظ ماندن - سراینده با ارتباط دادن حفاظت خدا از خودش، با جلال او - «**به خاطر نام خود...**» - یکی از قوی‌ترین اهرم‌ها را برای برانگیختن دست و دل خدای قادر مطلق به کار گرفته است. و به همین روال عدالت خدا را به عنوان دلیلی برای رهائی خودش از تنگی‌ها، به خدا، یادآوری می‌نماید و این یک دعای قوی و مؤثر است.

12:143) مجازات دشمنان - و در آخر، از خدا می‌طلبید، تا دشمنانش را به عنوان نمایشی از رحمتش، نابود گرداند - هر چند که هلاکت و رحمت از نظر ما در تضاد با یکدیگر می‌باشند، ولی باید به خاطر داشته باشیم که:

*نابودی شریران لطفی است در حق این دنیا، آن طوری که
دستگیری و مجازات یک راهزن لطفی است در حق جامعه و
چنین اقدامی از نظر هر کس نمایشی از رحمت به جامعه و
اجرای عدالت برای متجاوزان است.*

آخرین تقاضای داود براساس این حقیقت قرار دارد که او بندهٔ یهوه است. او در کنار خداوند است. او خداوند را خدمت می‌کند و چنین احساس می‌کند که تنها در صورت نابودی

دشمنانش می‌تواند به خدمت خود ادامه می‌دهد.

مزمور یکصد و چهل و چهارم: مردم شاد

گرچه این مزمور گزیده‌ای از سایر مزامیر است، ولی چنین گزیده‌ای، اتفاقی نیست، بلکه یک پیوستگی واقعی است.

1:144 و 2) نخست داود خدا را به خاطر فراهم نمودن آنچه که لازمهٔ نبرد زندگی است متبارک می‌خواند. این خداست که به او مهارت و چابکی مقابله با دشمن را ارزانی داشته است. **خداوند صخره او، رحمت او، ملجای او قلعهٔ بلند او، رهاوندهٔ او، سپر او و پیروزی او** است. دیگر به چه چیز می‌تواند محتاج باشد؟

3:144 و 4) انسان در نور عظیم خدا، موجودی ناچیز است. تعجب‌آور است که خدا انسان را حفاظت می‌کند. او چون **نَفْسِ** زودگذر است. و چون **سایه می‌گذرد**. این ناپایداری در مورد تمام انسانها مصداق دارد، اما شاید داود صرفاً در اینجا در اندیشه مخالفان خود باشد.

5:144-8) این مورد داود را به آنجا می‌برد که برای لحظه‌ای دعا کند که خداوند شکستناپذیر بر ضد دشمنان ناچیزش، قدم بردارد. اما شما چگونه می‌توانید ورود خدای نادیده را تشریح کنید؟ تنها باتوجه به یکی از تجلیات پر شکوهش که در آن تمامی طبیعت متشنج و کاینات مرتعش می‌شود. وقتی خدا نازل می‌شود **آسمان ها خم** می‌شوند. او **کوه ها** را لمس می‌کند و کوهها تبدیل به آتشفشان می‌شوند. **رعد** در طول آسمان مانند **تیرها** از سوی قادر مطلق، می‌جهد. سپس بعد از اینکه دشمنان متفرق و عقب رانده شوند، خدا می‌آید و داود را از امواج توفندهٔ مشکلات می‌رهاند. خدا داود را از دست مهاجمان **اجنبی** که معتاد به دروغگوئی هستند و **دست راست** خود را برافراشته‌اند تا به جای حقیقت دروغ را اشاعه دهند، می‌رهاند.

9:14-11) در نتیجه این رهائی، سراینده **سرودی** تازه برای خداوند خواهد سرائید. او با **بربط** ده تار خود کسی را می‌ستاید که او را از شمشیر مهلک دشمنان اجنبی رهانیده است - این مخالفان هر چند که قسم یاد می‌کنند واقعیت را بگویند، باز هم دروغ می‌گویند.

12:144) وقتی که پادشاه از دست این مخالفان ساقط شده رهائی می‌یابد، آنگاه ملکوتش از شرایط ایده‌آل مطرح شده در اینجا، برخوردار می‌شود. در واقع این شرایط تا بازگشت خداوند و شکست تمام عاصیان و استقرار پادشاهی هزار ساله‌اش، تحقق نخواهد یافت.

نخست برکاتی که خانواده‌ها را جان می‌بخشد: **پسران** چون **نهال‌های** شاداب، سالم و بالنده و زیبا خواهند شد. دختران مانند **ستون‌های تراشیده** و چون **قصری** باشکوه زیبا و خوش‌اندام خواهند شد.

15-13:144) سپس محصولات غذایی فراوان خواهد شد. **انبارها** و سیلوها از هر نوع **نعمت** و فرآورده‌ای، پر خواهند شد. **گوسفندان** بارور شده **هزارها** و **کرورها** بره در **صحرا** خواهند زائید. عبارت «گاوان بار بردار خواهند شد» شاید بدین معنی باشد که گاوها آنقدر فربه خواهند شد که قادر به حمل بارهای سنگین می‌شوند. عبارات «هیچ رخنه و خروج» و «ناله‌ای در کوچه‌ها»، شاید بدین معنی باشند که کشور عاری از مهاجمان خارجی خواهد بود و دیگر کسی مجبور به مهاجرت و رفتن به تبعید نخواهد شد و هیچ نوع تظاهرات یا شورش و همهمه‌ای در کوچه‌ها، دیگر نخواهد بود.

این است تصویری از یک سعادت بی‌مثال، آن سعادت که متعلق به کسانی است که یهوه را به عنوان خدای خود، اعلام می‌دارند.

مزمور یکصد و چهل و پنجم: «ن» گم شده

مزمور «تسبیح داود» یک مزمور آکروستیکی است که هر آیه به ترتیب با حروف الفبای عبری آغاز می‌شود. به هر حال در متن سنتی عبری این مزمور جای حرف «NUN» که همان «N» ما می‌باشد در بین آیات 13 و 14، خالی است. متون باستانی یونانی و سریانی و لاتینی، این عبارت را افزوده‌اند:

«خداوند در تمام سخنانش امین است و در تمام اعمالش کریم.»

در قرن بیستم، این حلقه مفقوده - یعنی جا افتادن حرف «NUN» در نسخه‌های عبری طومار دریای مرده (بحرال میت) یافته شد.

145:1-3) موضوع این مزمور، عظمت خدا است. سراینده مزمور با عزمی مقدس همه روزه و تا ابدالابد به تجلیل و تکریم و **حمد خدا و پادشاهش**، می‌پردازد. جان کلام این سرود بی‌پایان اینست که **خدا بزرگ** است و عظمت او شایسته ستایش است و ابعاد عظمت او بیکران است.

145:4) **اعمال و کارهای عظیم خدا توسط طبقه تا طبقه** (نسل به نسل) ستوده خواهد شد، و این سرود را پایانی نخواهد بود.

145:5) سراینده مزمور به نوبه خود با قدردانی تمام در مجد جلال کبریای خدا، آنچه‌نان که در **کارهای عظیمش** در رهائی آشکار گردیده، **تفکر** می‌کند.

145:6) **انسان‌ها** به تکرار قدرت **کارهای عظیم خدا** در داوری خواهند پرداخت و داود به **بیان عظمت خدا** ادامه خواهد داد.

145:7) مردم در همه جا مشتاقانه اخبار **عظمت احسان** خداوند را، اشاعه خواهند داد. و **عظمت عدالت** او زمینه سرود شادمانی خواهد بود.

145:8) عظمت خداوند به فیض و کرامت او گسترش می‌یابد. خدا در کنترل خشم خود و در ابراز **احسان** خود، عظیم است.

145:9 و 10) **همگان** از **رحمت‌های خدا** که بدون استثناء بر همه مخلوقاتش جاری خواهد شد، برخوردار می‌شوند.

جمیع کارهای خدا - هر چند در سکوت - او را حمد می‌گویند. حیات و وجود آنها حاکی از حکمت و قدرت خداست. و **مقدسان** او همراه با جمادات نام خدا را به خاطر کاملیت بیکرانیش، متبارک می‌خوانند.

145:11-13) سراینده سپس به بیان **عظمت ملکوت خدا** می‌پردازد. ملکوت خدا مجلل و مقتدر است. مردان خدا به بقیه انسانها از عظمت اعمال خدا و **کبریائی و مجد خدا** سخن خواهند گفت. ملکوت خدا تا تمامی دورانها و جمیع نسلها، **باقی** می‌ماند.

145:14) **خداوند** در حفاظت از **افتادگان** در زیر بار زندگی، عظیم است. خداوند کسانی را که در فشار مشکلات کمر خم کرده‌اند، **برمی‌خیزاند**.

145:15 و 16) همچنین خداوند در حفاظت قومش، عظیم است.

همه مخلوقات متوکل به او و چشم انتظار او می‌باشند، خدا **طعام** و احتیاجات مخلوقات خود را تدارک می‌بیند - تشکیلات اعجاب‌انگیزی از آمایش، تدارک و توزیع - خداوند به صرف گشودن **دستان** خود مخلوقات بی‌شمار خود را در جهان تغذیه می‌کند. او چه خدای عظیمی است!

17:145) خداوند در اجرای عدالت و رأفت خود، عظیم است. خداوند هیچگاه کاری اشتباه انجام نمی‌دهد. این صفات تنها در خداوند و در حد کمال می‌باشند.

18:145) خداوند، در نزدیکی و صمیمیت به مخلوقاتش، عظیم است. خداوند همیشه **نزدیک** کسانی است که او را صمیمانه طالب می‌باشند.

19:145) خدا در بخشایش خود، عظیم است. هر کسی که با دل شکسته و ایمان به او متوسل شود، مأیوس برنمی‌گردد.

20:145) خدا در مراقبت از محبان خود، عظیم است و سرانجام اینک، خداوند در خشم خود عظیم است و در نهایت **همه شیران**، نابود خواهند شد.

21:145) داود اینک تمامی اشتیاق خود را به خداوند در تسبیح عظمت خدا، تا ابدالابد، اعلام می‌دارد و به تکتک ما توصیه می‌کند چنین کنیم.

و توصیه داود مرا بر آن داشت که در مورد "NUN" گم شده، چنین بگویم: در حالی که بقیه کائنات خداوند را می‌ستانید، شما آن گم شده نباشید!

مزمور یکصد و چهل و ششم: جلال خدای یعقوب

1:146) آیه اول حاوی فرمانی است از سوی سراینده مزامیر خطاب به خودش مبنی بر اینکه «**خداوند را تسبیح بخوان**». 2:146) آیه دوم حاوی دو مورد است که سراینده، باید به آن موارد واکنش نشان دهد: «**تا زنده هستم خداوند را حمد خواهم گفت. مادامی که وجود دارم، خدای خود را خواهم سرائید**» و این مکالمه محبت‌آمیزی است بین انسان و خویشتر خویش.

3:146 و 4) بقیه این مزمور، حاکی از اینست که چرا فقط خدا و نه انسان باید مورد اعتماد ما باشد. اکثر ما انسانها به انسانها اعتماد نمی‌کنیم و حتی بر **روسا** که

برتر می‌باشند. انسان نمی‌تواند خود را نجات بدهد. وقتی قلب انسان از ضربان باز می‌ایستد، می‌میرد، دفن می‌شود و جسمش به خاک برمی‌گردد و تمام نقشه‌های ماهرانه‌اش، نابود می‌شود. بنابراین انسان قابل اعتماد نیست چون زودگذر و فانی است.

5:146) راه سعادت و امید، اعتماد و تکیه بر **خدای یعقوب** است. در اینجا دلایلی ارائه شده است که چرا خداوند شایسته آنست که به او توکل و اعتماد کامل داشته باشم.

6:146) خالق قادر مطلق - **خدا آسمان‌ها و زمین و دریا و تمام مخلوقات کائنات را آفرید.** اگر او چنین کاری انجام داد، از انجام چه کاری ناتوان است؟ او تنها کسی است که می‌توان به او توکل نمود - **او راستی را تا ابدالابد نگاه می‌دارد.** برای او غیرممکن است که دروغ بگوید و یا از سخن خود عدول کند. در توکل به خدا هیچ خطری وجود ندارد.

7:146) حامی بی‌یاوران - داود با بصیرت روحانی متوجه حمایت خدا از عادلان و فرجام پیروزمندان آنان می‌شود. هر چند که ممکن است امواج مشکلات بر ضد آنها باشد، ولی این جریان منجر به پیروزی می‌شود.

تدارک بیننده - خدا همه را هم از بعد روحانی و هم از بعد جسمانی **نان می‌بخشد.** خدا ما را به میهمانی خانه خود دعوت می‌کند و چه سفره پر شکوهی برای ما گسترده است!

رهاننده - **خدا اسیران را آزاد می‌کند** - رها از ظلم انسان‌های ظالم، رها از زنجیرهای گناه، رها از بندهای جهان، رها از اسارت شیطان و رها از خودپرستی.

8:146) بینائی دهنده - خداوند **چشمان کوران را باز می‌کند**، عده‌ای از نظر جسمانی کور هستند و عده‌ای از نظر روحانی. برخی از ابتدای تولد کور هستند و بعضی در اثر حوادث مختلف کور می‌شوند و عده‌ای هم برحسب اتفاق. شفای هیچ‌یک از چنین افرادی برای خداوند، کار مشکلی نیست.

برافرازنده - **خداوند خم شدگان را برمی‌افرازد**، یعنی کسانی را که پشتشان از شدت نگرانی‌ها، مصیبت‌ها، مشکلات و اندوه‌ها، خم شده است بلند می‌کند.

محب نیکان - بارنز می‌نویسد «این صفت اساس ستایش اوست، مبنی بر اینکه او اطاعت‌کنندگان شریعت را و کسانی را که کار درست انجام می‌دهند، دوست می‌دارد.»

9:146) حافظ غریبان - خداوند مشتاق احسان به غریبان است و **غریبان** تسلی واقعی خود را در یهوه می‌یابند. دوست بی‌پناهان - خداوند **یتیمان** و **بیوه زنان** و تمامی کسانی را که از امدادهای انسانی، برخوردار نمی‌باشند، نگه می‌دارد. داور شیران - خداوند بهترین طرح‌های شیران را خنثی می‌کند و **طریق** آنان را **کج می‌سازد**. 10:146) پادشاه ابدی - جاودانگی خدا، با ناپایداری انسان در تضاد است. **خداوند سلطنت خواهد کرد تا ابدالابد** - نسلاً بعد از نسل. آیا از اینکه خدا را می‌شناسید، خوشحال نیستید؟

مزمور یکصد و چهل و هفتم: احیاء اورشلیم - تسبیح خدا!

عقیده عمومی بر اینست که این مزمور جشن احیاء اسرائیل بعد از اسارت بابل است. اگر چنین بوده باشد، مفهوم کلی‌تر آن زمانی است که پادشاه برگشته است و سرانجام سعادت شهر اورشلیم، اسرائیل و قوم یهودی را، احیاء کرده است.

محتویات این مزمور به قرار زیر است:
نکو داشت ستایش (آیه اول)

برای احیاء اسرائیل (آیات 2-6)

برای تقدیر خدا در طبیعت (آیات 7-9)

برای خوشنودی خدا از امور روحانی (آیات 10 و 11)

احسان خدا نسبت به اورشلیم (آیات 12 تا 14)

برای کنترلش بر عناصر طبیعی (آیات 15-18)

برای لطف خاصش به اسرائیل (آیات 19 و 20)

1:147) طبیعت تازه انسان نشان می‌دهد که برای او سرائیدن خدا و **تسبیح خواندن**، ذاتاً **نیکو** و **شایسته** است.

4:147) او خدای احیاء‌کننده است. در این آیات خدا به خاطر بازسازی **اورشلیم** و گرد هم آوردن مجدد **پراکندگان** قوم در اسارت، ستوده می‌شود. این واقعیت که قوم و یا فردی ساقط می‌شود، به این معنی نیست که خدا به او پشت

کرده و کاری با او ندارد.

خدا در اقدام کریمانه بازسازی، شکسته دلان را شفا می‌دهد و جراحات‌های ایشان را می‌بندد، و از آنجا که خدا تعداد ستارگان را شمرده است و هر یک را به نام می‌خواند، در نتیجه تعداد مردم خود را شمرده و هر یک را شخصاً و صمیمانه می‌شناسد.

آرچیبالد. جی. براون¹ با توجه به رحمت خداوند در سایه معرفت بیکرانیش در آیات 3 و 4، می‌گوید:

ای روح‌القدس با تمام حرمتی که برایت قائم جسارت کرده می‌گویم هرگز نتوانستی دو جمله بسیار نفیس را اینچنین در کنار هم قرار دهی: «شکسته دلان را شفا می‌دهد و عدد ستارگان را می‌شمارد.»

*وقتی که دست شفا بخشش بر دل‌های شکسته است.
دست دیگرش بر ستارگان است
دست خدای عجیب ما موج است تا اقصاها
و در عین حال نه آنچنان دور که نتوان دید.
ام. پی. فرگوسن²*

5:147 و 6) او خداوند بزرگی است و قوتش عظیم و بیکران در حکمت. او مظلومان را احیاء و سرافراز می‌کند، و ظالمان را بر زمین می‌افکند.

9_7:147) پس باید که او را ستود و تسبیح خواند برای آنچه که در طبیعت مهیا کرده است. ما باید قدردانی خود را نسبت به او بسزائیم چونکه ابرها را بر آسمان‌ها گسترده است. ما باید او را در سرودها بستائیم، چونکه باران را بر زمین می‌باراند.

ما باید او را به خاطر گیاهانی که بر کوه‌ها می‌رویند، شکر کنیم. در مورد نقش حیاتی ابرها و باران و گیاهان چه فراوان کتاب‌ها، می‌توان نوشت.

هر چند که خدا بسیار بزرگ است، اما حیوانات وحشی و تأمین آذوقه آنها را در مد نظر دارد و به آواز حزین جوجه کلاغ گرسنه، پاسخ می‌دهد.

1 - Archibald. G. Brown

2 - M.P. Ferguson

10:147 و 11) خداوند باید ستوده شود به خاطر برتری خاصی که به امور روحانی نسبت به امور جسمانی بخشیده است. او میلی به **اسبان** و **ساق‌های** ماهیچه‌ای سربازان کارآزموده ندارد. یا به عبارت دیگر، خدا علاقه‌ای به اسبان مسابقه و قهرمانان المپیکها ندارد. اما خوشنود از آنانی است که از او می‌ترسند و به رحمت وی امیدوارند.

147:12-14) خداوند باید ستوده شود به خاطر لطفش به اورشلیم. چهار برکت مجزا مورد نظر است.

- امنیت اجتماعی – خدا برای امنیت دروازه‌های شهر، **پشت بندهای** مستحکم ساخته است، تا دشمنان به آنجا هجوم نیاورند.
- امنیت خانگی – ساکنان شهر با شادی زندگی می‌کنند.
- آرامش ملی – خدا **سلامتی** را بر **حدودش** مستقر می‌کند.
- وفور نعمت – خدا مردم را با بهترین غذاها، خوشنود می‌کند.

147:15-18) کنترل خدا بر عناصر طبیعی را آنگاه که او را می‌ستائیم، نباید فراموش کنیم. وقتی که او فرامین خود را **فرستاد**، کلامش بلافاصله بارور و مؤثر واقع شد. زمین چون پتوئی پشمی از **برف** پوشیده شد. او شبنم را چون **خاکستر** بر زمین پاشید. وقتی که **تگرگ** چون سنگ می‌بارد، کیست که عجولانه به پناهگاه، پناه نبرد؟ سپس خدا اراده می‌فرماید تا برف‌ها و یخ‌ها، آب شوند. باد جنوب موجب افزایش دما و جاری شدن آبها می‌شود و بدین ترتیب است که تاریکی و سرمای زمستانها با گرمای مطبوع و سرزندگی بهاران، جبران می‌شود.

147:19-20) و سرانجام اینکه خدا را باید ستود برای لطف مخصوصش نسبت به اسرائیل. او شریعت و عهد خود را فقط به این قوم عطا نمود. هیچ **امت** دیگری اینقدر مورد لطف خدا واقع نشدند. اقوام غیریهودی از این قاعده مستثنی بودند. ویلیامز می‌نویسد:

گزینش اسرائیل به عنوان گنجینه کلام خدا و به عنوان کانالی برای ارتباط با دنیا (آیات 19-20)، موسی و پولس رسول را به اعجاب و ستایش وا داشت (تثنیه 8:4 و رومیان 2:3؛ 33:11).

مزمور یکصد و چهل و هشتم: سرود همگانی خلقت

من سرودهای دست جمعی بسیاری را دیده و شنیده‌ام، ولی هرگز سرودی چون این را نشنیده‌ام. این سرود بازتاب صدای تمامی خلقت است، خواه جاندار و خواه بی‌جان. کائنات در زیر یک سقف جمع شده‌اند، ردیف بی‌پایان صندلی‌ها، طبقه به طبقه.

6-1:148) در بالاترین نقطه **فرشتگان** مستقر شده‌اند که **خداوند را در اعلیٰ علیین** می‌ستایند، **لشکرهای آسمانی** جلال یهوه را می‌سرایند. سپس **آفتاب، ماه و ستارگان** در گروه سرایندگان کرات کائنات. **فلک‌الافلاک** و ابرهای بالای آسمان می‌سرایند: «جلال بر خدا در اعلیٰ علیین...» همه کائنات خدا را به عنوان خالق خود و کسی که به صرف گفتن آنها را خلق کرد و هستی بخشید، می‌ستایند. این خدا بود که خلقتش را پایداری و دوام بخشید و آنها را تحت قوانین و انتظامات تغییرناپذیری بنا کرد.

7:148 و 8) سپس نوبت مخلوقات عظیم و انبوه فراوان موجودات اقیانوس‌ها است. آنها هم معترفند به این‌که دستانی که خلقتشان نموده، دست خداست. **آتش، تگرگ، برف، مه و باد تند** نیز در این نظم مستقر می‌باشند و به ما یادآوری می‌کنند که یهوه بر فصول و آب و هوا کنترل دارد و آنها را به خاطر انجام اراده‌اش در اختیار خود گرفته است.

9:148 و 10) سپس به صف **کوه‌ها و تله‌ها** می‌رسیم که سرهای خود را در ستایش خدا برافراشته‌اند. تمام **درختان** نیز در آنجا هستند. خواه درختانی که میوه می‌دهند و خواه درختانی که چوب می‌دهند. آنها هم شاخه‌های خود را برافراشته‌اند تا نام خدا را بسرایند. حیوانات وحشی و اهلی، **حشرات** خزنده و پرنندگان همه و همه به بیان حکمت و قدرت خداوند، مترنم می‌باشند.

11:148 و 12) همچنان که ما به صف‌های جلوتر می‌رسیم متوجه اجتماع عظیم انسان‌ها می‌شویم - **پادشاهان، شاهزادگان، تمامی مقامات دولتی و مردم عادی.** پسران و دختران، کودکان و پیران - همه و همه با سرهای برافراشته

و دهان‌های باز مشغول ستایش یهوه می‌باشند.
 (13:148 و 14) گروه انبوه سراینندگان **نام خداوند** را به عنوان نامی که فوق از جمیع نامهاست و به عنوان کسی که جلال او **مافوق زمین و آسمان است**، می‌ستایند. موضوع مخصوص این سرود همگانی جلال‌دادن به خداوند است به خاطر آنچه که برای اسرائیل انجام داده است. **او شاخی برای قوم خود برافراشته است** که نامش مسیحا است. خدا در رجعت دوم عیسی‌ای خداوند فرصت خاصی به **مقدسین خود** داده است تا او را بستانید. **بنی اسرائیل** در ردیف اول صف قرار دارند و در نزدیکی‌ترین جایگاه نزدیک او ایستاده‌اند. برکت از زبان قوم احیاء شده بر تمامی جهان جاری می‌شود و بدین ترتیب انبوه سراینندگان یکصدا می‌سرایند: ... **هلویا**. جلال به نام خداوند.

مزمور یکصد و چهل و نهم: تسبیحات بلند خدا

این مزمور شامل دو قسمت است. در اولین قسمت این مزمور (آیات 1-6 الف)، مقدسین سرود می‌خوانند. در قسمت دوم (آیات 6 ب - 9) مقدسین حکومت می‌کنند.
 زمان این مزمور، زمان بازگشت عیسی مسیح خداوند به زمین و طلیده ملوکوتی است که مقدسین قرن‌ها منتظرش بوده‌اند.

(3-1:149) **سرود تازه‌ای** که اسرائیل سر می‌دهد، سرود خلقت، آمرزش و پادشاهی است. اسرائیل یهوه را به عنوان مصنف خلقت طبیعی و روحانی خود و به عنوان پادشاه پر شکوه خود، تمجید می‌کند.

آنها نه تنها خدا را در سرودها، بلکه با **رقص** نیز تمجید می‌کنند. یعنی چه؟ ایمانداران و رقص؟ بله! رقص وقتی ناب است که با شادی حضور خداوند باشد. رقص به عنوان ابراز شادی حقیقی روحانی و عبادت، مورد پذیرش خدا است. اما استفاده از این آیات برای توجیه رقص، آنچنان که امروز متداول است، چیز دیگری است. فرق هست بین استفاده از رقص و سوء استفاده از آن. سراینده مزمور فقط در مورد استفاده خدائی و مقدس رقص صحبت می‌کند. همین مورد هم در باره آلات موسیقی، مصداق پیدا می‌کند. اگر

تنبور و بربط احساس داشتند، مشتاق به‌کارگیری و نواختن آهنگ برای خداوند بودند.

آنها نیز مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند. استفاده درست از آلات موسیقی خوب است، ولی سوء استفاده از آنها خطرناک است.

6_4:149 (الف) چرا این همه های و هو و غوغای موسیقی؟ چونکه **خداوند از قوم احياء شده خود رضایت دارد؛** او هلهله شادی پیروزی را به باقی‌ماندگان وفادار خود، پاداش داده است. دوران عذاب بزرگ سپری شده است و اینک یک روز درخشان بعد از بارش باران است.

مردم دلایل زیادی در دست دارند که **از جلالی** که مختص آنان است و از اینکه به پادشاه جلال پیوسته‌اند، فخر و شادی نمایند. وقتی که مردم در روز بر تخت خود و در شب بر بالین خود غنموده‌اند، حق دارند که با شادی **ترنم** نمایند (کلمه «بستر» در آیه 5 شاید اشاره به تخت هم باشد).

اگر تمامی سرودهای جمعی‌شان سرشار از **تسبیحات بلند** باشد، واقعاً سرودی قابل تحسین است.

6:149 (ب - 8) آنچنان که مشاهده می‌کنید در میانه آیه 6 گسستی به وجود آمده است. از اینجا به بعد تا آخر فصل، اسرائیل را در نقش داوران مشاهده می‌کنیم، که عدالت را اجراء می‌نمایند. شاید این اشاره‌ای باشد به نابودی دشمنانشان در بازگشت مسیحا. آن داوری توسط خداوند اجرا خواهد شد ولی قوم هم ممکن است به نحوی در این داوری سهم باشند. ولی من دوست دارم اشاره این آیات به نقش اسرائیل به عنوان سالار قومها در دوران هزاره باشد. عیسای خداوند با عصای آهنین در آن دوران، سلطنت خواهد کرد (مکاشفه 27:2). رسولان بر تخت جلوس خواهند نمود و دوازده قبیله اسرائیل را داوری خواهند نمود (متی 28:19). و قوم اسرائیل در حاکمیت بر غیریهودیان سهم خواهند بود (تثنیه 22:7).

بدین ترتیب مقدسین **شمشیری دودمه** در دست خواهند داشت تا هر کجا که لازم افتد **تأدیب‌ها بر طوایف بنمایند**. **پادشاهان** گردنکش را به **زنجیر کشیده** و بر پای **سروران**

ایشان پای‌بند بنهد. و این اجرای عدالت مطلق و انصاف تردیدناپذیر خواهد بود.

9:149) مجازات آن گردنکشان نقشی افتخارآمیز برای اسرائیل، در آن روز است - منظره مجازات سریع گردنکشان و متمردان - و همچنین واقعیت دیگر اینست که مقدسین عهد جدید در آن پادشاهی آینده مسیح سهیم خواهند بود. رساله اول قرن‌تین 2:6 و 3 در این مورد سخن گفته است.

مزمور یکصد و پنجاهم: تسبیح خداوند

ما به سرود آخر نزدیک شده ایم. و برای خلقت چه چیز شایسته‌تر از درک منظره‌ای کوچک از فرجام واقعی انسان در ستایش خدا؟ این مزمور با چهار کلید ابهامی در مورد ستایش، یعنی کجا، چه، چگونه و کی، به این سؤال پاسخ می‌دهد.

هدف خدا از آفرینش جلال یافتن خودش بود. بنابراین انسان باید دلیل کانونی زیستن خود را در ستایش خداوند بیابد - آنچنان که به طور اختصار در تعلیمات دینی مختصر¹ آمده است: «هدف نهایی و عمده انسان جلال دادن به خدا و برخورداری از او تا ابدالابد است.»

1:150) اما کجا؟ ما باید خداوند را در قدس و فلک قوت او، که عبارت دیگری برای «همه جا» است - چه در آسمان و چه در زمین - تسبیح بخوانیم. هیچ مکانی نیست که ستایش خدا در آنجا لامکان باشد.

2:150) و برای چه؟ به سبب کارهای عظیم او و به حسب کثرت عظمتش. به کلامی دیگر، ما باید خداوند را بستائیم برای آنچه که انجام داده و آنچه که هست. اما نه تنها به سبب کارهای عظیمش، بلکه به حسب کثرت عظمتش. عدم اشتیاق در بیان تعالی خالق و نجات‌دهنده خودمان، گناه است.

3-5:150) چگونه؟ با ارکستری شامل هر نوع ساز. کرنا با آن آواز جنگی‌اش. بربط با آن آوای شبانی‌اش. عود با آرامش و وقار تارهایش.

دف که رقص را برمی‌انگیزد. ذوات اوتار (سازهای زهی) از

همه نوع، ویلون سل با صدای بم آن، ویلون، ماندولین، گیتار - تمامی نتها و ارکسترهای جهان را به جلال پادشاه بزرگ اختصاص دهید، سازهای بادی - فلوت، قره‌نی و کلارینت - در این ارکستر فیلارموتیک حماسه‌ای، فراموش نشود. و سازهای ضربی، متبارک باد این سازها، مخصوصاً **صنچ‌های بلندآواز** که با «آمین» بلند به صدا در می‌آیند.

6:150) و اما در مورد آخرین سؤال. کی؟ و البته پاسخش اینست که «**هر که روح دارد، خداوند را تسبیح بخواند.** ارکستر عظیم شامل تمام صداهاى زمین، همه را به ستایش دعوت می‌کند، جوشش جاودانی ستایش خدا. هلولیا. ستوده باد خداوند.